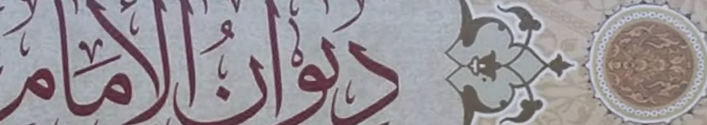
قطب الدین ابوالحسن محمد بن الحسین
بیهقی کندری نیشابوری

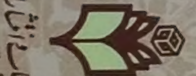
دیوان الإمام علی علیه السلام

مترجم: احمد زمانیان

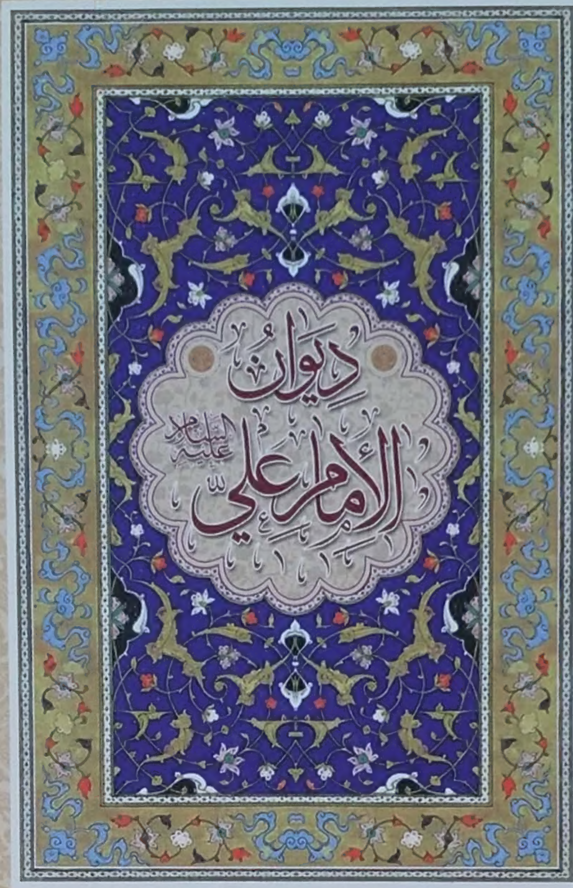
قطب الدین ابو الحسن محمد بن الحسین
بیهقی کندری نیشابوری







شرکت چاپ و انتشارات اُسوه





شرکت چاپ و انتشارات اُسوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیوان
امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام
سروده های منسوب به آن حضرت

تألیف:
قطب الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدری
(قرن ششم هجری)

ترجمه:
احمد زمانیان

سرشناسه:علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
Ali ibn abi-Talib, Imam I, ٦٦١-٦٠٠'
عنوان قراردادی:دیوان.فارسی - عربی.
عنوان و نام پدیدآور:دیوان امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام : سروده‌های منسوب به آن حضرت/تالیف[صحیح: گردآورنده] قطب‌الدین ابوالحسن محمدبن‌الحسین‌بن‌الحسن بیهقی‌نیشابوری‌کیدری ؛ ترجمه احمد زمانیان.
مشخصات نشر:تهران : سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:۵۹۶ص.
شابک:٤-۱۹٤-۲٤٥-٤٦۹-۸۷۹
وضعیت فهرست نویسی :فیپا
یادداشت:فارسی - عربی.
موضوع:شعر عربی -- قرن ۱ق. -- ترجمه شده به فارسی
موضوع:Arabic poetry -- Translations into Persian -- ۷th century
شناسه افزوده:بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، قرن ۶ق.، گردآورنده
شناسه افزوده:زمانیان، احمد، مترجم
شناسه افزوده:علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . دیوان
شناسه افزوده:سازمان حج و اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه
رده بندی کنگره:PJA۳۱۰۶ /د۹۰۳۳۱۳۹۶
رده بندی دیویی:۸۹۲/۷۱۳
شماره کتابشناسی ملی:۴۷۲۶۴۰۲

دیوان
امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام
سروده‌های منسوب به آن حضرت



شرکت چاپ و انتشارات اُسوه

تالیف : قطب الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدری
مترجم : احمد زمانیان
ناشر : اسوه
لیتوگرافی ،چاپ وصحافی : چاپخانه بزرگ قرآن کریم (۱٤-۳٦٦٤۲۲۱۱-۰۲۵)
نوبت چاپ ... ل
سال ... ۱۳۹٦
ش... ۲۰۰... نسخه

شابک. ...-۱٤٥-٤٦۹-۸۷۹

فروشگاه و نمایشگاه دائمی تهران: خیابان انقلاب، ابتدای پل کالج، روبروی خیابان خارک، پلاک ۷۸۷
تلفن: ۶۶۴۱۸۰۹۹ و۶۶۴۰۱۷۴۷ فاکس: ۶۶۴۱۸۰۲۲
فروشگاه شماره (۲) قم: خیابان ارم، مقابل پاساژقدس تلفن: ۳۷۷۴۱۲۸۲ فاکس: ۳۷۷۳۷۶۶۰
فروشگاه شماره (۳) قم: بلوار معلم- مجتمع ناشران - پلاک ۳۰ تلفن: ۲۳-۳۷۸٤۱۷۲۱
www.Osvehpub.com www.Osveh.ir

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۲۵
نقش شعر در تاریخ بشر ۲۷
ارزش علم ۳۱
بعضی از اندیشمندانی که این دیوان را جمع آوری کرده‌اند ۲۸
بعضی از کسانی که بر این دیوان شرح نوشته‌اند ۲۹
۱. آدم چیست و کیست؟ ۳۱
۲. باید از نادان ترسید ۳۵
۳. دوستی فصلی ۳۷
۴. شکایت از زنان بی‌وفا ۳۹
۵. با کار زندگی را تأمین کنید نه با آرزو ۴۰
۶. کوشش در راه توانگری ۴۱
۷. مرده‌ای در میان زندگان ۴۲
۸. دنیا هدف نیست ۴۴
۹. عاشق دنیا ۴۵
۱۰. دنیا هدف نباشد ۴۵
۱۱. صبر و پایداری در برابر حوادث دنیا ۴۶
۱۲. سرنوشت و تدبیر ۴۷

۱۳. برنامه ریزی در زندگی ۴۸
۱۴. نجوا با خداوند ۴۹
۱۵. در سوگ پیامبر ۵۲
۱۶. روز بدر ۵۳
۱۷. زندگی یعنی مجموع نفس‌ها ۵۴
۱۸. اندرز به فرزندش (امام حسین) ۵۸
۱۹. باز فرزندش حسین را رهنمون می‌شوند و ماجرای کربلا و... ..... ۶۲
۲۰. به فرزندش حسن علیه‌السلام می‌فرماید ۶۵
۲۱. اندرزهای او به فرزندش حسن علیه‌السلام ؛ گوهر خویش را پیدا کن ۶۷
۲۲. دوری از اضطراب ۶۸
۲۳. باز هم صبر ۶۸
۲۴. پس از سختی، گشایش است. ۶۹
۲۵. پیش آدم‌های پست اظهار عجز نکن ۷۰
۲۶. صبر می‌کنم ۷۰
۲۷. سخاوت داشته باش ۷۱
۲۸. دارایی سرپوش عیب‌ها ۷۲
۲۹. شکست از فقر ۷۳
۳۰. خرد و کامیابی ۷۴
۳۱. عقل بهترین هدیه الهی ۷۵
۳۲. یتیم حقیقی ۷۵
۳۳. فرهنگ یا نژاد ۷۶
۳۴. فرهنگ یا نژاد ۷۷
۳۵. تحسین کم گویی ۷۷
۳۶. فرهنگ سخن گفتن ۷۸
۳۷. برخورد با نادان ۷۹
۳۸. پرده‌دری نکن ۷۹

۳۹. دوست کم است ۸۰
۴۰. شکایت از دوستان بی‌وفا ۸۰
۴۱. درخواست از پروردگار ۸۱
۴۲. ترس از گناه ۸۱
۴۳. دوری و دوستی ۸۲
۴۴. چرا بی‌تابی ۸۳
۴۵. فریفته شدن دنیا ۸۴
۴۶. هشدار ۸۴
۴۷. حرص ۸۵
۴۸. در پیری ۸۶
۴۹. زاغ پرید و بوم آشیانه گرفت ۸۹
۵۰. غم جدایی ۹۱
۵۱. از دست دادن جوانی و یاران ۹۱
۵۲. روش مرد با تجربه ۹۲
۵۳. عشق و دوستی از دل نرود ۹۳
۵۴. بر سر قبر همسرش سرود ۹۳
۵۵. پاسخ مولا از زبان حضرت فاطمه علیها السلام ۹۴
۵۶. در عزای رسول خدا صلی الله علیه و آله ۹۴
۵۷. خطاب به ولید بن مغیره ۹۵
۵۸. سرزنش ابولهب ۹۶
۵۹. رجز خوانی ۹۷
۶۰. رجز خوانی فرزند طلحه در روز اُحُد ۹۷
۶۱. پاسخ امام به رجز بوسعید ۹۸
۶۲. سخن امام با محاصره کنندگان مدینه ۹۹
۶۳. در ماجرای خیبر فرمود ۱۰۱
۶۴. رجز مرحب در قلعه خیبر ۱۰۳

۶۵. علی علیه‌السلام جواب مرحب را می‌دهد ۱۰۳
۶۶. خطاب به خیبریان و یاسر ۱۰۴
۶۷. به عنتر مرادی خیبری می‌گوید ۱۰۵
۶۸. و نیز خیبر ۱۰۵
۶۹. نیز در خیبر فرمود ۱۰۵
۷۰. رجز مرة ابن مُروان در جنگ خیبر ۱۰۶
۷۱. علی علیه‌السلام در پاسخ او می‌فرماید: ۱۰۷
۷۲. در جنگ صفین رجزی خواند ۱۰۸
۷۳. خطاب به معاویه ۱۰۹
۷۴. جواب حُریث غلام معاویه ۱۰۹
۷۵. پاسخ یک نفر جنگجو در صفّین ۱۱۰
۷۶. رجز در صفّین ۱۱۱
۷۷. در غزوه و نبرد ذات العلم فرمود ۱۱۱
۷۸. هنگامه جنگ صفین گفت ۱۱۲
۷۹. در ستایش از یاران خود ۱۱۲
۸۰. ستایش از یاران خود ۱۱۳
۸۱. در ستایش قبیله ازد و اوس و خزرج می‌فرماید ۱۱۶
۸۲. در باره شورایی که عثمان را برای خلافت انتخاب کردند ۱۱۸
۸۳. زینب نامه ۱۲۶
۸۴. ملاک ارزش ۱۳۳
۸۵. جدا شدن برای مال ۱۳۳
۸۶. پس از فرود آمدن معاویه در صفین فرمود: ۱۳۴
۸۷. در جنگ صفین بعد از هویدا شدن عمروعاص ۱۳۴
۸۸. رجز خوانی مولا در جنگ حُنین در مقابل طلحه عبدری ۱۳۵
۸۹. گذر روزگار ۱۳۵
۹۰. دنیا چگونه است ۱۳۶

۹۱. باز هم چهره دنیا ۱۳۶
۹۲. تواضع ۱۳۷
۹۳. و نیز همین مطلب ۱۳۸
۹۴. قناعت ۱۳۸
۹۵. و باز قناعت ۱۳۹
۹۶. و باز در قناعت ۱۳۹
۹۷. صبر در برابر لذتها ۱۳۹
۹۸. یک خواسته و یک نگاه ۱۴۰
۹۹. در برابر سختی‌ها خود را مباز ۱۴۱
۱۰۰. آدم پر حرف ناگزیر لو می‌رود ۱۴۲
۱۰۱. زنده‌ای که مرده و مرده‌ای که زنده است ۱۴۲
۱۰۲. در عزای پیامبر اسلام ﷺ ۱۴۳
۱۰۳. از پیامبر ﷺ اجازهٔ رزم می‌خواهد ۱۴۳
۱۰۴. تهدید دشمن در صفّین ۱۴۴
۱۰۵. به یاران خود در صفّین فرمود ۱۴۵
۱۰۶. گشایش پس از سختی ۱۴۵
۱۰۷. گاهی خود را به نادانی بزن ۱۴۶
۱۰۸. پیش به سوی رزم و شهادت ۱۴۷
۱۰۹. نارفیقان ۱۴۹
۱۱۰. انتخاب دوست صالح ۱۴۹
۱۱۱. نرمخویی ۱۵۰
۱۱۲. افشاء اسرار ۱۵۱
۱۱۳. فرصت را غنیمت شمار ۱۵۱
۱۱۴. لیلة الهریر در صفّین ۱۵۲
۱۱۵. ازدواج رستگاری است ۱۵۲
۱۱۶. نیکی به پدر و مادر ۱۵۴

۱۱۷. بلند نگر باش ۱۵۶
۱۱۸. در طلب باید به زحمت افتاد ۱۵۷
۱۱۹. ارزش مسافرت ۱۵۹
۱۲۰. رنج و کوشش بی حاصل ۱۶۰
۱۲۱. نه شکوه می‌ماند و نه بی‌شکوهی ۱۶۰
۱۲۲. نابرابری انسان‌ها در رزق و روزی ۱۶۱
۱۲۳. انسان کامل کمیاب است ۱۶۱
۱۲۴. از بریدن آنکه برید دلتنگ نباش ۱۶۲
۱۲۵. سه چیز ۱۶۲
۱۲۶. سه شرط برای دوست ۱۶۳
۱۲۷. دوستی باید فصلی نباشد ۱۶۳
۱۲۸. دوستی و دوست ۱۶۴
۱۲۹. گونه رستگاری ۱۶۴
۱۳۰. تو پر خوری و دیگران گرسنه ۱۶۴
۱۳۱. گیتی جاودانه نیست ۱۶۵
۱۳۲. گذشته گذشت ۱۶۶
۱۳۳. بزرگواران همه رفتند ۱۶۷
۱۳۴. لذت‌ها پایان دارد ۱۶۷
۱۳۵. ترس از مرگ و حسابرسی قیامت ۱۶۸
۱۳۶. دریغا بر جوانی ۱۶۹
۱۳۷. همه میهمان هستیم ۱۶۹
۱۳۸. همه خواهند مرد ۱۷۰
۱۳۹. در مرگ پدر ۱۷۱
۱۴۰. سخنی با فاطمه علیهاالسلام در بیماری ۱۷۳
۱۴۱. سفارش آن حضرت در بارهٔ اسراء به فاطمه همسرش ۱۷۴
۱۴۲. جواب فاطمه به همسرش علی ۱۷۵

۱۴۳. هنگام ساخت مسجد النّبی ﷺ فرمود ۱۷۵
۱۴۴. من بر آئین و دین محمّد هستم ۱۷۶
۱۴۵. پس از کشتن یزید فرزند طلحه در اُحد می‌فرمایند ۱۷۶
۱۴۶. پس از سرزنش هند در ماجرای شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء ۱۷۷
۱۴۷. در باره شهداء و کشته شده‌های جنگ اُحُد ۱۷۹
۱۴۸. سیاست قریش ۱۸۱
۱۴۹. دشمنان اسلام سه گروه بودند ۱۸۳
۱۵۰. سخنی با سیّد بن سلمه مخزومی ۱۸۴
۱۵۱. افتخار به فامیلی رسول خدا ۱۸۵
۱۵۲. به ابن ملجم مرادی می‌فرمایند: ۱۸۶
۱۵۳. در بامداد ضربت خوردن هنگام رفتن به مسجد ۱۸۸
۱۵۴. نزدیک شهر بصره، قبل از شروع جنگ جمل ۱۸۸
۱۵۵. در میدان جنگ جمل به فرزندش محمد حنفیّه فرمود ۱۸۹
۱۵۶. در کار پسر ملجم مرادی ۱۹۰
۱۵۷. شکیبایی ۱۹۱
۱۵۸. درد از خودت و درمان نیز... .... ۱۹۱
۱۵۹. حل مشکلات با اندیشه و فکر ۱۹۳
۱۶۰. شناخت و... .... ۱۹۴
۱۶۱. نادانی مرگ است ۱۹۵
۱۶۲. انسان کیست، حیوان چیست ۱۹۵
۱۶۳. آموزش در خردسالی ۱۹۷
۱۶۴. چگونه به اهدافمان برسیم ۱۹۹
۱۶۵. چگونه باید به هدف رسید ۱۹۹
۱۶۶. منتظر گشایش کارها باش ۲۰۰
۱۶۷. در انتظار گشایش ۲۰۱
۱۶۸. نوش بی نوش نیابی هرگز ۲۰۲

۱۶۹. امیدواری ۲۰۳
۱۷۰. غم و شادی پاینده نیست ۲۰۴
۱۷۱. غم و شادی پاینده نیست ۲۰۴
۱۷۲. دل باید بی‌نیاز باشد ۲۰۵
۱۷۳. دل باید بی‌نیاز باشد ۲۰۵
۱۷۴. کارها را بر خود آسان گیر ۲۰۶
۱۷۵. چه روزی می‌توان گریخت ۲۰۶
۱۷۶. روزی هر کس اندازه‌ای دارد ۲۰۷
۱۷۷. چرخ گردون ۲۰۸
۱۷۸. چرخ گردون ۲۰۹
۱۷۹. و نیز این گونه ۲۰۹
۱۸۰. همه روزی خوار تواند ای خدا ۲۱۱
۱۸۱. آرزوهای طولانی ۲۱۲
۱۸۲. چقدر نسبت به روزگار خوش گمانی ۲۱۲
۱۸۳. عیب از دنیا مگیر ۲۱۳
۱۸۴. زندگی در دنیا رنج است ۲۱۴
۱۸۵. امتحان و آزمون شصت سال عمر ۲۱۴
۱۸۶. ثروتمند ۲۱۵
۱۸۷. مستمند ۲۱۶
۱۸۸. نداری ۲۱۶
۱۸۹. بعد از لذت آتش جهنّم ۲۱۷
۱۹۰. ننگ در چیست؟ ۲۱۷
۱۹۱. خوبان و نیکان رفتند ۲۱۸
۱۹۲. به چه کسی شکایت کنیم ۲۲۰
۱۹۳. ثابت قدم قابل ستایش است ۲۲۰
۱۹۴. دنیا و آخرت ۲۲۱

۱۹۵. باز دنیا و آخرت ۲۲۲
۱۹۶. زیبایی اخلاق ۲۲۲
۱۹۷. هزار دوست کم، یک دشمن زیاد ۲۲۳
۱۹۸. آدم بی خیر ۲۲۳
۱۹۹. سرزنش به زنی که به آن حضرت بد می‌گفت ۲۲۴
۲۰۰. قناعت ۲۲۴
۲۰۱. هم چون بردگان کوشا باش ۲۲۵
۲۰۲. پرهیزگاری ۲۲۶
۲۰۳. یتیم ۲۲۶
۲۰۴. سپیدی مو ۲۲۷
۲۰۵. در مرثیه رسول خدا ۲۲۸
۲۰۶. تسلیت ۲۲۹
۲۰۷. هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و خفتن امام علی علیه السلام در بستر او ۲۳۰
۲۰۸. در جنگ اُحد به اسامة بن زید فرمود ۲۳۲
۲۰۹. جواب اسامة بن زید به امام ۲۳۳
۲۱۰. به مرحب بن شاس می‌فرمایند ۲۳۳
۲۱۱. جواب مرحب به امام ۲۳۳
۲۱۲. گفتار امام در جواب مرحب ۲۳۴
۲۱۳. رجز یاسر خیبری ۲۳۶
۲۱۴. در جواب یاسر خیبری می‌فرمایند ۲۳۶
۲۱۵. همچنین در جواب یاسر می‌فرمایند ۲۳۷
۲۱۶. رجز خوانی عنتر در جنگ خیبر ۲۳۸
۲۱۷. در جواب رجز ابوالبلیت ۲۳۸
۲۱۸. اقدام به سوزاندن کسی که او را خدا خواند ۲۳۹
۲۱۹. در بارهٔ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۴۱
۲۲۰. دلاوریهای مولا علیه السلام ۲۴۱

۲۲۱. چشم پوشی یک فرهنگ است ۲۴۳
۲۲۲. در باره قبیله قریش ۲۴۴
۲۲۳. پس از جنگ جمل فرمود ۲۴۵
۲۲۴. صبر و تحول در پیشامدها ۲۴۶
۲۲۵. در جنگ صفّین به عمرو عاص خطاب می‌کند ۲۴۷
۲۲۶. قصاص غلام عثمان به نام احمر به خاطر قتل کیسان ۲۴۹
۲۲۷. به نیروهای خود در صفّین می‌فرمایند ۲۴۹
۲۲۸. در میدان افتخار ۲۵۰
۲۲۹. در بارهٔ داوری ۲۵۱
۲۳۱. نیایش ۲۵۲
۲۳۲. جهل مرکب ۲۵۲
۲۳۳. نمک نشناسی ۲۵۳
۲۳۴. در صفّین نامه‌ای به معاویه نوشتند ۲۵۵
۲۳۵. وام گرفتن ۲۵۶
۲۳۶. رجز عمرو ابن عبدود در جنگ خیبر ۲۵۷
۲۳۷. جواب امام ۲۵۸
۲۳۸. در ستایش علم ۲۵۹
۲۳۹. به خدا بدگمان مباش ۲۶۰
۲۴۰. اندرزهای گوناگون ۲۶۰
۲۴۱. از مرگ ایمن مباش ۲۶۲
۲۴۲. درود بر خفتگان زمین ۲۶۲
۲۴۳. در دلاوریهای خویش سرودند ۲۶۳
۲۴۴. گلهای ما ۲۶۴
۲۴۵. رجزی با طلحه فرزند طلحه در جنگ احد ۲۶۴
۲۴۶. ترسانیدن اسامة بن زید در جنگ احد ۲۶۵
۲۴۷. ساختن زندانی در بصره ۲۶۵

۲۴۸. اندرزهای امام ... ۲۶۶
۲۴۹. نامه‌ای برای ترساندن عمروعاص ... ۲۶۷
۲۵۰. جواب عمروعاص ... ۲۶۷
۲۵۱. انفاق ... ۲۶۸
۲۵۲. هر چه خدا بخواهد ... ۲۶۸
۲۵۳. آنچه می‌جویید از آن ما است ... ۲۶۹
۲۵۴. پیام معاویه به امام علی علیه‌السلام ... ۲۶۹
۲۵۵. جواب ادعای پوچ معاویه ... ۲۷۰
۲۵۶. نه چپ و نه راست، فقط صراط مستقیم ... ۲۷۰
۲۵۷. شکیبا باش ... ۲۷۱
۲۵۸. اینگونه خواب بهتر است ... ۲۷۱
۲۵۹. صبر و مهرورزی به اندازه ... ۲۷۲
۲۶۰. نیکی برای چه کسی ... ۲۷۲
۲۶۱. برادرت چه کسی است. ... ۲۷۳
۲۶۲. ویژگی‌ها و خصلت‌ها ... ۲۷۴
۲۶۳. وفا از میان رفته ... ۲۷۴
۲۶۴. درد را درمان کن سازش نتیجه ندارد ... ۲۷۵
۲۶۵. بی تابی نکن ... ۲۷۶
۲۶۶. حرص و آز را رها کن ... ۲۷۷
۲۶۷. این نیز بگذرد ... ۲۷۸
۲۶۸. هر چیزی علّتی دارد ... ۲۷۹
۲۶۹. پرهیز از گناهان ... ۲۷۹
۲۷۰. مهر خداوندی ... ۲۸۰
۲۷۱. سپاس از خدای جهان ... ۲۸۱
۲۷۲. مناجات مولا ... ۲۸۲
۲۷۳. اندرزهای امام علیه‌السلام ... ۲۸۶

۲۷۴. سخن ابو طالب با حضرت علی‌علیه‌السلام و لیلة المبیت ۲۸۸
۲۷۵. در لیلة المبیت امام علی‌علیه‌السلام به پدرش می‌گوید ۲۹۰
۲۷۶. رجز خوانی عمرو بن مَعدیِ کَرب ۲۹۰
۲۷۷. مولا جواب عمرو بن معدی کَرِب را می‌دهد ۲۹۲
۲۷۸. بعد از کشته شدن اغشم می‌فرمایند ۲۹۳
۲۷۹. پیروزی‌های علی در میدان جنگ ۲۹۳
۲۸۰. در راه به سوی جنگ جمل ۲۹۵
۲۸۱. دنیا آب در مشت فشردن است ۲۹۶
۲۸۲. قناعت ۲۹۶
۲۸۳. در بارهٔ عقل و خرد ۲۹۷
۲۸۴. دنیا ۲۹۸
۲۸۵. در بیم و امید ۲۹۸
۲۸۶. از گناه دست بردار ۲۹۹
۲۸۷. نیکی و عدالت ۲۹۹
۲۸۸. بُخل ۳۰۰
۲۸۹. آنچه که گذشت گذشت ۳۰۰
۲۹۰. روزی به عقل نیست ۳۰۱
۲۹۱. خدا مرگ را پاداش دهد ۳۰۲
۲۹۲. شناخت و عرفان خدا ۳۰۳
۲۹۳. پس از کشته شدن کعب فرزند اشراف و اخراج قبیله بنی نظیر ۳۰۵
۲۹۴. در گریختن غِطْرِیف ۳۰۷
۲۹۵. اشتیاق به کوفه ۳۰۷
۲۹۶. توکّل ۳۰۸
۲۹۷. عقل و ثروت ۳۰۹
۲۹۸. تسلیم اراده خدا هستم ۳۱۰
۲۹۹. من همراه علمم ۳۱۰

۳۰۰. هیچ کس پاینده نیست ... ۳۱۱
۳۰۱. همیشه در دنیا غم می‌بارد ... ۳۱۲
۳۰۲. دوست خوب وجود ندارد ... ۳۱۲
۳۰۳. ناسپاس وجود دارد، ولی سپاس خیر ... ۳۱۳
۳۰۴. یا برای دوستی یا ترس ... ۳۱۳
۳۰۵. جنگ بدر ... ۳۱۴
۳۰۶. خطاب امیر سخن به موسی ابن حازم عکی ... ۳۱۴
۳۰۷. پیمانی نا استوار ... ۳۱۴
۳۰۸. نیز می‌فرمایند: ... ۳۱۶
۳۰۹. نامه‌ای که برای معاویه فرستاد ... ۳۱۶
۳۱۰. عرفان به خدا ... ۳۱۷
۳۱۱. همت بلند دار ... ۳۱۸
۳۱۲. هشدار به کاتبان ... ۳۱۸
۳۱۳. بخت و کوشش ... ۳۱۹
۳۱۴. نیایش و مناجات هنگام قتل مرة بن مروان در خیبر ... ۳۱۹
۳۱۵. در دلاوری جنگجویانش ... ۳۲۰
۳۱۶. از دنیا برتافت ... ۳۲۱
۳۱۷. آمادگی برای مرگ ... ۳۲۱
۳۱۸. امام دنیا را به صورت زن زیبایی دید ... ۳۲۳
۳۱۹. گیتی سایه‌ای است ناپایدار ... ۳۲۴
۳۲۰. آرزوهای دراز ... ۳۲۵
۳۲۱. دنیا و زندگی در آن باقی نیست ... ۳۲۵
۳۲۲. برتر چیست ... ۳۲۶
۳۲۳. تقوی و پارسایی کجاست؟ ... ۳۲۶
۳۲۴. ای دنیا! هر چه هست برای تو ... ۳۲۷
۳۲۵. روزهای عمر ... ۳۲۷

۳۲۶. دنیا چون کاروانسرا است ۳۲۸
۳۲۷. معانی بلند و مصادیق روشن ۳۲۹
۳۲۸. در فراق فاطمه علیها السلام ۳۳۱
۳۲۹. در جوانی و پیری ۳۳۳
۳۳۰. عاقل و جاهل ۳۳۴
۳۳۱. به جابر توصیه می‌فرمایند ۳۳۵
۳۳۲. کجایند تخت‌ها و تاج‌ها ۳۳۷
۳۳۳. نومید نباش ۳۴۰
۳۳۴. آبرو ۳۴۱
۳۳۵. سؤال آدم را خوار می‌کند ۳۴۲
۳۳۶. به دوش سنگ کشیدن بهتر است ۳۴۳
۳۳۷. منت نپذیرم ۳۴۳
۳۳۸. مهمان خوش آمد ۳۴۴
۳۳۹. قناعت ۳۴۵
۳۴۰. خصلت‌های پسندیده ۳۴۶
۳۴۱. خصلت‌های زشت ۳۴۷
۳۴۲. تلاش در راه دانش ۳۴۸
۳۴۳. مال و ثروت ۳۴۸
۳۴۴. تو کیستی؟! ۳۴۹
۳۴۵. اندرزهای با ارزش ۳۴۹
۳۴۶. هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور ۳۵۰
۳۴۷. درست فکر کن درست عمل کن ۳۵۲
۳۴۸. سلام و محبّت کن ۳۵۳
۳۴۹. این نیز بگذرد ۳۵۴
۳۵۰. فریب نده ۳۵۵
۳۵۱. بیم و امید ۳۵۶

۳۵۲. روز قیامت ۳۵۷
۳۵۳. ای حارث هَمْدانی ۳۵۸
۳۵۴. اختر بینی ۳۵۹
۳۵۵. پیش‌بینی آینده ۳۶۰
۳۵۶. در بارهٔ خلافت ۳۶۱
۳۵۷. در دلاوری خویش فرمایند ۳۶۱
۳۵۸. باز هم ۳۶۲
۳۵۹. سه چیز را پنهان کن ۳۶۲
۳۶۰. در مرگ حضرات ابوطالب و بانو خدیجه ۳۶۳
۳۶۱. بنده فرمانبردار ۳۶۵
۳۶۲. تو را با جانم نگهدارم ۳۶۶
۳۶۳. رسول خدا و کفّار ۳۶۹
۳۶۴. جنگ احد ۳۷۱
۳۶۵. رجز عثمان پسر طلحه در اُحُد ۳۷۲
۳۶۶. پاسخ علی به فرزند عثمان بن طلحه ۳۷۲
۳۶۷. رجز شریق ثقفی در جنگ اُحد ۳۷۳
۳۶۸. پاسخ مولا علی علیه‌السلام ۳۷۴
۳۶۹. روز خندق ۳۷۵
۳۷۰. حُیَیّ بن اخطب گوید ۳۷۵
۳۷۱. پس از کشته شدن حُیَیّ بن اخطب ۳۷۶
۳۷۲. در باره شایعات (اراجیف) ۳۷۷
۳۷۳. در انتظار جنگ جمل ۳۷۹
۳۷۴. طلحه و زبیر ۳۸۰
۳۷۵. پیامی برای معاویه ۳۸۰
۳۷۶. جواب معاویه ۳۸۲
۳۷۷. درجواب معاویه ۳۸۳

۳۷۸. در وصف یاران خود فرمودند ۳۸۳
۳۷۹. به عبدالعزیز فرزند حارث در صفین فرمودند ۳۸۴
۳۸۰. بعد از شهادت عمّار یاسر ۳۸۵
۳۸۱. در بازگشت از صفین و نتایج آن جنگ فرمودند ۳۸۶
۳۸۲. در بارهٔ چاه ذات العَلَم ۳۸۷
۳۸۳. آماده کوچ باش ۳۸۸
۳۸۴. پس از مرگ رسول خدا فرمودند ۳۸۸
۳۸۵. عمروعاص در صفین گوید ۳۸۹
۳۸۶. در پاسخ فرزند عاص می‌گویند ۳۹۰
۳۸۷. خطاب به طلحه عَبْدَری در احد ۳۹۰
۳۸۸. مناجات معروف امام علیه السلام ۳۹۵
۳۸۹. نام خدای متعال ۴۰۰
۳۹۰. ناتوانی از درک کُنه خدا ۴۰۱
۳۹۱. دانای درویش و نادان ثروتمند ۴۰۱
۳۹۲. سرنوشت و برنامه هستی ۴۰۲
۳۹۳. اختربین و پزشک ۴۰۳
۳۹۴. سرشت و خلقت روزگار ۴۰۳
۳۹۵. شادی و رنج همراه و همزادند ۴۰۴
۳۹۶. در کار گیتی دقت کن ۴۰۴
۳۹۷. باز دوباره دنیا و گیتی ۴۰۵
۳۹۸. اندرزی چند؛ نصیحت به فرزندش حسین علیهما السلام ۴۰۶
۳۹۹. نیکی در چشم آزاده دَین است ۴۰۷
۴۰۰. جوانمرد کیست؟ ۴۰۷
۴۰۱. سپردن راز ممنوع مگر... .... ۴۰۸
۴۰۲. ستم نکن ۴۰۸
۴۰۳. شوخی نکن ۴۰۹
۴۰۴. برادر تو چه کسی است؟ ۴۱۰

۴۰۵. بر اسلام اشک بریز ۴۱۰
۴۰۶. شکایت زنی از شوهرش نزد علی ۴۱۱
۴۰۷. پاسخ همسرش ۴۱۲
۴۰۸. داوری مولا علیه‌السلام ۴۱۲
۴۰۹. صبر و شکیبایی ۴۱۳
۴۱۰. در عزای پدر ۴۱۴
۴۱۱. اطعام یتیم، دستور به حضرت فاطمه ۴۱۴
۴۱۲. جواب حضرت زهرا به شوی خود ۴۱۵
۴۱۳. غم نداری و اندیشه بخشندگی؛ همت عالی و دست خالی ۴۱۶
۴۱۴. به جایگاه خود در اسلام می‌بالد ۴۱۷
۴۱۵. سخن از فخر بود و علی علیه‌السلام فرمود: ۴۱۹
۴۱۶. گلایه ۴۲۰
۴۱۷. در ستایش حارث فرزند صَمّهٔ انصاری ۴۲۱
۴۱۸. پس از بازگشت از جنگ اُحُد فرمود ۴۲۲
۴۱۹. رجز غِطریف فرزند جُشَم ۴۲۳
۴۲۰. در پاسخ غطریف می‌فرمایند ۴۲۴
۴۲۱. به عمرو ابن عبدود خطاب می‌کند ۴۲۵
۴۲۲. رجز داود فرزند قابوس بکری ۴۲۶
۴۲۳. در جواب داود می‌فرمایند ۴۲۶
۴۲۴. در رجزی با یهودیان خیبر ۴۲۷
۴۲۵. هنگام کشتن صحیح خیبری انشاء کرد ۴۲۸
۴۲۶. در جنگ جمل به زبیر می‌فرمایند ۴۲۸
۴۲۷. به معاویه می‌فرمایند ۴۲۹
۴۲۸. به معاویه بگویید علی کیست ۴۳۱
۴۲۹. فرمان نبرند ۴۳۲
۴۳۰. در بارهٔ سپاه حُضَین ابن منذر ۴۳۳
۴۳۱. برادر راستین کیست؟ ۴۳۵

۴۳۲. قصه و داستان قبائل همدان در صفین ۴۳۶
۴۳۳. گیتی به یک حال نماند ۴۳۸
۴۳۴. پس از کشتن تبهکاری ۴۳۸
۴۳۵. در مرثیه یارانش در جنگ صفین ۴۳۹
۴۳۶. در میدان صفین ۴۴۰
۴۳۷. افسوس بر شامیان ۴۴۱
۴۳۸. در نکوهش بعضی افراد ۴۴۱
۴۳۹. در بی نیازی نفس ۴۴۲
۴۴۰. نیایش ۴۴۳
۴۴۱. زاری به درگاه پروردگار ۴۴۴
۴۴۲. اندرزی به امام حسین علیه‌السلام ۴۴۵
۴۴۳. اگر می‌خواهی موفق باشی صبر کن ۴۴۶
۴۴۴. سختی‌ها را جدّی مگیر ۴۴۷
۴۴۵. آسان گیر و سخت مگیر ۴۴۸
۴۴۶. فرصت را غنیمت شمار ۴۴۸
۴۴۷. روزگار سخت گیرد و من صبر پیشه کنم ۴۴۹
۴۴۸. روزگار مرا ادب می‌کند ۴۵۰
۴۴۹. طمع نورز و خود را خاضع نکن ۴۵۰
۴۵۰. کوشش و تلاش گاهی جواب ندهد ۴۵۱
۴۵۱. هر چه به دستت رسید راضی باش ۴۵۳
۴۵۲. پرهیز از دنیاطلبی ۴۵۴
۴۵۳. دنیا یعنی جمع و تفریق ۴۵۵
۴۵۴. یاران زمان ۴۵۶
۴۵۵. مرد ۴۵۷
۴۵۶. زن ۴۵۸
۴۵۷. در کنار یار ولی ناکام ۴۵۹
۴۵۸. به عمر ابن خطاب در سوگ فرزندش ۴۶۰

۴۵۹. دل به غربت نبند ۴۶۰
۴۶۰. نیایش ۴۶۱
۴۶۱. سعد و نحس ایام ۴۶۱
۴۶۲. فال نیک ۴۶۲
۴۶۳. اصالت ما ۴۶۲
۴۶۴. رمز نام محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۶۳
۴۶۵. خوراک به درویش داد ۴۶۳
دخت. پیامبر، فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام ۴۶۳
۴۶۶. پاسخ فاطمه علیهاالسلام ۴۶۴
۴۶۷. در بارهٔ عثمان فرزند مظعون ۴۶۵
۴۶۸. در جنگ بدر فرمود ۴۶۷
۴۶۹. ترسانیدن در جنگ، جنگ روانی ۴۶۸
۴۷۰. دفاع از دین ۴۶۸
۴۷۱. دو شیر در میدان جنگ ۴۶۹
۴۷۲. به فرزندش محمد حنفیّه در جنگ جمل ۴۶۹
۴۷۳. عمرو عاص در جنگ صفین گوید ۴۶۹
۴۷۴. جواب امام به عمروعاص ۴۷۰
۴۷۵. حضرت در صفین فرمود: ۴۷۱
۴۷۶. رجز عبداله راسی در نهروان ۴۷۱
۴۷۷. جواب امام به راسی ۴۷۲
۴۷۸. مردی از خوارج به میدان آمد و رجز خواند ۴۷۳
۴۷۹. امام از میان نیروها بیرون آمد و گفت: ۴۷۳
۴۸۰. سیری خران برای گرسنگی شیران ۴۷۴
۴۸۱. معاویه را به مبارزه دعوت می‌کند ۴۷۵
۴۸۲. چند پند ۴۷۵
۴۸۳. چند کار خوب ۴۷۶
۴۸۴. با گهر ۴۷۷

۴۸۵. امام علی و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۷۸
۴۸۶. برتری‌ها و والائی‌ها ۴۷۹
۴۸۷. نشانهٔ ارباب کمال ۴۸۰
۴۸۸. بی نیازی جان ۴۸۱
۴۸۹. بی‌نیازی دل ۴۸۲
۴۹۰. می‌خواهی خوش باشی ۴۸۳
۴۹۱. قناعت ۴۸۳
۴۹۲. هیچ کس را سرزنش مکن ۴۸۴
۴۹۳. ناگزیر از مرگ ۴۸۵
۴۹۴. پس از مرگ آزاد نیستی ۴۸۶
۴۹۵. کاش مادر ما را نزاده بود ۴۸۷
۴۹۶. خواهش‌های دل ۴۸۸
۴۹۷. گله از روزگاران ۴۸۸
۴۹۸. برای دعا از جا برخیز ۴۸۹
۴۹۹. از کوزه برون همان تراود که در اوست ۴۹۰
۵۰۰. آدمی یعنی حرص و آز ۴۹۰
۵۰۱. در عزای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۹۱
۵۰۲. می‌بالم به پیامبر خدا ۴۹۳
۵۰۳. در دلاوری‌اش می‌فرمایند ۴۹۴
۵۰۴. کافری رجز خواند ۴۹۴
۵۰۵. مولا در جواب فرمود: ۴۹۵
۵۰۶. در توکل به خدا ۴۹۵

پیش‌گفتار

هر چه گفتیم جز حکـایت دوست
در هـمه عـمر از آن پشـیمانیم[1]

باز هم توسن اندیشه و فکر و قلبم، در جولان خود نتوانست از قـلمرو حاکمیت علم و درایت و اندیشه و عرفان فردی که به نامتناهی وصل است، گامی بیرون نهد و در باغستان معارف و علوم دیگـر شـخصیت‌ها قـدمی بگذارد.

او به هر جا تاخت در ملک مالکی تاخت که مجمع الجزایر ارزش‌هـای متعالی انسانی خداگونه است. و قادر به برون رفت از جاذبه او نشد.

قلمرو علم و عرفان و اندیشه، او را نه تنها در زمین، بلکه در عرش باید دید که در آنجا برای پرنده‌ای همچون من، بال زدن، میسّر نیست. آری وقتی استاد آن بزرگ می‌فرمایند: «یا علی جز من و تو کسی آن گونه که باید خدا نشناخت و جز خداو و من کسی تو را نشناخت و جز تو و خدا کسی مـرا نشناخت»، من و امثال من چکاره‌ایم.

---

۱. سعدی.

آری اگر بپذیرد که ما خوشه‌چین باغ او باشیم چه سعادت بزرگی است و امید است این لیاقت را حفظ کنیم.

در پانزده سالی که در مجلس شورای اسلامی بودم، برای ارشاد مسئولان جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان مجلس، مطالبی از سخنان مولا انتخاب نموده و در زمان‌های مناسب گوشزد می‌کردم تا شاید مسئولان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با نگاهی عالمانه و عارفانه، در سایه آن امام همام، حکومتی را پایه گذاری کنند که نمونه‌ای گویا از حکومت مولا علی علیه‌السلام باشد، کشوری که در آن، جان و مال و آبرو و ناموس آحاد ملّت از تعرّض مصون بماند و شعار اوّلیهٔ انقلاب محقق شود: **«فردا چو بهار آید، آزاد و رها هستیم، در اوج خدا هستیم...»**.

لذا با جمع‌آوری مطالب گفته شده، و چاپ آنها در کتابی با نام **«ندای عدالت»** یا «آموزه‌های امام علی علیه‌السلام به مسئولان نظام اسلامی» که تا کنون دوبار به چاپ رسیده است، این گفتار والا را در دسترس همگان قرار دادم.

پس از آن تلاشی دیگر را آغاز نموده و تمام نهج‌البلاغه را با ترجمه‌ای گویا و تفسیرگونه در سال ۱۳۹۰ در انتشارات اسوه، به چاپ رساندم که تا کنون سه بار به چاپ رسیده است.

اکنون برای بار سوم، به سراغ دیوان و اشعار حضرت علی علیه‌السلام رفتم، و اشعار آن حضرت را ترجمه کردم و در ترجمه، شیوهٔ ترجمه مضمونی، مفهومی را برای تسهیل در درک مفاهیم انتخاب کردم. اشعاری که به خوبی می‌توانند نقش بزرگی در راهنمایی پیروان واقعی آن یکتامرد تاریخ، ایفا نماید.

نقش شعر در تاریخ بشر

از آنجایی که بشر، احساس درونی خود را با الفاظ بیان می‌کند و می‌خواهد این احساس را با بهترین و رساترین و شیواترین لفظ بیان کند، به طور طبیعی به سراغ کلماتی موزون و احیاناً با اشارات و کنایات می‌رود و افکار و احساسات خود را بدین شکل برای همگان ابراز می‌کند. حتی نقل شده که حضرت آدم نیز در مرگ هابیل، شعر گفته است و حرارت مرگ فرزند خود را به زبان شعر ابراز کرده است. و در طول تاریخ، رجزهای میادین جنگ نیز از این شیوهٔ بیان پیروی کرده است.

لازم به ذکر است که شعر و شاعری جایگاه ویژه‌ای در میان ملل مختلف داشته و حتی می‌توان گفت شعر در زمان‌های دور نقش رسانه‌ها را بازی می‌کرده است، از این رو جایگاه عظیمی داشته و نزد ارباب قدرت صاحب منزلت بوده و حتی در میادین جنگ، آنکه زیباتر و کوبنده‌تر رجز می‌خواند، روح و روان دشمن را بیشتر در هم می‌شکست.

در زمانی که اخلاق در ابعاد مختلف خود نادیده گرفته می‌شد، نقش شعر نیز نقش تخریبی بود و شاعران با شعرهای غیراخلاقی و خلاف عفت عمومی، آنچنان جایگاه مهمی پیدا می‌کردند که حتی اشعار ضد اخلاقی آنان، که نوعاً نیز مورد استقبال هوسبازان و هوسرانان قرار می‌گرفت، به صورت پرده تحت عنوان «معلّقات» به خانهٔ خدا آویخته می‌شد؛ زیرا اخلاق عموم مردم و سران قبایل به انحطاط کشیده شده بود و هر زمان که مسئولان و مردم تغییر شخصیت بدهند و خودیت خویش را فراموش کنند و تا حدّ حیوانات و حتی پایین‌تر تنزّل پیدا کنند، آنگاه است که به جای اشعار ارزشی، شعرهایی جلف و بی‌محتوا، همراه با حرکاتی جلف‌تر خوانده می‌شود و

باعث انحطاط اخلاقی جامعه خواهد شد.

امروز باید توجه داشته باشیم که ما نیز به سرنوشت دوران جاهلیت گرفتار نشویم و از شاعران و نامداران شعر و ادب و خوانندگان با اصالت و فهیم استفاده بهینه کرده تا شاید بتوانیم در این زمینه رسالت خویش را با شایستگی به انجام رسانیم.

ائمه هدیٰ علیهم‌السلام نیز برای آنکه شاعران گمراه با اشعار ویران‌کننده و خوانندگان بی‌اصل و نسب، اخلاق جامعه را به انحطاط نکشانند، تا حدّ امکان شعرهایی سروده‌اند که بخشی از این اشعار را، آیة اللّه سید مصطفی دشتی در کتابی به نام «**معارف و معاریف**» جمع آوری و به چاپ رسانده است.[1]

در مورد اشعار مولا علی علیه‌السلام با عنوان «دیوان امام علی علیه‌السلام»، با اینکه برخی به خاطر عدم اشراف به موضوع در نسبت دادن این اشعار به امام، اظهار تردید کرده‌اند، ما برای ردّ این ادّعا و در جهت اثبات این دیوان، به صورت مختصر و موجز به معرفی شخصیتهایی که این دیوان را جمع‌آوری کرده و یا شرح داده‌اند می‌پردازیم.

بعضی از اندیشمندانی که این دیوان را جمع آوری کرده‌اند:

۱. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی.

ابواحمد متوفای سال ۳۳۲ هجری قمری بوده و از اولین کسانی است که دیوان حضرت علی علیه‌السلام را جمع آوری کرده و مرحوم نجّاشی در کتاب

۱. معارف و معاریف، ج ۶، صفحه ۴۹۵ تا ۵۰۰.

رجال[1] خود، از او و کتابش با نام «کتاب شعر علی»، یاد کرده است.

۲. قطب الدین کیدَری محمد ابن الحسین ابن الحسن البیهقی النیشابوری.

نامبرده دوبار این کتاب را جمع آوری کرده، یک بار به نام «انوار العقول» و یک بار به نام «الحدیقة الأنیقه».

۳. علی ابن احمد ابن محمّد فنجکری[2] ابوالحسن النیشابوری.

وی متوفای سال ۵۲۱ یا ۵۱۳ هجری قمری بوده و کتابش را به نام «تاج الاشعار» یا «سلوة الشیعه» نامگذاری کرده است.

۴. بعضی از احباب که نام آنها ذکر نشده، اشاره به کتاب **محمد ابن اسحاق،** متوفای سال ۱۵۱ هجری قمری کرده و او را از جمع آورندگان این دیوان معرّفی کرده و مرحوم قطب الدین کیدری آن کتاب را دیده است.

۵. سیّد هبة اللّه معروف به ابن شجری، متوفای ۵۴۳ هجری.

۶. قاسم علی ابن محمدتقی خوانساری.

۷. سید محسن امین مؤلف کتاب شریف و معروف «اعیان الشیعة»

بعضی از کسانی که بر این دیوان شرح نوشته‌اند:

۱. سید محمد مهدی ابن محمد جعفر موسوی با نام «التحریر فی شرح دیوان الأمیر».

۲. مولی حسین ابن معین الدّین میبدی.

۳. سیّد اسماعیل فرزند نجف مرندی که از شاگردان مرحوم شیخ انصاری بوده و در سال ۱۳۱۸ وفات کرده است.

---

۱. کتاب رجال، ج ۲ / ۵۵، تحت عنوان و رقم ۶۳۸.

۲. **فنجکری** (با فاء مفتوحه و نون ساکنه و جیم مفتوحه و کاف مکسوره).

به هر حال دیوان مولا علی علیه السلام بر اساس مضامین روایات و اخبار و مفاهیم نهج‌البلاغه و سایر روایات مطرح است و هر کس با سخنان مولا علی علیه السلام آشنایی کامل داشته باشد، بدون دلیل می‌پذیرد که این کتاب از گفته‌های علی علیه السلام است و از سویی بعضی از اشعار این کتاب نمونه‌ای گویا از ظلم حاکمان جور بر علیه سرور آزادگان علی علیه السلام است.

هر چند گفتار در بارهٔ این دیوان و سروده‌های آن امام همام بسیار است، امّا به خاطر اختصار، به همین اندک بسنده می‌کنم.

احمد زمانیان

اسفند ماه ۱۳۹۵ شمسی

امام علی (ع)

بسم الله الرحمن الرحیم



۱. أَلنَّاسُ مِنْ جِهَةِ ٱلتِّمثَالِ أَكْفَاءُ   أَبُوهُمُ آدَمُ وَٱلأُمُّ حَوَّاءُ

۲. وَإِنَّمَا أُمَّهَاتُ ٱلنَّاسِ أَوْعِيَةٌ   مُسْتَوْدَعَاتٌ وَلِلأَحْسَابِ آبَاءُ

۳. فَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ مِنْ أَصْلِهِمْ شَرَفٌ   يُفَاخِرُونَ بِهِ فَالطِّينُ وَٱلمَاءُ

۴. فَإِنْ أَتَيْتَ بِفَخْرٍ مِنْ ذَوي نَسَبٍ   فَإِنَّ نِسْبَتَنَا جُودٌ وَعَلْيَاءُ

۵. لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ ٱلعِلْمِ إِنَّهُمُ   عَلَى ٱلهُدىٰ لِمَنِ ٱسْتَهْدىٰ أَدِلَّاءُ

۶. وَقِيمَةُ ٱلمَرْءِ مَا قَدْ كَانَ يُحْسِنُهُ   وَٱلجَاهِلُونَ لِأَهْلِ ٱلعِلْمِ أَعْدَاءُ

۷. نَقُمْ بِعِلْمٍ وَلَا نَبْغي بِهِ بَدَلاً   فَالنَّاسُ مَوْتىٰ وَأَهْلُ ٱلعِلْمِ أَحْيَاءُ

ارزش علم

آدم چیست و کیست؟

۱ـ انسان‌ها از نظر جسم همانندند، چون از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند.

۲ـ گوهر وجودی انسان‌ها را مادران در شکم خود به ودیعت می‌گیرند، و پس از کمال آن را به پدران، (و جهان) می‌سپارند.

۳ـ آنهایی که به ارزش و شرف خود می‌بالند، باید بدانند نـخست از آب و خاک آفریده شده‌اند.

۴ـ اگر به فخر و والاتباری خویش می‌بالی، باید بدانی که نسبتِ ما سخاوت و بالندگی است (و این امر خدا است).

۵ـ [در آشفته بازار دنیا]، برتری و افـتخاری نـیست، مگـر بـرای آگـاهان و دانشمندان، زیرا آنان به راه و شناخت حق آگاهانند و به دیگران نیز آگاهی می‌دهند.

۶ـ ارزش هر کس به چیزی است که می‌پسندد، و نادانان، هم دشمن دانش و هم دشمن آگاهان و دانشمندانند.

۷ـ و ما به دنبال علم خواهیم رفت، و چیزی را به جای آن انتخاب نخواهیم کرد، زیرا فقط دانشمندان زندگی الهی و انسانی دارند، و آنها دائم زنده‌اند و نمی‌میرند.

نکته:

مولا در این شعر به چند نکته مهم به صورت اجمال اشاره می‌کند و به خوانندهٔ این شعر مطالبی مهم را گوشزد می‌نماید و او را به حـقایقی روشن دعوت می‌کند.

اول: پیدایش انسان را از یک پدر و مادر گـوشزد مـی‌کند و بـیان می‌فرماید که ابناء بشر از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند و در خطبهٔ اول نهج‌البلاغه کیفیت خلقت آدم و حوا را بیان می‌فرمایند که اجـمال آن چنین است که آدم ابوالبشر و همسرش حوا از خاک‌های زمـین و عصاره آنها آفریده شده‌اند.

دوم: مطلبی که بیان مـی‌فرمایند آن است کـه چـون شـخصیت و سجایای اخلاقی و جسم و توازن و تناسب اندام و در یک کلمه سلامت

انسان در شکم مادر به وجود می‌آید، لذا شکم مادر که اولین بستر زندگی او است، اگر از مادری که به هر جهت دارای مریضی و نارسایی جسمی و روحی است به وجود آید، طبیعی است که نوزاد بهره‌ای از آنها با خود دارد.

لذا؛ در اسلام سفارش اکید شده که سعی کنید همسرتان از هر جهت سالم باشد تا فرزندی سالم تحویل جامعه بدهند.

یک نفر از مؤمنین خدمت امام صادق یا امام باقر علیهما السلام آمد و عرض کرد: دختری در خانهٔ یک نفر هست که نارسایی فکری دارد و من تصمیم دارم با او ازدواج کنم، زیرا کسی حاضر نیست او را به همسری قبول نماید، آیا شما اجازه می‌فرمایید؟!

حضرت در جواب می‌فرمایند: ازدواج با او اشکالی ندارد، ولی از آن دختر صاحب فرزند نشو، چون فرزند آن دختر سهمی از نارسایی‌های مادر را به همراه خود خواهد آورد.

و آنچه علم ژنتیک امروز مطرح می‌کند، در آن زمان امام مطرح کرده و در این اشعار به آن اشاره شده است.

به هر حال، انسان است که با اختیار همسر انتخاب می‌کند و باید موازین علمی و اخلاقی را رعایت کند، ولی حیوانات با غریزه خدادادی زندگی و همسر خود را انتخاب می‌کنند.

توجه به این نکته ضروری است که در میان بسیاری از حیوانات نیز انتخاب همسر با حیوان مادّه است که آن هم به صورت غریزی و جبری سعی می‌کند قوی‌ترین و سالم‌ترین و بی‌عیب‌ترین را انتخاب کند و به همین دلیل نوزادان حیوانات مسائل زندگی را به صورت جدّی‌تری می‌بینند، لذا نسل بیشتر حیوانات، سالم و قوی و نوعاً بدون مسئله است.

به هر حال، در این باب باید اندیشه کرد و به دنبال علمی رفت که زندگی را دگوگون و با معنی می‌کند زیرا انسان که علم اسماء را از سوی پروردگار خود آموخته در جهان هستی دارای مقامی ارجمند است، به گونه‌ای که از فرشتگان هم بالاتر می‌بیند و می‌داند:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حدّ است مقام آدمیّت

مولا در آخر این اشعار می‌فرماید: نَقُمْ بِعِلْمٍ یعنی قیام و پیشرفت ما با علم است و جز از طریق علم هیچ چیز را انتخاب نخواهیم کرد و زنده ماندن ما و بقاء ما با علم است. و پا به عرصهٔ وجود گذاشتن ما هم به وسیلهٔ علم است؛ آن هم علمی که هستی را شناسایی می‌کند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّهَا﴾.[1]

امروز جهان هستی جولانگه آدم‌های دانشمند است و دانشمندان نخواهند مرد. چون زنده‌اند و زندگی را با هستی‌بخشی جهان گره زده‌اند.

چون انسان خلیفهٔ خدا در هستی است و علم هستی را از استاد ازلی آموخته و راه زنده ماندن را پیدا کرده است.[2]

به هر حال با تعمق در این آیات و اشعار مولا، جایگاه انسان در هستی پیدا است:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

* * *

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۱.

۲. سورهٔ بقره، آیات ۱۹ تا ۲۲.



۱. وَلَاتَصْحَبْ أَخَا ٱلجَهْلِ — وَإِيَّاكَ وَإِيَّاهُ
۲. فَكَمْ مِنْ جَاهِلٍ أَرْدىٰ — حَكِيماً حِينَ آخَاهُ
۳. يُقاسُ ٱلمَرْءُ بِالمَرْءِ — إِذا مَا هُوَ مَاشَاهُ
۴. وَلِلشَّيْءِ مِنَ ٱلشَّيْءِ — مَقَائِيسُ وَأَشْبَاهُ
۵. وَلِلْقَلْبِ عَلَى ٱلقَلْبِ — دَلِيلٌ حينَ يَلْقَاهُ

باید از نادان ترسید

۱ـ با نادانان دوستی مکن، و از رفاقت و دوستی آنان کناره گیر.

۲ـ چه بسیاری از نادانان، که فرزانگان و اندیشمندان را در جامعه ساقط می‌کنند.

۳ـ ارزش هر کس را، با همگام و دوست او مقایسه می‌کنند.

۴ـ برای پی بردن و تحقیق در بارهٔ هر کس، به همراه و هم طراز او نگاه می‌کنند.

۵ـ ارزش برون و درون هر کس را، از برون و درون همراهش ببین.

نکته:

ذرّه ذرّه کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهرباست
ناریان مر ناریان را طالبند
نوریان مر نوریان را جاذبند

*

ای نیک با بدان منشین هرگز خوش نیست وصله جامه دیبا را

اگر گوهر وجودی خود راگم نکنیم و به اصل خویش مراجعه نماییم که از عالم علم و هستی و رازها و نیازها آمده‌ایم، امکان ندارد با افرادی که خویش راگم کرده و در عالم جهل و نادانی غوطه‌ورند معاشرت نماییم؛ زیرا معاشرت با آنان بزرگترین خسارت است.

چه بسیار بوده‌اند شخصیت‌های علمی و سیاسی که به وسیلهٔ نادانان و افراد سفله سقوط کرده‌اند. وگفته شده اگر بخواهید دانشمند و فرد آگاهی را آزار دهید او را با نادانی همراه و هم‌نشین نمایید.

بنابراین شخصیت هر کسی در دوست او تجلّی پیدا می‌کند و معلوم می‌شود که خود چه ارزش و شخصیتی دارد، اگر معاویه‌ها و خونخواران را انتخاب کنی و یا در مقابل مولا علی‌علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ناجیان جهان را انتخاب کنی، روز قیامت با آنان محشور و در این دنیا نیز در زمرهٔ آنان درخواهی آمد.

آنگاه با چشم آنان می‌بینی و با گوش آنان می‌شنوی و اندیشه و افکارت نیز دنباله‌رو آنان خواهد بود.



۱. تَغَيَّرَتِ ٱلمَوَدَّةُ وَٱلإِخَاءُ وَقَلَّ ٱلصِّدْقُ وَٱنْقَطَعَ ٱلرَّجَاءُ

۲. وَأَسْلَمَني ٱلزَّمَانُ إِلىٰ صَديقٍ كَثيرِ ٱلغَدْرِ لَيْسَ لَهُ رِعَاءُ

۳. وَرُبَّ أَخٍ وَفَيْتُ لَهُ بِحَقٍّ وَلٰكِنْ لَا يَدُومُ لَهُ وَفَاءُ

۴. أَخِلَّاءٌ إِذَا ٱسْتَغْنَيْتُ عَنْهُمْ وَأَعْدَاءٌ إِذَا نَزَلَ ٱلبَلَاءُ

۵. يُدِيمُونَ ٱلمَوَدَّةَ مَا رَأَوْني وَيَبْقَى ٱلوُدُّ مَا بَقِيَ ٱللِّقَاءُ

۶. وَإِنْ غُيِّبْتُ عَنْ أَحَدٍ قَلَانِي　　　وَعَاقَبَنِي بِمَا فِيهِ ٱكْتِفَاءُ
۷. سَيُغْنِينِي ٱلَّذِي أَغْنَاهُ عَنِّي　　　فَلَا فَقْرٌ يَدُومُ وَلَا ثَرَاءُ
۸. وَكُلُّ مَوَدَّةٍ لِلّٰهِ تَصْفُو　　　وَلَا يَصْفُو مَعَ ٱلفِسْقِ ٱلإِخَاءُ
۹. وَكُلُّ جِرَاحَةٍ فَلَهَا دَوَاءٌ　　　وَسُوءُ ٱلخُلْقِ لَيْسَ لَهُ دَوَاءُ
۱۰. وَلَيْسَ بِدَائِمٍ أَبَداً نَعِيمٌ　　　كَذٰاكَ ٱلبُؤْسُ لَيْسَ لَهُ بَقَاءُ
۱۱. إِذَا أَنْكَرْتُ عَهْداً مِنْ حَمِيمٍ　　　فَفِي نَفْسِي ٱلتَّكَرُّم وَٱلحَيَاءُ
۱۲. إِذَا مَا رَأْسُ أَهْلِ ٱلبَيْتِ وَلَّى　　　بَدَا لَهُم مِنَ ٱلنَّاسِ ٱلجَفَاءُ

دوستی فصلی

۱ـ دوستی، برادری، صداقت، دل بستن به یاران، در جامعه رخت بربسته، و با این وضع نمی‌توانی به صداقت افراد امیدوار باشی.

۲ـ زمانه مرا به دوستی پیمان شکن و حیله‌گر سپرده، که حقوق انسانی را رعایت نمی‌کند.

۳ـ چه بسا برادری که حقّش را محترم شمردم، ولی او حق مرا محترم نشمرد و از او وفاداری ندیدم.

۴ـ تا زمانی که بی نیازم، برادران من هستند؛ آنگاه که بلای نیازمندی بر من نازل شد دشمنان من هستند.

۵ـ هر زمان که مرا می‌بینند، دوستم هستند و دوستی باقی است، تا زمانی که همراه هم هستیم.

۶ـ و آنگاه که از هم دوریم، دیگر وفایی نیست، و این کار مرا ناراحت می‌کند و همین ناراحتی مرا بس است.

۷ـ همان کسی که مرا از او بی‌نیاز کرده، نیازم را برمی‌آورد که در آن صورت

داشتن و نداشتن مرا کافی است چون او را دارم.

۸ـ دوستی که برای خدا است، پاک و باقی است، امّا آن دوستی که بر اساس گناه و پیمان‌شکنی است، دوام پیدا نکند.

۹ـ هر زخمی را درمانی است، ولی زخم بدخلقی درمانی ندارد.

۱۰ـ شادی و خوشی دائمی نیست، هم چنین هیچ تیره‌روزی باقی نیست.

۱۱ـ هر زمان که در روش دوستم، بدعهدی دیدم، بزرگی طینتم و حیاء من مانع از عمل به مثل می‌شود.

۱۲ـ هر زمان که رئیس قوم و قبیله بمیرد، ستم و ظلم از سوی مردم و مخالفان شروع می‌شود.

نکته:

دلا یاران سه قسمند ار بدانی
زبانی‌اند و نانی‌اند و جانی
به نانی نان بده از در برانش
نوازش کن به یاران زبانی
برو تو یار جانی را به دست آر
به راهش جان بده تا می‌توانی

تا زمانی که قدرت و ثروت داری، خیل دوستان و طرفدارانت گاهی از مرزهای کشور نیز فراتر می‌رود و تو را تا حدّ خداوند ستایش می‌کنند ولی هر زمان که آن قدرت مالی یا سیاسی یا اجتماعی از بین رفت و تنها خود انسان ماند، یک باره همان گونه که برای دست‌بوسی تو هجوم می‌آوردند، در فرار از تو، غوغا می‌کنند و همدیگر را پایمال می‌کنند که بلکه زودتر از تو فاصله بگیرند. آن گاه می‌شود مصداق این شعر:

دیدی آن دوست که زد لاف محبت همه عمر
گشت معلوم کـه مـا را ز ازل دشـمن بـود

امّا اگر دوستی برای خدا باشد، آن دوستی ماندگار و ابدی خواهد بود.



۱. دَعْ ذِكْرَهُنَّ فَمَا لَـهُنَّ وَفَـاءُ — رِيحُ ٱلصَّبَا وَعُـهُودُهُنَّ سَـوَاءُ
۲. يَكْسِرْنَ قَلْبَكَ ثُمَّ لَا يَجْبُرْنَهُ — وَقُـلُوبُهُنَّ مِـنَ ٱلوَفَـاءِ خَـلَاءُ

شکایت از زنان بی‌وفا

۱ـ از زنان بی وفا سخن مگو، که پیمان شکن هستند، باد صبا و پیمانشان یکی است.

۲ـ با زیرکی و قساوت، قلبت را می‌شکنند، و دلجویی هم نمی‌کنند چون دلشان از وفا خالی است.

نکته:

در زندگی خانوادگی مرد به خاطر آنکه برتر است و تمام هزینه‌های زندگی را باید تأمین کند و از جهات خانوادگی و اجتماعی برتری دارد و باید آن را حفظ کند، لذا در تمام مراحل زندگی، شفاف و روشن موضع‌گیری می‌کند و از سویی در تمام شئونات زندگی احساس وظیفه می‌نماید.

ولی زن از نظر قوانین خلقت و قوانین اجتماعی و خانوادگی همیشه احساس وابستگی می‌کند و این وابستگی باعث می‌شود که از هر طریق ممکن امنیت اجتماعی و مردمی و خانوادگی خویش را حفظ نماید و

لاجرم ممکن است گاهی از راه‌های غیر اصولی استفاده نماید. هر چند این روش ناپسند در بسیاری از زنان به خاطر ترس از خداوند منتفی است.



۱. وَمَا طَلَبُ ٱلمَعِيشَةِ بِـالتَّمَنّي وَلٰكِنْ أَلْـقِ دَلْـوَكَ فـي ٱلدِّلَاءِ

۲. تَجِئْكَ بِمِلْئِهَا يَـوْماً وَيَـوْماً تَـجِئْكَ بِـحَمْأَةٍ وَقَـليلِ مَـاءِ

با کار زندگی را تأمین کنید نه با آرزو

۱ـ تأمین زندگی با آرزوهای پوچ ممکن نیست، بلکه باید همچون دیگران دلو خویش را در چاه اندازی.

۲ـ تا روزی دلو پر از آب و روزی مقدار کمتری آب با گل و لای درآید.

نکته:

نـابرده رنـج گـنج مـیسّر نـمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

زندگی دارای دو بُعد است، درون انسان و برون انسان.

در زندگی درون، باید هر کس با تمام ظرفیت تلاش کـند و جـهاد نماید تا زندگی برونی او به کام شود و با تنبلی و بی‌فکری نمی‌توان در جامعه، زندگی خوبی داشت.

و توجه به این نکته بسیار ضروری است که نباید به جای تلاش و کار، تنها دست به دعا برداشت؛ و باید همیشه این امر مهم را در زندگی مدّنظر قرار داد که: «با توکّل زانوی اشتر ببند»؛ تا به ظرفیت واقعی خود که تقدیر خداوند است، برسید. و به قول مولا، «تو دلو خود را در چاه

بینداز تا نصیب تو از زندگی به تو برسد» ولی اگر کنار چاه بایستی و برای داشتن آب آرزو کنی و دست به دعا برداری، مطمئن باش که هرگز به آب دست پیدا نخواهی کرد.



١. وَكَمْ سَاعٍ لِيُثْرِيَ لَمْ يَنَلْهُ   وَآخَرُ مَا سَعىٰ لَحِقَ ٱلثَّرَاءَ
٢. وَسَاعٍ يَجْمَعُ ٱلأَمْوَالَ جَمْعاً   لِيُورِثَهَا أَعَادِيَهُ شَقَاءَ
٣. وَمَا سِيَّانِ ذُو خُبْرٍ بَصيرٌ   وَآخَرُ جَاهِلٌ لَيْسَا سَوَاءَ
۴. وَمَنْ يَسْتَعْتِبِ ٱلْحَدَثَانَ يَوْماً   يَكُنْ ذٰاكَ ٱلعِتَابُ لَهُ عَنَاءَ
۵. ويُزْري بِالفَتَىٰ ٱلاِعْدَامُ حَتَّى   مَتىٰ يُصِبِ ٱلمَقَالَ يُقَلْ أَسَاءَ

کوشش در راه توانگری

۱ـ چه افرادی برای ثروتمند شدن کوشیدند، ولی ثروتی به دست نیاورند، و کسانی دیگر که کوشش نکرده امّا ثروتمند شدند.

۲ـ چه بسیاری با کوشش فراوان ثروتی خوب به دست آورده و ثروت اندوزی کردند، ولی ورثه آنان هم چون گرگ‌های گرسنه، آن ثروت را غارت کردند.

۳ـ دانای بینای هشیار و نادانِ کج فهم یکسان نیستند.

۴ـ هر کس رویدادها را سرزنش کند، روزی آن سرزنش برای او رنج و پشیمانی خواهد داشت.

۵ـ نداری جوانمرد را چنان خوار می‌کند، که اگر سخن خوب و پندآموزی بگوید او را مسخره کرده و می‌گویند حرف بدی زد.

◎ نکته:

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظـهور
که نان گندم درویش طعم جو دارد

وقتی فرهنگ مردم به سوی ناهنجاری‌ها پیش رفت، و بینش‌ها به جای بینش ارزشی به سوی هرج و مرج اخلاقی رفت، آنگاه است که نیکوکار، بدکار و بدکار، نیکوکار شمرده شده و جوانمردی از جـامعه رخت برمی‌بندد و شعر فوق در جامعه نمود پیدا می‌کند و آنگـاه است که:

کـور گـردد چشـم عـقل کـنجکاو
بشکند گـردونـه‌ای را شاخ گـاو

***

ناکس از بهر کسی یار نگردد هرگز
راهزن، قـافله سـالار نگـردد هـرگز
دل به هر یار مده از پی هر یار مرو
زانکه هر یار تو را یار نگردد هرگز



لَيْسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيْتٍ　　إِنَّـمَا ٱلمَـيْتُ مَـيِّتُ ٱلأَحْـيَاءِ

مرده‌ای در میان زندگان

مرده آن نیست که جان داده و در خاک آرام افتاده، بلکه مرده کسی است که زنده است ولی اثر زنده بودن را ندارد و فقط در اندیشهٔ خویش است.

نکته:

زندهٔ جاوید کیست کشتهٔ شمشیر دوست

آب حیات وجود در دم شمشیر اوست

گر بشکافی هنوز خاک شهیدان عشق

آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست

با دید خدایی همه چیز را ببین، نه با دید دنیاپرستان، چرا که دنیاپرستان با ظلم و ستم و اجحاف و کشت و کشتار می‌خواهند از نردبان دنیا به بام خواهش‌های نفسانی خویش برسند.

امّا عاشقان حقیقت با دید حقیقت‌نگر خویش، همه چیز را آن‌گونه که هست می‌بینند، در این صورت عاشقانه مرگ سرخ را انتخاب می‌کنند نه زندگی ذلّت بار را.

مولا علی علیه السلام در این یک بیت شعر خیلی واضح و روشن عنوان می‌کند که زندگی بدون هدف، بی‌معنا خواهد بود و کسانی که در طول زندگی فقط به خود می‌اندیشند و سودی برای دیگران ندارند، بود و نبودشان یکی است.

همان گونه که شاعری گفته است:

دانی که چرا خدا تو را داده دو دست

من معتقدم که اندر آن سرّی هست

یک دست به کار خویشتن پردازی

با دست دگر، ز دیگران گیری دست

* * *



۱. طَلِّقِ ٱلدُّنْـيَا ثَـلاثاً وَاطْلُبَنْ زَوْجاً سِواهَـا
۲. إِنَّهَا زَوْجَـةُ سَـوْءٍ لَا تُـبَالي مَـنْ أَتَـاهَا
۳. وَإِذَا نَـالَتْ مُـنَاهَا مِـنْهُ وَلَّـتْهُ قَـفَاهَا

دنیا هدف نیست

۱ـ دنیا را سه طلاقه کن، و همسر دیگری را که همیشه همراه تو است انتخاب کن.

۲ـ این دنیا همسر ناپاکی است، که باکی از همسر دیگران شدن ندارد.

۳ـ هر زمان که از همسرش کام گیرد، او را پشت سر انداخته و در اختیار کس دیگری قرار می‌گیرد.

نکته:

با نگاهی به زندگی شخصی مولا علی علیه‌السلام به این مطلب مهم پی می‌بریم که منظور مولا از این اشعار، کناره‌گیری از دنیا و در کنج عُزلت فرو رفتن نیست، بلکه دل نبستن به دنیا برای اهداف مادی است، و باید از همین دنیا به بهترین نحو، توشه‌ای پُربار برای زندگی اخروی برداشت کرد، و آن هم ممکن نیست مگر اینکه به گفته‌ها و رهنمودهای علی علیه‌السلام و فرزندان معصومش علیهم‌السلام، توجه کرده و تا حدّ امکان، در طول زندگی کوتاهمان به آنها عمل کنیم.





یَا عَاشِقَ ٱلدُّنْیَا لِغَیْرِكَ وَجْـهُهَا وَلَتَنْـدَمَـنَّ إِذَا أَرَتْـكَ قَفَـاهَـا

عاشق دنیا

ای عاشق دنیا، دنیا در کنار تو و صورتش به سوی غیر تو است،
و آنگاه که در آغوش دیگران قرار گرفت پشیمان خواهی شد.

نکته:

دنیای ما که به صورت کره زمین تجلی پیدا کرده، از بدو پیدایش تا کنون دست به دست گشته، سلاطین، ثروتمندان، قدرتمندان و عالمان و... آمدند و رفتند و چند روزی مالک این کره خاکی شدند، البته این مالکیت مجازی بود نه حقیقی؛ زیرا اگر حقیقی بود که با خود می‌بردند، یا خود روی املاک خود جاوید می‌شدند، پس همان لحظه که دنیا در آغوش تو است، منتظر نفر بعدی خواهد بود و تا قیامت همین است، و در این میان بدبخت کسی که گول دنیا را می‌خورد.



۱. تَحَرَّزْ مِنَ ٱلدُّنْیَا فَإِنَّ فِنَاءَهَا مَـحَلُّ فَـنَاءٍ لَا مَـحَلُّ بَـقَاءِ
۲. فَصَفْوَتُهَا مَمْزُوجَةٌ بِكُدُورَةٍ وَرَاحَـتُهَا مَـقْرُونَةٌ بِـعَنَاءِ

دنیا هدف نباشد

۱ـ دنیا هدف تو نباشد، زیرا پایانش رفتن است، و جای ماندن نیست.
۲ـ زلالی آب دنیا گِل آلود و راحتیِ دنیا آمیخته با رنج است.



۱. هِيَ حَالَانِ: شِدَّةٌ وَرَخَاءُ　　وَسِجَالَانِ: نِعْمَةٌ وَبَلَاءُ
۲. وَالفَتى الحَاذِقُ الأَديبُ إِذَا مَا　　خَانَهُ الدَّهْرُ لَمْ يَخُنْهُ عَزَاءُ
۳. إِنْ أَلَمَّتْ مُلِمَّةٌ بِيْ فَإِنّي　　فِي ٱلمُلِمَّاتِ صَخْرَةٌ صَمَّاءُ
۴. عَالِمٌ بِالبَلَاءِ عِلْماً بِأَنْ لَيْـ　　سَ يَدُومُ ٱلنَّعيمُ وَٱللَّأْوَاءُ

صبر و پایداری در برابر حوادث دنیا

۱ـ دنیا دو روز است، سختی، آسایش و دو جام لبریز دارد: نعمت و بلا.

۲ـ جوانمرد خردمند، به هنگام دیدن خیانت دنیا، صبر و پایداری نموده دچار بی‌صبری و بی‌تابی نمی‌شود.

۳ـ اگر در این دنیا حادثه‌ای به من رو آورد، باید بدانید من در سختی‌ها صخره‌ای استوار و محکم هستم.

۴ـ به حوادث عالَم دانایم، و می‌دانم که لذت و نعمت پا برجا نخواهد ماند.

۞ نکته:

چهره واقعی دنیا را مولا دیده و آن را به ما نشان می‌دهد.

می‌فرمایند: من آن صخره سخت و استوارم و به حوادث و دگرگونی‌های دنیا آشنایم که در مقابل هجوم خوبی‌ها و بدی‌های دنیا استوار ایستاده‌ام و شایسته است که ما نیز همچون آن امام برحق باشیم و در مقابل خیانت خیانت پیشگان، راه و روش خدایی را برویم، نه راه آنان که گمراه شده‌اند.





۱. إذَا عَقَدَ ٱلقَضَاءُ عَلَيْكَ أَمْراً فَـلَيْسَ يَـحُلُّهُ إِلَّا ٱلقَـضَاءُ
۲. فَمَا لَكَ قَدْ أَقَمْتَ بِدَارِ ذُلٍّ وَأَرْضُ ٱللهِ وَاسِـعَةٌ فَـضَاءُ
۳. تَبَلَّغْ بِالْيَسيرِ فَكُلُّ شَـيْءٍ مِنَ ٱلدُّنْيَا يَكُـونُ لَـهُ ٱنْـتِهَاءُ

سرنوشت و تدبیر

۱ـ اگر سرنوشت در کارت گره اندازد، جز قضاء الهی، کسی گره از کارت نگشاید و منتظر لطف الهی باش.

۲ـ چرا دست و پا نمی‌زنی و با ذلّت، خانه‌نشین شده‌ای و بدان که زمین که مخلوق خداوند است، گُرده خود را برای سوار شدن آماده کرده و وسیع است، بلند شو و دست و پایی بزن.

۳ـ با کمی توشه و عزمی راسخ راه بیفت که همه چیز این جهان پایان دارد.

نکته:

سرنوشت هر انسان با تدبیر او و تلاش شبانه روزی میسر است، لذا اگر درمانده شدی، از راه دیگری برای رفع مشکل خود پیش برو. و خانه‌نشینی را و زانوی غم بغل کردن را رها کن و به دریای هستی بزن تا ماهی بگیری؛ زیرا ماهی زیاد است، فقط صیاد باید اقدام کند.



۱. لَنِعْمَ ٱلْيَوْمُ يَوْمُ ٱلسَّبْتِ حَـقّاً لِـصَيْدٍ إِنْ أَرَدْتَ بِـلَا ٱمْـتِرَاءِ
۲. وَفي ٱلْأَحَـدِ ٱلبِـنَاءُ لِأَنَّ فـيهِ تَـبَدَّى ٱللهُ فـي خَـلْقِ ٱلسَّـمَاءِ

۳. وَفي ٱلاِثْنَيْنِ إِنْ سَافَرْتَ فيهِ سَتَظْفَرُ بِالنَّجَاحِ وَبِالثَّرَاءِ
۴. وَمَنْ يُرِدِ ٱلْحِجَامَةَ فَالثَّلاثَاء فَفي سَاعَاتِهَا حَرْقُ ٱلدِّمَاءِ
۵. وَإِنْ شَرِبَ ٱمْرُؤٌ يَوْماً دَوَاءاً فَنِعْمَ ٱلْيَوْمُ يَوْمُ ٱلأَرْبِعَاءِ
۶. وَفي يَوْمِ ٱلْخَميسِ قَضَاءُ حَاجٍ فَفيهِ ٱللهُ يَأْذَنُ لِلدُّعَاءِ
۷. وَفي ٱلْجُمُعَاتِ تَزْويجٌ وَعُرْسٌ وَلَذَّاتُ ٱلرِّجَالِ مَعَ ٱلنِّسَاءِ
۸. وَهٰذَا ٱلعِلْمُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا نَبيٌّ أَو وَصيُّ ٱلأَنْبِيَاءِ

برنامه ریزی در زندگی

۱ـ اگر می‌خواهی به شکار بروی، روز شنبه را انتخاب کن، بی‌گمان روز خوبی است برای این کار.

۲ـ روز یکشنبه برای خانه ساختن خوب است، چون خداوند آفرینش آسمان و زمین را در این روز آغاز کرد.

۳ـ روز دوشنبه اگر مسافرت کنی، به پیروزی و ثروت دست‌یابی.

۴ـ روز سه‌شنبه را برای حجامت انتخاب کن که سه‌شنبه، خونریزی خوب است.

۵ـ برای دارو خوردن، روز چهارشنبه را انتخاب کن.

۶ـ روز پنجشنبه دعای نیازمندان به اجابت می‌رسد، زیرا خداوند در این روز دعای نیازمندان را می‌پذیرد.

۷ـ روز جمعه روز عروسی و زناشویی و لذت بردن همسران از یکدیگر است.

۸ـ این دانش و علم و اسرار، مخصوص پیامبر یا اوصیاء پیامبران است.

نکته:

خداوند با برنامه جهان را آفرید.

و هر انسانی اگر با برنامه زندگی خود را شروع کند در کمترین وقت و با کمترین هزینه می‌تواند یک زندگی خوب و عالی داشته باشد.

و مولا برنامه‌ریزی را از کارهای پیامبران دانسته، زیرا آن بزرگواران با برنامه مدوّن زندگی کردند و موفق شدند.



۱. لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ مَوْلاَهُ ... فَارْحَمْ عُبَيْداً إِلَيْكَ مَلْجَاهُ

۲. يَا ذَا ٱلمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمَدِي ... طُوبىٰ لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلاَهُ

۳. طُوبىٰ لِمَنْ كَانَ نَادِماً أَرِقاً ... يَشْكُو إِلىٰ ذِيٱلْجَلاَلِ بَلْوَاهُ

۴. وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلاَ سَقَمٌ ... أَكْثَرُ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلاَهُ

۵. إِذا خَلا فِي ٱلظَّلامِ مُبْتَهِلاً ... أَجَابَهُ ٱللهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

۶. سَأَلْتَ عَبْدِي وَأَنْتَ فِيكَنَفِي ... وَكُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ سَمِعْنَاهُ

۷. صَوْتُكَ تَشْتَاقُهُ مَلائِكَتِي ... فَذَنْبُكَ ٱلآنَ قَدْ غَفَرْنَاهُ

۸. فِي جَنَّةِ ٱلخُلْدِ مَا تَمَنَّاهُ ... طُوبَاهُ طُوبَاهُ ثُمَّ طُوبَاهُ

۹. سَلْنِي بِلا حِشْمَةٍ وَلا رَهَبٍ ... وَلا تَخَفْ إِنَّنِي أَنَا ٱللهُ

نجوا با خداوند

۱ـ اجابت کردم، اجابت کردم دستوراتت را، بنده‌ای کوچکم و به تو پناه آورده‌ام.

۲ـ ای خداوند والایی‌ها، تنها پشتیبانم تویی و خوشا به حال کسی که تو اربابش باشی.

۳ـ خوشا به حال آن بندهٔ شب بیداری که از گناهانش پشیمان است و به خداوند با عظمت، سختی‌های خویش را عرضه می‌دارد.

۴ـ بیش از عشق به خدای خود، نه دردی دارد و نه رنجی، بلکه به خاطر عشق به مولایش نالان است و از مولای خود وصل می‌خواهد.

۵ـ وقتی در تاریکی شب با مولایش زمزمه عاشقانه دارد، مولایش پاسخ او را می‌دهد و او را به قرب خویش می‌پذیرد.

۶ـ تو از من خواسته‌ای بنده‌ام، پس در پناه من در آی، و هر چه را زبان و جان و دلت گفت شنیده‌ام.

۷ـ راز عاشقانه را زمزمه کن که فرشتگانم عاشق این زمزمه‌اند، اکنون فاصله‌ها و گناه دوری از من برداشته شد.

۸ـ هر آرزوی بهشت جاودانت آماده است، خوشا خوشا و خوشا به حالت و این مقام.

۹ـ اکنون بدون ترس و واهمه از من درخواست کن که من خدای توام (سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۱: **وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ**)

نکته:

در بارهٔ این اشعار دو مسئله ضروری است که بیان شود:

اول: دعا خواندن، صدا زدن است و می‌توان آن را پنهان و آشکار بیان کرد.

امّا نجوا و مناجات ارتباط پنهانی و غیر آشکار است که فقط معبود و معشوق می‌بیند و می‌داند. و مولا در این مناجات خواسته‌های خویش را از خداوند خواسته‌اند و جواب دریافت کرده‌اند و آن پیشوای بزرگ، این درس را به ما داده‌اند که چگونه خدای خود را بخوانیم.

مولا فرهنگ نجوا و عظمت خدا و ناچیزی بشر در مقابل آن ذات مقدس را بیان داشته است.

١٥

١. أَمِـنْ بَـعْدِ تَكْـفينِ ٱلنَّـبيِّ وَدَفْـنِهِ
نَـعيشُ بِـآلاءٍ وَنَـجْنَحُ لِـلسَّلْوَىٰ

٢. رُزِئْـنَا رَسُـولَ ٱللهِ فـينا فَـلَنْ نَـرىٰ
بِـذاكَ عَـديلاً مَـا حَـيينا مِـنَ ٱلرَّدَىٰ

٣. وَكَانَ لَنَا كَـالْحِصْنِ مِـنْ دُونِ أَهْـلِهِ
لَـهُ مَـعْقِلٌ حِـرْزٌ حَـريزٌ مِـنَ ٱلعِـدَىٰ

٤. وَكُنّا بِـمَرْآهُ نَـرَى ٱلنُّـورَ وَٱلهُـدىٰ
صَـباحَ مَسـاءَ رَاحَ فـينَا أَوِ ٱغْـتَدَىٰ

٥. لَـقَدْ غَشِـيَتْنَا ظُـلْمَةٌ بَـعْدَ مَـوْتِهِ
نَهاراً فَـقَدْ زَادَتْ عَـلىٰ ظُـلْمَةِ ٱلدُّجـىٰ

٦. فَيَا خَيْرَ مَنْ ضَمَّ ٱلجَوانِـحُ وَٱلحَشَـا
وَيَا خَيْرَ مَـيْتٍ ضَـمَّهُ ٱلتُّـرْبُ وَٱلثَـرَىٰ

٧. كَأَنَّ أُمُـورَ ٱلنَّـاسِ بَـعْدَكَ ضُـمِّنَتْ
سَفينَةَ مَوْجٍ حينَ فـي ٱلبَـحْرِ قَـدْ سَمَا

٨. وَضَاقَ فَضَاءُ ٱلأَرْضِ عَـنْهُمْ بِـرَحْبِهِ
لِـفَقْدِ رَسُـولِ ٱللهِ إِذْ قـيلَ: قَـدْ مَـضَىٰ

٩. فَـلَنْ يَسْـتَقِلَّ ٱلنَّـاسُ تِـلْكَ مُـصيبَةً
وَلَنْ يُجْبَرَ ٱلعَـظْمُ ٱلَّـذي مِـنْهُمُ وَهَـىٰ

١٠. فَـقَدْ نَـزَلَتْ بِـالمُسْلِمينَ مُـصيبَةٌ
كَصَدْعِ ٱلصَّفَا، لَاشَعْبَ لِلصَّدْعِ فيِ ٱلصَّفَا

۱۱. وَفــي كُـلِّ وَقْتٍ لِـلصَّلَاةِ يُـهيجُهُ
بِــلَالٌ، فَــيَدْعُو بِــاسْمِهِ كُـلَّمَا دَعَـا

۱۲. وَيَــطْلُبُ أَقْـوَامٌ مَـوَاريثَ هَـالِكٍ
وَفــينَا مَــوَاريثُ اَلنُــبُوَّةِ وَاَلْهُـدَىٰ

در سوگ پیامبر

۱ـ آیا پس از تکفین و به خاک سپردن رسول خدا ﷺ می‌توان در آرامش زندگی کرد و یا غم او را از یاد برد؟

۲ـ رسول خدا را از دست دادیم و از این پس بشریت تا زنده است نمونه آن حضرت را برای نجات، نخواهد یافت.

۳ـ او برای ما و بشریت همچون دژی محکم، و در مقابل دشمن پناه و نگاهداری استوار بود.

۴ـ از بام تا شام که در میان ما رفت و آمد داشت در دیده‌اش پرتو و نور می‌دیدیم و راه زندگی را به ما می‌آموخت.

۵ـ پس از مرگ او ظلمت ما را فرا گرفت و روز ما تاریک‌تر از شب شد.

۶ـ ای بهترین کسی که دل و همه وجودمان را فرا گرفته، و ای بهترین وجودی که خاک و کرهٔ زمین در خود پنهان کرده.

۷ـ بعد از تو امور مردم و مسلمانان همانند کشتیِ گرفتار در دریا، دستخوش امواج شده.

۸ـ فضای زمین با این همه وسعت پس از سوگ تو بر ما تنگ شده، چون پیامبر خود را از دست دادیم.

۹ـ مردم این مصیبت را هرگز کوچک و اندک نمی‌دانند، استخوانی که از ستون فقرات اسلام شکست هرگز جوش نخواهد خورد.

۱۰ـ مسلمانان مصیبت فقدان محمّد را هیچ گاه کوچک نمی‌شمارند و استخوانی که از مردم شکست قابل ترمیم نیست.

۱۱ـ به هنگام اقامه هر نماز که بلال بانگ زند همیشه نام محمد در میان است ولی فقدان او را جبران نمی‌کند.

۱۲ـ مردم و خویشان ارث خود را می‌خواهند، ولی در میان ما ارث و میراث پیامبر، ارشاد و هدایت است.

نکته:

مولا علی علیه‌السلام، در این اشعار، مقام و منزلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اثرات وجودی او را بیان داشته و فقدان آن رهبر بزرگ عالم را مصیبتی سخت دانسته و دستورات و احکام نورانی اسلام را بیان کرده‌اند که شایسته است با دقّت ملاحظه شود.



۱. نَصَرْنَا رَسُولَ ٱللهِ لَمَّا تَـدَابَـرُوا ... وَثَابَ إِلَيْهِ ٱلْمُسْلِمُونَ ذَوُو ٱلْحِجىٰ

۲. ضَرَبْنَا غُوَاةَ النَّاسِ عَنْهُ تَكَـرُّماً ... وَلَمَّا رَأَوْا قَصْدَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا ٱلْهُدىٰ

۳. وَلَمَّا أَتَانَا بِـالْهُدىٰ كَـانَ كُـلُّنَا ... عَلىٰ طَاعَةِ ٱلرَّحْمٰنِ وَٱلْحَقِّ وَٱلتُّقىٰ

روز بدر

۱ـ آن روز که مردم پشت به پیامبر می‌کردند، ما او را یاری کردیم، و مسلمانان عاقل و خردمند به سوی او بازگشتند.

۲ـ به حمایت از رسول خدا گمراهان را کوبیدیم، که آنان راه راست و راه هدایت را نیافته بودند.

۳ـ چون راه راست را برایمان آورد، همگی بر راه راست و راه هدایت و راه حق و پرهیزگاری ماندیم.



۱. حَـيَاتُكَ أَنْـفَاسٌ تُـعَدُّ فَكُـلَّمَا ... مَضىٰ نَفَسٌ مِنْهَا ٱنْتَقَصْتَ بِهِ جُـزْءَا
۲. وَيُحييكَ مَا يُفْنيكَ في كُلِّ حَـالَةٍ ... وَيَحْدوكَ حَادٍ مَا يُـريدُ بِكَ ٱلهُـزْءَا
۳. فَتُصْبِـحُ في نَفْسٍ وَتُمْسي بِغَيْرِهَا ... وَمَا لَكَ مِنْ عَـقْلٍ تُـحِسُّ بِـهِ رُزْءَا

زندگی یعنی مجموع نفس‌ها

۱ـ زندگی، نفس‌های شمردنی است که در هر نفس کم می‌شود تا تمام شود و مرگ فرا رسد.
۲ـ در هر نفس تو را زنده می‌کند، و تو را به مرگ نزدیک می‌کند و هم چون میراننده‌ای تو را می‌میراند و با تو شوخی ندارد.
۳ـ صبحگاهان نفسی می‌کشی و شامگاهان نفسی دیگر و تو به هوش نیستی که این کاهش نفس‌ها را دریابی.

نکته:

ایام عمر انسان تشکیل شده از نفس‌های آدمی، اگر فرض کنیم از روزی که به دنیا آمده تا روزی که می‌میرد، مجموعاً یک میلیارد بـار نفس می‌کشد، هر نفس که می‌کشیم از عمرمان کم مـی‌شود، پس هـر نفسی هم ادامه حیات و زندگی انسان است و هم کاهندهٔ عمر آدمی.

اکنون که چنین است، گناه چرا، مردم آزاری چرا و...

۱۸

۱. أَحُسَينُ إِنّي وَاعِظٌ وَمُؤَدِّبٌ
فَافْهَمْ فَإِنَّ ٱلعَاقِلَ ٱلمُتَأَدِّبُ

۲. وَٱحْفَظْ وَصِيَّةَ وَالِدٍ مُتَحَنِّنٍ
يَغْذُوكَ بِالآدَابِ كَيْلَا تَعْطَبُ

۳. أَبُنَيَّ إِنَّ ٱلرِّزْقَ مَكْفُولٌ بِهِ
فَعَلَيْكَ بِالإِجْمَالِ فِي مَا تَطْلُبُ

۴. لَا تَجْعَلَنَّ ٱلمَالَ كَسْبَكَ مُفْرَداً
وَتُقَىٰ إِلٰهِكَ فَاجْعَلَنْ مَا تَكْسِبُ

۵. كَفَلَ ٱلإِلٰهُ بِرِزْقِ كُلِّ بَرِيَّةٍ
وَٱلمَالُ عَارِيَةٌ تَجِيءُ وَتَذْهَبُ

۶. وَٱلرِّزْقُ أَسْرَعُ مِنْ تَلَفُّتِ نَاظِرٍ
سَبَباً إِلَى ٱلإِنْسَانِ حِينَ يُسَبَّبُ

۷. وَمِنَ ٱلسُّيُولِ إِلَىٰ مَقَرِّ قَرَارِهَا
وَٱلطَّيْرِ لِلأَوكَارِ حِينَ تُصَوَّبُ

۸. أَبُنَيَّ إِنَّ ٱلذِّكْرَ فِيهِ مَوَاعِظٌ
فَمَنِ ٱلَّذِي بِعِظَاتِهِ يَتَأَدَّبُ

۹. إِقْرَأْ كِتَابَ ٱللهِ جُهْدَكَ وَٱتْلُهُ
فِي مَنْ يَقُومُ بِهِ هُنَاكَ وَيَنْصَبُ

١٠. بِـــتَفَكُّرٍ وَتَـــخَشُّعٍ وَتَـــقَرُّبٍ

إِنَّ ٱلْـــمُقَرَّبَ عِـــنْدَهُ ٱلْمُـــتَقَرِّبُ

١١. وَٱعْـبُدْ إِلٰـهَكَ ذَا ٱلْمَـعَارِجِ مُـخْلِصاً

وَٱنصِتْ إِلَى ٱلأَمْـثَالِ فـي مَـا تُـضْرَبُ

١٢. وَإِذَا مَــرَرْتَ بـآيَـةٍ مَـخْـشِيَّـةٍ

تَــصِفُ ٱلْعَذَابَ فَـقِفْ وَدَمْـعُكَ يَسْكُبُ

١٣. يَـا مَــنْ يُـعَذِّبُ مَـنْ يَشَـاءُ بِـعَدْلِهِ

لا تَـــجْعَلَنّي فــي ٱلَّــذينَ تُــعَذِّبُ

١٤. إِنّــي أَبُــوءُ بِــعَثْرَتي وَخَـطيئَتي

هَـــرَباً وَهَــلْ إِلَّا إِلَــيْكَ ٱلْمَــهْرَبُ

١٥. وَإِذَا مَــرَرْتَ بِآيَــةٍ فــي ذِكْـرِهَا

وُصِــفَ ٱلْوَسِــيلَةُ وَٱلنَـعيمُ ٱلْمُـعْجِبُ

١٦. فَاسْـأَلْ إِلٰهَـكَ بِـالْإِنَابَـةِ مُخْـلِصـاً

دَارَ ٱلْخُـــلُودِ سُــؤالَ مَـــنْ يَــتَقَرَّبُ

١٧. وَٱجْــهَدْ لَـعَلَّكَ أَنْ تَـحُلَّ بِـأَرْضِهَا

وَتَــنَالَ رَوْحَ مَسَــاكِــنٍ لا تَــخْرَبُ

١٨. وَتَــنَالَ عَــيْشاً لا ٱنْـقِطَاعَ لِـوَقْتِهِ

وَتَــنَالَ مُــلْكَ كَـرَامَــةٍ لا يُسْــلَبُ

١٩. بَــادِرْ هَــوَاكَ إِذَا هَـمَمْتَ بِـصَالِحٍ

خَــوْفَ ٱلْغَــوَالِبِ إِذْ تَــجيءُ وَتُـغْلَبُ

۲۰. وَإِذَا هَمَمْتَ بِسَيِّءٍ فَاغْمِضْ لَهُ
وَتَجَنَّبِ ٱلأَمْرَ ٱلَّذي يُتَجَنَّبُ

۲۱. وَٱخفِضْ جَنَاحَكَ لِلصَّديقِ وَكُنْ لَهُ
كَأَبٍ عَلىٰ أولاَدِهِ يَتَحَدَّبُ

۲۲. وَٱلضَّيْفَ أَكْرِمْ مَا ٱسْتَطَعْتَ جِوَارَهُ
حَتّىٰ يَعُدَّكَ وَارِثاً يَتَنَسَّبُ

۲۳. وَٱجعَلْ صَديقَكَ مَنْ إذا آخَيْتَهُ
حَفِظَ ٱلإِخَاءَ وَكَانَ دُونَكَ يَضْرِبُ

۲۴. وَٱطْلُبْهُمُ طَلَبَ ٱلمَريضِ شِفَاءَهُ
وَدَعِ ٱلكَذُوبَ فَلَيْسَ مِمَّنْ يُصْحَبُ

۲۵. وَٱحْفَظْ صَديقَكَ في ٱلمَواطِنِ كُلِّهَا
وَعَلَيْكَ بِالْمَرْءِ ٱلَّذي لا يَكْذِبُ

۲۶. وَاقْلِ ٱلكَذُوبَ وَقُرْبَهُ وَجِوَارَهُ
إِنَّ ٱلكَذُوبَ مُلَطِّخٌ مَنْ يَصْحَبُ

۲۷. يُعْطيكَ مَا فَوقَ ٱلمُنىٰ بِلِسَانِهِ
وَيَرُوغُ مِنْكَ كَمَا يَرُوغُ ٱلثَّعْلَبُ

۲۸. وَٱحْذَرْ ذَوي ٱلمَلَقِ ٱللِّئَامَ فَإِنَّهُمْ
فـي ٱلنَّائِبَاتِ عَلَيْكَ مِمَّنْ يَخْطِبُ

۲۹. يَسْعَوْنَ حَوْلَ ٱلْمَرْءِ مَا طَمِعُوا بِهِ
وَإِذَا نَبَا دَهْرٌ جَفَوْا وَتَغَيَّبُوا

۳۰. وَلَقَدْ نَـصَحْتُكَ إِنْ قَـبِلْتَ نَـصِيحَتِي
وَٱلنُّـــصْحُ أَرْخَـصُ مَـا يُـبَاعُ وَيُـوهَبُ

اندرز به فرزندش (امام حسین)

۱ـ فرزندم، حسین من! اندرز ده و ادب کننده هستم، پس دریاب سخنم را که خردمند، ادب‌پذیر است.

۲ـ سفارش و وصیت پدری مهربان را دریاب و پذیرا باش که می‌خواهد تو را با آداب نیرومند سازد تا به زحمت و سختی نیفتی.

۳ـ فرزندم روزی تضمین شده است، پس بر تو است تا در آن چه می‌جویی، نیکویی را انتخاب کنی.

۴ـ تنها اندوختن مال را پیشه خود قرار مده و پرهیزگاری را که فرمان خدا است پیشهٔ خود کن!

۵ـ خدا رزق همه جانداران را که در روی زمین زندگی می‌کنند تضمین نموده و ثروت عاریه است، می‌آید و می‌رود.

۶ـ رزق خیلی سریع‌تر از چشم بر هم زدن، آنگاه که خدا خواسته است به انسان می‌رسد.

۷ـ روزی شتابنده‌تر از سیل به پایانه، و سریع‌تر از پرواز پرنده به طرف لانه خود، آن موقع که پایین می‌آید، به انسان می‌رسد.

۸ـ فرزندم! در قرآن خدا، اندرزهای فراوانی وجود دارد، آیا کسی هست که از آنها پند گیرد.

۹ـ فرزندم! کتاب خدا را تا آنجا که توان داری تلاوت کن و در میان کسانی که به قرآن عمل می‌کنند و آن را در میان کسانی که او را در نظر دارند، قرائت کن.

۱۰ـ قرآن را با اندیشه، و فروتنی و برای نزدیک شدن به خدا بخوان، و کسی که به خدا نزدیک گردد مقرّب حقیقی خدا است.

۱۱ـ خدای خویش، آن خداوند والایی‌ها را با دلی پاک بپرست و در داستان هایی که در قرآن آورده خوب دقّت کن.

۱۲ـ اگر به آیه‌ای رسیدی که ترسناک است و از عذاب خدا سخن می‌گوید، توقف کن و اشک بریز.

۱۳ـ و بگو ای خدایی که هر کس را بخواهی از روی عدالت عذاب می‌کنی، از تو می‌خواهم مرا در زمرهٔ آنهایی که عذاب می‌کنی قرار مده.

۱۴ـ بار خدایا من از لغزش و گناه به سوی تو باز می‌آیم، که گریزی جز به سوی تو نیست.

۱۵ـ و چون به آیه‌ای رسیدی که در آن وصف بهشت و نعمت‌های شگفت‌انگیز آن سخن می‌گوید،

۱۶ـ با ناله و زاری و از روی اخلاص، چونان کسی که قرب خدا را خواهد، بهشت جاودان را درخواست کن.

۱۷ـ در این امر بکوش، باشد که در پهنهٔ بهشت جاودان فرود آیی و با آرامش به خانه‌ها و قصرهایی رسی که هرگز ویران و کهنه نشوند.

۱۸ـ و به زندگی خوشی که پایان ندارد، و پادشاهی ارجمندی که هرگز از تو نگیرند.

۱۹ـ هر زمان که تصمیم گرفتی کار خوبی انجام دهی، مواظب هوای نفس خود باش! از ترس موانعی که می‌آورد و در پیش پایت می‌نهد.

۲۰ـ آنگاه که به فکر کار ناشایست افتادی، از آن کار چشم‌پوشی کن و کناره گیر.

۲۱ـ در مقابل دوست، فروتنی را به حداکثر برسان و هم چون پدری باش که به فرزندان خود مهر می‌ورزد.

۲۲ـ تا می‌توانی مهمانت را احترام کن و در اختیارش باش، به گونه‌ای که تصور کند تو خویشاوند و میراث‌خوار او هستی.

۲۳ـ آن را یار خود گیر که چون عمل تو را ببیند، حرمت برادری را حفظ کند، و در موقع سختی در کنار تو شمشیر زند.

۲۴ـ و هم چون کسی که به عیادت بیمار می‌رود، از آنها سرکشی کن و با دروغگویان یار و رفیق نباش.

۲۵ـ در همه مراحل زندگی و فراز و نشیب‌ها، یار دوستت شو، و من تو را از دروغگو می‌ترسانم که انسان‌های عاقل با دروغگو یار نخواهند شد.

۲۶ـ در تمام مراحل زندگی، چه نزدیکی و چه رفت و آمد، از دروغگو بپرهیز زیرا دروغگو یار و دوست خود را آلوده می‌کند.

۲۷ـ بیش از انتظار از تو تعریف می‌کند و با زبان به تو کمک می‌کند، و هنگام نیاز چون روباه به تو مکر می‌کند.

۲۸ـ از چاپلوسان بترس، زیرا آنها در مصیبت‌ها از کسانی خواهند بود که علیه تو آتش افروزی می‌کنند، آنها آتش بیار معرکه هستند.

۲۹ـ تا زمانی که پول و مقامی و چیزی هست که سود ببرند، اطراف آدم می‌چرخند، و آنگاه که روزگار پشت کرد، ضمن صدمه زدن به آبروی او، رو برمی‌گردانند و غیبشان می‌زند.

۳۰ـ اگر حرف‌های من و اندرزهایم را بپذیری، من تو را راهنمایی کردم و بدان که پند و نصیحت ارزان‌ترین قیمت را دارد و بهترین کادو است اگر بپذیری.

نکته:

در نا امیدی بسی امید است — پایان شب سیه سپید است

گردش روزگار، توأم با سختی‌ها و نا امیدی‌هاست و در راه موفقیت گردنه‌های صعب العبور وجود دارد که باید با کوشش و صبر و تحمل آن را پیمود. و در نهایت با شیرینی پیروزی ختم می‌گردد و خداوند هر تلاشی را بی‌ثمر نخواهد گذاشت.



۱. حُسَيْنُ إِذَا كُنْتَ فِي بَلْدَةٍ — غَرِيباً فَعَاشِرْ بِآدَابِهَا
۲. وَلَا تَفْخَرَنْ فِيهِمُ بِالنُّهىٰ — فَكُلٌّ قَبِيلٍ بِأَلْبَابِهَا
۳. وَلَوْ عَمِلَ ٱبْنُ أَبِي طَالِبٍ — بِهٰذِي ٱلْأُمُورِ كَأَسْبَابِهَا
۴. عَذِيرَكَ مِنْ ثِقَةٍ بِالَّذِي — يُنِيلُكَ دُنْيَاكَ مِنْ طَابِهَا
۵. فَلَا تَمْرَحَنَّ لِأَوْزَارِهَا — وَلَا تَضْجُرَنَّ لِأَوْصَابِهَا
۶. وَلٰكِنَّهُ اعْتَامَ أَمْرَ الْإِلٰهِ — فَأَحْرَقَ فِيهِمْ بِأَنْيَابِهَا
۷. قِسِ ٱلْغَدَ بِالْأَمْسِ كَيْ تَسْتَرِيحَ — فَلَا تَبْتَغِ سَعْيَ رُغَّابِهَا
۸. كَأَنِّي بِنَفْسِي وَأَعْقَابِهَا — وَبِالْكَرْبَلَاءِ وَمِحْرَابِهَا
۹. فَتُخْضَبُ مِنَّا اللُّحىٰ بِالدِّمَاءِ — خِضَابَ ٱلْعَرُوسِ بِأَثْوَابِهَا
۱۰. أَرَاهَا وَلَمْ يَكُ رَأْيَ ٱلْعِيَانِ — وَأُوتِيتُ مِفْتَاحَ أَبْوَابِهَا
۱۱. مَصَائِبُ تَأْبَاكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ — فَأَعْدِدْ لَهَا قَبْلَ مُنْتَابِهَا
۱۲. سَقَى اللهُ قَائِمَنَا صَاحِبَ ٱلْـ — ـقِيَامَةِ وَٱلنَّاسُ فِي دَابِهَا
۱۳. هُوَ ٱلْمُدْرِكُ ٱلثَّأْرِ لِي يَا حُسَيْـ — ـنُ بَلْ لَكَ فَاصْبِرْ لِأَتْعَابِهَا

۱۴. لِكُـلِّ دَمٍ أَلْـفُ أَلْـفٍ وَمَـا يُـقَـصِّرُ فـي قَـتْلِ أَحْـزَابِـهَا
۱۵. هُنَـالِـكَ لَا يَنْـفَـعُ ٱلظَّـالِمِيـ ـنَ قَـوْلٌ بِـعُـذْرٍ وَإِعْـتَـابِهَا
۱۶. حُسَـيْنُ فَـلا تَـضْجُرَنْ لِـلْفِرَاقِ فَـدُنْيَـاكَ أَضْـحَتْ لِـتَخْـرَابِـهَا
۱۷. سَلِ ٱلدُّورَ تُخْبَرْ، وَأَفْصِحْ بِـهَا بِـأَنْ لَا بَـقَاءَ لِأَرْبَـابِهَا
۱۸. أَنَـا ٱلدِّيـنُ لَا شَكَّ لِـلْمُؤْمِنِينَ بِـآيَـاتِ وَحْـيٍ وَإِيْـجَابِهَـا
۱۹. لَنَا سِـمَةُ ٱلْـفَخْرِ فـي حُكْـمِهَا وَصَـلَّـتْ عَـلَيْنَـا بِإِعْـرَابِـهَا
۲۰. فَصَلِّ عَـلىٰ جَـدِّكَ ٱلْمُـصْطَفىٰ وَسَـلِّـمْ عَـلَيْـهِ لِطُـلَّابِهَـا

باز فرزندش حسین را رهنمون می‌شوند
و ماجرای کربلا و قیام امام مهدی را بیان می‌فرمایند

۱ـ ای حسین اگر در شهری رفتی، فرهنگ آن شهر و مردم آنجا را محترم شمار و با آداب آن مردم زندگی کن.

۲ـ در میان آن مردم از امتیازات و فضائل خود سخن نگو، زیرا هر ملّتی خردمندان و عاقلانی دارد.

۳ـ کاش فرزند ابوطالب توفیق حاصل می‌کرد و به این کار جامه عمل می‌پوشانید.

۴ـ چه عذری می‌توانی داشته باشی زمانی که به کسی اعتماد کنی که در جهان تو را تنها برای لذت و خوشی‌های خود بخواهد.

۵ـ نه از بارهای سنگین و گران دنیا ناراحت باش و نه از رنج‌هایش دلگیر و دل‌تنگ شو.

۶ـ بلکه امر خدا را برگزین و با فشردن دندان‌هایت خشم خود را در میان آنان فرو نشان.

۷ـ فردا را مثل امروزت بدان، تا فکرت آسوده شود، و تلاش دنـیاطلبان را مخواه که همه چیزشان دنیا است.

۸ـ گویا خود و فرزندانم را در قتلگاه کربلا می‌بینم.

۹ـ می‌بینم که صورتمان از خون سرمان، همانند عروسی که لبـاس رنگـین پوشید، رنگین است.

۱۰ـ می‌بینم این واقعه را نه با چشم که کلید ورود به کربلا را به من عطا کردند.

۱۱ـ رنج‌ها و مصائبی است که آن را نتوان از خود دور کرد، پس، پیش از این خود را آماده این آوردگاه کن!

۱۲ـ درود خدا بر آن قیام کنندهٔ حق و فرمانده آن قیام الهی و مردمی کـه در رکاب او خواهند بود.

۱۳ـ اوست آن که انتقام خون تو را خواهد گرفت، پس با سختی‌های دنیا بساز و صبر کن.

۱۴ـ در برابر هر خونی که می‌ریزند هزار هزار نفر را خواهد کشت و در کشتن گروه‌های قاتل کوتاهی نخواهد کرد.

۱۵ـ آنگاه ستمگران و آدم کش‌ها را عذر و کنار آمدن و طلب بخشش کردن سودی ندارد.

۱۶ـ ای حسین! از جدایی یاران دلتنگ نباش، که جهان و گیتی برای ویرانی آماده می‌شود.

۱۷ـ از ساختمان‌ها و خانه‌ها بپرس که به تو خبر می‌دهند و با کمال فصاحت می‌گویند که این خانه‌ها دوامی نخواهند داشت.

۱۸ـ جای تردید نیست که من دین مسلمین و مؤمنین هستم، و آیات الهی و تکالیف واجب را بیان می‌دارم و آیات قرآن دلیل آن است.

۱۹ـ محبّت و اطاعت از ما در آیات قرآن مجید، نشانهٔ افتخار ماست. و خداوند با صراحت در قرآن خود بر ما درود فرستاده است.[۱]

۲۰ـ اکنون که ما چنین احترامی در قرآن داریم به جدّ خود محمد مصطفی درود فرست و به ایمان آوردندگان آن احترام بگذار.

۞ **نکته:**

امام علی‌علیه‌السلام در مسیر جنگ صفین، زمانی که به کربلا رسید به استراحت پرداخت و در پای نخلی به خواب رفت، ناگاه از خواب پرید و به ابن عباس فرمود: در خواب دیدم که مردانی نورانی با پرچم‌های سفیدی از آسمان به زمین آمدند که شمشیر در دست داشتند، و دور این زمین را خط کشیدند. آنگاه نهری از خون را دیدم که فرزندم حسین در آن شناور است و کمک می‌خواهد، اما کسی به او کمک نمی‌کند.

مردانی که از آسمان آمدند فریاد می‌زدند: ای فرزند رسول خدا صبر داشته باش، زیرا به دست بدترین مردم کشته می‌شوی و بهشت مشتاق توست.

سپس مردان بهشتی به من تسلیت گفتند و فرمودند: این فرزند تو در روز قیامت باعث روشنایی چشمت خواهد بود.

لذا امام علی‌علیه‌السلام بر اساس این خواب قضیه را در قالب شعر بیان فرموده و به امام حسین‌علیه‌السلام خبر داده است.

سال‌ها بعد امام حسین‌علیه‌السلام در کربلا به همراه پنج برادر و دو فرزند و یک برادرزاده و دو خواهر زاده و تعدادی از یارانش که مجموعاً هفتاد و دو نفر بودند، شهید شدند.

---

۱. سورهٔ صافات، آیهٔ ۳: «سَلامٌ عَلیٰ آلِ یاسِینِ».

۲۰

۱. تَرَدَّ رِداءَ ٱلصَّـبْرِ عِـنْدَ ٱلنَّـوائِبِ	تَنَلْ مِنْ جَميلِ ٱلصَّبْرِ حُسْنَ ٱلعَوَاقِبِ
۲. وَكُنْ صَاحِباً لِلْحِلْمِ في كُلِّ مَشْهَدٍ	فَمَا ٱلحِلْمُ إلَّا خَيْرَ خِـدْنٍ وَصَـاحِبِ
۳. وَكُنْ حَافِظاً عَهْدَ ٱلصَّديقِ وَرَاعِياً	تَذُقْ مِنْ كَمَالِ ٱلحِفْظِ صَفْوَ ٱلمَشَارِبِ
۴. وَكُنْ شَاكِـراً للهِ فـى كُـلِّ نِـعْمَةٍ	يُثِبْكَ عَلَى ٱلنُّعْمىٰ جَزيلَ ٱلمَـوَاهِبِ
۵. وَمَا ٱلمَرْءُ إلَّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَـفْسَهُ	فَكُنْ طَالِباً في ٱلنَّاسِ أَعْلَى ٱلمَرَاتِبِ
۶. وَكُنْ طَالِباً لِلرِّزْقِ مِنْ بَابِ حِـلِّهِ	يُضَاعَفْ عَلَيْكَ ٱلرِّزْقُ مِنْ كُلِّ جَانِبِ
۷. وَصُنْ مِنْكَ مَاءَ ٱلوَجْهِ لَا تَـبْذُلَنَّهُ	وَلَا تَسْأَلِ ٱلأَرْذَالَ فَضْلَ ٱلرَّغَـائِبِ
۸. وَكُنْ مُوجِباً حَقَّ ٱلصَّديقِ إذا أَتىٰ	إلَـيْكَ بِـبِرٍّ صَـادِقٍ مِـنْكَ وَاجِبِ
۹. وَكُنْ حَافِظاً لِلْوَالِـدَيْنِ وَنَـاصِراً	لِجَارِكَ ذِي ٱلتَّقْوىٰ وَأَهْلِ التَّـقَارُبِ

به فرزندش حسن علیه‌السلام می‌فرماید

۱ـ در سختی‌ها و مصیبت‌ها لباس صبر بر تن کن، تا با صبر زیبا، به عاقبتی زیبا برسی.

۲ـ در همه جا خصوصاً نزد دیگران، لباس صبر بر تن کن، زیرا صبر بهترین دوست و همنشین خواهد بود.

۳ـ پیمان دوست را نگاهدار و پاس بدار، تا در اثر آن، آب خوشگوار از گلویت پایین برود.

۴ـ در مقابل نعمت‌های الهی شکرگزار باش، تا خدا پاداش سپاسگزاری را با بهترین هدیه‌ها به تو ارزانی دارد.

۵ـ شخصیت هر کس در دست اوست، بنابراین بالاترین هدف را در نظر بگیر

و برای هدف خویش بکوش.

۶- رزق و روزی را از راه حلال به دست آور تا روزی از در و دیوار بر تو ببارد.

۷- آبروی خویش را نگه دار و مریز و از آدم‌های پست و فرومایه هیچ درخواستی مکن.

۸- و چون دوستی به دیدار تو آمد، حق دوستی را به خوبی رعایت کن، زیرا شایسته و بایسته است که حق دوست را نگهداری.

۹- نگهبان پدر و مادر و یاور آنان باش و از همسایهٔ پرهیزکار و خویشاوندی که خوب است، حمایت کن.



۱. لَوْ صِيغَ مِنْ فِضَّةٍ نَفْسٌ عَلَى قَدَرٍ
لَعَادَ مِنْ فَضْلِهِ لَمَّا صَفا ذَهَبَا

۲. مَا لِلْفَتىٰ حَسَبٌ إِلّا إِذا كَمُلَتْ
آدَابُهُ وَحَوَى ٱلآدَابَ وَٱلحَسَبَا

۳. فَاطْلُبْ فَدَيْتُكَ عِلْماً وَٱكْتَسِبْ أَدَباً
تَظْفَرْ يَدَاكَ بِهِ وَٱستَجْمِلِ ٱلطَّلَبَا

۴. للهِ دَرُّ فَتًى أَنْسَابُهُ كَرَمٌ
يَا حَبَّذا كَرَمٌ أَضْحىٰ لَهُ نَسَبَا

۵. هَلِ ٱلمُرُوءَةُ إِلَّا مَا تَقُومُ بِهِ
مِنَ ٱلذِّمَامِ وَحِفْظِ ٱلجَارِ إِنْ عَتَبَا

۶. مَنْ لَمْ يُـؤَدِّبْهُ دِيـنُ ٱلْمُـصْطَفَىٰ أَدَبـاً
مَـحْضاً تَـحَيَّرَ فِـي ٱلْأَحْـوَالِ وَاضْـطَرَبَا

اندرزهای او به فرزندش حسن علیه‌السلام

گوهر خویش را پیدا کن

۱ـ انسان موجودی است قابل رشد، اگر فردی را از نقره ساخته باشند، در صورتی که روی آن کار شود، تبدیل به طلا می‌گردد.

۲ـ انسان ارزش و شرفی ندارد مگر اینکه کامل شود و کمال آن به تربیت و آداب نفسانی و بازگشت به اصل خود است.

۳ـ فدای تو گردم! جویای دانش و ادب باش تا پیروزی را به دست آوری، و کوشش در راه علم و ادب کار شایسته‌ای است.

۴ـ خوشا انسانی که به گوهر انسانی خود، که نسب اوست، فکر مـی‌کند و خوشا گوهری که بر پایه نسب باشد.

۵ـ جوانمردی و شخصیت یعنی رعایت حقوق دیگران، و پـذیرفتن عـذر همسایه به هنگام عصبانیّت.

۶ـ هر کسی که آیین و سیره آن مرد برگزیده، حضرت رسول را با ادب رعایت نکند، سرگشته و حیران خواهد بود.



۱. أَلدَّهْــرُ يَـخْنِقُ أَحْـيَاناً قِـلَادَتَهُ　　عَلَيْكَ لَاتَـضْطَرِبْ فِـيهَا وَلَا تَـثِبِ
۲. حَتَّىٰ يُفَرِّجَهَا فِـي حَـالِ مَـدَّتِهَا　　فَقَدْ يَـزِيدُ ٱخْـتِنَاقاً كُـلُّ مُـضْطَرِبِ

دوری از اضطراب

۱ـ روزگار، گاهی گلویت را فشار می‌دهد، در این صورت نـه بـترس و نـه وحشت کن و نه از میدان بدر شو.

۲ـ و به خود بگو برای تمام سختی‌ها پایانی است، و صبر در بین خاندانت زیبنده است.



۱. إِنّي أَقُولُ لِـنَفْسي وَهْـيَ ضَـيِّقَةٌ وَقَدْ أَنَاخَ عَـلَيْهَا ٱلدَّهْـرُ بِـالْعَجَبِ

۲. صَبْراً عَلىٰ شِـدَّةِ ٱلأَيّـامْ إِنَّ لَـهَا عُقْبىٰ وَمَا ٱلصَّبْرُ إِلّا عِنْدَ ذِي ٱلحَسَبِ

۳. سَـيَفْتَحُ ٱللهُ عَـنْ قُـرْبٍ بِـنَافِعَةٍ فيهَا لِـمِثْلِكَ رَاحَـاتٌ مِـنَ ٱلتَّـعَبِ

باز هم صبر

۱ـ هنگام هجوم رنج‌ها که دلتنگ می‌شوم و روزگار شگفتی‌ها و دشواری‌ها را پیش می‌آورد، به خود می‌گویم:

۲ـ در برابر فشارهای روزگار صبر داشته باش که ناراحتی‌ها را پایانی است و صبر از ویژگی‌های انسان‌های بزرگ است.

۳ـ به زودی خداوند در چنین حوادثی، برای تو گشایشی با آسایش فراوان از رنج‌ها پیش می‌آرد.



۱. إِذَا ٱشْتَمَلَتْ عَلَى ٱليَـأْسِ ٱلْقُلُوبُ وَضَاقَ لِـمَا بِـهِ ٱلصَّـدْرُ ٱلرَّحِـيبُ

۲. وَأَوْطَنَتِ ٱلمَكَـارِهُ وَٱطْـمَأَنَّتْ وَأَرْسَتْ فـي أَمَـاكِـنِهَا ٱلخُـطُوبُ

٣. وَلَمْ تَرَ لِانْكِشَافِ ٱلضُّرِّ وَجْهاً	وَلَا أَغْنىٰ بِحِيلَتِهِ ٱلأَرِيبُ
٤. أَتَاكَ عَلىٰ قُنُوطٍ مِنْكَ غَوْثٌ	يَمُنُّ بِهِ ٱللَّطِيفُ ٱلمُسْتَجِيبُ
٥. وَكُلُّ ٱلحَادِثَاتِ إِذَا تَنَاهَتْ	فَمَوْصُولٌ بِهَا فَرَجٌ قَرِيبُ

پس از سختی، گشایش است.

۱ـ آنگاه که نا امیدی دل‌ها را فرا گیرد و سینه فراخ در اثر آن احساس تنگی کند،

۲ـ و آنگاه که ناراحتی‌ها در دل‌ها خانه کند و ریشه دوانَد و دشواری‌ها در کشتی دل لنگر اندازد،

۳ـ و آنگاه که برای از بین بردن ناملایمات راهی نباشد و شخص عاقل از تجربه سودی نبرد،

۴ـ با هجوم همهٔ نا امیدی‌ها بر اثر لطفی که خدا به بندگانش ارزانی داشته، پیروزی فرامی‌رسد و دعا اجابت می‌شود.

۵ـ دشواری‌ها که به آخر رسید به پیروزی و گشایشی نزدیک خواهیم رسید.

❂ نکته:

در نا امیدی بسی امید است　　　پایان شب سیه سپید است

هستی موجودات جهان از نفی و اثبات و ظلمت و روشنایی و از امید و نا امیدی تشکیل شده است و قرآن مجید می‌فرمایند: «لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْراً».

لذا در اوج نا امیدی‌ها، امید و اوج یاس، در آغوش گرفتن خواسته‌هاست. هر زمان که دشواری‌ها به اوج برسد، آنگاه است که امید می‌رسد. و این امر برای همه کس و همه چیز جریان دارد. و بزرگترین گناه ناامیدی و یاس است که خداوند در کتاب خود، افرادی را که مأیوس از رحمت خدا هستند، کافر نامیده است. (سورهٔ یوسف، آیهٔ ۸۶)



۱. لَا تَطْلُبَنَّ مَعِيشَةً بِمَذَلَّةٍ وَٱرْبَأْ بِنَفْسِكَ عَنْ دَنِيِّ ٱلْمَطْلَبِ
۲. وَإِذَا ٱفْتَقَرْتَ فَدَاوِ فَقْرَكَ بِالْغِنیٰ عَنْ كُلِّ ذِي دَنَسٍ كَجِلْدِ ٱلأَجْرَبِ
۳. فَلَيَرْجِعَنَّ إِلَيْكَ رِزْقُكَ كُلُّهُ لَوْ كَانَ أَبْعَدَ مِنْ مَحلِّ ٱلْكَوْكَبِ

پیش آدم‌های پست اظهار عجز نکن

۱ـ شیوه اداره زندگی را از راه ذلّت انتخاب نکن و خویش را از خواسته‌های پست برتر بدار.
۲ـ هر زمان که بیچاره شدی، فقر خود را با بی‌اعتنایی به ناپاکان، همانند پرهیز کچل از کثافت، مداوا کن.
۳ـ در نتیجهٔ این سیاست، تمام روزی از دست رفته‌ات، هر چند دورتر از ستارگان باشد به طور حتم به تو بازمی‌گردد.



۱. فَإِنْ تَسْأَلِيني : كَيْفَ أَنْتَ ؟ فَإِنَّني صَبُورٌ عَلىٰ رَيْبِ ٱلزَّمَانِ صَلِيبُ
۲. حَرِيصٌ عَلىٰ أَنْ لَا يُرىٰ بی كَآبَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ، أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

صبر می‌کنم

۱ـ اگر از من بپرسی چگونه‌ای، من در مقابل ناسازگاری روزگار شکیبا و استوارم.
۲ـ می‌کوشم که آثار رنجش در چهره‌ام آشکار نشود تا دشمن مرا سرزنش کند یا دوستی ناراحت شود.

۞ نکته:

در برابر مشکلات ایستادگی کن

انسان در مقابل سختی‌ها باید همچون کوه‌ها که میلیون‌ها سال در مقابل حوادث طبیعی ایستادگی کرده‌اند بایستد، و کاری نکند که مردم بدگویی او را کنند.

و این ایستادگی از آن جهت است که بشر خلیفه خداست، و خداوند هر چه را بخواهد و اراده کند، خلق می‌کند و در کار او سستی و ندامت نیست.



۱. إِذَا جَادَتِ ٱلدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِـهَا عَـلَى ٱلنَّـاسِ طُـرّاً، إِنَّـها تَـتَقَلَّبُ

۲. فَلَا ٱلجُودُ يُفْنِيهَا إِذا هيَ أَقْـبَلَتْ وَلَا ٱلبُخْلُ يُـبْقِيهَا إِذا هِـيَ تَـذْهَبُ

سخاوت داشته باش

۱ـ هر زمان که روزگار به تو چهره خوبی نشان داد، تو هم به دوست و دشمن ببخش و کمک کن.

۲ـ اگر ببخشی، این بخشش مالت را کم نکند، بخل ورزیدن، مالت را اگر رفتنی باشد، نگه نخواهد داشت.

۞ نکته:

سخاوت و بخشش

بخشیدن برخی از پول و سرمایه، نه تنها آدم را بیچاره نمی‌کند بلکه ثروت و موقعیت آدم را بالا می‌برد. وقتی درختی را با تبر بریدی، در بهار به جای یک تنه، چند تنه از آن روئیده می‌شود، چون امر خالق هستی است، پس ببخش تا ثروتت افزون شود.

به هر حال چون انسان خلیفه خداوند در روی زمین است، و خداوند فیّاض است، وجود و بخشش او فراگیر است، لذا انسان که خلیفهٔ خداست، باید فیّاض بوده و دارای جود و بخشش باشد.



۱. يُغَطّي عُيُوبَ ٱلمَرْءِ كَثْرَةُ مَالِهِ فَصُدِّقَ في مَا قَالَ وَهْوَ كَذُوبُ
۲. وَيُزْري بِعَقْلِ ٱلمَرْءِ قِلَّةُ مَالِهِ فَحَمَّقَهُ ٱلأَقْوَامُ وَهْوَ لَبيبُ

دارایی سرپوش عیب‌ها

۱ـ ثروت زیاد و مقام، عیب پوش است، و هر دروغی که ثروتمند بگوید، تصدیقش می‌کنند.

۲ـ نداری به عقل مرد آسیب می‌زند، و خویشاوندان، فقیرِ عاقل را نادان می‌شمارند.

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور که نان آدم درویش طعم جو دارد

نکته:

وقتی انسان‌ها خود و شخصیت خویش را فراموش کنند، بدون توجه به ارزش‌ها، ارزش را ضد ارزش می‌بینند و دیدگان و افکارشان مریض می‌شود.

به قول مولا علی علیه‌السلام که می‌فرمایند: در چنین شرایطی که انسان خویش را گم کرده، با چشم ناسالم می‌بیند و با گوش ناشنوا می‌شنود، او گرگ را گوسفند و گوسفند را گرگ می‌بیند چون چشم او، گوش او و وجود او سلامت انسانی خود را از دست داده، لذا او با چشم و گوشی ناسالم زندگی کرده و تمام شئونات زندگی شخصی و اجتماعی را وارونه می‌بیند.



۱. غَــالَبْتُ كُــلَّ شَــديدَةٍ فَــغَلَبْتُهَا　　وَٱلفَــقْرُ غَــالَبَني فَــأَصْبَحَ غَــالِبي
۲. إِنْ أُبْــدِهِ يَــفْضَحْ وَإِنْ لَــمْ أُبْــدِهِ　　يَقْتُلْ، فَــقُبِّحَ وَجْــهُهُ مِــنْ صَــاحِبِ

شکست از فقر

۱ـ با هر سختی که پنجه نرم کردم پیروز شدم، امّا با فقر که درافتادم بر من پیروز شد.

۲ـ اگر فقرم را برملا کنم، رسوایی به بار آورد، و اگر پنهانش کنم مرا از پای درمی‌آورد. پس زشت باد روی رفیقی که نامش فقر است.

نکته:

قهرمانان در مصاف با فقر

لقمان می‌گوید: من انواع بلاها و رنج‌ها را چشیده‌ام ولی تلخ‌تر از فقر چیزی را آزمایش نکرده‌ام.

از خداوند منّان خواستاریم ما را از فقر با همهٔ انواعش حفظ فرماید.

لذا لقمان به پسرش می‌گوید: اگر فقر دامنگیر تو شد، اسرار درونیت را بازگو نکن و از خدای منّان کمک بخواه.



۱. فَلَوْ كَــانَتِ ٱلدُّنْــيَا تُــنَالُ بِــفِطْنَةٍ　　وَفَضْلٍ وَعِلْمٍ نِلْتُ أَعْــلَى ٱلمَــرَاتِبِ
۲. وَلٰكِنَّما ٱلأَرْزاقُ حَــظٌّ وَقِسْــمَةٌ　　بِــفَضْلِ مَــلِيْكٍ لا بِــحيلَةِ طَــالِبِ

خرد و کامیابی

۱ـ اگر رزق و روزی با زیرکی و دانایی و عقل به دست می‌آمد، من باید ثروتمندترین روی زمین می‌بودم،

۲ـ لیکن روزی‌های مردم نصیب و قسمتی است که بر اثر لطف خداوندی به افراد می‌رسد لذا حیله تلاشگران نتیجه نمی‌دهد.

نکته:

آن رزق و روزی که مولا می‌فرمایند روزی حلال است که از راه تلاش به دست می‌آید، ولی رباخواران، دزدان و... غاصب اموال مردمند، و عدواناً از هر طریق نامشروع تصاحب می‌کنند نه تملک آنچه که چپاولگران دارند مال آنها نیست، بلکه تصرّف عدوانی است، نه رزق و روزی.



۳۱

۱. وَأَفْضَلُ قَسْمِ ٱللهِ لِلْمَرءِ عَقْلُهُ   فَلَيْسَ مِنَ ٱلخَيْرَاتِ شَيءٌ يُقَارِبُهْ
۲. إِذا أَكْمَلَ ٱلرَّحْمٰنُ لِلْمَرْءِ عَقْلَهُ   فَقَدْ كَمُلَتْ أَخْلَاقُهُ وَمَآرِبُهْ
۳. يَعيشُ ٱلفَتىٰ في ٱلنَّاسِ بِالْعَقْلِ إِنَّهُ   عَلَى ٱلعَقْلِ يَجْري عِلْمُهُ وَتَجارِبُهْ
۴. يَزينُ ٱلفَتىٰ في ٱلنَّاسِ صِحَّةُ عَقْلِهِ   وَإِنْ كَانَ مَحْظُوراً عَلَيْهِ مَكَاسِبُهْ
۵. يَشينُ ٱلفَتىٰ في ٱلنَّاسِ قِلَّةُ عَقْلِهِ   وَإِنْ كَرُمَتْ أَعْرَاقُهُ وَمَنَاصِبُهْ
۶. وَمَنْ كَانَ غَلَّاباً بِعَقْلٍ وَنَجْدَةٍ   فَذُو ٱلجُدِّ في أَمْرِ ٱلمَعيشَةِ غَالِبُهْ

عقل بهترین هدیه الهی

۱ـ بهترین بهره‌ای که خداوند به آدمی می‌بخشد عقل و خرد است، که در میان همهٔ نعمت‌های والا و خوب، هیچ چیزی به پایهٔ آن نمی‌رسد.

۲ـ وقتی خداوند کارآرایی عقل کسی را کامل کرد، اخلاق و نیازمندی‌های او هم کامل می‌گردد.

۳ـ جوانمرد در میان مردم با عقل زندگی شرافتمندانه‌ای خواهد داشت، زیرا از طریق عقل و علم، تجربه‌های وی کامل شده و به کار گرفته می‌شود.

۴ـ داشتن عقل و خرد، آدمی را در چشم دیگران جلوه‌گر می‌سازد، اگرچه خواستهٔ آدمی این نباشد.

۵ـ کم عقلی و کم خردی مرد را پیش مردم خوار می‌کند، اگر چه از خاندانی شریف و یا صاحب مقام باشد.

۶ـ آنکه از راه عقل و شجاعت پیروز است، در زندگی خوشبخت و پیروز می‌گردد.



۱. لَیْسَ ٱلبَلِیَّةُ فی أَیّامِنا عَجَباً   بَلِ ٱلسَّلامَةُ فیها أَعْجَبُ ٱلعَجَبِ

۲. لَیْسَ ٱلجَمالُ بِأَثْوابٍ تُزَیِّنُنا   إِنَّ ٱلجَمالَ جَمالُ ٱلعِلْمِ وَٱلأَدَبِ

۳. لَیْسَ ٱلیَتیمُ ٱلَّذي قَدْ ماتَ وَالِدُهُ   إِنَّ ٱلیَتیمَ یَتیمُ ٱلعَقْلِ وَٱلحَسَبِ

یتیم حقیقی

۱ـ گرفتاری و بلا در روزگار ما عجیب نیست، بلکه سلامتی و آسایش از عجایب روزگار است.

۲ـ زیبایی نه با لباس و جامه‌ای است که می‌پوشی و خودآرایی می‌کنی، بلکه زیبایی، داشتن دانش و فرهنگ است.

۳ـ یتیم نه آن است که پدرش مرده، بلکه یتیم حقیقی کسی است که از عقل و شرف خانوادگی محروم است.



۱. كُن ٱبْنَ مَنْ شِئْتَ وَاكْتَسِبْ أَدَباً   يُغْنِكَ مَحْمُودُهُ عَنِ ٱلنَّسَبِ

۲. فَلَيْسَ يُغْني ٱلحَسيبَ نِسْبَتُهُ   بِلا لِسَانٍ لَهُ وَلا أَدَبِ

۳. إِنَّ ٱلفَتىٰ مَنْ يَقُولُ: هَا أَنَا ذَا   لَيْسَ ٱلفَتىٰ مَنْ يَقُولُ: كَانَ أَبي

فرهنگ یا نژاد

۱ـ فرزند هر کس که می‌خواهی باش، ولی علم و ادب بیاموز، تا ارزش علم و ادب، تو را از خویشاوندی بی‌نیاز کند.

۲ـ کسی که شخصیت خانوادگی دارد، بدون علم و ادب و بیان و تربیت، فاقد ارزش انسانی است.

۳ـ «مرد آن است که بگوید: «این منم»، نه کسی که بگوید: «پدرم چه شخصیتی بود».



۱. أَيُّهَا ٱلفَاخِرُ جَهْلاً بِالنَّسَبِ   إِنَّمَا ٱلنَّاسُ لِأُمٍّ وَلِأَبْ

۲. هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ   أَمْ حَديدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبْ

۳. هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضْلَهِمْ هَلْ سِوىٰ لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبْ
۴. إِنَّمَا ٱلفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبْ

فرهنگ یا نژاد

۱ـ ای که از فرط نادانی به قبیله و نسب افتخار می‌کنی، همه انسان‌های روی زمین از یک پدر و مادرند (آدم و حوّاء)

۲ـ آیا تصور می‌کنی که خویشاوندانت از طلا و آهن و مس ساخته و آفریده شده‌اند.

۳ـ و یا به وسیله علم و دانش خود ساخته شده‌اند، مگر غیر از گوشت، استخوان و عصب چیز دیگری هستند.

۴ـ این را بدان که افتخار و بالندگی برای کسانی است که ثبات عقلی و سخاوت و حیا و پاکدامنی و تربیت دارند.



۱. أَدَّبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا بِغَيْرِ تَقْوَى ٱلإِلٰهِ مِنْ أَدَبِ
۲. فِي كُلِّ حَالاتِهَا وَإِنْ قَصُرَتْ أَفْضَلَ مِنْ صَمْتِهَا عَنِ ٱلْكَذِبِ
۳. وَغِيْبَةِ ٱلنَّاسِ إِنَّ غِيْبَتَهُمْ حَرَّمَهَا ذُوٱلْجَلَالِ فِيٱلْكُتُبِ
۴. إِنْ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ كَلَامُكِ يَانَفْ سُ فَإِنَّ ٱلسُّكُوتَ مِنْ ذَهَبِ

تحسین کم گویی

۱ـ در بارهٔ خویش بررسی کردم، دیدم جز پرهیزگاری و ترس از خالق هستی، فرهنگی مناسب برای خود نیافتم.

۲ـ در هیچ زمانی اگر چه کوتاه، بهتر از سکوت و خودداری از دروغ، ارزشی پیدا نکردم.

۳ـ و همچنین خودداری از غیبت و فاش کردن اسرار مردم، که در دین خدا نیز حرام شمرده شده، والاتر ندیدم.

۴ـ اگر سخن گفتن از نقره باشد، سکوت و خاموشی از طلا است.



۱. سَليمُ ٱلعِرْضِ مَنْ حَذِرَ ٱلجَـوَابَـا		وَمَـــنْ دَارَى ٱلرِّجَـالَ فَـقَدْ أَصَـابَا

۲. وَمَـــنْ هَـابَ ٱلرِّجَـالَ تَـهَيَّبُوهُ		وَمَـــنْ يُـهِنِ ٱلرِّجَـالَ فَـلَنْ يُـهَابَا

فرهنگ سخن گفتن

۱ـ آبروی کسی محفوظ است که از پاسخگویی به نادان پرهیز کند، و کسی که با مردم مدارا کند، در زندگی به هدفش خواهد رسید.

۲ـ هر کس مردم را بترساند، از او می‌ترسند، ولی اگر با مردم با شیوه اسلامی مدارا کند، به اهدافش می‌رسد.

[هر کس ارزش مردم را حفظ کند و احترام آنـان را نگـه دارد، احـترام او را نگـه می‌دارند، و هر کس مردم را خوار بشمرد، هیچ زمان در جامعه ارزشی برایش قائل نیستند.]



۱. وَذي سَــفَهٍ يُـوَاجِـهُني بِـجَهْلٍ		وَأَكْــرَهُ أَنْ أَكُــونَ لَــهُ مُــجيبَا

۲. يَـزيدُ سَــفَاهَةً وَأَزيـدُ عِـلْماً		كَــعُودٍ زَادَ فــي ٱلإِحْرَاقِ طــيبَا

برخورد با نادان

۱ـ نادانی، برخوردی جاهلانه با من داشت و من اکراه داشتم که همانگونه با او برخورد کنم.

۲ـ این برخورد بر نادانی او می‌افزاید و بر ارزش من؛ و من روش عود[1] را پیش می‌گیرم که هر چه در آتش بسوزد، بوی عطرش افزون‌تر می‌شود.



۱. إِلْبَسْ أَخَاكَ عَلَىٰ عُيُوبِهْ وَاسْتُرْ وَغَطِّ عَلَىٰ ذُنُوبِهْ

۲. وَٱصْبِرْ عَلَىٰ ظُلْمِ ٱلسَّفِيهِ وَلِلزَّمَانِ عَلَىٰ خُطُوبِهْ

۳. وَدَعِ ٱلجَوَابَ تَفَضُّلاً وَكِلِ ٱلظَّلُومَ إِلَىٰ حَسِيبِهْ

پرده‌دری نکن

۱ـ عیب برادر خود را با لباس تقوی بپوشان، و پرده بر گناهانش بیفکن.

۲ـ تا می‌توانی در برابر ظلم و ستم نادان صبر کن، و کارهای بزرگ او را به روزگار واگذار نما.

۳ـ از روی بزرگواری سخنان او را نادیده بگیر و پاسخ نگو، و یاوه گویی او را نیز به خدا واگذار کن.

نکته:

عیب پوشی و...

صفات برجسته یک انسان خدایی عبارت است از:

۱ـ عیب پوشی افراد، ۲ـ پوشیدن لباس تقوی، ۳ـ برحذر بودن از

---

۱. عود: چوبی مخصوص از کشور هند است که هنگام سوزاندن بوی خوشی از آن متصاعد می‌گردد.

پرده‌دری افراد، ۴ـ سکوت و صبر در مقابل ظلم و نـادان، ۵ـ واگـذار کردن کارها به خدای متعال، ۶ـ عدم مقابله با یاوه‌سرایان، ۷ـ واگذار کردن همهٔ آنها به خداوند متعال.



۱. عِلْمي غَـزيرٌ وَأَخْـلاقي مُـهَذَّبَةٌ　　وَمَـنْ تَـهَذَّبَ يَشْـقىٰ فـي مُـهَذَّبِهِ

۲. لَوْ رُمْتُ أَلْفَ عَدُوٍّ كُنْتُ وَاجِدَهُمْ　　وَلَوْ طَلَبْتُ صَـديقاً مَـا ظَـفِرْتُ بِـهِ

دوست کم است

۱ـ دانش من سرشار، و اخلاقم پاک است و هر که پاک زندگی کند، مورد ستم قرار خواهد گرفت.

۲ـ اگر دشمن بخواهم هزاران نفر را می‌یابم، ولی اگر دوست بخواهم، یک نفر را هم نمی‌توانم پیدا کنم.



۱. ذَهَبَ ٱلوَفَاءُ ذَهَابَ أَمْسِ ٱلذّاهب　　فَـالنَّاسُ بَـيْنَ مُـخَاتِلٍ وَمُـؤارِبِ

۲. يُفْشُونَ بَـيْنَهُمُ ٱلمَـوَدَّةَ وَٱلصَّـفَا　　وَقُلُـوبُهُـمْ مَحْـشُـوَّةٌ بِـعَـقَـارِبِ

شکایت از دوستان بی‌وفا

۱ـ وفا چون روز گذشته رخت بربسته، مردم یا فریبکارانند یا آزار دهندگان.

۲ـ با زبان، صفا و دوستی را ابراز می‌کنند، امّا دل‌های آنان پراکنده و از کژدم کشنده‌تر است.



يَارَبِّ ثَبِّتْ قَـدَمي وَقَـلْبي   سُبْحَانَكَ ٱللّٰهُمَّ أَنْتَ حَسْبي

درخواست از پروردگار

پروردگارا مرا ثابت قدم دار، پاک پروردگار من، تا تو را دارم، همه چیز دارم.



١. قَريحُ ٱلقَلْبِ مِنْ وَجَـعِ ٱلذُّنُـوبِ   نَـحيلُ ٱلجِسْـمِ يَشْـهَقُ بِـالنَّحيبِ
٢. أَضَـرَّ بِجِسْمِهِ سَـهَرُ ٱللَّـيَالي   فَـصَارَ ٱلجِسْـمُ مِـنْهُ كَـالقَضيبِ
٣. وَغَـيَّرَ لَـوْنَهُ خَـوْفٌ شَـديدٌ   لِـمَا يَـلْقَاهُ مِـنْ طُـولِ ٱلكُـرُوبِ
۴. يُنَـادي بِـالتَّـضَرُّعِ : يـا إِلٰـهي   أَقِـلْني عَـثْرَتي وَٱسْـتُرْ عُـيُوبي
۵. فَزِعْتُ إِلَـى ٱلخَـلَائِقِ مُسْـتَغيثاً   وَلَمْ أَرَ فـي ٱلخَـلَائِقِ مِـنْ مُـجيبِ
۶. وَأَنْتَ تُجيبُ مَنْ يَـدْعُوكَ رَبِّـي   وَتَكْشِفُ ضُـرَّ عَـبْدِكَ يَـا حَـبيبي
٧. وَدَائـي بَـاطِنٌ وَلَـدَيْكَ طِبٌّ   وَمَــنْ لي مِـثْلَ طِـبِّكَ يَـا طَـبيبي

ترس از گناه

۱ـ خستگی و زخم دل در اثر رنج گناه است، لذا با جسمی لاغر و نحیف گریه را با صدایی بلند سر می‌دهد.

۲ـ بیداری شب‌ها جسمش را فرسوده و تنش همچون چوب خشک شده است.

۳ـ ترس شدید رنگ او را گردانیده، چون مدّت‌ها است که رنج می‌کشد.

۴ـ با ناله‌ای بلند و با ناراحتی می‌گوید، خدایا از لغزشم بازدار و عیوب مرا از دید بندگانت بپوشان.

۵ـ با زاری از مردم خواستم کمکم کنند و پاسخگویی در میان آنان نیافتم.

۶ـ خدایا هر که تو را خواند، پاسخش دهی و دعایش را اجابت کنی و اندوه بنده‌ات را برطرف نمایی.

۷ـ خدایا درد من پنهان، و درمان نزد تو است، ای پزشک من، مرا درمان کن، و چه کسی مثل تو می‌تواند درمان کند.



۱. إِذَا شِئْتَ أَنْ تُقْلىٰ فَزُرْ مُتَواتِراً   وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَزْدَادَ حُبّاً فَزُرْ غِبّا

۲. مُنَادَمَةُ ٱلإِنْسَانِ تَحْسُنُ مَرَّةً   وَإِنْ أَكْثَرُوا إِدْمَانَهَا أَفْسَدُوا ٱلحُبّا

دوری و دوستی

۱ـ اگر می‌خواهی از تو بدبین شوند، هر روز به دیدن دوستت برو، و اگر می‌خواهی محبت تو افزایش یابد، گاه گاهی دوست را دیدار کن.

۲ـ دیدار دوست وقتی کم باشد، دوستی را حفظ می‌کند و چون بسیار شود دوستی را تباه کند.



۱. عَــجِبْتُ لِـجَازِعٍ بَـاكٍ مُـصَابٍ	بِــأَهْلٍ أَوْ حَــمِيمٍ ذي ٱكْــتِئَابِ
۲. يَشُقّ ٱلجَيْبَ يَدْعُو ٱلوَيْلَ جَـهْلاً	كَــأَنَّ ٱلمَـوْتَ بِـالشَّيءِ ٱلعُـجَابِ
۳. وَسَـوَّى ٱللهُ فـيهِ ٱلخَـلْقَ حَـتّىٰ	نَــبِيَّ ٱللهِ مِــنْهُ لَـمْ يُـحَابِ
۴. لَــهُ مَــلَكٌ يُـنَادي كُـلَّ يَـوْمٍ:	لِـدُوا لِــلْمَوْتِ وَٱبـنُوا لِـلْخَرَابِ

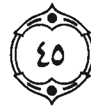
چرا بی‌تابی

۱ـ از کسی که مصیبت زده است و ناله می‌کند و گریه سر می‌دهد و غمگین است تعجب می‌کنم.

۲ـ او از نادانی گریبان خود را می‌درد و ناله سر می‌دهد، گویا مرگ در نظرش یک حادثه عجیب است.

۳ـ خداوند همه چیز و همگان را در مرگ یکسان داشته است، حتی پیامبر خود را نیز استثنا نکرده است.

۴ـ خدا را فرشته‌ای است که هر دم فریاد می‌کند و می‌گوید: ای زن‌ها بزایید برای مردن و ای مردها خانه بسازید برای خراب شدن.



۱. فَلَمْ أَرَ كَالدُّنْيَا بِـهَا ٱغـتَرَّ أَهْـلُهَا	وَلا كَالْيَقينِ ٱستَوْحَشَ ٱلدَّهْرَ صَاحِبُهْ
۲. أَمُرُّ عَلىٰ رَمْسِ ٱلقَريبِ كَـأَنَّـمَا	أَمُرُّ عَلىٰ رَمْسِ ٱمرِىءٍ مَـا أُنَـاسِبُهْ
۳. فَـوَٱللهِ لَـولا أَنَّـني كُـلَّ سَـاعَةٍ	إِذَا شِئْتُ لاقَيْتُ ٱمْرِءاً مَاتَ صَاحِبُهْ

۴. إِذاً مَا ٱعتَزَيْتُ ٱلدَّهْرَ عَنْهُ بِحيلَةٍ تُجَدِّدُ حُزْناً كُلَّ يَوْمٍ نَوادِبُهْ

فریفته شدن دنیا

۱ـ هیچ چیز را مثل دنیا ندیده‌ام که به راحتی مردم را فریفته خود کند و همانندی مثل مرگ ندیدم که مردم را بترساند.

۲ـ از کنار قبر خویشاوندی گذر کردم، به گونه‌ای که گویا با صاحب قبر آشنایی ندارم.

۳ـ به خداوند سوگند چه خانه‌هایی از کنارشان گذشتم که روزگاری غرق در لذت و شادی بودند.

۴ـ عقاب حوادث در اطراف آن خانه‌ها پر گشود و خیلی زود تبدیل به خانه گریه و ماتم شد.



۱. فَرْضٌ عَلَى ٱلنَّاسِ أَنْ يَتُوبُوا لٰكِنَّ تَرْكَ ٱلذُّنُوبِ أَوْجَبْ

۲. وَٱلدَّهْرُ فِي صَرْفِهِ عَجِيبٌ وَغَفْلَةُ ٱلنَّاسِ فِيهِ أَعْجَبْ

۳. وَٱلصَّبْرُ فِي ٱلنَّائِبَاتِ صَعْبٌ لٰكِنَّ فَوتَ ٱلثَّوَابِ أَصْعَبْ

۴. وَكُلُّ مَا يُرْتَجَىٰ قَرِيبٌ وَٱلمَوْتُ مِنْ كُلِّ ذاكَ أَقْرَبْ

هشدار

۱ـ هر کس باید توبه کند، ولی ترک گناهان، واجب‌تر از توبه است.

۲ـ دگرگونی‌های روزگار تعجب آور است، و غفلت مردم از آن هم عجیب‌تر است.

۳ـ صبر در دشواری‌ها و سختی‌ها دشوار است، و بی خیالی مردم دشوارتر است.

۴ـ هر آنچه را که به آن امید داریم، نزدیک است، و امّا مرگ از این هم نزدیک‌تر است.



۱. قَدْ شَابَ رَأْسي وَرَأْسُ ٱلحِرْصِ لَمْ يَشِبِ
إِنَّ ٱلحَـريصَ عَـلَى ٱلدُّنْـيَا لَـفي تَـعَبِ
۲. مَـا لي أَرَانــي إِذَا مَـا رُمْتُ مَـرْتَبَةً
فَـنِلْتُهَا طَـمَحَتْ عَـيْني إِلىٰ رُتَبِ
۳. بِـاللهِ رَبِّكَ كَـمْ بَـيْتٍ مَـرَرْتُ بِـهِ
قَـدْ كَـانَ يُـعْمَرُ بِـاللَّذَّاتِ وَٱلطَّـرَبِ
۴. طَـارَتْ عُـقَابُ ٱلمَـنَايَا فـي جَـوَانِـبِهِ
فَـصَارَ مِـنْ بَـعْدِهَا لِـلْوَيْلِ وَٱلحَـرَبِ
۵. إِحْـبِسْ عِـنَانَكَ لا تَـجْمَحْ بِـهِ طَـلَباً
فَـلا وَرَبِّكَ مَـا ٱلأَرْزَاقُ بِـالطَّلَبِ
۶. قَدْ يَاكُلُ ٱلمَـالَ مَـنْ لَـمْ يُـخْفِ رَاحِـلَةً
وَيَـتْرُكُ ٱلمَـالَ مَـنْ قَـدْ جَـدَّ فـي ٱلطَّـلَبِ

حرص

۱ـ در اثر پیری موی سرم سفید شد، اما موی سر حرص (که یک شخصیت کاذب درونی است) هم چنان مشکین است و آدم‌های حریص در دنیا

زندگی سختی خواهند داشت.

۲ـ چرا هر وقت به مقامی می‌رسم دنبال آنم که بالاتر بروم.

۳ـ به آفریدگار سوگند چه خانه‌هایی را که از کنارشان گذر کردم که روزگاری غرق در لذات و شادی بودند.

۴ـ اما عقاب مرگ پیرامونش پرواز کرد، زان پس صدای شیون و زاری به جای ماند.

۵ـ مهار زندگی را محکم بگیر و برای رسیدن به آرزوها تلاش بی‌جا نکن که سوگند به خدا روزی نه با طلب است بلکه خودش می‌آید.

۶ـ اموال راکسی مالک می‌شود و می‌خورد که باری را بار نکرده و کسی آن را رها می‌کند که برای جمع کردن آن بسی دویده و رنج‌ها کشیده است.



۱. إِلیٰمَ تَـجُرُّ أَذْيَـالَ ٱلتَّـصَابي مَشِـيبُكَ قَـدْ نَـضَا بُـرْدَ ٱلشَّـبَابِ

۲. بِلَالُ ٱلشَّيْبِ في فَـوْدَيْكَ نَـادىٰ بِأَعْلَى ٱلصَّوْتِ حَيَّ عَـلَى ٱلذَّهَـابِ

۳. خُلِقْتَ مِنَ ٱلتُّرَابِ وَعَـنْ قَـرِيبٍ تَـغَيَّبُ تَـحْتَ أَطْـبَاقِ ٱلتُّـرَابِ

۴. طَـمِعْتَ إِقَـامَةً فـى دَارِ ظَـعْنٍ فَلا تَـطْمَعْ فَـرِجْلُكَ فـي ٱلرِّكَـابِ

۵. وَأَرْخَيْتَ ٱلحِجَابَ وَسَوْفَ يَأتي رَسُـولٌ لَـيْسَ يُـحْجَبُ بِـالْحِجَابِ

۶. أَعَامِرَ قَـصْرِكَ ٱلْـمَرْفُوعِ أُقْـصُرْ فَـإِنَّكَ سَـاكِـنُ ٱلْـقَبْرِ ٱلْـخَرَابِ

در پیری

۱ـ تا کی لباس بچگانه می‌پوشی، موی سفیدت پیراهن جوانی را از تنت بیرون آورده است.

۲ـ موهای سفید همچون ریشه‌های بلال است در کنار گوش‌هایت، با آواز بلند می‌گویند که در رفتن شتاب کن.

۳ـ تو از خاک آفریده شدی و به زودی در زیر لایه‌های خاک نهان می‌شوی.

۴ـ طمع داری در این مسافرخانه اقامت کنی، چنین طمع و آزی نداشته باش که پایت در رکاب است..

۵ـ پرده را انداخته‌ای که دیده نشوی، ولی به زودی پیکی می‌رسد که پرده مانع او نشود.

۶ـ ای آباد کننده کاخ‌های سر به فلک کشیده، بیا پایین، بی تردید در ویرانهٔ قبر سکونت داری.



۱. خَبَتْ نارُ جِسْمي بِاشْتِعالِ مَنارَتي
فَأَظْلَمَ عَيْشي إِذْ أَضاءَ شِهابُهَا

۲. أَيا بُومَةً قَدْ عَشَّشَتْ فَوْقَ هامَتي
عَلَى ٱلرَّغْمِ مِنّي حينَ طارَ غُرابُهَا

۳. رَأَيْتِ خَرابَ ٱلعُمْرِ مِنّي فَزُرْتِني
وَمَأْواكِ مِنْ كُلِّ الدِّيارِ خَرابُهَا

۴. أَأَنْعَمُ عَيْشاً بَعْدَ ما حَلَّ عارِضي
طَلائِعُ شَيْبٍ لَيْسَ يُغْني خِضابُهَا

۵. وَغُرَّةُ عُمْرِ ٱلمَرْءِ قَبْلَ مَشيبِهِ
وَقَدْ فَنِيَتْ نَفْسٌ تَوَلّىٰ شَبابُهَا

٦. إذَا ٱصْفَرَّ وَجْهُ المَرْءِ وٱبْيَضَّ رَأْسُهُ
تَنَغَّصَ مِنْ أَيّامِهِ مُسْتَطابُهَا
٧. وَأَدِّ زَكاةَ ٱلجاهِ وَٱعْلَمْ بِأَنَّها
كَمِثْلِ زَكاةِ ٱلمالِ تَمَّ نِصابُهَا
٨. وَأَحْسِنْ إِلَى ٱلأَحْرارِ تَمْلِكْ رِقابَهُمْ
فَخَيْرُ تِجاراتِ ٱلكَرِيمِ ٱكْتِسابُهَا
٩. وَمَنْ يَذُقِ الدُّنْيا فَإِنِّي طَعِمْتُها
وَسِيقَ إِلَيْنا عَذْبُها وَعَذابُهَا
١٠. فَلَمْ أَرَها إلاّ غُرُوراً وَباطِلاً
كَما لاحَ في أَرْضِ ٱلفَلاةِ سَرابُهَا
١١. وَما هِيَ إِلّا جِيفَةٌ مُسْتَحِيلَةٌ
عَلَيْها كِلابٌ هَمُّهُنَّ ٱجْتِذابُهَا
١٢. فَإِنْ تَجْتَنِبْها كُنْتَ سِلْماً لِأَهْلِها
وَإِنْ تَجْتَذِبْها نازَعَتْكَ كِلابُهَا
١٣. فَدَعْ عَنْكَ فَضْلاتِ الأُمُورِ فَإِنَّها
حَرامٌ عَلىٰ نَفْسِ التَّقِيِّ ٱرْتِكابُهَا
١٤. وَلا تَمْشِيَنْ فيمَنْكِبِ ٱلأَرْضِ فاخِراً
فَعَمّا قَليلٍ يَحْتَويكَ تُرابُهَا
١٥. فَطُوبىٰ لِنَفْسٍ أَوْطَنَتْ قَعْرَ دارِها
مُغَلَّقَةَ ٱلأَبْوابِ مُرْخىً حِجابُهَا

زاغ پرید و بوم آشیانه گرفت

۱ـ با روشن شدن موی سرم، آتش جسمم به خاموشی گرایید، و با سفیدی موی سرم، لذت من به سیاهی تبدیل شد.

۲ـ ای جغد مرگ، وقتی که دیدی کلاغ سیاه موهایم پرید، در کاسه سرم لانه کردی.

۳ـ خانهٔ خراب عمرم را دیده‌ای که به دیدارم آمدی، چون جایگاه تو در ویرانه‌ها است.

۴ـ آیا خوش باشم پس از آنکه پیشاهنگ موی سفید همچون مهمانی ناخوانده بر سر و روی من نشسته در صورتی که با رنگ علاج نمی‌شود.

۵ـ گل روزهای انسان، روزهای پیش از پیری است، و آن کس که جوانی را پشت سر گذاشته، مرده است.

۶ـ هرگاه رنگ صورت زرد شد و موی سر سفید، روزهای لذت و شادی‌اش پایان پذیرفته است.

۷ـ زکات عمر و مقام را بپرداز، که مثل زکات مال، زمان پرداختش رسیده است.

۸ـ به آزادمردان نیکی کن تا دل آنان را به دست آری، که این بهترین تجارتی است که شایسته است از آن سود ببری!

۹ـ اگر مردم دنیا را و لذاتش را چشیده‌اند، من آن را خورده‌ام و شیرینی و تلخی آن را درک کرده‌ام.

۱۰ـ دنیا را جز غرور و فریب و تباهی ندیده‌ام، چرا که همچون سرابی است در کویرها.

۱۱ـ این دنیا مرداری گندیده و تغییر رنگ داده است که سگ‌ها دور او را گرفته‌اند تا آن را بخورند.

۱۲ـ اگر از این دنیا کناره‌گیری کنی و تسلیم دنیا پرستان شوی با تو کاری ندارند و اگر جذب این دنیا شوی باید آماده جنگ با سگ‌های مُرده‌خوار باشی.

۱۳ـ فقط به اندازه نیاز ضروری از این دنیا استفاده کن، زیرا دست یازیدن به فزونی‌ها برای پرهیزکاران حرام است.

۱۴ـ بر روی این زمین خودخواهانه راه مرو؛ زیرا به زودی خاک همین زمین تو را در آغوش می‌گیرد.

۱۵ـ خوشا به حال کسی که در کُنج خانه‌اش جای گیرد و درهای خانه‌اش را محکم ببندد و پرده‌هایش را آویزان نماید.

نکته:

زیباترین تصویر از دنیا و مقام

مولا علی علیه‌السلام در این اشعار، زیباترین تصویر از دنیا را ارائه می‌دهد و تمام زوایای زندگی و سیر عمر و تبیین مواضع دنیاپرستان و چگونگی بهره‌گیری از عمر را با زیباترین کلام بیان می‌کند. به گونه‌ای که هر کس این اشعار را که حقایق را برملا می‌کند بخواند، دیگر نیازی به نصیحت و اندرز ندارد.

امیدوارم شما خوانندهٔ گرامی نیز جزو افرادی باشید که آن را با همه وجودتان درک و لمس می‌کنید.

خداوند هم توفیق خواندن و تعمق در آن و هم توفیق عمل کردن را به شما و بندهٔ عاصی و ذلیل این دنیا عطا فرمایند. آمین یا رب‌العالمین.

* * *



۱. كُنّا كَزَوْجِ حَمامَةٍ في أَيْكَةٍ مُتَمَتِّعينَ بِصِحَّةٍ وَشَبابِ
۲. دَخَلَ ٱلزَّمانُ بِنا وَفَرَّقَ بَيْنَنا إِنَّ الزَّمانَ مُفَرِّقُ ٱلأَحْبابِ

غم جدایی

۱ـ دو کبوتر جوان بودیم بر بالای درختی، برخوردار از صحت و سلامت و جوانی.

۲ـ آه! روزگار بین ما جدایی انداخت، راستی که روزگار دوستان را از هم جدا می‌کند.

توضیح : «گفته شده که حضرت مولا علیه‌السلام این اشعار را در فراق از دست دادن همسرش حضرت زهرا علیها‌السلام سروده است.»



۱. شَيْئانِ لَوْ بَكَتِ الدِّماءَ عَلَيْهِما عَيْنانِ حَتّىٰ تُؤْذِنا بِذَهابِ
۲. لَمْ تَبْلُغا ٱلمِعْشارَ مِنْ حَقَّيْهِما فَقْدُ الشَّبابِ وَفُرْقَةُ ٱلأَحْبابِ

از دست دادن جوانی و یاران

۱ـ دو چیز است که اگر چشمان آدم اشک بریزد تا نابود شوند،

۲ـ یک دهم حق آن دو نعمت را ادا نکرده است، اول از دست رفتن جوانی، و دوم: جدایی از دوست واقعی.



۱. وَ ما الدَّهْرُ وَالأَیّـامُ إلاّ کَـما تَـریٰ   رَزیَّـةَ مـالٍ أَوْ فِـراقَ حَـبیبٍ
۲. وَ إنَّ امْرَأً قَدْ جَرَّبَ الدَّهْرَ لَمْ یَخَفْ   تَقَلُّـبَ حالَیْهِ لَـغَـیْرُ لَـبـیـبٍ

روش مرد با تجربه

۱ـ زمانه و روزگار همین است که می‌بینی، از دست رفتن سرمایه و مال، یا جدایی و فراق دوست.

۲ـ کسی که روزگار را آزموده باشد و از ضربه مالی و فراق دوستان احساس ناراحتی نکند، خردمند نیست.

نکته:

تنبیه

در زندگی انسان دو نعمت بسیار بزرگ وجود دارد که انسان را با نشاط می‌کند، به گونه‌ای که بهره از عمرش بگیرد و در تلاش‌های شبانه‌روزی موفق شود به خواسته‌هایش برسد.

اول : جوانی که دریایی از انرژی است و هرچه از آن استفاده شود کم نمی‌شود.

دوم: همسر خیلی خوب.

مولا در این ابیات نقش همسر خوب و یار شفیق را در زندگی تبیین فرموده و هر کس این دو نعمت را قدر نداند او را خردمند نمی‌داند.

مولا در این اشعار، رنج و غصه از دست دادن فاطمه و آثار وجودی او در طول تاریخ را بیان فرموده و جان و دل سوخته خود را با سرودن این اشعار کمی التیام بخشیده است. با آنکه نمی‌توان این چنین دردی را التیام بخشید.



۱. حَـــبيبٌ لَــيْسَ يَـعْدِلُهُ حَـبيبٌ　　وَمــا لِسِــواهُ فــي قَـلْبي نَـصيبُ
۲. حَبيبٌ غابَ عَنْ عَيْني وَجِسْمي　　وَعَــنْ قَــلْبي حَــبيبي لا يَـغيبُ

عشق و دوستی از دل نرود

۱ـ محبوب و دوستی که هم سنگ او دوستی نیست، و جز مهر و عشق او در دل من عشقی و مهری نیست، از دستم رفت.

۲ـ دوستی که از چشم و جسمم دور مانده، اما از عمق جان و دلم هرگز نرود.



۱. مَا لي وَقَفْتُ عَلَى ٱلقُبُورِ مُسَلِّماً　　قَـبْرَ ٱلحَـبيبِ فَـلَمْ يَـرُدَّ جَـوابـي
۲. أَحَبيبُ مـا لَكَ لا تَـرُدُّ جَـوابَـنا　　أَنَســـيتَ بَـعْدي خُـلَّةَ ٱلأَحْـبابِ

بر سر قبر همسرش سرود

۱ـ چرا در قبرستان ایستاده‌ام و بر قبر حبیبم سلام می‌کنم و او پاسخ سلام مرا نمی‌دهد.

۲ـ تو را چه می‌شود ای حبیب من که جواب سلامم را نمی‌دهی؟ مگر عشق سوزان قلبم را ای دوست از یاد برده‌ای.

* * *



۱. قالَ ٱلحَبيبُ: وَكَيْفَ لي بِجَوابِكُمْ		وَأَنــا رَهــينُ جَـنادِلٍ وَتُـرابِ
۲. أَكَلَ التُّرابُ مَحاسِني فَـنَسيتُكُمْ		وَحُجِبْتُ عَنْ أَهْلي وَعَـنْ أَتْـرابي
۳. فَـعَلَيْكُمُ مِـنّا السَّـلامُ تَـقَطَّعَتْ		عَــنّي وَعَــنْكُمْ خُـلَّةُ ٱلأَحْبابِ

پاسخ مولا از زبان حضرت فاطمه عليها السلام

۱ـ محبوب می‌گوید: (علی جان) چگونه جواب سلامت را بدهم که من در رهن خاک قبرم هستم.

۲ـ زیبایی‌های مرا خاک از بین برده، لذا فراموشت کردم و با همنشین‌ها و بستگان قطع رابطه کرده‌ام.

۳ـ از ما بر شما درود باد و بدان که اکنون پیوند ما و شما گسسته است.



۱. مـا غـاضَ دَمْـعي عِـنْدَ نـائِبَةٍ		إِلاّ جَــعَلْتُكَ لِــلْبُكا سَــبَبَا
۲. وَإِذا ذَكَــرْتُكَ ســامَحَتْكَ بِـهِ		مِــنّي ٱلجُـفُونُ فَـفاضَ وَٱنسَكَـبَا
۳. إِنّــي أُجِــلُّ ثَـرىً حَـلَلْتَ بِـهِ		عَــنْ أَنْ أُرىٰ لِسِــواهُ مُكْـتَـئِبَا

در عزای رسول خدا صلى الله عليه وآله

۱ـ هر زمان که اشک چشمم خشک می‌شود، شما را بهانهٔ گـریه مـی‌کند و سرازیر می‌شود.

۲ـ چون تو را یاد کنم پلک‌های چشم من سخاوتمندانه اشک می‌ریزد.

۳ـ خاکی را که تو در آن آرمیده‌ای تعظیم می‌کنم و بزرگوارتر از آنم که برای دیدن قبر کسی دیگر گریه کنم.



۱. يُـــهَدِّدُني بِـــالعَظيمِ ٱلوَليــدُ   فَــقُلْتُ أَنَــا ٱبْــنُ أَبــي طـالِبِ
۲. أَنَـا ٱبْـنُ ٱلمُـبَجَّلِ بِـالْأَبْطَحَيْنِ   وَبِـــالبَيْتِ مِـــنْ سَــلَفي غـــالِبِ
۳. فَــلا تَـحْسَبَنّي أَخـافُ ٱلوَليـدَ   وَلا أَنَّـــــني مِـــــنْهُ بِـــالهائِبِ
۴. فَــيَا ٱبْـــنَ مُـغيرَةَ إِنّـي ٱمْـرُؤٌ   سَـــــمُوحُ الأَنــامِلِ بِـــالقاضِبِ
۵. طَويلُ اللِّســانِ عَـلَى ٱلشّـانِئينَ   قَـــصيرُ ٱللِّســـانِ عَـلَى ٱلصّـاحِبِ
۶. خَسِـــرْتُمْ بِـتَكْذيبِكُمْ لِـلرَّسُولِ   تَـــعيبُونَ مـــا لَــيْسَ بِـــالعائِبِ
۷. وَكَــذَّبْتُمُوهُ بِــوَحْيِ ٱلسَّــماءِ   أَلا لَـــــــعْنَةُ اللهِ لِـــلكاذِبِ

خطاب به ولید بن مغیره

۱ـ ولید مرا به مرگ تهدید می‌کند، به او می‌گویم من پسر ابوطالب هستم و کسی قدرت تهدید مرا ندارد.

۲ـ من فرزند آن گرامی مردِ مکه و مدینه و خانه خدا و از دودمان غالب[۱] هستم.

۳ـ گمان مبر که از ولید می‌ترسم و گمان مبر که از او وحشت دارم.

۴ـ ای پسر مغیره، من دارای سر انگشتی بخشنده‌ام که مرگ را در اثر قدرت سرانگشتانم با شمشیرم به طرف مقابل هدیه می‌دهم.

---

۱. علی فرزند عبدالمطلب و او فرزند هاشم، فرزند عبد مناف، فرزند قصی ابن کلاب، فرزند مرّة ابن کعب، فرزند لوی، فرزند غالب است و آن حضرت در میان اجداد خود نام غالب را آورده، تفأل برای پیروزی بر ولید.

۵ـ زبانم از شمشیرم برنده‌تر و درازتر و برای دوستان، کوتاه و مهربان است.

۶ـ شما با دروغ بستن به پیامبر ضرر کردید و از کسی عیب می‌گیرید که دارای عیبی نیست.

۷ـ شما او را در وحی و ارتباط با خدا دروغگو پنداشتید، هان نفرین خدا بر دروغگویان.



۱. أَبا لَهَبٍ تَبَّتْ يَداكَ أَبا لَهَبْ — وَتَبَّتْ يَداها تِلْكَ حَمّالَةَ ٱلحَطَبْ

۲. خَذَلْتَ نَبِيَّ ٱللهِ قاطِعَ رَحْمِهِ — فَكُنْتَ كَمَنْ باعَ ٱلسَّلامَةَ بِالعَطَبْ

۳. لِخَوْفِ أَبي جَهْلٍ فَأَصْبَحْتَ تابِعاً — لَهُ وَكَذاكَ ٱلرَّأْسُ يَتْبَعُهُ ٱلذَّنْبْ

۴. فَأَصْبَحَ ذاكَ ٱلأَمْرُ عاراً يُهيلُهُ — عَلَيْكَ حَجيجُ البَيْتِ في مَوْسِمِ العَرَبْ

۵. وَلَوْ لانَ عَنْ بُغْضِ الأَعادي مُحَمَّدٌ — لَحاني ذَوُوهُ بِالرِّماحِ وَبِالقُضُبْ

۶. وَلَنْ تَشْمَلُوهُ أَوْ يُصرَّعَ حَوْلَهُ — رِجالٌ مِلاءٌ بِالحُرُوبِ ذَوُو حَسَبْ

سرزنش ابولهب

۱ـ ای هم‌نشین آتش، بریده باد دستان تو ای ابولهب، نابود باد صخره دختر حرب که هیزم کش جهنم و هیز بیار فتنه‌ها است.

۲ـ پیامبر را رها کردی با بی اعتنایی و خویشاوندی را با او بریدی، تو مثل کسی هستی که سلامت و رستگاری را به نابودی فروخته است.

۳ـ به خاطر ترسیدن از ابوجهل، تابع او و بله‌گویان او شدی، داستان تو مثل سری است که از دم پیروی می‌کند.

۴ـ اطاعت تو از ابوجهل ننگی شد که زائران خانه خدا تو را سرزنش کنند و بر سر تو خاک بپاشند.

۵ـ اگر محمد از دشمنی با دشمنانش نرم شود، دشمنانش مرا با نیزه و شمشیر پوست می‌کنند.

۶ـ هرگز وارد جنگ با محمد نخواهند شد، مگر آنکه مردانی دلیر و با گهر در روی زمین بیفتند.



تَبّاً وَتَعْساً لَكَ يا ٱبْنَ عُتْبَهْ   أَسْقيكَ مِنْ كَأْسِ ٱلمَنايا شَرْبَهْ

وَلا أُبالي بَعْدَ ذاكَ غِبَّهْ

رجز خوانی

نیست و نابود شدی ای پسر عُتبه، اینک تو را از جام مرگ شربتی بنوشانم.

و از فرجام کشتن تو ترسی به خود راه ندهم.



۱. قَدْ قَدِمَتْ بِرايَةٍ أَرْبابُها   تَحْفِلُ فيها دُونَها أَصْحابُهَا

۲. وَلَسْتُ مِنْ أَهْوالِها أَهابُها   وَالصَّيْدُ مِنْ أَرْجائِها شِهابُهَا

يَأْتيهِ مِنْ قِسيِّها نُشّابُها

رجز خوانی فرزند طلحه در روز اُحُد

۱ـ (ابی سعید که از پرچمداران مخالفین در جنگ اُحد بود به میدان آمد و در

رجز خود گفت:) پرچمداران با پرچم خود به میدان رزم آمده‌اند و اطراف پرچم‌ها را پرچم داران گرفته‌اند.
۲ـ من از هول و هراس جنگ نمی‌ترسم، زیرا صید از شهابی که از کنار آسمان می‌آید صید می‌گردد. و از طرف کمانداران جنگ، تیر فرود خواهد آمد.



۱. وَٱلخَيْلُ جالَتْ يَوْمَها غُضّابُها ... بِمِرْبَطٍ سِرْبالُها تُرابُها
۲. وَسْطَ مَنايا بَيْنَها أَحْقابُها ... أَليَوْمَ عَنّي يَنْجَلي جِلْبابُهَا

پاسخ امام به رجز بوسعید

۱ـ در این جنگ سواران خشمگین با اسبان خود جولان دادند، جنگ آوران با طناب و ریسمان جنگ، غبار جنگ را پیراهن خود کرده‌اند.
۲ـ در میدان جنگ تنگ مرکب‌های خود را محکم بسته‌اند، امروز جامه نبرد و توانایی از سوی من باز می‌شود.



۱. أَعَلَيَّ تَقْتَحِمُ ٱلفَوارِسُ هٰكَذا ... عَنّي وَعَنْهُمْ أَخِّروا أَصْحابي
۲. أَليَومَ تَمْنَعُني ٱلفِرارَ حَفيظَتي ... وَمُصَمِّمٌ في ٱلهامِ لَيْسَ بِنابِ
۳. آلَى ٱبْنُ عَبْدٍ حينَ شَدَّ أَلِيَّةً ... وَحَلَفْتُ فَاسْتَمِعوا مِنَ ٱلكَذّابِ
۴. أَنْ لا يَصُدَّ وَلا يُهَلِّلَ فَالتَقىٰ ... رَجُلانِ يَضْطَرِبانِ كُلَّ ضِرابِ
۵. فَصَدَدْتُ حينَ رَأَيْتُهُ مُتَقَطِّراً ... كَالجِذْعِ بَيْنَ دَكادِكٍ وَرَوابي
۶. وَعَفَفْتُ عَنْ أَثْوابِهِ وَلَو أَنَّني ... كُنْتُ ٱلمُقَطَّرَ بَزَّني أَثْوابي

۷. عَبَدَ ٱلحِجارَةَ عَنْ سَفاهَةِ رَأْيِهِ وَعَبَدْتُ رَبَّ مُحَمَّدٍ بِصَوابي
۸. عَرَفَ ٱبْنُ عَبْدٍ حينَ أَبْصَرَ صارِماً يَهْتَزُّ أَنَّ ٱلأَمْرَ غَيْرُ لِعابِ
۹. أَرْدَيْتُ عَمْرواً إِذْ طَغىٰ بِمُهَنَّدٍ صافي ٱلحَديدِ مُهَذَّبٍ قَصّابِ
۱۰. لا تَحْسَبُوا الرَّحْمٰنَ خاذِلَ دينِهِ وَنَبِيِّهِ يا مَعْشَرَ ٱلأَحْزابِ

سخن امام با محاصره کنندگان مدینه

۱ـ آیا سوارکاران شما این چنین بر من حمله می‌کنند، ای دوستان از میان من و ایشان مانع‌ها را پس زنید و برطرف نمایید.

۲ـ امروز غیرت و شهامت، مرا از فرار باز می‌دارد، و شمشیرم استخوان‌های سر را می‌شکافد و کند نمی‌شود.

۳ـ عمر ابن عبدود چون به من حمله کرد سوگند خورد و من هم سوگند خوردم و از میدان فرار نکردم و کشته نشدم پس بشنوید چه کسی دروغ‌گو بوده است؟

۴ـ او سوگند یاد کرد که برنگردد و مسلمان هم نشود، پس ما با هم درگیر شدیم.

۵ـ وقتی کار تمام شد، برگشتم نگاهش کردم، دیدم مثل شاخه درخت خرما، به پهلو، روی ریگ‌های میدان جنگ افتاده است.

۶ـ من از لباس‌های او صرف نظر کردم و اگر من روی خاک افتاده بودم، او لباس‌های مرا بیرون می‌آورد.

۷ـ او از بی عقلی بت و سنگ را عبادت می‌کرد، و من خدای محمّد را با ندای فطرتم عبادت می‌کردم.

۸ـ فرزند عبدود چون شمشیر تیز مرا آخته دید فهمید که کار جنگ شوخی نیست.

۹ـ عمر ابن عبدود را به خاطر سرکشی و طغیانش با شمشیری بران فرو انداختم، با شمشیری ناب با پولاد ناب که برّاق و تیز بود.

۱۰ـ ای مردم گمان نکنید که خداوند آئین و پیامبرش را تنها می‌گذارد.

نکته:

در گذشته‌های دور و در جنگ‌ها هر جنگجویی که حریف خود را می‌کشت، لوازم شخصی او، از جمله لباس‌هایش را از تنش بیرون می‌آورد و پس از شست و شو آن را می‌پوشید، چون گران‌ترین لوازم شخص، لباس و پارچه بود زیرا کارخانجات نساجی نبود و لباس را از پنبه یا پشم از ابتدا تا انتها با دست می‌بافتند و این کار پرمشقتی بود و چه بسا کسانی تنها برای اینکه صاحب لباسی شوند پا به میدان جنگ می‌گذاشتند.

ضمن این که در آوردن لباس معرف شخصیت جنگجوی پیروز بود و در این جنگ نیز مولا علی علیه‌السلام، لباس عمرو ابن عبدود را در نیاورد و این امر عظمت حضرت علی علیه‌السلام و اسلام را نشان می‌دهد.



۱. سَتَشْهَدُ لي بِالكَرِّ وَالطَّعْنِ رايَةٌ

حَباني بِها الطُّهْرُ النَّبيُّ المُهَذَّبُ

۲. وَتَعْلَمُ أَنّي في الحُرُوبِ إِذَا التَظَتْ

بِنيرانِها اللَّيْثُ الهَمُوسُ المجَرَّبُ

۳. وَمِثْلي لاقَى الهَوْلَ في مُفْظِعاتِهِ

وَفُلَّ لَهُ الجَيْشُ الخَميسُ العَطَبْطَبُ

۴. وَقَــدْ عَـلِمَ ٱلأَحْـياءُ أَنّـي زَعـيمُها
وَأَنّي لَـدَى ٱلحَـرْبِ ٱلعَـذيقُ ٱلمُـرَجَّبُ

در ماجرای خیبر فرمود

۱ـ به زودی تاریخ و پرچم جنگ برای من گواهی خواهند داد که چگونه در میدان جنگ مانور می‌دادم و نیزه فرود می‌آوردم. این پرچم را محمّد پاک و بخشنده به من سپرد.

۲ـ ای پرچم! تو خود خوب می‌دانی که من در جنگ‌ها که آتش آن زبانه کشد شیر نر میدان کارزارم که با تجربه‌ای عالی جنگ را اداره می‌کنم.

۳ـ چون من، کسی جنگ را با حوادث سخت و طاقت‌فرسایش ندیده و من تمام پنج رکن لشکری را که خطرناک است تجربه کرده‌ام. (پنج رکن لشکر عبارت است از: مقدّمه، قلب، میمنه، میسره، ساق).

۴ـ تمام قبائل عرب می‌دانند، که من پرچمدار عرب و جنگ هستم و به هنگامه درگیری و جنگ، درخت خرمایی کوتاه و پربار و استوارم.

۞ نکته:

تبلیغات جنگ در دوران‌های گذشته مثل امروز نبوده، زیرا رسانه‌هایی که امروز برای تضعیف دشمن دست اندرکارند، آن زمان وجود نداشتند.

در آن دوران‌ها فقط در میدان جنگ، جنگجویان با اشعار حماسی توانایی شخصی و مکتبی و ملّی خود را به رخ دشمن می‌کشیدند.

کیفیت نبرد را در طول تاریخ می‌توان دید که شیوه جنگ و صف‌بندی به چه شکلی بوده است و آنچه که ضرورت دارد مطرح شود این که:

درآوردن لباس جنگجویی که در میدان کشته می‌شده، جنبهٔ انتفاعی داشته زیرا گرانترین لوازم در آن زمان، پارچه بوده است. و این امر به اندازه‌ای مهم بوده است که بعضی از دزدان، شب‌ها به قبرها دستبرد زده و کفن میت را درآورده و آن را می‌فروختند که در دعاوی قضایی نیز مطرح می‌شده است و برای افرادی که به کفن دزدی روی آورده بودند، کیفرهایی متناسب با جرم در نظر گرفته می‌شد.

لذا در آوردن لباس یک جنگجو که در میدان جنگ کشته می‌شد یک امر معمول و عادی بوده و جنبه توهین نداشته و همهٔ جنگجویان در میادین جنگ این کار را می‌کردند. و حتی گاهی برای به دست آوردن لباس به میدان جنگ می‌رفتند.

در این میان، یک شخصیت الهی و یک شخصیت استثنایی وجود دارد که همچنان سرفراز در تاریخ بشریت چون خورشید درخشیده است، یعنی مولا علی‌علیه‌السلام که این کار را نمی‌کرد و این عمل را توهین به انسانیت می‌دانست که نمونهٔ آن را در داستان جنگ احزاب و قتل عمرو ابن عبدود و جنگ خیبر و قتل مرحب خیبری می‌خوانیم.



۱. قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنّي مَرْحَبُ — شاكِي ٱلسِّلاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ

۲. إِذَا ٱللُّيوثُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ — وَأَحْجَمَتْ عَنْ صَوْلَةِ ٱلْمحَجَّبُ

۳. خِلْتُ حِمايَ أَبَداً لا يُقْرَبُ — أَطْعَنُ أَحْياناً وَحيناً أَضْرِبُ

۴. إِنْ غَلَبَ ٱلدَّهْرُ فَإِنّي أَغْلَبُ — وَٱلقَرْنُ عِنْدي بِالدِّما مُخَضَّبُ

رجز مرحب در قلعه خیبر

۱ـ مردم خیبر خوب می‌دانند که من مرحب هستم، شمشیرم را آماده جنگ کرده‌ام و جنگجویی دلاور و آزموده هستم.

۲ـ هرگاه شیران به خشم غرش و حمله کنند، وارد میدان می‌شوند و از صولت قهرمانان پنهان می‌گردند.

۳ـ فکر می‌کنم و گمانم آن است که از شدت حرارت خشم، به من نزدیک نشوند که گاهی با نیزه می‌جنگم و گاهی با شمشیر.

۴ـ اگر روزگار مغلوب شود باید بدانی که من غالب هستم، و هماورد من باید بداند که در مقابل من با خونش رنگین می‌شود.


٦٥

۱. أَنـا عَـلِيٌّ وَٱبـنُ عَـبدِ ٱلمُـطَّلِبْ
مُـهَذَّبٌ ذُو سَـطوَةٍ وَذُو غَـضَبْ

۲. غُذيتُ في ٱلحَربِ وَعِـصيانِ ٱلنُّـوَبْ
مِـنْ بَـيْتِ عِـزٍّ لَـيْسَ فـيهِ مُـنْشَعَبْ

۳. وَفي يَـميني صـارِمٌ تَـجْلُو ٱلكُـرَبْ
مَـنْ يَـلْقَني يَـلْقَ ٱلمَـنايا وَٱلعَـطَبْ
إِذْكَفُّ مِثْلي بِالرُّؤُوسِ يَلْتَعِبْ

علی علیه‌السلام جواب مرحب را می‌دهد

۱ـ من علی فرزند و نواده عبدالمطلب هستم، پاک سرشت، تکاور و چون

شیر نر خشمگین.

۲ـ در دامن جنگ و ناگواری‌های حوادث پرورش یافته‌ام، از خانواده‌ای سرافرازم که تفرقه و جدایی در آن نیست.

۳ـ در دست راست من شمشیری است تیز که غم‌ها را زایل می‌کند، هر کس به چنگ من بیفتد مرگ و هلاکت را ملاقات می‌کند.

زیرا دست من با سرهای دشمن بازی می‌کند.



١. هٰذا لَكُمْ مِنَ ٱلغُلامِ ٱلغالِبِ — مِنْ ضَرْبِ صِدْقٍ وَقَضاءِ ٱلواجِبِ

٢. وَفالِقِ ٱلهاماتِ وَٱلمَناكِبِ — أَحْمي بِهِ قَماقِمَ ٱلكَتائِبِ

خطاب به خیبریان و یاسر

۱ـ این شمشیر برای تنبیه شما است که در دست نوجوانی همیشه پیروز است که از روی عقیده شمشیر می‌زند و در راه خدا جهاد می‌کند.

۲ـ این شمشیر مغزها را می‌شکافد، و شانه‌ها را دو نیم می‌کند، و با آن فرماندهان و سپهسالاران را پشتیبان می‌شوم.



١. هٰذا لَكُمْ مَعاشِرَ ٱلأَحزابِ — مِنْ فالِقِ ٱلهاماتِ وَٱلرِّقابِ

٢. فَاسْتَعجِلوا لِلطَّعْنِ وَالضِّرابِ — وَٱستَبْسِلوا لِلْمَوْتِ وَٱلمآبِ

٣. صَيَّرَكُمْ سَيْفي إِلَى ٱلعَذابِ — بِعَوْنِ رَبّي ٱلواحِدِ ٱلوَهّابِ

به عنتر مرادی خیبری می‌گوید

۱ـ این شمشیر برّان از آن شما است، تا مغزهای شما را بشکافد و گردن‌های شما را بزند.

۲ـ پس به سوی نیزه و شمشیرتان بشتابید، برای روز مرگ و نابودی، و روز واپسین و آخرت خود را آماده کنید.

۳ـ شمشیر من به یاری خدای یکتای بخشایشگر، شما را به دوزخ می‌فرستد.



أَنــا عَــلِيٌّ وَٱبْــنُ عَـبْدِ ٱلمُـطَّلِبْ   أَحْـمي ذِمـاري وَأَذُبُّ عَـنْ حَسَبْ
وَٱلمَوْتُ خَيرٌ لِلْفتىٰ مِنَ ٱلهَرَبْ

و نیز خیبر

من علی فرزند عبدالمطّلب هستم و از دودمانم حمایت می‌کنم و از عزّت و شرف خویش پاسداری می‌کنم، برای جوانمرد، مُردن از فرار بهتر است.



۱. أَنا عَـلِيٌّ وَٱبْـنُ عَـبْدِ المُـطَّلِبْ   مُـــهَذَّبٌ ذُو سَـــطوَةٍ وَذُو حَسَبْ
۲. قِـرْنٌ إِذا لاقَـيْتُ قِـرْناً لَـمْ أَهَبْ   مَنْ يَلْقَني يَـلْقَ ٱلمَـنايا وَٱلكُـرَبْ

نیز در خیبر فرمود

۱ـ من علی فرزند عبدالمطّلب هستم، من پاک سرشت و دارای قدرت فوق‌العاده و با شرف هستم.

۲- هماوردی هستم که وقتی با حریف مواجه شوم نمی‌ترسم، هر کس با من وارد جنگ شود با مرگ و مصیبت روبرو خواهد شد.



۱. أَنَا ٱلغُلامُ ٱلعَـربي عِـنْدَ ٱلنَّسَبْ　　أَحْمي جِـواري وَأَذُبُّ عَـنْ حَسَبْ
۲. وَأَقْتُلُ ٱلقِرْنَ ٱلجَري عِنْدَ ٱلغَضَبْ　　لِلضَّرْبِ وَالطَّعْنِ ٱلشَّديدِ أَنْـتَصِبْ
مَنْ أَنْتَ إِنْ كُنْتَ كَريماً فَانْتَسِبْ

رجز مرة ابن مُروان در جنگ خیبر

۱- من نوجوان عربی هستم، از پناهندگان خود و از شرف خود دفاع می‌کنم.
۲- چون خشمگین شوم، هماورد خود را و حریف خود را به قتل می‌رسانم و در مقابل نیزه زدن و شمشیر زدن دشمن، به شدت مقاومت می‌کنم.
تو کیستی؟! اگر با گهری، از اصل و نسب خودت بگو.



۱. أَنا عَـليٌّ وَٱبـنُ عَـبْدِ المُـطَّلِبْ　　أَخُـو ٱلنَّـبيِّ ٱلمُـصْطَفىٰ أَلمُـنْتَخَبْ
۲. رَسُولِ رَبِّ ٱلعالَمينَ قَـدْ غَـلَبْ　　بَــيَّنَهُ رَبُّ ٱلسَّــماءِ فـي ٱلكُـتُبْ
۳. وَكُــلُّهُمْ يَـعْلَمُ لا قَـوْلَ كَـذِبْ　　وَلا بِـزُورٍ حـينَ يُـدوىٰ بِـالنَّسَبْ
۴. صافِي ٱلأَديمِ وَٱلجَبينِ كَالذَّهَبْ　　أَليَــوْمَ أُرْضـيهِ بِـضَرْبٍ وَغَـضَبْ
۵. ضَرْبَ غُلامٍ أَرِبٍ مِـنَ ٱلعَـرَبْ　　لَــيْسَ بـخَوّارٍ يُـرىٰ عِـنْدَ ٱلنَّكَبْ
فَاثْبُتْ لِضَرْبٍ مِنْ حُسامٍ كَاللَّهَبْ

علی علیه‌السلام در پاسخ او می‌فرماید:

۱ـ من علی فرزند عبدالمطّلب هستم، برادر پیامبر برگزیدهٔ خداوند.

۲ـ فرستاده پروردگار بر همه دشمنان پیروز است، و خدای هستی در تمام نامه‌ها و فرامین آسمانیِ خود، به پیامبران وعدهٔ او را داده بود.

۳ـ و همه می‌دانند که این انتخاب دروغ نیست و واقعیت است، آنگاه که دم از نسب و اصالت خانواده زده شود

۴ـ هم چون طلا پاک و پاکیزه طینت هستم و امروز با شمشیر زدن و غضب بر دشمن، او را خشنود خواهم کرد.

۵ـ هم چون نوجوانی هشیار از نسل عرب، حمله می‌کنم، و در سختی‌ها نه ناله می‌کنم و نه سست می‌شوم.

حرکت نکن و ثابت باش برای دریافت شمشیری چون شعله‌های آتش.



۱. سَيَكْفيني ٱلمَليكُ وَحَدُّ سَيْفي ... لَدَى ٱلهَيْجاءِ تَحْسَبُهُ شِهابَا

۲. وَأَسْمَرُ مِنْ رِماحِ ٱلخطِّ لَدْنٌ ... شَدَدْتُ غُرابَهُ أَنْ لا يُعابَا

۳. أَذودُ بِهِ ٱلكَتيبَةَ كُلَّ يَوْمٍ ... إِذا مَا ٱلحَرْبُ أَضْرَمَتِ ٱلتِهابَا

۴. وَحَوْلي مَعْشَرٌ كَرُمُوا وَطابُوا ... يُرَجُّونَ ٱلغَنيمَةَ وَالنِّهابَا

۵. وَلا يَنْحُونَ مِنْ حَذَرِ ٱلمَنايا ... سُؤالَ ٱلمالِ فيها وَٱلإِيابَا

۶. وَدَعْ عَنْكَ ٱلتَّهَدُّدَ وَٱصْلَ ناراً ... إِذا خَمُدَتْ صَليتَ لَها شِهابَا

در جنگ صفین رجزی خواند

۱ـ هنگام جنگ و برخورد با دشمن، خدای من به وسیلهٔ شمشیرم، که چون سنگ آسمانی سوزنده است، از من حمایت خواهد کرد.

۲ـ و همچنین با نیزهٔ گندم‌گونِ ساخت یمامه، که خوش دست است، و پیکانش چنان تیز و محکم است که عیب نمی‌کند.

۳ـ هنگامه نبرد، دشمن را با این نیزهٔ شعله‌ور خواهم سوزاند و شکست خواهم داد.

۴ـ همراهان من همه شایسته و نیکوسرشت هستند که تنها بعد از شکست دشمن، غنائم جنگی را تصاحب می‌کنند.

۵ـ آنها در تنگناهای جنگ برای جمع غنیمت از میدان نمی‌روند و پشت به دشمن نمی‌کنند.

۶ـ تو ای دشمن، رجزخوانی را کنار بگذار و در شعله‌های جنگ وارد شو که اگر این آتش خاموش شود، با شهاب شمشیرم بسوزی.



۱. أَنا عَلِيٌّ وأَعْـلَى ٱلنّـاسِ فـي ٱلنَّسَبِ
بَعْدَ ٱلنَّبِيِّ ٱلهاشِمِيِّ ٱلمُـصطَفَى ٱلعَـرَبي

۲. قُــلْ لِــلَّذي غَــرَّهُ مِـنّي مُـلاطَفَةٌ
مَــنْ ذا يُــخَلِّصُ أَوراقــاً مِـنَ ٱلذَّهَبِ

۳. هَبَّتْ عَـلَيْكَ رِيـاحُ ٱلمَـوْتِ سـاقيةً
فَــاسْتَبْقِني بَــعْدَها لِــلْوَيْلِ وَٱلحَـرَبِ

خطاب به معاویه

۱ـ من علی هستم که از نظر قبیله و نسب بهترین هستم؛ بعد از رسول خدا از فرزندان هاشم آن برگزیدهٔ عرب.

۲ـ به آنکه بزرگواری و ملاطفت و نرمی من او را فریفته (و تصور می‌کند که شاخ دشمن را نمی‌شکنم) بگو: کیست آنکه درهم را از طلای خالص جدا می‌کند.

۳ـ (ای معاویه) بادهای تند و توفندهٔ مرگ بر تو وزیدن گرفت، از این پس مرا برای مرگ و عزاداریت داشته باش.



۱. أَنَــا ٱلغُــلامُ ٱلعَــرَبيُّ ٱلمُــنْتَسَبْ   مِنْ خَيْرِ عُودٍ في مُصاصِ ٱلمُــطَّلِبْ

۲. يا أَيُّهَا ٱلعَـبْدُ ٱللَّـئيمُ ٱلمُـنْتَدِبْ   إِنْ كُــنْتَ لِـلْمَوْتِ مُـحِبّاً فَـاقْتَرِبْ

۳. وَٱثْبُتْ رُوَيْداً أَيُّهَا ٱلكَلْبُ ٱلكَلِبْ   أَو لا فَــوَلِّ هــارِباً ثُــمَّ ٱنــقَلِبْ

جواب حُریث غلام معاویه

۱ـ من آن جوانمرد عربی هستم، از بهترین ریشه پاک عبدالمطّلب.

۲ـ ای بردهٔ پست که فریاد می‌کنی و هماورد می‌خواهی! اگر مرگ را دوست داری بیا جلو.

۳ـ ای سگ هار و درّنده! کمی صبر کن تا مرگ را ملاقات کنی یا اینکه برگرد و فرار کن.



۱. إِيّايَ تَدْعُو في ٱلوَغىٰ يا ٱبـنَ ٱلإِرَبْ
وَفــي يَـمِيني صارِمٌ يُـبْدي اللَّـهَبْ
۲. مَــنْ يَـحْطُهُ مِـنْهُ ٱلحِـمامُ يَـنْسَرِبُ
لَــقَدْ عَــلِمْتُ وَٱلعَــليمُ ذُو أَدَبْ
۳. أَنْ لَسْتَ في ٱلحَرْبِ ٱلعَوانِ بِـالأَرِبْ
وَعَــنْ قَــليلٍ غَـيْرَ شَكٍّ أَنْـقَلِبْ

پاسخ یک نفر جنگجو در صفّین

۱ـ مرا به مبارزه دعوت می‌کنی ای فرزند حیله و نیرنگ، در حالی که می‌دانی من شمشیری برّان و آتشبار دارم.

۲ـ هرگاه آن را به کار می‌گیرم، مرگ از دم آن می‌بارد. من خوب می‌دانم چه کنم، زیرا دانایی با تربیت هستم.

۳ـ من می‌دانم در جنگی که طولانی می‌شود، آدم هشیار برنده است و به زودی همه چیز دگرگون می‌شود.



۱. أَنا عَـلِيٌّ وَٱبـنُ عَـبْدِ ٱلمُـطَّلِبْ نَـحْنُ وَبَـيْتِ اللهِ أَوْلىٰ بِـالكُتُبْ
۲. وَبِالنَّبِيِّ ٱلمُصْطَفىٰ غَيْرَ ٱلكَذِبْ أَهْـلُ اللِّـواءِ وَٱلمَـقامِ وَٱلحُـجُبْ
نَحْنُ نَصَرْناهُ عَلىٰ كُلِّ ٱلعَرَبْ

رجز در صفّین

۱ـ من علی فرزند عبدالمطّلب هستم، سوگند به بیت‌اللّه الحرام، ما به کتاب‌های آسمانی و قوانین الهی سزاوارتریم.

۲ـ و به پیامبر خدا، حضرت مصطفی ایمان داریم و او را تکذیب نمی‌کنیم، و ما شایسته پرچم اسلام و مقام ابراهیم و پردهٔ خانهٔ امن الهی هستیم.

ما پیامبر را در مقابل عرب گستاخ و لجوج یاری کردیم.



۱. أَللَّيْلُ هَوْلٌ يُرْهِبُ ٱلمَهيبَا
وَيُذْهِلُ ٱلمُشَجَّعَ ٱللَّبيبَا

۲. فَإِنَّني أَهْوَلُ مِنْهُ ذِيْبَا
وَلَسْتُ أَخْشَى ٱلرَّوْعَ وَٱلخُطُوبَا

۳. إِذا هَزَزْتُ ٱلصّارِمَ ٱلقَضيبَا
أَبْصَرْتُ مِنْهُ عَجَباً عَجيبَا

در غزوه و نبرد ذات العلم فرمود

۱ـ جنگ در شب هنگام، هولناک است، همه را می‌ترساند، و نیز دلاور هوشمند را در مبارزه گمراه می‌کند.

۲ـ لیک من از تاریکی شب هراسناک‌ترم و از پیشامدهای سخت باک ندارم.

۳ـ آنگاه که شمشیر برنده‌ام را بجنبانم، از آن، شگفتی‌های بس شگفت می‌بینم.



۱. أَبَى اللهُ إِلّا أَنّ صِفّينَ دارُنا — وَدارُكُمُ ما لاحَ في الأُفْقِ كَوْكَبُ

۲. إِلىٰ أَنْ تَمُوتُوا أَوْ نَمُوتَ وَما لَنا — وَما لَكُمُ عَنْ حَوْمَةِ ٱلحَرْبِ مَهْرَبُ

هنگامه جنگ صفین گفت

۱ـ خواست خداوند است که در صفین، مثل خانه خودمان مدت‌ها بمانیم و تا زمانی که ستاره‌ها چشمک می‌زنند همه اینجا باشیم.

۲ـ تا زمانی که یکی از ما از بین برود و بمیرد و از گرداب این جنگ فراری نیست.



۱. يا أَيُّهَا ٱلسّائِلُ عَنْ أَصْحابي — إِنْ كُنْتَ تَبْغي خَبَرَ ٱلصَّوابِ

۲. أُنْبِئْكَ عَنْهُمْ غَيْرَ ما تَكْذابِ — بِأَنَّهُمْ أَوْعِيَةُ ٱلْكِتابِ

۳. صَبْرٌ لَدَى ٱلْهَيْجاءِ وَالضِّرابِ — فَسَلْ بِذاكَ مَعْشَرَ ٱلأَحْزابِ

در ستایش از یاران خود

۱ـ ای کسی که در بارهٔ یارانم سؤال می‌کنی، اگر می‌خواهی سخن راست را بشنوی گوش بده!

۲ـ به تو می‌گویم بی هیچ دروغی، که دلهایشان مخزن کتاب خداست.

۳ـ و در موقع دفاع از اسلام، و در گیرو دار جنگ و صدای وحشت‌انگیز شمشیر، صابرند؛ اگر باور نداری از نیروهای رزمی بپرس.



۱. أَلَـمْ تَـرَ قَـوْماً إِذْ دَعـاهُمْ أَخُـوهُمُ
أَجابُوا وَإِنْ أَغْضَبْ عَلَى ٱلقَـوْمِ يَـغْضَبُوا
۲. هُـمُ حَفِظُـوا غَيْبي كَما كُنْـتُ حافِظـاً
لِـقَـوْمِيَ أَجْـزي مِـثْلَها إِنْ تَـغَيَّـبُوا
۳. بَنُو ٱلحَرْبِ لَـمْ تَـقْعُدْ بِـهِمْ أُمَّـهاتُهُمْ
وَآبـاؤُهُـمْ آبـاءُ صِـدْقٍ فَـأَنْـجَبُوا

ستایش از یاران خود

۱ـ آیا ندیده‌ای شخصیت‌های با ارزش را که هر وقت از آنها کمک بخواهی، پاسخ می‌دهند و کمک می‌کنند و اگر از بدخواهان خشمگین شوم، خشمگین می‌شوند.

۲ـ در غیبت من احترام مرا پاس می‌دارند، آن گونه که در پیش من هستند و من نیز با آنها همین گونه‌ام.

۳ـ جنگجویان و فرزندان جنگ را نمی‌توان از رفتن به جنگ باز داشت، چون پدرانشان پدرانی راستگو بودند.



۱. أَلأَزْدُ سَـيْفي عَـلَى ٱلأَعْـداءِ كُـلِّهِمُ
وَسَـيْفُ أَحْمَدَ مَـنْ دانَتْ لَـهُ ٱلعَـرَبُ

٢. قَـوْمٌ إذا فـاجَأُوا أَوْفَـوا ، وَإِنْ غُـلِبُوا
لا يُـحْجِمُونَ وَلا يَـدْرُونَ مَـا ٱلْهَـرَبُ

٣. قَـوْمٌ لَـبُوسُهُمُ فـي كُـلِّ مُـعْتَرَكٍ
بِـيضٌ رِقـاقٌ وَداوُديَّـةٌ سَـلَـبُ

٤. أَلبَيضُ فَـوْقَ رُؤُوسٍ تَـحْتَها اليـلَبُ
وَفـي ٱلأَنـامِلِ سُـمْرُ ٱلخَـطِّ وَٱلقُـضُبُ

٥. أَلبِـيضُ تَـضْحَكُ وَٱلآجـالُ تَـنْتَحِبُ
وَالسُّـمْرُ تَـرْعَفُ وَٱلأَرواحُ تُـنْتَهَبُ

٦. أَلأَزدُ أَزيَـدُ مَـنْ يَـمشي عَـلىٰ قَـدَمٍ
فَـضْلاً وَأَعْـلاهُمُ قَـدْراً إِذا رَكِـبوا

٧. وَٱلأَوْسُ وَٱلخَزرَجُ ٱلقَوْمُ ٱلَّذينَ هُـمُ
آوَوْا فَـأَعطَوا عَـطاءً فَـوقَ مـا وُهِـبوا

٨. يـا مَـعْشَرَ ٱلأَزدِ أَنـتُمْ مَـعشَرٌ أُنُـفٌ
لا يَـضعُفونَ إِذا مـا ٱشـتَدَّتِ ٱلحُـقُبُ

٩. وَفَـيْتُمُ وَوَفـاءُ ٱلعَـهْدِ شيمَتُكُمْ
وَلَـمْ يُـخالِطْ قَـديماً صِـدْقَكُمْ كَـذِبُ

١٠. إِذا غَضِبْتُمْ يَهابُ ٱلخَـلْقُ سَـطْوَتَكُمْ
وَقَـدْ يَـهونُ عَـلَيكُمْ مِـنْهُمُ ٱلغَـضَبُ

١١. يا مَـعْشَرَ ٱلأَزدِ إِنّـي مِـنْ جَـميعِكُمُ
راضٍ وَأَنـتُمْ رُؤوسُ ٱلأَمْـرِ لا ٱلذَّنَبُ

۱۲. لَنْ تَـيْأَسَ ٱلأَزدُ مِـنْ رَوْحٍ وَمَـغْفِرَةٍ
وَاللهُ يَكْـــلَؤُهُمْ مِـــنْ حَـــيْثُما ذَهَــبوا

۱۳. طِبْتُمْ حَديثاً كَما قَـدْ طـابَ أَوَّلُكُـمْ
وَٱلشَّوْكُ لا يُـجْتَنىٰ مِـنْ فَـرْعِهِ ٱلعِـنَبُ

۱۴. وَٱلأَزدُ جُـرثُومَةٌ إِنْ سُـوبِقُوا سَـبَقُوا
أَوْ فُـوخِرُوا فَـخَرُوا أَوْ غُـو لِـبُوا غَـلَبُوا

۱۵. أَوْ كُوثِرُوا كَثَرُوا أَوْ صُوبِرُوا صَـبَرُوا
أَوْ سُوهِمُوا سَـهَمُوا أَوْ سُـو لِـبُوا سَـلَبُوا

۱۶. صَـــفَوا فَـأَصْفاهُمُ ٱلمَـوْلىٰ وِلايَـتَهُ
فَـــلَمْ يَشُبْ صَـــفْوَهُمْ لَـــهْوٌ وَلا لَـعِبُ

۱۷. هَيْنُونَ لَـيْنُونَ خُـلْقاً فـي مَـجالِسِهِمْ
لا ٱلجَـهْلُ يَـعْرُوهُمُ فـيها وَلا ٱلصَّـخَبُ

۱۸. أَلغَيثُ إِمّا رَضُـوا مِـنْ دُونِ نـائِلِهِمْ
وَٱلأُسْـــدُ تَــرْهَبُهُمْ يَــوْماً إِذا غَـضِبُوا

۱۹. أَندَى ٱلأَنـامِ أَكُـفّاً حـينَ تَسْـأَلُـهُمْ
وَأَرْبَـــطُ ٱلنّـاسِ جَـأْشاً إِنْ هُـمُ نُـدِبُوا

۲۰. وَأَيُّ جَـمْعٍ كَـثيـرٍ لا تُــفَـرِّقُـهُ
إِذا تَـــدانَتْ لَـــهُمْ غَسّـــانُ وَٱلنُّـــدُبُ

۲۱. فَـــاللهُ يَـجْزيهِمُ عَـمّا أَتَـوا وَحَـبَوا
بِــهِ ٱلرَّســولَ وَمـا مِـنْ صالِحٍ كَسَـبُوا

در ستایش قبیله ازد و اوس و خزرج می‌فرماید

۱ـ مردم قبیله ازد، شمشیر من در برابر دشمن‌اند، همان گونه که شمشیر پیامبر خدا بودند و باعث شدند که عرب تسلیم رسول خدا شود.

۲ـ مردمی هستند که اگر بگویند آری، تا آخر می‌ایستند و اگر در برخورد با دشمن کم بیاورند، پس نمی‌زنند و فرار نمی‌کنند.

۳ـ آنان در جنگ لباس نازک می‌پوشند و زره داودی[1] را از طریق کشتن دشمن به دست آورند.

۴ـ کلاهخود بر سر خود دارند و در زیر آن کلاهخود، کلاه چرمین یمنی و در دست نیزه‌های گندمگون ساخت یمامه و شمشیرهای برّان.

۵ـ در اثر رزمشان و صلابتشان، شمشیرها خندان و گرگ‌ها فراری‌اند. از نیزه‌های آنان خون می‌چکد و حیات و زندگی دشمنان غارت می‌شود.

۶ـ ازدیان در جنگ پیاده از همه برترند و هرگاه که سواره برزمند برترین هستند.

۷ـ طائفه اوس و خزرج انسان‌هایی هستند که پناهجویان را پناهند و بیش از ظرفیت خویش می‌بخشند.

۸ـ ای قبیله ازد! شما مردمی هستید که در هنگامه سختی‌ها، به خویش ضعف راه نمی‌دهید.

۹ـ شما به پیمان خود پایبندید و پاسداری از پیمانتان خصلت شما است و از قدیم راستگو بوده‌اید.

۱۰ـ هنگام جنگ که غضب می‌کنید، همهٔ دشمنان از شما می‌ترسند و دشمنان

---

۱. زره داودی پیراهنی بوده که از حلقه‌های سیمی می‌ساختند و در جنگ می‌پوشیدند تا تیر و شمشیر بر آنها اثر نکند، این پیراهن را حضرت داود اختراع کرد. «وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ / ۱۰).

و خشم و غضبشان برای شما عددی نیست.

۱۱ـ ای قبیله ازد من از شما راضی هستم و شما، نه قبیله‌ای بی نام و نشان، بلکه سران عرب و بزرگان منطقه‌اید.

۱۲ـ طایفه ازد هرگز از مهر و لطف و آمرزش خدا نومید نیستند، آنها هر جای عالم باشند خدا نگهدارشان باشد.

۱۳ـ فرزندانتان پاکند، همان گونه که پدرانتان پاک و با شخصیت بودند، زیرا درخت روی ریشه، سبز می‌شود.

۱۴ـ قبیله ازدیان مردمی اصیلند که اگر عقب بمانند سبقت می‌گیرند و اگر بر آنها فخر کنند، فخر در عمق جان آنان ریشه دوانیده و اگر با آنها درافتند، پیروز میدان جنگ هستند.

۱۵ـ اگر ادعا شود که جمعیت قبائل دیگر بیشتر است، ثابت می‌شود که ازدیان بیشترند، در مقابل پایداری دیگران پایدارترند، در قرعه‌ها، قرعه به نام آنها می‌افتد و اگر کسی در پی ربودن آنها باشد، خود ربوده می‌شود.

۱۶ـ پاک زندگی می‌کردند، خداوند هم دوستی خود را با آنان برگزید، و پاکی آنان، با خوشگذرانی و کارهای نامناسب آلوده نشد.

۱۷ـ در مجالس با وقارند و خوش برخورد و خوش اخلاق! نادانی در زندگی آنان جایی ندارد، و برای چیزی فریاد برنمی‌دارند و بلند بلند حرف نمی‌زنند.

۱۸ـ اگر خشنود شوند باران به جود و سخاوتشان نرسد و اگر در خشم شوند، شیرها از ایشان فرار کرده و می‌ترسند.

۱۹ـ اگر از ایشان درخواست کنی، دست سخاوتمند آنان از همه گشاده‌تر است، و اگر به جنگ با آنان درآیید، از همه کس دلیرترند.

۲۰ـ آنگاه که طایفه ازد و غسّان[1] با یکدیگر متّحد شوند و به تیراندازی بپردازند، کدام قبیله یا گروه می‌تواند در برابر آنان مقاومت کند.

۲۱ـ خداوند برای کارهای نیکشان و بخشش‌هایشان در بارهٔ حضرت رسول، به آنان پاداش نیک عطا کند.



۱. فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورىٰ مَلَكْتَ أُمورَهُمْ
فَكَيْفَ بِهٰذا وَٱلْمُشيرونَ غُيَّبُ

۲. وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبىٰ حَجَجْتَ خَصيمَهُمْ
فَغَيْرُكَ أَوْلىٰ بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

در باره شورایی که عثمان را برای خلافت انتخاب کردند

۱ـ اگر از طریق شورا به ریاست رسیدی، این چه شورایی بود که رأی دهندگان دخالت نداشتند.

۲ـ و اگر از طریق خویشاوندی با رسول خدا به این مقام رسیدی، غیر تو به پیامبر نزدیک‌تر بود. پس استدلال به شورا و فامیلی با رسول خدا، استدلالی بی پایه است.

۞ نکته:

انتخاب خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ، اگر از راه سفارش پیامبر خدا بوده است، رسول خدا در غدیر خم، حضرت علی را به جای خویش معرفی کرد و ماجرای غدیر خم، جریانی نیست که قابل انکار باشد، لیکن

---

۱. غسّان اسم چاهی است که بخشی از طایفه ازد، در کنار آن زندگی می‌کردند.

بعضی از علماء اهل تسنن کلمات رسول خدا را که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاٰ فَهٰذا عَلِيٌّ مَوْلاٰ» به عنوان کلام کسی که «لاٰ يَنْطِقُ عَنِ الهَوٰاء»، قبول دارند، ولی می‌گویند: «مولا» یعنی دوست که در جای خود این مطلب بحث شده و قضایا معلوم است که در آن اجتماع بزرگ با آن همه سختی‌هایی که بوده چطور حضرت رسول، ابراز دوستی با علی را مطرح می‌کنند، در حالی که آیهٔ «اِنَّما وَلِيُّكُم اللّٰه...» صراحت دارد که منظور ولایت، رهبری و امامت بر مسلمین بوده است.

به هر حال، با این اظهارات و بازی‌های سیاسی، نفر اول خلیفه شد، ولی چگونه نفر دوم، بدون مشورت با مردم و فقط با دستور و سفارش خـلیفهٔ اول به خلافت رسید، چگونه است که سخن «لاٰ يَنْطِقُ عَنِ الهَوٰاء» بر خلاف دستور الهی نادیده گرفته می‌شود. ولی دستور خلیفهٔ اول در بارهٔ انتصاب خلیفهٔ دوم، یک دستور شرعی تلقّی می‌گردد.

اما بعد از آن، خلیفهٔ دوم به چه استنادی دستور داد شورا تشکیل شود آن هم از افراد معلوم الحالی (که خدا عالم است) اگر واقعاً خدمت به مردم مطرح بود و رأی مردم ملاک بود که در اینجا مردمی وجود نداشتند و رأی مردم در بین نبود و مردم خلیفه را انتخاب نکردند.

لذا مولا می‌فرمایند اگر ریاست خلیفه دوم با شورا بود، کدام مردم رأی به شورا دادند تا شورا خلیفهٔ سوم را تعیین کند.

به هر حال، آن چند نفر که نامش شورا است با رأی مردم شورا نشدند و نظر و رأی‌شان غیر شرعی و غیر عقلانی است.

و اگر بگوییم مردم جمع شدند و نظر دادند که عثمان خلیفهٔ سوم شود که مردم نبودند و اصلاً مردم خبر از ماجراهای پس پرده نداشتند.

پس مردم در انتصاب شورا هیچ نقشی نداشته و شورای انتصابی، منشأ مردمی نداشته و از سویی ملاک‌های شرعی، که وابسته به دستور رسول خدا است نیز مطرح نبوده است. مولا خیلی روشن مطلب را بیان کرده است.



١. صَرَمَتْ حِبالَكَ بَعْدَ وَصْلِكَ زَيْنَبُ
وَالدَّهْرُ فيهِ تَصَرُّمٌ وَتَقَلُّبُ

٢. نَشَرَتْ ذَوائِبها ٱلَّتي تَزْهو بِها
سُوداً وَرَأْسُكَ كَالنَّعامَةِ أَشْيَبُ

٣. وَاسْتَنْفَرَتْ لَمّا رَأَتكَ وَطالَما
كانَتْ تَحِنُّ إِلى لِقاكَ وَتَرْهَبُ

٤. وَكَذاكَ وَصلُ ٱلغانياتِ فَإِنَّهُ
آلٌ بِبَلقَعَةٍ وَبَرقٌ خُلَّبُ

٥. فَدَعِ ٱلصِّبا فَلَقَدْ عَداكَ زَمانُهُ
وَازْهَدْ فَعُمْرُكَ مِنْهُ وَلّى ٱلأَطيَبُ

٦. ذَهَبَ ٱلشَّبابُ فَما لَهُ مِنْ عَودَةٍ
وَأَتى ٱلمَشيبُ فَأَيْنَ مِنْهُ ٱلمَهْرَبُ

٧. ضَيفٌ أَلَمَّ إِلَيْكَ لَمْ تَحفَلْ بِهِ
تَقْري لَهُ أَسَفاً وَدَمْعاً يَسْكُبُ

٨. دَعْ عَنْكَ ما قَدْ فاتَ في زَمَنِ ٱلصِّبا
وَاذْكُرْ ذُنوبَكَ وَابْكِها يا مُذنِبُ

٩. وَاخْشَ مُناقَشَةَ ٱلحِسابِ فَإِنَّهُ
لا بُدَّ يُحصىٰ ما جَنَيْتَ وَيُكْتَبُ

۱۰. لَــمْ يَـنْسَهُ ٱلمَـلَكانِ حـينَ نَسـيتَهُ
بَـــلْ أَثْـــبَتاهُ وَأَنتَ لاهٍ تَـــلعَبُ
۱۱. وَٱلرُّوحُ فـيكَ وَديـعَةٌ أُودِعْـتَها
سَـتَرُدُّها بِـالرَّغْمِ مِـنكَ وَتُسـلَبُ
۱۲. وَغُـرورُ دُنـياكَ ٱلَّـتي تَسْـعىٰ لَـها
دارٌ حَـــقيقَتُها مَـــتاعٌ يَـــذهَبُ
۱۳. وَٱللَّــيلُ فَــاعْلَمْ وَٱلنَّـهارُ كِـلاهُما
أَنــفاسُنا فــيها تُــعَدُّ وَتُــحسَبُ
۱۴. وَجَــميعُ مــا حَــصَّلتَهُ وَجَـمَعتَهُ
حَــقّاً يَــقيناً بَـعْدَ مَـوتِكَ يُـنهَبُ
۱۵. تَــبّاً لِـدارٍ لا يَـدومُ نَـعيمُها
وَمَشــيدُها عَـمّا قَـليلٍ يَـخْرَبُ
۱۶. فَـاسْمَعْ هُـدِيتَ نَـصائِحاً أَولاكَـها
بَـرٌّ لَـبيبٌ عـاقِلٌ مُـتأَدِّبُ
۱۷. صَـحِبَ ٱلزَّمـانَ وَأَهْـلَهُ مُسْـتَبْصِراً
وَرَأَى ٱلأُمـورَ بِـما تَـؤُوبُ وَتُـعْقِبُ
۱۸. أَهْـدَى ٱلنَّـصيحَةَ فَـاتَّعِظْ بِـمَقالِهِ
فَـهوَ ٱلتَّـقيُّ ٱللَّـوْذَعيُّ ٱلأَذرَبُ
۱۹. لا تَـأْمَنِ ٱلدَّهْـرَ ٱلصَّرُوفَ فَـإِنَّهُ
لا زالَ قِـدْماً لِـلرِّجالِ يُـهَذِّبُ

٢٠. وَكَـذٰلِكَ ٱلأَيّـامُ فـي غَـدَواتِـها
مَـرَّتْ يَـذِلُّ لَـها ٱلأَعَـزُّ ٱلأَنـجَبُ

٢١. فَـعَلَيكَ تَـقوَى ٱللهِ فَـالزَمْها تَـفُزْ
إِنَّ ٱلتَّـقيَّ هُـوَ ٱلبَـهيُّ ٱلأَهْـيَبُ

٢٢. وَاعْمَلْ لِـطاعَتِهِ تَـنَلْ مِـنْهُ ٱلرِّضـا
إِنَّ ٱلمُـطيعَ لِـرَبِّهِ لَـمُقَرَّبُ

٢٣. فَـاقْنَعْ فَـفي بَـعْضِ ٱلقَـناعَةِ راحَـةٌ
وَٱليَـأْسُ مِـمّا فـاتَ فَـهوَ ٱلمَـطْلَبُ

٢٤. وَإِذا طَـمِعْتَ كُـسيتَ ثَـوْبَ مَـذَلَّةٍ
فَـلَقَدْ كُـسي ثَـوْبَ ٱلمَـذَلَّةِ أَشْـعَبُ

٢٥. وَتَـوَقَّ مِـنْ غَـدْرِ ٱلنِّسـاءِ خِـيانَةً
فَـجَميعُهُنَّ مَكـائِدٌ لَكَ تُـنصَبُ

٢٦. لا تَـأْمَنِ ٱلأُنـثىٰ حَـياتَكَ إِنَّـها
كَـالأُفْعُوانِ يُـراعُ مِـنْهُ ٱلأَنْـيَبُ

٢٧. لا تَـأْمَنِ ٱلأُنـثىٰ زَمـانَكَ كُـلَّهُ
يَـوْماً وَلَـوْ حَـلَفَتْ يَـميناً تَكْـذِبُ

٢٨. تُـغْري بِـطيبِ حَـديثِها وَكَـلامِها
وَإِذا سَـطَتْ فَـهيَ ٱلثَّـقيلُ ٱلأَشْـطَبُ

٢٩. وَالْـقَ عَـدُوَّكَ بِـالتَّحيَّةِ لا تَكُـنْ
مِـنْهُ زَمـانَكَ خـائِفاً تَـتَرَقَّبُ

۳۰. وَاحـذَرْهُ يَـوماً إِنْ أَتـىٰ لَكَ بـاسِماً
فَـــاللَّيْثُ يَــبْدُو نــابُهُ إِذْ يَــغْضَبُ

۳۱. إِنَّ ٱلحَـــقودَ وَإِنْ تَــقادَمَ عَــهْدُهُ
فَـالحِقْدُ بــاقٍ فــي ٱلصُّـدورِ مُـغَيَّبُ

۳۲. وَإِذا ٱلصَّـــديقَ رَأَيْـتَهُ مُـتَمَلِّقاً
فَــــهوَ ٱلعَـــدُوُّ وَحَـــقُّهُ يُـتَجَنَّبُ

۳۳. لا خَـيْرَ فــي وُدِّ امْـرِىءٍ مُـتَمَلِّقٍ
حُــــلْوِ ٱللِّســـانِ وَقَـلْبُهُ يَـتَلَهَّبُ

۳۴. يَـلْقاكَ يَـحْلِفُ أَنَّـهُ بِكَ واثِـقٌ
وَإِذا تَـواریٰ عَـنْكَ فَـهْوَ ٱلعَـقْرَبُ

۳۵. يُعْطيكَ مِنْ طَـرَفِ ٱللِّسـانِ حَـلاوَةً
وَيَــروغُ مِــنْكَ كَـما يَـروغُ ٱلثَّـعْلَبُ

۳۶. وَاخْـتَرْ قَـرينَكَ وَاصْـطَفيهِ تَـفاخُراً
إِنَّ ٱلقَــرينَ إِلَــى ٱلمُــقارِنِ يُـنْسَبُ

۳۷. إِنَّ ٱلغَـنِيَّ مِـنَ ٱلرِّجـالِ مُكَـرَّمٌ
وَتَــراهُ يُـرْجىٰ مــا لَـدَيْهِ وَيُـرْهَبُ

۳۸. وَيُـبَشُّ بِـالتَّرحـيبِ عِـنْدَ قُـدومِهِ
وَيُـــقامُ عِـــنْدَ سَـلامِهِ وَيُـقَرَّبُ

۳۹. وَٱلفَــقْرُ شَـيْنٌ لِـلرِّجالِ فَـإِنَّهُ
يُــزْریٰ بِـهِ ٱلشَّــهْمُ ٱلأَديبُ ٱلأَنسَبُ

۴۰. وَاخْـفِضْ جَـناحَكَ لِـلأَقارِبِ كُـلِّهِمْ

بِـــتَذَلُّلٍ وَاسْـــمَحْ لَـــهُمْ إِنْ أَذْنَـــبوا

۴۱. وَدَعِ ٱلكَذوبَ فَلا يَكُـنْ لَكَ صـاحِباً

إِنَّ ٱلكَــذوبَ لَــبِئْسَ خِـلّاً يُـصْحَبُ

۴۲. وَذَرِ ٱلحَسـودَ وَلَـوْ صَـفا لَكَ مَـرَّةً

أَبْـــعِدْهُ عَــنْ رُؤْيـاكَ لا يُسْــتَجْلَبُ

۴۳. وَزِنِ ٱلكَـلامَ إِذا نَـطَقْتَ وَلا تَكُـنْ

ثَـــرْثارَةً فــي كُــلِّ نـادٍ تَـخْطِبُ

۴۴. وَاحْفَظْ لِسانَكَ وَاحْـتَرِزْ مِـنْ لَـفظِهِ

فَــالمَرْءُ يَسْــلَمُ بِــاللِّسانِ وَيَــعْطَبُ

۴۵. وَٱلسِّــرَّ فَــاكْـتُمْهُ وَلا تَـنْطِقْ بِـهِ

فَــهْوَ ٱلأَسِــيرُ لَــدَيْكَ مـا لا يُـنْشَبُ

۴۶. وَكَـذاكَ سِـرُّ ٱلمَـرْءِ إِنْ لَـمْ يَـطْوِهِ

نَشَــــرَتْهُ أَلسِــنَةٌ تَــزيدُ وَتَكْــذِبُ

۴۷. وَاحْرِصْ عَلىٰ حِفْظِ ٱلقُلوبِ مِنَ ٱلأَذىٰ

فَــــرُجُوعُها بَــعْدَ ٱلتَّــنافُرِ يَــصْعُبُ

۴۸. إِنَّ ٱلقُـــلوبَ إِذا تَـــنافَرَ وُدُّهــا

شِــبْهُ ٱلزُّجــاجَةِ كَسْــرُها لا يُشْــعَبُ

۴۹. لا تَحْرِصَنْ فَالحِرْصُ لَـيْسَ بِـزائِـدٍ

فِي ٱلرِّزْقِ بَلْ يُشْقِي ٱلحَـرِيصَ وَيُـتْعِبُ

٥٠. وَيَــظَلُّ مَــلْهُوفاً يَــرُومُ تَــحَيُّلاً
وَٱلرِّزْقُ لَــيْسَ بِــحيلَةٍ يُسْــتَجْلَبُ

٥١. كَمْ عاجِزٍ في ٱلنّـاسِ يُـؤْتىٰ رِزْقُـهُ
رَغَــداً وَيُــحْرَمُ كَــيِّسٌ وَيُــخَيَّبُ

٥٢. أَدِّ ٱلأَمــانَةَ وَٱلخِــيانَةَ فَــاجْتَنِبْ
وَاعْــدِلْ وَلا تَــظْلِمْ يَـطيبُ ٱلمَكْسَبُ

٥٣. وَإِذا بُــليتَ بِــنَكْبَةٍ فَــاصْبِرْ لَـها
مَــنْ ذا رَأَيْتَ مُسَــلَّماً لا يُــنْكَبُ

٥٤. وَإِذا أَصــابَكَ مِــنْ زَمـانِكَ شِـدَّةٌ
وَأَصــابَكَ ٱلخَـطْبُ ٱلكَـريهُ ٱلأَصْـعَبُ

٥٥. فَــادْعُ لِــرَبِّكَ إِنَّــهُ أَدنــىٰ لِمَنْ
يَــدْعوهُ مِــنْ حَبْلِ ٱلوَريـدِ وَأَقْـرَبُ

٥٦. كُنْ ما ٱسْتَطَعْتَ عَنِ ٱلأَنـامِ بِـمَعْزِلٍ
إِنَّ ٱلكَــثيرَ مِــنَ ٱلوَرىٰ لا يُــصْحَبُ

٥٧. وَٱجْعَلْ جَلِيسَكَ سَـيِّداً تَـحْظىٰ بِـهِ
حَــبْرٌ لَــبيبٌ عــاقِلٌ مُــتَأَدِّبُ

٥٨. وَٱحْذَرْ مِنَ ٱلمَظْلُومِ سَـهْماً صـائِباً
وَٱعْــلَمْ بِــأَنَّ دُعــاءَهُ لا يُــحْجَبُ

٥٩. وَإِذا رَأَيْتَ ٱلرِّزْقَ ضــاقَ بِـبَلْدَةٍ
وَخَشِــيتَ فــيها أَنْ يَــضيقَ ٱلمَكْسَبُ

۶۰. فَارْحَلْ فَـأَرْضُ ٱللهِ واسِـعَةُ ٱلفَـضا

طُـولاً وَعَـرْضاً شَـرْقُها وَٱلمَـغْرِبُ

۶۱. فَـلَقَدْ نَـصَحْتُكَ إِنْ قَـبِلْتَ نَـصيحَتي

فَـالنُّصْحُ أَغْـلىٰ مـا يُـباعُ وَيُـوهَبُ

۶۲. خُـذْها إِلَـيكَ قَـصيدَةً مَـنْظومَةً

جـاءَتْ كَـنَظْمِ ٱلدُّرِّ بَـلْ هِـيَ أَعْـجَبُ

۶۳. حِكَـمٌ وَآدابٌ وَجُـلُّ مَـواعِـظٍ

أَمْـثالُها لِـذَوي ٱلبَـصائِرِ تُكْـتَبُ

۶۴. فَـاصْغِ لِـوَعْظِ قَـصيدَةٍ أَوْلاكَـها

طَـوْدُ ٱلعُـلومِ ٱلشّـامِخاتِ ٱلأَهْـيَبُ

۶۵. أَعْـني عَـلِيّاً وَٱبْـنَ عَـمٍّ مُـحَمَّدٍ

مَـنْ نـالَهُ ٱلشَّـرَفُ ٱلرَّفـيعُ ٱلأَنْسَبُ

۶۶. يـا رَبِّ صَـلِّ عَـلَى ٱلنَّـبيِّ وَآلِـهِ

عَـدَدَ ٱلخَـلائِقِ حَـصْرُها لا يُـحْسَبُ

زینب نامه

۱ـ دوست پس از وصل، از پیمان خود سرپیچی کرد، زیرا رسم روزگار این است که بعد از رفع احتیاج، رها می‌کند دوست را.

۲ـ گیسوان سیاه خود را با ناز و کرشمه افشان کرد، لیکن سر تو بسان سر شتر سفید شد.

۳ـ چون با تو ملاقات کرد از نزدت گریخت، با آنکه بسیار دوستدارِ تو و از

دیگران گریزان بود.

۴ـ آری، این گونه است وصل دوستان و خوبان، همچون سرابی در کویر و یا رعد و برقی بی باران.

۵ـ نوجوانی و لذت‌هایش را رها کن که زمانش گذشته است، و زهد را پیشهٔ خود کن.

۶ـ جوانی رفت و بازگشتی ندارد و پیری از راه رسید و نمی‌توان از دست او فرار کرد.

۷ـ میهمان تازه رسیده‌ای آمده که فکرش را نمی‌کردی و برایش آماده نیستی و فقط افسوس و اشک چشم برایش داری.

۸ـ نوجوانی و لذّات و طراوت‌های او را از دست دادی، رهایش کن ای گنه‌کار و به پای گناهانت اشک بریز.

۹ـ و بترس از روز حسابرسی، چون باید به جنایت‌هایی که مرتکب شده و در نامهٔ اعمالت نوشته شده جواب دهی.

۱۰ـ اگر گناهانت را فراموش کرده‌ای، فرشتگان الهی آن را فراموش نکرده‌اند. و هنگامی که تو سرگرم گناه و لذت بودی، آنها همه چیز را نوشته‌اند.

۱۱ـ جان و روح تو امانتی بود که خدا به تو داده بود، تو باید بر خلاف میلت امانت را باز پس دهی، و از تو خواهند گرفت.

۱۲ـ دنیا تو را فریب می‌دهد و تو برای رسیدن به آن کوشش می‌کنی، واقعاً این دنیا سرمایه‌ای رفتنی است.

۱۳ـ آدمی شب و روز نفس می‌کشد و هر نفسی که می‌کشی تعدادش مشخص است و حسابرسی می‌شود.

۱۴ـ و یقین بدان تمام ثروتی که با کوشش جمع آوری می‌کنی و به دست می‌آوری، بعد از مرگت (به وسیله وارث) غارت می‌شود.

۱۵- هیچ خانه‌ای نیست، مگر اینکه آرامشش بر هم خورده و ساختمان محکمش به زودی ویران گردد.

۱۶- این نصیحت را گوش کن؛ اندرزی را که یک آدم خردمند به تو می‌دهد، او به فرجام و پایان رسیده و می‌داند که دنیا چیست.

۱۷- کسی که با آگاهی و بینایی دنیا را دیده است و زندگی کرده است و نتایج و عواقب کار را دیده، تو را نصیحت می‌کند.

۱۸- این نصیحت و اندرز را به تو اهدا می‌کنم، پس پند گیر از این گفتار، زیرا ناصح تو پرهیزکار و هشیار است و با شیوایی حرفش را می‌زند.

۱۹- در مقابل این دنیای گذران و مکّار احساس امنیت نکن، زیرا این مکّار خوی انسانی و فطرت الهی را از آدم می‌گیرد.

۲۰- چنین است روزگار غدّار که در گردشش شخصیت‌های عزّتمند را خوار می‌کند.

۲۱- به ریسمان تقوای الهی چنگ بزن تا کامیاب شوی که پرهیزکار، خوش چهره و خوشرو و پرهیبت است.

۲۲- از آن یگانه و یکتا اطاعت نما تا رضایت او را به دست آوری، چون مطیع خالق، نزد او مقرّب است.

۲۳- در زندگی خود قناعت پیشه باش تا راحت زندگی کنی، و یأس و پشیمانی از گذشته، اصل حرف است.

۲۴- و بدان! آدم طمعکار لباس ذلت می‌پوشد و جز آدم نابکار و بی‌شخصیت این لباس را نمی‌پوشد.

۲۵- و خود را از افتادن در دام زنان خیانتکار حفظ کن، همه آنها دام‌هایی هستند که در گذران زندگی و مسیر تو نهاده شده‌اند.

۲۶ـ در زندگی‌ات احساس امنیت و دلبستگی به زن‌ها نداشته باش که چون اژدها، همه از نیش و زهر او می‌ترسند.

۲۷ـ در همهٔ عمرت و گذران زندگی‌ات، حتی یک روز نسبت به زنان احساس امنیت نکن، او حتماً سوگند وفاداری خود را می‌شکند.

۲۸ـ او با چرب زبانی و گفتار نیکو و اظهار عشق تو را به دام می‌اندازد و چون عصبانی شود، خشن و تندخو و بی‌باک است.

۲۹ـ هنگامه برخورد با دشمن سلام کن و همیشه از او ترسان و بیمناک نباش.

۳۰ـ اگر روزی دشمن با لب خندان با تو برخورد کند، به هوش باش، چون شیر وقتی عصبانی شود دندان بنماید.

۳۱ـ از کینه‌توز بپرهیز، هر چند کینه‌اش کُهنه باشد، زیرا کینه در درون دل پنهان باقی می‌ماند.

۳۲ـ دوست چاپلوس دشمن تو است، و شایسته است که از او دوری و اجتناب نمایی.

۳۳ـ در دست چاپلوس خیری نخواهی دید، زیرا او زبانی شیرین و قلبی پر از آتش کینه دارد.

۳۴ـ هر زمان تو را ببیند قسم می‌خورد که مورد اطمینان است و در غیاب تو عقربی است که زهرش تو را نابود می‌کند.

۳۵ـ با زبان حلاوت و شیرینی به تو می‌بخشد، و همچون روباه حیله گر به تو نیرنگ می‌زند.

۳۶ـ دوستی و هم نشینی اختیار کن که به او مباهات و افتخار کنی، زیرا شخصیت هر کس را با دوست او می‌سنجند.

۳۷ـ ثروتمند را همه کس دوست دارد، زیرا هم از او می‌ترسند و هم امید یاری و بخشش از او دارند.

۳۸- چون ثروتمند وارد جایی شود که شما نیز هستید، با روی خندان از او استقبال می‌کنند و هم به او درود و شادباش می‌گویند و هم پذیرای او هستند.

۳۹- نداری مورد شرمساری مردان است و رادمرد فرهیخته را خوار می‌کند.

۴۰- در مقابل فامیل و وابستگان فروتن باش و خود را ناچیز بدان و اگر تو را خوار کنند، تو آنان را ببخش.

۴۱- تا می‌توانی از دروغ‌پرداز دوری کن و با او مصاحبت نداشته باش ؛ زیرا بدترین همنشین آدم، دوست دروغگو است.

۴۲- آدم حسود را اگر چه با صفا و صمیمیت با تو برخورد کند، رها کن؛ زیرا بدترین دوست، حسود است.

۴۳- همیشه مواظب سخن گفتن خود باش و سخنان وزین بگو، پرچانه مباش که در هر انجمن و گروهی سخنگو باشی.

۴۴- مواظب زبان خود باش و در سخنان و کلماتی که می‌گویی دقت کن، زیرا زبان، هم آدمی را سربلند می‌کند و هم سر آدم را بالای دار می‌برد.

۴۵- اسرار خود و مردم را فاش نکن، زیرا اسرار اسیر تو است تا او را فاش نکرده‌ای و تو اسیر او هستی هنگامی که فاش شود.

۴۶- راز آدمی پنهان است، اگر خود او را نگه ندارد زبان دیگران آن را فاش خواهد کرد، آن هم با کم و زیاد کردن آن.

۴۷- با اذیت خود دل کسی را مرنجان؛ زیرا اگر دل کسی از تو برنجد، نمی‌توان آن دل‌ها را به دست آورد.

۴۸- دل‌ها مانند شیشه‌اند، اگر بشکنند دیگر پیوند نخواهد خورد و جبران نشوند.

۴۹ـ هرگز در زندگی حرص بی مورد نزن، زیرا حرص، بر روزی و مال نیفزاید و فقط شخص حریص را پیر و خسته می‌کند.

۵۰ـ حریص پیوسته رنج می‌کشد و آه می‌کشد و فکر نمی‌کند که روزی انسان با نیرنگ و حرص افزایش نمی‌یابد.

۵۱ـ بسا آدم‌های ناتوان که روزی آنها زیاد و اموالشان فراوان است و چه بسیار آدم‌های زیرک که ناکام و نا امید زندگی می‌کنند.

۵۲ـ امانت نگه دار باش و از خیانت پرهیز کن و در زندگی عدالت را شعار خود قرار بده تا مال و زندگی پاک و آسوده‌ای داشته باشی.

۵۳ـ وقتی گرفتار سختی شدی تحمل کن، آیا در این دنیا کسی را دیده‌ای که دنیا به کامش باشد و هیچ گونه گرفتاری نداشته باشد.

۵۴ـ هر گاه از زمانه سختی پیش آید و یا به کار ناگوار و غمی و شکستی دچار شوی.

۵۵ـ پروردگار خویش را بخوان. کسی که او را بخواند، او به افراد دردمند از رگ گردن نزدیک‌تر است.

۵۶ـ تا می‌توانی گوشه گیر باش و از آدم‌های گوناگون فاصله بگیر، چون خیلی از این مردم قابل دوستی و مصاحبت نیستند.

۵۷ـ با بزرگان علم و ادب بنشین تا لذت ببری، با دینداران، دانایان، خردمندان و فرهیختگان.

۵۸ـ به کسی ظلم نکن زیرا تیر دعای مظلوم به هدف اصابت خواهد کرد و باید بدانی دعای مظلوم به خطا نمی‌رود.

۵۹ـ اگر در شهرت زندگی بر تو سخت گرفت، و از کسادی کسب و کارت ترسیدی!

۶۰ـ برای گشایش زندگی‌ات مهاجرت کن، زیرا زمین خداوند وسیع است، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب.

۶۱ـ تو را نصیحت کردم و پندت دادم و اگر با همه وجودت بپذیری، نصیحت ارزشمندترین چیزی است که فروخته یا بخشیده می‌شود.

۶۲ـ این قصیدهٔ منظوم را بگیر که همچون گوهری زیبا و حتی برتر از آن است.

۶۳ـ این کلمات سراسر حکمت و آداب زندگی و تمام راهنمایی‌ها، برای انسان‌های آگاه نوشته شده است.

۶۴ـ امید که گوش تو شنوندهٔ موعظه‌ای باشد که کوه با شکوه علم‌ها و دانش‌ها بر تو ارزانی داشته است.

۶۵ـ منظور من (از کوه) علی پسر عموی پیامبر است، او که به پایگاه بلند و برترینی که شایستهٔ آن است رسیده است.

۶۶ـ پروردگارا! درودت را بر پیامبر و آل او بفرست؛ به تعداد شمار آفریدگانت که قابل شمارش و احصاء نیستند.



۱. لَعَمْرُكَ مَا ٱلإِنْسَانُ إِلَّا بِدِينِهِ

فَلا تَتْرُكِ ٱلتَّقْوَى اتِّكَالاً عَلَى ٱلنَّسَبْ

۲. فَقَدْ رَفَعَ ٱلإِسْلامُ سَلْمَانَ فَارِسٍ

وَقَدْ وَضَعَ ٱلشِّرْكُ ٱلشَّرِيفَ أَبا لَهَبْ

ملاک ارزش

۱ـ سوگند به خدا که ارزش هر انسانی به تقوا و دین او است، پس با تکیه بر نسب و نیاکان، تقوا را رها نکن!

۲ـ اسلام، سلمان فارسی را از بلند پایه‌ترین پایه‌های عربی بالا برد، و ابوجهل را به پایین‌ترین ارزش‌ها تنزّل داد.



۱. تَرَكْتَ نِساءَ ٱلحَيِّ بَكرِ بْنِ وائِلٍ   وَأَعْتَقْتَ سَبْياً مِنْ لُؤَيِّ بْنِ غالِبِ

۲. وَفارَقْتَ خَيْرَ ٱلنّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ   لِمالٍ قَليلٍ لا مَحالَةَ ذاهِبِ

جدا شدن برای مال

۱ـ زنان قبیله بکر ابن وائل را نادیده گرفته‌ای، و اسیرانی از طائفه لوی ابن غالب را آزاد کرده‌ای.

۲ـ از انسان والایی که پس از پیامبر بهترین است، بریده‌ای؛ برای پول اندکی که بی تردید خرج می‌شود و از بین می‌رود.



لَقَدْ أَتاكُمْ كاشِراً عَنْ نابِهِ   يُهَمِّطُ ٱلنّاسَ عَلَى ٱغْتِرابِهِ

فَلْيَأْتِنا ٱلدَّهْرُ بِما أَتىٰ بِهِ

پس از فرود آمدن معاویه در صفین فرمود:

او نیش خود را تیز کرده و بر اساس خواسته غیر حق خود و ستم به مردم راهی صفین شده است.

ای روزگار هر چه می‌خواهی پیش آری بیار!



۱. ضَرْبٌ ثَنَى ٱلأَبْطالَ في ٱلمَشاغِبِ ضَـرْبَ ٱلغُـلامِ ٱلبَـطَلِ ٱلمُـلاعِبِ

۲. إِبْنُ ٱلضِّرابِ في ٱلعَجاجِ ٱلثّائِبِ حـينَ احْـمِرارِ ٱلحَـدَقِ ٱلثَّـواقِبِ

۳. بِالسَّيْفِ فـي نَـهْنَهَةِ ٱلكَـتائِبِ وَٱلصَّـبْرُ فـيهِ ٱلحَـمْدُ لِـلْعَواقِبِ

در جنگ صفین بعد از هویدا شدن عمروعاص

۱ـ اینک زخمی که پاره پاره می‌کند جنگجویان فتنه‌گر را، آن هم بـه دست جوانمردی دلیر که این جنگ برای او یک بازی است.

۲ـ این جوان فرزند جنگ است، در طوفان و غبارهای توفنده؛ هنگامه‌ای که در اثر جنگ و عصبانیت، چشم‌ها سرخ می‌شوند.

۳ـ زخمی با شمشیر که نیروهای دشمن را ضعیف و متوقف می‌کند، بـرای یک پایداری و پیروزی ماندگار.



أَنَا ابْنُ ذي ٱلحَوْضَيْنِ عَبْدِ ٱلمُطَّلِب وَهاشِمِ ٱلمُطْعِمِ في ٱلعـامِ ٱلسَّـغِبْ

أُوفي بِميعادي وَأَحْمي عَنْ حَسَبْ

رجز خوانی مولا در جنگ حُنین در مقابل طلحه عبدری

من فرزند عبدالمطّلب، دارندهٔ دو چاه آب آشامیدنی برای زائران مکه، و فرزند هاشم سیر کننده گرسنگان بینوا در خشکسالی‌ام.

بر سر پیمان وفاداری خویش به رسول خدا ایستاده‌ام و از خاندان و قبیله‌ام پاسداری می‌کنم.



۱. قَدْ رَأَيْتُ ٱلقُرونَ كَيْفَ تَفانَتْ   دَرَسَتْ ثُمَّ قيلَ كانَ وَكانَتْ

۲. هِيَ دُنْيا كَحَيَّةٍ تَنْفُثُ ٱلسَّمَّ   وَإِنْ كانَتِ ٱلمَجَسَّةُ لانَتْ

۳. كَمْ أُمورٍ لَقَدْ تَشَدَّدْتُ فيها   ثُمَّ هَوَّنْتُها عَلَيَّ فَهانَتْ

گذر روزگار

۱ـ گذران دنیا را دیدم که چگونه همه چیز فانی می‌شود، نوها کهنه می‌شود و آن گونه که گفته شد، بودها نابود می‌شود.

۲ـ دنیا مثل ماری است که زهر در کام افراد می‌ریزد؛ با آنکه بسیار نرم و خوش خط و خال است.

۳ـ چه بسا کارهایی که آنها را سخت گرفتیم، و پس از برخورد، آن را آسان گرفتم و آسان شد.

* * *



۱. إِنَّمَا ٱلدُّنْيا فَناءٌ — لَيْسَ لِلدُّنْيا ثُبوتْ
۲. إِنَّمَا ٱلدُّنْيا كَبَيْتٍ — نَسَجَتْهُ ٱلعَنْكَبوتْ
۳. وَلَقَدْ يَكْفيكَ مِنْها — أَيُّهَا ٱلطّالِبُ قُوتْ
۴. وَلَعَمْري عَنْ قَليلٍ — كُلُّ مَنْ فيها يَموتْ

دنیا چگونه است

۱ـ دنیا به نیستی ختم می‌شود و پایدار نمی‌ماند.
۲ـ دنیا مثل خانه‌ای است که عنکبوت تنیده است و با کوچک‌ترین حادثه خراب می‌شود.
۳ـ آنچه که نصیب تو است، کم یا زیاد، کافی است و زیاده‌طلبی نکن.
۴ـ سوگند به جانم، پس از مدّت کوتاهی هر چه در جهان است از بین می‌رود.



۱. أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلدَّهْرَ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ — يَكُرّانِ مِنْ سَبْتٍ جَديدٍ إِلىٰ سَبْتِ
۲. فَقُلْ لِجَديدِ ٱلثَّوْبِ لا بُدَّ مِنْ بِلىً — وَقُلْ لِاجْتِماعِ ٱلشَّمْلِ لا بُدَّ مِنْ شَتِّ

باز هم چهره دنیا

۱ـ روزگار روزی است و شبی است که تکرار می‌شود و از شنبه‌ای به شنبهٔ دیگر می‌رسد.

۲ـ به افرادی که جامه و لوازم زندگی خود را نو می‌کنند بگو! باز هم نوها کهنه می‌شود و به گروه‌های اجتماعی و خانوادگی بگو این اجتماع پراکنده خواهد شد.



۱. حَقيقٌ بِالتَّواضُعِ مَنْ يَموتُ ... وَيَكْفي ٱلمَرْءَ مِنْ دُنْياهُ قُوتُ

۲. فَما لِلْمَرْءِ يُصْبِحُ ذا هُمومٍ ... وَحِرْصٍ لَيْسَ تُدْرِكُهُ ٱلنُّعوتُ

۳. صَنيعُ مَليكِنا حَسَنٌ جَميلٌ ... وَما أَرْزاقُنا عَنّا تَفوتُ

۴. فَيا هٰذا سَتَرْحَلُ عَنْ قَريبٍ ... إِلىٰ قَوْمٍ كَلامُهُمْ سُكُوتُ

تواضع

۱ـ شایسته است کسی که مرگ را می‌بیند تواضع و فروتنی کند و تصوّر نکند از دیگران برتر است. و از این دنیای رنگارنگ لقمه‌ای برای انسان کافی است.

۲ـ به آدم‌ها بگو! چرا آنقدر غصهٔ زندگی را دارید و حرص می‌خورید که قابل وصف نیست.

۳ـ خلقت خدا نیکو و زیبا است و روزی ما تضمین شده است و قطع نخواهد شد.

۴ـ ای انسان به زودی بارت از ثواب یا گناه بسته می‌شود و به سوی گذشتگانی خواهی رفت که از سخن گفتن محرومند.



۱. قَدْ كُنْتَ مَيْتاً فَصِرْتَ حَيّاً وَعَنْ قَليلٍ تَصيرُ مَيْتاً

۲. عَزَّ بِدارِ ٱلفَناءِ بَيْتٌ فَابْنِ لِدارِ ٱلبَقاءِ بَيْتاً

و نیز همین مطلب

۱ـ مرده‌ای بودی، که یکباره زنده شدی و به زودی نیز خواهی مرد.

۲ـ در سرزمینِ نیستی خانه‌ای ساختی، پس تا اینجا هستی برای سرزمین بقا بساز.



۱. بَيْتٌ وَثَوْبٌ وَقُوتُ يَوْمٍ يَكْفي لِمَنْ في غَدٍ يَموتُ

۲. وَرَبَّما ماتَ نِصْفَ يَوْمٍ وَٱلنِّصْفُ مِنْ قُوتِهِ يَفوتُ

قناعت

۱ـ تنها خانه‌ای و لباسی و لقمه نانی برای کسی که فردا می‌میرد کافی است.

۲ـ بسا انسان که یک نیم روز زندگی می‌کند و برای نصف دوم، روزیش قطع می‌شود.



۱. بَيْتٌ يُواري ٱلفَتىٰ وَثَوْبٌ يَسْتُرُ مِنْ عَوْرَةٍ وَقُوتُ

۲. هٰذا بَلاغٌ لِمَنْ تَحَيّىٰ وَذا كَثيرٌ لِمَنْ يَموتُ

و باز قناعت

۱ـ سر پناهی که مرد در آن زندگی کند و لباسی که شرمگاهش را بپوشاند و لقمه‌ای که سیرش کند برای انسان کافی است.

۲ـ آنکه زندگی می‌کند همین برایش بس است و آنکه می‌میرد همین برایش زیاد است.



یـــا أَيُّــها ذَا ٱلطّـالِبُ ٱلمَـبْهُوتُ　　حَسْـــبُكَ مِـــمّا تَــبْتَغيهِ قُــوتُ

ما أَكْثَرَ ٱلقُوتَ لِمَنْ يَموتُ

و باز در قناعت

ای جویای سرگشته! چرا حیرانی، چه می‌خواهی، غذایی که می‌خوری تو را بس.

و این غذا که می‌خوری برای انسانی که خواهد مُرد، کافی است.



۱. صَبَرْتُ عَنِ ٱللَّذّاتِ لَـمّا تَـوَلَّتِ　　وَأَلْزَمْتُ نَفسي صَـبْرَها فَـاسْتَمَرَّتِ

۲. وَمَا ٱلمَرْءُ إِلّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَـفْسَهُ　　فَـإِنْ أُطْـمِعَتْ تـاقَتْ وَإِلّا تَسَـلَّتِ

صبر در برابر لذتها

۱ـ لذت‌ها و خوشی‌هایی داشتم که سرم را گرم می‌کرد، اکنون آن لذت‌ها وجود ندارد. لذا بر خویش واجب کرده‌ام که هیچ گاه در این اندیشه نباشم.

۲ـ انسان می‌تواند نفس خود را الزام کند و آن گونه که می‌خواهد تربیت کند، اگر خویش را رها کند نفس می‌خواهد و اگر جلوی خواسته‌های نفس را بگیرد نفس آرام می‌گیرد.



۱. أَقُـــولُ لِـــعَيْني إِحْـبِسي ٱللَّـحَظاتِ
وَلا تَـــنْظُري يـــا عَـــيْنُ بِـــالسَّرِقاتِ
۲. فَكَمْ نَظْرَةٍ قادَتْ إِلَـى ٱلقَـلْبِ شَـهْوَةً
فَـــأَصْبَحَ مِـــنْهَا ٱلقَـلْبُ فـي حَسَـراتِ

یک خواسته و یک نگاه

۱ـ به چشمانم می‌گویم: همه جا را نگاه نکن، و تصور نکن کسی دزدی دیدنت را نمی‌داند.

۲ـ چه بسیار نگاهی که شهوت را بر جانت افکند و دل برای رسیدنِ به خواسته و یا نرسیدن افسوس خورد، اگر به هدف برسد پشیمانِ گستاخی است و اگر نرسد پشیمانِ ناکامی است.

نکته:

ز دست و دیده و دل هر دو فریاد
هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد



۱. خَـليلَيَّ لا وَاللهِ مـا مِـنْ مُـلِمَّةٍ
تَـدومُ عَـلىٰ حَـيٍّ وَإِنْ هِـيَ جَـلَّتِ
۲. فَإِنْ نَـزَلَتْ يَـوْماً فَـلا تَـخْضَعَن لَـها
وَلا تُكْـثِرِ ٱلشَّكْـوىٰ إِذا ٱلنَّـعْلُ زَلَّتِ
۳. فَكَمْ مِـنْ كَـريمٍ يُـبْتَلىٰ بِـنَوائِـبٍ
فَـصابَرَها حَـتّىٰ مَـضَتْ وَاضْـمَحَلَّتِ

در برابر سختی‌ها خود را مباز

۱ـ ای یاران و دوستان! تمام مشکلات هر چند سخت و ناگوار، در زندگی آدم های زنده، پایدار نخواهد ماند.

۲ـ و اگر در زمانی خفّاش سختی‌ها بر تو فرود آید، در مقابل آن خود را خوار نکن و با گلایه از آن پایت نلغزد.

۳ـ چه انسان‌های بزرگی که گرفتاری‌های سختی برایشان به وجود آمد و با صبر و گذشت زمان آن سختی را از بین بردند.



۱. إِنَّ ٱلقَـليلَ مِـنَ ٱلكَـلامِ بِـأَهْلِهِ — حَسَـنٌ وَإِنَّ كَـثيرَهُ مَـمْقوتُ
۲. ما زَلَّ ذُو صَمْتٍ وَما مِنْ مُكْـثِرٍ — إِلّا يَـزِلُّ وَمـا يُـعابُ صَـموتُ
۳. إِنْ كانَ يَنْطِقُ نـاطِقٌ مِـنْ فِـضَّةٍ — فَـالصَّمْتُ دُرٌّ زانَـهُ يـاقُوتُ

آدم پر حرف ناگزیر لو می‌رود

۱ـ کم حرف زدن به مرد ارزش می‌دهد، و مردم از آدم پُرگو بیزارند.

۲ـ هیچ آدم آرام و ساکتی نیست که بلغزد، و هیچ آدم پر حرفی نیست جز آنکه بلغزد، و بر خاموشان عیب نگیرند.

۳ـ گویند اگر سخن نقره می‌باشد، سکوت و خاموشی گوهری است که با یاقوت آراسته شده است.



قَدْ ماتَ قَوْمٌ وَما ماتَتْ مَكارِمُهُمْ وَعاشَ قَوْمٌ وَهُمْ فينا كَأَمْواتِ

زنده‌ای که مرده و مرده‌ای که زنده است

انسان‌هایی هستند که مُرده‌اند ولی خوبی‌ها و آثار مثبت آنان نمُرده است، و مردمی که زنده‌اند ولی مزد ما از مردگانند، زیرا اثر وجودی در جامعه نداشته‌اند.

نکته:

سعدیا مردم نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

***

زنده جاوید کیست کشته شمشیر عشق
آب حیات وجود در دم شمشیر اوست

* * *



۱. نَفْسي عَلىٰ زَفَراتِها مَحْبوسَةٌ   يا لَيْتَها خَرَجَتْ مَعَ ٱلزَّفَراتِ
۲. لا خَيْرَ بَعْدَكَ في ٱلحَياةِ وَإِنَّما   أَبْكي مَخافَةَ أَنْ تَطولَ حَياتي

در عزای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱ـ جانم با ناله‌های سوزان پیوند خورده، ای کاش جان هم با آن ناله‌ها بیرون آید.

۲ـ بعد از تو (ای رسول خدا) خیری در این زندگی نیست، برای این گریه می‌کنم که عمرم طولانی شود و فراق تو قلبم را دائماً بسوزاند.



۱. هَلْ يَدْفَعُ ٱلدِّرْعُ ٱلحَصينُ مَنِيَّةً   يَوْماً إِذا حَضَرَتْ لِوَقْتِ مَماتِ
۲. إِنّي لَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ مُجَمَّعٍ   يَوْماً يَؤُولُ لِفُرْقَةٍ وَشَتاتِ
۳. يا أَيُّهَا ٱلدّاعي ٱلنَّذيرُ وَمَنْ بِهِ   كَشَفَ ٱلإِلٰهُ رَواكِدَ ٱلظُّلُماتِ
۴. أَطْلِقْ فَدَيْتُكَ لِابْنِ عَمِّكَ أَمْرَهُ   وَٱرمِ عُداتَكَ عَنْهُ بِالجَمَراتِ
۵. فَالمَوْتُ حَقٌّ وَٱلمَنِيَّةُ شَرْبَةٌ   تَأْتي إِلَيْهِ فَبادَرَ ٱلزَّكَواتِ

از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازهٔ رزم می‌خواهد

۱ـ هنگامی که مرگ برسد آیا زره محکم و استوار می‌تواند جلوی مرگ را بگیرد؟

۲ـ من به خوبی می‌دانم هر جمعی روزی از هم جدا شده و پراکنده خواهند شد.

۳ـ ای آنکه انسان‌ها را به سوی خدا دعوت و به آنها اعلام خطر می‌کنی و ای کسی که تاریکی‌های انباشته و متراکم را برطرف می‌کنی.

۴ـ فدایت گردم، پسر عموی خویش را راهنمایی کن و دشمنانت را خود با پرتاب سنگ از او بازدار.

۵ـ مرگ حق است و مردن شربتی است آشامیدنی که باید آن را نوشید، و به کارهایی دست زد که طهارت و پاکی در پی داشته باشد.



١. يـا جـامِعاً لِشَـمْلِهِ سـاعاتُهُ   وَدَنَتْ مَـنِيَّتُهُ وَحـانَ وَفـاتُهُ

٢. إِرْجِعْ فَإِنّي عِـنْدَ مُـخْتَلَفِ ٱلقَـنا   لَـيْثٌ يَكُـرُّ عَـلى ٱلعِـدىٰ جُـرْآتُهُ

تهدید دشمن در صفّین

۱ـ ای کسی که کمر بستی تا وارد نبرد شوی، ای کسی که مرگت فرا رسیده و مردنت نزدیک است.

۲ـ بازگرد که من هنگام نبردِ نیزه‌ها، شیری هستم که بر دشمنان دلیر خود حمله می‌کنم.



١. دُبُّـوا دَبـيبَ ٱلّـنمْلِ لا تَـفُوتُوا   وَأَصْـبِحُوا فـي حَـرْبِكُمْ وَبـيتُوا

٢. كَيْ ما تَنالُوا ٱلدّيـنَ أَوْ تَـمُوتُوا   أَوْ لا فَـإِنّي طـالَ مـا عُـصيتُ

٣. قَـدْ قُـلْتُمُ لَـوْ جِـئْتَنا فَـجِئْتُ   لَـيْسَ لَكُـمْ مـا شِـئْتُمُ وَشِـئْتُ

بَلْ ما يُريدُ ٱلْمحْيِيُ ٱلمُميتُ

به یاران خود در صفّین فرمود

۱ـ هم چون مورچگان در همه جا پراکنده شوید و خیلی دور نروید و شب و روز جنگ را ادامه دهید.

۲ـ با این روش یا دین را احیا می‌کنید یا به دیدار خدای متعال خواهید رسید و یا مرا نافرمانی می‌کنید، که این امر سابقه دارد.

۳ـ گفتید ای کاش پیش شما می‌آمدم که آمدم. و فرجام کار در دست توانای رازدار است، و عاقبت امر آن نیست که من و شما خواستاریم.
بلکه عاقبت در دست کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.



۱. إِذَا ٱلنَّـائِبَاتُ بَـلَغْنَ ٱلمَـدىٰ وَكَـادَتْ تَـذُوبُ لَـهُنَّ ٱلمُـهَجْ

۲. وَحَـلَّ ٱلبَـلاءُ وَبـانَ ٱلعَـزاءُ فَـعِنْدَ ٱلتَّـناهي يَكُـونُ ٱلفَـرَجْ

گشایش پس از سختی

۱ـ هرگاه سختی‌ها به اوج خود رسند، و جان‌ها به خاطر آن سختی‌ها آب گردد،

۲ـ و درد و غم فرود آید و خوشی‌ها و لذات رخت بربندد، و چون گره مشکلات باز شده، پیروزی از راه می‌رسد.

* * *



۱. لَئِنْ كُنْتَ مُحْتاجاً إِلَى ٱلعِلْمِ إِنَّـني إِلَى ٱلجَهْلِ في بَعْضِ ٱلأَحايينِ أَحْوَجُ
۲. وَلي فَرَسٌ لِـلْعِلْمِ بِـالعِلْمِ مُـلْجَمٌ وَلي فَرَسٌ لِلْجَهْلِ بِـالجَهْلِ مُسْـرَجُ
۳. فَمَنْ شاءَ تَـقْويمي فَـإِنّي مُـقَوَّمٌ وَمَنْ شـاءَ تَـعْويجي فَـإِنّي مُـعَوَّجُ
۴. وَبِالجَهْلِ لا أَرْضىٰ وَلا هُوَ شيمَتي وَلٰكِنَّني أَرْضـىٰ بِـهِ حـينَ أَحْـوَجُ
۵. فَإِنْ قالَ بَعْضُ ٱلنّاسِ فيهِ سَماجَةٌ فَقَدْ صَـدَقُوا وَٱلذُّلُّ بِـالحُرِّ أَسْـمَجُ
۶. أَلا رُبَّـما ضـاقَ ٱلفَـضاءُ بِـأَهْلِهِ وَأَمْكَـنَ مـا بَـيْنَ ٱلأَسِـنَّةِ مَـخْرَجُ

گاهی خود را به نادانی بزن

۱ـ اگر چه نیازمند علم هستم، امّا گاهی هم به نادانی نیاز دارم.

۲ـ مرا اسبی است از علم و دانش که به دانش لگام زده شده، و نیز اسبی از نادانی و جهل که به نادانی زین شده.

۳ـ هر کس که مرا راست خواهد، من با راستی با او برخورد می‌کنم، و هر کس مرا کج بخواهد، من نیز کج خواهم بود. (هر کس با تو راست باشد، تو نیز باید با او راست باشی، و برعکس هر که ناراست باشد، تو نیز آنچنان باش)

۴ـ من به نادانی خشنود نیستم، و نادانی طینت من نیست، لیکن در موقع نیاز، آن گونه خواهم بود.

۵ـ اگر بعضی از مردم مرا به گستاخی متهم می‌کنند، آنها حرف راستی می‌زنند، چون ذلّت از آزادگان دور است.

۶ـ توجه داشته باشید، گاهی زمین با این وسعت، برای ساکنان آن تنگ می‌شود که تنها راه، عبور از میان نیزه‌های دشمن است.

۱۰۸

۱. قَـرِّبي ذَا ٱلفِـقارِ فـاطِمُ مِـنّي — فَـأَخِي ٱلسَّيْفُ كُـلَّ يَـوْمِ هِـياجِ
۲. قَـرِّبي ٱلصّـارِمَ ٱلحُسـامَ فَـإِنّي — راكِبٌ فـي ٱلرِّجـالِ نَـحْوَ ٱلهِـياجِ
۳. وَرَدَ ٱليَـوْمَ نـاصِحاً يُـنْذِرُ ٱلنّـا — سَ جُـيُوشٌ كَـالْبَحْرِ ذِي ٱلأَمْـواجِ
۴. وَرَدُوا مُسْـرِعينَ يَـبْغُونَ قَـتْلي — وَأَبِـيكِ ٱلْـمَحْبُوِّ بِـالْمِعْراجِ
۵. وَخَـرابَ ٱلأَوْطـانِ وَقَـتْلَ ٱلنّـا — سِ وَكُـلٌّ إِذا أَصْـبَحَ لاجِ
۶. سَوْفَ أُرضي ٱلمَليكَ بِـالضَّرْبِ — ما عِشْتُ إِلىٰ أَنْ أَنـالَ مـا أَنَـا راجِ
۷. مِنْ ظُهُورِ ٱلإِسْلامِ أَوْ يَأْتِيَ ٱلمَوْ — تُ شَـهيداً مِـنْ شاخِبِ ٱلأَوْداجِ

پیش به سوی رزم و شهادت

۱ـ همسرم فاطمه! ذوالفقار (شمشیر) مرا بیاور، چراکه شمشیر، برادر من در روز جنگ است.

۲ـ آن شمشیر برّنده و تیزم را بیاور که باید با مردانی که به سوی میدان جنگ می‌روند بروم، تا با آن به شترهای مست حمله کنم.

۳ـ امروز لشکریانی همچون موج دریا، نیک خواهی راکه به مردم اعلام خطر می‌کند تهدید می‌کنند. (و قصد نابودی اسلام را دارند)

۴ـ سوگند به پدرت که به معراج رفته است، آنها با شتاب آمده‌اند، و به فکر کشتن من هستند.

۵ـ آنان در اندیشهٔ ویرانی آبادی‌ها، و کشتن مردم هستند و همهٔ مردمِ به تنگ آمده، به من پناه آورده‌اند.

۶ـ به زودی با جنگیدنم و شمشیر زدنم، مالک هستی را از خویش راضی می‌کنم، تا خود به آنچه امید دارم برسم.

۷ـ آرزوی من این است که اسلام پیروز گردد یا مرگ فرا رسد و رگ‌های گردن قطع شود و شهید شوم.

نکته:

هدف و آرزوی علی در جنگ

اول: هماهنگی با همسر و توجیه او برای رفتن به جنگ

دوم: آماده کردن بهترین اسلحه جنگی تا در جنگ فاتح شود.

سوم: رفتن به جنگ با همرزمان صادق و مؤمن.

چهارم: ایستادن در مقابل تهدید دشمن.

پنجم: دفاع از ارزش‌ها و اسلام.

ششم: هدف دشمن ویرانی مملکت و شهر و محل سکونت و نابودی اسلام است و باید با او درگیر شد.

هفتم: مولا فرمود: برای رضای خدا به جنگ می‌روم، نه رضایت کسی دیگر.

هشتم: برای فراهم شدن بستر آزادی مردم.

نهم: هدف نهایی فقط پیروزی اسلام.



۱. كُلُّ خَلِيلٍ لِيَ خالَلْتُهُ   لا تَرَكَ اَللّٰهُ لَهُ واضِحَهْ

۲. فَكُلُّهُمْ أَروَغُ مِنْ ثَعْلَبٍ   ما أَشْبَهَ اَللَّيْلَةَ بِالبارِحَهْ

نارفیقان

۱ـ با هر کس که رفیق شدم و دوستی کردم (با من ناسازگاری کرد) خداوند خنده‌ای برای او نگذارد.

۲ـ همه آنها فریبکارتر از روباه بودند، آری اوضاع چنین است که تشخیص شب و صبحگاه بسیار دشوار است.



١. إِصْحَبْ خِيارَ ٱلنّاسِ تَنْجُ مُسَلَّماً ‌ ‌ ‌ وَمَنْ صَحِبَ ٱلأَشْرارَ يَوْماً سَيُجْرَحُ

٢. وَإِيّاكَ يَوْماً أَنْ تُمازِحَ جاهِلاً ‌ ‌ ‌ فَتَلْقَى ٱلَّذي لا تَشْتَهي حينَ تَمْزَحُ

٣. وَلا تَكُ عِرِّيضاً تُشاتِمُ مَنْ دَنا ‌ ‌ ‌ فَتُشْبِهَ كَلْباً بِالسَّفاهَةِ يَنْبَحُ

٤. إِذا ما كَريمٌ جاءَ يَطْلُبُ حاجَةً ‌ ‌ ‌ فَقُلْ قَوْلَ حُرٍّ ماجِدٍ يَتَسَمَّحُ

٥. فَبِالرَّأْسِ وَٱلعَيْنَيْنِ مِنّي قَضاؤُها ‌ ‌ ‌ وَمَنْ يَشْتَري حَمْدَ ٱلرِّجالِ سَيَرْبَحُ

انتخاب دوست صالح

۱ـ با افراد سالم و صالح رفاقت کن تا دین و دنیایت سالم بماند و کسی که با اشرار دوستی کند از آنها زخم خواهد خورد و دنیا و آخرتش به خطر می‌افتد.

۲ـ هشدار می‌دهم که هرگز با نادان شوخی نکن، زیرا از او عکس‌العملی خواهی دید که خوشت نیاید.

۳ـ روحیه تعرض را در خود بمیران، آن گونه نباش که هر کس به تو نزدیک شود او را شماتت کنی، که در این صورت شبیه سگی خواهی بود که از

روی نادانی پارس می‌کند.

۴ـ هرگاه فرد سخاوتمندی پیش تو آید و درخواستی داشته باشد، همانند بزرگواران آزاده پاسخ شایسته به او بده.

۵ـ نه تنها با زبان، که با سر و چشمت بگو کارت را انجام خواهم داد و کسی که ستایش مردان را بخرد، حتماً از کار خداپسندانه خود سود خواهد بود.

نکته:

شرایط گزینش دوست

۱ـ با بهترین و خوش اخلاق‌ترین و پاکترین دوست شو.

۲ـ با آدم‌های شرور رفاقت نکن.

۳ـ با دروغ‌گوها رفاقت نکن.

۴ـ با آدم‌های نادان دوستی نکن.

۵ـ با نادان شوخی نکن.

۶ـ با آدم‌های ماجراجو معاشرت نکن.

۷ـ با آدم‌های ستیزگر دوستی نکن.

۸ـ با آدم‌های سفیه دوستی نکن.

در نهایت روح تعرض و پرخاشگری را در وجودت بمیران.



أَلرِّفْقُ يُمْنٌ وَٱلأَنَاةُ سَعادَةٌ فَتَأَنَّ فِي أَمْرٍ تُلاقِ نَجاحَا

نرمخویی

نرمی و نرمخویی خجسته است و شکیبایی و ملایمت سعادت آفرین، به هر حال در هر کاری آرام باش تا پیروزی به دست آوری.



۱. فَلا تُفْشِ سِرَّكَ إلاّ إلَيْكَ فَإنَّ لِكُلِّ نَصيحٍ نَصيحَا
۲. فَإنّي رَأَيْتُ غُواةَ الرِّجا لِ لا يَتْرُكُونَ أَديماً صَحيحَا

افشاء اسرار

۱ـ اسرارت را جز برای خودت فارش مکن، که چون هر رفیقی، رفیقی دارد و در نهایت اسرارت دست به دست می‌گردد.
۲ـ مردان گمراهی را دیده‌ام که آبرویی درست برای خود به جا نگذاشته‌اند.

نکته:

سعی کن اسرار زندگی خویش را پیش کسی بازگو نکنی، حتی پیش خانواده‌ات. چون ممکن است با عوض شدن فضای زندگی اسرارت فاش شود و آبروریزی شود.

و اگر روزی خواستی اسرارت را فاش کنی و بگویی، بهترین امین خودت هستی پس اسرارت را به خودت بگو، تا هم تسلای خاطرت شود، و هم اسرارت حفظ شود.



۱. إغْتَنِمْ رَكْعَتَيْنِ زُلْفىٰ إلَى اللّـ ـهِ إذا كُنْتَ فارِغاً مُسْتَريحَا
۲. وَإذا هَمَمْتَ بِالقَوْلِ في البا طِلِ فَاجْعَلْ مَكانَهُ التَسْبيحَا

فرصت را غنیمت شمار

۱ـ هرگاه بیکار و آسوده بودی و فکرت جایی نبود، دو رکعت نماز برای

نزدیک شدن به خدا بخوان.

۲ـ هر زمان که خواستی حرفی بی‌جا بزنی، آن را رها کن و به جای آن خدا را تسبیح گوی.



۱. أَللَّـيْلُ داجٍ وَٱلكِباشُ تَنْتَطِحْ   نِطاحَ أُسْدٍ ما أَراها تَصْطَلِحْ

۲. أُسْدُ عَرينٍ في ٱللِّقاءِ قَدْ مَرِحْ   مِنْها نِيامٌ وَفَريقٌ مُنْبَطِحْ

فَمَنْ نَجا بِرَأْسِهِ فَقَدْ رَبِحْ

لیلة الهریر در صفّین

۱ـ شب تاریک است و جنگجویان چون قوچ‌ها شاخ در هم می‌کنند و یکدیگر را بر زمین می‌افکنند و سر آشتی و صلح ندارند.

۲ـ شیران بیشه‌اند و همه بر خویش افتخار و مباهات می‌کنند، بعضی در حال خواب و برخی به رو افتاده‌اند.

هر کس در این کار و زار، سرِ خویش را به سلامت حفظ کند سود برده است.



أَفْلَحَ مَنْ كانَتْ لَهُ مَزَخَّهْ   يَزُخُّها ثُمَّ يَنامُ ٱلفَخَّهْ

ازدواج رستگاری است

رستگار است کسی که همسری دارد و آئین همسرداری را به جا بیاورد، سپس به خوابی ژرف و راحت برود.

۱۱۶

۱. عَـلَيْـكَ بِـبِرِّ ٱلوالِـدَيْـنِ كِـلَيْهِـما
وَبِـرِّ ذَوِي ٱلقُـرْبىٰ وَبِـرِّ ٱلأَبـاعِدِ

۲. وَلا تَـصْحَبَنْ إِلاّ تَـقيّـاً مُـهَذَّبـاً
عَـفيفـاً زَكِـيّـاً مُنْجِزاً لِـلْمَواعِـدِ

۳. وَقـارِنْ إِذا قـارَنْـتَ حُـرّاً مُـؤَدَّبـاً
فَتىً مِنْ بَـنِي ٱلأَحْـرارِ زَيْـنَ ٱلمَشـاهِدِ

۴. وَكُفَّ ٱلأَذىٰ وَاحْفَظْ لِسانَكَ فَارْتَغِبْ
فَـدَيْتُكَ فـي وُدِّ ٱلخَـليلِ ٱلمُسـاعِدِ

۵. وَغُضَّ عَنِ ٱلمَكْروهِ طَرْفَكَ وَاجْـتَنِبْ
أَذَى ٱلجارِ وَاسْتَمْسِكْ بِحَبْلِ ٱلـمحامِدِ

۶. وَكُـنْ واثِـقاً بِـاللهِ فـي كُـلِّ حـادِثٍ
يَصُنْكَ مَـدَى ٱلأَيّـامِ مِـنْ عَـيْنِ حـاسِدِ

۷. وَبِـاللهِ فَـاسْتَعْصِمْ وَلا تَـرْجُ غَـيْرَهُ
وَلا تَكُ لِـلنَّعْماءِ عَـنْهُ بِـجاحِدِ

۸. وَنافِسْ بِبَذْلِ ٱلمالِ في طَـلَبِ ٱلعُـلىٰ
بِـهِمَّةِ مَـحْمودِ ٱلخَـلائِقِ مـاجِدِ

۹. وَلا تَـبْنِ لِـلدُّنْيا بِـناءَ مُـؤَمِّلٍ
خُـلوداً فَـما حَـيٌّ عَـلَيْها بِـخالِدِ

۱۰. وَكُـلُّ صَـديقٍ لَـيْسَ للهِ وُدُّهُ
فَـنادِ عَـلَيْهِ هَـلْ بِـهِ مِـنْ مُـزائِـدِ

نیکی به پدر و مادر

۱ـ به پدر و مادر هر دو نیکی کن و به اقوام و عشیره خود و به تمام مردم نیکی کن.

۲ـ جز با پرهیزکاران آراسته و پاک سرشت، که با عفّت و نجابت هستند و به وعدهٔ خود وفا می‌کنند، با کسی دیگر رفاقت نکن.

۳ـ هر زمان که خواستی ازدواج کنی یا پیمانی و قراردادی ببندی، با افراد مؤدّب و جوانمرد که از دودمان آزادگان و زینت‌بخش مجالس‌اند، معاهده و پیمان ببند.

۴ـ باعث آزار مردم نشو و زبانت را حفظ کن، فدایت شوم، در محبّت به رفیقی که تو را یاری می‌کند رغبت بیشتری نشان بده.

۵ـ چشم بر اعمال ناپسند ببند و همسایه را آزار نده و به کارهای پسندیده روی آور.

۶ـ در هر حادثه و رویدادی فقط به خدا تکیه کن، تا خدا از چشم حسودان محفوظت بدارد.

۷ـ تکیه تو فقط به خداوند جهان باشد و به دیگران چشم امید نداشته باش و در هیچ شرایطی نعمت‌های پروردگار را نادیده نگیر.

۸ـ برای رسیدن به والایی، با بخشش مال و همت شایستگان و پاک طینت‌ها از دیگران پیشی بگیر.

۹ـ هم چون کسی که دل به جاودانگی بسته است در دنیا خانه نساز؛ زیرا هیچ موجود زنده‌ای در این دنیا جاوید و پاینده نیست.

۱۰ـ هر دوستی که پایه دوستی‌اش برای منافع شخصی باشد، او را حراج کن و از دست بده.

١١٧

١. وَذي هِمَّةٍ لَمْ تَرضَ بِالضَّيْمِ نَفْسُهُ
فَأَصْبَحَ قَرْماً هِبْرِزيّاً مُمَجَّدا

٢. إذا خامَرَتْهُ بِالنَّدىٰ أَرْيَحِيَّةٌ
تَخالُ اهْتِزازَ ٱلرُّمْحِ فيهِ تَرَدُّدا

٣. أَبَىٰ ٱللهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مُعَظَّماً
هُماماً كَريماً باذِخَ ٱلمجْدِ أَصْيَدا

٤. لَقَدْ سايَرَ ٱلأَيّامَ حَزْماً وحيلَةً
فَأَصْبَحَتِ ٱلأَيّامُ تُزْهي بِأَغْيَدا

٥. وَحَلَّ بِأَعْلىٰ ذِرْوَةِ ٱلفَخْرِ سامِياً
وَأَبْدىٰ سَماحاً بَيْنَ ذاكَ وَسُؤْدَدا

٦. وَمَا ٱلفَخْرُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مُوَفَّقاً
مُعاناً بِنَصْرِ ٱللهِ عَبْداً مُسَدَّدا

٧. فَكَمْ مِنْ فَتىً لَمْ يَعْرُ مِنْ حُلَلِ ٱلتُّقىٰ
وَكَمْ مِنْ فَتىً بِاللهِ أَضْحىٰ مُؤَيَّدا

٨. أَلا رُبَّما شَدَّ ٱلكَريمُ ٱعْتِزامَهُ
فَصارَ عَلَى ٱلأَعْداءِ سَيْفاً مُهَنَّدا

٩. وَما ٱلسَّيْفُ ما قَدْ كانَ في بَطْنِ جَفْنِهِ
بِسَيْفٍ وَلٰكِنْ ما تَبَدّىٰ مُجَرَّدا

بلند نگر باش

۱ـ بسا صاحب همّتی که تن به ستم و ظلم ندهد، بزرگوار و خوشنام کسی است که در جامعه دارای عزّت و احترام است.

۲ـ هر زمان که بزرگواری‌اش را با سخاوت و اخلاق نیکو توأم کند همچون نیزه در میدان جنگ به رقص درآید.

۳ـ خداوند جز این نخواهد که شخصیتی که بزرگوار و سخاوتمند و محترم است، سرافراز باشد.

۴ـ با هوش سرشار و زیرکی‌اش، با حرکت زمان ساخته و کنار آمده است، در نتیجه در گذر زمان به نازک اندام‌ها فخر می‌فروشد.

۵ـ چنین آدم اندیشمندی به بالاترین درجه افتخار در جامعه رشد می‌کند، آنگاه بزرگی و سخاوت را با برنامه‌ریزی آشکار می‌نماید.

۶ـ افتخار از آنِ کسی است که مطیع و بندهٔ خدا باشد، تا خدا او را یاری کند و به عنوان یک بنده استوار در جامعه زندگی نماید.

۷ـ چه فراوان جوانانی که از زیور پرهیزگاری بهره‌مند نشدند و چه جوانانی که از طرف خداوند حمایت می‌شوند، چون به سوی او می‌روند.

۸ـ بدانید چه بسا جوانمردی بزرگوار با اراده قوی تصمیم می‌گیرد و این تصمیم، همچون شمشیری تیز و آتشبار می‌گردد، لذا در کارش موفق است.

۹ـ شمشیر تا موقعی که در غلاف پنهان است ارزش شمشیر بودن را ندارد، بلکه آنگاه که از غلاف بیرون آید و خودش را نشان دهد شمشیر است.

نکته:

بلند همت و بلند نظر باش

همت بلند دار که مردان روزگار

از همّت بلند به جایی رسیده‌اند

مولا علی علیه السلام خصوصیات و ویژگی افراد بلند همّت را در این اشعار بیان کرده و می‌فرمایند: افراد شایسته و کارآمد و بلندنظر دارای ویژگی‌هایی هستند که به آن‌ها اشاره نموده است.

و تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل، آری آدم بلند همت و بلندنظر در زمینه‌های مختلف موفق هستند و در هر دریایی بیفتند به ساحل نجات خواهند رسید.



۱. أَعاذِلَتي عَلىٰ إِتْعابِ نَفْسي وَرَعْيي في ٱلسُّرىٰ رَوْضَ ٱلسُّهادِ

۲. إِذا شامَ ٱلْفَتىٰ بَرْقَ ٱلْمَعالي فَأَهْوَنُ فائِتٍ طِيبُ ٱلرُّقادِ

در طلب باید به زحمت افتاد

۱ـ ای کسی که مرا سرزنش می‌کنی که: چرا نمی‌خوابی و شب و روز در مزرعه کار می‌کنی و سرگرمی.

۲ـ بدان که وقتی جوانمرد زحمتکش برق پیروزی را از شمشیر کار می‌بیند، بی‌ارزش‌ترین چیزی که از دست می‌دهد خواب و استراحت است.

نکته:

نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

حیات و هستی همه موجودات جهان در اثر تلاش و بهره‌مندی از فرصت‌های به دست آمده است.

درختان، گیاهان، حیوانات و حتی فرشتگان یک لحظه آرام ندارند و در راه رسیدن به مطلوب کوشا هستند و دنبال انجام اوامر احیاء کننده جان خویشند.

قرآن مجید حتی در بارهٔ فرشتگان می‌فرماید:

﴿لاَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾[1]

بنابراین همه موجودات مادّی و غیر مادّی مثل فرشتگان در تلاش برای انجام وظایف خویش هستند. و زندگی و زنده ماندن آنها در سایهٔ تلاش معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

و مولا علی علیه السلام در این اشعار به زیبایی این مطالب را بیان کرده و شایسته است پیروان آن مرد بزرگ این منشور را همیشه مدّ نظر داشته باشند.



۳. تَغَرَّبْ عَنِ ٱلأَوْطانِ في طَلَبِ ٱلعُلىٰ

فَسافِرْ فَفي ٱلأَسْفارِ خَمْسُ فَوائِدِ

۴. تَفَرُّجُ هَمٍّ وَاكْتِسابُ مَعيشَةٍ

وَعِلْمٍ وَآدابٍ وَصُحْبَةُ ماجِدِ

۵. فَإِنْ قيلَ في ٱلأَسْفارِ ذُلٌّ وَمِحْنَةٌ

وَقَطْعُ ٱلفَيافي وَارْتِكابُ ٱلشَّدائِدِ

۶. فَمَوْتُ ٱلفَتىٰ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قيامِهِ

بِدارِ هَوانٍ بَينَ واشٍ وَحاسِدِ

---

۱. سورهٔ تحریم، آیهٔ ۶.

ارزش مسافرت

۱ـ برای پیشرفت در زندگی و رسیدن به مقامات عالی، غربت را برگزین و مسافرت کن؛ زیرا مسافرت دارای پنج فایده است:

۲ـ اول رنج‌ها و ناراحتی‌های روحی خود را درمان می‌کنی، دوم برای رسیدن به مال و اداره زندگی موفق می‌شوی، سوم برای رسیدن به مقام علم و پی بردن به فرهنگ ملت‌ها و داشتن همنشین خوب موفق خواهی شد و چهارم، دوست خوب را در مسافرت به دست می‌آوری.

۳ـ اگر کسی بگوید مسافرت باعث کشیدن سختی‌ها و رنج‌ها و ذلّت و تشنگی در بیابان است،

۴ـ پاسخ آن است که برای مرد بهتر است از ماندن در خانه با خواری و ذلّت در بین آدم‌های سخن‌چین و حسود.

❂ نکته:

اسرار و منافع مسافرت

اگر می‌خواهی در زندگی پیشرفت و در قافله انسان‌ها قافله‌سالار باشی و به عنوان یک فرد پر ارزش مطرح شوی، سفرهای آموزشی نه تفریحی و خوش‌گذرانی را در برنامهٔ زندگی‌ات قرار بده، زیرا مولا در این نوع مسافرت مراحل رشد انسانی را مطرح می‌فرمایند:

۱ـ آرامش اعصاب، ۲ـ درآمد کافی و خوب، ۳ـ آموزش علمی و پیشرفت علمی، ۴ـ دوستان خوب و شایسته و بزرگوار.

طبیعی است سفری که مولا مـی‌فرمایند، آثـارش ایـن است، ولی سفرهای تفریحی و... معانی دیگری دارد.



إذا لَـمْ یَکُـنْ عَـوْنٌ مِـنَ اللهِ لِـلْفَتیٰ فَـأَکْـثَرُ مـا یُـمْنیٰ عَـلَیْهِ اجْـتِهادُهُ

رنج و کوشش بی حاصل

اگر کسی را خدا یاری نکند، بیشترین حاصل زندگی او رنجی است که کشیده و کاری که انجام داده است.



۱. نَـحْنُ بَـنُوا الأَرْضِ وَسُکّـانُها مِـــنْها خُـلِقْنا وَإِلَـیْها نَـعُودْ

۲. وَٱلسَّــعْدُ لا یَـبْقیٰ لِأَصْـحابِهِ وَٱلنَّـحْسُ تَـمْحُوهُ لَـیالِي ٱلسُّـعُودْ

نه شکوه می‌ماند و نه بی‌شکوهی

۱ـ ما فرزندان خاکیم، و همیشه در آن ساکنیم، از خاک آفریده شده‌ایم و در خاک دفن می‌شویم.

۲ـ انسان خوشبخت برای نزدیکانش نمی‌ماند و آدم بدبخت، شب‌های با شکوه را نابود می‌کند.



۱. لَوْ کانَتِ ٱلأَرزاقُ تَـجْري عَـلیٰ مِــقْدارِ مــا یَسْــتَأْهِلُ ٱلعَـبْدُ

۲. لَکــانَ مَـنْ یُـخْدَمُ مُسْـتَخْدَماً وَغـــابَ نَــحْسٌ وَبَــدا سَـعْدُ

۳. وَاعْـتَدَلَ ٱلدَّهْـرُ إِلىٰ أَهْـلِهِ   وَاتَّـصَلَ ٱلسُّـؤْدَدُ وَٱلْـمجْدُ
۴. لٰكِـنَّها تَـجْري عَـلىٰ سَـمْتِها   كَـما يُـريدُ ٱلواحِـدُ ٱلفَـرْدُ

نابرابری انسان‌ها در رزق و روزی

۱ـ اگر روزیِ آدم‌ها بر اساس میزان شایستگی‌های آدم نزد خدا بود،

۲ـ کسی که خدمتکار است به خاطر این شایستگی باید نوکر می‌داشت و نحسی اصلاً وجود نداشت و همه جا بهشت و سعادت بود.

۳ـ روزگار به سوی انسان‌های شایسته گرایش پیدا می‌کرد، و سروری به مجد و شایستگی متصل می‌شد.

۴ـ لیکن رزق و روزی در مسیر مصلحت، آن گونه که خواست آن یگانه یکتاست، خواهد بود.



۱. ما أَكْثَرَ ٱلنّاسَ لا بَلْ ما أَقَلَّهُمُ   وَٱللهُ يَعْلَمُ أَنّي لَمْ أَقُلْ فَنَدَا
۲. إِنّي لَأَفْتَحُ عَيْني حينَ أَفْتَحُها   عَلىٰ كَثيرٍ وَلٰكِنْ لا أَرىٰ أَحَدَا

انسان کامل کمیاب است

۱ـ چقدر تعداد آدم‌ها زیادند و با توجه به امکانات زندگی و پذیرش کره زمین انسانهای کامل کم هستند. و خدا می‌داند که من یاوه نگفتم (زیرا زمین گنجایش خدمات دهی‌اش خیلی است)

۲ـ هر وقت چشم خویش را باز می‌کنم کثرت جمعیت را می‌بینم، اما فرد لایقی را نمی‌بینم.



مَــنْ لَــمْ يُــرِدْكَ فَـخَلِّهِ لِـمُرادِهِ   لا تَــــحْزَنَنَّ لِـــهَجْرِهِ وَبِـــعادِهِ

از بریدن آنکه برید دلتنگ نباش

هر کس تو را نخواست رهایش کن تا فرد مورد نظر خود را انتخاب کند و هرگز از دوری او و برگشتنش حتماً غمگین نباش.



۱. إذا مَـا ٱلْمَـرْءُ لَـمْ يَـحْفَظْ ثَـلاثاً   فَـــبِعْهُ وَلَـــوْ بِكَـــفٍّ مِـــنْ رَمـادِ

۲. وَفـــاءً لِـــلصَّديقِ وَبَــذْلَ مـالٍ   وَكِـــتْمانَ ٱلسَّـــرائِـرِ فـي ٱلْفُـؤادِ

سه چیز

۱ـ مرد اگر سه چیز را نگه ندارد، ارزشی ندارد و می‌توانی او را حتی به مشتی خاکستر بفروشی.

۲ـ اول: نسبت به دوست وفادار باشد، دوم: از کمک مالی به دیگران دریغ نکند، و سوم: اسرارش را در دل نگه دارد.



۱. صَديقُ عَدُوّي داخِلٌ فـي عَـداوَتـي

وَإِنّـــــي لِــــمَنْ وَدَّ ٱلصَّـــديقَ وَدُودُ

۲. فَـــلا تَـــقرَبَنْ مِـنّي وَأَنْتَ صَـديقُهُ
فَـــإِنَّ ٱلَّـــذي بَـــيْنَ ٱلقُـــلوبِ بَـــعيدُ

سه شرط برای دوست

۱ـ دوستِ دشمن من، دشمن است، و من نسبت به کسی که دوستم را دوست می‌دارد دوست هستم.

۲ـ ای کسی که با دشمن من دوستی، نزدیکم نیا زیرا تو دشمن من هستی.



۱۲۷

۱. مـــا وَدَّنــي أَحَــدٌ إِلاّ بَــذَلْتُ لَــهُ
صَـــفْوَ ٱلمَــوَدَّةِ مِــنّي آخِــرَ ٱلأَبَــدِ

۲. وَلا قَلاني وَإِنْ كانَ ٱلمُسيءَ بِنا
إِلّا دَعَــوْتُ لَــهُ ٱلرَّحْـمٰنَ بِـالرَّشَدِ

۳. وَلا ائْتُمِنْتُ عَلىٰ سِرٍّ فَبُحْتُ بِـهِ
وَلا مَدَدْتُ إِلىٰ غَيْرِ ٱلجَـميلِ يَـدي

۴. وَلا أَقُــولُ نَــعَمْ يَـوْماً فَـأُتْبِعُهُ
بِـلا وَلَـوْ ذَهَـبَتْ بِـالمالِ وَٱلوَلَـدِ

دوستی باید فصلی نباشد

۱ـ هر کس مرا دوست داشت، برای همیشه، اخلاص، صداقت و یک رنگی خود را نثارش می‌کنم.

۲ـ و هر کس دشمنم نبود، هر چند به من بد کرده، من عصبانی نشده‌ام و در حق او دعا کرده‌ام که خدا عقلش را کامل کند، چون غرضی ندارد.

۳ـ کسی رازش را به من نگفت که من رازش را فاش کنم، و من برای آزارش دست به کاری نزدم.

۴ـ هرگز نگفته‌ام آری، که پس از آن گفته باشم نه، هر چند پاسخ من به او باعث شود که مال و فرزندانم را در راهش بدهم.



۱. هُمُومُ رِجالٍ فـي أُمـورٍ كَـثيرَةٍ   وَهَمّيَ في ٱلدُّنْـيا صَـديقٌ مُسـاعِدُ
۲. يَكُونُ كَرُوحٍ بَيْنَ جِسْمَيْنِ قُسِّـمَتْ   فَجِسْمُهُما جِسْـمانِ وَٱلرُّوحُ واحِـدُ

دوستی و دوست

۱ـ دردسرها و غم‌های مردم زیاد است، و هدف من در این دنیا رفیقی یک رنگ است؛

۲ـ چون جانی که میان دو تن تقسیم شده؛ با آنکه دو تن هستند ولی یک روح هستند.



أَفْـلَحَ مَـنْ كـانَ لَـهُ كِرْدِيدَهْ   يـاكُـلُ مِـنْها ثُـمَّ يُـثْني جِـيدَهْ

گونه رستگاری

رستگار کسی است که باقیمانده غذایی و خرمایی در خانه دارد، لذا سرش را بلند نگه می‌دارد و پیروز است.



وَحَسْـبُكَ داءاً أَنْ تَـبيتَ بِـبِطْنَةٍ   وَحَـوْلَكَ أَكْـبادٌ تَـحِنُّ إِلَـى ٱلقِـدِّ

تو پر خوری و دیگران گرسنه

این درد برای تو بس است که شب را با شکمی پر بخوابی، و در اطراف تو جگرهایی باشد که آرزوی جویدن پوست بزغاله‌ای را می‌کشند.



۱. یـــا مـــؤثِرَ ٱلدُّنْـیا عَـلیٰ دیـنِهِ   وَٱلتّـــائِهَ ٱلحَـیْرانَ عَـــنْ قَـصْدِهِ
۲. أَصْبَحْتَ تَرْجُو ٱلخُلْدَ فیها وَقَـدْ   أَبْـــرَزَ نـــابُ ٱلمَـوْتِ عَـنْ حَـدِّهِ
۳. هَـیْهاتَ إِنَّ ٱلمَـوْتَ ذُو أَسْـهُمٍ   مَـــنْ یَـرْمِهِ یَـوْماً بِـها یُـرْدِهِ
۴. لا یَشْرَحُ ٱلواعِـظُ قَـلْبَ امْـرِئٍ   لَـــمْ یَـعْزِمِ ٱللهُ عَـــلیٰ رُشْـدِهِ

گیتی جاودانه نیست

۱ـ ای کسی که دنیا را بر دینت مقدّم داشته‌ای و در شناختن راه صحیح سرگردانی! تو نابودی.

۲ـ تو به فکر آنی که دائم در دنیا زندگی کنی، در حالی که نیش‌های زهرآلود مرگ، اقتدارش را به تو نشان داده است.

۳ـ افسوس که مرگ تیری به سوی تو پرتاب نمی‌کند جز آنکه تیرش به هدف می‌خورد، و بدان هر کس که هدف تیر مرگ قرار گرفت کارش تمام است.

۴ـ هیچ گوینده‌ای قادر نخواهد بود که قلب آدم را آماده پذیرش حقیقت کند اگر احکام و دستورات الهی در قلبش جایگاهی نداشته باشد.



۱. مَضیٰ أَمْسُك ٱلبـاقي شَـهیداً مُـعَدَّلاً

وَأَصْـــبَحْتَ فـــي یَـــوْمٍ عَـلَیْكَ شَـهیدُ

۲. فَإِنْ کُنْتَ في ٱلأَمْسِ ٱقْـتَرَفْتَ إِسـاءَةً

فَـــثَنِّ بِـــإِحْسانٍ وَأَنْتَ حَـــمیدُ

۳. وَلا تُرْجِ فِعْلَ ٱلخَيْرِ يَوْماً إِلىٰ غَدٍ
لَعَلَّ غَداً يَأْتي وَأَنْتَ فَقيدُ

۴. وَيَوْمُكَ إِنْ عانَيْتَهُ عادَ نَفْعُهُ
إِلَيْكَ وَماضي ٱلأَمْسِ لَيْسَ يَعُودُ

گذشته گذشت

۱ـ دیروز از عمرت گذشت که می‌تواند راهی روشن برای تو باشد، و اکنون در روزی زندگی می‌کنی که می‌تواند راهی روشن نشانت دهد.

۲ـ اگر روز گذشته کار خوبی انجام نداده‌ای، سعی کن امروز کار شایسته‌ای انجام دهی تا تو را ستایش نمایند.

۳ـ در هیچ شرایطی کار امروز را به فردا نیفکن، ممکن است فردا دیگر در این دنیا نباشی.

۴ـ منافع کار امروز را امروز خواهی برد، و دیروز دیگر برنمی‌گردد تا تو کار خیری را انجام دهی.



۱. ذَهَبَ ٱلَّذينَ عَلَيْهِمُ وَجْدي — وَبَقيتُ بَعْدَ فِراقِهِمْ وَحْدي
۲. مَنْ كانَ بَيْنَكَ في ٱلتُّرابِ وَبَيْنَهُ — شِبْرانِ فَهْوَ بِغايَةِ ٱلبُعْدِ
۳. لَوْ كُشِفَتْ لِلْخَلْقِ أَطْباقُ ٱلثَّرىٰ — لَمْ يُعْرَفِ ٱلمَوْلىٰ مِنَ ٱلعَبْدِ
۴. مَنْ كانَ لا يَطَأُ ٱلتُّرابَ بِرِجْلِهِ — يَطَأُ ٱلتُّرابُ بِناعِمِ ٱلخَدِّ

بزرگواران همه رفتند

۱ـ آنان که وجودشان باعث شادی من بود رفتند و من پس از آنها بدون یاور شدم و در فراقشان سوختم.

۲ـ کسی که در خاک خوابیده و چند وجب بیشتر از تو دور نیست، بسیار از تو دور است.

۳ـ اگر طبقات زمین دیده شوند و همه مردم بتوانند آن را ببینند، ارباب و نوکر از هم شناخته نشوند.

۴ـ کسی که با پای برهنه راه نمی‌رفت و آن را زشت می‌دانست، خاک، صورت نرم و نازک او را به گونه‌ای تغییر داده که شناخته نمی‌شود.



۱. إِنَّ ٱلَّـذينَ بَـنَوْا فَـطالَ بِـناؤُهُمْ
وَاسْـتَمْتَعُوا بِـالأَهْلِ وَٱلأَوْلادِ

۲. جَرَتِ ٱلرِّيـاحُ عَـلىٰ مَـحَلِّ دِيـارِهِمْ
فَكَـأَنَّـهُمْ كـانُوا عَـلىٰ مِـيعادِ

۳. وَأَرَى ٱلنَّـعيمَ وَكُـلَّ ما يُـلْهىٰ بِـهِ
يَـوْماً يَسـيرُ إِلىٰ بِـلىً وَنَـفادِ

لذت‌ها پایان دارد

۱ـ آنهایی که ساختمان‌های سر به فلک کشیده و محکم ساختند و از زندگی خود و فرزندان و همسرانشان لذت بردند،

۲ـ یک باره بادهای مرگبار بر زندگی و خانه‌های آنان وزیدن گرفت؛ گویی آنها در کنار قیامت خانه ساختند.[1]

۳ـ و به مرور زمان ساختمان‌های آن چنانی به خرابی نزدیک شد و تمام نعمت‌ها و روزی آسان و نشاط آورشان، فرسوده و پایان‌پذیر شد.



۱. جَنْبي تَجافىٰ عَنِ ٱلوِسادِ   خَوْفاً مِنَ ٱلمَوْتِ وَٱلمَعادِ

۲. مَنْ خافَ عَنْ سَكْرَةِ ٱلمَنايا   لَمْ يَدْرِ ما لَذَّةُ ٱلرُّقادِ

۳. قَدْ بَلَغَ ٱلزَّرْعُ مُنْتَهاهُ   لا بُدَّ لِلزَّرْعِ مِنْ حَصادِ

ترس از مرگ و حسابرسی قیامت

۱ـ پهلویم از ترس مرگ و قیامت، از بستر خواب دوری کرد و نتوانستم بخوابم.

۲ـ هر کسی که از پریشانی مرگ می‌ترسد، لذت خواب را درک نمی‌کند.

۳ـ زمان کشت زندگی به پایان رسیده و زراعت کامل شد، پس چاره‌ای جز درو وجود ندارد، باید جمع کرد و رفت.



۱. در خبر است که در سفری که مولا علی علیه‌السلام به مدائن داشت، فردی به نام حَریرِ ابنِ سهم تمیمی این شعر را خواند، مولا به او اعتراض کرد و این آیه مبارکه را تلاوت کرد: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»؛ چه باغها و چشمه‌ها و مزارع و مقام شایسته و نعمت هایی که داشتند و از آنها لذت می‌بردند گذاشتند و از این دنیا رفتند. (سورهٔ دخان، آیهٔ ۲۵)



١. بَکیتُ عَلیٰ شَبابٍ قَدْ تَوَلّیٰ	فَیا لَیتَ ٱلشَّبابَ لَنا یَعودُ
٢. فَلَوْ کانَ ٱلشَّبابُ یُباعُ بَیْعاً	لَأَعْطَیْتُ ٱلمُبایِعَ ما یُریدُ
٣. وَلٰکِنَّ ٱلشَّبابَ إِذا تَوَلّیٰ	عَلیٰ شُرَفٍ فَمَطْلَبُهُ بَعیدُ

دریغا بر جوانی

۱ـ بر جوانی از دست رفته خویش گریه می‌کنم، ای کاش جوانی برمی‌گشت.

۲ـ اگر جوانی را می‌شد خرید، من تمام هستی خویش را می‌دادم تا جوانی از دست رفته خویش را خریدار باشم.

۳ـ لیکن پرنده جوانی پرواز کرد و بر بلندی‌ها و کنگرهایی دور از دسترس نشست.



١. تَمَنّیٰ رِجالٌ أَنْ أَموتَ وَإِنْ أَمُتْ	فَتِلْكَ سَبیلٌ لَسْتُ فیها بِأَوْحَدِ
٢. وَلَیْسَ ٱلَّذي یَبْقیٰ خِلافي یَضُرُّني	وَلا مَوْتُ مَنْ قَدْ ماتَ قَبْلِيَ مُخْلِدي
٣. وَإِنّي وَمَنْ قَدْ ماتَ قَبْلي لَکَالَّذي	یَزُورُ خَلیلاً أَوْ یَرُوحُ وَیَغْتَدي

همه میهمان هستیم

۱ـ خیلی‌ها آرزوی مرگ را دارند و این راهی است که خودم تنها نیستم، زیرا همه خواهند مرد.

۲ـ نه کسی که دشمن و بدخواه من است به من ضرر می‌رساند. و نه مرگ

آنانی که پیش از من مرده‌اند، مرا جاودان می‌سازد.

۳- من و افرادی که قبل از مرگم مرده‌اند همچون کسانی هستیم که با هم صبحگاهی به دیدن دوستی بروند و شبانگاه برگردند.



۱. أَلْمَوْتُ لا والِداً يُبْقي وَلا وَلَداً — هٰذا ٱلسَّبيلُ إِلىٰ أَنْ لا تَرىٰ أَحَدَا

۲. كانَ ٱلنَّبيُّ وَلَمْ يَخْلُدْ لِأُمَّتِهِ — لَوْ خَلَّدَ ٱللّٰهُ خَلْقاً قَبْلَهُ خَلَدَا

۳. لِلْمَوْتِ فِينا سِهامٌ غَيْرُ خاطِئَةٍ — مَنْ فاتَهُ ٱليَوْمَ سَهْمٌ لَمْ يَفُتْهُ غَدَا

همه خواهند مرد

۱- مرگ نه به پدر رحم می‌کند و نه به فرزند، این راه ادامه دارد تا زمانی که همه بمیرند و تو آشنایی پیدا نمی‌کنی.

۲- پیامبر بزرگ اسلام برای امّت خود جاوید نماند، و اگر پیامبران الهی قبل از او از این دنیا هجرت نمی‌کردند، او نیز جاوید بود.

۳- همواره تیرهای مرگ به سوی ما نشانه می‌روند و اگر امروز زنده‌ایم، تیر نخورده‌ایم، فردا قطعاً خواهیم مرد و تیر مرگ به ما اصابت می‌کند.



۱. أَرِقْتُ لِنَوحِ آخِرَ ٱللَّيْلِ غَرَّدا — لِشَيْخيَ يَنْعىٰ وَٱلرَّئيسَ ٱلْمُسَوَّدَا

۲. أَباطالِبٍ مَأْوَى ٱلصَّعاليكِ ذَاٱلنَّدىٰ — وَذَا ٱلحِلْمِ لا خِلْفاً وَلَمْ يَكُ قُعْدُدَا

۳. أَخَا ٱلمُلْكِ خَلّىٰ ثُلْمَةً سَيَسُدُّها — بَنو هاشِمٍ أَوْ يُسْتَباحَ فَيَهْمُدَا

۴. فَأَمْسَتْ قُرَيْشٌ يَـفْرَحُونَ بِـفَقْدِهِ وَلَسْتُ أَرىٰ حَـيّاً لِشَـيْءٍ مُـخَلَّدَا
۵. أَرادَتْ أُمُـوراً زَيَّـنَتْها حُـلُومُهُمْ سَنُورِدُهُمْ يَوْماً مِـنَ ٱلغَـيِّ مَـوْرِدَا
۶. يُرَجُّونَ تَكْـذيبَ ٱلنَّـبيِّ وَقَـتْلَهُ وَأَنْ يَـفْتَرُوا بُـهْتاً عَـلَيهِ وَمَـجْحَدَا
۷. كَذِبْتُمْ وَبَيْتِ ٱللهِ حَـتّىٰ نُـذيقَكُمْ صُدُورَ ٱلعَوالي وَٱلصَّفيحَ ٱلمُـهَنَّدا
۸. وَيَـبْدُوَ مِـنّا مَـنْظَرٌ ذُو كَـريهَةٍ إِذا ما تَسَـرْبَلْنا ٱلحَـديدَ ٱلمسـرَّدا
۹. فَـإِمّا تُـبيدُونا وَإِمّـا نُـبيدُكُـمْ وَإِمّا تَـرَوا سِـلْمَ ٱلعَشـيرَةِ أَرْشَـدا
۱۰. وَإِلاّ فَـإِنَّ ٱلحَـيَّ دُونَ مُـحَمَّدٍ بَــنُو هـاشِمٍ خَـيْرُ ٱلبَـرِيَّةِ مَـحْتِدا
۱۱. وَإِنَّ لَـهُ فـيكُمْ مِـنَ ٱللهِ نـاصِراً وَلَسْتُ بِـلاقٍ صـاحِبَ ٱللهِ أَوْحَـدا
۱۲. نَبيٌّ أَتىٰ مِنْ كُلِّ وَحْـيٍ بـخُطَّةٍ فَسَمّاهُ رَبّي فـي ٱلكِـتابِ مُـحَمَّدا
۱۳. أَغَرُّ كَضَوْءِ ٱلبَدْرِ صُورَةُ وَجْهِهِ جَـلَا ٱلغَـيمُ عَـنْه ضَـوءَهُ فـتوقَّدا
۱۴. أَمينٌ عَلىٰ مَا ٱستَوْدَعَ ٱللهُ قَـلْبَهُ وَإِنْ كـانَ قَـوْلاً كـانَ فـيهِ مُسَـدَّدا

در مرگ پدر

۱ـ در پایان شب در اثر گریه‌ای از خواب بیدار شدم که خبر از مرگِ بزرگ و پیر قوم ما را می‌داد.

۲ـ این گریه و زاری خبر از درگذشت مردی بود بخشنده و پناه مستمندان و مردی فرزانه که نه بی‌خرد بود و نه پست.

۳ـ او بزرگ قبیله ما بود که مرگش رخنه‌ای ایجاد کرد که تنها با وجود هاشمیان یا مرور زمان، این کمبود جبران می‌شود.

۴ـ قریش از فقدان او شاد شدند و آنها چقدر خیره سرند زیرا رسم دیرینه روزگار و حکمت خدا بر این است که هیچ کس جاوید نماند.

۵ـ قریش به دنبال چه چیزی هستند؟ آنان به آرزوهای پوچ، دل خوش کرده،

و راه را گم کرده‌اند، و ما روزی به خاطر گمراهیشان آنها را از بین خواهیم برد.

۶ـ آنها آرزوی تکذیب رسالت پیامبر و کشتن او را دارند و از این رو، به او تهمت می‌زنند و رسالت او را منکر می‌شوند.

۷ـ ای قریش به بیت الحرام سوگند که شما دروغگو هستید و این انکار را ادامه خواهید داد تا ما با پیکان نیزه‌های بلند و شمشیرهای تیز و پهن هندی طعم مرگ را به شما بچشانیم.

۸ـ آنگاه که ما زره جنگ را بر تن کنیم، از ما دلاوری‌هایی سر زند که شما را مبهوت و ناراحت کند.

۹ـ و آنگاه، یا ما شما را از صفحه روزگار محو می‌کنیم، یا شما این کار را می‌کنید و یا تن به صلح می‌دهید.

۱۰ـ اگر این پیشنهادها و راه‌های مطرح شده (کشتن، کشته شدن یا صلح) پذیرفته نشد، عشیره بنی‌هاشم، که از نظر نژاد بهترین مردم زمین‌اند، با تمام توان در خدمت محمد رسول خدایند.

۱۱ـ او در میان شما یاری از سوی خدا دارد، یار خدا را هرگز تنها ندیده‌ام.

۱۲ـ او پیامبری است که در هر وحی و تماس با خدا، دستوری آورده و خدا در قرآن او را ستوده (محمد) نامیده است.

۱۳ـ صورت این پیامبر از فروغ ماده چهارده، هنگامی که ابرها کنار بروند، روشن‌تر و فروزان‌تر است.

۱۴ـ قلبش امین به تمام دستورات الهی است و هرگاه دستوری را از جانب خدا بگوید بر آن استوار خواهد بود.

۱۴۰

۱. وَإِنَّ حَيائي مِنْكِ يا بِنْتَ أَحْمَدٍ بِـإِظْهارِ مـا أَخْـفَيْتُهُ لَشَـديدُ
۲. وَلٰكِـنْ لِأَمْـرِ ٱللهِ تَـعْنُو رِقـابُنا وَلَـيْسَ عَـلىٰ أَمْـرِ الإِلٰـهِ جَـليدُ
۳. أَ تَصْرَعُني ٱلحُمّىٰ لَدَيْكِ وَأَشْتَكي إِلَيْكِ وَمـا لي فـي ٱلرِّجـالِ نَـديدُ
۴. أُصِرُّ عَلىٰ صَبْرٍ وَأَقْوىٰ عَلىٰ مُنىً إِذا صَـبْرُ خَـوّارِ ٱلرِّجـالِ بَـعيدُ
۵. وَفي هٰذِهِ ٱلحُمّىٰ دَليـلٌ بِـأَنَّـها لِـمَوْتِ ٱلبَـرايـا قـائِدٌ وَبَـريدُ

سخنی با فاطمه علیها السلام در بیماری

۱ـ ای دخت والای پیامبر، به خاطر شرمی که از تو دارم بیان دردهایی که در دل دارم بسیار سنگین است.

۲ـ لیکن ما خاندان در مقابل امر الهی گردن می‌نهیم، و در برابر فرمانش نیرویی وجود ندارد.

۳ـ آیا تب، مرا پیش تو ناتوان می‌کند از اینکه برایت درد دل کنم، در صورتی که در میان شوهران همتایی ندارم.

۴ـ بر صبر استقامت می‌ورزم، و بر خواسته‌هایم توانایی دارم، آن گاه که صبر و شکیبایی از مردان زبون دور باشد.

۵ـ در این تب، علامت و نشانی است، و مرگ پیکی دارد که آدم را از رویدادها با خبر می‌کند.

* * *



۱. فــاطِمُ يـا بِـنْتَ ٱلنَّبيِّ أَحْـمَدِ بِــنْتَ نَـبيٍّ سَـيِّدٍ مُسَـوَّدِ
۲. هٰـذا أَسـيرٌ لِـلنَّبيِّ ٱلمُـهْتَدي مُكَـبَّلٌ فـي غُـلِّهِ مُـقَيَّدِ
۳. يَشْكُو إِلَـيْنا ٱلجُـوعَ قَـدْ تَـمَدَّدِ مَنْ يُـطْعِمِ ٱليَـوْمَ يَـجِدْهُ فـي غَـدِ
۴. عِـنْدَ ٱلعَـليِّ ٱلواحِـدِ ٱلمُـوَحَّدِ مـا زَرَعَ ٱلزّارِعُ سَـوْفَ يَـحْصُدِ
۵. فَأَطْعِمي مِـنْ غَـيْرِ مَـنٍّ أَنْكَـدٍ حَـتّىٰ تُـجازَيْ بِـالَّذي لا يَـنْفَدِ

سفارش آن حضرت در بارهٔ اسراء به فاطمه همسرش

۱ـ ای فاطمه، دختر والای احمد پیامبر خدا و دختر رسول خدا سرور و بزرگ عالمیان.

۲ـ این اسیرِ پیامبری و راهنمایی است که خداوند او را با گردنی نازک پیش ما فرستاده.

۳ـ این آدم در حال گرفتاری است و از گرسنگی ناله و شکایت می‌نماید و هر کس امروز او را سیر کند فردا پاداشش را از جانب خدای بخشنده خواهد دید.

۴ـ کسی که امروز او را غذا بدهد، روزی دیگر نزد آن یکتای یگانه پاداش می‌گیرد، چون کشاورزی که تخم پاشیده.

۵ـ او را بدون منّت غذا بده و در این کمک بدون بخل باش تا پاداش آن را پیش خدای باقیِ یگانه داشته باشی.





۱. لَمْ يَبْقَ مِمّا جِئْتَ غَيْرُ صاعٍ	قَدْ ذَهَبَتْ كَفّي مَعَ ٱلذِّراعِ

۲. إِبْنايَ وَاللهِ مِنَ ٱلجِياعِ	أَبُوهُما لِلْخَيْرِ ذُو اصْطِناعِ

يَصْطَنِعُ ٱلمَعْرُوفَ بِابْتِداعِ

جواب فاطمه به همسرش علی

۱ـ یا علی از آذوقه‌ای که آورده‌ای، پیمانه‌ای بیش نمانده و از سویی دست و بازوی من نیز خسته شده.

۲ـ به خدا سوگند که دو فرزندانم گرسنه‌اند و پدرشان دارای بذل و بخشش و نیکوکار و پیگیر کارهای خوب است.



۱. لا يَسْتَوي مَنْ يَعْمُرُ ٱلمَساجِدا	وَمَنْ يَبيتُ راكِعاً وَساجِدًا

۲. يَدْأَبُ فيها قائِماً وَقاعِداً	وَمَنْ يكُرُّ هٰكَذا مُعانِدًا

وَمَنْ يُرىٰ عَنِ ٱلغُبارِ حائِدًا

هنگام ساخت مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود

۱ـ مساوی و برابر نیستند آنان که مسجدها را می‌سازند و آنان که شب و روز در حال رکوع و سجودند.

۲ـ و آنان که پیوسته ایستاده و نشسته در حال دعا و نیایش هستند با آنان که به

دشمنی برمی‌گردند.

و آنان که از غبار روبی و نظافت مساجد کناره‌گیری می‌کنند، برابر نیستند.



۱. يـا شـاهِدَ ٱللهِ عَـلَيَّ فَـاشْهَدِ   إِنّـي عَـلىٰ ديـنِ ٱلنَّبيِّ أَحْـمَدِ

۲. مَنْ شَكَّ في ٱلدِّينِ فَـإِنّي مُـهْتَدِ   يا رَبِّ فَاجْعَلْ في ٱلجِنانِ مَـوْرِدي

من بر آئین و دین محمّد هستم

۱ـ ای شاهد و گواه خدا! تو بر من شاهد باش که من بر آئین و دین پیامبرِ احمدم.

۲ـ هر کس در دین من شک دارد بداند که من هدایت یافتهٔ دینم، خدایا جایگاهم را در بهشت تعیین فرما.



۱. أَصُـولُ بِـاللهِ ٱلعَـزيزِ ٱلأَمْـجَدِ   وَفـالِقِ ٱلإِصْـباحِ رَبِّ ٱلمَسْـجِدِ

أَنا عَليٌّ وَابْنُ عَمِّ ٱلمُهْتَدي

پس از کشتن یزید فرزند طلحه در اُحد می‌فرمایند

۱ـ با تکیه و یاری خدای توانای والا، آنکه شکافنده شفق و خدای مسجدالحرام است، حمله‌ای جانانه به دشمن خواهم کرد.

من علی هستم، پسر عموی رسول خدا.

۱۴۶

۱. أَتــانِي أَنَّ هِــنْداً حِــلَّ صَــخْرٍ   دَعَتْ دَرَكــاً وَبَشَّــرتِ ٱلهُــنُودَا
۲. فَإِنْ تَـفْخَرْ بِـحَمْزَةَ حـينَ وَلّـىٰ   مَــعَ ٱلشُّــهَداءِ مُـحْتَسِباً شَـهيدَا
۳. فَــإِنّا قَــدْ قَــتَلْنا يَــوْمَ بَـدْرٍ   أَبــا جَــهْلٍ وَعُــتْبَةَ وَٱلوَليــدَا
۴. وَقَــتَّلْنا سُــراةَ ٱلقَــوْمِ طُــرّاً   وَغَــنَّمْنا ٱلوَلائِــدَ وَٱلعَــبيدَا
۵. وَشَـيْبَةَ قَـدْ قَـتَلْنا يَـوْمَ ذاكُـمْ   عَـلىٰ أَثْــوابِــهِ عَــلَقٌ جَسـيدَا
۶. فَـبُوِّءَ مِــنْ جَــهَنَّمَ شَــرَّ دارٍ   عَــلَيْها لَــمْ يَـجِدْ عَـنْها مَـحيدَا
۷. وَما سِيّانِ مَـنْ هُـوَ فـي جَـحيمٍ   يَكُــونُ شَــرابُــهُ فـيها صَـديدَا
۸. وَمَنْ هُوَ في ٱلجِنانِ يُـدَرُّ فـيها   عَــلَيْهِ ٱلرِّزْقُ مُــغْتَبِطاً حَـميدَا

پس از شنیدن سخنان و سرزنش هند
در ماجرای شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء

۱ـ خبردار شدم که هند همسر صخر (ابوسفیان) مدارکی ارائه داده و فرومایگان را بشارت پیروزی داده است.

۲ـ به او بگویید در جنگ، پیروزی و شکست وجود دارد ولی باید همه چیز را محاسبه کرد، او باید بداند که اگر با کشته شدن حمزه افتخار می‌کند، حمزه شهید شده و سیّد و بزرگ شهدای تاریخ است.

۳ـ آنها یک نفر از ما را شهید کردند، ولی ما در جنگ بدر ابوجهل و عُتبه و ولید را کشتیم.

۴ـ ما بزرگان و سران آنها را کشتیم و بردگانشان را به غنیمت گرفتیم.

۵ـ آن روز که شیبه را کشتیم، آن چنان که روی لباس‌هایش خون بسته و

خشكيده بود.

۶ـ او را به جهنم فرستاديم، جايى كه بدترين قرارگاه‌ها است و امكان خلاصى از آن نيست.

۷ ـ و هرگز كسى كه در جهنم است و نوشيدنى‌اش صديد (چرک و خون) است.

۸ـ با كسى كه در بهشت است و مورد احترام بهشتيان است و هر چه بخواهد از نعمت‌ها در اختيارش هست، مساوى نيستند.

نكته:

در جنگ بدر كل نيروهاى اسلام سيصد نفر بود، آنها حدود هفتاد نفر از سران شرک را كشتند و در همين حدود نيز اسير گرفتند. و اسيران با پرداخت پول و آنهايى كه پول نداشتند با آموزش سواد و دانش به ده نفر از فرزندان مسلمانان، آزاد شدند.



١. أَللهُ حَيٌّ قَديمٌ قادِرٌ صَمَدٌ   وَلَيْسَ يُشْرِكُهُ في مُلْكِهِ أَحَدُ

٢. هُوَ ٱلَّذي عَرَّفَ ٱلكُفّارَ مَنْزِلَهُمْ   وَٱلمُؤْمِنونَ سَيَجْزيهم كَما وُعِدُوا

٣. وَإِنْ يَكُنْ دَوْلَةٌ كانَتْ لَنا عِظَةً   فَهَلْ عَسىٰ أَنْ يُرىٰ في غَيِّها رَشَدُ

۴. وَيَنْصُرُ ٱللهُ مَنْ والاهُ أَنَّ لَهُ   نَصْراً وَيمثُلُ بِالكُفّارِ إِذْ عَنَدوا

۵. فَإِنْ نَطَقْتُمْ بِفَخْرٍ لا أَباً لَكُمُ   في مَنْ تَضَمَّنَ مِنْ إِخْوانِنا ٱللَّحَدُ

۶. فَإِنَّ طَلْحَةَ غادَرْناهُ مُنْجَدِلاً   وَلِلصَّفائِحِ نارٌ بَيْنَنا تَقِدُ

٧. وَٱلمَرْءُ عُثمانُ أَرْوَتْهُ أَسِنَّتُنا   فَجَيْبُ زَوْجَتِهِ إِذْ خُبِّرَتْ قِدَدُ

۸. فِي تِسْعَةٍ إِذْ تَوَلَّوْا بَيْنَ أَظْـهُرِهِمْ — لَمْ يَنْكِلوا مِنْ حياضِ ٱلمَوْتِ إِذْ وَرَدوا
۹. كانُوا ٱلذَّوائِبَ مِنْ فِهْرٍ وَأَكْرَمَها — شُمَّ ٱلعَرانينِ حَـيْثُ ٱلفَـرْعُ وَٱلعَـدَدُ
۱۰. وَأَحْمَدُ ٱلخَيْرِ قَدْ أَردىٰ عَلىٰ عَجَلٍ — تَحْتَ ٱلعَـجاجِ أُبَـيّاً وَهْـوَ مُـجْتَهِدُ
۱۱. وَظَلَّتِ ٱلطَّيْرُ وَٱلضِّبْعانُ تَـرْكَبُهُ — فَـحامِلٌ قِـطْعَةً مِـنْهُمْ وَمُـقْتَعِدُ
۱۲. وَمَنْ قَتَلْتُمْ عَلىٰ ماكانَ مِنْ عَجَبٍ — مِنّا فَقَدْ صادَفُوا خَيْراً وَقَـدْ سَـعِدوا
۱۳. لَهُمْ جِنانٌ مِنَ ٱلفِـرْدَوسِ طَـيِّبَةٌ — لا يَـعْتَـريهِـمْ بِهـا حَـرٌّ وَلا صَـرَدُ
۱۴. صَلَّى ٱلإِلٰهُ عَلَيْهِمْ كُلَّما ذُكِـروا — فَرُبَّ مَشْهَدِ صِـدْقٍ قَـبْلَهُ شَـهِدوا
۱۵. قَوْمٌ وَفَوْا لِرَسولِ ٱللهِ وَاحْتَسَبوا — شُمُّ ٱلعَرانـينِ مِـنْهُمْ حَـمْزَةُ ٱلأَسَـدُ
۱۶. وَمُصْعَبٌ ظَلَّ لَيْثاً دُونَـهُ حَـرِدًا — حَـتّىٰ تَـزَمَّلَ مِـنْهُ ثَـعْلَبٌ جَسِـدُ
۱۷. لَيْسُوا كَقَتْلىٰ مِنَ ٱلكُفّارِ أَدْخَلَهُمْ — نارَ ٱلجَحيمِ عَلىٰ أَبْـوابِـها ٱلرَّصَـدُ

در باره شهداء و کشته شده‌های جنگ اُحُد

۱ـ خداوند قادر متعال زنده و جاویدان و توانا و بی‌نیاز است و در اداره هستی شریکی ندارد.

۲ـ او کسی است که جایگاه کافران و ناباوران را به آنها نشان می‌دهد و به مؤمنان همان گونه که وعده داده پاداش می‌دهد.

۳ـ اگر قدرت و دولتی داریم، مایهٔ اندرز و رهنمایی ماست، و در شکست نیز امید پیروزی داریم.

۴ـ خداوند متعال دوست داران خود را پیروز می‌فرماید، زیرا پیروزی در دست اوست و به کفار به خاطر عناد و لج بازیشان، شکست و کیفر می‌دهد.

۵ـ ای بی‌ریشه‌ها، اگر افتخار می‌کنید که برادرانمان را کُشتید و اکنون در زیر

خاکند پس گوش دهید؛

۶ـ ما طلحه را به خاک انداختیم و در حالی که از شمشیرهای برّان ما آتش و برق می‌درخشد.

۷ـ عثمان (فرزند طلحه) را چنان از سرنیزه‌ها سیراب کردیم که گریبان همسرش از شدت غصه پاره پاره شد (یعنی گریبان خود را پاره کرد).

۸ـ عثمان با ۹ تن دیگر به میدان آمده بود و وقتی فرار کردند نتوانستند از گودال‌های مرگ بگریزند و گرفتار شدند.

۹ـ حمله کنندگان از قبیله فهر ابن مالک، گیسوداران و گرامی‌ترینشان بودند، آنان که هر زمان جمعیت و زاد و ولدشان مطرح بود افتخار می‌کردند، ولی ما آنها را نابود کردیم.

۱۰ـ پیامبر نکوکار و نیکوگفتار با قدرت و توانایی الهی خود بر اُبی خلف، که سریع و کوشا بود، چیره شد.

۱۱ـ به گونه‌ای شد که کرکس‌ها و کفتاران آنان را پاره پاره کردند و خوردند و یا قطعه قطعه کردند و بردند.

۱۲ـ با برتری که ما داشتیم تعجب بود که چند نفر را کشتید، ولی آنها با نیک نامی شهید شدند و هم چنان محترم هستند.

۱۳ـ آنها در باغ‌ها و پردیس‌هایی خوشند که سرما و گرما، آزارشان نمی‌دهد.

۱۴ـ تا ابد درود خداوند بر آنان باد؛ زیرا تاریخ آنها را فراموش نمی‌کند و هر زمان که صحبت از میادین جنگ باشد، نام آنان مطرح می‌شود.

۱۵ـ یاران رسول خدا وفادار به پیامبر و رسول خدا بودند، آنان دارای شجاعت و سخاوت بودند، از آن جمله حمزه سیدالشهداء که شیر بیشه شجاعت بود.

۱۶ـ از آن جـمله مـصعب فـرزند عـمیر بـود کـه در پیشگاه رسـول خـدا می‌خروشید، آن چنان که نیزه‌اش لباسی از خون خشکیده پوشیده بود.

۱۷ـ آنان چون کشته شدگان کافران نبوده‌اند، کافرانی که خداوند آنـها را بـه دوزخی افکنده که بر درش نگهبانان جهنم ایستاده‌اند.



١٤٨

۱. قُـــرَيْشٌ بَـــدَتْنا بِـــالعَداوَةِ أَوّلاً

وَجـــاءَتْ لِـــتُطْفي نُـــورَ رَبِّ مُـحَمَّدِ

۲. بِأَفْواهِـهِمْ وَٱلبِـيضُ بِـالبِيضِ تَـلْتَقي

بِـــأَيْدِيهِمُ مِـــنْ كُـــلِّ عَــضْبٍ مُـهَنَّدِ

۳. وَخَــطِّيَّةٌ قَــدْ ثُـقِّفَتْ سَـمْهَرِيَّـةٌ

أَسِــــنَّتُها قَـــدْ حُـودِثَتْ بِـمُحَدِّدِ

۴. فَقُلْنا لَهُمْ لا تَبْعَثُوا ٱلحَـرْبَ وَٱسْـلَموا

وَفِـــيئُوا إِلىٰ دِيـــنِ ٱلمُـــبارَكِ أَحْــمَدِ

۵. فَــقالوا كَــفَرْنا بِـــالَّذي قـــالَ إِنَّـهُ

يُـــوَعِّدُنا بِـــالحَشْرِ وَٱلحُكْـمِ فــي غَـدِ

۶. فَـــقَتْلُهُمْ وَاللهِ أَفْـــضَلُ قُـــرْبَةٍ

إِلىٰ رَبِّـــنا ٱلبَـــرِّ ٱلعَــظيمِ ٱلمُــمَجَّدِ

سیاست قریش

۱ـ قریش از اول با ما سر دشمنی داشتند، آنها تصمیم گرفتند با ایستادن در

مقابل رسول خدا جلوی پیشرفت او را گرفته و نور خدا را خاموش کنند. (سوره صف، آیه ۷ ـ سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۲)

۲ـ آنها با تهمت زدن و افتراء و دروغ، به مبارزه با رسول خدا برخواستند و زمانی که در این توطئه موفق نشدند با استفاده از سلاح و شمشیرهای برّنده هندی و ایجاد جنگ به میدان آمدند.

۳ـ و با نیزه‌های برنده که نوک آنها را با سوهان تیز کرده بودند.

۴ـ به آنها گوشزد کردیم که از جنگ دست بردارید و مسلمان شوید و به آئین و دین مبارک محمّد بگرایید.

۵ـ گفتند ما دین او را قبول نداشته و به آن کافریم؛ زیرا او ما را از روز قیامت و داوری خدا بیم می‌دهد.

۶ـ پس جنگ را آغاز کردند و ما با آنها به مبارزه برخواستیم و کشتن آنها برترین نشانهٔ ایمان و قرب الی الله بود.

نکته:

در این اشعار آنچه که دیده می‌شود صلح، تسلیم و عدم تعرض مطرح است و مولا سعی دارد که جنگی اتفاق نیفتد، زیرا جنگ را آخرین گزینه قرار داده و می‌فرمایند: فرهنگ اسلام، فرهنگ صلح و مدارا است و در مسائل محلی، عدم تعرّض به حقوق دیگران مطرح است.

ولی دشمنان اسلام از راه حیله و قلب حقایق و وارونه کردن ماجرا، راه حلّ را جنگ می‌دانند.

در اینجا مولا می‌فرمایند : اکنون که چنین است، ما در جنگ‌ها برنده بوده‌ایم، نه بازنده.

۱۴۹

۱. وَكانوا عَلَى ٱلإسلامِ إِلْباً ثَلاثَةً فَقَدْ خَرَّ مِنْ تِلْكَ ٱلثَّلاثَةِ واحِدُ
۲. وَفَرَّ أَبو عَمْرٍو هُبَيْرَةُ لَمْ يَعُدْ وَلٰكِنْ أَخُو ٱلحَرْبِ ٱلْمجَرَّبُ عائِدُ
۳. نَهَتْهُمْ سُيُوفُ ٱلهِنْدِ أَنْ يَقِفُوا لَنا غَداةَ ٱلتَقَيْنا وَٱلرِّماحُ مَصائِدُ

دشمنان اسلام سه گروه بودند

۱ـ سه گروه[1] و سه قبیله هم‌دست شدند تا اسلام را نابود کنند که یک گروه آنان سقوط کرد.

۲ـ ابو عمرو فرار کرد و هبیره دیگر برنگشت، ولی جنگجوی آزموده برگشت.

۳ـ شمشیر تیز هندی آنها را علیه ما وارد جنگ کرد و ما در مقابل آنها ایستادیم و نیزه‌های ما دام صید آنها شد.

۱۵۰

۱. إِنَّ ٱلَّذي سَمَكَ ٱلسَّماءَ بِقُدْرَةٍ حَتّىٰ عَلا في عَرْشِهِ فَتَوَحَّدَا
۲. بَعَثَ ٱلَّذي لا مِثْلُهُ في ما مَضىٰ يُدْعىٰ بِرَأْفَتِهِ ٱلنَّبيَّ مُحَمَّدَا
۳. فَاعْلَمْ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَتُحاسَبُ فَإِلىٰ مَتىٰ تَبْغي ٱلضَّلالَةَ وَٱلرَّدىٰ
۴. أَقْبِلْ إِلَى ٱلإِسْلامِ إِنَّكَ جاهِلٌ وَتَجَنَّبِ ٱلعُزّىٰ وَرَبَّكَ فَاعْبُدَا
۵. وَٱللاّتَ وَٱلهُجُراتِ فَاهْجُرْ إِنَّني أَخْشىٰ عَلَيْكَ عَذابَ يَوْمٍ سَرْمَدَا

---

۱. آن سه گروه: بنی قریظه، یهود و غطان و قریش بود.

سخنی با سیّد بن سلمه مخزومی

۱ـ آنکه با نیروی لا یزال خود آسمان و زمین را تا آنجا برافراخت که عرش آن خدای یگانه است.

۲ـ و او کسی را به عنوان رسول خود فرستاده که در گذشته و آینده مانندی ندارد و با خوی مسالمت‌آمیزش ستوده است و قابل ستایش.

۳ـ بدان تو خواهی مُرد و پس از تو: اوّلاً فرشتگان آسمان و آدم‌های والای زمین، والاترین کارهای تو را خواهند شمرد، تا کی می‌خواهی گمراه باشی و خودت را نابود کنی و گول بزنی.

۴ـ به اسلام روی آور و مسلمان شو! این نادانی است که یک بت را به نام عزیٰ می‌پرستی و خدای خود و عالمیان را عبادت نمی‌کنی.

۵ـ بت لات و سخنان بیهوده را ترک کن، من از عذاب روز قیامت برای تو می‌ترسم.



۱. أَنا أَخُو ٱلمُصْطَفىٰ لا شَكَّ فـي نَسَـبي
مَـعْهُ رُبـيتُ وَسِـبْطاهُ هُـما وَلَـدي

۲. جَـدّي وَجَـدُّ رَسُـولِ ٱللهِ مُـتَّحِدٌ
وَفـاطِمٌ زَوجَـتي لا قَـوْلَ ذي فَـنَدِ

۳. صَـدَّقْتُهُ وَجَـميعُ ٱلنّـاسِ فـي ظُـلَمٍ
مِـنَ ٱلضَّـلالَةِ وَٱلإِشْـراكِ وَٱلنَّكَـدِ

۴. فَــالحَمْدُ للهِ فَــرْداً لا شَــريكَ لَــهُ
أَلبِــرُّ بِــالعَبْدِ وَآلبــاقي بِــلا أَمَــدِ

افتخار به فامیلی رسول خدا

۱ـ من برادر پیامبر، برگزیده خدا هستم و در این نسب شکی نیست، از کودکی پرورش یافتهٔ اویم و دو فرزندم حسن و حسین، دو نوهٔ آن بزرگ‌مرد هستند.

۲ـ جدّ من و پیامبر رسول خدا یکی است، فاطمه همسر من، دختر آن بزرگوار است، و من سخن لغو نمی‌گویم.

۳ـ در آن روزگار که مردم در تاریکی‌های ظلم و شرک و فلاکت و بدبختی به سر می‌بردند، من به پیامبر بزرگ ایمان آوردم و او را در ادعایش تصدیق کردم.

۴ـ سپاسگزار پروردگارم که بی‌همتا و شریکی ندارد و به بندگانش نیکی می‌کند و او همیشه باقی است.

❂ نکته‌ای ارزنده:

فطرت خداجویی و پدید بت‌پرستی

فطرت هر انسان او را به سوی کسی می‌برد که در زندگی انسان از هر نظر و خواسته به وسیله او مشکلات موجود و آینده‌ای روشن را برای او رقم بزند.

همهٔ انبیاء الهی، با توجه به آموزه‌های الهی و دستورات آسمانی و کثرت خلقت و رمزها و رازها و نیازها، خواسته‌اند بشر را از اطاعت همه موجودات با کثرتی که دارند منع نموده و آنها را به وسیله دستورات آسمانی به یک نیروی هستی بخش رهنمون شوند و از پذیرش خدایان دروغین جلوگیری نمایند.

از سویی چون بشر به صورت فطری احساس نیاز بـه یک پـناهگاه و پناه، و دادرس دارد، وقتی از واقعیت هستی آن گونه که هست غـافل می‌شود و یا خود را به تغافل می‌زند، کسی را هم چون رهبران سیاسی یا نظامی یا اقتصادی و غیره پیدا می‌کند و او را معبود خود قرار می‌دهد و فرامین و دستورات وی را بدون چون و چرا عمل نموده و تسـلیم او می‌گردد، گاهی تا سر حدّ جان شیفته یا فریفته می‌شود و با مدح و ثنا و کلمات ادبی و شعر و شاعری آنچنان پیروی‌اش می‌کند که او را به جای خالق هستی فرض می‌کند.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ﴾[1] که گاهی خود را به جای معبود می‌گذارد. و اگر بشر بدون چراغ راهنمای پیامبر ﷺ به تاریکی‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و غـیره سـفر نـمایند جـز شکست و گمراهی به نتیجه مثبتی نخواهد رسید.

لذا بت پرستان مکّه (هم چون بت پرستان همه جا) گروه گروه و عشیره عشیره شد و هر عشیره‌ای برای خود بتی ساخته و پرداخته کردند.



أَلا أَيُّـــهَا ٱلْمَـــغرورُ بِـالقَوْلِ وَٱلْوَعْـدِ
وَمَنْ حالَ عَنْ رُشْدِ ٱلْمَسـالِكِ وَٱلْقَـصْدِ

به ابن ملجم مرادی می‌فرمایند:

ای کسی که با وعده‌های بی اساس و با گفتار دروغ گول خورده‌ای و از راه راست و رسیدن به هدف منحرف شده‌ای.

---

۱. جاثیه: ۲۳.

نکته:

در طول تاریخ خطرناک‌ترین دشمن انبیاء و مصلحین عالم و دانشمندان و افراد کارآمد که وجودشان مایه افتخار و سربلندی ملت‌ها و ادیان است، کسانی هستند که درد دین دارند، ولی نادان و احمقند و بدون نور خدایی در زندگی حرکت می‌کنند و تصور می‌کنند که دیندار و یا مصلح هستند. این افراد، اسلحهٔ خطرناک دشمنان زیرک انسانیت هستند.

این واقعیت در طول تاریخ بشر ملموس است، قتل انبیاء و مصلحین جهان و دانشمندان و احیاء کنندگان بشریت به دست این افراد، چیزی نیست که مخفی باشد.

در دین اسلام، شهادت امامان شیعه و همه افرادی که طرفدار نور بودند، روشنگر این واقعیت تلخ است و در نهضت‌های رهایی‌بخش نقش این افراد تبهکار کاملاً مؤثر دیده می‌شود.

ابن ملجم مرادی، نمونه بارز این واقعیت تلخ است، او و اصحاب نهروان که همگی حافظ قرآن بودند چه فجایعی را که به بار نیاورد.

در اول صبح روز عاشورا، عمر سعد می‌گوید حسین را بکشید تا به بهشت جاودان رفته و در کنار پیامبر اسلام باشید.

در این دوران نیز نقش داعش که با پرچم دین دست به جنایت و کشتار انسان‌های بیگناه می‌زند و در مقابل بعضی از کسانی که سنگ تشیّع را مزوّرانه به سینه می‌زنند، نشان دهندهٔ همین امر مهلک است.





خَلُّوا سَبيلَ ٱلمُؤْمِنِ ٱلمجاهِدِ / فـي ٱللهِ لا يَعْبُدُ غَيْرَ ٱلواحِدِ

وَيوقِظُ ٱلنّاسَ إِلَى ٱلمَساجِدِ

در بامداد ضربت خوردن هنگام رفتن به مسجد

از سر راه این مجاهد در راه خدا کنار روید، همو که غیر از خدای یکتا کسی را پرستش نکرده؛

و مردم خوابیده را بیدار می‌کند تا بیدار شوند و به سوی مساجد بشتابند.



۱. وَإِنّي قَدْ حَلَلْتُ بِدارِ قَوْمٍ / هُمُ ٱلأَعْداءُ وَٱلأَكْبادُ سُودُ

۲. هُمُ إِنْ يَظْفَروني يَقْتُلوني / وَإِنْ قَتَلُوا فَلَيْسَ لَهُمْ خُلُودُ

نزدیک شهر بصره، قبل از شروع جنگ جمل

۱ـ اکنون پا در شهری گذاشته‌ام که ساکنان آنان دشمن من و سیاه‌دل هستند.

۲ـ اگر در جنگ آینده پیروز شوند، مرا خواهند کشت، و اگر مرا بکشند این گونه نیست که آنها زنده بمانند.

* * *

۱۵۵

إطْـــعَنْ بِــها طَـعْنَ أَبــيكَ تُــحْمَدِ

لا خَــيْرَ فــي حَــرْبٍ إِذا لَــمْ تُــوقَدِ

بِالمَشْرفيّ وَٱلقَنَا ٱلمُسَدَّدِ

در میدان جنگ جمل به فرزندش محمد حنفیّه فرمود

همچون پدرت، با این نیزه نبرد کن، در جنگی که شعله‌ور نشود خیری نیست.

هم با شمشیرهای مشرفیه شمشیر بزن و هم با نیزه محکم به دشمن یورش ببر.

نکته:

آرزوی هر پدری پیشرفت فرزند است و از سویی آرزوی هر پدر آن است که فرزندش رهرو راه پدر باشد و پوینده راهی باشد که پدر رهرو بوده است.

مولا علی‌علیه‌السلام با صراحت به محمد فرزندش توصیه می‌کند که مثل پدر بجنگد و شمشیر بزند.

علی‌علیه‌السلام کیفیت نبرد فرزندش را همان اندازه دوست دارد که پیروزی در جنگ را دوست دارد.

۱۵۶

أُريــــدُ حَــياتَهُ وَيُــريدُ قَــتْلي عَــذيرَك مِــنْ خَـليلِكَ مِـنْ مُـرادِ

در کار پسر ملجم مرادی

من برای ابن ملجم مرادی زندگی می‌خواهم و او مرگ مـرا مـی‌خواهـد، راستی، عذر پسر مرادی چه خواهد بود؟!

نکته:

فرهنگ دین این است

تمام پیامبران و مصلحان بشریت به دنبال اصلاح جـامعه و رشـد فکری بشریت هستند و خواستار تحکیم مبانی اخلاقی و دینی جامعه هستند.

پیامبران و پیامبر بزرگ اسلام با حربه و اسلحه قلم و کاغذ به جنگ جهل و نادانی و فریبکاری آمدند.

آری هدف پیامبران اصلاح بشر و رشد فکری آدم‌هـا و پـیشرفت معنویت است و تنها تکیه دادن به اسلحه کـار پـیامبران نـیست، مگـر زمانی که ضرورتی غیر اجتناب‌ناپذیر پیش آید و چاره‌ای جز استفاده از سلاح نباشد.

شعر مولا، احیاء انسانیت و انسان‌ها است و شعار دشـمنان مـولا کشتن و ویران کردن و نابود کردن است. و این امر، به وضوح در جهان کنونی قابل مشاهده است.

امید است ریشهٔ افراد ناصالح تاریخ از بُن برکنده شود.



۱. أَغْضِ عَيْناً عَـلَى ٱلقَـذىٰ وَتَـــصَبَّرْ عَـــلَى ٱلأَذىٰ
۲. إِنَّـــمَا ٱلدَّهْــرُ ســاعَةٌ يَـــقْطَعُ ٱلدَّهْــرُ كُــلَّ ذا

شکیبایی

۱ـ در زندگی، بر خاری که در چشم داری، چشم فروپوش و بر آزار و سختی آن صبر کن.

۲ـ روزگار ساعتی بیش نیست، گذشتِ روزگار به این همه رنج‌ها خاتمه می‌دهد.



۱. دَواؤُكَ فيكَ وَما تَشْعُرُ وَداؤُكَ مِنْكَ وَما تُبْصِرُ

۲. أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغيرٌ وَفيكَ ٱنطَوَى ٱلعالَمُ ٱلأَكْبَرُ

۳. وَأَنْتَ ٱلكِتابُ ٱلمُبينُ ٱلَّذي بِأَحْرُفِهِ يَظْهَرُ ٱلمُضْمَرُ

۴. فَلا حاجَةَ لَكَ في خارِجٍ يُخَبِّرُ عَنْكَ بِما سُطِّرُ

درد از خودت و درمان نیز...

۱ـ درمانِ دردها در درون تو است و تو خود نمی‌دانی و رنج‌ها و دردها از خودِ توست و تو از جایی و کسی دیگر آن را می‌خواهی.

۲ـ تو تصور می‌کنی که جسم کوچکی هستی، ولی بدان که هستی و عالم با این همه بزرگی شگفت آور در تو گنجیده شده است.

۳ـ تو ای انسان آن کتاب گویایی هستی که همه هستی و جهان در تو گنجیده شده است.

۴ـ تو به برون نیازی نداری؛ زیرا برون و درون در تو است.

۞ نکته:

همه جهان در انسان نهفته شده

از آنجایی که خداوند انسان را خلیفهٔ خود در زمین می‌داند و می‌نامد و در قرآن مجید، سوره بقره بیان می‌کند: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ باید دانست که یک جانشین هم توان جانشینی و هم دانش جانشینی و هم خلاقیت جانشینی و هم خلق کردن جانشینی و هم دانش جانشینی باید داشته باشد.

همه جانوران، پرندگان، چرندگان، خزندگان از بدو خلقت تا کنون همان بوده‌اند که هستند، ولی این بشر است که هر روز قلّه‌های رفیع علم و دانش و... درمی‌نوَردد.

سیطرهٔ هر موجود و حیوان فقط در درون او است ولی سیطرهٔ انسان در همهٔ عالم است.

مولا علی‌علیه‌السلام بشر را کتاب هستی می‌داند که همه چیز و همه عالم در او نهفته شده است. از این رو مولا چنین مطلبی را بیان می‌فرمایند. و این سخن جز از علی‌علیه‌السلام از هیچ کس نباید و نزیبد.



۱. إِذَا ٱلْمُشْكِلاتُ تَصَدَّيْنَ لي كَشَفْتُ غَوامِضَها بِالنَّظَرْ

۲. وَإِنْ بَرِقَتْ في مَخيلي ٱلظُّنُو نُ عَمياءَ لا يَجْتَليها ٱلبَصَرْ

۳. مُقَنَّعَةً بِغُيوبِ ٱلأُمورِ وَضَعْتُ عَلَيْها صَحيحَ ٱلفِكَرْ

۴. مَعي أَصْمَعُ كَظُبَى ٱلمُرهَفا تِ أَفْري بِهِ عَنْ بَناتِ ٱلسِّيَرْ

۵. لِسانٌ كَشِقْشِقَةِ ٱلأَرْحَبيّ أَوْ كَالحُسامِ ٱلْيماني ٱلذَّكَرْ

۶. وَقَـلْبٌ إِذا اسْـتَنْطَقَتْهُ ٱلهُـمُو مُ أَرْبَـىٰ عَـلَيْها بِـواهِـي ٱلدُّرَرْ
۷. وَلَسْتُ بِـإِمَّعَةٍ فـي ٱلرِّجـالِ أُسـائِلُ هٰـذا وَذا مَـا ٱلخَـبَرْ؟
۸. وَلٰكِـنَّني مُـذْرَبُ ٱلأَصْـغَرين أَقـيسُ بِـما قَـدْ مَـضىٰ مـا غَـبَرْ

حل مشکلات با اندیشه و فکر

۱ـ هر زمان که سختی‌ها و مشکلات رخ نماید و چنگ و دندان نشان دهد، با فکر و اندیشه، مشکلات و سختی‌ها و پیچیدگی‌های آن را حل می‌کنم.

۲ـ اگر فکر من در ابرهای خیالات و گمان‌ها کورکورانه برق زند، و هیچ چشمِ بازی نتواند آن را حل کند.

۳ـ و پرده‌ای از رازهای نهان بر آن افکند، فکرم را مأموریت می‌دهم که به صورت صحیح و مدبّرانه آن را بگشاید.

۴ـ من برای رفع و دفع آن مشکلات، شمشیر بُرّانی از فکر صحیح دارم که با آن پرده را با شیوه‌های درست بدرّم.

۵ـ و نیز برای دفع آن، صدایی همچون صدای شتری مست و سرکش و زبانی همچون شمشیر فولاد یمنی دارم.

۶ـ قلبی دارم که وقتی غم‌های آن را بررسی می‌کنم، پروانه‌ها و درّهای قیمتی آن افزون می‌گردد.

۷ـ من کسی نیستم که از این یا آن بپرسم و ترتیب اثر دهم.

۸ـ من دل و زبانم را آگاه و هوشیار نگاه می‌دارم و حوادث روز را با حوادث گذشته قیاس می‌کنم و شباهتش را می‌یابم.

نکته:

علی مرد نامتناهی

علی علیه‌السلام نمونه انسانی کامل و انسانی خداگونه است که در این بیان خودش را معرفی می‌کند.

و از آن جهت که امیر و سرور است، به همه بشریت می‌آموزد که خود را دست کم نگیرند و بدانند که می‌توانند کار خدایی کنند و با فکر خویش که خدا به او داده، به مشکلات امر کند تا از سر راهش برداشته شوند.

آری:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حدّ است مقام آدمیت

بشر این جسم فیزیکی و طبیعی نیست، بلکه بشر نماینده خدا در زمین است و می‌تواند کار خدایی بکند، البته اگر خود را درک کند.

امید است که همه ما این گفتار حکیمانهٔ مولا علی علیه‌السلام را سرلوحه کار و زندگی خود قرار دهیم.



العِلْمُ بِاللهِ جِماعُ ٱلشُّكْرِ   وَٱلجَهْلُ بِاللهِ جِماعُ ٱلكُفْرِ

شناخت و...

اگر خدا را بشناسی در همه زمینه‌ها شکرگزار او خواهی بود، و اگر خدا را نشناسی، ناسپاسی و کفر به همه ارزش‌ها خواهی داشت.



۱. وَفي ٱلجَهْلِ قَبْلَ ٱلمَوْتِ مَوتٌ لِأَهْـلِهِ
وَأَجْســـادُهُمْ قَـبْلَ ٱلقُـبُورِ قُـبُورُ
۲. وَإِنَّ آمْـرءًا لَـمْ يَـحْيَ بِـالعِلْمِ مَـيِّتٌ
وَلَـيْسَ لَـهُ حَـتَّى ٱلنُّشـورِ نُشُـورُ

نادانی مرگ است

۱ـ برای نادان، نادانی مرگ است پیش از آنکه بمیرد و بدنش در گور رود.

۲ـ آنکه زنده به دانش نیست، مرده است، و تا روز رستاخیز در یادها نخواهد بود.



۱. أَبُـنَيَّ إِنَّ مِـنَ ٱلرِّجـالِ بَـهيمَةً   في صُورَةِ ٱلرَّجُلِ ٱلسَّميعِ ٱلمُـبْصِرِ
۲. فِـطِنٌ بِكُـلِّ رَزيَّـةٍ فـي مـالِهِ   وَإِذا أُصـيبَ بِـدينِهِ لَـمْ يَشْـعُرِ

انسان کیست، حیوان چیست

۱ـ پسرم! بعضی از مردم حیوانند و ستورند، در قالب مردی که می‌بینند و می‌شنود.

۲ـ هر گاه به مشکلی برخورد کنند و گزندی به خواسته‌هایشان برسد، بیدار می‌شوند، امّا اگر به دینشان زیان برسد بی‌خیالند.

نکته:

به راستی انسان کیست و حیوان چیست؟!

مولا علی علیه السلام در خطبهٔ ۱۵۱ نهج البلاغه می‌فرمایند:

«إِنَّ ٱلْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا؛ وَ إِنَّ ٱلسِّبَاعَ هَمُّهَا ٱلْعُدْوَانُ عَلَىٰ غَيْرِهَا»؛

حیوانات همه هدفشان در زندگی شکمی پر و بدون گرسنگی و درندگان هدفشان تجاوز و ستم به موجودات دیگر است. امّا انسان‌های مؤمن هدفی الهی دارند.

در این اشعار مولا به یکی از فرزندانش می‌فرمایند: فرزندم بعضی از انسان‌ها هیچ شاخصه‌ای ندارند جز شکم چرانی و شهوت‌رانی و لذّت‌های زودگذر؛ گر چه در ظاهر انسانند، اما خوی انسانیت ندارند، کارشان جمع ثروت و مال اندوزی و ظلم و ستم و تجاوز و کبر و تکبر و خودآرایی و اشتغال به لذت‌های زودگذر دنیوی است، با آنکه همچون انسان‌های دیگر می‌بینند و می‌شنوند، ولی به خاطر غرق شدن در مادیّات و دوری از معنویات، از عقل و هوش انسانی بهره‌ای ندارند.

به هر حال، سود و زیاد آنها آن چیزی است که پروین اعتصامی گفته است:

تا به بازار جهان سوداگریم — گاه سود و گه زیان می‌آوریم
گر نکو بازارگانیم از چه روی — هرگز این سود و زیان را نشمریم
پهلوان اما به کنج خانه‌ایم — آتش اما در دل خاکستریم
گرگ را نشناختیم اندر جهان — در چراگاهی که عمری می‌چریم

***

آری در این میان، بیچاره کسانی هستند که قدّاره بندان را ستایش کرده و اندیشمندان را طرد می‌کنند و این امر بدترین نوع برخورد است که نتیجه آن دنیایی تاریک و ظلمانی است.

۱۶۳

۱. حَرِّضْ بَنيكَ عَلَى ٱلآدابِ في ٱلصِّغَرِ
كَيْ ما تَقَرَّ بِهِمْ عَيْناكَ في ٱلكِبَرِ
۲. وَإِنَّما مَثَلُ ٱلآدابِ تَجْمَعُها
في عُنْفُوانِ ٱلصِّبا كَالنَّقْشِ في ٱلحَجَرِ
۳. هِيَ ٱلكُنُوزُ ٱلَّتي تَنْمُو ذَخائِرُها
وَلا يُخافُ عَلَيْها حادِثُ ٱلغِيَرِ
۴. إِنَّ ٱلأَديبَ إِذا زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ
يَهْوي إِلىٰ فُرُشِ ٱلدِّيباجِ وَٱلسُّرُرِ
۵. أَلنّاسُ إِثْنانِ ذُو عِلْمٍ وَمُسْتَمِعٌ
واعٍ وَسائِرُهُمْ كَاللَّغْوِ وَٱلعَكَرِ

آموزش در خردسالی

۱ـ فرزندت را در خردسالی به فرهنگ و علم وادار! تا وقتی بزرگ شد موجب چشم روشنی تو شود.

۲ـ دانش و آدابی که در خردسالی فرا می‌گیری، هم‌چون نقش بر روی سنگ است که به فراموشی سپرده نشود.

۳ـ دانش و ادب گنجی است که اندوخته‌های او تا ابد افتخارآمیز باشد. و در مقابل حوادث و کشمکش‌ها و تغییرات جهان آسیب نخواهد دید.

۴ـ هر زمان که پای اندیشمندی بلغزد، به جای افـتادن در تـباهی بـر روی فرش‌های دیبا و ابریشم پا خواهد گذاشت و در جهان سقوط نخواهـد کرد.

۵ـ باید بدانید مردم سه گروهند: استاد، شاگردی که حرف استادش را گوش می‌کند و دیگران که هیچ و پوچند.

نکته:

انسان در خردسالی چون یک نهال کوچک و قابل انعطاف است، به هر سویی او را هدایت کنی، انعطاف نشان می‌دهد، ولی زمانی کـه بـه صورت یک درخت کهن درآمد، دیگر هیچ گونه انعطاف پذیری ندارد و اگر به آن فشار وارد کنی، می‌شکند امّا تسلیم نخواهد شد.

لذا مولا در این شعر، این درس را به والدین مـی‌دهد تـا فـرزندان خویش را با آداب نیکو و علم و عرفان آشنا و از کودکی به راه مستقیم هدایت نمایند.

آن بزرگ مرد در نهایت می‌فرمایند: مردم یا استادند، یا شاگرد، و کسانی که از این دو نوع نیستند، هیچ و پوچند.



۱. لا يَبْلُغُ ٱلمَـرْءُ بِـالإِحْجامِ هِـمَّتَهُ   حَـتّىٰ يُـواصِـلَها مِـنْهُ بِـتَغْزيرِ

۲. حَتّىٰ يُواصِلَ في أَفْـنانِ مَـطْلَبِهِ   غَـوْراً بِـنَجْدٍ وإِعْـتاباً بِـتَغْذيرِ

۳. خاطِرْ بِنَفْسِكَ لا تَـقْعُدْ بِـمَعْجَزَةٍ   فَـلَيْسَ حُـرٌّ عَـلىٰ عَـجْزٍ بِـمَعْذورِ

۴. إِنْ لَمْ تَنَلْ في مَقامٍ مـا تُـحاوِلُهُ   فَـأَبْلِ عُـذْراً بِـإِدْلاجٍ وَتَـهْجيرِ

چگونه به اهدافمان برسیم.

۱ـ انسان اگر در زندگی عقب نشینی کند و خود را به دل طوفان نـزند، بـه آرزوی خویش نخواهد رسید. و اگر کوتاه آمد باید دوباره دل به طوفان زندگی بزند.

۲ـ بشر وقتی به یک زندگی انسانی و درخت پویایی هدفش می‌رسد باید با زدن خود به فراز و نشیب‌ها و قبول سرزنش‌ها، سستی را کنار بگذارد.

۳ـ برو خطر کن و چنین ضعیف و زبون، خانه‌نشین نشو! زیـرا مـرد آزاده سستی نمی‌کند.

۴ـ اگر به خواسته‌ای که داری نرسیدی، باید پوزش‌طلبی و کارت را در شب تاریک و حرکت در کویر و گرمای آن شروع کنی!



۱. إِصْبِرْ عَلىٰ تَعَبِ ٱلإِدْلاجِ وَٱلسَّهَرِ — وَبِالرَّواحِ عَلَى ٱلحـاجاتِ وَٱلبُكَـرِ
۲. لا تَضْجَرَنَّ وَلا يُعْجِزْكَ مَـطْلَبُها — فَالنُّجْحُ يَتْلَفُ بَيْنَ ٱلعَـجْزِ وَٱلضَّـجَرِ
۳. إِنّي وَجَدْتُ وَفي ٱلأَيّامِ تَـجْرِبَةٌ — لِـلصَّبْرِ عـاقِبَةً مَـحْمُودَةَ ٱلأَثَـرِ
۴. وَقَلَّ مَنْ جَـدَّ فـي أَمْـرٍ يُـطالِبُهُ — فَاسْتَصْحَبَ ٱلصَّبْرَ إِلاّ فـازَ بِـالظَّفَرِ

چگونه باید به هدف رسید

۱ـ برای رسیدن به هدف، باید با شب بیداری و تلاش شبانه روزی کوشش کنی و تحمل نمایی تا فرشته هدف را در آغوش گیری.

۲ـ زحمت به دست آوردن هدف، نه دلتنگت کند و نه عاجز و ناتوان؛ زیرا در

سایه زبونی و غم پیروزی را از دست خواهد داد.

۳ـ حاصل تجربه من آن است که آدم بردبار و صبور برنده و پیروز است.

۴ـ کمتر دیده‌ام کسی را که، تمام تلاش خود را به کار گیرد، ولی موفق نشده باشد.

نکته:

باید تلاش کرد

کوه نتواند که در مقابل آدم مقاومت کند، زیرا همّت مردان آهنین چنگ دمار از روزگار کوه‌های صخره‌ای برمی‌آورد.

کار مردان است طی وادی خونخوار عشق

زهره مردان نداری اندر این وادی مگرد

به هر حال، انسان‌های کوشا، با تلاش و پشتکار و تعقل به خواسته‌هایشان خواهند رسید، و آدم‌های زبون و خانه‌نشین جز غم و غصه و اعتراض به دیگران و فرسودگی جسم، کاری از پیش نمی‌برند.



۱. إِصْبِرْ قَلیلاً فَبَعْدَ ٱلعُسْرِ تَیْسیرٌ   وَكُلُّ أَمْرٍ لَهُ وَقْتٌ وَتَدْبیرٌ

۲. وَلِلْمُهَیمِنِ فی حالاتِنا نَظَرٌ   وَفَوْقَ تَدْبیرِنا للهِ تَقْدیرٌ

منتظر گشایش کارها باش

۱ـ اندکی صبر کن که پس از دشواری و سختی گشایش است، و هر کاری زمانی دارد که باید در اندیشه آن بود.

۲ـ خدای کارساز، خود بر کارهای ما نظارت دارد، و آنچه که او می‌خواهد بالاتر از اندیشه و فکر ما است.

۱۶۷

۱. إنْ عَضَّكَ ٱلدَّهْـرُ فَـانْتَظِرْ فَـرَجاً　　فَـــإِنَّهُ نَـــازِلٌ بِـــمُنْتَظِرِهْ
۲. أَوْ مَسَّكَ ٱلضُّـــرُّ وَابْـتُليتَ بِـهِ　　فَـاصْبِرْ فَـإِنَّ ٱلرَّخـاءَ فـي أَثَـرِهْ
۳. رُبَّ مُـــعافىً شَكـا بِـعِلَّتِهِ　　وَمُشْـتَكٍ مـا يَـنامُ مِـنْ سَـهَرِهْ
۴. كَـمْ مِـنْ مُـعانٍ عَـلىٰ تَـهَوُّرِهِ　　وَمُـبْتَلىً مـا يَـنامُ مِـنْ حَـذَرِهْ
۵. وَفـارِجٍ فــي عِشــاءِ لَـيْلَتِهِ　　دَبَّ إِلَـيْهِ ٱلبَـلاءُ فــي سَـحَرِهْ
۶. مَنْ صَـحِبَ ٱلدَّهْـرَ ذَمَّ صُـحْبَتَهُ　　وَنـالَ مِـنْ صَـفْوِهِ وَمَـنْ كَـدَرِهْ

در انتظار گشایش

۱ـ اگر سختی‌های روزگار با نیش زهرآلود خود تو را در تنگنا قرار داد، منتظر پیروزی باش، زیرا پیروزی و موفقیت از آن کسی است که در انتظارش باشد.

۲ـ اگر ضرر و زیان و خسارتی دیدی، صبر کن که آسایش در راه است.

۳ـ چه بسیار آدم هایی سالم که از درد خیالی می‌نالد و چه بسیار گلایه کننده که شب نتوانسته بخوابد.

۴ـ چه بسیار آدم‌هایی که شامگاه رنج دیده و با سلاح صبر، تحمل کرده، ولی دردمندی که از ترس مرض، خواب بر چشمش نیامده.

۵ـ چه بسا آدم‌هایی که در اوائل شب سالم بودند، ولی سحرگاه به درد و بلا گرفتار شدند.

۶ـ هر کسی با دنیا دوست شود و عمق آن را بداند از هم‌نشینی بدگویی می‌کند، زیرا هم گشایش آن را دیده و هم تنگناها و کدورت‌هایش را.



۱. یا طـالِبَ ٱلصَّـفْوِ بِـالدُّنْیا بِـلا کَـدَرٍ
طَـلَبْتَ مَـعْدومَةً فَـایْئَس مِـنَ ٱلظَّـفَرِ

۲. وَاعْـلَمْ بِـأَنَّكَ مـا عُـمِّرْتَ مُـمْتَحَنٌ
بِـالشَّرِّ وَٱلخَـیْرِ وَٱلمَـیْسورِ وَٱلعَسِـرِ

۳. أَنّـیٰ تَـنالُ بِـها نَـفْعاً بِـلا ضَـرَرٍ
فَـإِنَّها خُـلِقَتْ لِـلنَّفْعِ وَٱلضَّـرَرِ

۴. فِي ٱلجُبْنِ عارٌ وَفِي ٱلإِقدامِ مَكْـرُمَةٌ
وَمَـنْ یَـفِرَّ فَـلا یَـنْجو مِـنَ ٱلقَـدَرِ

نوش بی نوش نیابی هرگز

۱ـ ای که در زندگی دنیا، زلالی و لذّتی خواهی که در آن تیره‌گی نباشد؛ تو چیزی را می‌خواهی که به آن دست نیابی، چون وجود ندارد.

۲ـ بدان که سراسر عمر، تشکیل شده از بد و خوب و دشوار و آسان که همه در آن امتحان می‌شویم.

۳ـ به هیچ منفعتی نخواهید رسید که در پی آن ضرری نباشد، چون خلقت هر چیز نفی و اثبات و نفع و ضرر است.

۴ـ این را بدان که، ترسویی ننگ، و گام پیش نهادن و استقامت، بزرگواری است؛ و اگر از همه ضررهای دنیا فرار کنی از سرنوشت خود نمی‌توانی فرار کنی؛ بلکه به سوی آن فرار کرده‌ای نه از آن.[1]

---

۱. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾؛ ما شما را به بد و خوب آزمایش می‌کنیم. (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۵)

۱۶۹

۱. عَسىٰ مَـنْهَلٌ يَـصْفو فَـيَرْوي ظَـميئَةً

أَطـــالَ صَـــداهــا ٱلمَـنْهَلُ ٱلمُـتَكَدِّرُ

۲. عَسىٰ بِالجُنُوبِ ٱلعارياتِ سَـتَكْتَسي

وَبِــــالمُسْتَذَلِّ ٱلمُسْـــتَضامِ سَـــيُنْصَرُ

۳. عَسىٰ جـابِرُ ٱلعَـظْمِ ٱلكَسـيرِ بِـلُطْفِهِ

سَـــيَرتاحُ لِــلْعَظْمِ ٱلكَســيرِ فَــيَجْبُرُ

۴. عَســـىَ ٱللهُ لا تَــيْأَسْ مِـــنَ ٱللهِ إِنَّــهُ

يَســــيرٌ عَــلَيْهِ مــا يَــعِزُّ وَيَــعْسُرُ

امیدواری

۱ـ امید آن است که در این آبشخور دنیا، تشنگان آب زلال خورند، و مدتها که تشنگان آب زلال نخورده‌اند آب زلال بنوشند.

۲ـ امید است بدن‌های عریان همه جامه نو بپوشند و به افراد ستمدیده یاری رسد.

۳ـ امید است خداوند متعال با لطفش که استخوان‌های شکسته را ترمیم کند.

۴ـ امید است دشواری‌های زندگی از سوی خداوند آسان شده و مأیوس‌ها فرشتهٔ امید را در آغوش گیرند.

* * *



۱. لَئِنْ ساءَني دَهْرٌ عَـزَمْتُ تَـصَبُّراً　　فَكُـلُّ بَـلاءٍ لا يَـدومُ يَسـيرُ
۲. وَإِنْ سَرَّني لَـمْ أَبْـتَهِجْ بِسُـرورِهِ　　فَكُـلُّ سُـرورٍ لا يَـدومُ حَـقيرُ

غم و شادی پاینده نیست

۱ـ اگر زندگی و روزگار به من فشار آورد من عزم دارم که صبر کنم، زیرا از آنجا که همه رنج‌ها و بلاها پایان دارد، صبر در قبال آن آسان است.

۲ـ اگر روزگار مرا شاد کند، خیلی گول شادیش را نخواهم خورد، زیرا هر شادی‌ای که پایان دارد، بی‌اهمیت و ناچیز است.



۱. لَئِنْ سـاءَني دَهْـرٌ فَـقَدْ سَـرَّني دَهْـرُ
وَإِنْ مَسَّـني عُسْـرٌ فَـقَدْ مَسَّـني يُسْـرُ
۲. لِكُـلٍّ مِـنَ الأَيّـامِ عِـنْدي عـادَةٌ
فَـإِنْ سـاءَني صَـبْرٌ وَإِنْ سَـرَّني شُكْـرُ

غم و شادی پاینده نیست

۱ـ اگر روزگار غمگینم کرده، قبلاً روزهایی شادم کرده بود.

۲ـ هر روزی یک جور است، یا شادی، یا غم، اگر بر من فشار آورد، صبر می‌کنم و اگر خوشحالم کند، سپاسگزار و شکرگزارم.



۱. غِنَى ٱلنَّفْسِ يَكْفِي ٱلنَّفْسَ حَتّىٰ يكُفَّها
وَإِنْ عَسَـرَتْ حَـتّىٰ يُـضِرَّ بِـها ٱلفَـقْرُ

۲. فَـما عُسْـرَةٌ فَـاصْبِرْ لَـها إِنْ لَـقيتَها
بِـدائِـمَةٍ حَـتّىٰ يَكـونَ لَـها يُسْـرُ

دل باید بی‌نیاز باشد

۱ـ احساس بی‌نیازی، انسان را از ضربه پذیری فقر مصون می‌دارد. و اگر سخت‌گیری کند فقر او را از پای درمی‌آورد.

۲ـ اگر سختی به تو رو آورد یقین داشته باش که دوام نخواهد آورد تا به آسایش منجر شود.



۱. وَمـا آثَـرَ ٱلتَّـقْصيرَ إِلاّ مُـقَصِّرٌ — رَأىٰ نَـفْسَهُ حَـلَّتْ مَـحَلَّ ٱلمُـقَصِّرِ

۲. وَكُلُّ ٱمْرِئٍ يَأْتي بِما هُـوَ أَهْـلُهُ — فَــأَهْلٌ لِــمَعْروفٍ وَأَهْـلٌ لِـمُنْكَرِ

دل باید بی‌نیاز باشد

۱ـ مجرم چون در دل خود مجرمانه فکر کند، خود به دنبال جرم می‌رود، چون خویش را هم ردیف بزهکاران می‌بیند.

۲ـ هر کس کاری را انجام می‌دهد که شایستهٔ آن است؛ یا کار خوب انجام می‌دهد و یا کار بد.



۱. وَهَــوِّنْ عَــلَيْكَ فَــإِنَّ ٱلأُمـورَ　　بِكَـــفِّ ٱلإِلْـــهِ مَـــقاديرُها
۲. فَـــلَيْسَ بِآتـــيكَ مَـــنْهِيُّها　　وَلا قـــاصِرٌ عَـــنْكَ مَـــأْمورُها

کارها را بر خود آسان گیر

۱ـ کارها را بر خود آسان گیر، زیرا امور در دست خدا است.

۲ـ آنچه که نهی فرموده گریبانگیر تو نخواهد شد، و آنچه که نصیب و قسمت تو است خواهد آمد.



۱. أَيَّ يَـــوْمَيَّ مِـــنَ ٱلمَـــوْتِ أَفِـــرُّ
يَـــوْمَ مـــا قُـــدِّرَ أَمْ يَـــوْمَ قُـــدِرْ
۲. يَـــوْمَ مـــا قُـــدِّرَ لَـــمْ أَخْشَ ٱلرَّدىٰ
وَإِذا قُـــدِّرَ لَـــمْ يُـــغْنِ ٱلحَـــذَرْ

چه روزی می‌توان گریخت

۱ـ از کدام روز عمرم فرار کنم؟ اول، روزی که نمی‌میرم، دوم، روزی که باید بمیرم.

۲ـ در روزی که نباید بمیرم، فرار، ابلهی است و ترسی ندارد، و در روزی که باید بمیرم، فرار پستی است و فایده ندارد چون کار تمام است.

۱۷۶

۱. لِلنّاسِ حِرْصٌ عَلَى ٱلدُّنْيا بِتَبْذيرٍ — وَصَفوها لَكَ مَمْزوجٌ بِتَكْديرِ
۲. كَمْ مِنْ مُلِحٍّ عَلَيْها لا تَساعِدُهُ — وَعاجِزٍ نالَ دُنْياهُ بِتَقْصيرِ
۳. لَوْ كانَ عَنْ قُوَّةٍ أَوْ عَنْ مُغالَبَةٍ — طارَ ٱلبُزاةُ بِأَرْزاقِ ٱلعَصافيرِ
۴. لَمْ يُرْزَقوها بِعَقْلٍ حينَ ما رُزِقوا — لٰكِنَّهُمْ رُزِقوها بِالمَقاديرِ

روزی هر کس اندازه‌ای دارد

۱ـ انسان‌ها برای جمع آوری ثروت مالی و سیاسی دنیا زیاده روی می‌کنند، در حالی که همه چیز این جهان چه خوبی و بدی، و چه زشتی و زیبایی، به هم آمیخته است و اندازه دارد.

۲ـ چه بسیار آدم‌هایی که در به دست آوردن آن پافشاری و زیاده‌روی می‌کنند و نتیجه‌ای نمی‌گیرند. و آدم‌های ناتوانی که راحت آن را به دست می‌آورند.

۳ـ اگر ملاک پیروزی زیرکی و غلبه و نیرو بود، کرکس‌ها در روی زمین گنجشکی باقی نمی‌گذاشتند.

۴ـ با عقل و زیرکی و زرنگی، روزی به دست نمی‌آید، بلکه روزی هر کس اندازه‌ای دارد.

نکته:

در دریاها و خشکی‌ها و کوه‌ها و دشت‌ها و حتی در هوا، موجودات فراوانی از حیوانات زندگی می‌کنند.

در مجموع آن‌ها از موجودات پر قدرت و توانا و موجودات ضعیف و ناتوان تشکیل شده‌اند که نوعاً موجودات ضعیف خوراک و طعمهٔ موجودات قوی قرار می‌گیرند.

و اگر تقدیر خلقت از سوی پروردگار نبود و نباشد باید تمام موجودات ضعیف نابود شده بودند و امروز در این کره خاکی موجود ضعیفی وجود نمی‌داشت در حالی که وضعیت موجود غیر از این را نشان می‌دهد.

اینک ای خوانندهٔ عزیز، به خدا توکل کن و از او یاری جو و به او توکل کن. و برای به دست آوردن پست و مقام، به کسی ظلم و ستم نکن و شقاوت نشان نده.



۱. رَأَيْتُ ٱلدَّهْـرَ مُـخْتَلِفاً يَـدورُ فَـلا حُـزْنٌ يَـدومُ وَلا سُـرورُ

۲. وَقَدْ بَـنَتِ ٱلمُـلوكُ بِـهِ قُـصوراً فَـما بَـقِيَ ٱلمُـلوكُ وَلا ٱلقُـصورُ

چرخ گردون

۱ـ چرخ گردون یک گونه نمی‌چرخد، گاهی چرخش او شادی آور و گاهی حزن آفرین است.

۲ـ پادشاهان و رهبران، کاخ‌های سر به فلک کشیده می‌سازند، ولی پس از زمانی، نه کاخی می‌ماند و نه کاخ‌نشینی.



۱. جَـميعُ فَـوائِـدِ ٱلدُّنْـيا غُـرورُ وَلا يَـبْقىٰ لِـمَسْرورٍ سُـرورُ

۲. فَـقُلْ لِـلشّامِتينَ بِـنا أَفـيقُوا فَـإِنَّ نَـوائِبَ ٱلدُّنْـيا تَـدورُ

چرخ گردون

۱ـ تمام بهره‌های دنیا دامی بیش نیست، و برای فردِ خوشحال شادی‌ای نمی‌ماند و همه چیز نابود می‌شود.

۲ـ به فحّاشان و شماتت کنندگان ما بگو، به هوش باشید که ناگواری‌های دنیا در حال گردش است.



۱. دُنْیا، عَدِمْتُكِ ما أَمَرَّكْ　　لِلْمُكْثِرِینَ فَما أَضَرَّكْ

۲. ما ذاقَ خَیْرَكِ ذائِقٌ　　إلّا صَبَبْتِ عَلَیْهِ شَرَّكْ

و نیز این گونه

۱ـ ای دنیا، تو را نادیده گرفتم، چقدر تلخی! و آنهایی که به آغوش تو رسیدند، چقدر ضرر کردند.

۲ـ خوبی و لذت تو را کسی نچشد، جز آنکه بویت را در کامِ تلخ خویش چشید.

نکته:

بشر از دیرباز برای به دست آوردن پست و مقام و مال و... علاقه دارد که مخالفان خود و کسانی را که سدّ راه او در رسیدن به این امیال نفسانی هستند، نابود کند. گاهی به وسیله حیله و تزویر و دروغ، گاهی به وسیله جنگ و نابود کردن طرف مقابل و ایجاد زمینه برای ترکتازی خویش؛ چرا که دنیاپرستان برای رسیدن به آرزوی خویش از همه ابزارها استفاده می‌کنند، و گاهی به وسیلهٔ علم و پیشرفت‌های علمی و ساخت سلاح‌های مخرّب و نابود کنندهٔ بشریت، در این میان

ناجوانمردانه‌ترین سلاحی که بشر برای پیشبرد خود در بعضی از مراحل زندگی به کار می‌گیرد استفاده از دروغ است.

با دروغ بستن به افراد و تزویر و ایجاد جوّ نامساعد سعی می‌کند که حریف خود را از میدان مبارزه بیرون کند.

متأسفانه در دنیایِ مدرن امروز شاهد هر چه بیشتر شدن این پدیدهٔ شوم هستیم که بعضی با دروغ بستن به حریف خود و ریاکاری سعی در نابود کردن طرف مقابل دارند. و این مشکل و گناه بزرگ زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که در کشورهایی که مذهب در آنجا پررنگ‌تر است، از این حربهٔ ناجوانمردانه بیشتر استفاده می‌شود.

تهمت زدن و پخش شایعه که متأسفانه به خاطر آن ما نیروهای کارآمد بسیاری را از دست داده‌ایم و این دردآور است که این افراد با اسلحه تهمت نیروهای به اصطلاح مذهبی نابود شده‌اند.

سابقهٔ این پدید شوم را در تاریخ اسلام نیز به خوبی مشاهده می‌کنیم؛ زمانی که با دروغ و تهمت، جانیان لقب امیرالمؤمنین به خود گرفتند و صدها سال بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌العباس با همین حربه، بر اسلام و مسلمین ضربه زده و با همین ابزار شخصیت‌های مؤثر و کارآمد را از میدان به در کرده و افراد بی‌شخصیت و بی‌ارزش با القاب عالی بر ملت‌ها حکومت کردند.

تا آنجا که در زمان رضا شاه، یکی از مبارزان راه آزادی این شعر را سرود:

بی خبرتر هر که از ملّت، خبیرالدوله شد

ناصر بیگانگان نامش نصیرالدّوله شد

هر خیانتکار را شهرت امین ملک شد

بی سبب هر گربه طبع سفله، شیرالدّوله شد

آنکه عمری با وقاحت خورد اموال صغار
بهر تشویق ملقّب بر صغیر الدّوله شد
هر کچل را زلف علی گفتند در این مرز و بوم
کور هم درکشور دارا بصیرالدّوله شد
شد اسیر این لقب‌ها ملّت این آب و خاک
نام ملّت زین اسارت هم اسیر الدّوله شد



۱. سُبْحانَ رَبِّ ٱلعِبادِ وَٱلوَبَرهْ — وَرازِقِ ٱلمُتَّقینَ وَٱلفَجَرَهْ
۲. لَوْکانَ رِزْقُ ٱلعِبادِ مِنْ جَلَدٍ — ما نِلْتَ مِنْ رِزْقِ رَبِّنا مَدَرَهْ

همه روزی خوار تواند ای خدا

۱ـ منزه است پروردگار انسان‌ها و همه جانداران و روزی ده پرهیزگاران و تبه‌کاران.

۲ـ اگر روزی را فقط زیرک‌ها به دست می‌آوردند، روزی آن رزّاق هستی به کلوخی نمی‌رسید.



۱. تُؤَمِّلُ في ٱلدُّنْیا طَویلاً فَلا تَدْري
إذا جَنَّ لَیْلٌ هَلْ تَعیشُ إلیٰ فَجْرِ
۲. فَکَمْ مِنْ صَحیحٍ ماتَ مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ
وَکَمْ مِنْ مَریضٍ عاشَ دَهْراً إلیٰ دَهْرِ

۳. وَكَمْ مِنْ فَتىً يُمْسي وَيُصْبِحُ آمِناً
وَقَدْ نُسِجَتْ أَكْفانُهُ وَهْوَ لا يَدْري

آرزوهای طولانی

۱ـ در این زندگی دنیا، آرزوهای طولانی داشته باش، ولی آیا می‌دانی وقتی وارد شب شدی آیا تا صبح زنده‌ای؟

۲ـ ای بسا انسان‌هایی سالم، بدون دلیل مردند، و از سوی آدم‌هایی بیمار مدت مدیدی زنده ماندند.

۳ـ بسا انسانی که در کمال صحت شب را صبح و صبح را به شب می‌رساند و نمی‌داند که فردا بر تن او کفن خواهند کرد.



۱. أَحْسَنْتَ ظَنَّكَ بِالأَيّامِ إِذْ حَسُنَتْ وَلَمْ تَخَفْ سُوءَها يَأْتي بِهِ ٱلقَدَرُ
۲. وَسالَمَتْكَ ٱللَّيالي فَاغْتَرَرْتَ بِها وَعِنْدَ صَفْوِ ٱللَّيالي يَحْدُثُ ٱلكَدَرُ

چقدر نسبت به روزگار خوش گمانی

۱ـ روزگار که با تو خوشرفتاری می‌کند و اوضاع زندگی به کامت باشد به او خوش‌بینی! امّا چرا از بدرفتاری او هیچ بیم و ترسی نداری.

۲ـ شب با تو مسالمت‌آمیز برخورد می‌کند و تو گول او را می‌خوری، در حالی که در آرامش شب، تاریکی و رنج خواهد رسید.





١. تَـعيبُ رِجـالٌ زَمـاناً مَـضىٰ   وَمـا لِـزَمانٍ مَـضىٰ مِـنْ غِـيَرْ
٢. أَرَى ٱللَّيْلَ يَـجْري كَـعَهْدي بِـهِ   وَإِنَّ ٱلنَّـهارَ عَـلَيْنا يَكُـرُّ
٣. وَلَمْ يَحْبِسِ ٱلقَطْرَ عَـنّا ٱلسَّـماءُ   وَلَـمْ تَـنْكَسِفْ شَمْسُنا وَٱلقَـمَرْ
٤. فَـقُلْ لِـلَّذي ذَمَّ صَـرْفَ ٱلزَّمـانِ   ظَـلَمْتَ ٱلزَّمـانَ فَـذُمَّ ٱلبَشَـرْ

عیب از دنیا مگیر

۱ـ بعضی از ما زمان را بد می‌گویند و بر او عیب می‌گیرند، زمانه همین است تغییری نکرده است.

۲ـ شب را مثل گذشته می‌بینم که او را شناخته‌ام، و روز نیز تکرار روز گذشته است.

۳ـ چیزی عوض نشده، باران از آسمان قطع نشده ، و خورشید نیز همچون گذشته نورافشانی می‌کند.

۴ـ به آن که چرخ گردون را معیوب می‌بینند، بگویید، بر چرخ تهمت زده و ستم می‌کنی، آدم را نکوهش کن که جهان را فاسد کرده است.



١. مـا هٰـذِهِ ٱلدُّنْـيا لِـطالِبِها   إِلّا عَـناءً وَهْـوَ لا يَـدْري
٢. إِنْ أَقْـبَلَتْ شَـغَلَتْ دِيـانَتَهُ   إِنْ أَدْبَـرَتْ شَـغَلَتْهُ بِـالفَقْرِ

زندگی در دنیا رنج است

۱ـ این دنیا برای طالب خود چیزی جز رنج و درد نیست، او نمی‌داند.

۲ـ هر زمان این دنیا به او روی آورد و زندگی‌اش سامان یافت، از دین منحرفش می‌کند و هر زمان که پشت کند، به نداری و رنج سرگرمش می‌کند.



۱. بَلَوْتُ صُروفَ ٱلدَّهْرِ سِتّينَ حِجَّةً   وَجَرَّبْتُ حالَيْهِ مِنَ ٱلعُسْرِ وَٱليُسْرِ

۲. فَلَمْ أَرَ بَعْدَ ٱلدِّينِ خَيْراً مِنَ ٱلغِنىٰ   وَلَمْ أَرَ بَعْدَ ٱلكُفْرِ شَرّاً مِنَ ٱلفَقْرِ

امتحان و آزمون شصت سال عمر

۱ـ دگرگونی‌های روزگار را شصت سال تجربه کردم و سختی و خوشی‌های او را نیز؛

۲ـ در این مدت توانگرتر از دین و ایمان چیزی ندیدم، و پس از کفر به خدا چیزی بدتر از فقر ندیدم.



۱. كَثيرُ ٱلمالِ لَيْسَ لَهُ عُوارٌ   وَلا في كُلِّ ما يَأْتيهِ عارُ

۲. لأَنَّ ٱلمالَ يَسْتُرُ كُلَّ عَيْبٍ   وَفي ٱلفَقْرِ ٱلمَذَلَّةُ وَٱلصَّغارُ

۳. كَذاكَ ٱلفَقْرُ بِالأَحْرارِ يُزْري   كَما أَزْرَتْ بِشارِبِها ٱلعُقارُ

ثروتمند

۱ـ ثروتمند در نظر مردم عادی، نه عیب دارد و نه آنچه که انجام می‌دهد برای او ننگ است.

۲ـ چون مال و ثروت همه عیب‌ها را در نظر عوام می‌پوشاند، ولی فقر، ذلّت و خواری است.

۳ـ فقر به آزادگان ضربه می‌زند، آن گونه که شراب آدم را خوار و زبون می‌کند.

۞ نکته :

وقتی انسان‌ها رسالت خویش را در خلقت گم کرده باشند و درک نکنند برای چه خلق شده‌اند و در زندگی خویش رمز و راز هستی را گم کرده باشند و از سویی مقام و منزلت خویش را به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در زمین درک نکرده باشند و اصولاً خودیّت خویش را در هستی درک نکرده باشند و همچون حیوانات تنها هدف شهرت و شهوت و مال و مقام باشد، طبیعی است ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل می‌گردد.

چنین افرادی حتی خود را هم نمی‌شناسند تا چه برسد که رمز و راز هستی را بشناسند. در چنین شرایطی :

ارزش‌ها، ضدّ ارزش، و ضدّ ارزش‌ها را ارزش می‌بینند و روی آن درک ناصحیح پافشاری می‌کنند.

به قول مولا علیه‌السلام آدم‌ها را در غربال سنجش خود گذاشته و فقط برای ثروتمندان احترام قائل می‌شوند، آنجاست که ارزش قضاوت آنها مصداق این بیت است که :

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور

که نان گندم درویش طعم جو دارد



۱. مَساكينُ أَهْلُ ٱلفَقْرِ حَتّىٰ قُبُورُهمْ　　عَـــلَيْها تُــرابُ ٱلذُّلِّ بَــيْنَ ٱلمَــقابِرِ

مستمند

بیچاره مستمند که (نه تنها منزلش بدون فرش و خاکی است)، حتی بـر قبراو نیز گَردِ خواری نشسته است.



۱. دَليلُكَ أَنَّ ٱلفَقْرَ خَـيْرٌ مِــنَ ٱلغِـنىٰ　　وَأَنَّ قَليلَ ٱلمالِ خَـيْرٌ مِــنَ ٱلمُـثْري

۲. لِقاؤُكَ مَخْلوقاً عَصَى ٱللهَ لِـلْغِنىٰ　　وَلَمْ تَـرَ مَـخْلوقاً عَـصَى ٱللهَ لِـلْفَقْرِ

نداری

۱ـ نشانه آنکه نداری بهتر از دارایی و درویشـی بـهتر است از تـوانگـری، آن است که:

۲ـ می‌بینی که بسیاری از مردم به خاطر ثروت دست به گـناه مـی‌زنند، امـا فقیری که به خاطر فقر دست به گناه بزند ندیده‌ای، چون خیلی از گناهان به پول نیاز دارد.



۱. تَفْنَى ٱللَّذاذَةُ مِمَّنْ نـالَ شَـهْوَتَها　　مِنَ ٱلحَـرامِ وَيَـبْقَى ٱلإِثْـمُ وَٱلعـارُ

۲. تَبْقىٰ عَواقِبُ سَـوءٍ فـي مَـغَبَّتِها　　لا خَـيْرَ فـي لَـذَّةٍ مِـنْ بَـعْدِها نـارُ

امام علی(ع)

بعد از لذت آتش جهنّم

۱ـ شهوت‌های حرام، برای مرتکبِ آن لذّتی زودگذر و گناه و ننگش ابدی و پایدار است.

۲ـ به هر حال، عواقب زشت و بد شهوترانی از گناه می‌ماند، در لذتی که بعدش آتش جهنم و ننگ است خیری نیست.



١. أَلنّارُ أَهْوَنُ مِنْ رُكوبِ ٱلعارِ	وَٱلعارُ يُدْخِلُ أَهْلَهُ في ٱلنّارِ
٢. وَٱلعارُ في رَجُلٍ يَبيتُ وَجارُهُ	طاوِي ٱلحَشا مُتَمَزِّقُ ٱلأَطْمارِ
٣. وَٱلعارُ في هَضْمِ ٱلضَّعيفِ وَظُلْمِهِ	وَإِقامَةِ ٱلأَخْيارِ بِالأَشْرارِ
۴. وَٱلعارُ أَنْ تُجْدىٰ عَلَيْكَ صَنيعَةٌ	فَتَكونَ عِنْدَكَ سَهْلَةَ ٱلمِقْدارِ
۵. وَٱلعارُ في رَجُلٍ يَحيدُ عَنِ ٱلعِدىٰ	وَعَلَى ٱلقَرابَةِ كَالهِزَبْرِ ٱلضّاري
۶. وَٱلعارُ أَنْ تَكُ في ٱلأَنامِ مُقَدَّماً	وَتَكونُ في ٱلهَيْجا مِنَ ٱلفُرّارِ
٧. جاهِدْ عَلىٰ طَلَبِ ٱلحَلالِ وَلا تَكُنْ	تَغْذوهُ بِالإِسْرافِ وَٱلتَّبْذارِ
٨. إِلّا لِأَهْلِكَ أَوْ لِضَيْفِكَ أَوْ لِمَنْ	يَشْكو إِلَيْكَ مَضاضَةَ ٱلإِعْسارِ

ننگ در چیست؟

۱ـ پذیرش آتش بهتر از قبول ننگ است، زیرا ننگ، اهل خود را در آتش می‌اندازد.

۲ـ ننگ آن است که انسان شب سیر بخوابد، در حالی که همسایه‌اش گرسنه خوابیده و لباس فراوان داشته باشد و همسایه‌اش برهنه باشد.

۳ـ ننگ، آسیب زدن به افراد ضعیف و ظلم به آنان و افراد بـالادست را بـه وسیلهٔ ظلم و ستم اشرار نگه داشتن است.

۴ـ ننگ آن است که به تو خدمت کنند و تو به خاطر غرور بی‌جای خود، آن را بی‌ارزش بدانی، گو اینکه وظیفهٔ دیگران خدمت است.

۵ـ ننگ، کار کسی است که در میدان جنگ از دشمن می‌گریزد، اما در برخورد با خویشان خود همچون شیر درنده می‌شود.

۶ـ ننگ آن است که با وجود پستی، در مقام بالا نشینی و در میدان جنگ و جهاد حضور نداشته و فرار کنی.

۷ـ در به دست آوردن مال حلال کوشش کن، ولی با خـوردن و ریـخت و پاش‌های بی‌مورد اسراف نکن.

۸ـ و خرج آن برای خانواده و میهمان و هر کس که به تو به خاطر نداشتن و نداری رو می‌اندازد، اشکال ندارد.



۱. ذَهَبَ ٱلرِّجالُ ٱلمُـقْتَدىٰ بِـفَعالِهِمْ   وَٱلمُـنْكِرونَ لِكُـلِّ أَمْـرٍ مُـنْكَرِ

۲. وَبَقيتُ في خَلَفٍ يُـزَيِّنُ بَـعْضُهُمْ   بَـعْضاً لِـيَدْفَعَ مُـعورٌ عَـنْ مُـعْورِ

۳. سَلَكوا بُنَيّاتِ ٱلطَّريقِ فَأَصْبَحوا   مُـتَنَكِّبينَ عَـنِ ٱلطَّـريقِ ٱلأَكْـبَرِ

خوبان و نیکان رفتند

۱ـ آنان که پیشوای انسان‌ها در نیکی و مخالف کارهای زشت بودند، رفتند.

۲ـ و من در میان باقیماندهٔ آنان هستم که یکدیگر را با تملق‌های بی‌جا و با بزرگ کردن افراد ناصالح می‌آرایند تا در نهایت بتواند با انحراف خـود،

مثلاً منحرفی را دفع کنند.

۳ـ راه اصلی را رها کرده و به کوره راه‌ها پناه برده و در آن گام برمی‌دارند. و با بزرگ کردن نالایق‌ها افراد ناصالح را به پست و مقامی می‌رسانند.

نکته:

چگونه با نردبان تملق بالا می‌روند

با مرور و دقت در تاریخ بشر یک مسئله تکراری همیشه دیده می‌شود و آن مسئله این است که دست‌های پشت پرده با برنامه‌ریزی، افراد بزرگ و شخصیت‌های ارزشی را با دروغ و تهمت از جامعه حذف می‌کنند و در قبال این روش پست، افراد ناصالح را بزرگ جلوه می‌دهند تا بتوانند در سایه آن، به آنچه که آرزومند هستند، یعنی مال و مقام برسند.

و در نهایت به قول مولا علی علیه السلام که در پایان این غزل فرموده: آنها راه اصلی را رها کرده به کوره راه‌ها پناه برده و رهرو کوره‌راه‌ها هستند و این، سیاستِ گمراهان است.



۱. وَلا خَيْرَ في ٱلشَّكْوىٰ إِلىٰ غَيْرِ مُشْتَكٍ

وَلا بُدَّ مِـنْ شَكْـوىٰ إِذا لَـمْ يَكُـنْ صَـبْرِ

۲. أَلَـمْ تَـرَ أَنَّ ٱلبَـحْرَ يَـنْضِبُ مـاؤُهُ

وَيَـأْتي عَـلىٰ حـيتانِهِ نُـوَبُ ٱلدَّهْـرِ

۳. أَلَمْ تَـرَ أَنَّ ٱلفَـقْرَ يُـرجىٰ لَـهُ ٱلغِـنىٰ

وَأَنَّ ٱلغِـنىٰ يُـخْشىٰ عَـلَيْهِ مِـنَ ٱلفَـقْرِ

به چه کسی شکایت کنیم

۱ـ شکایت و نالیدن پیش بی‌دردها بیهوده است، اما زمانی که صبر لبریز شد چاره‌ای نیست.

۲ـ مگر نمی‌بینی اگر آب دریا خشک شود، آنگاه است که دشواری‌ها بر ماهی‌ها فرود آید.

۳ـ مگر نمی‌دانی که دوران نداری، هنگام امید داشتن به بی‌نیازی است و هنگام بی‌نیازی زمانِ ترس از نداری است.



۱. إذا زِيدَ شَرّاً زادَ صَبْراً كَأَنَّما

هُوَ ٱلمِسْكُ ما بَيْنَ ٱلصَّلايَةِ وَٱلفِهْرِ

۲. لِأَنَّ فَتيتَ ٱلمِسْكِ يَزْدادُ طيبُهُ

عَلَى ٱلسَّحْقِ وَٱلحَرِّ ٱصْطِباراً عَلَى ٱلشَّرِّ

ثابت قدم قابل ستایش است

۱ـ هر چه سختی بیشتر شود، صبر بیشتر، کار را به نتیجه می‌رساند؛ مانند ناف آهوی مُشک که بین کوبه و هاون تحت فشار است.

۲ـ زیرا شکسته شدن مشک در اثر فشار و سختی، بوی آن را بیشتر می‌کند و بیش از سائیدن بوی خوش می‌دهد، و در اثر فشار و سوختن، خوشبوتر می‌شود، چون صبر می‌کند.

۱۹۴

۱. رُبَّ فَــتىً دُنْــياهُ مَــوْفورَةٌ　　لَــيْسَ لَــهُ مِــنْ بَــعْدِها آخِـرَهْ
۲. وَآخَــرُ دُنْــياهُ مَــذْمومَةٌ　　تَــتْبَعُها آخِــرَةٌ فــاخِرَهْ
۳. وَآخَــرُ فــازَ بِكِــلْتَيْهِما　　قَــدْ جَــمَعَ ٱلدُّنْــيا مَعَ ٱلآخِـرَهْ
۴. وَآخَــرُ يُــحرَمُ كِــلْتَيْهِما　　لَــيْسَ لَــهُ ٱلدُّنْــيا وَلَا ٱلآخِـرَهْ

دنیا و آخرت

۱ـ چه بسیار آدم‌هایی که دنیایشان آباد است و همه چیز دارند، ولی سرای آخرتشان بدون سرمایه و بدون اسباب و معیشت است.

۲ـ و دیگری که وضعیت مالی و موقعیت خوبی ندارد، ولی آخرت و آینده‌ای آباد و افتخارآمیز دارد.

۳ـ گروه سوم افرادی هستند که هم دنیا را دارند و هم آخرت را، و بین دنیا و آخرت جمع کرده‌اند، اینان افراد زیرکی هستند.

۴ـ و گروه چهارم آنهایی هستند که به قول قرآن مجید خسر الدنیا والاخرة هستند که نه دنیا را دارند و نه آخرت را.

۱۹۵

۱. أَربَــعَةٌ فــي ٱلنّـاسِ مَـيَّزْتُهُمْ　　أَحْــوالُــهُمْ مَكْشــوفَةٌ ظــاهِرَهْ
۲. فَــواحِــدٌ دُنْــياهُ مَــقْبوضَةٌ　　تَــتْبَعُها آخِــرَةٌ فــاخِرَهْ
۳. وَواحِـــدٌ دُنْــياهُ مَــحْمودَةٌ　　لَــيْسَ لَــهُ مِــنْ بَــعْدِها آخِـرَهْ

۴. وَواحِــــدٌ فـــازَ بِكِــلْتَيْهِما قَــدْ جَــمَعَ ٱلدُّنْــيا مَـعَ ٱلآخِـرَهْ
۵. وَواحِــدٌ مِــنْ بَــيْنِهِمْ ضائِعٌ لَـــيْسَ لَـــهُ دُنْــيا وَلا آخِــرَهْ

باز دنیا و آخرت

۱ـ چهار گروه از مردم را شناسایی کرده‌ام که زندگی و آینده آنها کاملاً روشن است.

۲ـ اول گروهی که زندگی خوبی ندارد، ولی آخرتی افتخارآمیز دارند.

۳ـ دوم گروهی که زندگی و دنیایی آباد دارند، ولی آخرت خوبی ندارند.

۴ـ گروه سوم کسانی هستند که هر دو را دارند، و دنیا و آخرت را جمع کرده‌اند.

۵ـ و گروه چهارم گروهی بدبخت هستند که نه دنیا را دارند و نه آخرت را.



۱. أُريــدُ بِـذاكُـمْ أَنْ يَـهُشُّوا لِـطَلْعَتي
وَأَنْ يُكْثِروا بَعْدي ٱلدُّعـاءَ عَـلىٰ قَـبْري
۲. وَأَنْ يَمْنَحوني في ٱلْـمجالِسِ وُدَّهُـمْ
وَإِنْ كُنْتُ عَـنْهُمْ غـائِباً أَحْسَـنوا ذِكْـري

زیبایی اخلاق

۱ـ به این روش و اخلاق خرسندم که در زندگی‌ام، مردم با دیدن من هم چون گل بشکفند، و پس از مرگ من بر قبرم بسیار دعا بخوانند و خیرخواهم باشند.

۲ـ در مجالس و انجمن‌ها مهربانی‌شان را نثارم کنند و اگر در بینشان نباشم، به نیکی از من یاد کنند.

۱۹۷

۱. عَـلَيْكَ بِـإِخْوانِ ٱلصَّـفاءِ فَـإِنَّهُمْ   عِـمادٌ إِذَا ٱسْـتَنْجَدْتَهُمْ وَظُـهُورُ
۲. وَما بِكَـثيرٍ أَلْفُ خِـلٍّ وَصـاحِبٍ   وَإِنَّ عَــدُوّاً واحِــداً لَكَـثيرُ

هزار دوست کم، یک دشمن زیاد

۱ـ دوستانِ با صفا و صمیمیت را حفظ کن، چون در سختی‌ها اگر از آنـها کمک خواهی تو را یاری می‌کنند.

۲ـ هزار دوست کم است و یک دشمن زیاد است.

نکته:

فرهنگ اسلام و علی علیه‌السلام همین منشور است که باید مدّ نظر قرار گیرد و اگر به این منشور توجه نشود، آن می‌شود که شده است.

۱۹۸

۱. ما فـيكَ خَـيْرٌ وَلا مَـيْرٌ يُـعَدّ لَـهُ   قَضَيْتُ مِـنْكَ لُـباناتي وَأَوطـاري
۲. فَإِنْ بَقيتَ فَـلا تُـرْجىٰ لِـمَكْرُمَةٍ   وَإِنْ هَـلَكْتَ فَـمَذْموماً إِلَـى ٱلنّـارِ

آدم بی خیر

۱ـ نه خیرت به کسی می‌رسد و نه کسی را غذا می‌دهی. از تو (به صورت قهری) به خواسته و نیازهایم رسیده‌ام.

۲ـ اگر زنده بمانی امیدی به بزرگواریت ندارم و اگر بمیری با سرافکندگی به سوی آتش جهنم می‌روی.



۱. إِلىٰ كَمْ يَكونُ ٱلعَذْلُ في كُلِّ لَيْلَةٍ   لِما لا تَمَلّينَ ٱلقَطيعَةَ وَٱلهَجْرَا
۲. رُوَيْدَكِ إِنَّ ٱلدَّهْرَ فيهِ كِفايَةٌ   لِتَفْريقِ ذاتِ ٱلبَيْنِ فَانْتَظِري ٱلدَّهْرَا

سرزنش به زنی که به آن حضرت بد می‌گفت

۱ـ تا چند هر شب با سخنانت دم از جدایی می‌زنی، چرا آتش جدایی ملال آور را نمی‌افروزی.

۲ـ آرام باش که روزگار خود میان افراد جدایی خواهد افکند، منتظر آن روزگار باش تا این وعده برسد.

نکته:

تا چند ز هر طرف برانگیزی گرد
وز جهل کنی بر دل من خود را سرد
چون خوی زمانه است انگیز فراق
فارغ بنشین که کار خود خواهد کرد

بعضی آنقدر بداخلاق و بدروش هستند که همسرشان و وابستگانشان را بیچاره می‌کنند، آن هم به گونه‌ای که طرف آرزوی مرگ آنان را دارد.



أَفْلَحَ مَنْ كانَ لَهُ قَوْصَرَّهْ   يَأْكُلُ مِنْها كُلَّ يَوْمٍ مَرَّهْ

قناعت

راحت و رستگار است، آن که زنبیلی خرما دارد و هر روز از آن خرماها می‌خورد.



۱. كُـدَّ كَـدَّ ٱلعَبْدِ إِنْ أَحْـ   ـبَبْتَ أَنْ تُصْبِحَ حُرَّا

۲. وَاقْطَعِ ٱلآمالَ مِنْ ما   لِ بَني آدَمَ طُرَّا

۳. لا تَقُلْ ذا مَكْسَبٌ يُزْ   ري فَقَصْدُ ٱلنّاسِ أَزْرىٰ

۴. أَنْتَ مَا ٱسْتَغْنَيْتَ عَنْ غَيْـ   ـرِكَ أَعْلَى ٱلنّاسِ قَدْرا

هم چون بردگان کوشا باش

۱ـ اگر می‌خواهی آزاده باشی همانند غلامان و بردگان زحمت بکش و در زندگی بکوش.

۲ـ و چشم امید از سرمایه مردم بپوش و به فکر و بازوی خویش دل ببند!

۳ـ و نگو کاری که می‌کنی بد است، ذلّت بار است، بلکه رفتن به سوی مردم و دست نیاز به سوی مردم دراز کردن ذلّت است.

۴ـ تا زمانی که از مردم بی‌نیازی، بالاترین و برترین کسان هستی.



۱. إِذا أَنْتَ لَمْ تَزْرَعْ وَأَبْصَرْتَ حاصِداً

نَدِمْتَ عَلَى ٱلتَّفْريطِ في زَمَنِ ٱلبَذْرِ

۲. وَما إِنْ لِيَوْمِ ٱلبَعْثِ زادٌ سِوَى ٱلتُّقىٰ

تَزَوَّدْتَهُ حَتَّى ٱلقِيامَةِ وَٱلحَشْرِ

پرهیزگاری

۱ـ اگر در زمان کاشت نکاری و هنگام برداشت، ببینی که دیگران برداشت می‌کنند پشیمان خواهی شد که چرا کاشتی نداشتی و بذری نکاشتی.

۲ـ برای روز قیامت نیز تا نرسیده، توشه‌ای جز تقوی و رستگاری وجود ندارد.



۱. ما إِنْ تَـأَوَّهْتُ فـي شَـيْءٍ رُزِئْتُ بِـهِ
كَـما تَـأَوَّهْتُ لِـلأَطْفالِ فـي ٱلصِّـغَرِ

۲. قَدْ ماتَ والِـدُهُمْ مَـنْ كـانَ يَكْـفُلُهُمْ
في ٱلنّـائِباتِ وَفـي ٱلأَسْـفارِ وَٱلحَـضَرِ

یتیم

۱ـ اندوه و رنجی که برای یتیمان دیده‌ام از هیچ واقعه‌ای ندیده‌ام.

۲ـ زیرا سرپرست و پدر آنان که در سختی‌ها و در خانه و سفر آنها را زیر بال خود داشته دیگر وجود ندارد و مرده است.

نکته:

یکی از دغدغه‌های مولا علی علیه‌السلام حق یتیم و رسیدن به خواسته‌های ایتام بوده است. آنقدر مولا به این قشر افسرده و شکست خورده اهمیت می‌داده است که لقب ابوالایتام (پدر یتیم‌ها) گرفته و قرآن مجید نیز سفارش اکید دارد که می‌فرمایند: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ در قبال این سفارش اذیت و آزار این قشر ستمدیده در اسلام یکی از گناهان بزرگ شمرده شده است.

۲۰۴

۱. أَلشَّــيْبُ عُــنْوانُ ٱلمَــنِيَّةِ   وَهُــوَ تــاريخُ ٱلكِــبَرْ
۲. وَبَــياضُ شَــعْرِكَ مَـوْتُ شِـعْـ   ـرِكَ ثُــمَّ أَنْتَ عَــلَى ٱلأَثَــرْ
۳. فَــإِذا رَأَيْتَ ٱلشَّــيْبَ عَــمَّ   ٱلرَّأْسَ فَــالحَذَرَ ٱلحَــذَرْ

سپیدی مو

۱ـ موی سفید، سفیر مرگ است و سررسید پیری و کهنسالی.
۲ـ سفیدی علامت مرگ مو است و سپس مرگ خودت را در پی خواهد داشت.
۳ـ وقتی دیدی که موی سفید سر را فرا گرفته هشیار باش، هشیار باش.

نکته:

سفیر مرگ

پایان هر چیزی را با پیامی می‌توان پیش‌بینی کرد و پایان عمر را با سفیدی موی سر و صورت باید درک کرد. همان گونه که زردی و رنگ‌پریدگی نشانه و علامت مریضی است، سفیدی موی نیز نشانه پیری و نزدیک شدن به مرگ است که می‌گوید: آماده کوچ به سفر آخرت شوید.

پس بسیار پسندیده است که همهٔ ما قبل از پدیدار شدن موی سپید، هشیار بوده و توشه‌ای در خور، برای این سفر بدون بازگشت تهیه کنیم و زمانی که پیری از راه رسید از هر نظر آمادهٔ این سفر باشیم.



۱. كُــنْتَ ٱلسَّــوادَ لِـناظِري   فَــبَكىٰ عَــلَيْكَ ٱلنّــاظِرُ
۲. مَــنْ شــاءَ بَــعْدَكَ فَـلْيَمُتْ   فَــعَلَيْكَ كُــنْتُ أُحــاذِرُ

در مرثیه رسول خدا

۱ـ ای رسول خدا! تو سیاهی چشم من بودی و اینک این چشم بر فقدان تو می‌گرید.

۲ـ اکنون هر که بعد از تو می‌خواهد بمیرد، بمیرد، که من تنها از مرگ تو هراس داشتم.

نکته:

درد فراق

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
با ساربان بگویید احوال زار چشمم
تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

یکی از جریانات مهم که زندگی بشر را تلخ کرده وقتی است که زندگی پیامبران به پایان رسیده و فراق آغاز می‌گردد.

مانند فراق هابیل برای آدم، فراق یعقوب برای یوسف و...

آنچه که مهم است برای فراق دیده، صبر و تحمل است و باید در زمان فراق تنها از خداوند تقاضای صبر کرد.

* * *



۱. يُعَزُّونَني قَوْمٌ بَراءٌ مِنَ ٱلصَّبْرِ   وَفي ٱلصَّبْرِ أَشْياءُ أَمَرُّ مِنَ ٱلصَّبْرِ
۲. يُعَزّي ٱلمُعَزّي ثُمَّ يَمْضي لِشَأْنِهِ   وَيَبْقىٰ ٱلمُعَزّىٰ في أَحَرَّ مِنَ الجَمْرِ

تسلیت

۱ـ مردمی که خودشان صبر ندارند به خاطر سنگینی مصیبت، می‌گویند صبر کن، در این صبر چیزهای تلخ‌تری هست و آن فراق است.

۲ـ تسلیت دهنده، پس از تسلیت دنبال کار خود می‌رود و صاحب عزا در آتش فراق که سوزنده‌تر از آتش دنیا است، می‌سوزد.



۱. وَقَيْتُ بِنَفْسي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ ٱلحَصىٰ
وَمَنْ طافَ بِالبَيْتِ ٱلعَتيقِ وَبِالحَجَرْ
۲. رَسولَ إِلٰـهِ ٱلخَلْقِ إِذْ مَكَروا بِهِ
فَنَجّاهُ ذُو ٱلطَّوْلِ ٱلكَريمُ مِنَ ٱلمَكْرِ
۳. وَبِتُّ أُراعيهِمْ مَتىٰ يَنْشُرونَني
وَقَدْ وُطِّنَتْ نَفْسي عَلَى ٱلقَتْلِ وَٱلأَسْرِ
۴. وَباتَ رَسُولُ ٱللهِ في ٱلغارِ آمِناً
مُوَقّىً وَفي حِفْظِ ٱلإِلٰـهِ وَفي سِتْرِ

۵. أَقــامَ ثَــلاثاً ثُــمَّ زُمَّتْ قــلائِصٌ
قَـلائِصُ يَـفْرينَ ٱلحَـصىٰ أَيْـنَما يَـفْري

۶. أَرَدْتُ بِــــهِ نَــصْرَ ٱلإِلٰــهِ تَــبَتُّلاً
وَأَضْــمَرْتُهُ حَــتّىٰ أُوَسَّـدَ فـي قَـبْري

هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و خفتن امام علی علیه‌السلام در بستر او

۱ـ با جان و وجود خود، بهترین کسی را که گام بر ریگ‌های خانهٔ خدا نهاد و گِردِ خانهٔ خدا و حجر طواف کرد، حفظ کردم، و او را با جان خود نگه داشتم.

۲ـ پیام‌آور خدای جهان را حفظ کردم، هنگامی که دشمنان در اندیشه قتل او بودند. و خدای نیرومند کریم او را از مکر دشمنان رهانید.

۳ـ در بستر او خوابیدم و منتظر بودم تا دشمن با شمشیرهای خود چگونه مرا ریز ریز می‌کنند. من خودم را برای کشته شدن یا اسیر شدن آماده کرده بودم.

۴ـ پیامبر خدا آن شب در غار ایمن ماند، و در پناه خداوند حفظ شد.

۵ـ رسول خدا سه شب در غار ماند، سپس شتران را لگام زدند و از روی سنگ ریزه‌ها هر کجا که خواستند صحرا را بریدند و رفتند.

۶ـ من به خاطر یاری دین خدا، دست از عمرم شستم و این گام را برداشتم و این خاطره تا زنده‌ام فراموش نمی‌شود.

نکته:

این اشعار اشاره به لیلة المبیت است که احزاب و قریش و تعدادی از مردم مکه، که گفته شده سیصد و سیزده نفر بودند، طی برنامهٔ حساب شده‌ای آخر شب آمدند و در اطراف خانه پیامبر کمین کردند و قرار شده بود صبحگاه طی یک حمله به خانه رسول خدا بریزند و او را به

قتل برسانند و خداوند خبر این توطئه را به رسول خود داد، لذا پیامبر چند کار انجام داد، اول آنکه علی را به جای خود خوابانید و حمله کنندگان تصور کردند که پیامبر در بستر خوابیده و او را تحت نظر داشتند. دوم: تصمیم گرفت که با همراهان به غار ثور برود و سه روز در آنجا بیتوته کند که دشمنان او را پیدا نکنند و به امر خدای بزرگ هنگام ورود به غار، عنکبوت‌ها مأموریت پیدا کردند تا درب غار را با تار خود کاملاً مسدود کنند و بعد از سه روز مولا علی شتران را به درب غار برده و رسول خدا را نجات دهد.

دیگر اینکه هنگام مأموریت و گریز از دست مهاجمین آیهٔ مبارکهٔ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ إِيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ﴾ نازل شد و پیامبر خدا با خواندن آن خاکی بر سر مهاجمین پاشید و آنها رسول خدا را ندیدند که از میان آنها می‌گذرد.

هنگام طلوع صبح، مهاجمین به خانهٔ رسول خدا حمله کردند، اما با حضرت علی علیه‌السلام که در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیده بود روبرو شدند.

آنچه که در این جریان مهم است، حرکت مولا علی علیه‌السلام است که جان خود را در راه پیامبر عالمیان ایثار کرد.

در تاریخ اسلام این گونه ایثار و فداکاری، حتی بسیار کمتر از این موضوع از هیچ کس سر نزده و این امر نشان دهندهٔ عظمت مولای متقیان و درجه دوستی و علاقهٔ علی علیه‌السلام به پیامبر خدا علیه‌السلام است. و بدا به حال کسانی که این امر را می‌دانند ولی به غیر او تمسّک جسته و پا در وادی جهالت و نادانی گذاشته و نمی‌خواهند حق را درک کنند.

* * *



١. لَسْتُ أَرىٰ فـي بَـيْنِنا حـاكِـماً — إلّا ٱلَّـذي فـي ٱلكَـفِّ بَـتّارُ
٢. وَصـارِمٌ أَبْـيَضُ مِـثْلَ ٱلمَـها — يَـبْرُقُ فـي ٱلرّاحَـةِ ضَـرّارُ
٣. مَـعي حُسـامٌ قـاطِعٌ بـاتِرٌ — يَسْـطَعُ مِـنْ تَـضْرابِـهِ ٱلنّـارُ
٤. إنّـا أُنـاسٌ ديـنُنا صـادِقٌ — إنّـا عَـلَى ٱلحَـرْبِ لَـصَبّارُ

در جنگ اُحد به اسامة بن زید فرمود

۱ـ در میدان کسی می‌تواند رهبری جنگ را به عهده گیرد که دارای توان بالا و در دستش شمشیر تیز و برنده باشد.
۲ـ شمشیر آبداری که مثل بلور می‌درخشد و برق می‌زند و ضربه مهلک فرود می‌آورد.
۳ـ مرا تیغی برّان در دست است که هنگام نبرد از آن برق می‌جهد.
۴ـ ما مردمی هستیم که دین و آئین‌مان حق است و در جنگ صابر هستیم و پشتکار داریم.



١. نِـعْمَ ٱلَّـذي حَكَّـمْتَهُ بَـيْنَنا — فَـاثْـبُتْ لَـحاكَ ٱللهُ يـا جـارُ
٢. فَـفي يَـميني مـارِقٌ أَسْـمَرُ — مِـنْ رَأْسِـهِ تُـقْتَبَسُ ٱلنّـارُ
٣. قَدْ خَضَبَ ٱلبَـيْضَةَ رَأْسـي فَـما — أَطْـعَمُ غُـمْضاً فـيهِ مِـقْدارُ

جواب اسامة بن زید به امام

۱ـ ای همسایه! چه خوب حکم کننده‌ای در بین ما معرّفی کردی، (العیاذ بالله) خدا تو را لعنت کند در جای خود بایست.

۲ـ و در دست راست من نیزه‌ای گندمگون است که از نوکش آتش برق می‌زند.

۳ـ کلاهخودم، سرم را خونین کرده و تا کنون شمشیر، ذرّه‌ای در آن نفوذ نکرده است.



نَحْنُ بَني اَلحَرْبِ بِنا سَعيرُها　　حَرْبٌ عَوانٌ حَرُّها نَذيرُها

تَحُثُّ رَكْضَ اَلخَيْلِ في زَفيرِها

به مرحب بن شاس می‌فرمایند

ما فرزندان جنگیم و شعله‌های جنگ به وسیلهٔ ما زبانه می‌کشد؛ جنگی پی‌گیر و پر حمله که آتش آن هشدار دهنده است.

فراگیر شدن آن آتش، سواران را به مانور دادن وامی‌دارد.



إِنّا أُناسٌ وَلَدَتْنا عَبْهَرَهْ　　لِباسُنا اَلوَشْيُ وَرَيْطٌ حَبَرَهْ

أَبْناءُ حَرْبٍ لَيْسَ فينا غَدَرَهْ

جواب مرحب به امام

ما مردمی هستیم که زن‌های زیبا و خوش‌پوش ما را زائیده‌اند، لباس ما رنگارنگ و چادر ما برد یمنی است.

ما فرزندان جنگ و رزمیم، و در جنگ مردانه می‌جنگیم و حیله و مکر نداریم.



۱. أَنَا ٱلَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَهْ ضِرْغامُ آجامٍ وَلَيْثٌ قَسْوَرَهْ
۲. عَبْلُ ٱلذِّراعَيْنِ شَديدُ ٱلقَصَرَهْ كَلَيْثِ غاباتٍ كَريهِ ٱلمَنْظَرَهْ
۳. أَكيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ ٱلسَّنْدَرَهْ أَضْرِبُكُمْ ضَرْباً يُبينُ ٱلفِقَرَهْ
۴. وَأَتْرُكُ ٱلقِرْنَ بِقاعٍ جَزَرَهْ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ رِقابَ ٱلكَفَرَهْ
۵. ضَرْبَ غُلامٍ ماجِدٍ حَزَوَّرَهْ مَنْ يَتْرُكِ ٱلحَقَّ يَقُوِّمْ صَعَرَهْ
۶. أَقْتُلُ مِنْهُمْ سَبْعَةً أَوْ عَشَرَهْ فَكُلُّهُمْ أَهْلُ فُسُوقٍ فَجَرَهْ

گفتار امام در جواب مرحب

۱ـ من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده است؛ من شیر بیشه شجاعت و شیر نر میدان جنگم.

۲ـ بازوهایم نیرومند و گردنی قوی دارم و در میدان جنگ، همچون شیر نری دشمنانم را به وحشت می‌اندازم.

۳ـ با شمشیرم شما را به طور وسیع نابود وپیمانه می‌کنم و کنار می‌ریزم و از سر راهم برمی‌دارم، و آن چنان ضربه‌ام کاری است که ستون فقرات دشمن را خورد می‌کند.

۴ـ هماورد خود را کشته و او را در بیابان رها می‌کنم تا خوراک حیوانات شود و در نهایت گردن ناسپاسان و کفار را خواهم زد.

۵ـ ضربه‌ای هم چون ضربه جوانی با گهر و شیرسان که هر کجی را راست کند

و شما را خورد می‌کنم

۶ـ از دشمنانم و سرکردگان آنان هفت یا هشت نفر را خواهم کشت چون اهل فسق و فجور و طرفدار ناپاکی هستند.

نکته:

ابوطالب در سفر بود که فاطمه بنت اسد برای طواف خانهٔ خدا وارد مسجدالحرام شد، هنگام ورود درد زایمان به او رخ داد که در حین طواف دیوار خانه (بیت العتیق) باز شد و فاطمه بنت اسد وارد خانه شد. عدّه‌ای که در داخل مسجدالحرام نشسته بودند این صحنه را دیدند. روایت شده اهالی مکه به خانه خدا هجوم بردند و خدا را تکریم کردند و بعد از سه روز فاطمه بنت اسد به همراه فرزندش، از خانه خدا بیرون آمد و این داستان در شهر مطرح شد. فاطمه بنت اسد نام او را حیدر (یعنی شیر نر) گذاشت.

بعد از چند روز ابوطالب از سفر آمد، و آخر شبی وارد مسجدالحرام شد و عرض کرد، خدایا این کودک خانه زاد تو است، لذا می‌خواهم تو اسم او را بگذاری که پارچه سبزی از غیب به خانه مبارکه وصل شد که نوشته بود:

فَاِسْمُهُ مِن شامِخٍ عَلِيّ　　　عَلِيٌّ اشْتَقَ مِن العُلى

ماجرای کامل این رویداد را در کتاب‌های مربوطه بخوانید.



۱. قَـدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنّي ياسِرُ　　　شاكي ٱلسِّلاحِ بَطَلٌ مُغامِرُ

۲. إذا ٱللُّيوثُ أَقْبَلَتْ تُبادِرُ　　　وَأَحْجَمَتْ عَنْ صَوْلَةِ ٱلْمحاجِرِ

إِنَّ طِعاني فيهِ مَوْتٌ حاضِرُ

رجز یاسر خیبری

۱ـ عشیره خیبر می‌داند که من یاسر هستم، قهرمانی هستم مجهز به سلاح که در جنگ‌های سخت و دشوار شرکت می‌کنم.

۲ـ آنگاه که شیردلان به حریم و منطقه ما حمله می‌کنند از ترس این بازدارنده، واپس خواهند زد.

در نیزه زدنم مرگ حاضر است.



۱. تَبّاً وَتَعْساً لَكَ يَا ٱبْنَ ٱلكافِرِ — أَنا عَلِيٌّ هازِمُ ٱلعَساكِرِ

۲. أَنَا ٱلَّذي أَضْرِبُكُمْ وَناصِري — إِلٰهُ حَقٍّ وَلَهُ مُهاجَري

۳. أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ في ٱلمَصاغِرِ — أَجُودُ بِالطَّعْنِ وَضَرْبٍ ظاهِرِ

۴. مَعي ٱبنُ عَمّي وَٱلسِّراجُ ٱلزّاهِرُ — حَتّىٰ تَدينوا لِلْعَلِيِّ ٱلقادِرِ

ضَرْبَ غُلامٍ صارِمٍ مُماهِرِ

در جواب یاسر خیبری می‌فرمایند

۱ـ تو را مرگ و نیستی باد ای فرزند ناباوران! من علی شکنندهٔ نیروهای دشمنِ کافرم.

۲ـ من کسی هستم که به شما حمله می‌کنم و شما را می‌کوبم و یار و یاورم خدای حقّی است که همه کارهایم برای او است.

۳ـ شما را با شمشیر می‌زنم در حالی که ذلیل هستید و یا با ضربهٔ نیزه و شمشیرم شما را می‌کوبم.

۴- پسر عموی من مشعل فروزان هدایت است و من با شما مبارزه می‌کنم تا به فرمان آن والای توانا درآیید.
همچون نوجوانی قاطع و ماهر در جنگ به شما ضربه خواهم زد.



۱. یَـــنْصُرُني رَبّـــيَ خَـيْرَ نـاصِرٍ　　آمَـــنْتُ بِـــاللهِ بِـــقَلْبٍ شـــاكِــرِ
۲. أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ عَـلَى ٱلْمَـغافِرِ　　مَـــعَ ٱلنَّـبيِّ ٱلْمُـصْطَفَى ٱلْمُـهاجِرِ

همچنین در جواب یاسر می‌فرمایند

۱- خدایی که بهترین یاور است، مرا یاری خواهد نمود، من با دلی سپاسگزار خدا، به آن ذات احدیّت ایمان آورده‌ام.
۲- با توانایی و دقّت و مهارت، شمشیرم را چنان بر کلاهخود دشمن خواهم زد که دشمن دیگر دنیا را نبیند و این مبارزه در کنار رسول خدایی است که در راه او مهاجر است.



۱. أَنَا أَبـو ٱلْبَـلِيتِ وَاسْـمي عَـنْتَرُ　　شـاكـي ٱلسِّـلاحِ وَبِـلادي خَـيْبَرُ
۲. أَشْـجَعُ مِـفْضالٌ هِـزَبْرٌ أَزْوَرُ　　جَـــهْمٌ عَـــبوسٌ بـــارِزٌ مُـــمَرِّرُ
عِنْدَ ٱللُّيوثِ لِلُّيوثِ قَسْوَرُ

رجز خوانی عنتر در جنگ خیبر

۱ـ کُنیهٔ من ابوالبَلیت و نام من عنتر است، مسلّح در میدان با سلاحی مجهّز در سرزمین خیبرم.

۲ـ دلیرترین مرد جنگ، بخشنده‌ترین مردم، شیر میان لاغر و دژم و ترش‌رو و برجسته در میدان جنگ و تلخکام هستم در برخورد با دشمن.

در مقابل دشمن، شیر میدان، شیری نیرومند و جنگ آزموده‌ام.



۱. أَنــا عَــلِيٌّ ٱلبَـطَلُ ٱلمُـظَفَّرُ	غَشَـمْشَمُ ٱلقَـلْبِ بِـذاكَ أُذْكَـرُ
۲. وَفــي يَـميني لِـلِّقاءِ أَخْضَرُ	يَـلْمَعُ مِـنْ حـافَةِ بَـرْقٍ يَـزْهَرُ
۳. لِلطَّعْنِ وَٱلضَّرْبِ ٱلشَّديدِ مُحْضَرُ	مَـعَ ٱلنَّـبِيِّ ٱلطّـاهِرِ ٱلمُـطَهَّرُ
۴. إِخْـتارَهُ ٱللهُ ٱلعَـلِيُّ ٱلأَكْـبَرُ	أَلْيَـوْمَ يُـرْضيهِ وَيُـخْزىٰ عَـنْتَرُ

در جواب رجز ابوالبلیت

۱ـ من علی، دلاور همیشه پیروزم، قلبم قوی و پیروز است، و با این ویژگی مرا می‌شناسند.

۲ـ در دست راستم شمشیری برّنده و دو دم[1] دارم که دو طرف آن می‌بُرّد و برق می‌زند.

۳ـ و من برای نیزه انداختن و شمشیر زدن در رکاب پیامبر خدا آماده‌ام.

---

۱. تمام شمشیرها یک سویه و تنها یک طرف آنها برنده است، امّا ذوالفقار علی علیه‌السلام هر دو طرفش برّنده و تیز بوده، لذا در میدان جنگ از چپ و راست دشمن را درو می‌کرده است.

۴ـ خدای عالمیان محمّد را به عنوان پیام آور خود انتخاب کرد و امروز این شمشیر، خدای بزرگ و پیامبرش را خشنود و «عنتر» را خوار و زبون خواهد کرد.



۱. لَـمّا رَأَيْتُ ٱلأَمْـرَ أَمْـراً مُـنْكَراً ‌‌‌ أَوْقَـدْتُ نـاري وَدَعَـوْتُ قَـنبَرَا

۲. ثُـمَّ ٱحـتَفَرْتُ حُـفَراً وَحُـفَراً ‌‌‌ وَقَـنبَرٌ يَـحْطِمُ حَـطْماً مُـنْكَرَا

اقدام به سوزاندن کسی که او را خدا خواند

۱ـ وقتی دیدم آن کار زشت‌رو را، آتشی روشن و قنبر را احضار کردم.

۲ـ با دست خود، چاله‌هایی در زمین حفر کردم و قنبر نیز هیزم فراوان آورد تا آتش روشن کند و قنبر با شیوه‌ای شگفت‌انگیز در آن چاله‌ها هیزم می‌ریخت.

نکته:

نقل شده که حدود بیست نفر از طرفداران مولا، او را خدا نامیدند، لذا حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: دو گروه در رابطه با من به جهنم می‌روند، اول آنهایی که در دوستی خود افراط می‌کنند، دوم گروهی که در دشمنی با من افراط می‌کنند (چون آدم نادان در زندگی و عقاید خود یا افراط می‌کند و یا تفریط).

چون کار به اینجا رسید، حضرت خودش وارد قضیه شد و دستور داد حفره‌هایی در زمین کنند و آن افراد را تهدید به سوزاندن کرد. ولی این کار انجام نشد، زیرا در این اشعار بیان نفرموده که این کار انجام شده و از سوی مولا خواسته افراد نادان را، بر اساس ظرفیت آنها را تنبیه

کند، و ظاهراً این تهدید مؤثر افتاد و آنها آگـاه شـدند کـه انـدیشه‌ای منحرف دارند.

اکنون این یک درس است برای آنهایی که بـه مـقامی مـی‌رسند و اجازه می‌دهند طرفدارانشان آنها را با القابی یاد کنند کـه شـایستهٔ آن نیستند، و این امر در زمان معاویه شروع شد که طرفداران معاویه، او را امیرالمؤمنین خواندند و او خیلی خوشش آمد و در پس آن همهٔ خلفای بنی‌امیّه و بنی‌مروان و بنی عباس را با این نام می‌خواندند و آنـها لذّت می‌بردند.

بدیهی است پیروان واقعی مولا علی علیه السلام، بـه مـتملقین حکـومتی اجازهٔ این عمل منکر را نخواهند داد، و اگر کسی چنین کند بدون شک دنباله‌رو معاویه است.



۱. قَدْ يَـعْلَمُ ٱلنّـاسُ أَنّـا خَـيْرُهُمْ نَسَـباً
وَنَـــحْنُ أَفْـــخَرُهُمْ بَـــيْتاً إِذا فَـــخَروا

۲. رَهْـطُ ٱلنَّـبيِّ وَهُـمْ مَـأْوىٰ كَـرامَـتِهِ
وَناصِرُ ٱلدّينِ وَٱلمَـنْصورُ مَـنْ نَـصَروا

۳. وَٱلأَرْضُ تَـعْلَمُ أَنّـا خَـيْرُ سـاكِـنِها
كَـــما بِـــهِ تَشْـــهَدُ ٱلبَـطْحاءُ وَٱلمَـدَرُ

۴. وَٱلبَيْتُ ذُو ٱلسِّتْرِ لَوْ شاؤُوا يُـحَدِّثُهُمْ
نـــادىٰ بِـذٰلِكَ رُكْـنُ ٱلبَـيْتِ وَٱلحَـجَرُ

در بارهٔ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ـ همه مردم می‌دانند که از نظر نسب و خویشاوندی بهترین‌شان هستم، و آن گاه که بحث اصل و نسب پیش آید، بهترین نسب را دارم، و هرگاه که افتخار خانوادگی مطرح باشد، من برترین هستم.

۲ـ طایفه و قبیله محمّد، پایگاه کرامت و ناصر و یاور دین خدا هستند، و هر کس یاری بخواهد طائفه محمد او را در راه حق یاری کنند.

۳ـ زمین خودش خوب می‌داند که ما بهترین ساکنان او هستیم، چنان که ریگ و سنگ و کلوخ‌های زمین هم به خوبی ما شهادت خواهند داد.

۴ـ خانهٔ پرده‌دار خدا نیز گواهی خواهد داد و رکن خانهٔ خدا و حجرالاسود هم گواه عظمت و ارزش ما هستند.



۱. إِذَا ٱجْتَمَعَتْ عُلْيا مَعَدٍّ وَمَذْحِجٍ ... بِمَعْرَكَةٍ يَوْماً فَإِنّي أَميرُهَا

۲. مُسَلَّمَةٌ أَكْفالُ خَيْلِيَ فِي ٱلوَغىٰ ... وَمَكْلومَةٌ لَبّاتُها وَنُحورهَا

۳. حَرامٌ عَلىٰ أَرماحِنا طَعْنُ مُدْبِرٍ ... وَتَنْدَقُّ مِنْها فِي ٱلصُّدورِ صُدورُهَا

دلاوریهای مولا علیه السلام

۱ـ هر زمان که قبیله مُعَدّ و مَذْحج در میدان رزم حاضر شوند، من فرمانده آنان خواهم بود.

۲ـ کپل‌های اسب من در جنگ و درگیری سالم، ولی سینه و گردن آن زخمی می‌شود، چون در هیچ شرایطی پشت به دشمن نمی‌کنم.

۳ـ در منش ما آن نیست که دشمنِ در حال گریز را با نیزه بزنیم؛ زیرا این کار

را در شأن یک جنگجو نمی‌دانیم؛ امّا در جنگ رو در رو با نیزه، سینهٔ دشمن را می‌شکافیم.

نکته:

روش و دلاوریهای مولا

اصولاً از دیدگاه مولا و اسلام، جنگ یک امر ناخوشایند است و به جنگ با چشم نفرت نگاه شده است. در تمام جنگ‌های دوران حکومت علی‌علیه‌السلام حضرت دستور داده تحت هیچ شرایطی شروع کننده جنگ نباشید و کوشش کنید از راه اصلاح وارد شده تا بلکه قبل از جنگ به صلح برسید. و اساساً پیش‌دستی در جنگ را به دشمن بدهید و اگر دشمن حمله کرد، آنگاه جانانه بجنگید.

فرهنگ دیگر حضرت علی‌علیه‌السلام در جنگ این بوده که هیچ‌گاه پشت به دشمن نکرده، و فرار از میدان جنگ را ننگ می‌دانست، لذا در این شعر فرموده: کپل اسب‌های ما سالم ولی سر و سینهٔ آنان همیشه زخمی است، چون پشت به دشمن نکرده و فرار نمی‌کنیم.

شیوهٔ بزرگوارانهٔ دیگر حضرت علی‌علیه‌السلام در جنگ این بود که می‌فرمود: فراری‌های دشمن نباید تعقیب و کشته شوند؛ زیرا کشتن فراری را شأن یک مسلمان جنگ‌جو نمی‌دانستند.



۱. أُغَمِّضُ عَيْني فـي أُمـورٍ كَـثيرَةٍ	وَإنّي عَـلىٰ تَـرْكِ ٱلْغُـموضِ قَـديرُ
۲. وَما مِنْ عَمىً أُغْضي وَلٰكِنَّ رُبَّما	تَعامىٰ وَأَغْضَى ٱلمَرْءُ وَهْـوَ بَـصيرُ
۳. وَأَسْكُتُ عَنْ أَشْياءَ لَوْ شِئْتُ قُلْتُها	وَلَـيْسَ عَـلَيْنا فـي ٱلمَـقالِ أَمـيرُ
۴. أُصَبِّرُ نَفْسي بِاجْتِهادي وَطاقَتي	وَإنّـي بِـأَخْلاقِ ٱلجَـميعِ خَـبيرُ

چشم پوشی یک فرهنگ است

۱ـ بسیاری از کارهای دیگران را نادیده می‌گیرم، و من بر چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران توانمندم.

۲ـ اگر نمی‌بینم، نه از روی نابینایی است و اگر از کارهای دیگران چشم بپوشم، نه این است که نمی‌بینم، بلکه گاهی انسان چیزی را می‌بیند ولی خود را به ندیدن می‌زند.

۳ـ در مقابل پدیده‌ها سکوت می‌کنم و اگر بخواهم همه چیز را بگویم در سخن گفتن برترم.

۴ـ خویشتن را با کوشش فراوان در حدّ توانم به صبر وامی‌دارم، با آنکه راز و اخلاق همه را می‌دانم.

❂ **نکته:**

برای رهبری جهان اسلام، چشم‌پوشی یک فرهنگ است

برخلاف فرهنگ رهبران مادّی و آنهایی که همه چیز را با دید مادّی و دنیوی می‌بینند، مولا می‌فرمایند: من لغزش‌ها و مخالفت‌های دیگران را سعی می‌کنم نادیده بگیرم، و این یک عادت شده برای من، لذا در لحظات آخر عمر مبارکشان ضمن وصیت نامه‌ای به امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام دستور می‌دهند دشمنانی را که با ابن ملجم همکاری کرده بودند تحت تعقیب و کیفر قرار ندهند.(نامهٔ ۴۵ نهج البلاغه).

همچنین مولا علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر من در قبال خلافکاری بعضی چشم‌پوشی می‌کنم، نه از باب آن است که نمی‌بینم، بلکه سیاست من این است که تا می‌توانم ساکت باشم و اگر بخواهم حرف بزنم همه چیز را می‌دانم و در حرف زدن از همه برتر هستم.



۱. تِـلْكُمْ قُـرَيْشٌ تَـمَنّاني لِـتَقْتُلَني	فَـلا وَرَبِّكَ مـا بَـرُّوا وَلا ظَـفِروا
۲. فَإِنْ بَـقيتُ فَـرَهْنٌ ذِمَّـتي لَكُـمُ	بِـذاتِ وَدْقَـيْنِ لا يَـعْفو لَـها أَثَـرُ
۳. وَإِنْ هَلَكْتُ فَإِنّي سَوْفَ أُورِثُهُمْ	ذُلَّ ٱلحَياةِ فَقَدْ خانُوا وَقَـدْ غَـدَروا
۴. إِمّـا بَـقيتُ فَـإِنّي لَسْتُ مُـتَّخِذاً	أَهْلاً وَلا شيعَةً في ٱلدّينِ إِذْ فَـجَروا
۵. قَدْ بايَعوني وَلَمْ يُوفُوا بِـبَيْعَتِهِمْ	وَماكَروني في ٱلأَعْـداءِ إِذْ مَكَـروا
۶. وَناصَبوني في حَـرْبٍ مُـضَرَّسَةٍ	مـا لَـمْ يُـلاقِ أَبـو بَكْـرٍ وَلا عُـمَرُ

در باره قبیله قریش

۱ـ آرزوی قریش آن است که مرا بکشند، به خدا سوگند نه قادرند ضربه‌ای بزنند و نه به آرزوی خویش می‌رسند.

۲ـ اگر زنده بمانم تعهد کرده‌ام که تصمیم خود را در بارهٔ آنان بگیرم و آن تعهد جنگی با قریش است که یک نفر از آنان زنده نماند.

۳ـ و اگر بمیرم برای آنان ذلّت و خواری را در زندگی‌شان به ارث خواهم گذاشت، زیرا آنها خیانت کردند و حیله زده‌اند.

۴ـ و اگر زنده بمانم نه نسبت قبیله‌ای را در نظر می‌گیرم و نه طرفداری دینی را؛ زیرا قریش خیانت کرده‌اند.

۵ـ با من پیمان بستند و سپس آن را شکستند، آنگاه بـه مـن حـیله زدنـد و مکارانه در بین دشمنان دست به نیرنگ زدند.

۶ـ جنگ را بر من تحمیل کردند و علنی و آشکار به جنگ با من پرداختند، آنها کاری کردند که ابوبکر و عمر هم این چنین عمل نکردند.



۲۲۳

۱. إِلَيْكَ أَشْكُو عُجَرِي وَبُجَرِي   وَمَعْشَراً غَشَّوْا عَلَيَّ بَصَرِي

۲. إِنِّي قَتَلْتُ مُضَرِي بِمُضَرِي   جَدَعْتُ أَنْفِي وَقَتَلْتُ مَعْشَرِي

پس از جنگ جمل فرمود

۱ـ خداوندا، از درد و رنج خویش به تو شکایت می‌کنم! از جمعیتی تبه‌کار که زمینه یک جنگ خانوادگی را به راه انداختند و مرا ناچار کردند بر خلاف میل و رغبتم وارد این جنگ شوم.

۲ـ من به وسیلهٔ نیروهای عشیره مضرّ مضرّها را کشته و بینی خود را بریده و مردم خویش را نابود کردم.

نکته:

ناراحت از جنگ

این اشعار امام علیه‌السلام در مورد جنگ جمل است که عرب و قریش علیه عرب و قریش وارد جنگ شدند و یک جنگ خانوادگی به راه انداختند.

علی علیه‌السلام از پیش آمد جنگ در بصره بسیار ناراحت بودند و فرمودند:

خداوندا از درد و رنج این جنگ شکایت می‌کنم، من قصد جنگیدن نداشتم و به این راضی و خوشحال نیستم که جنگیدم و پیروز شدم. ای کاش این جنگ اتفاق نمی‌افتاد.

اصولاً رهبران جهان اسلام و جهان انسانیت باید از ایجاد زمینهٔ جنگ که سفیر ویرانی‌ها و کشت و کشتار است به شدّت پرهیز کنند. و

حتی اگر پیروز شدند، نباید شادی کنند، چرا که در این میان بسیاری کشته می‌شود و رنج فقدان آنان برای امراء اسلامی سخت است.

این فرهنگ مولا علی‌علیه‌السلام است که اگر سردمداران کشورهای اسلامی می‌کوشیدند این راه و روش را در ممالک خود پیاده کنند بسیار ارزشمند بود و ما شاهد این همه ویرانی و عقب‌ماندگی در جوامع اسلامی نبودیم.



صَبَرْتُ عَلىٰ مُرِّ ٱلأُمورِ كَراهَةً وَأُبْقِيْتُ في ذاكَ ٱلصُّبابِ مِنَ ٱلأَمْرِ

صبر و تحول در پیشامدها

بر پیش آمدهای ناخواسته و تحمیلی صبر کردم و مرا از روز اول و کودکی چنین ساخته‌اند.



۱. يا عَجَباً لَقَدْ رَأَيْتُ مُنْكَرا كِذْباً عَلَى ٱللهِ يُشيبُ ٱلشَّعَرا

۲. يَسْتَرِقُ ٱلسَّمْعَ وَيَغْشَى ٱلبَصَرا ما كانَ يَرْضىٰ أَحْمَدُ لَوْ خُبِّرَا

۳. أَنْ تَعْدِلوا وَصِيَّهُ وَٱلأَبْتَرا شاني ٱلنَّبيِّ وَٱللَّعينَ ٱلأَخْزَرا

۴. كِلاهُما بِجُنْدِهِ قَدْ عَسْكَرا قَدْ باعَ هٰذا دينَهُ إِذْ فَجَرَا

۵. بِمُلْكِ مِصْرَ إِنْ أَصابا ظَفَرا مَنْ ذا بِدُنْيا بَيْعُه قَدْ خَسِرَا

۶. يا ذا ٱلَّذي يَطْلُبُ مِنّي ٱلوَتْرا إِنْ كُنْتَ تَبْغي أَنْ تَزورَ ٱلقَبْرَا

۷. حَقّاً وَتَصْلىٰ بَعْدَ ذاكَ ٱلجَمْرا أُسْعِطُكَ ٱليَوْم ذُعافاً صَبِرَا

۸. لا تَحْسَبَنّي يَا ٱبْنَ عاصٍ عَسِرا — سَلْ بيَ بَدْراً ثُمَّ سَلْ بي خَيْبَرَا
۹. كانَتْ قُرَيْشٌ يَوْمَ بَدْرٍ جَزَرا — إِنّي إِذا مَا ٱلحَرْبُ يَوْماً حَضَرَا
۱۰. أَضْرَمْتُ ناري وَدَعَوْتُ قَنْبَرا — قَدِّمْ لِوائي لا تُؤَخِّرْ حَذَرَا
۱۱. لَنْ يَنْفَعَ ٱلحاذِرَ ما قَدْ حَذِرا — وَلا أَخَا ٱلحيلَةِ عَمّا قُدِّرَا
۱۲. إِنَّ ٱلحِذارَ لا يَرُدُّ ٱلقَدَرا — لَمّا رَأَيْتُ ٱلمَوْتَ مَوْتاً أَحْمَرَا
۱۳. دَعَوْتُ هَمْدانَ وَأَدْعوا حِمْيَرا — لَوْ أَنَّ عِنْدي يَوْمَ حَرْبي جَعْفَرَا
۱۴. أَوْ حَمْزَةَ ٱللَّيْثَ ٱلهُمامَ ٱلأَزْهَرا — رَأَتْ قُرَيْشٌ نَجْمَ لَيْلٍ ظَهَرَا

در جنگ صفّین به عمرو عاص خطاب می‌کند

۱ـ ای عمرو عاص جای تعجب است که به خدا دروغ بسته‌ای! مگر نمی‌دانی این دروغ تو را پیر می‌کند و ریشت را سفید می‌کند؟

۲ـ دروغ گوش را سنگین و چشم را ضعیف می‌نماید، به گونه‌ای که نه حقیقت را می‌بیند و نه می‌شنود. رسول خدا، احمد ﷺ، اگر این اوضاع را می‌دید راضی به این حرکات نمی‌شد.

۳ـ وقتی حضرت رسول خدا را با واژه ابتر نکوهش کنند[1] و پیامبر را ملعون، چشم تنگ و دنیاپرست بنامند.

۴ـ عمروعاص و معاویه با هم در برابر لشگر وحی رسول خدا، اردو می‌زنند، زیرا عمروعاص، دین خود را به خاطر انحرافش فروخته بود.

۵ـ عمروعاص دین خود را در قبال سرزمین مصر فروخت که اگر در این جنگ پیروز شود، ریاست کشور مصر از آن او باشد و آن را تصرّف کند. کسی که دین خود را به دنیا بفروشد قطعاً زیانکار است و حتماً خسارت کرده.

---

۱. پدر عمرو عاص بود که گفت پیامبر ابتر است، و سورهٔ کوثر نازل شد در مذمّت از عاص ابن وائل، پدر عمروعاص.

۶ـ ای کسی که می‌خواهی کینهٔ خود را به من نشان دهی، بهتر است بدانی که باید اول قبر خود را زیارت کنی.

۷ـ و پس از ورود به قبر، در آتش جهنم خواهی افتاد، زیرا بعد از قبر آتش جهنّم است.

۸ـ ای پسر عاص مرا دست کم نگیر، برو از جنگ بدر، و آنگه از جنگ خیبر سؤال کن تا بدانی علی کیست.

۹ـ قریش در روز بدر خوراک کرکس‌ها شدند و اگر آتش جنگ شعله‌ور شود،

۱۰ـ من آتش خویش را برمی‌افروزم و قنبر را دستور می‌دهم که پرچم را به اهتزاز درآورد و در پیشروی بیم و هراس نداشته باشد.

۱۱ـ ترسو را ترس و برنامه ریز را برنامه‌ریزی‌اش سودی نبخشد، و نقشه شما را نقش بر آب خواهم کرد.

۱۲ـ زیرا کناره‌گیری در جنگ و پرهیز از درگیری مستقیم، شما را سودی نبخشد.

۱۳ـ من برای تقویت نیروهایم، عشیره همدانیان و جعفریان را دعوت کرده‌ام، ای کاش برادرم جعفر نیز در این کارزار بود.

۱۴ـ یا حمزه، آن شیر درخشان زنده بود، ای کاش آنها زنده بودند تا قریش و معاویه می‌دید که ستاره شب ریاستش آشکار گردیده.



۱. لَهْفَ نَفْسي وَقَليلٌ ما أُسَرّْ   ما أَصابَ ٱلنّاسَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرّْ

۲. لَمْ أُرِدْ في ٱلدَّهْرِ يَوْماً حَرْبَهُمْ   وَهُمُ ٱلسّاعُونَ في ٱلشَّرِّ ٱلشَّمِرْ

قصاص غلام عثمان به نام احمر به خاطر قتل کیسان

در جنگ صفین، احمر غلام عثمان به میدان آمد و کیسان غلام حضرت علی علیه‌السلام را کشت، امام هم به احمر حمله کرد و او را کشت.

۱ـ بسیار تأسف می‌خورم و کم‌تر خوشحال می‌شوم که چقدر کارهای خیر و شر در جامعه اتفاق می‌افتد.

۲ـ در این روزگار هیچ زمان سر جنگ با کسی نداشته‌ام (یعنی جنگ مسلمان با مسلمان) و آنها خود برای برپا کردن آشوب تلاش می‌کنند.

نکته:

من با کسی سر جنگ ندارم

مولا علی علیه‌السلام با صراحت بیان می‌کند که با کسی سر جنگ نداشته و شعله‌های جنگ را باید خاموش کرد. و می‌فرمایند: عده‌ای از مسلمانان کارشان این است که با ایجاد آشوب تلاش کنند که مسلمانان را درگیر جنگ کرده و باعث ویرانی منابع انسانی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و زیرساخت‌ها گردند.



دُبُّوا دَبِـيبَ ٱلنَّـمْلِ قَـدْ آنَ ٱلظَّـفَرْ لا تُنْكِروا فَالحَرْبُ تَـرْمي بِـالشَّرَرْ
إنّا جَميعاً أَهْلُ صَبْرٍ لا خَوَرْ

به نیروهای خود در صفّین می‌فرمایند

هم چون موران پراکنده شوید که پیروزی نزدیک است، نادانی و ندانم

کاری نکنید که جنگ، شور و شر دارد.

ما همه در میدان، مقاوم و صبور هستیم، نه ذلیل و زبون.



۱. أَنــا عَـليٌّ فَـاسْأَلوني تُـخْبَروا ثُمَّ ابْرُزُوا لي في ٱلوَغـىٰ وَأَدبِـروا

۲. مِـنّا ٱلنَّـبيُّ ٱلطّـاهِرُ ٱلمُـطَهَّرُ وَحَـمْزَةُ ٱلخَـيْرِ وَتِـرْبي جَـعْفَرُ

۳. لَـهُ جَـناحٌ فـي ٱلجِـنانِ أَخْـضَرُ وَفـاطِمٌ عِـرْسي وَفـيها مَـفْخَرُ

۴. هٰـذا لِـهٰذا وَابْـنُ هِـنْدٍ مُـجْحَرُ مُـذَبْذَبٌ مُـطَرَّدٌ مُـؤَخَّرُ

در میدان افتخار

۱ـ من علی هستم، در زندگی من جستجو کنید تا دریابید که من چه کسی هستم، آن زمان با من از سر ستیز و جنگ درآیید.

۲ـ من از شجره نبوّت و پیامبر پاک و مطهّر و حمزه نیک نژاد و جعفر طیّار هستم،

۳ـ که در بهشت با دو بال خود به اعلیٰ علیّین پرواز می‌کند و فاطمه دخت پیامبر، همسرم و افتخارم هست.

۴ـ نژاد من از اینها است ولی فرزند هند در سوراخی پنهان شده و حیران و سرگردان از جامعه طرد شده و عقب مانده است.

* * *



۱. لَقَدْ عَجَزْتُ عَجزَ مَنْ لا يَقْتَدِرْ سَوْفَ أَكِيسُ بَعْدَها وَأَسْتَمِرْ
۲. أَرْفَعُ مِنْ ذَيْلِيَ ما كانَ يُجَرْ قَدْ يُجْمَعُ ٱلأَمْرُ ٱلشَّتيتُ ٱلمُنْتَشِرْ

در بارهٔ داوری

۱ـ همَ چون کسی که نیرویش از دست رفته، ناتوان مانده‌ام، باید سعی کنم از این پس هوشیارتر باشم.

۲ـ دامنم را که تا کنون بر زمین کشیده می‌شد و احتمال آنکه پای کسی روی آن رود باید کوتاه کنم. بسا که این تدبیر، کار آشفته و پراکنده را به سامان برساند.



۱. وَما ظَبْيَةٌ تَسْبي ٱلقُلُوبَ بِطَرْفِها إذَا ٱلتَفَتَتْ خِلْنا بِأَجْفانِها سِحْرَا
۲. بِأَحْسَنَ مِنْهُ كَلَّلَ ٱلسَّيْفُ وَجْهَهُ دَماً في سَبيلِ ٱللهِ حَتّىٰ قَضىٰ صَبْرَا

در جنگ صفّین، صورت عمار یاسر را از خون پاک می‌کرد و می‌گفت:

۱ـ او چه آهویی است که با نگاهش دل را می‌رباید و چون نگاه می‌کند در چشمانش جادویی می‌بینم که انسان را بی‌اختیار می‌کند.

۲ـ از او زیباتر چه کسی دیده که رویش از زخم شمشیر چون گل رز خونین و رنگین شده و در راه خدا این زخم را تحمل کرده و به سوی حق سفر کرده است.



۱. أَيــا مَـنْ لَـيْسَ لي مِـنْهُ مُـجيرٌ　　بِــعَفْوِكَ مِــنْ عِــقابِكَ أَسْــتَجيرُ
۲. أَنَــا ٱلعَــبْدُ ٱلمُـقِرُّ بِكُـلِّ ذَنْبٍ　　وَأَنْتَ ٱلسَّــيِّدُ ٱلصَّــمَدُ ٱلغَــفورُ
۳. فَــإِنْ عَـذَّبْتَني فَـالذَّنْبُ مِـنّي　　وَإِنْ تَــغْفِرْ فَــأَنْتَ بِــهِ جَـديرُ

نیایش

۱ـ ای آنکه چون تویی پناه ندارم، از گناه و سرکشی‌ام به عفو و بخشش تو پناه می‌برم.

۲ـ خدایا من به تمام گناهانم معترفم. اگر مرا ببخشی تو سزاواری برای بخشش و شایسته‌ای.

۳ـ الهی اگر مرا کیفر دهی، تو بزرگی و من گناهکار، و اگر گناهانم را ببخشی، عظمت و بخشش سزاوار تو است.



إِذا كُنْتَ لا تَـدْري وَلَـمْ تَكُ سـائِلاً　　عَنِ ٱلعِلْمِ مَنْ يَدْري جَهِلْتَ وَلَمْ تَدْرِ

جهل مرکب

اگر چیزی را ندانی و از کسی که داناست، سؤال نکنی، در جهل مرکب می‌مانی و خود نمی‌دانی چه باید بکنی.



۲۳۳

۱. أَلنّاسُ فـي زَمَـنِ ٱلإِقْـبالِ كَـالشَّجَرَهْ
وَحَـوْلَها ٱلنّـاسُ مـا دامَتْ بِـها ثَـمَرَهْ

۲. حَتّىٰ إِذا ما عَرَتْ مِنْ حَمْلِها انْـصَرَفوا
عَـنْها عُـقُوقاً وَقَـدْ كـانُوا بِـها بَـرَرَهْ

۳. وَحاوَلُوا قَطْعَها مِـنْ بَـعْدِ مـا شَـفَقُوا
دَهْـراً عَـلَيْها مِـنَ ٱلأَرْيـاحِ وَٱلغَـبَرَهْ

۴. قَـلَّتْ مُـرُوءاتُ أَهْـلِ ٱلأَرْضِ كُـلِّهِمُ
إِلَّا ٱلأَقَـلَّ فَـلَيْسَ ٱلعُشْـرَ مِـنْ عَشَـرَهْ

نمک نشناسی

۱ـ روزی که دنیا به کام توست، مثل درخت پر میوه‌ای هستی و آدم‌ها دورت جمع می‌شوند و از میوه‌ات استفاده می‌کنند.

۲ـ و چون میوه‌ات تمام شد، مردم روگردان شوند و بدگویی‌ات می‌کنند با آنکه روزی و روزگاری به آنها خدمت کرده‌ای.

۳ـ و زمانی که دیگر قادر به دادن میوه نباشی و نادار شوی، تصمیم می‌گیرند مثل درخت خشک تو را ببرّند، با آنکه روزگاری به آنها خدمت کرده‌ای.

۴ـ مردی و نمک‌شناسی کاهش یافته است و به یک دهم هم نمی‌رسد.[1]

---

۱. قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ ؛ بسیار کم‌اند بندگان سپاسگزارمان. (سبأ: ۱۳)

نکته:

مردمی نمک نشناس

مولا علی(ع) در این اشعار به زیبایی می‌فرمایند: تو مثل درخت پرباری هستی و میوه‌ای دلخواه می‌دهی که مردم دورت را می‌گیرند و تا زمانی که میوه می‌دهی ستایشت می‌کنند و هر زمان که میوه تو تمام شد و دیگر قادر نبودی میوه‌ای بدهی، شاخ و برگت را برای روشن کردن آتش می‌سوزانند.

بنی‌امیه و بنی مروان، ده‌ها سال خود را خلیفهٔ رسول خدا گفتند و چون عمر ریاست آنان تمام شد، آنها را به عنوان دشمنان رسول خدا از بین بردند و بعد از آنها، به مدت صدها سال، بنی‌العباس عنوان خلیفهٔ رسول‌اللهی را از آنان خود کردند، اما تاریخ مصرف آنها نیز به پایان رسید و پس از آن با نام‌های زشت از آنان یاد می‌شود.

در تاریخ معاصر نیز، پهلوی را تا حدّ خدایی بالا بردند و آنان را خدایگان معرفی نمودند، اما طولی نکشید که تاریخ این خاندان نیز به سر آمد و در تمام کشور شعار مرگ بر شاه طنین افکن شد.

این آمدن‌ها و رفتن‌ها باید درس عبرتی برای تمامی افراد و حکومت‌ها باشد که هر آمدنی را رفتنی به دنبال است، و دنیا آبستن حوادث پیش‌بینی نشده، و تنها کسانی در تاریخ، ماندگار می‌مانند که دست به ظلم و ستم نزده و در همهٔ احوال و امور زندگی و کشورداری تنها و تنها اوامر الهی و سیرهٔ حضرات معصومین(ع) و بالاخص شیوهٔ مولا علی(ع) را پیاده نمایند در غیر این صورت، می‌شود آنچه که باید بشود: «**الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم**».

* * *



۱. فَـإِنَّ لِـلْحَرْبِ عُـراماً شَـزَرا		إِنَّ عَـلَيْهـا سـائِقـاً عَشَـنْـزَرَا
۲. يُنْصِـفُ مَـنْ أَحْـجَمَ أَوْ تَـنَمَّـرا		عَـلىٰ نَـواحـيها مُـزَجٌ زَمْـجَـرَا
إِذا وَنَـيْنَ سـاعَـةً تَغَشْمَـرَا

در صفّین نامه‌ای به معاویه نوشتند

۱ـ (ای معاویه) جنگی که آغاز کرده‌ای مشکلات و سختی‌هایی دارد، لیکن فرمان این جنگ در دست رهبری و فرماندهی آن است.

۲ـ به آنها بگو که از میدان جنگ عقب‌نشینی کنند یا هم چون پلنگ حمله را آغاز کنند، باید با عدالت رفتار شود.

و اگر کسی سستی کند و یا با خشم آوردن مثل فیلی پیشروی کند، باید موازین اخلاقی رعایت شود.



۱. إِذا شِئْتَ أَنْ تَسْـتَقْرِضَ ٱلمـالَ مُـنْفِقاً
عَلىٰ شَهَواتِ ٱلنَّفْسِ فـي زَمَـنِ ٱلعُسْـرِ
۲. فَسَلْ نَفْسَكَ ٱلاِنْفاقَ مِنْ كَـنْزِ صَـبْرِها
عَـلَيْكَ وَإِنْـظاراً إِلىٰ زَمَـنِ ٱليُسْـرِ
۳. فَإِنْ سَـمَحَتْ كُـنْتَ ٱلغَـنيَّ وَإِنْ أَبَتْ
فَكُـلُّ مَـنوعٍ بَـعْدَها واسِعُ ٱلعُـذْرِ

وام گرفتن

۱ـ هر زمان که خواستی وام بگیری، و هزینهٔ خواهش‌های نفسانی خود در زمان سختی کنی؛

۲ـ از خودت بخواه که از گنج صبر و قناعت و انتظار تا زمان گشایش استفاده کند.

۳ـ اگر از گنج صبر و قناعت استفاده کردی، تو بی‌نیاز و توانگری و دیگر نیاز به وام و قرض نداری.

۞ نکته:

وام ممنوع

علی علیه‌السلام با قرض کردن و وام گرفتن مخالف بوده و آن زمان که وام برای هزینه کردن در امور غیر ضروری باشد، آن را امری ناپسند شمرده و می‌فرمایند: تا می‌توانید صبر کنید و در زندگی زیاده‌طلبی نکنید و قناعت کنید تا نیاز به وام نداشته باشد.

ولی امروزه این اندیشه و فرهنگ ناب دینی، در تاریخ دفن شده و با کمال تأسف، در جهت زیاده‌طلبی، وام یک کار زیبنده معرفی شده است.

در این میان ممکن است درصدی از وام‌های دریافتی برای امور ضروری باشد، ولی ناگفته پیداست که فرهنگ جامعه ما با فاصله گرفتن از اسلام واقعی، وام گرفتن را برای هر کاری یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

* * *



۱. وَلَــقَدْ بَـحَحْتُ مِـنَ ٱلنِّـدا	ءِ بِـجَمْعِكُمْ هَـلْ مِـنْ مُـبارِزْ
۲. وَوَقَـفْتُ إِذْ جَـبُنَ ٱلشُّـجا	عُ بِـمَوْقِفِ ٱلبَطَلِ ٱلمُـناجِزْ
۳. وَكَـذاكَ إِنّـي لَـمْ أَزَلْ	مُـتَسَرِّعاً نَـحْوَ ٱلهَـزاهِـزْ
۴. إِنَّ ٱلشَّـجاعَةَ وَٱلسَّـماحَةَ	فـي ٱلفَـتىٰ خَـيْرُ ٱلغَـرائِـزْ

رجز عمرو ابن عبدود در جنگ خيبر

۱- از بس فرياد «هَلْ مِنْ مُبارِز» زدم، صدايم گرفت.

۲- و من در مقابل شما ايستاده‌ام به گونه‌ای که مرد دلير از ايستادن اين مرد جنگجو بترسد.

۳- آری اين چنينم من که هميشه به سوی کارها و جنگ‌های هراسناک شتابانم.

۴- برای يک جنگجو و دلاور، شجاعت و جوانمردی بهترين خصلت‌ها است.



۱. يـا عَـمْرُو وَيْـحَكَ قَـدْ أَتـا	كَ مُـجيبُ صَـوْتِكَ غَـيْرَ عـاجِزْ
۲. ذُو نِـيَّةٍ وَبَـصيرَةٍ وَٱلـ	ـحَـقُّ مُـنْجي كُـلِّ فـائِزْ
۳. وَلَـقَدْ دَعَـوْتَ إِلَـى ٱلـبِرا	زِ فَـتىً يُـجيبُ إِلَـى ٱلمُـبارِزْ
۴. يُـعْليكَ بَـيْضاً صارِماً كَـالْـ	ـمِـلْحِ حَـتْفاً لِـلْمُناجِزْ
۵. إِنّـي أُوَمِّـلُ أَنْ تَـقومَ	عَـلَيْكَ نـائِحَةُ ٱلجَـنائِزْ
۶. مِـنْ ضَـرْبَةٍ نَـجْلاءَ يَـبْقىٰ	ذِكْـرُها عِـنْدَ ٱلهَـزاهِـزْ

جواب امام

۱ـ وای بر تو ای عمرو، پاسخگوی رجز و فریاد تو، بدون درنگ و سستی آمد.

۲ـ با نیّتی پاک و آگاهی از وضعیت تو و باور به خداوندی که رهاننده هر مرد رستگار است.

۳ـ تو هماوردی جنگجو و گُرد را به جنگ دعوت کردی که پاسخ مناسبی به تو خواهد داد.

۴ـ او آن چنان ضربه‌اش سریع است که زخم زدن او، زخم را نمک سفید نشان می‌دهد و زخم او هماورد را با مرگ آشتی می‌دهد.

۵ـ امیدوارم که گریه کنندگان در سوگ تو، به گریه پردازند.

۵ـ آن هم از زخمی ژرف که آوازه‌اش همیشه در روزگاران بماند.



۱. العِلْمُ زَیْنٌ فَکُنْ لِلْعِلْمِ مُکْتَسِباً
وَکُنْ لَهُ طالِباً ما کُنْتَ مُقْتَبِسَا

۲. وَارْکَنْ إِلَیْهِ وَثِقْ بِاللهِ وَاغْنَ بِهِ
وَکُنْ حَلیماً رَصینَ ٱلعَقْلِ مُحْتَرِسَا

۳. لا تَسْأَمَنَّ فَإِمّا کُنْتَ مُنْهَمِکاً
فِي ٱلعِلْمِ یَوْماً وَإِمّا کُنْتَ مُنْغَمِسَا

۴. وَکُنْ فَتیً ناسِکاً مَحْضَ ٱلتُّقیٰ وَرِعاً
لِلدّینِ مُغْتَنِماً لِلْعِلْمِ مُفْتَرِسَا

۵. فَـمَنْ تَـخَلَّقَ بِـالآدابِ ظَـلَّ بِـها
رَئـيسَ قَـوْمٍ إِذا مـا فـارَقَ ٱلرُّؤَسَـا

۶. وَاعْلَمْ هُدِيتَ بِـأَنَّ ٱلعِـلْمَ خَـيْرُ صَـفاً
أَضْـحىٰ لِـطالِـبِهِ مِـنْ فَـضْلِهِ سَـلِسَا

در ستایش علم

۱ـ علم و دانش زینت هر انسان است، پس کوشش کن آن را به دست آوری. و همیشه به دنبال دانش برو، تا زمانی که می‌توانی آن را به دست آوری.

۲ـ به او تکیه کن و دل به خدای خویش ببند و با علم، خود را بی‌نیاز کن و همیشه بردبار و نگهدار علم و دانش باش و آن را فراموش نکن.

۳ـ در راه کسب علم و فضائلش، بسیار سخت کوش باش، و خود را در دریای علم غرق ببین و در آن شناور باش.

۴ـ جوانی باش که عبادت، زندگی تو را پُر کند و پرهیزگار به معنی واقعی باشی، دین را برای پیشرفتت در علم غنیمت شمار.

۵ـ کسانی که با آداب شایسته در سایهٔ درخت پر بار اخلاق و آداب زندگی می‌کنند، در حقیقت بزرگ و رئیس هستند.

۶ـ و بدان که تو به چشمه زلالی از علم راهنمایی شدی که به سوی طالب آن روان است.



۱. لا تَـتَّهِمْ رَبَّكَ فـي مـا قَـضىٰ   وَهَـوِّنِ ٱلأَمْـرَ وَطِبْ نَـفْسَا

۲. لِكُـلِّ هَـمٍّ فَـرَجٌ عـاجِلٌ   يَـأْتي عَـلَى ٱلمُـصْبَحِ وَٱلمُـمْسَىٰ

به خدا بدگمان مباش

۱ـ در کارهایی که پیش آمده به خدای بزرگ بدگمان مباش و او را متّهم نکن. زندگی‌ات را آسان گیر و به دلت بد راه مده.

۲ـ هر اندوه و غمی را گشایشی نزدیک است، که یا شب می‌رسد یا روز.



۱. أَلْـــحَمْدُ لِلّٰهِ لا شَــريكَ لَــهُ	دَأْبــيَ فـي صُـبْحِهِ وَفـي غَـلَسِهْ
۲. لَمْ يَبْقَ لي مُـو نِسٌ فَـيُو نِسَـني	إِلّا أَنــيسٌ أَخــافُ مِــنْ أَنسِــهْ
۳. فَاعْتَزِلِ ٱلنّاسَ مَا ٱسْتَطَعْتَ وَلا	تَرْكَنْ إِلىٰ مَــنْ تَـخافُ مِـنْ دَنَسِـهْ
۴. فَالعَبْدُ يَرْجُو مـا لَـيْسَ يُـدْرِكُهُ	وَٱلمَــوْتُ أَدْنـىٰ إِلَـيْهِ مِـنْ نَـفَسِهْ

اندرزهای گوناگون

۱ـ سپاس مخصوص خداست، آنکه در هستی شریک ندارد، سپاسگزاری روش من در صبح و شام است.

۲ـ برای ادامه زندگی‌ام مونسی نمانده که به او انس گیرم، جز آنکه از انس با وی وحشت دارم.

۳ـ تا توانی از آدم‌های بد کناره گیر، و از آن کس کـه از اخـلاق و ایـمانش می‌ترسی دوری کن.

۴ـ بنده خدا به خواسته‌های فراوانِ ناممکن امید می‌بندد، در حالی که مرگ از جانش به او نزدیک‌تر است.

❂ **نکته:**

در اثر ستم و حق‌کشی و تهمت‌های نـاروا کـه شـیوهٔ بـی‌دینان و

ستمگران زمان است، یار و یاوری برای مولا نماند، به گونه‌ای کـه در غالب دعا می‌فرمایند:

در ادامه زندگی من مونسی نمانده که با او انس بگیرم و درد دل کنم، ظلم و ستم بی حسابی که به وسیلهٔ آدم‌های جاهل و نادان که اسـباب دست عمروعاص و معاویه و... انجام شد.

علی‌علیه‌السلام احساس تنهایی می‌کند تا حدّی که بنابر روایاتی با چـاه درد دل می‌کرده است.

امید است جامعه اسلامی آنقدر درک صحیح از اسلام و ماجراهای اجـتماعی داشـته بـاشند کـه بـین خـدمتگزاران مـؤمن و صـادق و تفرقه‌افکنان مسلمان‌نما فرق قائل شوند.

پروین اعتصامی می‌گوید:

گـرگ را نشـناختیم مـا از شـبان
در چراگاهی کـه عـمری مـی‌چریم
جان زبون گشته است و در بند تنیم
عقل فـرموده است در فکـر سـریم
پـهلوان امـا بـه کـنج خـانه‌ایـم
آتش امّـا در دل خـاکـستریم



۱. لا تَأْمَنِ ٱلمَوْتَ في طَـرْفٍ وَلا نَـفَسٍ
وَلَـوْ تَـمَنَّعْتَ بِـالحُجّابِ وَٱلحَـرَسِ
۲. وَاعْـلَمْ بِـأَنَّ سِـهامَ ٱلمَـوْتِ نـافِذَةٌ
فـي كُـلِّ مُـدَّرِعٍ مِـنْها وَمُـتَّرِسِ

۳. مـا بـالُ دیـنِکَ تـرْضیٰ أَنْ تُـدَنِّسَهُ
وَثَـوْبُ نَـفْسِكَ مَـغْسولٌ مِـنَ ٱلدَّنَسِ
۴. تَرْجُو ٱلنَّجاةَ وَلَـمْ تَسْلُكْ مَسـالِكَها
إِنَّ ٱلسَّـفینَةَ لا تَـجْري عَـلَی ٱلیَـبَسِ

از مرگ ایمن مباش

۱ـ در هر آن، از مرگ احساس امنیّت نکن، چون وقتی بیاید، نگهبانان و درهای محکم غیر قابل نفوذ کاری از دستشان برنمی‌آید.
۲ـ و بدان که تیر مرگ از زرهی که پوشیده‌ای و سپری که برداشته‌ای عبور می‌کند.
۳ـ چرا در مقابل آلودگی و گناه مواظب دینت نیستی، آن گونه که لباست را از چرک و آلودگی حفظ می‌کنی و می‌شویی.
۴ـ می‌خواهی از گناه و جهنم رهایی یابی ولی راهش را نمی‌پیمایی؛ و این را بدان که کشتی در وادی خشک حرکت نمی‌کند.



۱. سَـلامٌ عَـلیٰ أَهْـلِ ٱلقُـبورِ ٱلدَّوارِسِ
کَـأَنَّـهُمُ لَـمْ یَـجْلِسُوا فـي ٱلْـمجالِسِ
۲. وَلَمْ یَشْرَبُوا مِـنْ بـارِدِ ٱلمـاءِ شَـرْبَةً
وَلَـمْ یَـأْکُـلُوا مِـنْ کُـلِّ رَطْبٍ وَیـابِسِ

درود بر خفتگان زمین

۱ـ سلام و درود بر آنهایی که در گورهای کهنه و بی‌نشان افتاده‌اند، گویی

هرگز در جلسه و جمعی نبوده‌اند.

۲ـ و گویی یک قطره آب خوشگوار و خنک ننوشیده‌اند، و از تر و خشک میوه‌ها و غذاها چیزی تناول نکرده‌اند.



۱. أَيَـحْسَبُ أَوْلادُ ٱلجَـهالَةِ أَنَّـنا عَلَى ٱلخَيْلِ لَسْنا مِثْلَهُمْ في ٱلفَوارِسِ

۲. فَسائِلْ بَني بَـدْرٍ إِذا مـا لَـقِيتَهُمْ بِقَتْلى ذَوي ٱلأَقْرانِ يَـوْمَ ٱلتَّـمارُسِ

۳. وَإِنّا أُناسٌ لا نَرىٰ ٱلحَرْبَ سُـبَّةً وَلا نَنْثَني عِنْدَ ٱلرِّمـاحِ ٱلمَـداعِسِ

۴. وَهٰذا رَسُـولُ ٱللهِ كَـالْبَدْرِ بَـيْنَنا بِـهِ كَشَـفَ ٱللهُ ٱلعِـدىٰ بِـالتَّناكُسِ

۵. فَما قيلَ فـينا بَـعْدَهُ مِـنْ مَـقالَةٍ فَما غـادَرَتْ مِـنّا جَـديداً لِـلابِسِ

در دلاوریهای خویش سرودند

۱ـ فرزندان نادانی و جهالت فکر می‌کنند که ما در سوارکاری و مانور در میدان جنگ، همانندشان نیستیم.

۲ـ از آنان که در جنگ بدر حضور داشته‌اند بپرسید که کشتگان شمشیرهای آبدار، از کدام قبیله بوده‌اند.

۳ـ ما افرادی هستیم که تهدید به جنگ ما را نمی‌ترساند و شمشیر و نیزه‌های دشمن ما را به عقب نشینی وادار نمی‌کند.

۴ـ و این پیامبر خدا و رهبر ما است که همچون ماه شب چهارده می‌درخشد، و خداوند دشمنان او را به فرار وادار کرده و سرنگون می‌سازد.

۵ـ پس از جنگ بدر هر چه در باره شجاعت و دلاوری گفته شود، برای ما پیراهن نو نشود، چون در جنگ بدر پیراهن خود را کهنه کردیم.



۱. أَلسَّيْفُ وَٱلخَنْجَرُ رَيْحانُنا　　أُفٍّ عَلَى ٱلنَّرْجِسِ وَٱلآسِ
۲. شَرابُنا مِنْ دَمِ أَعْدائِنا　　وَكَأْسُنا جُمْجُمَةُ الرّاسِ

گلهای ما

۱ـ در میدان جنگ، شمشیر و خنجر، گل بوییدنی ما است، نه گل نرگس و نه گل آس.

۲ـ در میدان جنگ نوشیدنی، خون دشمن است که از جام جمجمه‌ها می‌نوشیم.



۱. إِنّي أَنَا ٱللَّيْثُ ٱلهِزَبْرُ ٱلأَشْوَسُ　　وَٱلأَسَدُ ٱلمُسْتَأْسِدُ ٱلمُعَرِّسُ
۲. إِذَا ٱلحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تُضَرِّسُ　　وَاخْتَلَفَتْ عِنْدَ ٱلنِّزالِ ٱلأَنْفُسُ
ما هابَ مِنْ وَقْعِ ٱلرِّماحِ ٱلأَشْوَسُ

رجزی با طلحه فرزند طلحه در جنگ احد

۱ـ من شیری هستم، شرزه و بی‌باک، شیر هول‌انگیز که سرم را بالا گرفته و اقتدار دارم.

۲ـ آنگاه که جنگ، دندان ارعاب نشان دهد، و نفس کشیدن‌ها تند شود، مرد بی‌باک از فرود آمدن نیزه‌ها نترسد.

* * *



۱. سَوْفَ يَرَى ٱلجَمْعُ ضِرا — بَ ٱلفاتِكِ ٱلخُلابِسِ
۲. وَطَعْنَةً قَدْ شَدَّها — لِكَبْوَةِ ٱلفَوارِسِ
۳. أَلْيَوْمَ أُضْرِمُ نارَها — بِجَذْوَةٍ لِقابِسِ
۴. حَتّىٰ تَرىٰ فُرْسانَها — تَخِرُّ لِلْمَعاطِسِ

ترسانیدن اسامة بن زید در جنگ احد

۱ـ به زودی همه خواهند دید که شمشیرزن دلیر و پر جرأت این میدان من هستم.

۲ـ و منم آنکه با کوبیدن نیزه‌اش، سواران را با صورت به روی زمین می‌اندازد.

۳ـ امروز آتش جنگ را با چوبهای خشک درختان این میدان روشن می‌کنم.

۴ـ آنگاه خواهند دید که رزم‌آوران‌شان چگونه با صورت بر خاک خواهند افتاد.



أَلا تَراني كَيِّساً مُكَيِّسا — بَنَيْتُ بَعْدَ نافِعٍ مُخَيَّسا
حِصْناً حَصيناً وَأَميناً كَيِّسا

ساختن زندانی در بصره

می‌دانید که من آینده‌نگر و هشیار کننده‌ام، که پس از زندان نافح[1]، زندان

---

۱. زندانی در بصره به نام «نافح» بود که از حصیر و نی ساخته شده بود. زندانیان آن را شکسته و فرار کردند و سپس حضرت این زندان را با آجر و گچ ساختند.

مخیَّس را ساختم. زندانی ساختم محکم و درب‌هایی با استحکام و نگهبانانی بر آن گماردم هشیار و زرنگ.



١. أَتَمُّ ٱلنّاسِ أَعْرَفُهُمْ بِنَفْسِهْ   وَأَقْمَعُهُمْ لِشَهْوَتِهِ وَحِرْصِهْ
٢. فَدانِ عَلَى ٱلسَّلامَةِ مَنْ يُدانِي   وَمَنْ لَمْ تَرْضَ صُحْبَتَهُ فَأَقْصِهْ
٣. وَلاتَسْتَغْلِ عافِيَةً لِشَيْءٍ   وَلا تَسْتَرْخِصَنَّ أَذَىً لِرَخْصِهْ
۴. وَخَلِّ ٱلفَحْصَ مَا ٱسْتَغْنَيْتَ عَنْهُ   فَكَمْ مُسْتَجْلِبٍ عَطَباً بِفَحْصِهْ

اندرزهای امام

١ـ کامل‌ترین انسان کسی است که خود را بهتر بشناسد و شهرت و خودپرستی و حرص و آز خویش را ریشه کن کند.
٢ـ هر کس خواست با تو دوستی کند اگر دارای ویژگی انسانی است با او دوستی کن و الا از او دوری کن.
٣ـ رستگاری را هرگز گران مشمار و آسانی آزار افراد را آسان مشمار.
۴ـ در بارهٔ چیزی که نیاز به آن نداری جستجو نکن، چه بسا این کار نابودی در پی داشته باشد.



١. لَأُصْبِحَنَّ ٱلعاصِيَ بْنَ ٱلعاصي   سَبْعينَ أَلفاً عاقِدي ٱلنَّواصي
٢. مُسْتَحْقِبينَ حَلَقَ ٱلدِّلاصِ   قَدْ جَنَّبوا ٱلخَيْلَ مَعَ ٱلقِلاصِ

آسادُ غيلٍ حينَ لا مَناصِ

نامه‌ای برای ترساندن عمروعاص

۱ـ به زودی گناهکار پسر گناهکار (عاص بن عاص) با هفتاد هزار جنگجوی رزم دیده روبرو خواهد شد.

۲ـ رزمندگانی که زره نرم و درخشان پوشیده و اسب‌ها و شتران جوان که همراه دارند.

آنان چون شیران بیشه‌اند که مهلت فرار برای دشمنانشان نیست.



۱. ما أَنَا بِالْعاصي وَشَيْخي ٱلعاصي　　مِـنْ مَـعْشَرٍ فـي غـالِبٍ مُـصاصِ

۲. خَــوَّفَني بِــلابِسِ ٱلدِّلاصِ　　وَجـانِبي ٱلخَـيْلُ مَـعَ ٱلقِـلاصِ

۳. أَهْوِنْ بِقَوْمٍ فـي ٱلوَغـا نَكّـاصِ　　لَوْ قَـدْ رَأَوْهـا تَـنْفَضُ ٱلنَّـواصـي

لَقالَ كُلُّ هارِبٍ خَلاصي

جواب عمروعاص

۱ـ نه من و نه پدر پیرم گنه‌کار نیستیم، که من مردی از تبار و عشیره غالب هستم.

۲ـ مرا از نیروهای زرهی می‌ترسانی که با اسبان و شتران جوان حمله می‌کنند؟

۳ـ نیروهایی که زمان کارزار، هنگامی که می‌بینند چگونه سرها بر زمین می‌افتد، زبون هستند و فرار می‌کنند.

آری هر مرد فراری از میدان جنگ، می‌خواهد خویشتن را رهایی بخشد.



۱. سَأَمْنَحُ مالي كُلَّ مَنْ جـاءَ طـالِباً　　وَأَجْعَلُهُ وَقْفاً عَلَى ٱلقَرْضِ وَٱلفَرْضِ
۲. فَإِمّا كَرِيمٌ صُنْتُ بِالمالِ عِـرْضَهُ　　وَإِمّا لَئِيمٌ صُنْتُ عَنْ لُـؤْمِهِ عِـرْضي

انفاق

۱ـ مالم را برای کسی که کمک می‌خواهد می‌بخشم و آن را برای کسی که قرض می‌خواهد و یا لازم دارد می‌بخشم.

۲ـ و آنکه تقاضای کمک دارد، یا مرد بزرگواری است که آبرویش را حفظ کرده‌ام و یا آدم پستی است که با کمک به او آبروی خویش را حفظ کرده‌ام.



۱. إذا أَذِنَ ٱللهُ فــي حــاجَـةٍ　　أَتــاكَ ٱلنَّـجاحُ بِـها يَـرْكُـضُ
۲. وَإِنْ أَذِنَ ٱللهُ فــي غَــيْرِهـا　　أَتــىٰ دونَــها عــارِضٌ يَـعْرِضُ

هر چه خدا بخواهد

۱ـ اگر مشیّت الهی تو را بی‌نیاز خواهد، کامیابی و پیروزی به سویت می‌دود.

۲ـ و اگر چیزی را به صلاح تو نداند، مانعی بر سر راهت قرار می‌دهد.



۱. لَـنا مـا تَـدَّعُونَ بِـغَيْرِ حَـقٍّ　　إذا مـيزَ ٱلصِّحاحُ مِـنَ ٱلمِـراضِ

۲. عَرفْتُم حَقَّنا فَجَحَدْتُموهُ　　كَما عُرِفَ ٱلسَّوادُ مِنَ ٱلبَياضِ
۳. كِتابُ ٱللهِ شاهِدُنا عَلَيْكُمْ　　وَقاضينَا الإِلٰهُ فَنِعْمَ قاضِ

آنچه می‌جویید از آن ما است

۱ـ مقام و منزلت رهبری و امامت که شما ادعای آن را دارید، از آنِ ماست. و این امر زمانی است که مردم درست و نادرست را درک کنند.
۲ـ همان گونه که سیاه و سفید معلوم است و شناخته شده است، مشخص است که جانشینی رسول خدا از آنِ ما است، با این حال انکارش می‌کنید.
۳ـ بهترین شاهد کتاب خداست، و بهترین قاضی هم خداست.



لا تُفْسِدَنْ سابِقَ إِحْسانٍ مَضىٰ　　وَٱللهُ لا يُغْلَبُ في ما قَدْ قَضَىٰ

پیام معاویه به امام علی علیه‌السلام

سابقه درخشان و نیکی‌های گذشته را فراموش نکن، که هر کسی در آنچه خدا خواسته، نمی‌تواند کار دیگری بکند.



۱. إِنْ كُنْتَ ذا عِلْمٍ بِمَا ٱللهُ قَضىٰ
فَاثْبُتْ أُصادِفْكَ وسَيْفي مُنْتَضَىٰ
۲. وَٱللهِ لا يَرْجِعُ شَيْءٌ قَدْ مَضىٰ
وَٱللهُ لا يُبْرِمُ شَيْئاً نَقَضَا

جواب ادعای پوچ معاویه

۱ـ اگر تو می‌دانی و از جانب خدا خبر داری که خدا چه خواسته است، همان جا بمان تا با شمشیر برهنه با تو روبرو شوم.

۲ـ خداوند آنچه را که گذشته است برنمی‌گرداند و هر چه در گذشته بوده کار خدا نبود که انجام شد؛ و آن حق‌کشی افرادی بود که مردند و از صفحه تاریخ محو شدند.



نَحْنُ نَؤُمُّ ٱلنَّمَطَ ٱلأَوْسَطا

لَسْنا كَمَنْ قَصَّرَ أَوْ أَفْرَطا

نه چپ و نه راست، فقط صراط مستقیم

روش و راه ما صراط مستقیم است، نه چپ و نه راست، ما از آنها نیستیم که یا زیاده‌روی می‌کنند و یا کوتاهی می‌نمایند.



۱. إِصْبِرْ عَلَى ٱلدَّهْرِ لا تَغْضَبْ عَلىٰ أَحَدٍ

فَلا تَرىٰ غَيْرَ ما فـي ٱللَّوْحِ مَحْفوظُ

۲. وَلا تُقيمَنْ بِدارٍ لَا ٱنْتِفاعَ بِها

فَالأَرْضُ واسِعَةٌ وَٱلرِّزْقُ مَبْسوطُ

شکیبا باش

۱ـ در این دنیا صبر کن و بر کسی عصبانی مشو، چون همه چیزِ عالم حساب شده و مقدّر است.

۲ـ در جایی که هستی و کاری که انجام می‌دهی، اگر سودی ندارد رها کن، زیرا زمین خدا وسیع است و در هر جایی روزی تو آماده است.



نَـــوْمُ ٱمْـرِئٍ خَـيْرٌ لَـهُ مِـنْ يَـقَظَهْ لَمْ يُرْضِ فـيها ٱلكـاتِبينَ ٱلحَـفَظَهْ
وَفي صُروفِ ٱلدَّهْرِ لِلْمَرْءِ عِظَهْ

اینگونه خواب بهتر است

خوابِ کسی که زندگی و اندیشه‌اش، نویسندگان اعمالش را خوشحال نکند، از بیداری‌اش بهتر است.

در گردش روزگار پندهایی است، اگر کسی درک بکند.



۱. فَكُنْ مَعْدِناً لِلْحِلْمِ وَاصْفَحْ عَـنِ ٱلأَذىٰ
فَـــإِنَّـكَ راءٍ مـــا عَـمِلْـتَ وَســـامِـعُ

۲. وَأَحْـــبِبْ إِذا أَحْـــبَبْتَ حُـــبّاً مُـقارِباً
فَـــإِنَّكَ لا تَـــدْري مَـــتىٰ أَنْتَ نـــازِعُ

۳. وَأَبْـغِضْ إِذا أَبْـغَضْتَ بُـغْضاً مُـقارِباً
فَـــإِنَّكَ لا تَـــدْري مَـــتىٰ أَنْتَ راجِـــعُ

صبر و مهرورزی به اندازه

۱ـ گنجینهٔ صبر و بردباری باش، و از بدرفتاری و بدبینی درگذر؛ زیرا هر چه انجام دهی، آن را دریافت خواهی کرد.

۲ـ در اظهار محبت و عشق و علاقه میانه‌رو باش، چون نمی‌دانـی کـی آن محبت را رها خواهی کرد.

۳ـ اگر عصبانی شدی، میانه رو باش و پل پشت سرت را خراب نکن، چون ممکن است از آن تندخویی باز مانی.



۲٦۰

۱. لا تَـــضَعِ ٱلْمَـــعْروفَ فـــي ساقِطٍ
فَـــــذاكَ صُـــــنْعٌ ســـــاقِطٌ ضـــائِعُ

۲. وَضَـــعْهُ فـــي حُـــرٍّ كَـــريمٍ يَكُـــنْ
عُـــــرْفُكَ مِسْكـــــاً عَـــرْفُهُ ضـــائِعُ

نیکی برای چه کسی

۱ـ به آدم پست و فرومایه نیکی نکن، که این نیکی بی ارزش و بی‌فایده و از دست رفته است.

۲ـ به شخص آزاده و گرامی نیکی کن، تا نیکی تو چون بوی عطری همه جا را فراگیرد.



۱. إنَّ أَخاكَ ٱلصِّدْقَ مَنْ يَسْعىٰ مَعَكْ
وَمَنْ يَضُرُّ نَفْسَهُ لِيَنْفَعَكْ
۲. وَمَنْ إذا عايَنَ أَمْراً أَفْظَعَكْ
شَتَّتَ فيهِ شَمْلَهُ لِيَجْمَعَكْ

برادرت چه کسی است.

۱ـ برادر راستین تو کسی است که در حوادث در کنارت باشد، او به تو سود می‌رساند اگر چه خودش ضرر ببیند.

۲ـ و اگر در زندگی پریشان احوال شوی، او خودش را به خطر اندازد تا تو را نجات دهد.



۱. أَلفَضْلُ مِنْ كَرَمِ ٱلطَّبيعَهْ — وَٱلمَنُّ مَفْسَدَةُ ٱلصَّنيعهْ
۲. وَٱلخَيْرُ أَمْنَعُ جانِباً — مِنْ قُلَّةِ ٱلجَبَلِ ٱلمَنيعَهْ
۳. وَٱلشَّرُّ أَسْرَعُ جِرْيَةً — مِنْ جِرْيَةِ ٱلماءِ ٱلسَّريعَهْ
۴. تَرْكُ ٱلتَّعاهُدِ لِلصَّديقِ — يَكُونُ داعِيَةَ ٱلقَطيعَهْ
۵. لا تَلْتَطِخْ بِوَقيعَةٍ — في ٱلنّاسِ تَلْطَخْكَ ٱلوَقيعَهْ
۶. إنَّ ٱلتَّخَلُّقَ لَيْسَ يَمْكُـ — ـثُ أَنْ يَؤُولَ إِلَى ٱلطَّبيعَهْ
۷. جُبِلَ ٱلأَنامُ مِنَ ٱلعِبا — دِ عَلَى ٱلشَّريفَةِ وَٱلوَضيعَهْ

ویژگی‌ها و خصلت‌ها

۱ـ خوبی و نیکی به مردم نشانه بزرگواری خانوادگی است، و منّت گذاشتن تباه کننده نیکی است،

۲ـ خیراندیشی نشانهٔ بزرگواری است و از نظر ارزش استوارتر و رفیع‌تر از کوه‌های بلند است که دسترسی به آن و درک آن کاری مشکل است.

۳ـ کار شرّ به وسیلهٔ آدم‌های شرور و سریع‌تر از حرکت سیل و آب‌های شتابنده است.

۴ـ اگر به پیمانی که با دوست بسته‌ایم عمل نکنیم، نتیجهٔ آن جدایی است.

۵ـ در میان مردم خود را به سخن‌چینی آلوده نکن که آلوده خواهی شد.

۶ـ خود را به اخلاق خوب عادت بده که خوش اخلاق خواهی شد.

۷ـ خلقت مردم متفاوت است، خوب و بد، تا تو کدام را انتخاب کنی.



۱. ماتَ ٱلوَفاءُ فَلا رِفْدٌ وَلا طَمَعٌ   في ٱلنّاسِ لَمْ يَبْقَ إلّا ٱليَأْسُ وَٱلجَزَعُ

۲. فَاصْبِرْ عَلىٰ ثِقَةٍ بِاللهِ وَارْضَ بِهِ   فَاللهُ أَكْرَمُ مَنْ يُرْجىٰ وَيُتَّبَعُ

وفا از میان رفته

۱ـ وفا و پیمان مرده است، نه به همدیگر کمک می‌کنیم و نه چشم در نیکی کسان داریم و جز نومیدی و پریشانی چیزی در جامعه نمانده است.

۲ـ تحمل کن این وضعیت را، و دل به خدای بسپار، و به آن ذات مقدس خشنود باش که او بخشنده‌ترین کسی است که به وی امید بسته‌ای و فرمانش را اطاعت می‌کنی.

نکته:

خصلت‌های ذیل اگر در جامعه پیاده شود و مردم به آنها پایبند باشند، زندگی این دنیا بخشی از بهشت شده که ساکنان زمین با آرامش و خوشی زندگی می‌کنند:

اول: وفای به عهد و پیمان، دوم: کمک به دیگران و استعانت به افراد شکست‌خوردهٔ مالی و اجتماعی و سیاسی، سوم: نیکی و خوبی به وابستگان و هم‌کیشان.

اگر این خصلت‌ها در جامعه عملاً پیاده شود، مشکلات مردم به حداقل ممکن می‌رسد و اگر این ارزش‌ها از جامعه رخت بربندد (که در حال حاضر این چنین شده است)، باید به خدای قادر متعال تکیه کرد و امید بست.



۱. وَداوِ عَـــدُوًّا داءَهُ لا تُـدارِهِ فَـإِنَّ مُـداراةَ ٱلعِـدیٰ لَـیْسَ یَـنْفَعُ

۲. فَإِنَّكَ لَوْ دارَيْتَ عـامَيْنِ عَـقْرَباً إِذا أَمْكَنَتْ يَوْماً مِـنَ ٱلدَّهْـرِ تَـلْسَعُ

درد را درمان کن سازش نتیجه ندارد

۱ـ با اصلاح روش خودت، درد دشمن را درمان کن، زیرا سازش با دشمن، او را دوست نمی‌سازد.

۲ـ اگر دو سال با عقربی سازش کنید، هر زمان که امکان پیدا کند زهر خود را در کامتان می‌ریزد.

نکته:

مار اگر گوید که مورم بشنو و باور مکن
دیواگر گوید که حورم بشنو و باور مکن
ور بگوید روبه افسونگر نیرنگ باز
کز فریب و حیله دورم بشنو و باور مکن
ور بگوید مرده خور کفتار کز بهر ثواب
خادم اهل قبورم بشنو و باور مکن
ور دغلبازی کند دعوی که دولت خواه تو
در غیاب و در حضورم بشنو و باور مکن

مولا علیه‌السلام می‌فرمایند:

سازش با نا اهل سودی ندارد و نا اهل، اهل نخواهد شد و اگر دو سال با عقربی سازش کنی، در هر زمان ممکن نیش خود را در بدن شما فرود خواهد آورد.

واقعاً بعضی از آدم‌ها وجود دارند که گویا ناجنسی و دغلبازی را در دانشگاهی مخصوص آموزش دیده‌اند.



۱. لا تَـجْزَعَنَّ إذا نـابَتْكَ نـائِبَةٌ   وَاصْبِرْ فَفي ٱلصَّبْرِ عِنْدَ ٱلضِّيقِ مُتَّسَعُ
۲. إنَّ ٱلكَـريمَ إذا نـابَتْهُ نـائِبَةٌ   لَـمْ يَـبْدُ مِـنْهُ عَـلىٰ عِـلاّتِهِ ٱلهَـلَعُ

بی تابی نکن

۱ـ هرگاه مصیبتی پیش آمد بی‌تابی مکن و تحمل و صبر کن، زیرا در نا امیدی بسی امید است.

۲ـ مرد بزرگ اگر ناگواری برایش پیش آید، بی‌تابی نشان نخواهد داد.



٢٦٦

۱. دَعِ ٱلحِرْصَ عَلَى ٱلدُّنْيا	وَفِي ٱلعَيْشِ فَلا تَطْمَعْ
۲. وَلا تَجْمَعْ مِنَ ٱلمالِ	وَلا تَدْري لِمَنْ تَجْمَعْ
۳. وَلا تَدْري أَفي أَرْضِـ	ـكَ أَمْ في غَيْرِها تُصْرَعْ
۴. فَإِنَّ ٱلرِّزْقَ مَقْسومٌ	وَكَدُّ ٱلمَرْءِ لا يَنْفَعْ
۵. فَقيرٌ كُلُّ مَنْ يَطْمَعْ	غَنِيٌّ كُلُّ مَنْ يَقْنَعْ

حرص و آز را رها کن

۱ـ در زندگی این دنیا، حرص را رها کن، در زندگی پر آشوب و متغیر جهان، طمعکار نباش.

۲ـ ثروت اندوزی نکن، آیا می‌دانی از اندوختهٔ خود استفاده خواهی کرد و پس برای چه کسی این قدر در جمع ثروت کوشش می‌کنی؟

۳ـ و نمی‌دانی در شهر محل سکونتت یا در جایی دیگر دفن خواهی شد

۴ـ روزی تو تقسیم شده است، و کوشش بی مورد تو فایده ندارد.

۵ـ طمع‌کار همیشه احساس فقر می‌کند، و قناعت‌پیشه همیشه احساس بی‌نیازی می‌کند.

نکته:

حرص

یکی از صفات رذیله و پست، پرورش روحیه حرص در درون انسان‌ها است.

انسان حریص تصور می‌کند که در نهایت از فقر خواهد مرد و تصور می‌کند که نعمت‌های پروردگار تمام شدنی است و تصور می‌کند اگر در

مقام جمع مال حرص نَزند، دیگران حق مسلم او را تملک و تصاحب می‌کنند و تصور می‌کند اگر این کار را نکند، فقر دامنگیر او خواهد شد.

البته، حرص و آز، تنها در جمع آوری مال و ثروت نیست، بلکه در مقام و سلطه‌طلبی و ریاست‌طلبی نیز مطرح است.

انسان حریص به حقوق دیگران تجاوز می‌کند و این عمل زشت را شایسته می‌انگارد.

در نهایت حرص و آز از نظر معنوی باعث نابودی و تضعیف تقوا و باورهای مذهبی و از نظر جسمی باعث دردهای بی‌درمان عصبی می‌گردد. و در نهایت انسان حریص در نگاه اجتماع و وابستگان خویش، خوار و پست خواهد گردید.



١. قَصْرُ ٱلجَدیدِ إِلیٰ بِلیً — وَٱلوَصْلُ فی ٱلدُّنْیا انْقِطاعُهْ

٢. أَیُّ اجْتِماعٍ لَمْ یَصِرْ — لِتشتُّتٍ مِنْهُ اجْتِماعُهْ

٣. أَمْ أَیُّ شَعْبٍ لِالْتِیا — مٍ لَمْ یُفَرِّقْهُ انْصِداعُهْ

۴. أَمْ أَیُّ مُنْتَفِعٍ بِشَیْ — ءٍ ثُمَّ تَمَّ لَهُ انْتِفاعُهْ

۵. یا بُؤْسَ لِلدَّهْرِ ٱلَّذی — ما زالَ مُخْتَلِفاً طِباعُهْ

۶. قَدْ قیلَ فی أَمْثالِهِمْ — یَکْفیكَ مِنْ شَرِّهْ سَماعُهْ

این نیز بگذرد

١ـ پایان هر نو، کهنگی و سرانجام هر وصل و پیوستن، گسستن است.

٢ـ کدام جمع در جهان پراکندگی ندارد؟

۳ـ کدام جوش خوردن به شکاف ختم نشده است؟

۴ـ کدام بهره‌بردار از چیزی به بهرهٔ کامل رسیده است؟

۵ـ بدا به روزگاری که شیوه‌اش پیوسته در حال دگرگونی است.

۶ـ در مثل‌ها آمده است که همه چیز دنیا، شنیدنش از دیدنش بهتر است.



۱. وَمِنَ ٱلبَلاءِ عَلَى ٱلبَـلاءِ عَـلامَةٌ　　أَنْ لا يُـرىٰ لَكَ عَـنْ هَـواكَ نُـزوعُ

۲. وَكَفاكَ مِنْ غِيَرِ ٱلحَـوادِثِ أَنَّـهُ　　يُبْلَى ٱلجَـديدُ وَيُـحْصَدُ ٱلمَـزْروعُ

هر چیزی علّتی دارد

۱ـ هر دردی در زندگی نشانهٔ این درد بزرگ است که دست از کارهای نفس و خواهش‌های نفسانی برنداشته‌ای.

۲ـ تغییراتی که در جهان وجود دارد نشانهٔ آن است که هر نویی، کهنه و هر زراعتی یک روز درو می‌شود.



۱. تَجَوَّعْ فَإِنَّ ٱلجُوعَ مِنْ عَمَلِ ٱلتُّقىٰ　　وَإِنَّ طَويلَ ٱلجُـوعِ يَـوماً سَـيُشبَعُ

۲. وَجانِبْ صِغارَ ٱلذَّنْبِ لا تَركَبَنَّها　　فَـإِنَّ صِـغارَ ٱلذَّنْبِ يَـوماً سَـيُجْمَعُ

پرهیز از گناهان

۱ـ تحمل گرسنگی شیوهٔ پرهیزکاران است؛ زیرا کسی که در اثر تقوی و عدم

زیاده روی محرومیت می‌کشد روزی خواهد رسید که کامیاب شود.

۲ـ از گناهان کوچک پرهیز کن، زیرا آن گناهان کوچک روزی با هم جمع می‌شوند.



۱. ذُنوبيَ إنْ فَكَّرْتُ فيها كَثيرَةٌ　　وَرَحْمَةُ رَبّي مِنْ ذُنوبيَ أَوْسَعُ

۲. فَما طَمَعي في صالِحٍ قَدْ عَمِلْتُهُ　　وَلٰكِنَّني في رَحْمَةِ اللهِ أَطْمَعُ

۳. فَإِنْ يَكُ غُفْرانٌ فَذاكَ بِرَحْمَةٍ　　وَإِنْ تَكُنِ الأُخْرىٰ فَما كُنْتُ أَصْنَعُ

۴. مَليكي وَمَعْبودي وَرَبّي وَحافِظي　　وَإِنّي لَهُ عَبْدٌ أُقِرُّ وَأَخْضَعُ

مهر خداوندی

۱ـ وقتی به گناهان خویش می‌نگرم زیاد است، و از آن سوی مهر لایزال الهی خیلی فراگیر است.

۲ـ به کار خوبی که انجام داده‌ام چشم ندارم، ولیکن چشم به رحمت خدا دارم.

۳ـ اگر آمرزش از گناهان باشد آن رحمت خدا است و اگر عذاب باشد، در اثر اعمال خودم است.

۴ـ ای خدای من، معبود من، پروردگار من و حافظ من، من بندهٔ توام. به بندگی اقرار می‌کنم و در مقابل عظمت تو خضوع می‌نمایم.





۱. لَكَ ٱلحَـمْدُ إِمّـا عَـلىٰ نِـعْمَةٍ   وَإِمّـــا عَــــلىٰ نِــقْمَةٍ تَــدفَعُ
۲. تَشــاءُ فَـتَفْعَلُ مـا شِـئْتَهُ   وَتَسْـمَعُ مِــنْ حَـيْثُ لا يُسْـمَعُ

سپاس از خدای جهان

۱ـ خدایا تو را سپاسگزارم به خاطر نعمت‌هایی که به من داده‌ای، و سختی‌هایی که شرّ آنها را از من دور کرده‌ای.

۲ـ هر چه می‌خواهی قادر به انجام آن هستی، و تو نداهای درونی و دعاهای مخفیانه مرا می‌شنوی.



۱. لَكَ ٱلحَمْدُ يا ذاٱلجُودِوَٱلمَجْدِ وَٱلعُلىٰ   تَبارَكْتَ تُعْطي مَـنْ تَشـاءُ وَتَـمْنَعُ
۲. إِلٰهي وَخَلّاقي وَحِرْزي وَمَوْئِلي   إِلَيْكَ لَدَى ٱلإِعْسارِ وَٱليُسْـرِ أَفْـزَعُ
۳. إِلٰهي لَئِنْ جَلَّتْ وَجَمَّتْ خَطيئَتي   فَـعَفْوُكَ عَـنْ ذَنْـبي أَجَـلُّ وَأَوْسَـعُ
۴. إِلٰهي لَئِنْ أَعْطَيْتُ نَفْسيَ سُـؤْلَها   فَها أَنَا في رَوْضِ ٱلنَّـدامَـةِ أَرْتَـعُ
۵. إِلٰهي تَرىٰ حالي وَفَقْري وَفاقَتي   وَأَنْتَ مُـناجاتي ٱلخَـفِيَّةَ تَسْـمَعُ
۶. إِلٰهي فَلا تَقْطَعْ رَجائي وَلا تُـزِغْ   فُؤادي فَلي في سَيْبِ جُودِكَ مَـطْمَعُ
۷. إِلٰهي أَجِرْني مِنْ عَـذابِكَ إِنَّـني   أَسـيرٌ ذَلـيـلٌ خـائِفٌ لَكَ أَخْـضَعُ
۸. إِلٰهي فَآنِسْـني بِـتَلْقينِ حُـجَّتي   إِذا كانَ لي في ٱلقَبْرِ مَثْوىً وَمَضْجَعُ
۹. إِلٰهي لَئِنْ عَـذَّبْتَني أَلْـفَ حِـجَّةٍ   فَـحَبْلُ رَجـائي مِـنْكَ لا يَـتَقَطَّعُ

۱۰. إلٰهي أَذِقْني طَعْمَ عَفْوِكَ يَـوْمَ لا بَـنونَ وَلا مـالٌ هُـنالِكَ يَـنْفَعُ
۱۱. إلٰهي لَئِنْ لَمْ تَرْعَني كُنْتُ ضائِعاً وَإِنْ كُنْتَ تَـرْعاني فَـلَسْتُ أُضَيَّعُ
۱۲. إلٰهي إذا لَمْ تَعْفُ عَنْ غَيْرِ مُحسِنٍ فَمَـنْ لِمُسيءٍ بِـالْهَـوىٰ يَـتَمَتَّـعُ
۱۳. إلٰهي لَئِنْ فَرَّطْتُ في طَلَبِ ٱلتُّقىٰ فَـها أَنـا إِثْـرَ ٱلعَـفْوِ أَقْـفُو وَأَ تْـبَعُ
۱۴. إلٰهي ذُنوبي بَزَّتِ ٱلطَّوْدَ وَاعْتَلَتْ وَصَفْحُكَ عَنْ ذَنْـبي أَجَـلُّ وَأَرْفَـعُ
۱۵. إلٰهي لَئِنْ أَخْطَأْتُ جَهْلاً فَـطالَما رَجَوْتُكَ حَتّىٰ قـيلَ مـا هُـوَ يَـجْزَعُ
۱۶. إلٰهي يُنَحّي ذِكْرُ طَولِكَ لَوْعَتي وَذِكْرُ ٱلخَطايا ٱلعَـيْنَ مِـنّيَ يُـدْمِعُ
۱۷. إلٰهي أَقِلْني عَثْرَتي وَامْحُ حَوْبَتي فَـإِنّي مُـقِرٌّ خـائِفٌ مُـتَضَرِّعُ
۱۸. إلٰهي أَنِلْني مِنْكَ رَوْحاً وَرَحْمَةً فَلَسْتُ سِوىٰ أَبْوابِ فَـضْلِكَ أَقْـرَعُ
۱۹. إلٰهي لَئِنْ أَقْـصَيْتَني أَوْ أَهَـنْتَني فَمَنْ ذَا ٱلَّذي أَرْجُو وَمَـنْ ذَا أُشَـفِّعُ
۲۰. إلٰهي لَئِنْ خَـيَّبْتَني أَوْ طَـرَدْتَني فَما حيلَتي يـا رَبِّ أَمْ كَـيْفَ أَصْـنَعُ
۲۱. إلٰهي حَليفُ ٱلحُبِّ بِاللَّيْلِ ساهِرٌ يُـناجي وَيَـدْعو وَٱلمُـغَفَّلُ يَـهْجَعُ
۲۲. وَكُـلُّهُمُ يَـرْجُو نَـوالَكَ راجِـياً بِرَحْمَتِكَ ٱلعُظْمىٰ وَفي ٱلخُلْدِ يَطْمَعُ
۲۳. إلٰهي يُمَنّيني رَجـائي سَـلامَةً وَقُـبْحُ خَـطيئاتي عَـلَيَّ يُشَنَّعُ
۲۴. إلٰهي فَإِنْ تَعْفو فَعَفْوُكَ مُـنْقِذي وَإِلّا فَـبِالذَّنْبِ ٱلمُـدَمِّرِ أُصْـرَعُ
۲۵. إلٰـهي بِـحَقِّ ٱلهـاشِميِّ وَآلِـهِ وَحُـرْمَةِ أَبْـرارٍ هُـمُ لَكَ خُشَّـعُ
۲۶. إلٰهي فَأَنْشِرْني عَلىٰ دينِ أَحْمَدٍ مُـنيباً تَـقِيّاً قـانِتاً لَكَ أَخْـضَعُ
۲۷. وَلا تَحرِمَنّي يا إلٰهي وَسَـيِّدي شَـفاعَتَهُ ٱلكُـبْرىٰ فَـذاكَ ٱلمُشَـفَّعُ
۲۸. وَصَلِّ عَلَيْهِ مـا دَعـاكَ مُـوَحِّدٌ وَنـاجاكَ أَخْـيارٌ بِـبابِكَ رُكَّـعُ

مناجات مولا

۱ـ خدای من، سپاسگزارم از تو، ای که دارای جود و بخشش و بزرگواری و

بلند مرتبه‌ای. تو دارای وجود مبارکی هستی و به هر کس هر آنچه می‌خواهی می‌دهی.

۲ـ ای خدای من و خالق من و پناه من و نگاهدار من! در خوشی‌ها و سختی‌ها به تو پناه می‌آورم.

۳ـ خدایا اگر گناه من بزرگ و بسیار است، عفو و بخشش تو بزرگ‌تر و وسیع‌تر است.

۴ـ خدایا اگر در زندگی به خواهش‌های نفسانی گوش داده‌ام، اینک در مرغزار زندگی، با پشیمانی می‌چرم.

۵ـ خدایا تو حال ندامت و پشیمانی و فقر و بیچارگی مرا می‌بینی، و صدای پنهان قلبِ سوزان مرا می‌شنوی.

۶ـ خدایا رشتهٔ امید مرا پاره نکن و دلم را نشکن که به بخشش تو طمع دارم.

۷ـ خدایا مرا از عذاب خود نگه دار که من اسیر و ذلیل و ترسان از عذاب توام و در مقابلت خضوع می‌کنم.

۸ـ خدایا بهانه‌ام را در زبانم جاری کن، زمانی که حجّت خود را بر من تمام می‌کنی، همان گاه که در قبر جای می‌گیرم.

۹ـ خدایا اگر هزار سال مرا عذاب کنی، رشتهٔ امیدم از تو قطع نخواهد شد.

۱۰ـ خدایا روزی که مال و فرزندان و مقام بی‌ارزشند، طعم شیرین عفوت را به ذائقه‌ام بچشان.

۱۱ـ خدایا اگر از گناهان نگه‌ام نداری، نابود و ضایع می‌شوم و اگر نگه‌دارم باشی هلاک نمی‌شوم.

۱۲ـ خدایا اگر گناه مرا عفو نکنی، گناهکاری که دل به هوای نفس داده، چه کسی را دارد.

۱۳ـ الهی اگر من دنبال تقوی نرفتم و جانب گناه را گرفتم، اینک خواستار گذشت تو و دنبال عفو تو هستم.

۱۴ـ خدایا گناهان من از کوه بالاتر و بلندتر است، لیکن بخشش تو از گناه برتر و بالاتر است.

۱۵ـ خدایا اگر از روی نادانی لغزیده‌ام، اکنون از سر دلبستگی به تو چنان ناله می‌کنم که می‌گویند چرا این قدر بی‌تابی می‌کنی؟

۱۶ـ خدایا وقتی به یاد بخشش تو می‌افتم، دلم می‌سوزد و به یاد گناهانم، اشک از چشمانم جاری می‌شود.

۱۷ـ خدایا، لغزش مرا نادیده بگیر، گناهانم را عفو کن، زیرا من به گناه خود اعتراف دارم و ترسانم، پس یاری‌ام کن.

۱۸ـ خدایا از سوی خود آسایشی به من بده و رحمتی عنایت کن، که من غیر از در رحمت تو در دیگری را نمی‌کوبم.

۱۹ـ خدایا اگر دورم کنی یا خوارم بداری، پس این بنده گنه‌کار به چه کسی دل ببندد و به چه کسی امید داشته باشد.

۲۰ـ خدایا اگر نا امیدم کنی و یا از در رحمتت برانی، چه چاره‌ای دارم و چکار کنم.

۲۱ـ خدای من، هم پیمان تو، شب زنده دار است، مناجات می‌کند، خدا را می‌خواند، امّا انسان‌های غافل خوابیده‌اند.

۲۲ـ خدای من هر دو دسته امید عطای تو را دارند و به رحمت واسعه تو دل بسته‌اند و آرزوی رفتن به بهشت تو را دارند.

۲۳ـ خدای من امید به تو مرا نوید سلامت رفتار و عقیده می‌دهد و زشتی گناهان، مرا بی‌آبرو می‌گرداند.

۲۴ـ بار خدایا اگر مرا عفو کنی از غرق شدن در گناه نجات پیدا می‌کنم. وگرنه به گناهی که نابود کننده است سرنگون می‌شوم.

۲۵ـ خدایا به حق رسول هاشمی و آلش و به حرمت نیکوکاران که در مقابل عظمت تو خاشع‌اند.

۲۶ـ در روز قیامت مرا با اعتقاد به دین محمّد محشور فرما، در حالی که به درگاه تو زاری‌کنان و پرهیز کننده از گناه و فرمانبردار تو باشم.

۲۷ـ خدایا! ای سیّد من و خدای من! مرا از شفاعت بزرگ رسول خدا که شفیع گنه‌کاران است، محروم نفرما.

۲۸ـ خدایا تا زمانی که موحّدین و افرادی که در درگاه تو مناجات می‌کنند و در حال رکوع تو را صدا می‌زنند و تو را می‌خوانند بر او صلوات بفرست.



۱. قَدِّمْ لِنَفْسِكَ فـي ٱلحَـياةِ تَـزَوُّداً ... فَـغَداً تُـفارِقُها وَأَنْتَ مُـوَدَّعُ
۲. وَاهْـتَمَّ لِـلسَّفَرِ ٱلقَـريبِ فَـإِنَّهُ ... أَنْأىٰ مِـنَ ٱلسَّـفَرِ ٱلبَـعيدِ وَأَشْسَـعُ
۳. وَاجْعَلْ تَزَوُّدَكَ ٱلْمخافَةَ وَالتُّـقىٰ ... وَكَأَنَّ حَـتْفَكَ مِـنْ مَسـائِكَ أَسْـرَعُ
۴. وَاقْنَعْ بِقُوتِكَ فَالقِناعُ هُوَ ٱلغِـنىٰ ... وَٱلفَـقْرُ مَـقْرونٌ بِـمَنْ لا يَـقْنَعُ
۵. وَاحْذَرْ مُـصاحَبَةَ ٱللِّـئام فَـإِنَّهُمْ ... مَـنَعوكَ صَـفْوَ وِدادِهِـمْ وَتَـصَنَّعوا
۶. أَهْلُ ٱلتَّصَنُّعِ ما أَنَـلْتَهُمُ ٱلرِّضـىٰ ... وَإِذا مَـنَعْتَ فَسَـمُّهُمْ لَكَ مُـنْقَعُ
۷. لا تُفْشِ سِرّاً ما ٱسْتَطَعْتَ إِلَى ٱمْرِئٍ ... يُـفْشي إِلَـيْكَ سَـرائِـراً يُسْـتَوْدَعُ
۸. فَكَما تَـراهُ بِسِـرِّ غَـيْرِكَ صـانِعٌ ... فَكَـذا بِسِـرِّكَ لا مُـحالَةَ يَـصْنَعُ
۹. فَإِذا ائْتُمِنْتَ عَلَى ٱلسَّرائِرِ أَخْـفِها ... وَاسْتُرْ عُـيوبَ أَخـيكَ حـينَ تَـطَلَّعُ

۱۰. لا تَـبْدَأَنَّ بِـمَنْطِقٍ فـي مَـحْفِلٍ قَـبْلَ ٱلسُّـؤالِ فَـإِنَّ ذاكَ يُشَـنَّعُ
۱۱. فَالصَّمْتُ يُحْسِنُ كُلَّ ظَنٍّ بِالفَتىٰ وَلَـعَلَّـهُ خَـرِقٌ سَـفيـهُ أَرقَـعُ
۱۲. وَدَعِ ٱلمِزاحَ فَرُبَّ لَـفْظَةِ مـازِحٍ جَـلَبَتْ إِلَـيْكَ بَـلابِلاً لا تُـدْفَعُ
۱۳. وَحِفاظُ جارِكَ لا تُـضِعْهُ فَـإِنَّهُ لا يَـبْلُغُ ٱلشَّـرَفَ ٱلجَسيمَ مُـضَيِّعُ
۱۴. وَٱلضَّيْفَ أَكْرِمْهُ تَـجِدْهُ مُـخَبِّراً عَـمَّنْ يَـجودُ وَمَـنْ يَـضِنُّ وَيَـمْنَعُ
۱۵. وَإِذَا اسْتَقالَكَ ذُو ٱلإِساءَةِ عَثْرَةً فَـأَقِلْهُ إِنَّ ثَـوابَ رَبِّكَ أَوْسَـعُ
۱۶. لا تَجْزَعَنَّ مِنَ ٱلحَـوادِثِ إِنَّـما خَرِقُ ٱلرِّجالِ عَلَى ٱلحَوادِثِ يَجْزَعُ
۱۷. وَأَطِعْ أَباكَ بِكُلِّ ما وَصّـىٰ بِـهِ إِنَّ ٱلمُـطيـعَ أَبـاهُ لا يَـتَضَـعْضَـعُ

اندرزهای امام علیه‌السلام

۱ـ تا زنده هستی و اختیار داری برای آخرت خود سرمایه‌ای تهیه کن، که فردا از این دنیا جدا می‌شوی و وابستگان در سر گورت تو را وداع خواهند کرد.

۲ـ برای رفتن از این دنیا و سفر به آخرت، که به زودی انجام می‌شود و بسیار بسیار طولانی است، خود را آماده کن.

۳ـ هزینه سفرت ترس از خدا و پرهیزگار است آن چنان آماده شو که گویی مرگ زودتر از شب می‌رسد.

۴ـ به آنچه که خدا به تو روزی داده قناعت کن، زیرا قناعت بهترین سرمایه است. بینوایی و فقر همراه و رفیق کسی خواهد بود که قناعت نکند.

۵ـ از همنشینی با آدم‌های پست بپرهیز، چون آنها هیچ گاه دوستی خالصی نخواهند داشت.

۶ـ تا آنها را خشنود کنی دوست توأند و هر زمان که آنها را ناکام کنی با تو

دشمن خواهند بود و زهر در کامت خواهد ریخت.

۷- راز خودت را نزد افرادی که راز دیگران را به تو می‌گویند، فاش نکن، که آنان رازدار خوبی برای شما نیستند.

۸- همان گونه که راز دیگران را نزد تو فاش می‌کنند، راز تو را نیز نزد دیگران فاش خواهند کرد.

۹- اگر کسی تو را امین دانست و رازش را پیش تو فاش کرد، اکنون که آگاه شدی، راز و عیوب او را بپوشان.

۱۰- در میان جمع پیش از آن که چیزی از تو بپرسند، سخن مگو، که بسیاری این کار را زشت می‌شمارند.

۱۱- خاموشی، باعث خوش‌بینی دیگران به فرد می‌شود؛ فردی که شاید سبک مغز یا نابخرد باشد.

۱۲- شوخی را رها کن، چه بسا یک سخن شوخی چنان غمگینت کند که نتوانی جبرانش کنی.

۱۳- حق همسایگی را حفظ کن و ضایع نکن، احترام فرد آبرومند با کوشش آدم‌های هرز به هدر نخواهد رفت.

۱۴- تا می‌توانی قدم مهمان را گرامی دار، زیرا پس از رفتن از خانهٔ شما، سخاوت و بذل و بخشش تو و بخل دیگران را مطرح خواهد کرد.

۱۵- هر کس به تو بدی کرد و عذرخواهی نمود او را عفو کن و درگذر که پاداش این کار نزد خدا بیشتر است.

۱۶- در برابر حوادث و پیش‌آمد روزگار ناله نکن، زیرا تنها نادانان در مقابل حوادث روزگار می‌نالند.

۱۷- پدرت هر چه به تو گفت اطاعت کن، زیرا هر کس پند و سخن پدر را گوش کند، هیچ‌گاه ذلیل نخواهد شد.



۱. إصْبِرَنْ يا بُـنَيَّ فَـالصَّبْرُ أَحْـجىٰ ‌ ‌ لِــفِداءِ ٱلنَّــجيبِ وَابْـنِ ٱلنَّـجيبِ
۲. لِـفِداءِ ٱلأَغَـرِّ ذِي ٱلحَسَبِ ٱلثّـا ‌ ‌ قِبِ وَٱلبـاعِ وَٱلفَـناءِ ٱلرَّحـيبِ
۳. إنْ تُصبكَ ٱلمَنونُ فَالنَّبْلُ تُـبْرىٰ ‌ ‌ فَـمُصيبٌ مِـنْها وَغَـيْرُ مُـصيبِ
۴. كُـلُّ حَـيٍّ وَإِنْ تَـملَّأَ عَـيْشاً ‌ ‌ آخِـذٌ مِـنْ سِـهامِها بِـنَصيبِ

سخن ابوطالب با حضرت علی عليه‌السلام و لیلة المبیت

۱ـ پسر عزیزم (با توجه به آیندهٔ تو)، تو را وصیت می‌کنم که صبر را پیشه خود کنی، که صبر از تو زیبنده است. به همین جهت تو را برای قربانی شدن برای نجیب فرزند نجیب (حضرت محمد) بخشیده‌ام.

۲ـ تو را برای فدایی شدن، و به جای آن رخشان رویِ تابان گهر، و سخاوتمند و بخشنده انتخاب کردم.

۳ـ اگر تیر مرگ به سوی تو شلیک شد، ممکن است اصابت نکند، و ممکن است اصابت کند.

۴ـ هر موجود زنده‌ای، اگر چه زندگی لذت‌بخشی داشته باشد، از تیرهای مرگ نصیبی و سهمی دارد.

۞ نکته:

علی عليه‌السلام در اسلام فداکارترین و برجسته‌ترین فرد بود که دارای صفات عالیه انسانی، بعد از رسول خدا بود چون هم طینت آن بزرگوار و هم تربیت بجا و رهنمودهای بجای پدری فهمیده و فداکار او را در این امر مهم رهنمون شد.

ابوطالب پدر بزرگوار آن مولای کریمان همچون جدّش حضرت

ابراهیم، اسماعیلش را به قربانگاه فرستاده و به او توصیه می‌کند که جان خود را ایثار و فدای پیامبر خدا نماید.

از این رهگذر، همان گونه که فلسفه و فرهنگ دنیاپرستان بر این استوار است که به هر شکل ممکن دشمن خود را از صحنه خارج کنند، کفار و سردمداران قریش و بنی‌المروان و بنی‌العباس و جاعلان حدیث، دست به هر کاری زدند تا برچسب‌هایی به ابوطالب بزنند و چنین وانمود کنند که ابوطالب ـ نعوذ بالله ـ مسلمان نبوده است.

متأسفانه در حال حاضر نیز کسانی ناجوانمردانه با چنین شیوه پلیدی سعی می‌کنند با دروغ و نیرنگ و فریب برخی از مسئولین نظام اسلامی را ضد دین معرفی نمایند تا چند روز بیشتر در پست و مقام خود باقی بمانند.

گاهی با این حربه، وابستگان و دوستدارانِ شخصیتی را متهم می‌کنند و برچسب‌هایی ناروا به آنها می‌زنند تا زمینهٔ نابودی آن شخصیت را فراهم سازند.

کفّار قریش و خانواده‌های قریشی و خلفاء فاسد و سردمداران آنها نیز سعی کردند تا پدر بزرگوار مولا علی علیه‌السلام ـ که یکی از چهره‌های پرارزش اسلام بود ـ را به عنوان مشرک و نعوذ بالله بت پرست معرفی کنند تا شاید با این اراجیف به جایگاه ویژهٔ مولا علی علیه‌السلام خدشه وارد نمایند.



۱. أَتَأْمُرُني بِالصَّبْرِ في نَصْرِ أَحْمَدٍ فَوَاللهِ ما قُلْتُ الَّذي قُلْتُ جازِعَا

۲. وَلٰكِنَّني أَحْبَبْتُ أَنْ تَرَ نُصْرَتي لِتَعْلَمَ أَنّي لَمْ أَزَلْ لَكَ طائِعَا

۳. وَسَعْيي لِوَجْهِ ٱللهِ في نَصْرِ أَحْمَدٍ نَبِيِّ ٱلْهُدَى ٱلْمَحْمودِ طِفْلاً وَيافِعا

در لیلة المبیت امام علی علیه السلام به پدرش می‌گوید

۱ـ پدر جان، آیا در یاری رسول خدا مرا به صبر سفارش می‌کنی، به خدا سوگند هر آنچه گفته‌ام نه از بابت بی‌تابی است.

۲ـ پدر جان می‌خواهم کیفیت یاری مرا از رسول خدا ببینی تا متوجه شوی که من همواره مطیع هستم.

۳ـ کوشش من آن است که رسول خدا را برای خدا یاری کنم، آری آن نبی خدا و راهنمای بشر؛ کسی که در دوران کودکی و اکنون مرا یار بود.



۱. أَلآنَ حينَ تَقَلَّصَتْ مِنْكَ ٱلْكِلىٰ إِذْ حَرُّ نارِكَ فِي ٱلْوَقيعَةِ يَسْطَعُ
۲. وَٱلْخَيْلُ لاحِقَةُ ٱلأَياطِلِ شُزَّبٌ قُبُّ ٱلْبُطونِ ثَنِيُّها وَٱلأَقْرَعُ
۳. يَحْمِلْنَ فُرْساناً كِراماً في ٱلْوَغىٰ لا يَنْكِلونَ إِذَا ٱلرِّجالُ تَكَعْكَعُوا
۴. إِنّي ٱمْرُؤٌ أَحْمي حِمايَ بِعِزَّةٍ وَإِذا تَكونُ شَديدَةٌ لا أَجْزَعُ
۵. وَأَنَا ٱلْمُظَفَّرُ في ٱلْمَواطِنِ كُلِّها وَأَنا شِهابٌ فِي ٱلْحَوادِثِ يَلْمَعُ
۶. مَنْ يَلْقَني يَلْقَ ٱلْمَنِيَّةَ وَٱلرَّدىٰ وَحِياضَ مَوْتٍ لَيْسَ عَنْهُ مَدْفَعُ
۷. فَاحْذَرْ مُصاوَلَتي وَجانِبْ مَوْقِفي إِنّي لَدَى ٱلْهَيْجا أَضُرُّ وَأَنْفَعُ

رجز خوانی عمرو بن مَعدیِ کَرِب

۱ـ اینک زمان آن رسیده که کلیه‌هایت به هم برسند؛ زیرا گرمی آتش جنگ برای سوزانیدن تو برافروخته شده است.

۲ـ اسب‌های ما لاغر میان، کمر باریک، دوساله، و بیشتر، پشت سر هم در میدان جنگ آمادهٔ رزمند.

۳ـ و سوارانی بر پشت آنان که در جنگ قدرتمندند و هرگاه که پیشروی برای جنگجویان سخت باشد، اسب‌ها میدان را ترک نمی‌کنند.

۴ـ من مردی هستم که جنگ را شعله‌ور می‌سازم و از زیردستانم حمایت می‌کنم و اگر جنگ شدت گیرد، از توانم استفاده می‌کنم.

۵ـ در تمام جنگ‌هایی که برایم پیش آمده پیروز بوده‌ام. و در رخدادها چون نیزه می‌درخشم.

۶ـ هر کس در مقابل من بایستد با شکست و مرگ ملاقات خواهد کرد و به گردابی خواهد افتاد که بیرون آمدن برای او محال است.

۷ـ از جنگ با من حذر کن و موقعیت مرا دریاب که من در جنگ به دشمنان ضرر و به دوستانم سود می‌رسانم.



۲۷۷

۱. یا عَمْرُو قَدْ حَمِيَ ٱلْوَطِيسُ وَأُضْرِمَتْ　　نــارٌ عَــلَيْكَ وَهــاجَ أَمْــرٌ مُـفْظِعُ

۲. وَتَساقَتِ ٱلأَبْـطالُ كَـأْسَ مَـنِيَّةٍ　　فــيها ذَراريــحٌ وَسَــمٌ مُــنقَعُ

۳. فَإِلَيْكَ عَـنّي لا يَـنالُكَ مِـخْلَبي　　فَـتَكونَ كَـالأَمْسِ ٱلَّـذي لا يَـرْجِعُ

۴. إِنّي امْـرُؤٌ أَحْـمي حِـمايَ بِـعِزَّةٍ　　وَٱللهُ يَــخْفِضُ مَـنْ يَشـاءُ وَيَـرْفَعُ

۵. إِنّي إِلىٰ قَصْدِ ٱلْهُـدىٰ وَسَـبيلِهِ　　وَإِلىٰ شَــرائِــعِ ديـنِهِ أَتَسَــرَّعُ

۶. وَرَضيتُ بِـالقُرْآنِ وَحْـياً مُـنْزَلاً　　وَبِــــرَبِّنا رَبّــاً يَـضُرُّ وَيَــنْفَعُ

۷. فـينا رَسـولُ ٱللهِ أُيِّـدَ بِـالهُدىٰ　　فَــلِواؤُهُ حَــتّى ٱلقِـيامَةِ يَــلْمَعُ

مولا جواب عمرو بن معدی کَرِب را می‌دهد

۱ـ ای عمرو! تنور جنگ داغ شده و آتشی برایت شعله‌ور ساخته و جنگی هراس‌انگیز برای تو پیش آمده.

۲ـ قهرمانان میدان جنگ جامی از زهرهای گوناگون و کُشنده در دست دارند که آن را به دشمن خود می‌نوشانند.

۳ـ اکنون از من دور شو و برو تا پنجه‌ام، که چون پنجهٔ شیر است، به تو نرسد، تا مثل دیروزی نشوی که رفت و برنگشت.

۴ـ من کسی هستم که از زیردستانم با عزّت حمایت می‌کنم، و از سویی دیگر جنگجویی بی‌همتایم و خداوند پست کننده و عزّت‌بخش است.

۵ـ تو را با قصد اصلاح به راه هدایت و به دین و آئین اسلام دعوت می‌کنم، سریعاً به اسلام ایمان آور.

۶ـ من قرآن را به عنوان وحی الهی پذیرفته‌ام، و پروردگارم را به عنوان خدایم که سود و زیان در دست اوست.

۷ـ رهبر ما رسول خداست که با هدایت و قرآن تأیید شده و پرچمش تا روز قیامت در اهتزاز خواهد بود.



۱. أَوْدىٰ بِأَغْشَمَ دَهْرٌ كـانَ يَـأْمُلُهُ   فَخَرَّ مُنْجَدِلاً في ٱلأَرْضِ مَـصْروعَا

۲. قَدْ كانَ يُكْثِرُ في ٱلكَلامِ تَشـمّعاً   حَـتّىٰ سَـما بِـحُسامِهِ تَـرْويعَا

۳. فَـعَلَوْتُهُ مِـنّي بِـضَرْبَةِ فـاتِكٍ   ما كانَ يَوْماً في ٱلحُـروبِ جَـزوعَا

۴. مَنْ كانَ يُـنْكِرُ فَـضْلَنا وَسَـناءَنا   فَـأَنـا عَـليٌّ لِـلإِلٰـهِ مُـطـيعَـا

بعد از کشته شدن اغشم می‌فرمایند

۱ـ اغشم را روزگاری که به آن امید داشت (و آن پیروزی در جنگ بود)، نابود کرد و اینک به خاک افتاده.

۲ـ اغشم در سخن گفتن پهلوان بود تا دشمن را بترساند، و با این تصور شمشیر کشید و حمله کرد.

۳ـ و من با برتری چنان ضربه‌ای به او وارد کردم که نابود شد، در حالی که در تمام جنگ‌هایش ناتوان نبود.

۴ـ هر کس که برتری و والایی ما را نادیده بگیرد، سزایش همین است، و من علی‌ام، همان که مطیع فرمان الهی است.



۲۷۹

۱. هَلْ يُقْرَعُ ٱلصَّخْرُ مِنْ ماءٍ وَمِـنْ مَـطَرٍ
هَــلْ يُـلْحَقُ ٱلرِّيـحُ بِـالآمالِ وَٱلطَّـمَعِ

۲. أَنــا عَــلِيٌّ أَبُــو ٱلسِّـبْطَيْنِ مُـقْتَدِرٌ
عَــلَى ٱلعُــداةِ غَــداةَ ٱلرَّوْعِ وَٱلزَّمَـعِ

پیروزی‌های علی در میدان جنگ

۱ـ آیا سنگ‌های سخت را می‌توان با باران کوفت، آیا با آرزو و طمع می‌توان به باد رسید.

۲ـ من علی هستم، پدر دو نوهٔ پیامبر که در روزهای سخت جنگ، دشمن را شکست داده و پیروز میدان جنگم.

۞ نکته:

باید جهان اسلام، قوی‌ترین باشد

از مجموع رجزها و برخوردهای مولا علی علیه السلام چه در میدان جنگ با اسلحه و چه در میدان رجزخوانی که یک نوع رسانه آن روزگاران بوده، به این نتیجه می‌رسیم که باید ما مسلمانان به گونه‌ای قوی باشیم که دشمنان فکر جنگ و تعرّض به کشورمان را نداشته باشند.

و به قول و دستورات قرآن باید از نظر دفاعی قوی‌ترین باشیم: **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَااستَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾**. (سورهٔ انفال، آیهٔ ۶۰).

و هم چنین علاوه بر زمینه‌های دفاعی باید به تقویت بنیهٔ خود در زمینه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، نظامی، فرهنگی، اقتصادی بپردازیم، آن هم برای دفاع از اسلام و مسلمین نه برای تعرّض و جنگ‌افروزی.



۱. يـا لَـهْفَ نَـفْسي قُـتِلَتْ رَبـيعَهْ رَبـيعَةُ ٱلسّـامِعَةُ ٱلمُـطيعَهْ

۲. سَـمعْتُها كـانَتْ بِـها ٱلوَقـيعَهْ بَـيْنَ مَـحاني سُـوقِها وَٱلبـيعَهْ

۳. فَـما بِـها نَـقْصٌ وَلا وَضـيعَهْ وَلا ٱلأُمُـورُ ٱلرَّثَّـةُ ٱلشَّـنيعَهْ

۴. كـانَتْ قَـديماً عُـصْبَةً مَـنيعَهْ تَـرْجو ثَـوابَ ٱللهِ بِـالصَّنيعَهْ

۵. وَمُـرَّةً أَنسـابُها وَليـعَهْ قـالِعَةٌ أَصْـواتُـها رَقـيعَهْ

۶. لَيْسَتْ كَأَصْواتِ بَني ٱلخَضيعَهْ دَعـا حَكـيمٌ دَعْـوَةً سَـميعَهْ

۷. مِنْ غَـيْرِ مـا بُـطْلٍ وَلا خَـديعَهْ نـالَ بِـها ٱلمَـنْزِلَةَ ٱلرَّفـيعَهْ

فِي ٱلشَّرَفِ ٱلعالي مِنَ ٱلدَّسيعَهْ

در راه به سوی جنگ جمل

۱ـ افسوس که ربیعه کشته شد، ربیعه وجودی مسالمت‌آمیز داشت ولی متأسفانه کشته شد.[۱]

۲ـ شنیده‌ام که ربیعه در حین خرید و فروش کشته شده و مورد حمله قرار گرفته است.

۳ـ از ربیعیان هیچ کاستی و پستی و هیچ کار زشتی، دیده نشد.

۴ـ آنها از زمان‌های دور مردمی استوار بودند و در کارهای خوبی که انجام می‌دادند رضای خدا را می‌خواستند.

۵ـ ولی قبیله مریّان در افتخار، خاندانی ناپایدار بودند و سخنانشان هجو کردن بود.

۶ـ صدای آنان مانند صدای جنگجویان در میدان جنگ نیست. ولی حکیم فرزند جبّله مردم را به جنگ دعوت کرد و مردم حرف او را شنیدند و به مقامی عالی دست یافت.

۷ـ حکیم نه حرف بی‌ربطی زده بود و نه نیرنگی بازی کرده بود و با دعوت خود به مقامی عالی رسید.
و به جایگاهی برتر دست یافت.



وَمَنْ يَصْحَبِ ٱلدُّنْيا يَكُنْ مِثْلَ قابِضٍ عَلَى ٱلماءِ خـانَتْهُ فُـروجُ ٱلأَصـابِعِ

---

۱. ربیعه که ربیعة الخیر نیز به او می‌گفتند، تمام ثروت خود را، مایحتاج و اسب خرید و تحویل جنگ داد.

دنیا آب در مشت فشردن است

هر کس رفیق دنیا شد، همچون کسی است که آبی را در مشت خود بفشارد، و انگشت‌هایش در نگاهداری آب او را همراهی نکنند و خیانت نمایند.



۱. أَفادَتْنِي ٱلقَناعَةُ كُلَّ عِزٍّ وَهَلْ عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ ٱلقَناعَهْ

۲. فَصَيِّرْها لِنَفْسِكَ رَأسَ مالٍ وَصَيِّرْ بَعْدَها ٱلتَّقْوىٰ بِضاعَهْ

۳. تَحُزْ رِبْحاً وَتُغْنىٰ عَنْ بَخيلٍ وَتَنْعُمُ فيِ ٱلجِنانِ بِصَبْرِ ساعَهْ

قناعت

۱ـ قناعت مرا به هر عزّتی می‌رساند. آیا عزت‌آفرینی مثل قناعت وجود دارد.

۲ـ قناعت را سرمایه زندگی خویش کن و بعد از آن تقوی و پرهیزکاری را هستی خود ساز.

۳ـ اگر می‌خواهی به سودی سرشار برسی و از آدم‌های بخیل بی‌نیاز شوی، و در بهشت، زندگی راحتی داشته باشی، قناعت کن.

نکته:

قناعت و راضی شدن به داشتنی‌ها یکی از ارکان عزّت و آبروی هر کسی است. و افرادی که قناعت پیشه می‌کنند، از ذلّت دست دراز کردن به سوی دیگران رهایی پیدا می‌کنند.

انسان باید روی داشته‌های خود حساب باز کرده و از زیاده‌طلبی و افزون خواهی که باعث ذلّت در جامعه می‌شود پرهیز کند و به جای

دست دراز کردن به سوی دیگران و گرفتن وام (که در فرهنگ اسلامی نکوهش شده و باعث ورشکستگی اقتصادی و نابسامانی می‌گردد)، روی آنچه که دارد سرمایه‌گذاری کند تا بتواند با صرفه جویی و قناعت و برنامه‌ریزی صحیح، زندگی خویش را سامان بخشد.

شما اگر در طبیعت نیز دقت کنید، خواهید دید در سرزمینی که باران فراوانی می‌بارد، زمین محصول خاصی دارد، و در سرزمینی دیگر که باران کم می‌بارد، محصول خاص خودش را دارد که اعجاب آور است، و مهم این است که زندگی مردمان هر دو سرزمین به خوبی اداره می‌شود.

پس بیایید با پیروی از فرهنگ مولا علی علیه السلام، با در پیش گرفتن قناعت، زندگی خود را تبدیل به بهشت کنیم؛ و بدانیم امکانات و مقدورات بر حسب توانایی‌ها و زمینه‌ها تقسیم شده است.



۱. رَأَیْتُ ٱلعَقْلَ عَقْلَیْنِ فَمَطْبوعٌ وَمَسْموعُ
۲. وَلا یَنْفَعُ مَسْموعٌ إِذا لَمْ یَكُ مَطْبوعُ
۳. كَما لا تَنْفَعُ ٱلشَّمْسُ وَضَوْءُ ٱلعَیْنِ مَمْنوعُ

در بارهٔ عقل و خرد

۱ـ عقل را به دو صورت دیدم، اول عقل درونی، دوم عقل برونی.
۲ـ عقل برونی و شنیدنی سودی ندارد، اگر عقل درونی کار نکند.
۳ـ آن گونه که خورشید برای کسی که چشمی ندارد، سودی ندارد.

نکته:

انسان تا در زندگی درونی، آگاه نباشد، هر چه از جانب خداوند فرستاده شود، امکان ندارد که بتواند آدمی را هدایت کند.

گر شود آئینه عالم سر به سر   کور را نبود ز روی خود خبر



أَرَى ٱلمَرْءَ وَٱلدُّنْيا كَماءٍ وَقابِضٍ   يَضُمُّ عَلَيْهِ ٱلكَفُّ وَٱلكَفُّ فارِغٌ

دنیا

مردم دنیا طلب را دیدم، مثل کسی بودند که آب را در مشت خویش گرفته‌اند، ولی مشت نمی‌تواند آن را نگه دارد.



۱. أَلا صاحِبَ ٱلذَّنْبِ لا تَقْنُطَنْ   فَإِنَّ ٱلإِلٰهَ رَؤُوفٌ رَؤُوف

۲. وَلا تَرْحَلَنَّ بِلا عُدَّةٍ   فَإِنَّ ٱلطَّرِيقَ مَخُوفٌ مَخُوف

در بیم و امید

۱ـ ای گنه کار، از رحمت الهی مأیوس نشو، زیرا خداوند مهربانِ مهربان است.

۲ـ ولی هرگز بی توشه آخرت و دنیا مکوش که راه زندگی و آخرت بسیار ترسناک است.



۱. مَنْ عَدا ثُمَّ اعْـتَدیٰ ثُـمَّ اقْـتَرَفْ　　ثُمَّ ارْعَویٰ ثُمَّ انْـتَهیٰ ثُـمَّ اعْـتَرَفْ

۲. أَبْشِـــرْ بِـــقَوْلِ ٱللهِ فـــي آيـاتِهِ　　إِنْ يَنْتَهُوا يَغْفِرْ لَـهُمْ مـا قَـدْ سَـلَفْ

از گناه دست بردار

۱ـ کسی که از مرز تقوی گذشت و ستم کرد و سپس بازگشت و گناه خود را پذیرفت،

۲ـ او را بشارت بده که خداوند در آیات قرآن گفته است: اگر گنه‌کار برگردد، او را می‌آمرزم و گذشته‌اش را نادیده خواهم گرفت.



۱. إِنْ كُنْتَ تَطْلُبُ رُتْـبَةَ ٱلأَشْـرافِ　　فَـعَلَيْكَ بِـالإِحْسانِ وَٱلإِنْـصافِ

۲. وَإِذَا اعْتَدیٰ أَحَـدٌ عَـلَيْكَ فَـخَلِّهِ　　وَٱلدَّهْـــرَ فَـهْوَ لَـهُ مُكـافٍ كـافِ

نیکی و عدالت

۱ـ اگر می‌خواهی به مقام والای خوبان برسی، تا می‌توانی نیکی کن و انصاف و عدالت داشته باش.

۲ـ اگر کسی بر شما ستمی کرد، سعی کن رهایش کنی که روزگار خود پاداش او را خواهد داد.



۱. لا تَـبْخَلَنَّ بِـدُنْيَا وَهْـيَ مُـقْبِلَةٌ فَلَيْسَ يَـنْقُصُها ٱلتَّبْذيرُ وَٱلسَّـرَفُ
۲. وَإِنْ تَوَلَّتْ فَأَحْرىٰ أَنْ تَجودَ بِـها فَالشُّكْرُ مِنْها إِذا مـا أَدْبَـرَتْ خَـلَفُ

بُخل

۱ـ آنگاه که دنیا به تو روی آورد، در بخشش بخل نورز، زیرا در چنین وضعیتی زیاده روی و اسراف، مالت را کم نخواهد کرد.

۲ـ و اگر دنیا پشت کند، باز هم بخشش بهتر است، چون اگر برنگشت، تشکر مردم، جانشین دنیا می‌گردد.



۱. ما لي عَلىٰ فَوْتِ فـائِتٍ أَسَـفُ وَلا تَـرانـي عَـلَيْهِ أَلْـتَهِفُ
۲. مـا قَـدَّرَ ٱللهُ لي فَـلَيْسَ لَـهُ عَـنّي إِلىٰ مَـنْ سِـوايَ مُـنْصَرَفُ
۳. فَـالحَمْدُ لِلّٰهِ لا شَـريكَ لَـهُ مـا لِيَ قُـوتٌ وَهِـمَّتي ٱلشَّـرَفُ
۴. أَنا راضٍ بِالعُسْرِ وَٱليَسـارِ فَـما تَـدْخُلُني ذِلَّـةٌ وَلا صَـلَفُ

آنچه که گذشت گذشت

۱ـ هرگاه چیزی را از دست بدهم نه افسوس بخورم و نه مرا می‌بینی که آه بکشم.

۲ـ زیرا هر آنچه که خداوند برایم مقدّر کرده است به فرد دیگری داده نمی‌شود.

۳ـ حمد و سپاس خدایی را که شریک ندارد، لقمه‌ای برای خوردن ندارم ولی همّتم بالا است.

۴ـ بر آنچه مقدّرم هست، چه سختی و چه گشایش، خشنودم و هیچ‌گاه به خاطر سختی ذلّت‌پذیر نیستم و از گشایش و شادی لاف نخواهم زد.



۲۹۰

۱. كَمْ مِنْ عَلِيمٍ قَوِيٍّ فِي تَقَلُّبِهِ
مُهَذَّبِ ٱللُّبِّ عَنْهُ ٱلرِّزْقُ يَنْحَرِفُ

۲. كَمْ مِنْ ضَعِيفٍ سَخِيفِ ٱلعَقْلِ مُخْتَلِطٍ
كَأَنَّهُ مِنْ خَلِيجِ ٱلبَحْرِ يَغْتَرِفُ

روزی به عقل نیست

۱ـ چه بسا دانایی که در کارهای خود نیرومند است و عقل خوبی دارد، امّا رزق از او کناره‌گیری می‌کند.

۲ـ و چه بسا ضعیفانی که از نظر عقلی عقب مانده‌اند، اما از نظر ثروت گویا لب دریا نشسته و به وفور از دریا بهره می‌گیرند.

نکته:

دو نوع ثروت وجود دارد که به آنها روزی (یعنی درآمد روزانه) گفته می‌شود. یکی ثروتی که جمع آورنده آن سعی می‌کند به هر شکل ممکن از حلال و حرام و سرمایه‌های کشور به دست آورد که جمع آورندگان آن عقل معاش دارند. دوم: رزق و روزی که باید زندگی را بر اساس مروّت و صداقت و حلال به دست آورد که آن را عقل معاد گویند.

به نظر می‌رسد در این نوع ثروت که به آن هم «روزی» می‌گویند، اگر جمع شود و صاحب آن بخواهد آن را به مصداق «وَلِلسّائِلِ وَالْمَحْرُومُ»، بخشی از آن باید در مصارف مورد نظر هزینه شود که بعضاً آن گونه ثروت روزی است.

پس یک روزی حلال داریم و یک روزی حرام که مورد نظر مولا است.



١. جَزَى ٱللّهُ عَنّا ٱلمَوْتَ خَيْراً فَإِنَّهُ أَبَرُّ بِنا مِنْ والِدَيْنا وَأَرْأَفُ

٢. يُعَجِّلُ تَخْليصَ ٱلنُّفوسِ مِنَ ٱلأَذىٰ وَيُدْني مِنَ ٱلدّارِ ٱلّتي هِيَ أَشْرَفُ

خدا مرگ را پاداش دهد

١ـ خداوند ما را به مرگ پاداش خوب دهد، زیرا خداوند از پدر و مادر خیراندیش‌تر و مهربان‌تر است.

٢ـ مرگ جان‌ها را از رنج و غصه می‌رهاند و آدمی را به خانه‌ای که سزاوار است نزدیک می‌کند.



١. قَدْ كُنْتَ يا سَيِّدي بِالقَلْبِ مَعْروفَا
وَلَمْ تَزَلْ سَيّدي بِالحَقِّ مَوصوفَا

٢. وَكُنْتَ إِذْ لَيْسَ نورٌ يُسْتَضاءُ بِهِ
وَلا ظَلامٌ عَلَى ٱلآفاقِ مَعْكوفَا

۳. قَـرَّبْتَنا بِـخِلافِ ٱلخَـلْقِ كُـلِّهِمُ
وَكُـلِّ مـا كـانَ فـي ٱلأَوْهـامِ مَـعْروفَا

۴. وَمَـنْ يُـرِدْهُ عَـلَى ٱلتَّشْبيهِ مُـمْتَثِلاً
يَـرْجِعْ أَخـا حَـصَرٍ بِـالعَجْزِ مَكْـنوفَا

۵. وَفـي ٱلمَـعارِجِ يَـرْقىٰ مَـوجُ قُـدْرَتِهِ
مَـوْجاً يُـعارِضُ صَـرْفَ ٱلرِّيـحِ مَكْـفوفَا

۶. فَـاتْرُكْ أَخـا جَـدَلٍ بِـالدّينِ مُشْـتَبِهاً
قَـدْ بـاشَرَ ٱلشَّكُّ مِـنْهُ ٱلرَّأْيَ مَـوْؤوفَا

۷. وَاصْـحَبْ أَخـا مِـقَةٍ حُـبّاً لِسَـيِّدِهِ
وَبِـالكَرامَـةِ مِـنْ مَـوْلاهُ مَـحْفوفَا

۸. أَمْسىٰ دَليلُ ٱلهُدىٰ في ٱلأَرْضِ مُنْتَشِراً
وَفـي ٱلسَّـماءِ جَـميلَ ٱلحـالِ مَـعْروفَا

شناخت و عرفان خدا

۱ـ سرور من! تو را با قلب و دلمان شناخته‌ایم و همواره به حق معروف و شناخته شده‌ای.

۲ـ ای خدا! آن زمان که نه نوری بود و نه تاریکی، که از آن پرتو گیرند، همه چیز سر به آستان تو داشته‌اند.

۳ـ ما را به خود نزدیک کردی و خلیفهٔ خود خواندی در حالی که همه موجودات را و هر چه در اندیشه‌ها است، که شناخته شده‌اند، نخواندی و ما را خلیفه خود دانستی.

۴ـ کسی که خدا را با تشبیه کردن به موجودات معرفی کند در عجز و ناتوانی

محاصره می‌گردد.

۵ـ موج توانایی و قدرت‌اش آنقدر نیرومند است که تمام امواج را از حرکت به سوی او بازمی‌دارد.

۶ـ رها کن فرد ستیزه‌جویی را که خود را دیندار می‌داند و در دین شک ایجاد می‌کند و دائماً در حال شک و تردید است و خِرد و علمش به او آسیب زده است.

۷ـ با کسی رفاقت و دوستی کن که دوستدار سرور و برخوردار از مهر خداوند خویش است.

۸ـ و او نشانه راه هدایت در زمین است، و در آسمان‌ها او را به خوبی می‌شناسند.



۱. عَرَفْتُ وَمَنْ يَعْتَدِلْ يَعْرِفِ ... وَأَيْقَنْتُ حَقّاً وَلَمْ أَصْدِفِ

۲. عَنِ ٱلْكَلِمِ ٱلصِّدْقِ يَأْتي بِها ... مِنَ ٱللهِ ذي ٱلرَّأْفَةِ ٱلأَرْأَفِ

۳. رَسائِلَ يُدرَسْنَ في ٱلْمُؤْمِنين ... بِهِنَّ اصْطَفىٰ أَحْمَدَ ٱلْمُصْطَفي

۴. فَأَصْبَحَ أَحْمَدُ فينا عَزيزاً ... عَزيزَ ٱلْمُقامَةِ وَٱلْمَوْقِفِ

۵. فَيا أَيُّهَا ٱلْمُوعِدوهُ سَفاهاً ... وَلَمْ يَأْتِ جَوْراً وَلَمْ يَعْنُفِ

۶. أَلَسْتُمْ تَخافُونَ أَدْنَى ٱلْعَذابِ ... وَما آمِنُ ٱللهِ كَالأَخْوَفِ

۷. فَإِنْ تُصْرَعُوا تَحْتَ أَسْيافِنا ... كَمَصْرَعِ كَعبٍ أَبِي ٱلأَشْرَفِ

۸. غَداةَ رَأَى ٱللهُ طُغْيانَهُ ... وَأَعْرَضَ كَالجَمَلِ ٱلأَجْنَفِ

۹. فَأَنْزَلَ جِبْريلَ في قَتْلِهِ ... بِوَحْيٍ إِلىٰ عَبْدِهِ ٱلْمُلْطَفِ

۱۰. فَـدَسَّ ٱلرَّسـولُ رَسـولاً لَـهُ — بِـأَرْهَفَ ذي ظُـبَةٍ مُـرْهَفِ
۱۱. فَـباتَتْ عُـيونٌ لَـهُ مُـعْوِلاتٌ — مَـتىٰ يُـنْعَ كَـعْبُ لَـها تَـذْرِفِ
۱۲. فَـقالوا لِأَحْـمَدَ ذَرْنـا قَـليلاً — فَـإِنّا مِـنَ ٱلنَّـوْحِ لَـمْ نَشْـتَفِ
۱۳. فَـخَلّاهُمُ ثُـمَّ قـالَ اظْـعَنوا — دُحـوراً عَـلىٰ رَغْـمَةِ ٱلآنُـفِ
۱۴. وَأَجْـلَى ٱلنَّـضيرَ إِلىٰ غُـرْبَةٍ — وَكـانُوا بِـدارَةِ ذي زُخْـرُفِ
۱۵. إِلىٰ أَذْرُعـاتٍ رِدافـاً هُـمُ — عَـلىٰ كُـلِّ ذي دَبَـرٍ أَعْـجَفِ

پس از کشته شدن کعب فرزند اشراف و اخراج قبیله بنی نظیر فرمود

۱ـ اسلام را شناختم و هر که را اندیشهٔ سالم داشته باشد، و به اسلام عرفان پیدا کند شناختم و آن چنان باور کردم که لحظه‌ای رویگردان نیستم.
۲ـ از سخن و اندیشهٔ سالم و راست که پیامبر از جانب خداوند آورده رویگردان نیستم، زیرا او مهربان و مهربان‌ترین آورنده است.
۳ـ به دستور قوانین مدوّن قرآن که درس زندگی مسلمانان است و خداوند عالمیان محمد را جهت ابلاغ آن پیام (قرآن) فرستاده، اقرار و اعتراف دارم.
۴ـ محمّد در بین ما عزیزی بی‌نظیر است که دارای مقام و جایگاهی استثنایی است.
۵ـ ای نادانی که از روی جهالت مردم را می‌ترسانی! مگر نمی‌بینی قانون او ستم نیست و او با این قانون و جایگاه، درشتی نکرده است.
۶ـ آیا از کمترین عذاب الهی نمی‌ترسید و من از سر صدق و صفا و باور ایمان آورده‌ام، نه از ترس و جلب منافع دنیایی.
۷ـ اگر در اثر لجاجت زیر شمشیرهای ما سقوط کردید، مثل کعب ابی اشرف به قتل خواهید رسید.

۸- در آن بامداد که خداوند جبّار سرکشی او را دید که همچون شتر گرسنه پشت کرده روی برتافته و یاغیگری می‌کند.

۹- خداوند از طریق وحی به بنده مهربان خود محمّد، دستور قتل او (کعب ابی اشرف) را داد. (سورهٔ آل عمران، آیهٔ مبارکه ۱۲)

۱۰- پس پیامبر محرمانه دستور قتل او را صادر کرد، او هم با شمشیری آبدیده و تیز و برّان او را کشت.

۱۱- در آن شب حادثه، چشمانی که باید برای مرگ او گریه کنند، با ناله و زاری گریه کردند.

۱۲- وابستگان کعب به رسول خدا گفتند: دلمان هنوز آرامش نگرفته، اجازه بده که برای او بیشتر گریه کنیم!

۱۳- رسول خدا اجازه داد عزاداری کنند، سپس دستور داد قبیله بنی‌نظیر بر خلاف میل خود آن سرزمین را ترک کنند.

۱۴- بنی‌نظیر که در خانه‌های آراسته زندگی می‌کردند، به جایی دور کوچ کردند.

۱۵- بنی‌نظیر در شرایطی سخت بر روی شترهای لاغر ردیف هم سوار شدند و به سوی اَذْرَعات (شام) حرکت کردند.

۞ نکته:

یهود بنی‌نظیر در منطقه مدینه زندگی می‌کردند، آنگاه‌که پیامبر به مدینه آمدند، با آن حضرت پیمان بستند که با مسلمانان جنگ نکنند و علیه مسلمانان توطئه ننمایند، اما در سال سوم هجرت، کعب ابن اشرف به مکه رفت و با مشرکان مکّه هم پیمان شد که متحداً مشرکان مکه از خارج و یهود بنی‌نظیر از داخل با مسلمانان بجنگند.

پس از بازگشت از مکّه، یهودیان بنی‌نظیر و مشرکان مکه همدست

شدند و علیه مسلمانان قیام کردند. در این جنگ که به پیروزی مسلمانان ختم شد، مشرکان مکّه شبانه از منطقه مدینه فرار کردند و قبیله بنی‌نظیر به طرف شام کوچ کرده و فرار نمودند و چند عشیره دیگر به سوی منطقه خیبر حرکت کردند. در این گیر و دار، محمد ابن مسلمه، کعب ابن اشرف را غافلگیر کرد و او را کشت.



۱. یا لَهْفَ نَفْسي عَلَى ٱلغِطْريفِ ٱلمُدَّعي ٱلبَأْسَ وَبَذْلَ ٱلرّيفِ

۲. أَفْلَتَ مِنْ ضَرْبٍ لَهُ خَفيفٍ غَيْرَ كَريمِ ٱلجَدِّ أَمْ طَريفِ

در گریختن غِطْرِیف

۱ـ دریغا از غطریف که ادعای شجاعت و انفاق داشت.

۲ـ از ضربتی که برایش قابل تحمل بود گریخت، خواه سلسله نسب او نامناسب یا مناسب باشد.



۱. یا حَبَّذا سِيْفُ بِأَرْضِ ٱلكُوفَهْ أَرْضٌ لَنا مَأْلوفَةٌ مَعْروفَهْ

۲. تَطْرُقُها جِمالُنا ٱلمَعْلوفَهْ عِمى صَباحاً وَاسْلَمي مَأْلوفَهْ

اشتیاق به کوفه

۱ـ خوشا بر ساحلی در سرزمین کوفه، آنجا زمینی است که شناخته شده و مورد علاقهٔ ما و خوشبو است.

۲ـ شبانه شتران علف خورمان بر آن سرزمین راه می‌روند، ای کوفه صبح به خیر، درود بر تو که با تو انس گرفته‌ام.

نکته:

کوفه در کنار شط است و با نجف حدود یک فرسخ فاصله دارد. ولی نجف در کنار دریایی بوده که فعلاً خشک شده و علاقه امام بی‌مورد نبوده و به خاطر دفن شدن در آن سرزمین بوده.



۱. إِغْنَ عَنْ اَلْمخْلوقِ بِالخالِقِ   تَغْنَ عَنِ اَلْكاذِبِ بِالصّادِقِ

۲. وَاسْتَرْزِقِ اَلرَّحْمٰنَ مِنْ فَضْلِهِ   فَلَيْسَ غَيْرُ اَللهِ بِالرّازِقِ

۳. مَنْ ظَنَّ أَنَّ اَلرِّزْقَ فِي كَفِّهِ   فَلَيْسَ بِالرَّحْمٰنِ بِالواثِقِ

۴. أَوْ قالَ إِنَّ اَلنّاسَ يُغْنونَني   زَلَّتْ بِهِ اَلنَّعلانِ مِنْ خالِقِ

توکّل

۱ـ تا خدا را داری از مخلوق بی‌نیاز باش، دروغ پردازان را کنار بگذار و با راستگویان باش.

۲ـ از فضل و لطف خداوندی که رحمن است روزی بخواه، جز خدای بزرگ کسی نمی‌تواند روزی دهنده باشد.

۳ـ کسی که تصور می‌کند زرنگ است و خودش روزی و درآمد دارد، به خدای بزرگ و رحمن اعتماد ندارد.

۴ـ یا آنکه می‌گوید وابستگان زندگی‌ام را تأمین می‌کند، با این اندیشه گویا با کفش لغزیده، از کوه افتاده.

۲۹۷

۱. لَوْ كانَ بِالحِيَلِ ٱلغِنىٰ لَـوَجَدْتَني بِـنُجومِ أَقْـطارِ ٱلسَّـماءِ تَـعَلُّقي

۲. لٰكِنَّ مَنْ رُزِقَ ٱلحِجىٰ حُرِمَ ٱلغِنىٰ ضِـدّانِ مُـفْتَرِقانِ أَيَّ تَـفَرُّقِ

عقل و ثروت

۱ـ اگر با زرنگی ثروت و مال زیاد به دست می‌آمد، می‌دیدی که ستاره‌های پهنهٔ آسمان در ملک من است و به آنها چنگ انداخته‌ام.

۲ـ امّا آنکه عقل و خرد خواست از ثروت محرومش ساختند، زیرا عقل و ثروت از همه گریزان و ناسازگار هستند.

نکته:

دانشمندان و دانشوران در زندگی‌شان ملاحظات حقوق مردم و شیوه بهره‌وری از منابع اقتصادی را در نظر می‌گیرند و کوشش می‌کنند از دانش خود به خاطر پیشرفت در علوم و فنون استفاده کنند.

به هر حال دانشمند به دنبال داده‌های عقلانی و دانش است.

اما آدم‌های زرنگ که فقط به دنبال شکم خود هستند و حقوق دیگران حتی حقوق همه موجودات را نادیده می‌گیرند و فقط به فکر شکم خود هستند، بدیهی است که اندوخته‌های فراوانی را فراهم می‌سازند.

۲۹۸

۱. رَضِـيتُ بِـما قَسَـمَ ٱللهُ لي وَفَـوَّضْتُ أَمْـري إِلىٰ خـالِقي

۲. لَقَدْ أَحْسَـنَ ٱللهُ فـي مـا مَـضىٰ كَـذٰلِكَ يُـحْسِنُ فـي مـا بَـقي

تسلیم اراده خدا هستم

۱ـ به آنچه که خداوند متعال برای من مقدّر کرده خوشحالم، و کار خود را به آفریدگار سپردم.

۲ـ پیش از این جز لطف و احسان از خدا ندیده‌ام، و زین پس نیز لطف و نیکی خواهد کرد.



۱. عِلْمي مَعي أَيْـنَما قَـدْ كُـنْتُ يَـتْبَعُني
قَــلْبي وِعــاءٌ لَـهُ لا جَـوْفُ صُـنْدوقِ

۲. إِنْ كُنْتُ في ٱلبَيْتِ كانَ ٱلعِلْمُ فيهِ مَعي
أَوْ كُنْتُ في ٱلسُّوقِ كانَ ٱلعِلْمُ في ٱلسُّوقِ

من همراه علمم

۱ـ در همه جا و در همه حال، علم من همراهم است، دلم جای او است نه در صندوق خانه.

۲ـ اگر در خانه باشم، او با من است، اگر در بازار باشم او با من است، در همه جا همراهم هست.

نکته:

علم و ثروت

علم آدمی را در مواضع خطر حفظ می‌کند، امّا ثروت را باید صاحبش حفظ کند و چه بسا ممکن است این‌گونه ثروت خطر آفرین باشد و صاحب خود را به کام مرگ بکشد.

علم در هر جای دنیا باشی، همراه انسان است، ولی ثروت را باید تو همراهش باشی.

علم نیاز به مکان و ظرف ندارد و هم چون روح انسان همراه با انسان است و حمل آن نیاز به زحمت ندارد، ولی ثروت را باید با وسایل مختلف همراه خود داشته باشی و حمل آن مستلزم زحمت بسیار است.

فرد عالم نوعاً در تمام جوامع بشری محترم شمرده می‌شود، امّا چه بسیارند ثروتمندانی که در تمام جهان انگشت‌نما و منفورند.

امکان استفاده از علم در هر زمان و مکان مقدور است و علم عالم قابل سرقت نیست، اما استفاده از ثروت نیاز به بسیاری از عوامل دارد، و بدتر از آن اینکه قابل سرقت است و در صورت وقوع سرقت، صاحبش را به خاک سیاه می‌نشاند.



۱. أَرَى ٱلدُّنْيا سَتُؤْذِنُ بِانْطِلاقٍ مُشَمِّرَةً عَلىٰ قَدَمٍ وَساقِ
۲. فَلا ٱلدُّنْيا بِباقِيَةٍ لِحَيٍّ وَلا حَيٌّ عَلَى ٱلدُّنْيا بِباقِ

هیچ کس پاینده نیست

۱ـ دنیا و زندگی و عمر را می‌بینم که خودش تصمیم می‌گیرد برود و می‌رود. و برای رفتن دست و پای خود را جمع کرده و دامن به کمر زده است.

۲ـ نه زندگی دنیا برای زنده‌ها می‌ماند و نه موجود زنده‌ای در روی زمین پایدار خواهد ماند، همه چیز می‌رود.



۱. أُفٍّ عَلَى ٱلدُّنْيا وَأَسْبابِها   فَإِنَّها لِلْحُزْنِ مَخْلوقَهْ
۲. هُمومُها ما تَنْقَضي ساعَةً   عَنْ مَلِكٍ فيها وَعَنْ سُوقَهْ

همیشه در دنیا غم می‌بارد

۱ـ اُف و آه بر این دنیا و همه وسائل او، گویا این دنیا را برای غصه خوردن آفریده‌اند.

۲ـ غم و اندوه او پاینده است؛ همه کس درگیر غم او است، چه شاه و چه گدا.



۱. تَغَرَّبْتُ أَسْأَلُ مَنْ عَنَّ لي   مِنَ ٱلنّاسِ هَلْ مِنْ صَديقٍ صَدوقِ
۲. فَقالوا عَزيزانِ لا يُوجَدانِ   صَديقٌ صَدوقٌ وَبَيْضُ ٱلأَنُوقِ

دوست خوب وجود ندارد

۱ـ برای آنکه دوستی صمیمی پیدا کنم، از شهرم کوچ کردم و از هر کس پرسیدم یک دوست واقعی نشانم بدهند.

۲ـ همه کس به من گفتند، دو چیز را پیدا نخواهی کرد: اول، دوست راستگو و دوم، تخم عقاب.





۱. تُرابٌ عَلىٰ رَأْسِ ٱلزَّمانِ فَإِنَّهُ   زَمانُ عُقوقٍ لا زَمانُ حُقوقِ
۲. فَكُلُّ رَفيقٍ فيهِ غَيْرُ مُوافِقٍ   وَكُلُّ صَديقٍ فيهِ غَيْرُ صَدوقِ

ناسپاس وجود دارد، ولی سپاس خیر

۱ـ خاک بر سر این روزگار که بسیار ناسازگار است، نه روزگار سازگاری و نه کسی را دارم.

۲ـ هیچ رفیقی به رفاقت خود وفادار، و هیچ دوستی به دوستی خود پایبند نیست.



۱. ما مِنْ صَديقٍ وَإِنْ تَمَّتْ صَداقَتُهُ   يَوْماً بِأَنْجَحَ في ٱلحاجاتِ مِنْ طَبَقِ
۲. إِذا تَلَثَّمَ بِالمِنْديلِ مُنْطَلِقاً   لَمْ يَخْشَ صَوْلَةَ بَوّابٍ ولا غَلَقِ
۳. لا تَكْذِبَنَّ فَإِنَّ ٱلنّاسَ مُذْ خُلِقوا   لِرَغْبَةٍ يُكْرِمونَ ٱلنّاسَ أَوْ فَرَقِ

یا برای دوستی یا ترس

۱ـ هر دوست، هر چند در دوستی درست کردار باشد، باید در برآوردن حاجات پس از بی‌نیازی و پیروزی، به مردم خدمت کند.

۲ـ هر گاه دهن‌بند به گوشه سربند خود ببندد و روانه شود، از هیچ مانعی و دربانی نهراسد.

۳ـ دروغ نگو! زیرا مردم از زمانی که خلق شده‌اند، یا از روی ارادت و اخلاص به دیگران احترام می‌گذارند و یا از روی ترس و جلب منفعت.



مــا تَـرَکَتْ بَـدْرٌ لَـنا صَـدیقاً　　　وَلا لَـنا مِـنْ خَـلْفِنا طَـریقَا

جنگ بدر

جنگ بدر نه دوستی برای ما گذاشت و پل‌های پشت ما را نیز خراب کرد و راهی برای ما نگذاشت.



۱. دونَکَـها مُـتْرَعَةً دِهـاقاً　　　کَأْساً زُعافاً مُـزِجَتْ زُعـاقَا
۲. إِنّا لَقَوْمٌ ما نَریٰ ما لاقـیٰ　　　أَقُـدُّ هـاماً وَأَقُـطُّ سـاقَا

خطاب امیر سخن به موسی ابن حازم عکی

۱ـ جام مرگ را بگیرید که مملوّ از زهری است آمیخته با آب شور.
۲ـ ما مردمی هستیم که هر دشمنی را در میدان جنگ ببینیم، بدون توجه به این که چه کسی است، مغز سرش را می‌شکافیم و پای او را قطع می‌کنیم.



أَریٰ حَـرْباً مُـغَیَّبَةً وَسِـلْماً　　　وَعَهْداً لَیْسَ بِالعَهْدِ اَلْوَثـیقِ

پیمانی نا استوار

در آینده جنگ و صلحی را می‌بینم که پنهان است و پیمان صلحی که استوار نیست.

نکته:

امام‌علیه‌السلام قبل از جنگ صفّین، حریث بن راشد را فرماندار اهواز کرد، ولی حریث تمرّد نمود، پس از آن معقل ابن قیس را به جنگ او فرستاد و او را به قتل رسانید و زن و بچه‌اش و یارانش را به اسارت گرفت، چون حریث بر این باور بود که اهواز باید تحت حکومت معاویه باشد.

لذا مصقلة بن هبیره که نماینده امام بود از معقل خواست که اسیران را آزاد کند و پول آن را از مصقله بگیرد، فدیه و پول اسیران، پانصد هزار درهم تعیین شد. مصقله یکصدهزار درهم تحویل داد تا بعداً بقیه را پرداخت کند، به هر حال، اسیران آزاد شدند ولی مصقله ضمن آنکه بقیه پول را تحویل بیت‌المال نداد، فرار کرد و پیش معاویه رفت و به او پناهنده شد.

پس از آن امام دستور داد خانهٔ او را بازرسی کنند که از خانهٔ او مقداری اسلحه کشف شد که حاکی از آن بود که مصقله قصد شورش دارد.

برادر مصقله به نام نعیم که این ماجرا را دید، نامه‌ای به برادرش مصقله نوشت و در آن دو شعر نوشته بود:

۱ـ زنان طائفه بکر بن وائل را نادیده گرفتی و اسیران طائفه لوی بن غالب را آزاد کردی.

۲ـ از بهترین انسان بعد از رسول خدا (یعنی علی بن ابوطالب) به خاطر مال ناچیزی که از بین می‌رود، دست برداشتی.





أَرىٰ أَمْــراً تَـنَقَّضَ عُـرْوَتاهُ وَحَبْلاً لَيْسَ بِالحَبْلِ ٱلوَثـيقِ

نیز می‌فرمایند:

امری را می‌بینم که دو دسته‌اش شکسته و ریسمانی کـه اسـتوار و قـابل اعتماد نیست.



۱. سَمِعْتُكَ تَبْني مَسْجِداً مِنْ جِـبايَةٍ وَأَنْتَ بِـــحَمْدِ ٱللهِ غَــيْرُ مُــوَفَّقِ
۲. كَمُطْعِمَةِ ٱلرُّمّـانِ مِـمّا زَنَتْ بِـهِ جَـرَتْ مَـثَلاً لِـلْخائِنِ ٱلمُـتَصَدِّقِ
۳. فَقالَ لَها أَهْلُ ٱلبَـصيرَةِ وَٱلتُّـقىٰ لَكِ ٱلوَيْـلُ لا تَـزْنَيْ وَلا تَـتَصَدَّقي

نامه‌ای که برای معاویه فرستاد

۱ـ شنیده‌ام که از درآمد باجگیری و مالیات، مسجدی می‌سازی، سپاس خدا را که کارت راست نشود.

۲ـ کار تو مثل آن زنی است که خودفروشی می‌کند و از محل درآمد این کار نامشروع، انار می‌خرد و در راه خدا صدقه می‌دهد، یعنی خیانت و صرف آن در کار خیر.

۳ـ آگاهان به احکام اسلام به آن زن گفتند: وای بر تو! نه خود فروشی کن و نه صدقه بده.

نکته:

به نظر می‌رسد جهان اسلام باید به این منشور الهی توجه کنند و از صرف بیت‌المال که مال همه مسلمانان است در کارهایی که آنها آن را خیر می‌گویند صرف نظر کنند. که این امر باعث تأسف است. زیرا بیت‌المال مال همهٔ مردم مسلمان و غیر مسلمان است، و طبیعی است که غیر مسلمانان راضی به این امر نیستند، ولی متأسفانه این امر منکر در جهان اسلام و کشورهای اسلامی به صورت یک سنّت زشت مورد عمل قرار می‌گیرد و بسیاری از کارها را که غیر مشروع است انجام می‌دهند.



۱. العَجْزُ عَنْ دَرَكِ ٱلإِدْراكِ إِدْراكُ — وَٱلبَحْثُ عَنْ سِرِّ ذاتِ ٱلسِّرِّ إِشْراكُ

۲. وَفي سَرائِرِ هِمّاتِ ٱلوَرىٰ هِمَمٌ — عَنْ دَرْكِها عَجَزَتْ جِنٌّ وَأَمْلاكُ

۳. يَهْدي إِلَيْهِ ٱلَّذي مِنْهُ إِلَيْهِ هُدىً — مُسْتَدْرَكاً وَوَلِيُّ ٱللهِ مِدْراكُ

عرفان به خدا

۱ـ آنگاه که خود را از درک ذات خدا عاجز دانستیم، خدا را شناخته‌ایم. بحث و جستجو از راز خدایی (که رازش پنهان است) نیاز به تشبیه دارد و چون ذات احدیّت نظیر و شبیه ندارد، این امر منتهی به شرک می‌شود.

۲ـ در همّت‌های پنهان آدمیان، همّت‌هایی است که جنّ و فرشتگان از درک آن عاجزند، در صورتی که انسان مخلوق خدا است و قادر به درک ذات احدیّت نیست.

۳ـ کسی می‌تواند او را درک کند که خـودِ ذات بـاری تـعالی او را یـاری و راهنمایی کند. کسی که در حقیقت خدا را دوست داشته باشد، خدا او را برای درک خود راهنمایی می‌فرمایند.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُـحْسِنِينَ﴾[1]



لا شَيْءَ إِلّا ٱللهُ فَارْفَعْ هَـمَّكا يَكْفِكَ رَبُّ ٱلنّاسِ ما أَهَـمَّكا

همت بلند دار

جز ذات باری تعالی در این جهان کسی نیست، پس باید همت خـود را به‌گونه‌ای بالا ببری تا فقط به خدا توجه کنی، تا پروردگار عالم آنچه که برایت مهمّ است حلّ کند.



۱. أَيُّـهَا ٱلكـاتِبُ مـا تَكْـ ـتُبُ مَكْـتُوبٌ عَـلَيْكا

۲. فَـاجْعَلِ ٱلمَكْتُوبَ خَـيْراً فَـهْوَ مَـرْدودٌ إِلَـيْكا

هشدار به کاتبان

۱ـ ای نویسنده، آنچه که خود می‌نویسی باید بدانی، اعمال تو نیز به وسیله نویسندگان نوشته می‌شود.

۲ـ پس خوب بنویس و به حق بنویس، زیرا اعمال تو به سوی تو برمی‌گردد.

---

۱. سوره عنکبوت، آیهٔ ۶۹.



۱. مَنْ لَمْ یَكُنْ جَدُّهُ مُساعِدَهُ	فَحَتْفُهُ أَنْ یَجِدَّ فِي ٱلحَـرَكَـهْ
۲. فَـقُلْ لِـمَنْ حـالُهُ مُـوَلِّیَةٌ	لا تَعْرِضَنْ بِالحِراكِ لِـلْهَلَكَهْ

بخت و کوشش

۱ـ اگر دنیا به کامت نشد و تمام راه‌ها بسته بود، تلاشت نابود کننده است.

۲ـ اگر جادّه باز است وبی‌مانع، حرکت کن به سوی یار، که به یار خواهی رسید.



۱. إِلَیْكَ رَبّي لا إِلیٰ سِـواكـا	أَقْبَلْتُ عَمْداً أَبْتَغي رِضـاكـا
۲. أَسْأَلُكَ ٱلیَوْمَ بِما دَعاكـا	أَیُّـوبُ إِذْ حَـلَّ بِـهِ بَـلاكـا
۳. إِنْ یَكُ مِنّي قَدْ دَنا قَضاكا	رَبٌّ فَبارِكْ لِيَ مِـنْ لِـقاكـا

نیایش و مناجات

هنگام قتل مرة بن مروان در خیبر

۱ـ بار خدایا فقط به سوی تو رو آورده‌ام نه به غیر تو، به سوی تو اقبال نموده و رضایت تو را می‌جویم.

۲ـ امروز از تو همان درخواستی را دارم که ایوب پیامبر در رنجی که تو مقدّر کردی، خواسته بود.

۳ـ بار خدایا، اگر قضای تو نزدیک است که به سوی تو آیم، پروردگارا، دیدارت را بر من خجسته دار.

نکته:

ایوب یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل بود و به صحف حضرت ابراهیم عمل می‌کرد. او در معرض امتحانی سخت قرار گرفت و تمام اموال و فرزند و سلامتی از او گرفته شد و به شدّت مریض گشت.

سرانجام خداوند او را شفا داد و در جایگاه اول قرار گرفت و ایوب در طول این مدت اظهار نارضایتی نکرد. و دائم در حال دعا بود.

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ﴾.[1]



۱. قَومي إذا اشتَبَكَ ٱلقَنا — جَعَلوا ٱلصُّدورَ لَها مَسالِكْ

۲. أَللاّبِسونَ دُروعَهُمْ فَوْ — قَ ٱلقُلوبِ لِأَجْلِ ذٰلِكْ

در دلاوری جنگجویانش

۱ـ آنگاه که نیزه‌ها در هم شوند، یاران من سینه‌هایشان را در مسیر نیزه‌ها قرار می‌دهند.

۲ـ برای حمله به دشمن، زره‌ها را روی قلب خود پوشیده‌اند، تا آسیبی به آنها نرسد و بر دشمن حمله می‌کنند.

* * *

---

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۸۳ و ۸۴.



۱. هَبِ ٱلدُّنْيا تُؤاتيكا أَلَيْسَ ٱلمَوْتُ يَأْتيكا
۲. وَما تَصْنَعُ بِالدُّنْيا وَظِلُّ ٱلمِيلِ يَكْفيكا

از دنیا بر تافت

۱ـ تصور کن که دنیا با تو همراه است، آیا مرگ خودش از راه نمی‌رسد؟

۲ـ تو که از دنیا بیشتر از سایهٔ «میل»[1] نصیب نداری، با دنیا و ثروتی که جمع می‌کنی چه می‌خواهی بکنی؟



۱. أُشْدُدْ حَيازيمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ ٱلمَوْتَ لاقيكا
۲. وَلا تَجْزَعْ مِنَ ٱلمَوْتِ إِذا حَلَّ بِواديكا
۳. فَإِنَّ ٱلدِّرْعَ وَٱلبَيْضَـ ـةَ يَوْمَ ٱلرَّوْعِ يَكْفيكا
۴. كَما أَضْحَكَكَ ٱلدَّهْرُ كَذاكَ ٱلدَّهْرُ يُبْكيكا
۵. فَقَدْ أَعْرِفُ أَقْواماً وَإِنْ كانوا صَعاليكا
۶. مَساريعُ إِلَى ٱلنَّجْدَ ةِ لِلْغَيِّ مَتاريكا

آمادگی برای مرگ

۱ـ کمر خود را برای مرگ محکم ببند، که مرگ تو را ملاقات خواهد کرد.

۲ـ هر زمان که مرگ به دیدارت آمد از آن وحشت نکن و نترس.

---

۱. میل: نشانهٔ فرسنگ که در راه‌ها نصب می‌کنند.

۳ـ زره و کلاهخود در میدان جنگ به درد تو می‌خورد (در زندگی برای مرگ نیز آماده شو).

۴ـ آن گونه که دنیا تو را می‌خنداند، همان گونه گریانت خواهد کرد.

۵ـ مردمی را می‌شناسم که روزی فقیر بودند، اما امروز بی‌نیاز هستند.

۶ـ و آنها در یاری دین خدا شتابان و از گمراهی گریزان بودند.

نکته:

نقل شده، شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، مولا علی علیه‌السلام میهمان دخترش بود، آن بزرگ مرد عالم، صحبت هایی کرد که دخترش مضطرب شد.

بعد از آن عازم مسجد شد، تعدادی مرغابی که در حیاط خانه بودند، با باز کردن بال‌های خود، سعی کردند از رفتن مولا به مسجد جلوگیری کنند که با پا درمیانی دختر مولا، راه باز شد.

زمانی که آن حضرت درب خانه را باز می‌کرد، کمربند مولا به گیرهٔ درب خانه گیر کرد و در آن زمان مولا هنگام باز کردن کمربند این شعر را خواند، در آن گیرودار دختر حضرت گفت: پدر امروز به مسجد نروید، ولی آن مولا در حال خواندن این اشعار از خانه خارج شد و به مسجد رفت و مورد سوء قصد ابن ملجم (لعنة‌الله علیه) قرار گرفت.



۱. لَقَدْ خابَ مَنْ غَـرَّتْهُ دُنْـيا دَنـيَّةٌ　　وَما هـيَ إنْ غَـرَّتْ قُـروناً بِـطائِلِ

۲. أَتَـتْنا عَـلىٰ زِيِّ ٱلعَـزيزِ بُـثَيْنَةٍ　　وَزينَتِها فـي مِـثْلِ تِـلْكَ ٱلشَّـمائِلِ

۳. فَقُلْتُ لَها غُـرّي سِـوايَ فَـإِنَّني　　عَزوفٌ عَنِ ٱلدُّنْـيا وَلَسْتُ بِـجاهِلِ

۴. وَما أَنَـا وَٱلدُّنْـيا فَـإِنَّ مُـحَمَّداً　　رَهِـــينٌ بِـقَفْرٍ بَـيْنَ تِـلْكَ ٱلجَـنادِلِ
۵. وَهَـبْها أَتَـتْنا بِـالكُنوزِ وَدَرِّهـا　　وَأَمْــوالِ قـارونٍ وَمُـلْكِ ٱلقَـبائِلِ
۶. أَلَـيْسَ جَـميعاً لِـلْفَناءِ مَـصيرُها　　وَيُطْلَبُ مِـنْ خُـزّانِـها بِـالطَّوائِـلِ
۷. فَغُرّي سِوائي إِنَّـني غَـيْرُ راغِبٍ　　لِما فـيكِ مِـنْ عِـزٍّ وَمُـلْكٍ وَنـائِلِ
۸. وَقَدْ قَنَعَتْ نَفْسي بِما قَدْ رُزِقْـتُهُ　　فَشَأْنَكِ يـا دُنْـيا وَأَهْـلَ ٱلغَـوائِـلِ
۹. فَــإِنّي أَخــافُ ٱللهَ يَـوْمَ لِـقائِهِ　　وَأَخْشـىٰ عِـتاباً دائِـماً غَـيْرَ زائِـلِ

امام دنیا را به صورت زن زیبایی دید

۱ـ هر کس فریب این دنیای پست را خورد، از همهٔ فضائل محروم شد، و اگر نسل‌هایی را مدت مدیدی فریب داده باز هم برایش فایده ندارد.
۲ـ دنیا با ظاهری زیبا و لباسی فاخر به شکل ثُنَیّه[1] نزد من آمد.
۳ـ به او گفتم برو دیگری را فریب ده، که من از تو روی گردانم و نادان نیستم که فریبت را بخورم.
۴ـ مرا با این دنیای شما چکار، در حالی که می‌بینم رسول خدا در بیابانی خشک در گِرو خاک است.
۵ـ تصور کن تمام گنج‌های دنیا و همه جواهرات آن و ثروت قارون و ریاست همه قبیله‌ها و عشیره‌ها در اختیار من باشد.
۶ـ آیا سرنوشت همه اینها چیزی جز نابودی است، و نه این است که به زور از صاحبان آنها می‌گیرند و هم‌چنان این گرفتن‌ها و پس دادن‌ها ادامه دارد.
۷ـ برو دیگری را گول بزن، و در دام خود گرفتار کن که من شکوه و ثروت و ریاست و نوای تو را نمی‌خواهم.

---

۱. دختر عامر که در زیبایی ضرب‌المثل بوده است.

۸ـ ای دنیا آنچه که روزی من است به آن قانع هستم و تو باید به دنبال حادثه جویان باشی و با آنها سرگرم شوی.

۹ـ بی تردید من از روزی که به دیدار خدا بروم، وحشت دارم و از کیفری که ابدی است، می‌ترسم.



۱. إِنَّمَا ٱلدُّنْيَا كَظِلٍّ زَائِلٍ
أَوْ كَضَيْفٍ بَاتَ لَيْلاً فَارْتَحَلْ

۲. أَوْ كَنَوْمٍ قَدْ يَرَاهُ نَائِمٌ
أَوْ كَبَرْقٍ لاحَ فِي أُفْقِ ٱلأَمَلْ

گیتی سایه‌ای است ناپایدار

۱ـ داستان دنیا مثل سایه‌ای است که تمام می‌شود، یا داستان مهمانی که شب بخوابد و صبح برود.

۲ـ یا چون خوابی است که انسان می‌بیند، یا رعد و برقی است که در آسمان آرزوها می‌درخشد.



۱. يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلْ — قَدْ غَرَّهُ طُولُ ٱلأَمَلْ

۲. أَلْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً — وَٱلقَبْرُ صُنْدوقُ ٱلعَمَلْ

۳. وَلَمْ تَزَلْ فِي غَفْلَةٍ — حَتَّىٰ دَنَا مِنْكَ ٱلأَجَلْ

آرزوهای دراز

۱ـ ای کسی که دنیا سرگرمت کرده، و آرزوهای طولانی گولت زده.
۲ـ بدان که مرگ، ناگهانی می‌آید، قبر جایی است که اعمالت بایگانی می‌شود.
۳ـ ولی تو همیشه در غفلت به سر می‌بری که ناگهان اجل می‌رسد.



۱. هَبِ ٱلدُّنْيا تُساقُ إِلَيْكَ عَفْواً　　أَلَيْسَ مَصيرُ ذاكَ إِلَى ٱلزَّوالِ
۲. وَما تَرْجو لِشَيْءٍ لَيْسَ يَبْقىٰ　　وَشيكاً قَدْ تُغَيِّرُهُ ٱللَّيالي

دنیا و زندگی در آن باقی نیست

۱ـ تصور کن که دنیا مجانی و بدون خسارت به دستت رسیده است، آیا فرجام آن جز نابودی است؟
۲ـ آنچه که تو بدان امید بسته‌ای ماندگار نیست، و به زودی گذر شب‌ها به گونۀ دیگری در خواهد آمد.



۱. فَإِنْ تَكُنِ ٱلدُّنْيا تُعَدُّ نَفيسَةً　　فَإِنَّ ثَوابَ ٱللهِ أَعْلىٰ وَأَنْبَلُ
۲. وَإِنْ تَكُنِ ٱلأَرزاقُ قِسْماً مُقَدَّراً　　فَقِلَّةُ حِرْصِ ٱلمَرْءِ فِي ٱلكَسْبِ أَجْمَلُ
۳. وَإِنْ تَكُنِ ٱلأَمْوالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُها　　فَما بالُ مَتْروكٍ بِهِ ٱلمَرْءُ يَبْخَلُ
۴. وَإِنْ تَكُنِ ٱلأَبْدانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ　　فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي ٱللهِ أَفْضَلُ

برتر چیست

۱ـ اگر دنیا و زندگی در آن زیبا است، پاداش خدا از آن برتر و والاتر است.

۲ـ اگر رزق و روزی افراد تقسیم شده است، پس حرص نزدن در زندگی زیباتر است.

۳ـ اگر اندوختن ثروت و مال برای بر جا گذاشتن و رفتن است، پس برای مالی که رفتنی است، بخل ورزیدن چرا؟

۴ـ اگر بدن‌ها برای مردن آفریده شده‌اند، کشته شدن با شمشیر در راه خدا افضل است.



۱. إِنَّما زُهْدُ ٱلفَتىٰ قَصْرُ ٱلأَمَلْ　　لا بِأَكْلِ ٱلمَرْءِ لا لَبْسِ ٱلشَّمَلْ

۲. خُذْ بِأَمْرِ ٱللهِ وَاتْرُكْ ما نَهىٰ　　وَالْبَسِ ٱلخَزَّ وَكُلْ لَحْمَ ٱلحَمَلْ

تقوی و پارسایی کجاست؟

۱ـ زهد جوانمرد، در کاستن آرزوها است، نه در خوردن و پوشیدن.

۲ـ دستورات الهی را انجام بده و از آنچه که نهی کرده بپرهیز، آنگه لباس خزّ بپوش و گوشت بره تناول کن.



۱. دُنْيا تُخادِعُني كَأَنّي　　لَسْتُ أَعْرِفُ حالَها

۲. حَظَرَ ٱلمَليكُ حَرامَها　　وَأَنَا اجْتَنَبْتُ حَلالَها

۳. رَدَّتْ إِلَـــيَّ يَـــمينَها   فَـــرَدَدْتُها وَشِـــمالَها
۴. وَرَأَيْـــتُها مُـــحْتاجَةً   فَـــوَهَبْتُ جُـمْلَتَها لَـــها

ای دنیا! هر چه هست برای تو

۱ـ دنیا می‌خواهد مرا خدعه و نیرنگ بزند، او تصور می‌کند من خام هستم و احوالش را نمی‌دانم.

۲ـ خداوند مالک هستی از حرامش بازم داشته است و من هم سعی می‌کنم از حلالش اجتناب کنم.

۳ـ گیتی دست راستش را به سوی من دراز کرده، و من هر دو دستم را کشیده‌ام.

۴ـ دنیا را چون فقیر و نیازمند یافتم و همه چیز را به او بخشیدم.



۱. إذا عـــاشَ ٱمْـرؤٌ سِتّينَ حَـوْلاً   فَــنِصْفُ ٱلعُــمْرِ تَـمْحَقُهُ ٱللَّـيالي
۲. وَنِصْفُ ٱلنِّصْفِ يَمْضي لَيْسَ يَـدري   لِـــغَفْلَتِهِ يَـــميناً عَـــنْ شِـــمالِ
۳. وَثُلْثُ ٱلنِّـصْفِ آمـالٌ وَحِـرْصٌ   وَشُـغْلٌ بِـالمَكاسِبِ وَٱلعِـيالِ
۴. وَبـاقي ٱلعُـمْرِ أَسْقامٌ وَشَيْبٌ   وَهَـــمٌّ بِـــارْتِحالٍ وَٱنـتِقالِ
۵. فَحِبُّ ٱلمَرْءِ طُـولَ ٱلعُـمْرِ جَـهْلٌ   وَقِسْـمَتُهُ عَـلىٰ هٰـذا ٱلمِـثالِ

روزهای عمر

۱ـ اگر انسانی شصت سال عمر کند، نصف عمرش را شب نابود می‌کند.

۲ـ و یک چهارم آن، چنان در غفلت می‌گذرد که راست و چپ را تشخیص نمی‌دهد.

۳ـ و یک سوم نصف آن، آرزوها و حرص است و اشتغال جهت معیشت خانواده.

۴ـ و بقیه عمر یا مریضی و کسالت است یا پیری و غم مردن و از دنیا رفتن است.

۵ـ تلاش برای طول عمر، کمال نادانی است، و همین گونه بقیه عمر را حساب کن.



۱. مَضَى ٱلدَّهْرُ وَٱلأَيّامُ وَٱلذَّنْبُ حاصِلٌ
وَأَنْتَ بِما تَهْوىٰ عَنِ ٱلحَقِّ غافِلُ

۲. سُرورُكَ في ٱلدُّنْيا غُرورٌ وَحَسْرَةٌ
وَعَيْشُكَ في ٱلدُّنْيا مُحالٌ وَباطِلُ

۳. تَزَوَّدْ مِنَ ٱلدُّنْيا فَإِنَّكَ راحِلٌ
وَبادِرْ فَإِنَّ ٱلمَوْتَ لا شَكَّ نازِلُ

۴. أَلا إِنَّما ٱلدُّنْيا كَمَنْزِلِ راكِبٍ
أَناخَ عَشِيّاً وَهْوَ فِي ٱلصُّبْحِ راحِلُ

دنیا چون کاروانسرا است

۱ـ روز و روزگار رفته و گناه همچنان باقی است، و تو با خواهش‌ها نفسانی خویش از خدا غافلی.

۲ـ لذّت و شادی در دنیا فریب و دریغ است، و زندگی و راحتی در آن محال و ناشدنی است.

۳ـ تا می‌توانی در این دنیا توشه‌ای بردار که در حال رفتن هستی، و زود بجنب که مرگ ناگزیر و بدون خبر می‌رسد.

۴ـ دنیا چون کاروانسرایی است که غروب وارد می‌شوی و صبحگاهی از آنجا کوچ می‌کنی.



۱. لا تَـجْزَعَنَّ مِـنَ ٱلهُـزالِ فَـإِنَّما ... ذُبِـحَ ٱلسَّـمينَ وَعُـوفيَ ٱلمَـهْزولُ

۲. وَاجْعَلْ فُؤادَكَ لِلتَّواضُـعِ مَـنْزِلاً ... إِنَّ ٱلتَّـواضُـعَ بِـالشَّريفِ جَـميلُ

۳. وَإِذا حَمَلْتَ إِلَى ٱلقُـبورِ جَـنازَةً ... فَـاعْلَمْ بِـأَنَّكَ بَـعْدَها مَـحْمولُ

۴. يا صاحِبَ ٱلقَبْرِ ٱلمُنَقَّشِ سَـطْحُهُ ... وَلَـعَلَّهُ مِـنْ تَـحْتِهِ مَـغْلولُ

۵. مـا يَـنْفَعَنْهُ أَنْ يَكـونَ مُـنَقَّشاً ... وَعَـلَيْهِ مِـنْ حَـلَقِ ٱلعَـذابِ كُـبولُ

۶. لا تَـغْتَرِرْ بِـنَعيمِهِمْ وَبِـمُلْكِهِمْ ... أَلمُـلْكُ يَـفْنىٰ وَٱلنَّـعيمُ يَـزولُ

معانی بلند و مصادیق روشن

۱ـ از لاغری دلتنگ نباش، چون چاق‌ها را می‌کشند و لاغرها از کشته شدن معافند.

۲ـ همهٔ وجود و جان خود را جایگاه تواضع قرار بده، زیرا تواضع و فروتنی، زیبندهٔ بزرگان است.

۳ـ و هر زمان تابوت مرده‌ای را بر دوش می‌کشی، بدان که روزی تابوت تو را دیگران بر دوش می‌گیرند.

۴ـ ای خفته در گوری که سنگ آن نگارین و نقاشی شده است، بسا در زیر آن خودت در غل و زنجیر به سر بری.

۵ـ نقاشی سنگ قبر، برای مرده سودی ندارد، در حالی که مرده در غل و زنجیر و پای در بند است.

۶ـ گول نعمت‌های دنیا و املاک آن را نخور، چون همهٔ آن املاک فانی و نعمت‌های او زائل می‌گردد.



۱. أَلا هَلْ إِلىٰ طولِ ٱلحَياةِ سَبيلٌ — وَأَنّىٰ وَهٰذا ٱلمَوْتُ لَيْسَ يَحولُ

۲. وَإِنّي وَإِنْ أَصْبَحْتُ بِالمَوْتِ مُوقِناً — فَلي أَمَلٌ مِنْ دُونِ ذاكَ طَويلُ

۳. وَلِلدَّهْرِ أَلْوانٌ تَروحُ وَتَغْتَدي — وَإِنَّ نُفوساً بَيْنَهُنَّ تَسيلُ

۴. وَمَنْزِلُ حَقٍّ لا مُعَرَّجَ دُونَهُ — لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْها إِلَيْهِ سَبيلُ

۵. قَطَعْتُ بِأَيّامِ ٱلتَّعَزُّزِ ذِكْرَهُ — وَكُلُّ عَزيزٍ ما هُناكَ ذَليلُ

۶. أَرىٰ عِلَلَ ٱلدُّنْيا عَلَيَّ كَثيرَةً — وَصاحِبُها حَتّىٰ ٱلمَماتِ عَليلُ

۷. وَإِنّي لَمُشْتاقٌ إِلىٰ مَنْ أُحِبُّهُ — فَهَلْ لي إِلىٰ مَنْ قَدْ هَوَيْتُ سَبيلُ

۸. وَإِنّي وَإِنْ شَطَّتْ بيَ ٱلدّارُ نازِحاً — وَقَدْ ماتَ قَبْلي بِالفِراقِ جَميلُ

۹. فَقَدْ قالَ في ٱلأَمْثالِ في ٱلبَيْنِ قائِلٌ — أُضَرُّبُهُ يَوْمَ ٱلفِراقِ رَحيلُ

۱۰. لِكُلِّ اجْتِماعٍ مِنْ خَليلَيْنِ فُرْقَةٌ — وَكُلُّ ٱلَّذي دونَ ٱلفِراقِ قَليلُ

۱۱. وَإِنَّ افْتِقادي فاطِماً بَعْدَ أَحْمَدٍ — دَليلٌ عَلىٰ أَنْ لا يَدومَ خَليلُ

۱۲. وَكَيْفَ هُناكَ ٱلعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ — لَعَمْرُكَ شَيْءٌ ما إِلَيْهِ سَبيلُ

۱۳. سَيُعْرَضُ عَنْ ذِكْري وَتُنْسىٰ مَوَدَّتي — وَيَظْهَرُ بَعْدي لِلْخَليلِ عَديلُ

۱۴. وَلَيْسَ خَليلي بِالمَلولِ وَلا ٱلَّذي — إِذا غِبْتُ يَرْضاهُ سِوايَ بَديلُ

۱۵. وَلٰكِنْ خَليلي مَنْ يَدومُ وِصالُهُ وَيَـحْفَظُ سِـرّي قَـلْبُهُ وَدَخـيلُ
۱۶. إذَا انْقَطَعَتْ يَوْماً مِنَ ٱلعَيْشِ مُدَّتي فَـإِنَّ بُكـاءَ ٱلبـاكـياتِ قَـليلُ
۱۷. يُريدُ ٱلفَتىٰ أَنْ لا يَموتَ حَـبيبُهُ وَلَـيْسَ إِلىٰ مـا يَـبْتَغيهِ سَـبيلُ
۱۸. وَلَيْسَ جَليلاً رُزْءُ مـالٍ وَفَـقْدُهُ وَلٰكِـنَّ رُزْءَ ٱلأَكْـرَمينَ جَـليلُ
۱۹. لِذٰلِكَ جَنْبي لا يُؤاتـيهِ مَـضْجَعٌ وَفي ٱلقَلْبِ مِنْ حَـرِّ ٱلفِـراقِ غَـليلُ

در فراق فاطمه عليها السلام

۱ـ آیا طولانی‌تر از راه عمر راهی وجود ندارد، پس کجا می‌توان راه مرگ را مسدود کرد.
۲ـ من یقین دارم که آدم می‌میرد، امّا آرزوهای طولانی نیز در کنار آن دارم.
۳ـ روزگار تحولات گوناگون و رنگ‌های متفاوتی دارد که در شب و روز تجلّی می‌کند و مردم و آدم‌ها در میان این تحولات شب و روز در حرکت هستند تا به مرگ برسند.
۴ـ دنیا منزلگاه حقی است که نمونه‌ای ندارد، و همه باید از مسیر دنیا عبور کنند تا به آخرت برسند.
۵ـ روزهای عزّت را با یاد رفتنی بودن دنیا پشت سر می‌گذارم، که لیکن هر عزیزی در این دنیا ذلیل خواهد شد.
۶ـ رنج‌های گیتی و دنیا را بر خویش بسیار بینم و تا روز مرگ، همراه درد و رنج است.
۷ـ و من مشتاق کسی هستم که دوستش می‌دارم، آیا به سوی دوست راهی وجود دارد؟
۸ـ هر چند این خانه مرا از او دور کرد، و محل سکونت ما به جدایی منجر شد، پیش از من جمیل نیز در جدایی مرده است.

۹ـ و در مَثَل‌ها سخنی در بارهٔ جدایی گفته‌اند که من هم آن را برای شما بیان می‌کنم.

۱۰ـ فرجام وصل هر دو دوست جدایی است و کسانی که جدایی نبینند بسیار اندکند.

۱۱ـ از دست دادن همسرم فاطمه، پس از پیامبر بزرگوار، بهترین دلیل و نشانه است که هیچ یاری تا آخر ماندگار نیست.

۱۲ـ پس از مرگشان زندگی در آنجا چگونه است؟ سوگند که این حقیقتی است که راهی به سوی او نباشد.

۱۳ـ زود است که یاد کردن مرا رها کنند، و دوستی‌ام را فراموش نمایند و پس از من یار راهنمایی پدید آید.

۱۴ـ دوست و یار من کسی نیست که هرگاه از او جدا شدم، دل خود را به وجود دیگران خوش کند.

۱۵ـ دوست و یار من کسی است که دائماً در حالت وصال با اویم، و رازم را در دلش نگاه می‌دارد.

۱۶ـ اگر روزی، زندگی‌ام سر آید، گریهٔ گریه‌کنندگان کم خواهد بود، چون آن دوست بود که مجلس عزای مرا گرم می‌کرد و اکنون در قید حیات نیست!

۱۷ـ مرد از خدا می‌خواهد که یارش هرگز نمیرد ولیکن به سوی آنچه که خواهد راهی نیست.

۱۸ـ ضرر مالی و آسیب‌های اجتماعی سخت نیست، امّا سخت‌تر از همهٔ سختی‌ها، از دست دادن عزیز است.

۱۹ـ از این جهت در هیچ بستری آسایش نمی‌بینم، چون سوز و فراق دوست در دلم جوششی همیشگی ایجاد کرده است.



۱. فَـأَهْلاً وَسَـهْلاً بِـضَيْفٍ نَـزَلْ وَأَسْـتَوْدِعُ ٱللهَ إِلفـاً رَحَـلْ
۲. تَوَلَّى ٱلشَّـبابُ كَـأَنْ لَـمْ يَكُـنْ وَحَـلَّ ٱلمَشـيبُ كَـأَنْ لَـمْ يَـزَلْ
۳. كَـأَنَّ ٱلمَشـيبَ كَـصُبْحٍ بَـدا وَأَمّـا ٱلشَّـبابُ كَـبَدْرٍ أَفَـلْ
۴. سَـقَى ٱللهُ ذاكَ وَهٰـذا مَـعاً فَـنِعْمَ ٱلمُـوَلّي وَنِـعْمَ ٱلبَـدَلْ

در جوانی و پیری

۱ـ خوش آمد می‌گویم به میهمانی که به خانهٔ من خوش آمد، و آن کس را که در این خانه بود و به مسافرت رفت، به خدا می‌سپارم.
۲ـ جوانی پشت کرد و رفت گویا اصلاً وجود نداشته و پیری چنان جاخوش کرده که گویی از اول عمر بوده است.
۳ـ موی سپید چون صبحی روشن و سفید آمده است، و جوانی مثل ماهی است که غروب کرده است.
۴ـ خداوند به هر دو آنها نیکی و خیر دهد، که چه خوش آمد و چه خوش رفت.



۱. يُـمَثِّلُ ذُو ٱلعَـقْلِ فـي نَـفْسِهِ مَـصائِبَهُ قَـبْلَ أَنْ تَـنزِلا
۲. فَـإِنْ نَـزَلَتْ بَـغْتَةً لَـمْ يُـرَعْ لِـما كـانَ فـي نَـفْسِهِ مَـثَّلا
۳. رَأَى ٱلأَمْـرَ يُـفْضي إِلىٰ آخِـرٍ فَـصَيَّرَ آخِـرَهُ أَوَّلا

۴. وَذُو ٱلجَـــهْلِ يَـــأْمَنُ أَيّـــامَهُ   وَيَــنْسىٰ مَـصارِعَ مَـنْ قَـدْ خَـلا
۵. فَـــإِنْ بَـدَهَتْهُ صُـروفُ ٱلزَّمـانِ   بِـــبَعْضِ مَـــصائِبِهِ أَعْـــوَلا
۶. وَلَــوْ قَـدَّمَ ٱلحَـزْمَ فـي نَـفْسِهِ   لَـــعَلَّمَهُ ٱلصَّــبْرَ عِــنْدَ ٱلبَـلا

عاقل و جاهل

۱ـ آدم عاقل دشواری‌ها و سختی‌ها را قبل از آنکه بیاید در نظر دارد و سعی می‌کند اتفاقی نیفتد.
۲ـ از این رو، هر وقت که ناخوانده آمد نترسد، چون قبلاً پیش‌بینی کرده است.
۳ـ او می‌بیند که فرجام و عاقبت کار به کجا خواهد کشید، بنابر آن، آخر و فرجام را از ابتدا پیش‌بینی کرده است.
۴ـ نادان از مکر زمانه، خود را ایمن می‌داند، زیرا پیش‌بینی نکرده و زندگی گذشتگان را فراموش کرده است.
۵ـ پس اگر سختی‌ها و دگرگونی‌ها ناگهانی آمد، چاره‌ای جز شیون و ناله برایش نمی‌ماند؛
۶ـ لذا اگر قبلاً اندیشه کرده بود، در زمان بلاها، آن اندیشه به او صبر آموخته بود.



۱. مـــا أَحْسَـــنَ ٱلدُّنْــيا وَإِقْـبالَها   إِذا أَطـــاعَ ٱللهَ مَـــنْ نـــالَها
۲. مَنْ لَمْ يُواسِ ٱلنّاسَ مِـنْ فَـضْلِهِ   عَـــرَّضَ لِـــلإِدْبارِ إِقْـــبالَها
۳. فَاحْذَرْ زَوالَ ٱلفَـضْلِ يـا جـابِرُ   وَأَعْـــطِ مِــنْ دُنْـياكَ مَـنْ سـالَها

۴. فَـإِنَّ ذَا ٱلعَـرْشِ جَـزيلُ ٱلعَـطا　　يُـضْعِفُ بِـالحَبَّةِ أَمْـثالَها
۵. وَكَـمْ رَأَيْـنا مِـنْ ذَوي ثَـرْوَةٍ　　لَـمْ يُـقْبِلُوا بِـالشُّكْرِ إِقْـبالَها
۶. تـاهُوا عَـلَى ٱلدُّنْـيا بِـأَمْوالِـهِمْ　　وَقَـيَّدوا بِـالبُخْلِ أَقْـفالَها
۷. لَـوْ شَكَـروا ٱلنِّـعْمَةَ جـازَاهُـمُ　　مَـقالَةَ ٱلشُّكْـرِ ٱلَّـتي قـالَها
۸. لَـئِنْ شَكَـرْتُمْ لَأَزيـدَنَّكُمْ　　لٰـكِـنَّـما كُـفْرُهُـمُ غـالَهـا

به جابر توصیه می‌فرمایند

۱ـ دنیا و روآوردنش چه زیبا و نیکو است، اگر کسی در زندگی از خدا اطاعت کند.

۲ـ هر کسی که می‌تواند ولی از مال خودش نبخشد، همواره زندگی و دنیای خود را با شکست مواجه می‌کند.

۳ـ ای جابر، از نابودی برگ و نوای خویش بترس، و از ثروت دنیا هر نیازمندی را عطا کن.

۴ـ آن خدایی که صاحب عرش و کرسی است، بخشش فراوان دارد، و از هر دانه، دانه‌های فراوان به بندگانش می‌بخشد.

۵ـ ثروتمندانی را دیده‌ایم که با عدم بذل و بخشش، شکر خدا را انجام نداده‌اند.

۶ـ در زندگی این جهان، به ثروت و مال زیاد خود بالیدند و بر صندوق و گنجینه خود قفل حسادت زدند.

۷ـ و اگر شکرگزار نعمت‌های الهی می‌بودند، خداوند پاداششان می‌داد که فرموده:

۸ـ اگر نعمت‌های مرا شکر گویید، نعمت‌های شما را افزون می‌کنم، و لیکن ناسپاسی آنها موجب شد برگ و بار زندگی‌شان بریزد.



١. باتُوا عَلىٰ قُلَلِ ٱلأَجْبالِ يَحْرُسُهُمْ — غُلْبُ ٱلرِّجـالِ فَـلَمْ تَـنْفَعْهُمُ ٱلقُـلَلُ
٢. وَاسْتُنْزِلوا بَعْدَ عِزٍّ عَنْ مَـعاقِلِهِمْ — إِلىٰ مَـقابِرِهِمْ يـا بِـئْسَ مـا نَـزَلوا
٣. ناداهُمُ صارِخٌ مِنْ بَعْدِ ما دُفِـنوا — أَيْـنَ ٱلأَسِـرَّةُ وَٱلتِّـيجانُ وَٱلحُـلَلُ
٤. أَيْنَ ٱلمُلوكُ وَأَبْناءُ ٱلمُلوكِ وَمَـنْ — قادَ ٱلجُيوشَ أَلا يا بِئْسَ مـا عَـمِلوا
٥. أَيْنَ ٱلوُجُوهُ ٱلَّتي كانَتْ مُـحَجَّبَةً — مِنْ دُونِها تُضْرَبُ ٱلأَسْتارُ وَٱلكِلَلُ
٦. فَأَفْصَحَ ٱلقَبْرُ عَنْهُمْ حينَ ساءَلَهُمْ — تِلْكَ ٱلوُجُـوهُ عَـلَيْهَا ٱلدُّودُ تَـنْتَقِلُ
٧. قَدْ طالَ ما أَكَلوا فيها وَما شَرِبوا — فَأَصْبَحوا بَعْدَ طُولِ ٱلأَكْلِ قَدْ أُكِلوا
٨. وَطالَ ما كَثَّروا ٱلأَمْوالَ وَادَّخَروا — فَخَلَّفوها عَلَى ٱلأَعْـداءِ وَارْتَـحَلوا
٩. وَطالَ ما شَيَّدوا دُوراً لِـتُحْصِنَهُمْ — فَفارَقوا ٱلدُّورَ وَٱلأَهْـلينَ وَانْـتَقَلوا
١٠. أَضْحَتْ مَساكِنُهُمْ وَحْشاً مُعَطَّلَةً — وَساكِنوها إِلَى ٱلأَجْداثِ قَدْ رَحَـلوا
١١. سَـلِ ٱلخَـليفَةَ إِذْ وافَتْ مَـنِيَّتُهُ — أَيْنَ ٱلجُنودُ وَأَيْنَ ٱلخَـيْلُ وَٱلخَـوَلُ
١٢. أَيْنَ ٱلكُنوزُ ٱلَّتي كانَتْ مَفاتِحُها — تَنوءُ بِالعُصْبَةِ ٱلمُـقْوِينَ لَـوْ حَـمَلوا
١٣. أَيْنَ ٱلعَبيدُ ٱلَّتي أَرْصَدْتَهُمْ عَدَداً — أَيْنَ ٱلحَديدُ وَأَيْنَ ٱلبِيْضُ وَٱلأَسَـلُ
١٤. أَيْنَ ٱلفَوارِسُ وَٱلغِلْمانُ ما صَنَعوا — أَيْـنَ ٱلصَّـوارِمُ وٱلخَـطِّيَّةُ ٱلذُّبُـلُ
١٥. أَيْنَ ٱلكُفاةُ أَلَمْ يَكْفوا خَـليفَتَهُمْ — لَـمّا رَأَوْهُ صَـريعاً وَهْـوَ يَـبْتَهِلُ
١٦. أَيْنَ ٱلكُماةُ ٱلَّتي ماجُوا لِما غَضِبوا — أَيْنَ ٱلحُماةُ ٱلَّتي تُحْمىٰ بِـها ٱلدُّوَلُ
١٧. أَيْنَ ٱلرُّماةُ أَلَمْ تَمْنَعْ بِـأَسْهُمِهِمْ — لَمّا أَتَـتْكَ سِـهامُ ٱلمَـوْتِ تَـنْتَصِلُ
١٨. هَيْهاتَ ما مَنَعوا ضَيْماً وَلا دَفَعوا — عَـنْكَ ٱلمَـنِيَّةَ إِذْ وافـىٰ بِكَ ٱلأَجَـلُ
١٩. وَلا ٱلرُّشىٰ دَفَعَتْها عَنْكَ لَوْ بَذَلوا — وَلا ٱلرُّقىٰ نَـفَعَتْ فـيها وَلا ٱلحِـيَلُ

۲۰. ما ساعَدوكَ وَلا واساكَ أَقْرَبُهُمْ بَلْ سَلَّموكَ لَها يا قُبْحَ ما فَعَلوا
۲۱. ما بالُ قَبْرِكَ لا يَأْتي بِهِ أَحَدٌ وَلا يَطُوفُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ رَجُلُ
۲۲. ما بالُ ذِكْرِكَ مَنْسِيّاً وَمُطَّرَحاً وَكُلُّهُمْ بِاقْتِسامِ ٱلمالِ قَدْ شُغِلوا
۲۳. ما بالُ قَصْرِكَ وَحْشاً لا أَنيسَ بِهِ يَغْشاكَ مِنْ كَنَفَيْهِ ٱلرَّوْعُ وَٱلوَهَلُ
۲۴. لا تُنْكِرَنَّ فَما دامَتْ عَلىٰ مَلِكٍ إِلّا أَناخَ عَلَيْهِ ٱلمَوْتُ وَٱلوَجَلُ
۲۵. وَكَيْفَ يَرْجُو دَوامَ ٱلعَيْشِ مُتَّصِلاً وَرُوحُهُ بِحِبالِ ٱلمَوْتِ مُتَّصِلُ
۲۶. وَجِسْمُهُ لِبُنَيّاتِ ٱلرَّدىٰ غَرَضٌ وَمُلْكُهُ زائِلٌ عَنْهُ وَمُنْتَقِلُ

کجایند تخت‌ها و تاج‌ها

در نسخه‌ای از این کتاب مقدس که برای ترجمه به آن استناد شده است یک بیت شعر وجود ندارد که در سایر نسخه‌ها آمده است، لذا ابتدا ضمن آوردن متن عربی و ترجمه این یک بیت، به ترجمهٔ ادامهٔ اشعار می‌پردازیم.

اَیْنَ الْمُلُوکُ وَ اَبْنٰاءُ الْمُلُوکِ وَ مَنْ قٰادَ الْجُیُوشَ اَلاٰ یٰابِئْسَ مٰا عمِلُوا

کجا رفتند پادشاهان و رهبران کشورها و فرزندانشان و آنهایی که ارتش‌های نیرومند را فرماندهی می‌کردند؛ واقعاً چه عملکرد زشتی داشتند.

۱ـ آن پادشاهان و رهبران کشور در کاخ‌های رفیع به عیش و نوش می‌پرداختند و مردان چیره‌دست آنها را پاسداری می‌کردند، ولی آن کاخ‌ها و آن پاسداران و نگهبانان برای آنها سودی نداشتند.

۲ـ با آن همه عزت و شکوه، از پناهگاه‌هایی که داشتند به پایین کشیده شدند و آنها را به سوی گورهایشان بردند و چه سقوط و نزول بدی برایشان پیش آمد.

۳ـ وقتی اسیر خاک گور شدند، منادی ندا داد: کجاست آن تخت‌ها و تاج‌ها و

آن لباس‌های فاخر و زر و زیور گرانبها؟ چرا آنها را نبردید؟

۴ـ کجایند پادشاهان و فرزندان آنها و رؤسا و فرماندهان ارتش‌ها؟ چه بد عمل کردند و به این وضعیت را نیندیشیدند.

۵ـ کجاست آن چهره‌ها و صورت‌هایی که پرده‌نشین بودند و با تاج گل و پرده‌های زیبا محافظت و احترام می‌شدند؟

۶ـ گورها با فصاحت کامل جواب دادند: آن چهره‌های زیبا و پرده‌نشین، اکنون جولانگاه کرم‌هایی هستند که خود را نشان داده‌اند.

۷ـ مدّت زیادی غذاهای لذیذ و نوشابه‌های متفاوت خوردند و آشامیدند، اکنون بعد از آنکه مال مردم را خوردند، خودشان خوراک جانوران زیر خاکند.

۸ـ چقدر اموال ملّت را ربودند و ثروتمند شدند و چقدر اموال مردم را ذخیره کردند، ولی همهٔ آن اموال و گنجینه‌ها را برای دشمنان خودشان رها کردند و به سفر آخرت کوچ کردند.

۹ـ سال‌ها از اموال مردم، کاخ‌های محکم ساختند تا از آنها محافظت کند، ولی از آن خانه‌ها و کاخ‌ها و وابستگان خویش جدا شدند و نقل مکان کردند.

۱۰ـ آن کاخ‌ها و خانه‌های محکم و سر به فلک کشیده، خالی و بی‌فایده و بی‌استفاده مانده، و هر کس به آن کاخ‌ها و خانه‌ها سر بکشد وحشت می‌کند، در حالی که خودشان کوچ کرده و اسیر خاک شدند.

۱۱ـ از آن رهبر و پادشاه بپرس آنگاه که مرگ رسید، نیروهای رزمی و سواران و نوکران حلقه به گوش کجا بودند؟

۱۲ـ و آن ثروت‌های فراوان و گنج‌ها که کلیدهای سنگین آنها را مردان نیرومند نمی‌توانستند بردارند چه شد؟!

۱۳ـ و انبوه نوکران حلقه به گوش که شما را می‌پرستیدند و تسلیم شما بودند و شما را حفاظت می‌کردند، کجا رفتند که اینک با داشتن کلاهخودها و نیزه‌ها، سختی‌ها را از شما دفع کنند.

۱۴ـ کجایند آن سواره نظام‌ها و برده‌ها و غلام‌ها؟ چه کردند و کجایند آن تیغ‌های تیز و کجایند آن نیزه‌های باریک خط.

۱۵ـ مردان رزمنده و شجاع کجا رفتند، و چرا رهبر و پادشاه خود را که در بستر مرگ است و می‌نالد و کمک می‌خواهد، حمایت نکردند.

۱۶ـ کجایند آن مردان شجاع که هرگاه خشمگین می‌شدند، می‌شوریدند؟ کجایند آن دلاورانی که پشتیبان حکومت‌ها بودند؟

۱۷ـ آن تک تیراندازان ماهر کجا رفتند؟ چرا زمانی که تیرهای مرگ تو را نشانه گرفتند، آنها با تیراندازی خود جلوی این حمله را نگرفتند؟

۱۸ـ افسوس! آن همه نیروها نه از تنهایی و بی کسی تو حمایت کردند، و نه آن‌گاه که مرگت فرا رسید از تو دفاع کردند!

۱۹ـ و نه اگر رشوه‌ای بود، رشوه می‌دادند تا مرگ را از تو دفع نمایند و نه حیله‌ای به سودت بود و نه تزویرات کارآیی داشت.

۲۰ـ آنها یاری‌ات نکردند، نزدیک‌ترین آنها به تو، به درد و غم و حسرت تو نیندیشید و تو را به چنگال مرگ سپرد، واقعاً که چقدر بد رفتار کردند.

۲۱ـ خانهٔ قبر چه خانه‌ای است، که از همهٔ اطرافیانت هیچ کس نمی‌تواند پیش تو بیاید و درون آن قدمی بزند.

۲۲ـ چرا فراموش شده‌ای و یاد تو از حافظه‌ها رفته و گمنام به چاله‌ای افتاده‌ای و همه جانشینان، فرزندان و همسرانت فراموشت کرده و مشغول تقسیم ارث شده‌اند.

۲۳ـ چرا کاخ و خانهٔ خوب تو خالی مانده و کسی وارد آن نمی‌شود و از دو سویش تو را ترس و واهمه فرا گرفته است.

۲۴ـ باید بپذیری که از آن همه اقتدار سیاسی و مالی، برای هیچ فرمانروایی، چیزی جز مرگ و ترس باقی نمانده و نخواهد ماند.

۲۵ـ امید و دوام زندگی برای همیشه، چگونه ممکن است؟ در صورتی که روح انسان با ریسمان مرگ گره خورده است.

۲۶ـ و جسمش آماج تیرهای مرگ است و پادشاهی و رهبری از دستش رفته و در خانهٔ نامأنوس اسکان داده شده است.



۱. أَلا فَاصْبِرْ عَلَى ٱلحَدَثِ ٱلجَلیلِ — وَداوِ جَواكَ بِالصَّبْرِ ٱلجَمیلِ

۲. فَلا تَجْزَعْ إِذا أَعْسَرْتَ یَوْماً — فَقَدْ أَیْسَرْتَ فی دَهْرٍ طَویلِ

۳. وَلا تَیْأَسْ فَإِنَّ ٱلیَأْسَ كُفْرٌ — لَعَلَّ ٱللهَ یُغْنی عَنْ قَلیلِ

۴. وَلا تَظْنُنْ بِرَبِّكَ ظَنَّ سَوءٍ — فَإِنَّ ٱللهَ أَوْلىٰ بِالجَمیلِ

۵. رَأَیْتُ ٱلعُسْرَ یَتْبَعُهُ یَسارٌ — وَقَوْلُ ٱللهِ أَصْدَقُ كُلِّ قیلِ

۶. فَلَوْ أَنَّ ٱلعُقولَ تَجُرُّ رِزْقاً — لَكانَ ٱلرِّزْقُ عِنْدَ ذَوی ٱلعُقولِ

۷. وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ قَدْ جاعَ یَوْماً — سَیُرْوىٰ مِنْ رَحیقٍ سَلْسَبیلِ

نومید نباش

۱ـ بهوش باش! در پیشامدهای مهم و سخت صبر کن و ناراحتی درونی را با صبر جمیل مداوا کن.

۲ـ اگر روزی به سختی افتادی، ناله و اظهار عجز نکن، چون روزگاران زیادی

در آسایش به سر بردی.

۳ـ از لطف خدا نومید نشو که نا امیدی کفر است، شاید خداوند بـه زودی بی‌نیازت کند.

۴ـ به لطف خداوند بدگمان نشو، که خدای منبع فیض، بـه گـمان خـوش سزاوارتر است.

۵ـ همیشه دیده‌ام که در پی سختی و دشواری، گشایش است، و گفتهٔ خداوند که فرمود: «**لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْراً**»، راست‌تر از همه سخنان است.

۶ـ اگر خردمندی، آدم را بی‌نیاز و ثروتمند کند، باید ثروت جهان در دست خردمندان باشد، در صورتی که قضیه برعکس است.

۷ـ ممکن است یک مؤمن چند روزی گرسنه بماند، امّا به زودی از چشمهٔ زلال خوشگوار سیراب خواهد شد.



۱. **ما اعْتاضَ باذِلُ وَجْهِهِ بِسُـؤالِـهِ** | **عِـوَضاً وَلَـوْ نـالَ ٱلْمُـنىٰ بِسُـؤالِ**

۲. **وَإِذَا ٱلسُّؤالَ مَعَ ٱلنَّـوالِ وَزَنْـتَهُ** | **رَجَـحَ ٱلسُّـؤالُ وَخَـفَّ كُـلُّ نَـوالِ**

۳. **وَإِذَا ابْتُلِيتَ بِبَذْلِ وَجْهِكَ سـائِلاً** | **فَـابْذُلْـهُ لِـلْمُـتَكَـرِّمِ ٱلمِـفْضـالِ**

۴. **إِنَّ ٱلكَـريمَ إِذا حَـباكَ بِـمَوْعِدٍ** | **أَعْـطاكَـهُ سَـلِساً بِـغَيْرِ مِـطالِ**

آبرو

۱ـ هر کس آبروی خود را با خواهش و تقاضای کمک از بین ببرد، هر چند به خواستهٔ خود رسیده، ولی آبروی ریخته را به دست نخواهد آورد.

۲ـ هرگاه درخواست را در یک کفه ترازو بگـذاری کـفه درخـواست پـایین می‌ماند و بخشش و عطا بالا می‌رود.

۳ـ هر زمان ناچار شدی آبروی خود را به خاطر درخواست بریزی، آبروی خود را یک شخصیت بزرگوار بریز و از او درخواست کمک کن.

۴ـ زیرا شخصیت بزرگوار هر وقت به تو قول کمک داد، به آسانی و بدون زحمت و منّت انجام می‌دهد.



١. بَلَوْتُ ٱلدَّهْرَ قَرْناً بَعْدَ قَرْنٍ   فَلَمْ أَرَ مِثْلَ مُخْتالٍ بِمالِ

٢. وَلَمْ أَرَ فِي ٱلْخُطوبِ أَشَدَّ هَوْلاً   وَأَصْعَبَ مِنْ مُعاداةِ ٱلرِّجالِ

٣. وَذُقْتُ مَرارَةَ ٱلأَشْياءِ طُرّاً   فَما طَعْمٌ أَمَرَّ مِنَ ٱلسُّؤالِ

سؤال آدم را خوار می‌کند

۱ـ روزگار را قرن‌ها[1] و قرن‌ها آزمودم، بدتر از کسی که به مال و ثروت خود می‌نازد ندیدم.

۲ـ در میان کارهای دشوار و دهشتناک، دشوارتر از دشمنی بزرگان ندیدم.

۳ـ همه تلخی‌ها را چشیده‌ام، مزّه‌ای تلخ‌تر از تلخی درخواست ندیده‌ام.



١. لَنَقْلُ ٱلصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ ٱلجِبالِ   أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِنَنِ ٱلرِّجالِ

٢. يَقولُ ٱلنّاسُ لي في ٱلكَسْبِ عارٌ   فَإِنَّ ٱلعارَ في ذُلِّ ٱلسُّؤالِ

---

۱. توضیح: قرن در زبان فارسی یکصدسال است و در زبان عربی نیز به یکصد سال گفته می‌شود، اما گاهی مطلق زمان را سال به سال، قرن می‌گویند. منظور امام از قرن، معنای دوم آن است.

به دوش سنگ کشیدن بهتر است

۱ـ حمل سنگ‌ها از نوک قلّه‌های بلند برای من بهتر است از اینکه منّت‌کش کسی باشم.

۲ـ بعضی از آدم‌های کج سلیقه می‌گویند کسب درآمد و روزی ننگ است ولی من می‌گویم ننگ در درخواست از دیگران است.

نکته:

گر نخارد پشت من انگشت من
خم شود از بار منّت پشت من
همتی خواهم که خارم پشت خویش
تا نبینم منّت از انگشت خویش

در مکتب اسلام و علی‌علیه‌السلام یکی از بدترین و ننگ‌آورین کارها منّت کشیدن است.

مولا علی‌علیه‌السلام واضح و روشن می‌فرمایند: بدترین کار و ننگین‌ترین کار منّت کشیدن است و خداوند به هر کس امکاناتی داده که می‌تواند بدون منّت از دیگران زندگی کند.



۱. فَما أَقْبَلُ ٱلدُّنْيا جَميعاً بِمِنَّةٍ وَلا أَشْتَري عِزَّ ٱلمَراتِبِ بِالذُّلِّ
۲. وَأَعْشَقُ كَحْلاءَ ٱلمَدامِعِ خِلْقَةً لِئَلاّ يُرىٰ في عَيْنِها مِنَّةُ ٱلكُحْلِ

منت نپذیرم

۱ـ اگر تمام دنیا را به من بدهند تا منّت‌کش کسی باشم نمی‌پذیرم و پست و

مقام عالی را با ذلّت نمی‌خرم و نمی‌خواهم.

۲ـ چشمان سیاه سیاه مادرزاد را دوست دارم، چرا که در آن چشم منّت سرمه نیست.

❂ نکته:

صریح‌ترین و روشن‌ترین تعریف را مولا از منّت بیان داشته است.

آن بزرگوار نه برای متاعی ناچیز، بلکه می‌فرمایند: اگر همهٔ عالم را به من بدهند (چه ثروت و چه مقام آن را) و این بخشش توأم با منّت باشد، من نخواهم پذیرفت.

امّا متأسفانه در این زمانه چه بسیار افرادی هستند که خود را پیرو مولای متقیان علی علیه السلام می‌دانند ولی در قبال پست و مقام و یا مالی ناچیز انسانیت و شخصیت خود را به راحتی می‌فروشند و لباس بردگی بر تن می‌کنند.



۱. وَداري مُناخٌ لِمَنْ قَدْ نَزَلْ   وَزادي مُباحٌ لِمَنْ قَدْ أَكَلْ

۲. أُقَدِّمُ ما عِنْدَنا حاضِرٌ   وَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَيْرَ خُبْزٍ وَخَلْ

۳. فَأَمَّا ٱلكَريمُ فَراضٍ بِهِ   وَأَمَّا ٱللَّئيمُ فَذاكَ ٱلوَبَلْ

مهمان خوش آمد

۱ـ خانهٔ من مهمان‌سرایی است برای هر مسافری که بار اندازد و سفرهٔ خانه‌ام پهن است برای هر که خواهد غذا بخورد.

۲ـ هر چه در خانه دارم برای میهمانم آماده می‌کنم، اگر چه جز نان و سرکه نباشد.

۳ـ میهمانان بزرگوار به آنچه که هست راضی‌اند و فرومایگان با این غذا نمی‌سازند و مایه گرفتاری‌اند.

نکته:

یکی از سنّت‌های بسیار پسندیده که در فرهنگ ایرانیان و فرهنگ اهل بیت نبوّت جایگاه ارزشمند و خاصی دارد، پذیرایی از میهمان و به میهمانی رفتن است که امروزه با کمال تأسف به خاطر یک سری مسائل پوچ و خودخواهی‌ها این سنّت و افتخار ملی که در قرآن و احادیث بسیاری نیز بر آن تأکید شده است، کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود.



۱. صَبْرُ ٱلفَتىٰ بِفَقْرِهِ يُجِلُّهُ   وَبَذْلُهُ لِوَجْهِهِ يُذِلُّهُ

۲. يَكْفي ٱلفَتىٰ مِنْ عَيْشِهِ أَقَلُّهُ   أَلخُبْزُ لِلْجائِعِ أُدْمٌ كُلُّهُ

قناعت

۱ـ صبر و شکیبایی بر فقر، مرد را بزرگ می‌کند، و ریختن آبرو و درخواست کمک او را خوار می‌نماید.

۲ـ جوانمرد به حداقل زندگی در خوراک و لباس می‌سازد و نان برای شخص گرسنه هم نان است و هم خورش.



۱. إِنّي امْرُؤٌ بِاللهِ عِزّي كُلُّهُ   وَرِثَ ٱلْمَكارِمَ آخِري مِنْ أَوَّلي

۲. فَإِذا صَنَعْتُ صَنيعَةً أَتْبَعْتُها   بِصَنيعَةٍ أُخْرىٰ وَإِنْ لَمْ أُسْأَلِ

۳. وَإِذا يُـصاحِبُني رَفـيقٌ مُـرْمِلٌ   آثَـرْتُهُ بِـالزّادِ حَـتّىٰ يَـمْتَلي
۴. وَإِذا دُعـيتُ لِكُـرْبَةٍ فَـرَّجْتُها   وَإِذا دُعـيتُ لِـغَدْرَةٍ لَـمْ أَفْـعَلِ
۵. وَإِذا يَصيحُ بِيَ ٱلصَّريخُ لِـحادِثٍ   وافـيتُهُ مِـثْلَ ٱلشِّـهابِ ٱلْمُشْـعَلِ
۶. وَأَعُـدُّ جـاري مِـنْ عِـيالِيَ إِنَّـهُ   إِخْـتارَ مـا بَـيْنَ ٱلْمَـنازِلِ مَـنْزِلي
۷. وَحَـفِظْتُهُ فـي أَهْلِهِ وَعـيالِهِ   بِـتَعاهُدٍ مِـنّي وَلَـمّا أَسْـعَلِ

خصلت‌های پسندیده

۱ـ من آنم که سربلندی‌ام از خدای بزرگ است و آن عزّت و سربلندی را از آباء و اجدادم به ارث برده‌ام.

۲ـ هر زمان که به کسی نیکی کنم در پی آن، نیکی دیگری را انجام می‌دهم، اگر چه کسی از من آن را نخواهد.

۳ـ اگر رفیقی بینوا همنشینم باشد، غذای خودم را به او می‌دهم تا سیر شود و اگر چیزی ماند، خودم استفاده می‌کنم.

۴ـ هر زمان که مرا برای حلّ مشکلی دعوت کنند، شتاب می‌کنم و اگر برای توطئه‌ای دعوت شوم، هرگز اجابت نمی‌کنم.

۵ـ و چون شخص گرفتاری فریاد کنان از من کمک بخواهد، چون شهاب فروزان به سرعت خود را به او می‌رسانم.

۶ـ همسایگانم را اهل خانهٔ خود می‌دانم که از همسایگی دیگران همسایگی مرا پذیرفته‌اند.

۷ـ و از آنان حفاظت می‌کنم، همان گونه که فرزندان و اهل خانهٔ خود را محافظت می‌کنم و تا کنون به همسایه‌ای رو ترش نکرده‌ام.

۳۴۱

۱. إذَا اجْتَمَعَ ٱلآفاتُ فَالبُخْلُ شَـرُّها وَشَرٌّ مِنَ ٱلبُخْلِ ٱلمَواعـيدُ وَٱلمَـطْلُ

۲. وَلا خَيْرَ في وَعْدٍ إذا كـانَ كـاذِباً وَلا خَيْرَ في قَوْلٍ إذا لَـمْ يَكُـنْ فِـعْلُ

۳. إذا كُنْتَ ذا عِلْمٍ وَلَـمْ تَكُ عـاقِلاً فَأَنْتَ كَذي نَـعْلٍ وَلَـيْسَ لَـهُ رِجْـلُ

۴. وَإنْ كُنْتَ ذا عَقْلٍ وَلَمْ تَكُ عـالِماً فَأَنْتَ كَذي رِجْـلٍ وَلَـيْسَ لَـهُ نَـعْلُ

۵. أَلا إنَّـــمَا ٱلإنْســـانُ غِـمْدٌ لِـعَقْلِهِ وَلا خَيْرَ في غِمْدٍ إذا لَمْ يَكُـنْ نَـصْلُ

خصلت‌های زشت

۱ـ هرگاه خصلت‌های زشت یک جا جمع شود. بُخل بدترین آنها است و بدتر از بُخل، وعده دادن‌های توخالی و پوچ به افراد است.

۲ـ وعده دروغ هیچ خیری ندارد و قولی که به آن عمل نکنی ارزشی ندارد؛ فقط آبروی خود را می‌بری.

۳ـ اگر دانشمند شوی و علوم زیادی را فراگیری ولی عاقلانه عمل نکنی، مثل کسی هستی که پا ندارد ولی کفش می‌خرد.

۴ـ اگر خردمند باشی، ولی علمی نداشته باشی که از خردت استفاده کنی، همانند کسی هستی که پا دارد ولی پاپوش ندارد.

۵ـ هان توجه کن، انسان، غلافِ شمشیرِ عقل خویش است، و غلاف شمشیر بدون شمشیر بی‌ارزش است.

* * *



۱. لَوْ كانَ هٰذَا ٱلعِلْمُ يَحْصُلُ بِـالمُنىٰ　　ما كـانَ يَـبْقىٰ فـي ٱلبَـرِيَّةِ جـاهِلُ

۲. إِجْهَدْ وَلا تَكْسَـلْ وَلا تَكُ غـافِلاً　　فَـنَدامَـةُ ٱلعُـقْبىٰ لِـمَنْ يَـتَكاسَلُ

تلاش در راه دانش

۱ـ اگر دانش و علم با آرزو به دست می‌آمد، در جهان جاهل و بی‌سوادی پیدا نمی‌شد.

۲ـ کوشش کن و کَسِل و تنبل نباش و از اعمال خویش غافل نشو، که پشیمانی فرداها از آن کسی است که سستی و تنبلی کند.



۱. رَضينا قِسْمَةَ ٱلجَبّارِ فينا　　لَنا عِلْمٌ وَلِلأَعْداءِ مالُ

۲. فَإِنَّ ٱلمالَ يَفْنىٰ عَنْ قَريبٍ　　وَإِنَّ ٱلعِلْمَ باقٍ لا يَزالُ

مال و ثروت

۱ـ هر چه خدا نصیب ما کرده خوشحالیم، دشمنان ما مال و ثروت دارند، ما علم داریم.

۲ـ در هر حادثه‌ای ممکن است ثروت از بین برود، ولی علم سرمایه‌ای ابدی است.





۱. إِنَّ ٱلغَـــنيَّ هُـوَ ٱلغَـنيُّ بِـنَفْسِهِ — لَـيْسَ ٱلغَـنيُّ هُـوَ ٱلغَـنيَّ بِـمالِهِ
۲. وَكَذَا ٱلكَريمُ هُوَ ٱلكَريمُ بِخُلْقِهِ — لَـيْسَ ٱلكَـريمُ بِـقَوْمِهِ وَبِآلِـهِ
۳. وَكَذَا ٱلفَقيهُ هُوَ ٱلفَـقيهُ بِـحالِهِ — لَـيْسَ ٱلفَـقيهُ بِـنُطْقِهِ وَمَـقالِهِ

تو کیستی؟!

۱ـ ثروتمند کسی است که احساس بی‌نیازی کند، ثروتمند کسی نیست که ثروتش زیاد باشد.

۲ـ بزرگوار کسی است که از درونش بزرگواری می‌جوشد، بزرگوار کسی نیست که فامیل و تبارش فراوان باشند.

۳ـ فقیه کسی است که دانایی روشش باشد، کسی که خوب حرف می‌زند و دارای مقام است، فقیه نیست.



۱. فَلا تُكْثِرَنَّ ٱلقَوْلَ في غَـيْرِ وَقْـتِهِ — وَأَدْمِنْ عَلَى ٱلصَّمْتِ ٱلمُزَيِّنِ لِـلْعَقْلِ
۲. يَموتُ ٱلفَتىٰ مِـنْ عَـثْرَةٍ بِـلِسانِهِ — وَلَيْسَ يَموتُ ٱلمَرْءُ مِنْ عَثْرَةِ ٱلرِّجْلِ
۳. فَـلا تَكُ مِـبْثاثاً لِـقَوْلِكَ مُـفْشِياً — فَتَسْتَجْلِبَ ٱلبَغْضاءَ مِنْ زَلَّـةِ ٱلنَّـعْلِ

اندرزهای با ارزش

۱ـ هیچ گاه، بی‌مورد پرگویی نکن! دائم ساکت باش که خاموشی طلا و زیور عقل است.

۲ـ مرد اگر پایش بلغزد، ممکن است نمیرد، ولی اگر زبانش بلغزد ممکن است بمیرد.

۳ـ در همه جا حرف نزن و پر گویی و افشاگری نکن، که با لغزیدن کفش زبانت، در زندگی خواهی لغزید.



۱. وَفي ٱلحَلْقِ أَحْياناً لَعَمْري مَـرارَةٌ   وَثِـقْلٌ عَـلىٰ غَـضٍّ ٱلرِّجـالِ ثَـقيلُ

۲. وَلَمْ أَرَ إِنْساناً يَرىٰ عَـيْبَ نَـفْسِهِ   وَإِنْ كـانَ لا يَـخْفىٰ عَـلَيْهِ جَـميلُ

۳. وَمَنْ ذَا ٱلَّذي يَنْجو مِنَ ٱلنّاسِ سـالِماً   وَ لِـلنّـاسِ قـالٌ بِالـظُّنـونِ وَقـيـلُ

۴. أَجَلَّكَ قَوْمٌ حينَ صِرْتَ إِلَى ٱلغِنىٰ   وَكُـلُّ غَـنيٍّ فـي ٱلعُـيونِ جَـليلُ

۵. وَلَيْسَ ٱلغِنىٰ إِلاّ غِنىً زَيَّنَ ٱلفَتىٰ   عَشِـيَّةَ يَـقْري أَوْ غَـداةَ يُـنيلُ

۶. وَلَمْ يَفْتَقِرْ يَوْماً وَإِنْ كـانَ مُـعْدِماً   سَـخيٌّ وَلَـمْ يَسْـتَغْنِ قَـطُّ بَـخيلُ

هنر ز فقر کند در لباس عیب ظهور

۱ـ بسیاری از اوقات، طعم تلخ مسائل اجتماعی را احساس می‌کنم، برای من انسان‌های والا را به خاطر حسادت سبک کردن، سنگین است.

۲ـ من در همهٔ عمرم کسی را ندیدم که عیب خود را بازگو کند، هر چند که زیبایی‌های زندگی‌اش مخفی نمی‌ماند.

۳ـ آیا کسی را سراغ دارید که از گزند زبان مردم در امان باشد؟ این مردم در تهمت زدن و عیب‌جویی حرف‌های زیادی دارند.

۴ـ وقتی ثروتمند شُدید، تعدادی از این مردم تو را به خاطر مالی و مقامی که پیدا کرده‌ای تجلیل می‌کنند، چون فرهنگ جامعه این‌گونه شده که افراد

ثروتمند، ارجمند می‌شوند.

۵ـ از ویژگی‌های ثروتمند آن است که با شخصیت به نظر می‌رسد، چه هنگام پذیرایی در شب یا بخشش.

۶ـ ثروتمند اگر روزی فقیر شود، در انظار و افکار جامعه او را فقیر نمی‌دانند و آدم بخیل در هیچ زمانی بی‌نیاز نباشد و دائماً احساس فقر می‌کند و از سویی مردم او را بخیل می‌دانند.



۱. صُنِ ٱلنَّفْسَ وَاحْمِلْها عَلىٰ ما يَزِينُها

تَعِشْ سالِماً وَٱلقَوْلُ فيكَ جَميلُ

۲. وَلا تُرِيَنَّ ٱلنّاسَ إِلّا تَجَمُّلاً

نَبا بِكَ دَهْرٌ أَوْ جَفاكَ خَليلُ

۳. وَإِنْ ضاقَ رِزْقُ ٱلْيَوْمِ فَاصْبِرْ إِلىٰ غَدٍ

عَسىٰ نَكَباتُ ٱلدَّهْرِ عَنْكَ تَزولُ

۴. يَعِزُّ غَنِيُّ ٱلنَّفْسِ إِنْ قَلَّ مالُهُ

وَيَغْنىٰ غَنِيُّ ٱلمالِ وَهْوَ ذَليلُ

۵. وَلا خَيْرَ في وُدِّ امْرِئٍ مُتَلَوِّنٍ

إِذَا ٱلرِّيحُ مالَتْ مالَ حَيْثُ تَميلُ

۶. جَوادٌ إِذَا اسْتَغْنَيْتَ عَنْ أَخْذِ مالِهِ

وَعِنْدَ احْتِمالِ ٱلفَقْرِ عَنْكَ بَخيلُ

۷. فَـما أَكْـثَرَ الإِخْـوانَ حـينَ تَـعُدُّهُمْ
وَلٰكِــــنَّهُمْ لِـــلنّائِباتِ قَـــليلُ

درست فکر کن درست عمل کن

۱ـ خواهش‌های نفسانی را مهار کن و روشی در زندگی انتخاب کن که مایهٔ افتخار تو باشد و دین و دنیایت را از آلودگی حفاظت کند و آنچنان آموزنده باشد که مردم به خوبی از تو یاد کنند.

۲ـ جز صبر و شکیبایی از خود نشان نده، اگر چه روزگار با تو نسازد و یا دوستانت ناسپاس باشند.

۳ـ اگر امروز روزی‌ات کم بود تا فردا تحمل کن، امید آنکه چهرهٔ خشن روزگار از تو دور شود.

۴ـ کسی که عزّت نفس داشته باشد اگرچه فقیر باشد، عزیز است، ولی کسی که با ثروت و مقامش بالا رود، شخصیت درونی او خوار می‌گردد.

۵ـ دوستی با آدم‌های چند چهره سودی ندارد، چون آنان از هر طرف که باد آید به همان سو می‌چرخند.

۶ـ هر زمان که از آنان بی‌نیاز باشی، خود را سخاوتمند به تو نشان می‌دهند، و هر زمان که ببینند به آنان نیاز داری، بخیل می‌شوند و به تو کمکی نخواهند کرد.

۷ـ در روزگار خوش و داشتن امکانات چقدر دوست زیاد است، امّا در روزگار سختی، دوست بسیار کمیاب است.

* * *



۱. وَحَيِّ ذَوي ٱلأَضْغانِ تَشْفِ قُلوبَهُمْ

تَحيَّتُكَ ٱلعُظْمىٰ وَقَدْ يُدْبَغُ ٱلنَّغَلْ

۲. فَإِنْ أَعْرَضوا كُرْهاً فَحيِّ تَكَرُّماً

وَإِنْ حَبَسوا عَنْكَ ٱلحَديثَ فَلا تَسَلْ

۳. فَإِنَّ ٱلَّذي يُؤْذيكَ مِنْهُ اسْتِماعُهُ

وَإِنَّ ٱلَّذي قالوا وَراءَكَ لَمْ يُقَلْ

سلام و محبّت کن

۱ـ به افرادی که از تو در دل کینه دارند سلام کن و محبّت بورز، این کار تو کینه را از دل آنان پاک می‌کند. آری برای اصلاح پوست حیوان، دباغی لازم است تا صاف شود.

۲ـ اگر در برخورد با تو، از تو رویگردان باشند، تو بیشتر احترام کن و سلام گوی و اگر سخنی را از تو پنهان کردند، تو جویای کشف رازشان نباش.

۳ـ چون ممکن است حرف آنها بدگویی از تو باشد و اگر جویای حرف آنها باشی اذیت خواهی شد، چون حرف‌های پشت سر تو آزار دهنده است.



۱. أُحِبُّ لَيالي ٱلهَجْرِ لا فَرَحاً بِها   عَسَى ٱلدَّهْرُ يَأْتي بَعْدَها بِوِصالِ

۲. وَأَكْرَهُ أَيّامَ ٱلوِصالِ لِأَنَّني   أَرىٰ كُلَّ شَيْءٍ مُولَعاً بِزَوالِ

این نیز بگذرد

۱ـ شب‌های جدایی را به خاطر وصال دوباره دوست دارم، چون آن جدایی موجب وصال است.

۲ـ ولی شب‌های وصل دوست را دوست ندارم، چون شتابان به سوی هجران و نابودی پیش می‌رود، آری هر شبی روزی را و هر روزی شبی را در پی دارد.



۱. لا تُـخْدَعَنَّ فَـلِلْمُحِبِّ دَلائِـلُ وَلَدَيْهِ مِنْ نَجْوَى ٱلحَبيبِ رَسائِلُ
۲. مِـنْها تَـنَعُّمُهُ بِما يُـبْلىٰ بِـهِ وَسُرورُهُ فـي كُـلِّ ما هُـوَ فـاعِلُ
۳. فَـالمَنْعُ مِـنْهُ عَـطِيَّةٌ مَـعْروفَةٌ وَٱلفَـقْرُ إِكْـرامٌ وَلُـطْفٌ عـاجِلُ
۴. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ يُـرىٰ مُـتَحَفِّظاً مُـتَقَشِّفاً فـي كُـلِّ مـا هُـوَ نـازِلُ
۵. وَمِنَ ٱلدَّلائِـلِ أَنْ تَـراهُ مُشَـمِّراً في خِرْقَتَيْنِ عَلىٰ شُطوطِ ٱلسّاحِلِ
۶. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ زُهْدُهُ في ما يَـرىٰ مِـنْ دارِ ذُلٍّ وَٱلنَّـعيمِ ٱلزّائِـلِ
۷. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ يُرىٰ مِنْ عَزْمِهِ طَـوعَ ٱلحَـبيبِ وَإِنْ أَلَـحَّ ٱلعـاذِلُ
۸. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ يُرىٰ مِنْ شَوْقِهِ مِثْلَ ٱلسَّـقيمِ وَفـي ٱلفُـؤادِ غَـلائِلُ
۹. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ يُرىٰ مِنْ أُنْسِـهِ مُسْتَوْحِشاً مِنْ كُـلِّ مـا هُـوَ شـاغِلُ
۱۰. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ يُـرىٰ مُـتَبَسِّماً وَٱلقَـلْبُ فـيهِ مَـعَ ٱلحَـنينِ بَـلابِلُ
۱۱. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ ٱلوَرىٰ وَٱلقَلْبُ مَـحْزونٌ كَـقَلْبِ ٱلثّـاكِـلِ
۱۲. وَمِنَ ٱلدَّلائِـلِ حُـزْنُهُ وَنَـحيبُهُ جَوْفَ ٱلظَّـلامِ فَـما لَـهُ مِـنْ عـاقِلِ
۱۳. وَمِنَ ٱلدَّلائِلِ أَنْ تَـراهُ مُسـافِراً نَـحْوَ ٱلجِـهادِ وَكُـلِّ فِـعْلٍ فـاضِلِ
۱۴. وَمِنَ ٱلدَّلائِـلِ أَنْ تَـراهُ مُسَـلِّماً كُلَّ ٱلأُمـورِ إِلَـى ٱلمَـليكِ ٱلعـادِلِ

فریب نده

۱ـ خودت را فریب نده که دوست خدا نشانه‌هایی دارد و از خدا پیام‌ها و رازهایی نزد اوست.

۲ـ یکی از آن نشانه، خوشی او با رنجی است که می‌بیند و شادی‌اش خواستهٔ دوست است.

۳ـ و محرومیّت او هدیه‌ای است که دوست داده و با آن هدیه آشنا است و درویشی، مهری و لطفی از سوی است.

۴ـ یکی از آن نشانه‌ها، شب زنده‌داری و صبر و قناعت در زندگی است و هر چه برای او پیش آید استقبال می‌کند.

۵ـ و نشانهٔ دیگر آنکه با دو لباس کهنه و کوتاه در کنار دریای زندگی خرسند است.

۶ـ به آنچه که برایش میسّر است از خانه محقّر و نعمت‌های در حال زوال، راضی است.

۷ـ و برخلاف سرزنش عده‌ای نادان، سر به فرمان دوست دارد.

۸ـ از نشانه‌های این محبّ صادق آن که از شوق دوست، مانند بیماری است که در محبّت یار می‌سوزد ولی دلش آکنده از عشق است.

۹ـ از نشانه‌های عشق او آن است که جز دوست، هیچ چیز او را بـه خـود مشغول نمی‌کند.

۱۰ـ او در میان مردم چهره‌ای خوشحال و لبی خندان دارد، امّا در دلش حزن دوست و یار نهفته است.

۱۱ـ او خنده‌اش در مجامع و محافل مشهور است و دلش مثل قلب عزاداران است.

۱۲ـ از نشانه‌های او ناله و زاری‌اش در شب‌های تاریک است به گونه‌ای که کسی نباشد تا او را منع کند.

۱۳ـ یکی از نشانه‌های بارز او این است که در تمام عمرش، چون مسافری است به سوی جهاد در راه خدا و کارهای پسندیده و خدمت به خلق.

۱۴ـ و آخرین نشانهٔ او این است که تسلیم است و کارهایش را به خدا واگذار کرده و هر چه خدا خواهد او نیز همان را می‌خواهد، چون خدا را در همه جا و همه چیز حاضر و ناظر می‌داند.



۱. أخافُ وَأَرْجو عَفْوَهُ وَعِقابَهُ　　وَأَعْلَمُ حَقّاً أَنَّهُ حَكَمٌ عَدْلُ

۲. فَإِنْ يَكُ عَفْواً فَهْوَ مِنْهُ تَفَضُّلٌ　　وَإِنْ يَكُ تَعْذيباً فَإِنّي لَهُ أَهْلُ

بیم و امید

۱ـ هم از عذابش می‌ترسم و هم به بخشش او امیدوارم، و یقین دارم که حکم او عدل و داد است.

۲ـ اگر مرا عفو کند، از بزرگواری اوست و اگر کیفر دهد، من خود سزاوار کیفرم.



۱. إِذا قَرُبَتْ ساعَةٌ يا لَها　　وَزُلْزِلَتِ ٱلأَرْضُ زِلْزالَها

۲. تَسيرُ ٱلجِبالُ عَلىٰ سُرْعَةٍ　　كَمَرِّ ٱلسَّحابِ تَرىٰ حالَها

۳. وَتَنْفَطِرُ ٱلأَرْضُ مِنْ نَفْخَةٍ　　هُنالِكَ تُخْرِجُ أَثْقالَها

۴. وَلا بُدَّ مِنْ سائِلٍ قائِلٍ — مِنَ ٱلنّاسِ يَوْمَئِذٍ ما لَها
۵. تُحَدِّثُ أَخْبارَها رَبَّها — وَرَبُّكَ لا شَكَّ أَوْحىٰ لَها
۶. وَيَصْدُرُ كُلٌّ إِلىٰ مَوْقِفٍ — يُقيمُ ٱلكُهُولَ وَأَطْفالَها
۷. تَرَى ٱلنَّفْسُ ما عَمِلَتْ مُحْضَراً — وَلَوْ ذَرَّةً كانَ مِثْقالُها
۸. يُحاسِبُها مَلِكٌ قادِرٌ — فَإِمّا عَلَيْها وَإِمّا لَها
۹. تَرَى ٱلنّاسَ سَكْرىٰ بِلا خَمْرَةٍ — وَلٰكِنْ تَرَى ٱلعَيْنُ ما هالَها
۱۰. ذُنوبي بَلائي فَما حيلَتي — إِذا كُنْتُ في ٱلبَعْثِ حَمّالَها
۱۱. نَسيتُ ٱلمَعادَ فَيا وَيْلَها — وَأَعْطَيْتُ لِلنَّفْسِ آمالَها

روز قیامت

۱ـ وای بر زمانی که قیامت نزدیک می‌شود؛ زمین به طور کامل یک جا می‌لرزد، آن هم چه لرزه‌ای.

۲ـ کوه‌ها با سرعت هر چه تمام‌تر از جا کنده و مثل ابرها شتابان حرکت می‌کنند.

۳ـ زمین با نفخه‌ای متلاشی می‌شود، و بارهای گران خویش را برون می‌ریزد.

۴ـ در چنین حالی، سؤال کننده‌ای (که همه آدم‌ها هستند) از مردم می‌پرسد: چه شده؟!

۵ـ آنچه از ظلم و جور و اجحاف و غیره در زمین اتفاق افتاده، همه را زمین گزارش می‌دهد و خداوند همه چیز را به زمین خواهد گفت.

۶ـ و هر انسانی: بزرگان، کهنسالان و کودکان، در جایگاهی که خدا معیّن می‌کند خواهند ایستاد،

۷ـ آنگاه است که هر کس اعمال خود را به چشم خواهد دید، تمام اعمال کم و زیاد انسان‌ها، پیش آن‌ها مجسّم می‌شود.

۸ـ خداوند مالک روز قیامت، همه اعمال خوب و بد را محاسبه خواهد کرد؛ چه به سود انسان و چه به ضررش.

۹ـ در آن اسف‌انگیز روز، همه مردم بدون خوردن شراب، حالت مستی پیدا می‌کنند و چشم، چیزهایی را می‌بیند که هراسان می‌شود.

۱۰ـ همه می‌گویند: گناهان من وبال گردنم هستند، خدایا چکار کنم، خدایا چگونه در روز قیامت آنها را بر دوش کشم.

۱۱ـ خدایا! من بازگشت و قیامت را فراموش کرده‌ام، پس وای بر این نَفْس که خواسته‌هایش را برآورده کرده‌ام.



۱. يا حارِ هَمْدانَ مَنْ يَمُتْ يَرَني ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنافِقٍ قُبُلا

۲. يَعْرِفُني طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ ... بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَما فَعَلا

۳. وَأَنْتَ عِنْدَ ٱلصِّراطِ مُعْتَرِضي ... فَلا تَخَفْ عَثْرَةً وَلا زَلَلا

۴. أَقولُ لِلنّارِ حينَ تُوقَفُ لِلْعَرْ ... ضِ ذَريهِ لا تَقْرُبي ٱلرَّجُلا

۵. ذَريهِ لا تَقْرُبيهِ إِنَّ لَهُ ... حَبْلاً بِحَبْلِ ٱلوَصِيِّ مُتَّصِلا

۶. أَسْقيكَ مِنْ بارِدٍ عَلىٰ ظَمَأٍ ... تَخالُهُ فِي ٱلحَلاوَةِ ٱلعَسَلا

۷. قَولُ عَلِيٍّ لِحارِثٍ عَجَبٌ ... كَمْ ثَمَّ أُعْجوبَةٌ لَهُ جُمَلا

ای حارث هَمْدانی

۱ـ ای حار هَمْدان! هر کس بمیرد (مؤمن باشد یا منافق)، مرا در مقابل خود خواهد دید.

۲ـ در آن هنگام با چشم خود مرا می‌بیند و می‌شناسد و من اوصاف و نام و

کردار او را می‌شناسم.

۳ـ ای حار همدان! تو در صراط با من ملاقات می‌کنی، و تو از افتادن در جهنم و از لغزیدن نترس.

۴ـ در لحظهٔ دیدارت با آتش جهنم، به او خواهم گفت: رهایش کنید و حق ندارید به او نزدیک شوید.

۵ـ او را رها کنید و به او نزدیک نشوید که او را ریسمانی است متصل به ریسمان وصی پیامبر.

۶ـ و تو را که به سختی تشنه‌ای آب سردی بنوشانم که از شیرینی گویی انگبین است.

۷ـ سخن و حرف علی برای حارث همدانی عجیب است، و باید بدانی که در علی بن ابی‌طالب عجایب فراوانی وجود دارد.



۱. خَوَّفَني مُنَجِّمٌ أَخُو خَبَلْ   تَراجُعَ ٱلمِرِّيخِ في بَيْتِ ٱلحَمَلْ

۲. فَقُلْتُ دَعْني مِنْ أَكاذيبِ ٱلحِيَلْ   أَلْمُشْتَري عِنْدي سَواءٌ وَزُحَلْ

۳. أَدْفَعُ عَنْ نَفْسي أَفانينَ ٱلدُّوَلْ   بِخالِقي وَرازِقي عَزَّ وَجَلّْ

اختر بینی

۱ـ منجم دیوانه‌ای مرا از بازگشت ستاره مریخ به خانه حمل (فروردین) ترساند.

۲ـ به او گفتم مرا از این نیرنگ‌های دروغ رها کن، زیرا ستارهٔ مریخ و مشتری و زحل پیش من یکسانند.

۳ـ من برای دفاع، در برابر حوادث گوناگون، از خداوند قادر متعال کمک می‌خواهم و به او پناه می‌برم و تکیه می‌کنم.



۱. بُنَيَّ إِذا ما جاشَتِ ٱلتُّركُ فَانْتَظِرْ وِلايَةَ مَهْديٍّ يَقومُ وَيَعْدِلُ
۲. وَذَلَّ مُلوكُ ٱلأَرْضِ مِنْ آلِ هاشِمٍ وَبويعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلَذُّ وَيَهْزِلُ
۳. صَبيٌّ مِنَ ٱلصِّبْيانِ لا رَأيَ عِنْدَهُ وَلا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلا هُوَ يَعْقِلُ
۴. فَثَمَّ يَقومُ ٱلقائِمُ ٱلحَقُّ مِنْكُمُ وَبِالحَقِّ يَأْتيكُمْ وَبِالحَقِّ يَعْمَلُ
۵. سَميُّ نَبيِّ ٱللهِ نَفْسي فِداؤُهُ فَلا تَخْذُلوهُ يا بَنيَّ وَعَجِّلوا

پیش‌بینی آینده

۱ـ فرزند عزیزم، هر زمان که ترک‌ها پیروز شدند منتظر ولایت و حکومت مهدی باش! او قیام می‌کند و عدالت را در جهان به نمایش خواهد گذاشت.

۲ـ سران کشورها و پادشاهان، مغلوب او خواهند بود، و آل هاشم پیروز می‌شوند و تمام ملّت‌های قوی و ضعیف با او بیعت می‌کنند.

۳ـ این قیام در زمانی اتفاق خواهد افتاد که کودک صفتان بی تجربه که برای اداره جهان نه فکر صحیحی و نه کوشش و جدیّتی و نه پشتوانه‌ای از عقل صحیح دارند، بر مردم حکومت می‌کنند.

۴ـ با ایجاد چنین شرایطی او بر حق قیام می‌کند و حق را پیاده و به حق عمل می‌کند.

۵ـ او همنام پیامبر خدا است، جانم فدایش! فرزندان من مواظب باشید او را تنها نگذارید و او را در این خیزش یاری کنید و شتاب نمایید.



۱. تَـعَلَّمْ أَبـا بَكْـرٍ وَلا تَكُ جـاهِلاً — بِـأَنَّ عَـلِيّاً خَـيْرُ حـافٍ وَنـاعِلِ

۲. وَأَنَّ رَسـولَ ٱللّهِ أَوْصـىٰ بِـحَقِّهِ — وَأَكَّـدَ فـيهِ قَـوْلَهُ بِـالفَضائِلِ

۳. وَلا تَبْخَسَنْهُ حَـقَّهُ وَارْدُدِ ٱلوَرىٰ — إِلَـيْهِ فَـإِنَّ ٱللّهَ لَـيْسَ بِـغافِلِ

در بارهٔ خلافت

۱ـ این را بدان ای ابوبکر و خود را به نادانی نزن! که علی بهترین کسی است که کفش پوشیده و پا برهنه بوده است.

۲ـ و خودت خوب می‌دانی او تنها کسی است که رسول خدا در حق او وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد و در برتری او سخن راند و ویژگی‌های او را بیان کرد.

۳ـ حق او را نادیده مگیر و جایگاهش را به او برگردان و بدان که خدا غافل از متجاوزان نیست.



۱. أَنَا ٱلصَّقْرُ ٱلَّذي حُـدِّثْتَ عَـنْهُ — عِـتاقُ ٱلطَّـيْرِ تَـنْجَدِلُ انْـجِدالا

۲. وَقاسَيْتُ ٱلحُروبَ أَنَا ابْنُ سَبْعٍ — فَـلَمّا شِـبْتُ أَفْـنَيْتُ ٱلرِّجـالا

۳. فَلَمْ تَـدَعِ ٱلسُّـيوفُ لَـنا عَـدُوّاً — وَلَـمْ يَـدَعِ ٱلسَّخاءُ لَـدَيَّ مـالا

در دلاوری خویش فرمایند

۱ـ من آن باز شکاری هستم که از دلاوری‌های او خبردار شده‌ای، پرندگان شکاری در مقابل من فرود آیند.

۲ـ و در میدان جنگ بسیار قویدلم و در هفت سالگی فنون جنگی را آموخته‌ام و اکنون که موی صورت سفید شده، دشمنان و مردان جنگی را نابود خواهم کرد.

۳ـ شمشیرهای ما برایمان دشمنی نگذاشته‌اند، همان گونه که بخشش و سخاوت، مالی برایمان نگذاشته است.



۱. صَـيْدُ ٱلمُـلوكِ أَرانِبٌ وَثَـعالِبٌ   وَإِذا رَكِـبْتُ فَـصَيْدِيَ ٱلأَبْـطالُ

۲. صَيْدي ٱلفَوارِسُ في ٱللِّقاءِ وَإِنَّني   عِنْـدَ ٱلوَغـىٰ لَـغَضَـنْـفَرٌ قَـتّـالُ

باز هم

۱ـ شکار سلاطین خرگوش و روباه است و هر زمان که پشت زین اسبم نشینم و بخواهم به جنگ روم، شکار من پهلوانان و شجاعان‌اند.

۲ـ شکار من تک سواران میادین جنگ‌اند و در هنگام رزم شرزه شیری جان گیرم.



۱. عَـلَيْكُمْ بِـالثَّلاثَةِ فَـاكْـتُموها   شَـجاعَتَكُمْ وَعِـلْمَكُمُ وَمـالُ

۲. فَـإِنَّ ٱلنّـاسَ أَعْـداءٌ لِـهٰذا   وَلا يُـرْضيهِمُ إِلّا ٱلزَّوالُ

سه چیز را پنهان کن

۱ـ سه چیز را تا می‌توانید پنهان دارید، شجاعت و علم و مال.

۲ـ چون مردم دشمن این سه چیز هستند، و جز به نابودی آن سه چیز راضی نمی‌شوند.



۱. أَعَيْنَيَّ جُودا بارَكَ اللهُ فيكُما عَلىٰ هالِكَيْنِ لا تَرىٰ لَهُما مِثْلا
۲. عَلىٰ سَيِّدِ البَطْحاءِ وَابْنِ رَئيسِها وَسَيِّدَةِ النِّسْوانِ أَوَّلِ مَنْ صَلّىٰ
۳. مُهَذَّبَةٍ قَدْ طَيَّبَ اللهُ خِيمَها مُبارَكَةٍ وَاللهُ ساقَ لَها الفَضْلا
۴. مُصابهُما أَدْجىٰ لِيَ الجَوَّ وَالهَوا فَبِتُّ أُقاسي مِنْهُما الهَمَّ وَالثُّكْلا
۵. لَقَدْ نَصَرا في اللهِ دينَ مُحَمَّدٍ عَلىٰ مَنْ بَغىٰ في الدّينِ قَدْ رَعَيا إِلّا

در مرگ حضرات ابوطالب و بانو خدیجه

۱ـ ای چشمان من، با اشک خود بخشش خود را نشان دهید، از فقدان دو گوهر گرانبها که دیگر مثل آنان پیدا نمی‌کنم.
۲ـ اشک بریزید برای سید بطحا و فرزند رئیس بطحا، و نیز بر سیّده و بزرگ زنان که اولین کسی بود از زنان مسلمان که نماز خواند.
۳ـ آری، بر آن زن پیراسته خوی و خجسته که خدای عالم وجود او را پاک کرده بود و بر دیگران برتری داشت.
۴ـ مرگ و فقدان این دو نفر، روز را برای من شب تاریک کرد، اکنون شب‌ها را نیز در غم آنها با اشک و آه به صبح می‌رسانم.
۵ـ این دو بزرگوار دین محمّد(ص) را یاری کردند و پشتیبان بزرگی برای رسول خدا بودند و آنها عهد و پیمان خود را با خدا و محمّد رسول خدا حفظ کردند.

نکته:

شیوهٔ مبارزهٔ ناجوانمردانه

در طول تاریخ شیوهٔ ناعادلانه‌ای برای از بین بردن شخصیت‌های مؤثر و خدمتگزار به وسیلهٔ دنیاپرستان واقعی و دینداران ظاهری به کار گرفته شده که تا کنون نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و با کمال تأسف عوام الناس را به وسیلهٔ این دو ابزار یا دو شیوه تحت تأثیر قرار داده و به دست آنان جنایاتی در تاریخ اسلام به وجود آورده‌اند.

شیوهٔ اول: بزرگ کردن افرادی که لیاقت کافی و شرایط لازم را برای اداره امور مردم و دینداران نداشته و ندارند.

دوم: متهم کردن افراد شایسته و لایق، آن هم با ابزارهای مختلف و وارد کردن اتهام‌های واهی در تمام شئون زندگی آنان و با این کار، فرشتگان نجات را دیوان بی قید و بند و متجاوزان تبه‌کار معرفی می‌کردند. همچنین با تهمت زدن به وابستگان و پیروان آنها، عرصهٔ زندگی را بر آنان تنگ کرده و این شیوه‌های ناجوانمردانه را در دوران زندگی تبه‌کارانه بنی‌امیه و سپس بنی مروان و بعد از آن در زندگی شرم‌آور بنی عباس مشاهده می‌کنیم.

برای از بین بردن چهرهٔ ملکوتی مولا علی علیه‌السلام دستگاه‌های خبرساز و جاعلان احادیث برای بزرگ جلوه دادن بنی‌امیه چقدر حدیث جعل کردند و در اختیار عوام الناس گذاشتند و با همین رفتار، غاصبان منصب اداره کشورهای اسلامی را به نام امیرالمؤمنین خواندند و تهمت‌های ناروایی در اختیار مردم عوام و سست‌دینان قرار دادند. و برای از بین بردن چهرهٔ ملکوتی مولا علی علیه‌السلام و فرزندان و وابستگانش تا جایی پیش رفتند که با بسیج کردن خبرسازان خود در تمامی جامعه، ابوطالب علیه‌السلام، آن قدرت بزرگ و پشتیبان اسلام و پدر بزرگوار علی علیه‌السلام

را غیرمسلمان معرفی کردند که تا امروزه نیز این تبلیغات مسموم ادامه دارد. آنها برای از بین مشروعیت مولا علی‌علیه‌السلام و پنهان کردن فضائل آن حضرت با تمام توان اقدام کردند. امروزه نیز شاهد هستیم که با همان شیوه، چه انسان‌های والایی را با تهمت و افترا از گردونهٔ انقلاب خارج کرده‌اند.

لذا مولا با بیان این حقیقت که خدیجه امّ‌المؤمنین و ابوطالب بزرگترین حامی اسلام و بهترین بندگان صالح خداوند هستند، سعی کردند تبلیغات شوم دشمنان اسلام را بی‌اثر نمایند.



۱. إِنَّ عَبْداً أَطَاعَ رَبّاً جَلِيلاً وَقَفَا ٱلدَّاعِي ٱلنَّبِيَّ رَسُولا
۲. فَصَلاةُ ٱلإِلٰهِ تَتْرىٰ عَلَيْهِ فِي دُجَى ٱللَّيْلِ بُكْرَةً وَأَصِيلا
۳. إِنَّ ضَرْبَ ٱلعِدىٰ بِأَبْيَضَ يُرْضِي سَيِّداً قَادِراً وَيَشْفِي غَلِيلا
۴. لَيْسَ مَنْ كَانَ قَاصِداً مُسْتَقِيماً مِثْلَ مَنْ كَانَ هَاوِياً وَذَلِيلا
۵. حَسْبِيَ ٱللهُ عِصْمَةً لِأُمُورِي وَحَبِيبِي مُحَمَّدٌ لِي خَلِيلا

بنده فرمانبردار

۱ـ بنده‌ای که پروردگار خویش را اطاعت کند، و مطیع پیامبری شود که از جانب پروردگار آمده است.

۲ـ بارها و بارها درود خداوند بر او باد، در تاریکی شب و در صبح و شام.

۳ـ او با کوبیدن دشمن، رهبر قدرتمند و بزرگوار را خوشحال کرد و سوز دل را فرو نشاند.

۴ـ کسی که با عزم خود روندهٔ راه حق باشد و اعتدال داشته باشد، مثل کسی نیست که با اندیشه‌های ضعیف خویش سقوط کرده و ذلیل است.

۵ـ خداوند متعال زندگی‌ام را حفظ می‌کند و او مرا کافی است، و دوستی و همراهی و پیروی محمد رسول خدا برایم کافی است.



۱. أَقيكَ بِنَفْسي أَيُّـهَا ٱلمُـصْطَفىٰ ٱلَّـذي
هَدانـا بِـهِ ٱلرَّحْـمٰنُ مِـنْ غُـمَّةِ ٱلجَـهْلِ

۲. وَأَفْديكَ حَوبائي وَمـا قَـدْرُ مُـهْجَتي
لِمَنْ أَنْـتَمي مَـعْهُ إِلىٰ ٱلفَـرْعِ وَٱلأَصْـلِ

۳. وَمَنْ ضَمَّني مُذْ كُـنْتُ طِـفْلاً وَيـافِعاً
وَأَنْـــعَشَني بِـــالعَلِّ مِـــنْهُ وَبِـــالنَّهْلِ

۴. وَمَنْ جَـدُّهُ جَـدّي وَمَـنْ عَـمُّهُ أَبـي
وَمَـــنْ نَـجْلُهُ نَـجْلي وَمَـنْ بِـنْتُهُ أَهْـلي

۵. وَمَنْ حينَ آخىٰ بَيْنَ مَنْ كـانَ حـاضِراً
دَعـــاني وَآخـــاني وَبَـيَّنَ مِـنْ فَـضْلي

۶. لَكَ ٱلفَضْلُ إِنّي مـا حَـيِيتُ لَشـاكِـرٌ
لِإِحْسانِ مـا أَولَـيْتَ يـا خـاتمَ ٱلرُّسْـلِ

تو را با جانم نگهدارم

۱ـ جانم را فدای تو می‌کنم ای محمد مصطفی! ای کسی که بـه وسـیلهٔ تـو

خدای بزرگ ما را از تاریکی‌های نادانی، با نور ایمان، نجات بخشید.

۲ـ جان را فدای تو می‌کنم. و جان و خون و قلب من در برابر آنکه در شاخ و بن با او پیوند دارم هدیه‌ای ناچیز است.

۳ـ کسی که از اوان کودکی و نوجوانی مرا گام به گام با تربیت خود و خورانیدن غذا، نشاط داد.

۴ـ آن کسی که جدّش جدّ من و عمویش پدر من و نژادش نژاد من و دختر عزیزش همسر من است.

۵ـ آن کسی که هنگام برادر نامیدن مسلمانان مرا برادر خود خواند و پیمان برادری با من بست و برتری مرا بر دیگران اعلام کرد.

۶ـ او به بزرگی سزاوارتر است و من تا زنده‌ام، ای خاتم پیامبران! از نیکی و لطفی که داشته‌ای پاسداری خواهم کرد.

نکته:

علی آن شیر خدا شاه عرب   الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است   دل شب محرم سر اللّه است
شب شنیده است مناجات علی   جوشش چشمه فیض ازلی
ناشناسی که به تاریکی شب   ببرد نان یتیمان عرب

علی(ع) اولین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد، اولین مردی بود بعد از رسول خدا و پشت سر او نماز خواند، تنها مردی بود که تمام دوران کودکی خود را در خانهٔ پیامبر بود و پیامبر رحمت او را آموزش داد و علوم الهی را به او آموخت. تنها کسی بود که در ماجرای لیلةالمبیت، از نثار جان خود برای زنده ماندن پیامبر دریغ نورزید، تنها کسی بود که در جنگ احزاب، شاخ احزاب را شکست و عمرو بن عبدود را از سر راه اسلام برداشت. تنها کسی بود که پیامبر او را برادر

خواند و تنها کسی بود که رسول خدا در جنگ فرمود: «لاٰ فَتیٰ اِلاّٰ عَلِیّ لاٰ سَیْف اِلاّٰ ذُوالْفَقٰار».

با این همه، دستگاه‌های خبرساز و جاعلان حدیث در دوران بنی‌امیه، و سایر خلفاء اموی و عباسی بسیار هزینه کردند تا او را از تاریخ اسلام محو نمایند؛ اما چون علی علیه‌السلام وصل به حقیقت و حقیقت وصل به علی علیه‌السلام بود، آنها همه نابود شدند و از خود چهره‌ای منفور در تاریخ به یادگار گذاشتند، امّا نام و یاد و گفتار و کردار علی علیه‌السلام تا جهان برپاست بر تارک بشریت می‌درخشد.

چراغی را که ایزد برفروزد گر ابله پف کند ریشش بسوزد



۱. أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ أَبْلىٰ رَسولَهُ بَلاءَ عَزيزٍ ذِي اقْتِدارٍ وَذي فَضْلِ
۲. بِما أَنْزَلَ ٱلْكُفّارَ دارَ مَذَلَّةٍ وَلاقَوا هَواناً مِنْ أَسارٍ وَمِنْ قَتْلِ
۳. فَأَمْسىٰ رَسولُ ٱللهِ قَدْ عَزَّ نَصْرُهُ وَكانَ أَمينَ ٱللهِ أُرْسِلَ بِالعَدْلِ
۴. فَجاءَ بِفُرْقانٍ مِنَ ٱللهِ مُنْزَلٍ مُبَيَّنَةٍ آياتُهُ لِذَوي ٱلعَقْلِ
۵. فَآمَنَ أَقْوامٌ كِرامٌ وَأَيْقَنوا وَأَمْسَوا بِحَمْدِ ٱللهِ مُجْتَمِعي ٱلشَّمْلِ
۶. وَأَنْكَرَ أَقْوامٌ فَزاغَتْ قُلوبُهُمْ فَزادَهُمُ ٱلرَّحْمٰنُ خَبْلاً عَلىٰ خَبْلِ
۷. وَأَمْكَنَ مِنْهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ رَسولَهُ وَقَوْماً غِضاباً فِعْلُهُمْ أَحْسَنُ ٱلفِعْلِ
۸. بِأَيْديهِمُ بيضٌ خِفافٌ قَواطِعٌ وَقَدْ حادَثوها بِالجَلاءِ وَبِالصَّقْلِ
۹. فَكَمْ تَرَكوا مِنْ ناشِئٍ ذي حَمِيَّةٍ صَريعاً وَمِنْ ذي نَجْدَةٍ مِنْهُمُ كَهْلِ
۱۰. وَتَبْكي عُيونُ ٱلنّائِحاتِ عَلَيْهِمُ تَجودُ بِأَسْبالِ ٱلرِّشاشِ وَبِالوَبْلِ
۱۱. نَوائِحُ تَبْكي عُتْبَةَ ٱلغَيِّ وَابْنَهُ وَشَيْبَةَ تَنْعاهُ وَتَنْعىٰ أَبا جَهْلِ

۱۲. وَذَا ٱلذَّحْلِ تَنْعىٰ وَابْنَ جَدْعانَ فيهِمُ مُسَلَّبَةً حَرّىٰ مُبَيِّنَةَ ٱلثَّكْلِ
۱۳. ثَوىٰ مِنْهُمُ في بِئْرِ بَدْرٍ عِصابَةٌ ذَوو نَجَداتٍ في ٱلحُزونِ وَفي ٱلسَّهْلِ
۱۴. دَعَا ٱلغَيَّ مِنْهُم مَنْ دَعا فَأَجابَهُ وَلِلْغَيِّ أَسْبابٌ مُقَطَّعَةُ ٱلوَصْلِ
۱۵. فَأَضْحَوْا لَدىٰ دارِ ٱلجَحيمِ بِمَعْزِلٍ عَنِ ٱلبَغْيِ وَٱلعُدْوانِ في أَشْغَلِ ٱلشُّغْلِ

رسول خدا و کفّار

۱ـ مگر ندیدی که خداوند رسول خود را با امتحانی سخت، آزمایش کرد و با نیرویی عظیم او را پیروز گردانید.

۲ـ و کفّار را به خاک مذلّت نشاند و آنها را با اسیری و ذلّت و خواری و مرگ مواجه ساخت.

۳ـ بر اثر شکستی که دشمن خورد، رسول خدا پیروزی مهمّی به چنگ آورد، چرا که رسول خدا امین خدا و مأمور به عدالت بود.

۴ـ خداوند سبحان قرآنی و فرقانی برای نشان دادن راه، یعنی شناخت حق از باطل، درست از نادرست نازل کرد که قوانین و فرامین او چنان روشن و کارساز است که عقلاء آن را ملاک قرار می‌دهند.

۵ـ گروهی فراوان از اندیشمندان و بزرگواران، آن قرآن را باور کردند، و به لطف پروردگار، قرآن پایگاهی شد که مردم پراکنده را زیر پرچم توحید جمع کرد.

۶ـ و قبائلی و گروه‌های دیگر حقیقت را انکار کردند و عقاید و اندیشه‌های آنان منحرف شد و خداوند آن کودن‌ها را در کودنی رها کرد.

۷ـ خداوند به یاران محمّد رسول خدا در جنگ بدر نیرو بخشید و گروهی از مسلمانان را که بسیار خوب عمل کردند غالب کرد.

۸ـ در دست آن جنگجویان شمشیرهای سبک و تیز و برّنده‌ای بود که برّاق و صیقل خورده بود.

۹ـ در آن جنگ بسیاری از جنگجویان کفّار از جوان و توانا و بـا تـجربه و سالخورده، روی خاک افتادند و کشته شدند.

۱۰ـ اشک‌های درشت و ریز زنان نوحه‌گر که بر آنها گریه مـی‌کردند روی زمین ریخت.

۱۱ـ بسیاری از آن زنان نوحه‌گر بر عتبهٔ گمراه و پسرش ولید و برای شیبه گریه می‌کردند و خبر مرگ او را به ابوجهل می‌دادند.

۱۲ـ خبر مرگ آن کفّار را به کسانی که کینهٔ رسول خدا در دلشان جوشان بود و از جمله خبر مرگ فرزند جدعان را دادند و خودِ فرزند مرده‌شان با دلی سوخته و پوشیدن لباس عزا و شدّت غم عزاداری کردند.

۱۳ـ اجساد گروهی از کشته شدگان که روزگـاری در کـوه و دشت قـهرمان بودند، در چاه بدر انباشته شد.

۱۴ـ برخی از آنان دعوت به گمراهی شدند و گـمراهـی را پـذیرفتند؛ زیـرا گمراهی و گمراهان پیوندهایی دارند که سرانجام گسستنی است.

۱۵ـ پس از کشته شدن در گوشه‌ای از جهنم، دیگر قادر به سـتم و تـجاوز نیستند و در بدترین وضعیت قرار گرفته‌اند.



۱. رَأَيْتُ ٱلْمُشْـرِكِينَ بَـغَوْا عَـلَيْنا   وَلَـجُّوا فـي ٱلْغَـوايَـةِ وَٱلضَّـلالِ

۲. وَقـالوا نَـحْنُ أَكْـثَرُ إِذْ نَـفَرْنا   غَـداةَ ٱلرَّوْعِ بِـالأَسَلِ ٱلطِّـوالِ

۳. فَـإِنْ يَـبْغُوا وَيَـفْتَخِروا عَـلَيْنا   بِحَمْزَةَ وَهْوَ فـي ٱلْغُـرَفِ ٱلعَـوالي

۴. فَـقَدْ أَرْدىٰ بِـعُتْبَةَ يَـوْمَ بَـدْرٍ   وَقَـدْ أَوْدىٰ وَجـاهَدَ غَـيْرَ آلِ

۵. وَقَدْ فَلَّلْتُ خَيْلَهُمُ بِبَدْرٍ وَأَتْبَعْتُ ٱلْهَزيمَةَ بِالرِّجالِ
۶. وَقَدْ غادَرْتُ كَبْشَهُمُ جِهاراً بِحَمْدِ ٱللهِ طَلْحَةَ في ٱلْمجالِ
۷. فَتُلَّ بِوَجْهِهِ فَرَفَعْتُ عَنْهُ رَقيقَ ٱلحَدِّ حُودِثَ بِالصِّقالِ
۸. كَأَنَّ ٱلمِلْحَ خالَطَهُ إِذا ما تَلَظّىٰ كَالعَقيقَةِ في ٱلظِّلالِ

جنگ احد

۱ـ مشرکان در جنگ احد علیه ما ایستادند و در امواج گمراهی و انحراف غوطه‌ور شدند.

۲ـ آنها ادّعا کردند که از نظر تعداد جنگجویان و اسلحه و ساز و برگ نظامی بر ما برتری دارند و با نیزه‌های بلند با ما جنگ خواهند کرد.

۳ـ اگر آنها بر کشته شدن حمزه بر ما می‌بالند، باید بدانند که حمزه در غرفه‌های بهشتی قرار گرفته است.

۴ـ حمزه در جنگ بدر عتبه را به قتل رسانید و پس از آن به دشمن حمله کرد و در راه خدا جهادی بی‌مانند کرد.

۵ـ من در جنگ بدر سواره نظام آنها را به فرار مجبور کردم و طعم تلخ شکست را به آنان چشانیدم.

۶ـ در آن جنگ، قوچ جنگی آنان، طلحه را بر جای خود نشانیدم.

۷ـ وقتی بر او حمله کردم، او را با صورت بر روی زمین انداختم و شمشیر تیزی را که صیقل داده بودم از او برداشتم.

۸ـ آنگاه که شمشیر را، همانند برقی که در تاریکی نور می‌دهد، به حرکت درآوردم، گویا نمک به زخم طلحه پاشیده شد.

* * *



أَنـا ابْـنُ عَـبْدِ ٱلدّارِ ذِي ٱلفُـضولِ وَإِنْكَ عِـنْدي يـا عَـلي مَـقْتولُ

أَوْ هارِبٌ خَوفَ ٱلرَّدىٰ مَفْلولُ

رجز عثمان پسر طلحه در اُحُد

من فرزند عبدالدار، صاحب برتری‌ها هستم، و ای علی! باید بدانی که به دست من کشته می‌شوی.

و یا از بیم مرگ ناچاری فرار کنی.



۱. هٰـذا مَـقامي مُـعْرِضٌ مَـبْذولُ مَـنْ يَـلْقَ سَـيْفي فَـلَهُ ٱلعَـويلُ

۲. وَلا أَهابُ ٱلصَّـوْبَ بَـلْ أَصـولُ إِنّـي عَـنِ ٱلأَعْـداءِ لا أَزولُ

۳. يَـوْماً لَـدَى ٱلهَـيْجا وَلا أَحـولُ وَٱلقِرْنُ عِنْدي فـي ٱلوَغـىٰ مَـقْتولُ

أَوْ هالِكٌ بِالسَّيْفِ أَوْ مَغْلولُ

پاسخ علی به فرزند عثمان بن طلحه

۱ـ من جایی ایستاده‌ام که آشکار و هویدا است، هر کس شوق دیدار مرا دارد با تیغ من کشته می‌شود و شیون از آنِ اوست.

۲ـ از حمله کسی نمی‌ترسم بلکه حمله‌ور می‌شوم و در برابر دشمن قدمی به عقب برنمی‌دارم.

۳ـ در روز جنگ و رزم، جا به جا نمی‌شوم و جا خالی نمی‌دهم و حریف من در هر جنگی کشته خواهد شد.
دشمنِ من یا کشته می‌شود یا اسیر می‌گردد.



۱. یـا مَـرْحَباً بِـفارِسٍ مَـعَکُمْ — إِذْ جـاءَنا فـي حَـوْمَةِ ٱلْقَسْـطَلِ
۲. یَـزْجو قِـرانـا قـاصِداً نَـحْوَنا — نَسْـقیهِ مِـنْ مـاءِ ٱلسَّـما المُـعْجِلِ
۳. ما عِنْدَنا شيءٌ سِـویٰ مـا تَـریٰ — مِـنْ حـادِثٍ بِـالعَهْدِ بِـالصَّیْقَلِ
۴. ذاكَ ٱلَّذي یَقْري ضُیوفَ ٱلوَغیٰ — وَٱللايَ لِـلأَضْیافِ فـي ٱلمَـنْزِلِ

رجز شریق ثقفی در جنگ اُحد

۱ـ به سواره‌ای که پیش شما است خوش آمد می‌گویم، که در گرد و غبار نبرد و جنگ به سوی ما آمده است.
۲ـ به امید آنکه همتایی را پیدا کند به طرف ما حرکت می‌کند، و ما با شمشیر آبدار او را سیراب می‌سازیم.
۳ـ این را بدان که نزد ما جز شمشیر آبدار چیزی نیست.
۴ـ این قهرمان کسی است که میهمانان جنگ را پذیرایی می‌کند و پناهگاه میهمانان است.



۱. إِخْسَأْ عَـلَیْكَ ٱللَّـعْنُ مِـنْ جـاحِدٍ — یَـــابْنَ لَـــعینٍ لاحَ بِـالأَرْذَلِ

۲. أَلْيَوْمَ أَعْلُوكَ بِذي رَوْنَقٍ   كَالبَرْقِ في ٱلْمخْلَوْلِقِ ٱلمُسْبِلِ
۳. يَفْري شُؤُونَ ٱلرَّأْسِ لا يَنْثَني   بَعْدَ فِراشِ ٱلحاجِبِ ٱلأَجْزَلِ
۴. أَرْجو بِذاكَ ٱلفَوْزَ في جَنَّةٍ   عاليَةٍ في أَكْرَمِ ٱلمَدْخَلِ

پاسخ مولا علی علیه السلام

۱ـ گُم شو، ای نفرین بر تو که باور نداری خدا را، تو فرزند نفرین شده‌ای هستی که با قیافه ناکسان ظاهر شده‌ای.

۲ـ امروز با شمشیر آبدار، تو را پاره پاره خواهم کرد؛ همچون پارچهٔ کهنه‌ای که آن را به خاطر بی‌ارزش بودنش دور انداخته‌اند.

۳ـ همان شمشیری که استخوان سر را می‌شکافد و به خاطر استحکامش خم نمی‌شود.

۴ـ من از این جنگ و این زخم، انتظار بهشت برین و اقامتگاه‌های آن را دارم و تو را به دوزخ خواهم فرستاد.



۱. أَلحَمْدُ للهِ ٱلجَميلِ ٱلمُفْضِلِ   أَلمُسْبِغِ ٱلمُولي ٱلعَطاءِ ٱلْمجْزِلِ
۲. شُكْراً عَلىٰ تَمْكينِهِ لِرَسولِهِ   بِالنَّصْرِ مِنْهُ عَلَى ٱلغُواةِ ٱلجُهَّلِ
۳. كَمْ نِعْمَةٍ لا أَسْتَطيعُ بُلوغَها   جَهْداً وَلَوْ أَعْمَلْتُ طاقَةَ مِقْوَلِ
۴. للهِ أَصْبَحَ فَضْلُهُ مُتَظاهِراً   مِنْهُ عَلَيَّ سَأَلْتُ أَمْ لَمْ أَسْأَلِ
۵. قَدْ عايَنَ ٱلأَحْزابُ مِنْ تَأْييدِهِ   جُنْدَ ٱلنَّبيِّ وَذي ٱلبَيانِ ٱلمُرْسَلِ
۶. ما فيهِ مَوْعِظَةٌ لِكُلِّ مُفَكِّرٍ   إِنْ كانَ ذا عَقْلٍ وَإِنْ لَمْ يَعْقِلِ

روز خندق

۱ـ سپاس خدایی را که فضل و کرمش را به بهترین شیوه و زیباترین وجه به بندگانش می‌رساند. آن خدای نکوکار و بخشندهٔ درست کردار و کلان بخش.

۲ـ شکرگزار او هستیم که به پیامبر خود توانایی و قدرت داد تا گمراهان یاغی را شکست بدهد.

۳ـ چه نعمت‌های بزرگی را به ما داد و هر چه کوشش کنیم تا الفاظی را به کار گیریم که شکر او را به جا آوریم، قادر نخواهیم بود.

۴ـ سوگند به آن ذات مقدّس که بخشش و احسانش به من، چه با دعای من و چه بدون دعای من پی در پی خواهد بود.

۵ـ قبائل و عشیره‌ها دیدند که او چگونه پیامبر خود را یاری کرد و ارتش او را پیروز گردانید.

۶ـ و یاری او اندیشمندان صاحب نظر و افراد عادی را به اندیشه وامی‌دارد تا در این زمینه فکر کنند.



۱. لَعَمْرُكَ ما لامَ ابْنُ أَخْطَبَ نَفْسَهُ　　وَلٰكِنَّهُ مَنْ يَخْذُلِ ٱللهَ يُخْذَلِ

۲. فَجاهَدَ حَتّىٰ بَلَّغَ ٱلنَّفْسَ جُهْدَها　　وَحاوَلَ يَبْغي ٱلعِزَّ كُلَّ مُقَلْقَلِ

حُيَىّ بن اخطب گوید

۱ـ به جان تو سوگند، هرگز پسر اخطب خودش را سرزنش نکرده است، و اگر کسی شکست بخورد و خوار شود، به خاطر آن است که خدا آن را برای او خواسته است.

۲ـ او در میدان رزم کوشش شایسته‌ای کرد و تا نفس آخر جنگید، و در هر حمله‌ای برای سربلندی خویش تلاش مضاعف نمود؛ ولی سودی نبخشید.



۱. لَقَدْ كانَ ذا جَدٍّ وَجَدَّ لِكُفْرِهِ   فَقيدَ إِلَيْنا في ٱلْمجامِعِ يُعْتَلُ
۲. فَقَلَّدْتُهُ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةَ مُحْفِظٍ   فَصارَ إِلىٰ قَعْرِ ٱلجَحيمِ يُكَبَّلُ
۳. فَذاكَ مَآبُ ٱلكافرينَ وَمَنْ يَكُنْ   مُطيعاً لِأَمْرِ ٱللهِ في ٱلخُلْدِ يَنْزِلُ

پس از کشته شدن حُیَیّ بن اخطب

۱ـ او مردی پر تلاش بود که برای کفر خویش و عشیره‌اش می‌کوشید و از روی ناچاری برای جنگ به سوی ما کشیده شد.

۲ـ پس با ضربت مهلک و دردناکِ شمشیری که بر گردنش وارد شد و در حالی که از خون برای گردن او گردنبندی درست شد، کشته شد و به قعر دوزخ افتاد و به زنجیر کشیده شد.

۳ـ پایان و نتیجه کار کافران این است و امّا هر کس فرمانبردار خدا باشد در بهشت جاویدان فرود خواهد آمد.



۱. أَلا باعَدَ ٱللهُ أَهْلَ ٱلنِّفاقِ   وَأَهْلَ ٱلأَراجيفِ وَٱلباطِلِ
۲. يَقولونَ لي قَدْ قَلاكَ ٱلرَّسُولُ   فَخَلّاكَ في ٱلخالِفِ ٱلخاذِلِ

۳. وَمـــا ذاكَ إلّا لِأَنَّ ٱلنَّـــبيَّ ... جَـــفاكَ وَمـا كـانَ بِـالفاعِلِ
۴. فَسِـرْتُ وَسَـيْفي عَـلىٰ عـاتِقي ... إِلَـى ٱلرّاحِـمِ ٱلحـاكِـمِ ٱلفـاصِلِ
۵. فَـلَمّا رَءانـي هَـفا قَـلْبُهُ ... وَقـالَ مَـقالَ ٱلأَخِ ٱلسّـائِلِ
۶. أَمِـمَّ ابْـنَ عَـمّي فَـأَنْـبَأْتُهُ ... بِـإِرْجافِ ذي ٱلحَسَـدِ ٱلدّاغِـلِ
۷. فَقالَ: أَخي، أَنْتَ مِـنْ دو نِـهِمْ ... كَـهارونِ مُـوسىٰ وَلَـمْ يَـأْتَلِ

در باره شایعات (اراجیف)

۱ـ خدا نابود کند افراد چند چهره و منافق و تبه‌کار را.

۲ـ شایعه کرده‌اند که پیامبر بزرگوار، شما را دوست ندارد، و تو را در میان عاجزان و ناتوانان قرار داده است و فرمود شما در شهر مدینه بمانید.

۳ـ و این امر حاکی از آن است که پیامبر به تو جفا کرده و ستم نموده، در حالی که نسبت به دیگران چنین ستمی روا نداشته است.

۴ـ من این حرف را که شنیدم، در حالی شمشیرم را بر دوشم گرفتم، به سوی آن مهربان که قدرت و نیکی داشت حرکت کردم (این در حالی بود که رسول خدا در جبهه جنگ بود).

۵ـ وقتی رسول خدا مرا دید، قلبش فرو ریخت و چون برادری مهربان از من پرسید:

۶ـ پسر عموی من! چرا مدینه را ترک کردی و به این جا آمدی، من به آن حضرت داستانِ حرف‌های پوچ و فتنه‌انگیزی را که از حسودان شنیده بودم گفتم.

۷ـ آن حضرت فرمود: برادر من! تو در میان مردمی که مانده‌ای، نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی. و هارون به وظیفه خویش عمل کرد و کوتاهی نفرمود.

❂ نکته:

شایعه پراکنی

یکی از ابزارهای مبارزهٔ نفاق با حق و برخورد باطل‌گرایان با حق‌جویان آن است که طرفداران باطل در تمام دوران زندگی بشر، سعی کرده‌اند با پخش دروغ و شایعه پراکنی، حق‌جویان را از صحنهٔ اجتماع خارج کنند.

اگر سیر تاریخ بشر را ملاحظه کنیم، خواهیم دید که مملوّ از این گونه اعمال ننگین از طرف حکومت‌های خودکامه و فریبکار است.

لذا خدمتگزاران صدیق و حق‌جویان از این رهگذر چه صدماتی که ندیده‌اند و چه خسارت‌هایی که جامعه انسانی از این اعمال خیانت‌انگیز تحمل نکرده‌اند.

با نگاهی به تاریخ انبیاء نیز شاهد این پدیده شوم و ناجوانمردانه هستیم تا جایی که بعضی از آیات قرآن کریم به این رفتارها اشاره نموده و در این مسیر چه انسان‌های والایی که قربانی این ماجراها نشده‌اند.

با شایعه پراکنی و ابزار دروغ و تهمت و وارونه کردن حقایق، ائمهٔ هدی علیهم‌السلام نه تنها خانه‌نشین شدند بلکه جانشان را از دست دادند. و ملّت و امت اسلامی چه خسارت هایی را که از این رفتارها متحمل نشده‌اند!!

در این باب نمونه‌های فراوانی در تاریخ بشریت و تاریخ انبیاء و تاریخ انقلاب اسلامی قابل ارائه است، ولی با کمال تأسف و تأثر تمامی این شایعات زمانی بر ملا می‌شود که دیگر کار از کار گذشته و نوش‌دارو بعد از مرگ سهراب است.



۱. قَدْ طالَ لَيْلي وَٱلحَزينُ مُـوَكَّـلُ لِـحذَارِ يَـوْمٍ عـاجِلٍ وَمُـؤَجَّلِ

۲. وٱلنّـاسُ تَـعْروهُمْ أُمـورٌ جَـمَّةٌ مُـرٌّ مَـذاقَـتُها كَـطَعْمِ ٱلحَـنْظَلِ

۳. فِتَنٌ تَـحُلُّ بِـهِمْ وَهُـنَّ سَـوارِعٌ يُسْـقىٰ أَواخِـرُها بِكَـأْسِ ٱلأَوَّلِ

۴. فِـتَنٌ إِذا نَـزَلَتْ بِساحَةِ أُمَّـةٍ خـيفَتْ بِـعَدْلٍ بَـيْنَهُمْ مُـتَبَهِّلِ

در انتظار جنگ جمل

۱ـ در اثر بی‌خوابی طولانی، غم در دلم خانه کرده است. زیرا از حوادث امروز و آینده وحشت دارم.

۲ـ حوادث فراوانی گریبانگیر مردم خواهد شد که بسیار تلخ و ناگوار همچون هندوانه ابوجهل است.

۳ـ به زودی فتنه‌ها و آشوب‌ها دامنگیر ملّت ما خواهد شد که به سرعت در سرنوشت مردم اثرگذار است.

۴ـ این آشوب‌ها اگر در عرصهٔ زندگی مردم ظاهر شود، مردان عدالت پیشه و مخلص را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.



۱. إِنَّ يَوْمي مِنَ ٱلزُّبَـيْرِ وَمِـنْ طَـلْـ ـحَـةَ فـي مـا يَسـوءُني لَـطَويلُ

۲. ظَـلَماني وَلَـمْ يَكُـنْ عَـلِمَ ٱللّـ ـهُ إِلَـى ٱلظُّـلْمِ لي لِـخَلْقٍ سَـبيلُ

طلحه و زبیر

۱ـ از بس که از دست طلحه و زبیر رنج می‌کشم، روزم شب نمی‌شود.

۲ـ آنها به من ظلم کردند و خدا می‌داند که ستم کردن بر فامیل و کسانم برای من غیرممکن است.



۱. أَلا مَـنْ ذا يُـبَلِّغُ مـا أَقـولُ فَـإِنَّ ٱلقَـوْلَ يُـبلِغُهُ ٱلرَّسـولُ

۲. أَلا أَبْـلِغْ مُـعاوِيَةَ بـنَ صَـخْرٍ لَـقَدْ حـاوَلْتَ لَـوْ نَـفَعَ ٱلحَـويلُ

۳. وَناطَحْتَ ٱلأَكـارِمَ مِـنْ رِجـالٍ هُـمُ ٱلهـامُ ٱلَّـذينَ لَـهُمْ أُصـولُ

۴. هُمُ نَصَروا ٱلنَّـبيَّ وَهُـمْ أَجـابوا رَسـولَ ٱللهِ إِذْ خُـذِلَ ٱلرَّسـولُ

۵. نَـبِيّاً جـالَدَ ٱلأَصْـحابُ عَـنْهُ وَنـابُ ٱلحَـرْبِ لَـيْسَ لَـهُ فُـلولُ

۶. فَـدِنْتَ لَـهُ وَدانَ أَبـوكَ كُـرْهاً سَـبيلُ ٱلغَـيِّ عِـنْدَكُما سَـبيلُ

۷. مَـضىٰ فَـنَكَصْتُما لَـمّا تَـوارىٰ عَـلَى ٱلأَعْـقابِ غَـيُّكُما طَـويلُ

۸. إِذا مَا ٱلحَرْبُ أَهْدَبَ عـارِضاها وَأَبْـرَقَ عـارِضٌ مِـنْها مُـحيلُ

۹. فَيوشِكُ أَنْ يجولَ ٱلخَـيْلُ يَـوْماً عَـلَيْكَ وَأَنْتَ مُـنْجَدِلٌ قَـتيلُ

پیامی برای معاویه

۱ـ آیا کسی هست که پیغام مرا برای معاویه ببرد و یا حرف مرا کسی می‌رساند.

۲ـ به معاویه فرزند صخر، بگویید اگر آنچه که اتفاق افتاده تلاش سویی بود، خودت این وضعیت را به وجود آوردی.

۳ـ تو شاخ در شاخ بزرگانی انداختی، که در بین جامعه ما از بزرگان هستند و ریشه در تاریخ دارند.

۴ـ آن بزرگانی که پیامبر خدا را یاری کردند، آن هم زمانی که کسی نه تنها از ایشان دفاع نمی‌کرد بلکه حتی کارشکنی هم می‌کردند.

۵ـ پیام آوری که یارانش برای دفاع از او شمشیر زدند و دندان جنگ چنان در بدن آنان فرو رفته بود که سستی در او راه نداشت.

۶ـ من با کمال اخلاص به او نزدیک بودم، امّا پدرت به ناچاری به او پیوست، آری، راه تو و پدرت همیشه کج بوده است.

۷ـ پیامبر بزرگ به سوی خدا رفت و شما بعد از دفن او به گذشتهٔ خویش که گمراهی و بت‌پرستی بود برگشتید، شما از قدیم آدم‌های گمراهی بوده‌اید.

۸ـ بعد از آن وجود نازنین، ابر جنگ فضا را تاریک کرد و باریدنش با ایجاد برق و آذرخش شروع شد.

۹ـ منتظر باش که به زودی سواران میدان جنگ به تو هجوم خواهند آورد و تو کشته می‌شوی و بر خاک می‌افتی.

۞ نکته:

فرصت طلب‌ها

انقلاب‌ها، حتی انقلاب فرهنگی و ملی پیامبران دستخوش ماجراهایی است که ذیلاً ذکر می‌شود:

شروع انقلاب و تحول ابتدایی با کمبود نیرو و کمبود امکانات و ضعف اقتصادی و مالی و سیاسی شروع می‌شود.

و تعدادی افراد از جان گذشته به خاطر دفاع از ارزش‌ها تا پای جان فداکاری می‌نمایند و در نتیجه عده‌ای کشته یا مجروح می‌شوند.

آنگاه که انقلاب به سرانجام رسید، گروهی فرصت طلب از راه رسیده و میراث‌خوار انقلاب می‌شوند و با تهمت و افتراء مبارزان صدیق را با ابزار تهمت و دروغ و صحنه‌سازی از صحنهٔ انقلاب و تحول بیرون می‌کنند.

آری، پیامبر انقلاب کرد و امثال حضرت علی و ابوذر و سلمان و عمار یاسر و... با تمام ظرفیت و توان خود از پیامبر دفاع کردند، ولی زمانی که درخت اسلام ریشه دوانید و بارور شد، یکباره آل امیه و آل مروان و آل عباس میراث خوار اسلام شدند و خوبان را با صحنه‌سازی از گردونه اجتماع خارج و خانه‌نشین کردند؛ **فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ**...

امروزه نیز در انقلاب اسلامی مشاهده کردیم که چه شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی و علمی قربانی این سیاست‌ها شده و با عمری مجاهدت و مبارزه با رژیم ستمشاهی با همین تهمت‌ها از گردونهٔ انقلاب خارج شدند و با دلی پر خون یا به شهادت رسیدند (مانند دکتر بهشتی) یا این جهان فانی را وداع گفته آن را به اهلش واگذار نمودند.

خواننده عزیز، شایسته است با تفکر در بیانات مولا! دست به دعا برداشته و برای در امان ماندن از دسیسه‌های شیطان و شیاطین، از خداوند متعال استعانت جوییم.



١. لا تَحْسَبَنّي يا عَلِيُّ غافِلاً　　لَأُوْرِدَنَّ ٱلكُوفَةَ ٱلقَنابِلا

٢. وَٱلمُشْمَخِرَّ وٱلقَنا ٱلذَّوابِلا　　في عامِنا هٰذا وَعاماً قابِلا

جواب معاویه

۱ـ ای علی! تصور نکن که من غافلم، من با سپاهی گران به کوفه حمله خواهم کرد.

۲ـ من امسال یا سال آینده کوفه را از جنگجویان شترسوار و سرباز و نیزه و شمشیر، پُر خواهم کرد.



۱. أَصْبَحْتَ ذا حُمْقٍ تَـمَنّى ٱلبـاطِلا لَأُورِدَنَّ شـــامَكَ ٱلصَّـواهِـلا
۲. أَصْبَحْتَ أَنْتَ يَابْنَ هِـنْدٍ جاهِلا لَأَرْمِـــيَنَّ مِـنْكُمُ ٱلكَـواهِـلا
۳. تِسْـعينَ أَلفـاً رامِـحاً وَنـابِلا يَـزْدَحِمونَ ٱلحَـزْنَ وَٱلسَّـواهِـلا
۴. بِـالحَقِّ وَٱلحَـقُّ يُـزيلُ ٱلبـاطِلا هٰـذا لَكَ ٱلعـامَ وَذَرْنـي قـابِلا

درجواب معاویه

۱ـ تو نادانی هستی که آرزوی باطل داری، شام و دمشقِ تو را از شیهه و غرش اسب‌ها پر خواهم کرد.

۲ـ ای پسر هند! خیلی نادانی، پس بدان که من مردان شما را چون برگی به آماج تیر خواهم بست.

۳ـ من نود هزار تیرانداز و نیزه زن دارم که کوه و دشت را تسخیر می‌کنند.

۴ـ من به حق سوگند می‌خورم که حق باطل را نابود خواهد کرد و آنچه که نوشته شده برای تو و امسال تو است و سال آینده خود نامه‌ای دیگر دارد.



۱. كَآســادِ غيلٍ وَأَشْبالِ خيسٍ غَـداةَ ٱلخَـميسِ بِـبيضٍ صِقالِ
۲. تُـجيدُ ٱلضِّـرابَ وَحَـزَّ ٱلرِّقـابِ أَمـامَ ٱلعُـقابِ غَـداةَ ٱلنِّـزالِ
۳. تَكيدُ ٱلكَذوبَ وَتُخزي ٱلهَيوبَ وَتُـرْوي ٱلكُـعوبَ دِمـاءَ ٱلقَـذالِ

در وصف یاران خود فرمودند

۱ـ سربازان من همانند شیرهای بیشه و بچه شیرهایی هستند که در کُنام

استراحت می‌کنند. ولی در هنگامه نبرد با شمشیرهای برّاق و صیقل زده آماده جنگند.

۲ـ فردای نبرد پشت سر پرچم قرار گرفته و با آمادگی کامل سر از بدن دشمن خود خواهند گرفت.

۳ـ دروغگو را بفریبند و ترسو را رسوا سازند و نیزه‌ها را با خون پسِ سرها سیراب کنند.

نکته:

صفات شیعهٔ علی علیه‌السلام

علی علیه‌السلام از شیعه و پیرو خود می‌خواهد این گونه با دشمن و فرصت‌طلب‌ها مقابله کنند:

در مبارزه خستگی‌ناپذیر باشند، در دفاع نظری از آرمان‌ها آرام و در میدان جنگ شیر بیشه باشند.

با تسلط کامل فرهنگ انقلاب را حفظ کنند.

با دروغگو و تهمت زن و ترسو برخورد مناسب داشته باشند.



۱. شَرَيْتَ بِأَمْرٍ لا يُطاقُ حَفيظَةً   حَياءاً وَإِخْوانُ ٱلحِفاظِ قَليلُ

۲. جَزاكَ إِلٰهُ ٱلنّاسِ خَيْراً وَقَدْ وَفَتْ   يَداكَ بِفَضْلٍ ما هُناكَ جَزيلُ

به عبدالعزیز فرزند حارث در صفین فرمودند

۱ـ جان خود را برای کاری معامله کردی که غیرتمندان از روی شرم و حیایی که دارند طاقت آن را ندارند، آری مردان و برادران غیرتمند اندک‌اند.

۲ـ خدای این مردم به تو جزای خیر دهد، تو به پیمان و قول خود عمل کردی که هر چه از دستت آمد عمل کردی و آن نیکی بزرگی بود که انجام دادی.

نکته:

در جنگ صفین حدود هزار نفر از نیروهای مولا در محاصره دشمن قرار گرفتند و اوضاع آنها مشخص نبود.

حضرت فرمود: چه کسی خود را به آنها می‌رساند و به آنها می‌گوید با دادن شعار اللّٰه اکبر و لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰه موضع خود را مشخص کنند، فردی به نام عبدالعزیز این امر را پذیرفت، لذا دیوار محاصره را شکست و پیغام امام را به محاصره شدگان رسانید. یکباره محاصره شدگان به دادن شعار پرداختند و امام به همراه نیروهایش با دادن همین شعار به سوی آنان حرکت کردند و آنها را از محاصره بیرون آوردند، و امام با این شعر او را تشویق کردند.



۱. أَلا أَيُّهَا ٱلمَوْتُ ٱلَّذي لَيْسَ تارِكي — أَرِحْـني فَـقَدْ أَفْـنَيْتَ كُـلَّ خَـليلِ

۲. أَراكَ مُـضِرّاً بِـالَّذينَ أُحِـبُّهُمْ — كَـأَنَّكَ تَـنْحُو نَـحْوَهُمْ بِـدَليلِ

بعد از شهادت عمّار یاسر

۱ـ ای مرگ، تو مرا رها نخواهی کرد، پس آسوده‌ام کن که دوستانم همگی از بین رفتند.

۲ـ می‌بینم تو را که به دوستانم گزند می‌رسانی، آنچنان که گویی کسی تو را به سوی آنان راهنمایی می‌کند.



۱. کَأَیِّنْ تَرَکْنا مِنْ دِمَشقَ وَأَهْلِها مِنْ أَشْمَطَ مَوْتورٍ وَشَمْطاءَ ثاکِلِ
۲. وَغانِیَةٍ صادَ الرِّماحُ حَلیلَها وَأَضْحَتْ بُعَیْدَ الیَوْمِ إِحْدی الأَرامِلِ
۳. وَتَبْکي عَلیٰ بَعْلٍ لَها راحَ غازِیاً وَلَیْسَ إِلیٰ یَوْمِ الحِسابِ بِقافِلِ
۴. وَنَحْنُ أُناسٌ لا تَصیدُ رِماحُنا إِذا ما طَعَنّا القَوْمَ غَیْرَ المُقاتِلِ

در بازگشت از صفین و نتایج آن جنگ فرمودند

۱ـ در دمشق جوانان و مردمی را کشتیم و زنان جوانی را، که مولایشان جوگندمی بود، داغدار کردیم که قادر نبودند خونخواهی نمایند.

۲ـ بسا زنان جوان و زیبارویی که همسرانشان شکار نیزه‌ها شدند و بیوه گشتند.

۳ـ آنها برای همسرانشان ناله و گریه می‌کنند، کسانی که عازم میدان جنگ شدند و تا روز قیامت برنمی‌گردند.

۴ـ ما مردم جنگجویی هستیم که نیزه‌هایمان خطا نمی‌رود و جز جنگجویان مقابل را شکار نمی‌کنند.

نکته:

بعد از شروع جنگ صفین، علی علیه السلام از اینکه جنگ شروع شد بسیار ناراحت بود و کشته شدن دشمنان را بسیار ناراحت کننده دانست.

آن رهبر فرزانه هم مخالف جنگ بود و هم از کشته شدن دشمنان و افراد ناراحت بود و به این امر افتخار نمی‌کرد.

با توجه به ویرانی‌های جنگ و بی‌سرپرست شدن زن‌ها، چقدر مولا رنج کشیده است.

این بیانیه نشان می‌دهد که مولا حاضر به جنگ نبوده و از عواقب آن بسیار ناراحت شده و عواقب جنگ را با زیباترین بیان مطرح می‌فرمایند.

شایسته است کسانی که خود را پیرو آن امام همام می‌دانند در این گفتار دقت و شیوه و رفتار علی علیه‌السلام را دنبال کنند.



۱. أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ أَنْ أَمِيلا — مِنْ عَزْفِ جِنٍّ أَظْهَروا تَهْويلا

۲. وَأَوْقَدَتْ نيرانَها تَغْويلا — وَقَرَعَتْ مَعْ عَزْفِها ٱلطُّبولا

در بارۀ چاه ذات العَلَم

۱ـ من وظیفهٔ خویش را به خوبی انجام خواهم داد، و از آن صرف نظر نمی‌کنم، و به صدای مرموز اجنه‌ای که باعث ترس شده گوش نخواهم داد.

۲ـ آنها به خاطر آن که ما را از انجام وظیفه باز دارند با روشن کردن آتش و با صدای طبل و دُهُل به شایعاتی دامن می‌زنند که خالی از حقیقت است.



۱. إِنَّ ٱلْمَنِيَّةَ شِرْبَةٌ مَوْرودَةٌ — لا تَجْزَعَنَّ وَشُدَّ لِلتَّرْحيلِ

۲. إِنَّ ابنَ آمِنَةَ ٱلنَّبيَّ مُحَمَّداً — رَجُلٌ صَدوقٌ قالَ عَنْ جِبْريلِ

۳. أَرْخِ ٱلزِّمامَ وَلا تَخَفْ مِنْ عائِقٍ — فَاللهُ يُرْديهِمْ عَنِ ٱلتَّنْكيلِ

۴. إِنّي بِرَبّي واثِقٌ وَبِأَحْمَدٍ — وَسَبيلُهُ مُتَلاحِقٌ بِسَبيلي

آماده کوچ باش

۱ـ مرگ در رودخانه زندگی، آبشخوری است که چاره‌ای جز ورود بـه آن نیست، پس نترس و بار سفر بربند.

۲ـ محمد رسول خدا و فرزند بانو آمنه، مـردی راستگو است کـه از قـول جبرئیل امین می‌گوید.

۳ـ لگام مرکبت را شل کن و از آن کس که مانع رشـد تـو است مـترس کـه خداوند نیز با کیفر خود آنها را نابود خواهد کرد.

۴ـ من به خدای خویش و گفته‌هایش اطمینان دارم و به پیامبر او دلگرم هستم که راه ما یکی است.



١. غَـرَّ جَـهولاً أَمَـلُهْ	يَـموتُ مَـنْ جـا أَجَـلُهْ
٢. وَمَـنْ دَنـا مِـنْ حَـتْفِهِ	لَـمْ تُـغْنِ عَـنْهُ حِـيَلُهْ
٣. وَمـا بَـقاءُ آخِـرٍ	قَـدْ غـابَ عَـنْهُ أَوَّلُـهْ
٤. فَـالمَـرْءُ لا يَـصْحَبُـهُ	فـي ٱلقَـبْرِ إِلّا عَـمَلُهْ

پس از مرگ رسول خدا فرمودند

۱ـ آرزوهای دراز آدم را گول می‌زند، و هر کس که اجلش برسد، می‌میرد.

۲ـ هر کس مرگش نزدیک شود، آینده نگری برایش سودی ندارد.

۳ـ گذشتگان که رفتند ماندگان چه امیدی برای ماندن دارند.

۴ـ همراه انسان در قبر و در سرای دیگر تنها اعمال اوست، چه خوب باشد، خوب، چه بد.

۳۸۵

۱. شُدُّوا عَلَيَّ شِكَّتي لا تَـنْكَشِفْ — بَـعْدَ طُـلَيحٍ وَٱلزُّبَـيْرِ فَـالتَّلفْ
۲. يَـوْمٌ لِـهَمْدانَ وَيَـوْمٌ لِـلصَّدَفْ — وَفــي تَـميمٍ نَـخْوَةٌ لا تَـنْحَرِفْ
۳. أَضْرِبُها بِالسَّيْفِ حَتّىٰ تَـنْصَرِفْ — إِذا مَشَـيتُ مِشْـيَةَ ٱلعُـودِ ٱلصَّـلِفْ
۴. وَمِــثْلُها لِـحِمْيَرٍ أَوْ تَـنْحَرِفْ — وَٱلرَّبَـعيّونَ لَـهُمْ يَـوْمٌ عَـصِفْ

عمروعاص در صفین گوید

۱ـ کمر بند و زره مرا محکم ببندید تا هنگام رزم باز نشوند، البته بعد از مرگ طلحه و زبیر مرگ خواهد آمد.

۲ـ این زندگی در گذر است، روزی از آنِ هَمْدانیان و روزی از آنِ صَدَفیان و از سویی روزی با سرسختی تمیمیان که در موضع خود محکم ایستاده‌اند.

۳ـ با شمشیر به آنان ضربه می‌زنم تا تسلیم شوند، و مانند چوب بسیار محکم و خشک در مقابل آنان خواهم ایستاد.

۴ـ و با حمیریان نیز برخورد کنم، تا برگردند و یا پشیمان شوند. و ربیعیان باید بدانند طوفانی شدید در پیش دارند.

۳۸۶

۱. قَدْ عَـلِمَتْ ذاتُ ٱلقُـرونِ ٱلمِـيْلِ — وَٱلخَــصْرِ وَٱلأَنــامِلِ ٱلطُّــفولِ
۲. إِنّـي بِـنَصْلِ ٱلسَّـيْفِ خَـنْشَليلِ — أَحْــمي وَأَرْمــي أَوَّلَ ٱلرَّعــيلِ
بِصارِمٍ لَيْسَ بِذي فُلُولِ

در پاسخ فرزند عاص می‌گویند

۱ـ رزم آوران میادین جنگ بلکه زنان گیسو بلند و کمرباریک که دارای انگشتانی نرم هستند، می‌دانند.

۲ـ که من جنگجویی هستم که در شمشیر زدن تردست و ماهر هستم. من پشتیبان یارانم و به افرادی که برای جنگ به مصافم می‌آیند به سرعت برای نادبودی‌شان خواهم رفت.

من دارای شمشیری آبدار هستم که هنگام نبرد نمی‌شکند.



۱. یـا طَـلْحَ إنْ کُـنْتَ کَـما تَـقولُ　　　لَکُـمْ خُـیولٌ وَلَـنا نُـصولُ

۲. فَـاثْبُتْ لِـنَنْظُرْ أَیُّـنَا ٱلمَـقْتولُ　　　وَأَیُّـنا أَوْلیٰ بِـما تَـقولُ

۳. فَـقَدْ أَتـاكَ ٱلأَسَـدُ ٱلصَّـؤولُ　　　بِـصارِمٍ لَـیْسَ لَـهُ فُـلولُ

یَنْصُرُهُ ٱلقاهِرُ وَٱلرَّسولُ

خطاب به طلحه عَبْدَری در احد

۱ـ ای طلحه اگر آن طور که می‌گویی باشد، بنابراین شما دارای اسب زیاد هستید و ما شمشیرزن‌های فراوان.

۲ـ پس در جای خودت بایست تا با هم بجنگیم، تا معلوم شود چه کسی کشته خواهد شد و کدام یک از ما، در ادعایمان صادق هستیم.

۳ـ اکنون شیری جنگجو و تکاوری رزمنده، که شمشیرش نمی‌شکند، به سوی تو خواهد آمد.

خدای توانا و نیرومند با دعای پیامبر خود، او را یاری خواهد کرد.



١. يـا سـامِعَ ٱلـدُّعـاءِ　　　يـا رافِـعَ ٱلسَّـمـاءِ

٢. يـا دائِـمَ ٱلبَـقـاءِ　　　يـا واسِـعَ ٱلعَـطـاءِ

٣. لِذِي ٱلفاقَةِ ٱلعَـديم

٤. يـا عـالِـمَ ٱلغُـيـوبِ　　　يـا غـافِـرَ ٱلذُّنُـوبِ

٥. يـا سـاتِـرَ ٱلعُـيـوبِ　　　يـا كـاشِـفَ ٱلكُـروبِ

٦. عَنِ ٱلمُرْهَقِ ٱلكَظيم

٧. يـا فـائِـقَ ٱلصِّـفـاتِ　　　يـا مُـخْـرِجَ ٱلنَّـبـاتِ

٨. يـا جـامِـعَ ٱلشَّـتـاتِ　　　يـا مُـنْـشِـئَ ٱلرُّفـاتِ

٩. مِنَ ٱلأَعْظُمِ ٱلرَّمـيم

١٠. يـا مُـنْـزِلَ ٱلغِـيـاثِ　　　مِـنَ ٱلدُّلَّـجِ ٱلحِـثـاثِ

١١. عَلَى ٱلحَـزْنِ وَٱلدِّمـاثِ　　　إِلَـى ٱلجُـوَّعِ ٱلغِـراثِ

١٢. مِنَ ٱلهُـزْمِ ٱلرَّزوم

١٣. يـا خـالِقَ ٱلبُـرُوجِ　　　سَـمـاءٍ بِـلا فُـرُوجِ

١٤. مَـعَ ٱللَّـيْلِ ذي ٱلوُلُـوجِ　　　عَـلَى ٱلضَّوْءِ ذي ٱلبُـلُوجِ

١٥. يُغَشّي سَنَا ٱلنُّـجوم

١٦. يـا فـالِقَ ٱلصَّـبـاحِ　　　يـا فـاتِحَ ٱلنَّـجـاحِ

١٧. يـا مُـرْسِلَ ٱلرِّيـاحِ　　　بُكـوراً مَـعَ ٱلرَّواحِ

١٨. فَـيَنْشَأْنَ بِـالغُيوم

١٩. يـا مُـرْسِيَ ٱلرَّواسِـخِ أَوْتـادُها ٱلشَّـوامِـخُ
٢٠. فـي أَرْضِـهِ ٱلسَّـوانِـخِ أَطْـوادُهَـا ٱلبَـواذِخُ
٢١. مِنْ صُـنْعِهِ ٱلقَـديم
٢٢. يـا هـادِيَ ٱلرَّشـادِ يـا مُـلْهِمَ ٱلسَّـدادِ
٢٣. يـا رازِقَ ٱلعِـبادِ يـا مُـحْيِيَ ٱلبِـلادِ
٢٤. يـا فـارِجَ ٱلغُـمُومِ
٢٥. يـا مَـنْ بِـهِ أَعُـوذُ يـا مَـنْ بِـهِ أَلوذُ
٢٦. وَمِـنْ حُكْـمِهِ ٱلنُّـفوذُ فَـما عَـنْهُ لي شُـذوذُ
٢٧. تَبارَكْتَ مِنْ حَكيمٍ
٢٨. يـا مُـطْلِقَ ٱلأَسـيرِ يـا جـابِرَ ٱلكَسـيرِ
٢٩. يـا مُـغْنيَ ٱلفَـقيرِ يـا غـاذِيَ ٱلصَّـغيرِ
٣٠. يا شـافيَ ٱلسَّـقيمِ
٣١. يـا مَـنْ بِـهِ ٱعْـتِزازي يـا مَـنْ بِـهِ ٱحْـتِرازي
٣٢. مِـنَ ٱلذُّلِّ وَٱلـمخازي وَٱلآفـاتِ وَٱلمَـرازي
٣٣. أَعِذْني مِنَ ٱلهُموم
٣٤. مِـنْ جِـنَّةٍ وَإِنْسٍ لِـذِكْرِ ٱلمَـعادِ مُـنْسٍ
٣٥. لِـلْقَلْبِ عَـنْهُ مُـقْسٍ مِـنْ شَـرِّ غَـيٍّ نَـفْسٍ
٣٦. وَشَيْطانِها ٱلرَّجـيم
٣٧. يـا مُـنْزِلَ ٱلمَـعاشِ عَـلَى ٱلنّـاسِ وَٱلمَـواشـي
٣٨. وَٱلأَفْراخِ في ٱلعِشـاشِ مِـنَ ٱلطُّـعْمِ وَٱلرِّيـاشِ
٣٩. تَقَدَّسْتَ مِنْ عَـليم

۴۰. یـا مـالِكَ ٱلنَّـواصـي　　لِـلْمُطيعاتِ وَٱلعَـواصـي

۴۱. فَـما عَـنْهُ مِـنْ مَـناصِ　　لِـــعَبْدٍ وَلا خَـــلاصِ

۴۲. لِـماضٍ وَلا مُـقيم

۴۳. یـا خَـیْرَ مُسْتَعاضِ　　لِـمحْضِ ٱلیَـقینِ راضِ

۴۴. بِـما هُـوَ عَـلَیْهِ قـاضِ　　مِـنْ أَحْكـامِهِ ٱلمَـواضـي

۴۵. تَعالَیْتَ مِنْ حَكـیم

۴۶. یـا مَـنْ بِـنا یُحیطُ　　وَعَـنَّا ٱلأَذیٰ یُـمیطُ

۴۷. وَمَـنْ مُـلكُهُ ٱلبَسیطُ　　وَمَـنْ عَـدْلُهُ ٱلقَسـیطُ

۴۸. عَلَی ٱلبَرِّ وٱلأَثـیم

۴۹. یـا رائِـيَ ٱللُّـحوظِ　　یـا سـامِعَ ٱللُّـفوظِ

۵۰. یـا قـاسِمَ ٱلحُـظوظِ　　بِـإِحْصائِهِ ٱلحَـفیظِ

۵۱. بِعَدْلٍ مِـنَ ٱلقُسـوم

۵۲. یـا مَـنْ هُـوَ ٱلسَّـمیعُ　　وَمَـنْ عَـرْشُهُ ٱلرَّفـیعُ

۵۳. وَمَـنْ خَـلْقُهُ ٱلبَـدیعُ　　وَمَـنْ جـارُهُ ٱلمَـنیعُ

۵۴. مِنَ ٱلظّالِمِ ٱلغَشوم

۵۵. یـا مَـنْ حَـبا وَأَسْبَغَ　　مـا قَـدْ حَـبا وَسَـوَّغَ

۵۶. یـا مَـنْ كَـفیٰ وَبَـلَّغَ　　مـا قَـدْ كَـفیٰ وَأَفْـرَغَ

۵۷. مِـنْ مَـنِّهِ ٱلعَـظیم

۵۸. یـا مَـلْجَأَ ٱلضَّـعیفِ　　یـا مَـفْزَعَ ٱللَّـهیفِ

۵۹. تَـبارَكْتَ مِـنْ لَـطیفِ　　رَحـیمٍ بِـنا رَؤُوفِ

۶۰. خَـبیرٍ بِـنا كَـریم

٦١. يـا مَـنْ قَـضىٰ بِـالحَقِّ   عَـلىٰ نَـفْسِ كُـلِّ خَـلْقِ
٦٢. وَفـاتاً بِكُـلِّ أُفْـقِ   فَـما يَـنْفَعُ ٱلتَّـوَقّي
٦٣. مِنَ ٱلمَوْتِ وَٱلحُتوم

٦٤. تَـرانـي وَلا أَراكَ   وَلا رَبَّ لي سِـواكَ
٦٥. فَـقُدْني إِلىٰ هُـداكَ   وَلا تُـغْشِني رَداكَ
٦٦. بِتَوْفيقِكَ ٱلعَـصوم

٦٧. يـا مَـعْدِنَ ٱلجَـلالِ   وَذَا ٱلعِـزِّ وَٱلجَـمالِ
٦٨. وَذَا ٱلكَـيْدِ وَٱلِمحالِ   وَذَا ٱلـمجْدِ وَٱلفَـعالِ
٦٩. تَعالَيْتَ مِنْ رَحـيم

٧٠. أَجِـرْني مِـنَ ٱلجَـحيمِ   وَمِـنْ هَـوْلِها ٱلعَـظيمِ
٧١. وَمِـنْ عَـيْشِهَا ٱلذَّمـيمِ   وَمِـنْ حَـرِّهَا ٱلمُـقيمِ
٧٢. وَمِنْ ماءِهَا ٱلحَميم

٧٣. وَأَصْـحِبْنيَ ٱلقُـرْآنـا   وَأَسْـكِـنِّيَ ٱلجِـنانـا
٧٤. وَزَوِّجْـنيَ ٱلحِسانـا   وَنـاوِلْنيَ ٱلأَمـانـا
٧٥. إِلىٰ جَـنَّةِ ٱلنَّـعيم

٧٦. إِلىٰ نِـعْمَةٍ وَلَـهْوٍ   بِـغَيْرِ اسْـتِماعِ لَـغْوِ
٧٧. وَلا بِـادِّكـارِ شَـجْوٍ   وَلا بِـاعْتِدادِ شَكْـوِ
٧٨. سَـقيمٍ وَلا كَـليم

٧٩. إِلَـى ٱلمَـنْظَرِ ٱلنَّـزيهِ   اَلَّـذي لا لَـغْوَ فـيهِ
٨٠. هَـنيئاً لِسـاكِـنيهِ   فَـطُوبىٰ لِـعامِريهِ
٨١. ذَوي ٱلمَدْخَلِ ٱلكَريم

۸۲. إلیٰ مَــــنْزِلٍ تَـعالیٰ بِــــالحُسْنِ قَــدْ تَــلأْلا
۸۳. بِــالنُّورِ قَــدْ تَــوالیٰ تُــــلْقی بِــــهِ اَلجَــلالا
۸۴. قَدْ حُـفَّ بِـالنَّسیم
۸۵. إلَـی اَلمَـفْرَشِ اَلوَطـيِّ إلَــــی اَلمَــلْبَسِ اَلبَــهيِّ
۸۶. إلَـی اَلمَـطْعَمِ اَلشَّـهيِّ إلَــــی اَلمَشْــرَبِ اَلهَــنيِّ
۸۷. مِنَ اَلسَّلْسَلِ اَلخَتیم

مناجات معروف امام علیه السلام

۱ـ ای کسی که دعای بندگان خود را می‌شنوی، ای برافرازندهٔ آسمان.

۲ـ ای که همیشه بوده و خواهی بود، ای کسی که بخشش او فراگیر است.

۳ـ و به این بیچارهٔ ندار کمک می‌کنی.

۴ـ ای عالِم به همه چیز و همه کس و غیب و نهان، ای بخشندهٔ گناهان و لغزش‌ها.

۵ـ ای کسی که نقائص و عیوب بندگانت را می‌پوشانی، ای نابود کنندهٔ غم‌ها و اندوه‌ها از نادانی که خشم خود را مهار کرده.

۶ـ از خسته‌ای که رنج خود را به سختی تحمل می‌کند.

۷ـ ای دارنده منش‌های والا، ای رویانندهٔ گیاهان.

۸ـ ای گردآورنده پراکندگان، ای باز سازندهٔ استخوان‌های پوسیده (توتیا)

۹ـ حتی استخوان‌های بزرگ پوسیده.

۱۰ـ ای نازل کننده باران از ابرهای سریع و شتابان.

۱۱ـ بر کوهساران و دشت، و بر موجودات تشنه

۱۲ـ از توده ابرها

۱۳ـ ای آفریننده ستارگان آسمان که هیچ‌گونه فاصله‌ای بین آنها نیست ولی هرکدام در مدار خود در حرکت هستند.

۱۴ـ خدایا تو شب تاریک را به وسیلهٔ آن ستارگان روشن کردی.

۱۵ـ و روز، روشنی ستارگان را می‌پوشاند.

۱۶ـ ای شکافنده صبح‌ها، ای فاتح پیروزی.

۱۷ـ ای فرستنده بادهای ابرآفرین در صبح و شام.

۱۸ـ که به وسیله آن بادها، ابرها به وجود آید.

۱۹ـ ای استوار سازنده کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای که میخ‌هایش در زمین بلند است.

۲۰ـ ریشهٔ کوه‌ها در عمقِ زمین است و سرش در آسمان.

۲۱ـ این خود از کار کهن و صفت قدیم او است.

۲۲ـ ای هدایت‌گر رستگاری، ای آموزنده استواری.

۲۳ـ ای روزی دهنده بندگانش، ای زنده کننده سرزمین‌ها.

۲۴ـ ای گشاینده و برطرف کننده اندوه‌ها.

۲۵ـ ای کسی که من به او پناه می‌برم، ای کسی که به هنگام نیاز به او تکیه می‌کنم.

۲۶ـ ای کسی که دستورش در وجودم نفوذ دارد، و من نمی‌توانم از او کناره گیری کنم.

۲۷ـ چقدر بزرگوار و حکیمی! خدای من!

۲۸ـ ای رهاننده اسیر، ای ترمیم کنندهٔ استخوان شکسته.

۲۹ـ ای کسی که فقیر را بی‌نیازی دهی، ای پرورنده خردسالان.

۳۰ـ ای شفا دهندهٔ مریض.

۳۱ـ ای کسی که به من عزّت داده‌ای، ای کسی که پشت و پناه تویی.

۳۲ـ از ذلّت و خواری و آفت‌ها و عیب جویی.
۳۳ـ پناهم ده از غم و غصّه‌ها.
۳۴ـ و پناهم ده از آدمهای شرور و حوادث پنهانی که قیامت را از یادم می‌برند.
۳۵ـ و دلم را نسبت به قیامت سخت می‌گردانند و پناهم ده از گمراهی نفس.
۳۶ـ و از شیطان که رانده شدهٔ درگاهت می‌باشد.
۳۷ـ ای روزی دهندهٔ انسان‌ها و جانوران.
۳۸ـ و روزی دهنده مرغان در لانه‌ها از خوراک و پوشاک (بال و پر و کرک آنها)
۳۹ـ پاکی و منزّهی ای دانای رازها
۴۰ـ ای کسی که مالک اندیشه و اراده بندگانی، بندگان مطیع و بندگان سرکش.
۴۱ـ از تو نه گریزی برای بندگانت هست، و نه چاره‌ای برای آنها وجود دارد.
۴۲ـ نه برای آنهایی که رفتند و نه برای بازماندگانشان.
۴۳ـ ای بهترین کسی که بندگانش را بیمه کرده و ضرر و زیان آنها را جبران می‌کنی و با کرداری که از روی یقین انجام شود راضی هستی.
۴۴ـ بدانچه که خود بر خود الزام کرده‌ای، از جبران خسارت‌ها و زیان‌ها، حکم می‌دهی.
۴۵ـ راستی چقدر حکیمی ای خدای من!
۴۶ـ ای کسی که بر ما احاطه داری و آزار را از ما دور می‌کنی.
۴۷ـ ای کسی که ملک تو پهناور و عدالتت مبتنی بر دادگری است.
۴۸ـ برای هر نیکوکار و هر بزهکار.
۴۹ـ ای بیننده لحظه‌های پنهانی، ای کسی که سخن‌های پنهانی را می‌دانی.
۵۰ـ ای تقسیم کننده بهره‌ها و نصیب‌ها با سرشماری دقیق

۵۱ـ و تقسیم دقیق و عادلانه است.

۵۲ـ ای کسی‌که همه چیز را می‌شنوی، ای کسی‌که قدرت و عرش تو بالاترین است.

۵۳ـ ای که آفریده‌ات نمونه ندارد و ای که پناهنده به تو واقعاً در پناه است.

۵۴ـ و از ستمگر سرکش محفوظ است.

۵۵ـ ای آنکه بخشیده‌ای و نیکو بخشیده‌ای و بخشش‌ات گوارا است.

۵۶ـ ای کسی که عطایش برای بندگان و مخلوقاتش کافی است و در دسترس آنان قرار می‌گیرد، و آنقدر زیاد است که لبریز می‌شود.

۵۷ـ با این کار بر بندگانت منت بزرگی داری.

۵۸ـ ای پناه ناتوانان، ای گریزگاه دردمندان.

۵۹ـ بزرگ خدایا تو مهربانی، هم رحیمی، هم رئوفی.

۶۰ـ از کار ما آگاهی و می‌گذری.

۶۱ـ ای کسی که بر حق قضاوت می‌کنی، و ای کسی که مرگ را بر تمام جهانیان حکم کرده‌ای.

۶۲ـ در هر کجا، مرگ را حتمی کرده‌ای، گریز از مرگ ممکن نیست.

۶۳ـ مرگ حتمی است و فرار از آن غیر ممکن.

۶۴ـ خدایا تو مرا می‌بینی و من تو را نمی‌بینم، خدایا غیر از تو خدایی و دادرسی ندارم.

۶۵ـ خدایا مرا به راه خویش هدایت کن، و به نابودی خویشم مکشان.

۶۶ـ ای کار ساز! نگهدارم باش از لغزش.

۶۷ـ ای معدن بزرگواری، ای صاحب عزّت و زیبایی.

۶۸ـ ای کان شکوه، و ای خداوند فرّ و زیبایی.

۶۹ـ والایی تو، ای مهربان!

۷۰ـ از آتش جهنم پناهم ده، و از وحشت بزرگش امانم ده.
۷۱ـ و از زندگی زارش، و از آتش ماندگارش پناهم ده.
۷۲ـ از آب جوشانش نجاتم ده.
۷۳ـ خدایا قرآن را رفیقم کن، و مرا در بهشت مسکن ده!
۷۴ـ جفت و همسرم را از خوبان قرار ده، و از عذاب جهنم امان ده.
۷۵ـ آخر کارم را در بهشت پر نعمت قرار بده.
۷۶ـ مرا به سوی نعمت و خوشی ببر بدون هیچ بیهودگی سرایی و کلام‌لغو.
۷۷ـ و بدون یاد هیچ اندوهی و بدون فکر گله‌مندی.
۷۸ـ و بدون گله از هیچ رنج و غصّه‌ای مرا در بهشت پر نعمتت قرار بده.
۷۹ـ خدایا مرا بدون هیچ خستگی، به سوی آن چشم انداز پاکیزه ببر.
۸۰ـ جایی که بر ساکنان‌اش گوارا و لذّت‌بخش است. خوشا به حالشان که آنجا را برای خود آباد کردند.
۸۱ـ که ورودی محترمانه و کریمانه دارد و با احترام ویژه وارد می‌شوی.
۸۲ـ به سوی منزلی متعالی که از زیبایی می‌درخشد و به طور مرتب نور بر آن می‌تابد.
۸۳ـ و عظمت از آن می‌بارد
۸۴ـ و نسیم بهشتی آن را در آغوش گرفته است.
۸۵ـ مرا ببر به سوی آن بستر نرم، که در آنجا لباس‌های زیبا و جامه‌های زیبا قشنگ بهشتیان آماده شده است.
۸۶ـ و در آنجا غذاهای اشتهاآور و آب‌های خوشگوار و خنک آماده شده است.
۸۷ـ از چشمه گوارای سَلْسبیل که آبش خوشگوار و زلال است.



۱. ثَلاثُ عِصِيٍّ صُفِّفَتْ بَـعْدَ خـاتَمٍ عَلىٰ رَأْسِها مِـثْلُ ٱلسِّـنانِ ٱلمُـقَوَّمِ
۲. وَمـيمٌ طَـميسٌ أَبْـتَرٌ ثُـمَّ سُـلَّمٌ إِلىٰ كُـلِّ مَــأْمولٍ وَلَـيْسَ بِسُـلَّمِ
۳. وَأَرْبَعَةٌ مِـثْلَ ٱلأَصـابِعِ صُـفِّفَتْ تُشيرُ إِلَى ٱلخَيْراتِ مِنْ غَيْرِ مِـعْصَمِ
۴. وَهــاءٌ شَـقيقٌ ثُـمَّ واوٌ مُـقَوَّسٌ عَـلَيْها إِذا يَـبْدو كَـأُنْبوبِ مِـحْجَمِ
۵. فَيا حامِلَ ٱلاِسْمِ ٱلَّذي لَيْسَ مِثْلُهُ تَـوَقَّ مِـنَ ٱلأَسْـواءِ تَـنْجُ وَتَسْـلَمِ
۶. فَــذٰلِكَ إِسْــمُ ٱللّهِ جَـلَّ جَـلالُهُ إِلىٰ كُـلِّ مَـخْلوقٍ فَـصيحٍ وَأَعْـجَمِ

نام خدای متعال

۱ـ سه «الف» ردیف شده بعد از «هاء» گرد که بر سرش انگشتری همچون نیزه‌ای راست قرار دارد.

۲ـ و «میمِ» کوری که دم ندارد، سپس نردبانی است که انسان را به خواسته خویش می‌رساند، ولی نردبان نیست.

۳ـ سپس چهار خط شبیه انگشتانی به هم چسبیده بدون کف که به کارهای خیر اشاره می‌کند.

۴ـ سپس «هایی» دو چشم پس از آن «واوی» کمانی است که وقتی که آشکار گردد شبیه بندهای نی حجامتگر است.

۵ـ ای کسی که این طلسم را همراه داری، این نام خدا است که مانندی ندارد و با داشتن این نام از کارهای زشت پرهیز کن، که برای همیشه نجات می‌یابی و سالم می‌مانی.

۶ـ آنچه می‌بینی اسم خدای متعال است، که عظمت او به تمام موجودات زبان‌دار و زبان‌بسته برتری دارد.



۱. كَيْفِيَّةُ ٱلمَرْءِ لَيْسَ ٱلمَرْءُ يُـدْرِكُها   فَكَـيْفَ كَـيْفِيَّةُ ٱلجَـبّارِ فـي ٱلقِـدَمِ

۲. هُوَ ٱلَّذي أَنْشَأَ ٱلأَشْـياءَ مُـبْتَدِعاً   فَكَيْفَ يُـدْرِكُهُ مُسْـتَحْدَثُ ٱلنَّسَـمِ

ناتوانی از درک کُنه خدا

۱ـ انسان نمی‌تواند کُنه و کیفیت خویش را درک کند، پس چگونه می‌تواند کُنه قدیم[1] بودن خدای جبّار را درک کند.

۲ـ او کسی است که موجودات جهان را بدون الگو و نقشه خلق کرده، چگونه ممکن است انسان حادثی[2] که به دست او ساخته شده، بتواند او را درک کند.



۱. كَـمْ مِـنْ أَديبٍ فَـطِنٍ عـالِمٍ   مُسْـتَكْمِلِ ٱلعَـقْلِ مُـقِلٍّ عَـديمْ

۲. وَمِـنْ جَـهولٍ مُكْـثِرٍ مـالَهُ   ذٰلِكَ تَـقْديرُ ٱلعَـزيزِ ٱلعَـليمْ

دانای درویش و نادان ثروتمند

۱ـ چه بسیار افراد مؤدّب و زرنگ و دانشمند و با هوش کامل و خردمند که بینوا و درویش‌اند.

۲ـ و چه بسیار نادان‌هایی که ثروت و مال زیادی دارند؛ و این خواست خدای عزیز و دانا است.

---

۱. قدیم: صفت خدای متعال، کسی که ازلی و ابدی است، همیشه بوده و خواهد بود.

۲. حادث در مقابل قدیم؛ موجوداتی که مخلوق خداوند و در قید زمان هستند.



۱. قَضَى ٱللهُ أَمْراً وَجَفَّ ٱلقَلَمْ وَفي ما قَضىٰ رَبُّنا ما ظَلَمْ

۲. فَفي ٱلأَمْرِ ما خانَ لَمّا قَضىٰ وَفي ٱلحُكْمِ ما جارَ لَمّا حَكَمْ

۳. بَدا أَوَّلاً خَلْقَ أَرْزاقِنا فَقَدْ كانَ أَرْواحُنا في ٱلعَدَمْ

سرنوشت و برنامه هستی

۱ـ سرنوشت عالم را خدا ترسیم کرده و قلم را کنار گذاشته و در آنچه که بگذرانیده ستم نکرده است.

۲ـ در برنامه‌ای که چید، خیانتی نورزیده، و در حکمی که رانده، ستم روا نداشته است.

۳ـ آن خدای جهان، نخست روزی‌های ما را آفرید در حالی که هنوز ارواح ما در این عالم نبود و در عدم بود.

۞ نکته:

هر کاری که خواستی انجام دهی در سطح زندگی فردی یا اجتماعی یا جهانی، اول باید برنامهٔ کاملی آماده کنی، والاّ شکست خواهی خورد.



۱. قالَ ٱلمُنَجِّمُ وَٱلطَّبيبُ كِلاهُما لَنْ يُحْشَرَ ٱلأَمْواتُ قُلْتُ إِلَيْهِما

۲. إِنْ صَحَّ قَوْلُكُما فَلَسْتُ بِخاسِرٍ إِنْ صَحَّ قَوْلي فَالخَسارُ إِلَيْكُما

اختربین و پزشک

۱ـ ستاره‌شناس و پزشک هر دو ادّعا کردند که انسان‌ها بعد از مرگ زنده نخواهند شد، من به آنها گفتم:

۲ـ اگر شما درست می‌گویید، من زیان نمی‌کنم، و اگر من راست می‌گویم، شما زیان سختی خواهید کرد.



۱. مَا ٱلدَّهْرُ إِلّا يَـقْظَةٌ وَنَـوْمٌ   وَلَـيْلَةٌ بَـيْنَهُما وَيَـوْمُ

۲. يَعيشُ قَوْمٌ وَيَموتُ قَـوْمٌ   وَٱلدَّهْرُ قاضٍ ما عَـلَيْهِ لَـوْمُ

سرشت و خلقت روزگار

۱ـ روزگار مجموعه‌ای از بیداری و خواب است و شب و روزی که میان آنها قرار دارند.

۲ـ آدم‌ها به دنیا می‌آیند و عده‌ای دیگر می‌میرند و این کار به نوبت است، پس روزگار، خود قاضی و داور است و بر او سرزنشی نیست.



۱. أَنـا بِـالدَّهْرِ عَـليمٌ   وَأَبـو ٱلدَّهْـرِ وَأُمُّـهْ

۲. لَيْسَ يَأْتي ٱلدَّهْـرُ يَـوْماً   بِسُـرورٍ فَـيُتِمُّهْ

۳. فَـإِذا سَـرَّكَ يَـوْماً   فَـغَداً يَـأْتيكَ هَـمُّهْ

شادی و رنج همراه و همزادند

۱ـ من به کار و روش دنیا به خوبی آگاهم، و به پدر گیتی و مادر آن آگاهم.

۲ـ روزگار در هیچ زمان، شادی بدون رنجی نمی‌آورد.

۳ـ اگر امروز شادت کند، فردا اندوه و غمش به سراغت خواهد آمد.



۱. فَمَنْ يَحْمَدِ ٱلدُّنْيا بِعَيْشٍ يَسُرُّهُ ... فَسَوْفَ لَعَمْري عَنْ قَليلٍ يَلومُها

۲. إذا أَقْبَلَتْ كانَتْ عَلَى ٱلمَرْءِ فِتْنَةً ... وَإِنْ أَدْبَرَتْ كانَتْ كَبيراً هُمومُها

در کار گیتی دقت کن

۱ـ هر کس از دنیا و زندگی خوبش تعریف کند، به جان خودم سوگند به زودی از بدی‌اش خواهد گفت.

۲ـ اگر دنیا روی خوش نشان دهد تو را آزمایش می‌کند، و اگر پشت کند، اندوهش فراوان است.



۱. إذا كُنْتَ في نِعْمَةٍ فَارْعَها ... فَإِنَّ ٱلمَعاصي تُزيلُ ٱلنِّعَمْ

۲. وَحافِظْ عَلَيْها بِشُكْرِ ٱلإِلٰهِ ... فَإِنَّ ٱلإِلٰهَ شَديدُ ٱلنِّقَمْ

۳. فَإِنْ تُعْطِ نَفْسَكَ آمالَها ... فَعِنْدَ مُناها يَحُلُّ ٱلنَّدَمْ

۴. فَأَيْنَ ٱلقُرونُ وَمَنْ حَوْلَهُمْ ... تَفانَوا جَميعاً وَرَبّي ٱلحَكَمْ

۵. وَكُنْ مُوسِراً شِئْتَ أَوْ مُعْسِراً ... فَلا تَقْطَعُ ٱلعَيْشَ إِلّا بِهَمْ

۶. حَـلاوَةُ دُنْـيـاكَ مَسْـمـومَـةٌ فَـلا تَـأْكُـلُ ٱلشَّـهْدَ إِلّا بِسَـمٌ
۷. مَحامِـدُ دُنْـيـاكَ مَـذْمـومَـةٌ فَـلا تَكْسِبُ ٱلحَـمْدَ إِلّا بِـذَمٌ
۸. إِذا تَـمَّ أَمْـرٌ بَـدا نَـقْصُـهُ تَـوَقَّعْ زَوالاً إِذا قـيـلَ تَـمٌ
۹. وَكَـمْ قَـدَرٍ دَبَّ فـي غَـفْـلَـةٍ فَـلَمْ يَشْـعُرِ ٱلنّـاسُ حَـتّىٰ هَـجَمْ

باز دوباره دنیا و گیتی

۱ـ هر زمان که نعمتی به دستت رسید از آن استفاده و قدردانی کن؛ زیرا گناهان نعمت‌ها را سست و نابود می‌کند.

۲ـ با شکرِ نعمتِ خدا، از آن نگهداری کن و اگر شکر نعمت نکنی، عذاب خدا سخت است.

۳ـ اگر دل به آرزوهایت ببندی، چون بدان دست نیابی، پشیمانی خواهد آمد.

۴ـ کجایند بزرگان و اطرافیانشان، همه نابود شدند و داور آنها خدای حکیم است.

۵ـ اگر توانگر باشی یا درویش، از زندگی جز با غصه و غم جدا نخواهی شد.

۶ـ شیرینی دنیای تو زهرآگین و مشمئز کننده است، بدیهی است که شیرینی‌اش را جز با زهر نخواهی خورد.

۷ـ آنچه که دنیای تو را خوب و زیبا نشان می‌دهد، نکوهیده و مذموم است، لذا لذّت و شیرینی و ستایش دنیا جز با نکوهش به دست نیاید.

۸ـ هر کار دنیا که کامل شد نقصانش پدید آید، وقتی گفتند کار تمام شد، منتظر نابودی آن باش.

۹ـ بسا سرنوشتی که آرام و بی‌خبر بیاید و تا هجوم نیاورد، کسی از آمدنش باخبر نشود.



۱. تَـنَزَّهْ عَـنْ مُـصادَقَةِ ٱللِّـئامِ وَأَلْـمِمْ بِـالكِرامِ بَـني ٱلكِـرامِ
۲. وَلا تَكُ واثِـقاً بِـالدَّهْرِ يَـوْماً فَـإِنَّ ٱلدَّهْـرَ مُـنْحَلُّ ٱلنِّـظامِ
۳. وَلا تَحْسُدْ عَلَى ٱلمَعْروفِ قَـوْماً وَكُـنْ مِـنْهُمْ تَـنَلْ دارَ ٱلسَّـلامِ
۴. وَثِـقْ بِـاللهِ رَبِّكَ ذي ٱلمَـعالي وَذي ٱلآلاءِ وَٱلنِّـعَمِ ٱلجِسـامِ
۵. وَكُـنْ لِـلْعِلْمِ ذا طَـلَبٍ وَبَـحْثٍ وَناقِشْ في ٱلحَـلالِ وَفـي ٱلحَـرامِ
۶. وَبِـالعَـوْراءِ لا تَـنْطِـقْ وَلٰكِـنْ بِـما يُـرْضي ٱلإِلٰـهَ مِـنَ ٱلكَـلامِ
۷. وَإِنْ خـانَ ٱلصَّـديقُ فَـلا تَـخُنْهُ وَدُمْ بِـالحِفْظِ مِـنْكَ وَبِـالذِّمامِ
۸. وَلا تَحْمِلْ عَلَى ٱلإِخْوانِ ضِـغْناً وَعُـدْ بِـالصَّفْحِ تَـنْجُ مِـنَ ٱلأَثـامِ

اندرزی چند

نصیحت به فرزندش حسین علیه‌السلام

۱ـ از رفاقت با آدم‌های پست پرهیز کن و با خوبانی که اصالت خانوادگی دارند رفاقت کن.

۲ـ هرگز دل به روزگار مبند که روزگار در حال تغییر و نابسامان است.

۳ـ برای کار خیر نسبت به هیچ کس بخل نورز و خود را از آنان بدان تا به دارالسّلام (بهشت) دست یابی.

۴ـ به اللّه پروردگار بلند مرتبه‌ات که دارای نعمت‌های بزرگ و سرشار و استوار است اعتماد کن.

۵ـ در جستجوی دانش باش و در تشخیص حلال و حرام مناقشه و بحث کن.

۶ـ سخن به زشتی مزن و حرفی بزن که خدا از آن راضی و خشنود شود.

۷ـ اگر دوستت به تو خیانت کرد، تو حق خیانت نداری و پیوسته دوستی را نگهدار و پیمان را حفظ کن.
۸ـ کینهٔ یاران را در دل نگیر، با گذشت آنان، از گناه پاک شو!



۱. أَرَى ٱلإِحْسانَ عِنْدَ ٱلحُرِّ دَيْناً   وَعِنْدَ ٱلقِنِّ مَنْقَصَةً وَذَمّاً
۲. كَقَطْرٍ صارَ فـي ٱلأَصْدافِ دُرّاً   وَفي شِدْقِ ٱلأَفاعي صارَ سَمّاً

نیکی در چشم آزاده دَین است

۱ـ چنین می‌پندارم کسی که به انسان آزاده‌ای نیکی کند او را مدیون خود ساخته، و احسان و محبت به فردی پست موجب سرزنش و نقصان است.
۲ـ هم چون قطرهٔ باران که اگر در کام صدف بیفتد مروارید می‌شود، و اگر در دهان مار بیفتد زهر کشنده‌ای می‌گردد.



۱. وَإِذا طَلَبْتَ إِلىٰ كَريمٍ حاجَةً   فَلِقاؤُهُ يَكْفيكَ وَٱلتَّسْليمُ
۲. وَإِذا رَءاكَ مُسَلِّماً ذَكَرَ ٱلَّذي   حَمَّلْتَهُ فَكَأَنَّهُ مَلْزومُ

جوانمرد کیست؟

۱ـ هر زمان که از شخص سخاوتمندی خواسته‌ای داری، با یک سلام و دیدار می‌توانی به هدف برسی.
۲ـ و چون تو را در سلامی که کرده‌ای ببیند، خود را متعهد می‌بیند که حاجتت را برآورد.



۱. لا تُودِعِ ٱلسِّرَّ إلّا عِـنْدَ ذي كَـرَمٍ   وَٱلسِّرُّ عِـنْدَ كِـرامِ ٱلنّـاسِ مَكْـتومُ

۲. وَٱلسِّرُّ عِنْدي في بَيْتٍ لَـهُ غَـلَقٌ   قَدْ ضاعَ مِـفْتاحُهُ وٱلبـابُ مَـخْتومُ

سپردن راز ممنوع مگر...

۱ـ راز خودت را جز به فردی رازدار مسپار، که راز تو فاش نمی‌شود و پیش رازدار امانت است.

۲ـ به نظر من راز در صندوقی در بسته است که کلیدش گم شده و در آن صندوق مهر و موم است.



۱. لا تَـظْلِمَنَّ إذا مـا كُـنْتَ مُـقْتَدِراً   فَالظُّلْمُ مَـرْتَعُهُ يُـفْضي إلَـى ٱلنَّـدَمِ

۲. فَاحْذَرْ بُنَيَّ مِنَ ٱلمَظْلومِ دَعْـوَتَهُ   كَيْلا يُصِبْكَ سِهامُ ٱللَّيْلِ في ٱلظُّـلَمِ

۳. تَـنامُ عَـيْنُكَ وَٱلمَـظْلومُ مُـنْتَبِهٌ   يَـدْعو عَـلَيْكَ وَعَـيْنُ ٱللهِ لَـمْ تَـنَمِ

ستم نکن

۱ـ اگر قدرت داری به کسی ظلم نکن، که ستمکاری به پشیمانی ختم می‌شود.

۲ـ فرزندم از نفرین ستم‌دیدگان بترس، زیرا تیر شب تاریک به هدف می‌زند.

۳ـ چون تو در خوابی ولی مظلوم بیدار است، و تو را نفرین می‌کند و چشم خدا هم به خواب نرود.

نکته:

به زیر دستان مکن تکبر ادب نگهدار اگر ادیبی
که سربلندی و سرفراز گذر بر آه سحر نبندد

ظلم واژه‌ای در مقابل ترحّم و گذشت است.

ظالم در گِرو ظلم خود است و عاقبت هر ظالمی شکست و محرومیت و نابودی است.

تمام انبیاء و بزرگان علم و ادب و عرفان، ظلم را به هر شکل و در هر لباسی تقبیح نموده و آن را منفور دانسته‌اند. اگر از تمام انسان‌های روی زمین سؤال شود، همه می‌گویند ظلم بد است، نارواست و خواهی نخواهی ظلم دامنگیر ظالم و نوادگانش خواهد شد.

و از سویی، آه و نفرین مظلوم عاقبت گریبان ظالم و فرزندانش را خواهد گرفت و تاریخ گذشته، خود گویای صحت این گفتار مولا است.



١. لا تَمْزَحَنَّ ٱلرِّجالَ إِنْ مَزَحُوا لَمْ أَرَ قَوْماً تَمازَحوا سَلِموا
٢. فَالجُرْحُ جُرْحُ ٱللِّسانِ تَعْلَمُهُ وَرُبَّ قَوْلٍ يَسيلُ مِنْهُ دَمُ

شوخی نکن

۱ـ اگر با تو شوخی کردند تو شوخی نکن، ندیده‌ام افرادی را که شوخی کنند و سلامت باشند.

۲ـ بدان که زخم واقعی زخم زبان است، و بعضی از سخنان موجب خون‌ریزی می‌شود.



۱. أَخُوكَ ٱلَّذي إِنْ أَجْـرَضَتْكَ مُـلِمَّةٌ مِنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَبْرَحْ لَها ٱلدَّهْرَ واجِمَا
۲. وَلَيْسَ أَخُوكَ بِالَّذي إِنْ تَشَـعَّبَتْ عَـلَيْكَ أمـورٌ ظَـلَّ يَـلْحاكَ لائِـمَا

برادر تو چه کسی است؟

۱ـ برادر تو کسی است که اگر مصیبتی به تو وارد شد، همیشه برای تو ناراحت باشد.

۲ـ برادر تو کسی نیست که اگر کارها برای تو دشوار شد، تو را سرزنش کند.



۱. لِيَبْكِ عَلَى ٱلإِسْلامِ مَنْ كانَ باكياً فَـقَدْ تُـرِكَتْ أَرْكـانُهُ وَمَـعالِمُهْ
۲. لَـقَدْ ذَهَبَ ٱلإِسْـلامُ إِلّا بَـقِيَّةً قَليلٌ مِنَ ٱلنّاسِ ٱلَّـذي هُـوَ لازِمُـهْ

بر اسلام اشک بریز

۱ـ گریه کنندگان باید بر اسلام گریه کنند، به این خاطر که پایه‌ها و نشانه‌های آن رها شده و به آن عمل نمی‌شود.

۲ـ بخش اعظم قوانین و مقررات اسلام از بین رفته، و اندک افرادی که به مقرّرات اسلام عمل می‌کنند.

* * *

٤٠٦

۱. زَوْجي كَرِيمٌ يُبْغِضُ ٱلْمحارِمَا يَقْطَعُ لَيْلاً قاعِداً وَقائِمَا
۲. وَيُصْبِحُ ٱلدَّهْرَ لَدَيْنا صائِماً وَقَدْ خَشيتُ أَنْ يَكُونَ آثِمَا
لِأَنَّهُ يُصْبِحُ لي مُراغِماً

شکایت زنی از شوهرش نزد علی

۱ـ همسر من مرد خوبی است، از کارهای ناروا خوشش نمی‌آید، همه شب را به نماز و دعا به سر می‌برد.

۲ـ روزها هم روزه‌دار است، می‌ترسم گنهکار باشد، چون همیشه از من دوری می‌گزینند.

نکته:

باید در این روزگار با صدای بلند فریاد زد:

یا علی! الآن بیا و ببین چه بر سر اسلام آمده، اکثر ارزش‌ها، ضد ارزش شده، غیرت از وجود بسیاری مردها رخت بربسته و حیا و حجاب از بسیاری زن‌ها فرار کرده، رباخواری، دزدی از بیت‌المال، رشوه، آدم‌کشی به نام اسلام، ثروت اندوزی مسئولین بالای کشورهای اسلامی، قتل و جنابت و دزی و کلاهبرداری و...

اکثریت احکام اسلامی در کشورهای اسلامی به فراموشی سپرده شده و از دین به جز ظاهری نخ‌نما چیزی بر جای نمانده، دین دینداران تنها و تنها در نماز و روزه خلاصه شده و... ریاکاری، تملق و چاپلوسی، خصوصاً تملق از مسئولین، و... در یک کلمه به خاطر حماقت دوستان و عداوت دشمنان از اسلام و قرآن فقط نامی و شعاری بر جای مانده و اگر این روش ادامه پیدا کند، و **علی الإسلام السَّلام**.



۱. لا أُصْبِحُ ٱلدَّهْرَ بِهِنَّ هائِماً وَلا أَكُونُ بِالنِّساءِ ناعِمَا

۲. لا بَلْ أُصَلّي قاعِداً وَقائِماً فَقَدْ أَكُونُ لِلذُّنوبِ لازِمَا

يا لَيْتَني نَجَوْتُ مِنْها سالِماً

پاسخ همسرش

۱ـ من به زنان علاقه وافری ندارم و در کنار آنان سرخوش نیستم.

۲ـ همیشه در حال نماز به سر می‌برم، چه ایستاده و چه نشسته، چون فکر می‌کنم گنهکارم؛ ای کاش از گناه نجات پیدا کنم.



۱. مَهْلاً فَقَدْ أَصْبَحْتَ فيها آثِماً لَكَ ٱلصَّلاةُ قاعِداً وَقائِمَا

۲. ثَلاثَةٌ تُصْبِحُ فيها صائِماً وَرابِعٌ تُصْبِحُ فيها طاعِمَا

۳. وَلَيْلَةٌ تَخْلو لَدَيْها ناعِماً ما لَكَ أَنْ تُمْسِكَها مُراغِمَا

داوری مولا عليه السلام

۱ـ مقداری فکر کن! تو در بارهٔ رفتار با همسرت گناهکاری، البته نماز ایستاده و نشسته برای تو باشد.

۲ـ سه روز روزه بگیر، و روز چهارم افطار کن و در خدمت همسرت باش.

۳ـ و شب را با وی تنها بگذران و خوش باش! زیبندهٔ تو نیست او را در خانه حبس کنی و به او توجه نکنی.

نکته:

مولا علی علیه‌السلام با چنین مرد ناقص العقلی، اسلام واقعی را بیان می‌کند و از اینگونه افراد اظهار نفرت می‌نماید و وظیفه زن و شوهر را تعیین می‌کند و از افراط و تفریط که در همه زمینه‌های زندگی ممکن است به وجود بیاید قاطعانه جلوگیری می‌فرمایند.



۱. أَتَصْبِرُ لِلْبَلْوىٰ عَزاءاً وَحِسْبَةً   فَتُؤْجَرَ أَمْ تَسْلُو سُلُوَّ ٱلْبَهائِمِ

۲. خُلِقْنا رِجالاً لِلتَّجَلُّدِ وَٱلأَسىٰ   وَتِلْكَ ٱلْغَوانِي لِلْبُكا وَٱلْمَآتِمِ

صبر و شکیبایی

۱ـ آیا در بلاهای روزگار صبر داری و می‌خواهی که تو را پاداش دهند؟ یا چون چهارپایان بی غمی و بی تفاوت.

۲ـ ما مردها را بدان جهت آفریدند که صبر کنیم و دم مزنیم. و گریه و سوک ویژه آن زیبایان است.



۱. أَبا طالِبٍ عِصْمَةَ ٱلْمُسْتَجيرِ   وَغَيْثَ ٱلْمحُولِ وَنُورَ ٱلظُّلَمْ

۲. لَقَدْ هَدَّ فَقْدُكَ أَهْلَ ٱلْحِفاظِ   فَقَدْ كُنْتَ لِلْمُصْطَفىٰ خَيْرَ عَمٌّ

۳. وَلَقّاكَ رَبُّكَ رِضْوانَهُ   فَصَلّىٰ عَلَيْكَ وَلِيُّ ٱلنِّعَمْ

در عزای پدر

۱ـ ابوطالب ای پناه پناه‌جویان، ای باران خشکسالی زدگان، ای روشنایی تاریکی‌ها.

۲ـ رفتن تو پشت صاحبان نام و ننگ را شکسته است، تو برای رسول خدا بهترین عمو بودی.

۳ـ م رفتن تو به سوی خدا، خشنودی پروردگارت را در پی داشته، پس درود خداوند، که ولی نعمت‌ها است، بر تو باد.



١. فـاطِمُ بِـنْتَ ٱلسَّيِّدِ ٱلكَـريمِ بِـنْتَ نَـبيٍّ لَـيْسَ بِـالزَّنيمِ

٢. قَـدْ جـاءَنَا ٱللهُ بِـذَا ٱليَـتيمِ مَـنْ يَـرْحَمِ ٱليَـوْمَ فَـهُو رَحـيمِ

٣. مَـوْعِدُهُ فـي جَـنَّةِ ٱلنَّـعيمِ حَـرَّمَها ٱللهُ عَـلَى ٱللَّـئيمِ

۴. مَـنْ يَسْلَمِ ٱلبُخْلَ يَعِشْ سَـليمِ وَصـاحِبُ ٱلبُـخْلِ يَـقِفْ ذَمـيمِ

۵. يُهْوىٰ بِـهِ فـي وَسَـطِ ٱلجَـحيمِ شَـرابُـهُ ٱلصَّـديدُ وٱلحَـميمِ

هٰذا صِراطُ ٱللهِ مُسْتَقيمِ

اطعام یتیم، دستور به حضرت فاطمه

۱ـ فاطمه جان، ای دخت پیامبر خدا و مرد سخاوت، ای دختر کسی که در زندگی با برکتش هیچ‌گاه بخل نورزید.

۲ـ فاطمه جان! یتیمی به خانهٔ ما آمده، هر کس امروز به او لطف کند و رحم نماید، مهربانی در اعماق جان او لانه کرده است.

۳ـ وعده پاداش این عمل خداپسندانه بهشت است، که پروردگار آن را بر فرد بخیل حرام کرده است.

۴ـ کسی که از مرض بخل سالم بماند، یک زندگی سالم خواهد داشت و بخیل مورد نفرت مردم و خدا است.

۵ـ خداوند، بخیل را در عمق جهنم خواهد انداخت، آشامیدنی او چرک و خون و زردآب جوشان جهنّمیان است.

بخشش و انفاق در راه خدا، همان صراط مستقیم است. (که همیشه در نماز می‌خوانیم: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).



١. إِنِّــيَ أُعْـطيهِ وَلا أُبـالي   وَأُوثِــرُ ٱللهَ عَــلىٰ عِـيالي

٢. أَمْسَوْا جِياعاً وَهُمْ أَشْبالي   أَصْــغَرُهُمْ يُــقْتَلُ بِـاغْتيالِ

٣. لِلْقاتِلِ ٱلوَيْلُ مَعَ ٱلوَبالِ

جواب حضرت زهرا به شوی خود

۱ـ من به او خوراک خواهم داد و در این باکی نیست، رضایت خدا را بر رضایت فرزندانم ترجیح خواهم داد.

۲ـ فرزندان من دیشب گرسنه خوابیده‌اند، آنها بچه شیرهای من هستند. کوچکترین آنها را با نامردی کشتند. (منظور شهید محسن است)

۳ـ وای بر قاتل او و وای بر فرجام بد او.

نکته:

در این اشعار و اشعار قبل چند مطلب مهم ذکر شده که از زبان علی علیه‌السلام و همسر گرامیش فاطمه زهرا علیهاالسلام بیان شده است:

اول: هر کس به یتیم خدمت کند، دل رحیمی دارد و جایگاه او در بهشت جاویدان است.

دوم: سیر کردن گرسنگان و غذا دادن به یتیم، فقط از آدم رحیم و مهربان دیده می‌شود.

سوم: بخل یک صفت و اخلاق زشت است.

شخص بخیل خدا را در دادن روزی ناتوان فرض می‌کند و تصور می‌کند اگر چیزی در راه خدا داد، فقیر و بیچاره می‌شود و کسی که خدا را قادر نداند در واقع خدا را نشناخته است.

نتیجه و ثمرهٔ بخل در دنیا، نفرت مردم و وابستگان نسبت به فرد بخیل است، از این رو، بخیل با ابراز بخل منزوی می‌شود.

و در آخرت نیز جای او عمق جهنم، و آب آشامیدنی او چرک و خون و زردآب بدن عذاب شده‌ها است.

در اینجا حضرت زهرا علیها السلام می‌گویند: علی جان، دیشب بچه‌هایم گرسنه خوابیدند و من غذای آنان را به فقیر دادم.



۱. أَصْبَحْتُ بَيْنَ ٱلهُمومِ وَٱلهِمَمِ — هُمومِ عَجْزٍ وَهِمَّةِ ٱلكَرَمِ

۲. طُوبىٰ لِمَنْ نالَ قَدْرَ هِمَّتِهِ — أَوْ نالَ عِزَّ ٱلقُنوعِ بِالقَسَمِ

غم نداری و اندیشه بخشندگی

همت عالی و دست خالی

۱ـ امروز من در بین دو چیز گرفتارم، اول غمِ نداری، دوم همت بالا و سخاوت.

۲ـ خوشا به حال کسی که بتواند به قدر همت خود، تصمیم خود را عملی کند و یا به عزّت قناعت و رضایت به خواست خداوند دست یابد.

۴۱۴

۱. لَقَدْ عَلِمَ ٱلأُناسُ بِأَنَّ سَهْمي ... مِنَ ٱلإِسْلامِ يَفْضُلُ كُلَّ سَهْمِ
۲. وَأَحْمَدُ ٱلنَّبيُّ أَخي وَصِهْري ... عَلَيْهِ ٱللهُ صَلّىٰ وَابْنُ عَمّي
۳. وَإِنّي قائِدٌ لِلنّاسِ طُرّاً ... إِلَى ٱلإِسْلامِ مِنْ عُرْبٍ وَعُجْمِ
۴. وَقاتِلُ كُلِّ صِنْديدٍ رَئيسٍ ... وَجَبّارٍ مِنَ ٱلكُفّارِ ضَخْمِ
۵. وَفي ٱلقُرْآنِ أَلْزَمَهُمْ وِلائي ... وَأَوْجَبَ طاعَتي فَرْضاً بِعَزْمِ
۶. كَما هارُونُ مِنْ مُوسىٰ أَخُوهُ ... كَذاكَ أَنا أَخُوهُ وَذاكَ إِسْمي
۷. لِذاكَ أَقامَني لَهُمُ إِماماً ... وَأَخْبَرَهُمْ بِهِ بِغَديرِ خُمٍّ
۸. فَمَنْ مِنْكُمْ يُعادِلُني بِسَهْمي ... وَإِسْلامي وَسابِقَتي وَرَحْمي
۹. فَوَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ ... لِمَنْ يَلْقىٰ ٱلإِلٰهَ غَداً بِظُلْمي
۱۰. وَوَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ ... لِجاحِدِ طاعَتي وَمَزيدِ هَضْمي
۱۱. وَوَيْلٌ لِلَّذي يَشْقىٰ سَفاهاً ... يُريدُ عَداوَتي مِنْ غَيْرِ جُرْمِ

به جایگاه خود در اسلام می‌بالد

۱ـ همه کس می‌داند که سهم من در پیشرفت اسلام از تمام افراد بیشتر است.

۲ـ احمد پیامبر خدا برادر من است، و پدر زن من و پسر عموی من است.

۳ـ من پیشوای همه مردم، چه عرب و چه غیر عرب، در اسلام هستم.

۴ـ من قاتل تمام رهبران کفر و ستمکاران و کفّار، که دارای توانایی جسمی و عشیره‌ای بودند، هستم.

۵ـ قرآن مجید ولایت مرا بر همه لازم و واجب دانسته، و فرمانبرداری را بایسته و استوار گردانیده است،

۶ـ همان گونه که هارون برادر حضرت موسی بود، همین گونه من برادر اویم و این نام من است.

۷ـ از این روی رسول خدا مرا به پیشوایی مردم برگزید و در غدیر همهٔ مردم را آگاه ساخت.

۸ـ در تمام جهان اسلام و میان شما مسلمانان کیست که سابقهٔ مرا در اسلام و خویشاوندی با محمد داشته و هم ردیف من باشد.

۹ـ وای، وای، وای بر کسی که در روز رستاخیز خدا را ملاقات کند در حالی که این همه به من ظلم کرده است.

۱۰ـ وای، وای، وای برای کسی است که پیروزی‌ها را نادیده گرفته و از حق من کاسته است.

۱۱ـ وای بر آن کس که با نادانی خود به شقاوت می‌رسد و سیه روی می‌شود و با من درافتد، در حالی که مرا گناهی نیست.



۱. أللهُ أَكْــرَمَنا بِــنَصْرِ نَــبيِّهِ   وَبِــنا أَقــامَ دَعــائِمَ ٱلإِسْــلامِ
۲. وَبِــنا أَعَــزَّ نَــبيَّهُ وَكِــتابَهُ   وَأَعَــزَّنا بِــالنَّصْرِ وَٱلإِقْــدامِ
۳. وَيَــزورُنا جِـبْريلُ فِـي أَبْـياتِنا   بِــفَرائِـضِ ٱلإِسْــلامِ وَٱلأَحْكـامِ
۴. فَــنَكونُ أَوَّلَ مُسْــتَحِلٍّ حِــلَّهُ   وَمُــحَرِّمٍ للهِ كُــلَّ حَــرامِ
۵. نَحْنُ ٱلخِـيارُ مِـنَ ٱلبَـرِيَّةِ كُـلِّها   وَنِــظامُها وَزِمــامُ كُــلِّ زِمــامِ
۶. أَلخـائِضُو غَـمَراتِ كُـلِّ كَـريهَةٍ   وَٱلضّــامِنونَ حَــوادِثَ ٱلأَيّــامِ
۷. وَٱلمُبْرِمونَ قُوَى ٱلأُمـورِ بِـعِزَّةٍ   وَٱلنّــاقِضونَ مَــرائِــرَ ٱلإِبْــرامِ
۸. في كُلِّ مَـعْرَكَـةٍ تُـطير سُـيوفُنا   فــيهَا ٱلجَـماجِمَ عَـنْ فِـراخِ ٱلهـامِ

۹. إِنّـا لَـنَمْنَعُ مَـنْ أَرَدْنـا مَـنْعَهُ وَنَـجودُ بِـالمَعْروفِ لِـلْمُعْتامِ
۱۰. وَتَرُدُّ عَادِيَةَ ٱلخَـميسِ سُـيوفُنا وَنُـقيمُ رَأْسَ ٱلأَصْـيَدِ ٱلقَـمْقامِ

سخن از فخر بود و علی علیه‌السلام فرمود:

۱ـ خداوند به ما افتخار داد که پیامبرش را یاری کردیم و به وسیلهٔ ما ستون‌های اسلام استوار گشت.

۲ـ و به وسیله ما و تلاشی که داشتیم پیامبر خدا و قرآن را عزیز کرد و ما را به خاطر حمایت از او عزّت بخشید.

۳ـ و جبرئیل در خانه‌هایمان به دیدار ما می‌آمد تا بایسته‌های اسلام و احکام نورانی آن را به رسولش انتقال دهد.

۴ـ و ما نخستین انسان‌هایی هستیم که حلال خدا را حلال دانسته و تمامی حرام‌های خدا را پذیرفته‌ایم.

۵ـ ما انتخاب شده از کل هستی و رهبر تمام رهبرانیم و زمام همه امور انسان‌ها را در دست داریم.

۶ـ ما فرو رفته به ژرفای هر رزم و پاس‌دارندهٔ پیشامدهای روزگاریم.

۷ـ با نیروی خود تمام مشکلات و شکاف‌های بشر را برطرف ساختیم و تلخی‌های روزگار را شکستیم.

۸ـ در تمام جنگ‌ها شمشیرهای ما پرواز می‌کرد و جمجمه‌ها را از بدن‌ها به پرواز درمی‌آورد.

۹ـ هر کس بخواهد ما را کنار بزند، با او مخالفت کرده و با همراهان خود محبت خواهیم کرد.

۱۰ـ شمشیرهای ما اخلالگران را به جای خود می‌نشاند و شخصیت‌هایی را که به دنبال مقام نیستند به مقام و عظمت می‌رساند.

نکته:

حکومت اسلامی در زمان حضرت رسول خدا ﷺ بر اساس اظهارات مولا علی علیه‌السلام برای آن بوده که حلال و حرام خدا در تمام شئونات زندگی مردم پیاده گردد. و افرادی که در آن حکومت خدمتگزار هستند باید بدون چشمداشت مادی این امر را پیاده کنند.

تمام فشارها و محرومیت‌ها، برای حفظ حقوق مردم و پیاده کردن حلال و حرام بوده است و از سویی با یاغیان و هرزگان نیز مبارزه کرده است.



١. أَأَطْلُبُ ٱلعُذْرَ مِنْ قَوْمي وَقَدْ جَـهِلوا ... فَرْضَ ٱلكِتابِ وَنالُوا كُلَّ ما حَـرُمَا

٢. حَبْلُ ٱلإِمامَةِ لي مِنْ بَعْدِ أَحْمَدِنا ... كَالدَّلْوِ عَلَّقَتِ ٱلتَّكْـريبَ وَٱلوَذَمَـا

٣. لا فـي نُـبُوَّتِهِ كـانُوا ذَوي وَرَعٍ ... وَلا رَعَـوْا بَـعْدَهُ إِلًّا وَلا ذِمَـمَا

۴. لَوْ كانَ لي جائِزاً سَرْحانُ أَمْـرِهِمُ ... خَـلَّفْتُ قَـوْمي وَكـانوا أُمَّـةً أُمَـمَا

گلایه

۱ـ آیا از قوم خود عذرخواهی کنم؟ کسانی که نادان هستند. بایسته‌های قرآن مجید را نادیده می‌گیرند و یا ندانسته بر کار ناروا دست می‌زنند؟

۲ـ بعد از رسول خدا رشته امامت به من رسید، هم چون دسته دلو آب که به گوشه‌اش بستگی دارد بر من تکیه داشت و مخصوص من بود.

۳ـ مخالفین من نه در زمان زندگی پر برکت پیامبر تقوای درستی داشتند نه پس از آن حضرت، و آنها تعهد و پیمان‌های خود را در غدیر خم رعایت نکردند.

۴ـ اگر برای من روا بود که آنها را و حکومت را رها کنم، پشت به مردم می‌کردم و آن گاه مردم دسته دسته می‌شدند و معلوم نبود چه می‌شد.

نکته:

رسول خدا ﷺ، در غدیر خم موقعیت مولا علی علیه‌السلام را بعد از خویش به طور واضح و روشن، تبیین کردند، و به همین دلیل مولا، از این که عده‌ای تعهدی راکه در غدیر خمُ پذیرفته بودند، رعایت نکردند گلایه و شکایت داشتند، اما برای آن که شکاف در حکومت اسلامی ایجاد نشود، صبر و تحمل را پیشهٔ خویش قرار دادند.



١. لاهُمَّ إنَّ ٱلحارِثَ بْنَ صِمَّهْ　　كانَ وَفِيّاً وَبِنا ذا ذِمَّهْ

٢. أَقْبَلَ في مَهامَةٍ مُهِمَّهْ　　في لَيْلَةٍ لَيْلاءَ مُدْلَهِمَّهْ

٣. بَيْنَ رِماحٍ وَسُيوفٍ جَمَّهْ　　يَبْغي رَسُولَ ٱللهِ فيها ثَمَّهْ

لا بُدَّ مِنْ بَلِيَّةٍ مُلِمَّهْ

در ستایش حارث فرزند صَمّهٔ انصاری

۱ـ خدایا! حارث فرزند صَمّه انصاری فردی متعهد و نسبت به ما وفادار بود.

۲ـ او در شبی تاریک و ظلمانی و بیابانی غمناک و حادثه آفرین حرکت کرد.

۳ـ در آن شبِ تاریک، در میان کوهی از نیزه و شمشیر برای پیدا کردن رسول خدا حرکت کرد و آن وجود نازنین را جستجو می‌کرد.

او از بلا و سختی که ممکن بود به وجود آید خبردار بود.



۱. أَفاطِمُ هاكِ ٱلسَّيْفَ غَيْرَ ذَميمٍ　　فَلَسْتُ بِرِعْديدٍ وَلا بِلَئيمٍ
۲. أَفاطِمُ قَدْ أَبْلَيْتُ في نَصْرِ أَحْمَدٍ　　وَمَرْضاةِ رَبٍّ بِالعِبادِ رَحيمٍ
۳. أُريدُ ثَوابَ ٱللهِ لا شَيْءَ غَيْرَهُ　　وَرِضْوانَهُ في جَنَّةٍ وَنَعيمٍ
۴. وَكُنْتُ امْرأً أَسْمُو إِذِ ٱلحَرْبُ شَمَّرَتْ　　وَقامَتْ عَلىٰ ساقٍ بِغَيْرِ مُليمٍ
۵. أَمَمْتُ ابْنَ عَبْدِ ٱلدّارِ حَتّىٰ ضَرَبْتُهُ　　بِذي رَوْنَقٍ يَفْري ٱلعِظامَ صَميمٍ
۶. فَغادَرْتُهُ بِالقاعِ فَارْفَضَّ جَمْعُهُ　　عَبادِيدَ مِنْ ذي قانِطٍ وَكَليمٍ
۷. وَسَيْفي بِكَفّي كَالشِّهابِ أَهُزُّهُ　　أَحُزُّ بِهِ مِنْ عاتِقٍ وَصَميمٍ
۸. فَما زِلْتُ حَتّىٰ فَضَّ رَبّي جُموعَهُم　　وَأَشْفَيْتُ مِنْهُمْ صَدْرَ كُلِّ حَليمٍ

پس از بازگشت از جنگ اُحُد فرمود

۱ـ ای فاطمه جان! شمشیر شایسته‌ام را بگیر که من نه ترسو هستم و نه آدمی پست.

۲ـ فاطمه جان! من در یاری رسول خدا و خشنودی آن ذات مقدس، که به بندگانش مهربان است، جنگیدم.

۳ـ و جز پاداش از جانب خدا هیچ نمی‌خواهم و جز رضوان او و بهشت نعمت‌های آن چیزی نمی‌خواهم.

۴ـ فاطمه جان! من کسی بودم که هنگام شعله‌ور شدن جنگ به پا خواستم و مبارزه کردم و آنگاه که جنگ دامن برچید، دامن به کمر زدم و روی پای خود بدون ترس و ناراحتی ایستادم.

۵ـ در این جنگ فرزند عبدالدار (طلحة بن ابی طلحه) را نشان گرفتم و با شمشیر آبداری که استخوان را خُرد می‌کند بر او حمله کردم و او را کشتم.
۶ـ جسد او را بر خاک رها کردم و یارانش، نا امید از پیروزی و زخم خورده، گروه گروه فرار کردند.
۷ـ شمشیر در دست من همچون شعله آتش می‌درخشید و گردن ناموران را خُرد می‌کرد.
۸ـ آن قدر به کار خود ادامه دادم تا خدای من جمعیت متحد آنها را پراکنده ساخت و ناراحتی قلب‌های رزمندگان را شفا بخشید.



۱. إِنّي غِطْرِيفُ نَعَمْ وَابْنُ جُشَمْ أُنازِلُ ٱلمَوْتَ إِذِ ٱلمَوْتُ جَثِمْ
۲. إِنّيَ صافي ٱلشَّفْرِ مَحْمودُ ٱلنَّسَمْ وَفي ٱلوَغىٰ أَوَّلُ لَيْثٍ مُقتَحِمْ
أُثْبُتْ لَحاكَ ٱللهُ لِلَّيْثِ قِطَمْ

رجز غِطریف فرزند جُشَم

۱ـ من غطریف پسر جُشَم، اگر مرگ هم پافشاری کند با او درگیر می‌شوم.
۲ـ شمشیر من درخشان است و خود نیک نهادم و در جنگ تنها شیری هستم که به یک لشگر حمله‌ور می‌شوم.
همان جا که ایستاده‌ای بایست که مورد نفرین خدایی و ذلیل خواهی شد تا طعمه شیر شوی.



١. أنا عَـليُّ ٱلمُـرْتَجىٰ دُونَ ٱلعَـلَمْ   مُـرْتَهَنٌ لِـلْحَيْنِ مُـوفٍ بِـالذِّمَمْ
٢. أَنْصُرُ خَيْرَ ٱلنّاسِ مَـجْداً وَكَـرَمْ   نَـبِيَّ صِـدْقٍ راحِـماً وَقَـدْ عَـلِمْ
٣. أَنـي سَـأَشْفي صَـدْرَهُ وَأَنْـتَقِمْ   فَـهْوَ بِـدينِ ٱللهِ وَٱلحَـق مُـعْتَصِمْ
۴. فَاثْبُتْ لَـحاكَ ٱللهُ يـا شَـرَّ قَـدِمْ   فَسَـوْفَ تَـلقىٰ حَـرَّ نـارٍ تَـضْطَرِمْ
تَحُلُّ فيها ثُمَّ تَهْوي كَالحُمَمْ

در پاسخ غطریف می‌فرمایند

١ـ من آن علی هستم که در کنار پرچم اسلام ایستاده‌ام، برای انتقام گرفتن کمین کرده‌ام و به پیمانی که بسته‌ام وفادارم.

۲ـ یاور بزرگوارترین و با سخاوت‌ترین و بهترین انسان‌ها، پیامبر راستین و مهربان، هستم و او خود می‌داند.

۳ـ با شکست دشمنان سینه‌اش را شفا می‌دهم و از دشمنانش انتقام می‌گیرم؛ او به دین خدا چنگ زده و مقصدش درستی و راستی است.

۴ـ همان جا بایست، خدا تو را نفرین کند، ای بدترین پیش آینده، به زودی سوز آتشی فروزان را ببینی،
در آن آتش بیفتی و هم چون ذغال سرخ شوی.



١. يا عَمْرُو قَدْ لاقَيْتَ فارِسَ بُـهْمَةٍ   عِـنْدَ ٱللِّـقاءِ مُـعاوِدَ ٱلإِقْـدامِ
٢. مِنْ آلِ هـاشِمَ مِـن سَـناءٍ بـاهِرٍ   وَمُـهَذَّبينَ مُـتَوَّجينَ كِـرامِ

۳. يَدْعو إِلىٰ ديـنِ ٱلإِلٰـهِ وَنَـصْرِهِ   وَإِلَـى ٱلهُـدىٰ وَشَـرائِـعِ ٱلإِسْـلامِ
۴. بِـمُهَنَّدٍ عَـضْبٍ رَقـيقٍ حَـدُّهُ   ذي رَوْنَـقٍ يَـفْري ٱلفَـقارَ حِسـامِ
۵. وَمُـحَمَّدٌ فـينا كَـأَنَّ جَـبينَهُ   شَـمْسٌ تَـجَلَّتْ مِـنْ خِـلالِ غَـمامِ
۶. وَٱللهُ نـاصِرُ ديـنِهِ وَنَـبِيِّهِ   وَمُـعينُ كُـلِّ مُـوَحِّدٍ مِـقْدامِ
۷. شَهِدَتْ قُرَيْشٌ وَٱلقَبائِلُ كُـلُّها   أَنْ لَـيْسَ فـيها مَـنْ يَـقومُ مَـقامي

به عمرو ابن عبدود خطاب می‌کند

۱ـ ای عمرو! به سوارهٔ سرسختی رسیده‌ای که در جنگ حملات پی در پی دارد.

۲ـ او از عشیره و دودمان هاشم است، از پرتوی درخشان، از پاکیزگانِ خانوادهٔ برگزیده است.

۳ـ او حریف خود را به دین خدا و یاری او و به آئین اسلام دعوت می‌کند.

۴ـ او شمشیری هندی، تیز، چابک و کارآمد در دست دارد که استخوان‌های طرف مقابل را در هم می‌ریزد و می‌درد.

۵ـ و محمّد فرستاده خدا در میان ما، پیشانی‌اش همچون خورشید، حتی در پس ابرها نیز درخشش دارد.

۶ـ این را بدان که خداوند دین و پیامبرش را یاری خواهد کرد و یاور هر موحّد دلیر است.

۷ـ تمامی عشایر عرب، حتی عشیره هاشم، می‌دانند و شاهدند که کسی چون من جنگجو و مخلص نیست.





١. يـا أَيُّـهَا ٱلجـاهِلُ بِـالتَّرَغُّمِ   مـاذا تُـريدُ مِـنْ فَـتىً غَشَـمْشَمِ
٢. مـاذا تَـرىٰ بِـبازِلٍ مُعَصَّمِ   أَرْوَعَ مِـفْضالٍ هَـصورٍ هَـيْصَمِ
٣. وَقاتِلِ ٱلقِرْنِ ٱلجَـريءِ ٱلمـقْدِمِ   وَٱللهِ لا أُسْـلِمُ حَـتّىٰ تُـحْرَمِ

رجز داود فرزند قابوس بکری

۱ـ ای که از روی نادانی رجز می‌خوانی و خشم می‌آوری، از جنگجویی قوی‌دل چه می‌خواهی؟

۲ـ تو از مرد جنگ دیدهٔ دلاور، اَبَر مرد شکننده و خُرد کننده، چه می‌خواهی؟

۳ـ این قاتلِ دلیر حریفان؛ به خدا قسم اسلام نخواهم آورد تا از کارت ناکام شوی.



١. أُثْـبُتْ لَـحاكَ ٱللهُ إِنْ لَـمْ تُسْـلِمِ   لِـوَقْعِ سَـيْفٍ عَـجْرَفيٍّ خِـضْرِمِ
٢. تَـحْمِلُهُ مِـنّي بَـنانُ ٱلمِـعْصَمِ   أَحْـمي بِـهِ كَـتائِبي وَأَحْـتَمي
٣. إِنّـي وَربِّ ٱلحَـجَرِ ٱلمُكَـرَّمِ   قَـدْ جُـدْتُ للهِ بِـلَحْمي وَدَمـي

در جواب داود می‌فرمایند

۱ـ نفرین خدا بر تو باد، اگر اسلام نمی‌آوری، برای فرود آمدن تیغی سخت و آبدار بایست.

۲ـ شمشیری که انگشتان دست من آن را گرفته و با آن لشگرهای اسلام را

حراست می‌کنم.

۳ـ به خدای حجر الاسود، که مورد احترام همه است، سوگند یاد می‌کنم که در راه خدا گوشت و خون خود را بخشیده‌ام.



۱. هٰذا لَكُمْ مِـنَ ٱلْغُـلامِ ٱلهـاشِمي   مِنْ ضَرْبِ صِدْقٍ في ذوي ٱلْكَمائِمِ

۲. ضَـرْبٌ نَـفُوذٌ شَـعَرَ ٱلْجَـماجِمِ   بِـصارِمٍ أَبْـيَضَ أَيَّ صـارِمِ

۳. أَحْـمي بِـهِ كَـتائِبَ ٱلْقُـماقِمِ   عِـنْدَ مَـجالِ ٱلْخَـيْلِ بِـالأَقادِمِ

در رجزی با یهودیان خیبر

۱ـ این شمشیر آبدار نوجوان هاشمی است که برای جنگ و ضربه زدن به شما و نابود کردن شما آورده‌ام، این شمشیر مخصوص شکستن کلاه‌خودهای شما است.

۲ـ این شمشیر برنده آن چنان ضربه‌ای مهلک به شما خواهد زد که غیر از کلاهخود فرق شما را هم دو نیم می‌کند.

۳ـ با این شمشیر، هنگام حملهٔ دشمن از نیروهای خودی حمایت و آنها را در پیروزی بر دشمن یاری می‌کنم.



۱. أَنـا عَـلِيٌّ وَلَـدَتْني هـاشِمٌ   لَـيْثُ حُـروبٍ لِـلرِّجالِ قـاصِمٌ

۲. مُـعْصَوْصِبٌ فـي نَـقْعِها مَـقادِمٌ   مَـنْ يَـلْقَني يَـلْقاهُ مَـوْتٌ هـاجِمٌ

هنگام کشتن صحیح خیبری انشاء کرد

۱ـ من علی و نواده هاشم هستم، شیر میادین جنگ و شکننده پشت جنگجویان دشمن.

۲ـ به هنگام حمله پیش آهنگان دشمن که سعی در محاصره کردن من دارند، بدون آنکه مرا ببینند مرگ خود را مشاهده خواهند کرد.



۱. لا تَعْجَلَنَّ وَاسْمَعَنْ كَلامي ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ إِنّي وَرَبِّ ٱلرُّكَّعِ ٱلصُّيامِ

۲. إِذِ ٱلمَنايا أَقْبَلَتْ خِيامي ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ حَمَلْتُ حَمْلَ ٱلأَسَدِ ٱلضِّرْغامِ

۳. بِباتِرٍ مُؤَلَّلٍ حُسامِ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ عُوِّدَ قَطْعَ ٱللَّحْمِ وَٱلعِظامِ

در جنگ جمل به زبیر می‌فرمایند

۱ـ ای زبیر! در نبرد عجله مکن و حرف مرا گوش کن، به خدای نمازگزاران و روزه داران سوگند می‌خورم،

۲ـ هنگامی که مرگ به من نزدیک شود، همچون شیر بر دشمن حمله می‌کنم.

۳ـ و با شمشیر تیزی که به بریدن گوشت و استخوان عادت کرده به دشمن حمله می‌کنم.



۱. أَمَا وَٱللهِ إِنَّ ٱلظُّلْمَ شُؤْمٌ ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ وَلا زالَ ٱلمُسيءُ هُوَ ٱلظَّلومُ

۲. إِلَى ٱلدَّيّانِ يَوْمَ ٱلدّينِ تَمْضي ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ وَعِنْدَ ٱللهِ يَجْتَمِعُ ٱلخُصومُ

۳. سَتَعْلَمُ في ٱلحِسابِ إِذَا ٱلتَقَيْنا غَداً عِنْدَ ٱلمَليكِ مَنِ ٱلغَشومُ
۴. سَتَنْقَطِعُ ٱللَّذاذَةُ عَنْ أُناسٍ مِنَ ٱلدُّنْيا وَتَنْقَطِعُ ٱلهُمومُ
۵. لِأَمْرٍ ما تَصَرَّفَتِ ٱللَّيالي لِأَمْرٍ ما تَحَرَّكَتِ ٱلنُّجومُ
۶. سَلِ ٱلأَيّامَ عَنْ أُمَمٍ تَقَضَّتْ سَتُخْبِرُكَ ٱلمَعالِمُ وَٱلرُّسومُ
۷. تَرومُ ٱلخُلْدَ في دارِ ٱلمَنايا فَكَمْ قَدْ رامَ مِثْلُكَ ما تَرومُ
۸. تَنامُ وَلَمْ تَنَمْ عَنْكَ ٱلمَنايا تَنَبَّهْ لِلْمَنِيَّةِ يا نَؤُومُ
۹. لَهَوْتَ عَنِ ٱلفَناءِ وَأَنْتَ تَفْنىٰ فَما شَيْءٌ مِنَ ٱلدُّنْيا يَدومُ
۱۰. تَموتُ غَداً وَأَنْتَ قَريرُ عَيْنٍ مِنَ ٱلغَضَلاتِ في لُجَجٍ تَعومُ

به معاویه می‌فرمایند

۱ـ بدان ای معاویه! که ستم شوم است و افراد زشت کردار همچون ستمکارانند.

۲ـ ای معاویه به سوی روز قیامت در حرکت هستی، روزی که خدای دادگر حاکم است و آنان که اختلاف دارند در پیشگاه او قرار خواهند گرفت.

۳ـ فردای قیامت چون به هم برسیم آن زمان خواهی دید که ستمگر چه کسی است.

۴ـ در آن روز نه خوشی و لذّتی می‌ماند و نه غمی و اندوهی، زیرا هر چه در دنیا بود، از بین رفته و عواقب آن باقی خواهد بود.

۵ـ به خاطر کارهای بزرگ، شب و روز در جریان است و ستارگان می‌چرخند.

۶ـ از روزگار بپرس حال افرادی را که قبل از ما آمده و رفتند، تا به تو بگوید که آداب و رسوم و فرهنگ آنها چه بوده و اکنون وجود ندارد.

۷ـ و به تو بگوید که در خانه مرگ آرزوی عمر جاویدان داری، و چه بسیار کسانی که چون تو همین را می‌خواستند.

۸ـ تو می‌خوابی و مرگ بدون آن که بخوابد لحظه به لحظه به تو نزدیک می‌شود، ای که در خوابی، هشیار باش که مرگ نزدیک است.

۹ـ از نیستی غافل مانده‌ای! گرچه خود نابود می‌شوی و بدان که چیزی در جهان پایدار و جاوید نخواهد ماند.

۱۰ـ تو که فردا خواهی مُرد، به خاطر رهایی از مشکلاتی که در قعر دریای زندگی دیده‌ای خوشحال خواهی شد.



۱. مُحَمَّدٌ ٱلنَّبِيُّ أَخي وَصِهْري ... وَحَمْزَةُ سَيِّدُ ٱلشُّهَداءِ عَمّي

۲. وَجَعْفَرٌ ٱلَّذي يُضْحي وَيُمْسي ... يَطيرُ مَعَ ٱلمَلائِكَةِ ابْنُ عَمّي

۳. وَبِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكَني وَعِرْسي ... مَشوبٌ لَحْمُها بِدَمي وَلَحْمي

۴. وَسِبْطا أَحْمَدٍ وَلَدايَ مِنْها ... فَمَنْ مِنْكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمي

۵. سَبَقْتُكُمُ إِلَى ٱلإِسْلامِ طُرّاً ... غُلاماً ما بَلَغْتُ أَوانَ حُلْمِ

۶. وَأَوْجَبَ لي وِلايَتَهُ عَلَيْكُمْ ... رَسولُ ٱللهِ يَوْمَ غَديرِ خُمٍّ

۷. وَأَوْصاني ٱلنَّبِيُّ عَلَى اخْتِيارٍ ... لِأُمَّتِهِ رِضىً مِنْكُمْ بِحُكْمي

۸. أَلا مَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ بِهٰذا ... وَإِلّا فَلْيَمُتْ كَمَداً بِغَمٍّ

۹. أَنَا ٱلبَطَلُ ٱلَّذي لَمْ تُنْكِروهُ ... لِيَوْمِ كَريهَةٍ وَلِيَوْمِ سِلْمِ

به معاویه بگویید علی کیست

۱ـ ای معاویه! رسول خدا محمّد برادر من و داماد من است (و من داماد اویم) و حمزه سیّدالشهداء عموی من است.

۲ـ جعفر طیّار که در بهشت همراه فرشتگان پرواز می‌کند، برادر من است.

۳ـ دختر رسول خدا، آرامش دل من و عروس من است، خون و گوشت ما دو نفر به هم آمیخته است.

۴ـ دو نوهٔ احمد پیامبر خدا، فرزندان من هستند، چه کسی در اسلام این قدر سهم و منزلت دارد که من دارم.

۵ـ در نوجوانی که هنوز بالغ نشده بودم، به اسلام گرویدم و اولین مردی بودم که به پیامبر ایمان آوردم.

۶ـ در روز غدیر خم، پیامبر خدا مرا جانشین خود کرد و ولایت مرا بر شما واجب فرمود.

۷ـ پیامبر مرا وصی خویش قرار داد و برگزید تا به فرمان من همه خشنود باشید.

۸ـ این را بدان! هر کس که مرا بخواهد و به این دستور عمل کند مؤمن است وگرنه باید از غصه بمیرد.

۹ـ ای معاویه، مرا خوب می‌شناسی! من قهرمان میدان جنگ و میدان رهبری و اداره کشورم.

* * *



۱. فَلَوْ أَنّي أُطِعْتُ عَصَبْتُ قَوْمي	إِلىٰ رُكْنِ ٱلْيمامَةِ أَوْ شَآمِ
۲. وَلٰكِنّي إِذا أَبْرَمْتُ أَمْراً	تُخالِفُني أَقاويلُ ٱلطَّغامِ

فرمان نبرند

۱ـ اگر از من فرمان می‌بردند و اطاعت می‌کردند، ملّت خود را تا یمامه و شام پیش می‌راندم.

۲ـ لیکن هر زمان که خواستم کاری انجام دهم، فرومایگان با شایعات ناسازگار در بارهٔ من کارشکنی کردند.

نکته:

مولا علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: کسی که حرفش را گوش نمی‌کنند، دیگر نظر و رأیی نخواهد داشت.

و آنچه مولا در مورد شایعات فرومایگان گفته، همیشه در تاریخ بشر وجود داشته و این گونه شایعات که از طرف فرومایگان در جامعه رواج داده می‌شود، مانع رشد جامعه و باعث اخلال در امور و باعث شکست منجیان بشریت شده است.

علی علیه‌السلام اقرار واعتراف می‌کند که نتوانست از این موانع و خاکریزهای منافقین عبور کند.

ناگفته پیداست که شایعه پراکنی و تهمت زدن از طرف آدم‌های بی‌حیثیت و سست دین انجام شده و اگر کسی فهمیده و دانا باشد و معارف اسلامی را آن گونه که هست بداند، امکان ندارد به کسی تهمت بزند.

۴۳۰

۱. لَنَا ٱلرّايَةُ ٱلسَّوْداءُ يَخْفِقُ ظِلُّها — إِذا قيلَ قَدِّمْها حُضَيْنُ تَقَدَّما
۲. فَيورِدُها في ٱلصَّفِّ حَتّىٰ يُزيرَها — حِياضَ ٱلمَنايا تَقْطُرُ ٱلمَوْتَ وَٱلدَّما
۳. تَراهُ إِذا ما كانَ يَومَ كَريهَةٍ — أَبىٰ فيهِ إِلّا عِزَّةً وَتَكَرُّما
۴. وَأَجْمَلَ صَبْراً حينَ يُدْعىٰ إِلَى ٱلوَغىٰ — إِذا كانَ أَصْواتُ ٱلرِّجالِ تَغَمْغُما
۵. وَقَدْ صَبَرَتْ عَكٌّ وَلَخْمٌ وَحِمْيَرٌ — لِمَذْحِجَ حَتّىٰ أَوْرَثوها تَنَدُّما
۶. وَنادَتْ جُذامٌ يا لَمَذْحِجَ وَيْحَكُمْ — جَزَى ٱللهُ شَرّاً أَيَّنا كانَ أَظْلَما
۷. أَما تَتَّقونَ ٱللهَ في حُرُماتِنا — وَما قَرَّبَ ٱلرَّحْمٰنُ مِنْها وَعَظَّما
۸. جَزَى ٱللهُ قَوْماً قاتَلوا في لِقائِهِمْ — لَدَى ٱلمَوْتِ قِدْماً ما أَعَفَّ وَأَكْرَما
۹. رَبيعَةَ أَعْني إِنَّهُمْ أَهْلُ نَجْدَةٍ — وَبَأْسٍ إِذا لاقَوْا خَميساً عَرَمْرَما
۱۰. أَذَقْنا ابْنَ هِنْدٍ طَعْنَنا وَضِرابَنا — بِأَسْيافِنا حَتّىٰ تَوَلّىٰ وَأَحْجَما
۱۱. وَوَلّىٰ يُنادي زِبْرِقانَ بْنَ ظالِمٍ — وَذا كَلَعٍ يَدْعو كُرَيْباً وَأَنْعُما
۱۲. وَعَمْرواً وَنُعْماناً وَبُسْراً وَمالِكاً — وَحَوْشَبَ وَٱلغاوي شُرَيْحاً وَأَظْلَما
۱۳. وَكُرْزَ بْنَ نَبْهانٍ وَإِبْنَيْ مُحَرَّقٍ — وَحَرْثاً وَقَيْنِيّاً عُبَيْداً وَأَسْلَما

در بارهٔ سپاه حُضَین ابن منذر

۱ـ پرچم سیاهی در دست داریم که می‌جنبد، آنگاه که به حضین گوییم پیشروی کن، به پیش می‌رود.

۲ـ او به صف دشمن می‌زند تا دشمن را به گرداب مرگ و خون بکشاند.

۳ـ هنگام جنگ، حضین را می‌بینی که فقط برای عزّت اسلام و عظمت آن می‌جنگد.

۴ـ هر زمان که مردم را برای جنگیدن دعوت می‌کنیم، صدای مردان در گلو خفه می‌شود و به حرف‌های نامربوط مشغول می‌شوند، آنگـاه حـضینِ قهرمان، تحمل جنگ را دارد.

۵ـ قبیله‌های عَکْ و لَخْم و حُمِیَر با ایستادگی در برابر قبیله مذحج، آنـها را پشیمان کردند.

۶ـ و قبیله جُذام آواز کرد: ای مذحجیان وای بر شما، خدا از میان ما دو گروه هر کدام را که ستمگرترند کیفر خواهد داد.

۷ـ آیا از خدای بزرگ نمی‌ترسید از حرمت خاندان مـا و افـرادی کـه خـدا حرمت آنان را بر ما واجب کرده است.

۸ـ خدا با عشیره‌ای که در مصاف با دشمن تا لحظهٔ مرگ نبرد می‌کنند پاداشی نیکو عنایت می‌کند، آن گونه که برای آنان عزّت و شرف آفریده.

۹ـ منظور من طائفه و عشیره ربیعه است که هر زمان با دشمنی انبوه برخورد می‌کنند، مرد جنگ و سختی هستند.

۱۰ـ به فرزند و پسر هند طعم تلخ نیزه‌ها و شمشیرها را چشاندیم، آن گونه بر آنها حمله کردیم که فرار را بر قرار ترجیح دادند.

۱۱ـ در حالی که فرار می‌کردند فریاد زنان زِبرِقان پور ظالم و ذاکَلَعَ و کُرَیْب را به کمک می‌طلبیدند.

۱۲ـ و نیز عمرو عاص را فرا خواندند و نُعمان و بُسر و مالک و حوشب را و نیز شریح گمراه را.

۱۳ـ و کرز ابن نبهان و دو پسر محرّق را و حرث و عبید قینی را و اسلم را که شاید بتوانند عقب نشینی را جبران کنند.



۱. أَخٌ طاهِرُ ٱلأَخْلاقِ عَذْبٌ كَـأَنَّـهُ   جَنَا ٱلنَّـحْلِ مَـمْزوجاً بِـماءِ غَـمامِ
۲. يَزيدُ عَلَى ٱلأَيّـامِ فَـضْلَ مَـوَدَّةٍ   وَشِـــدَّةَ إِخْــلاصٍ وَرَعْـيَ ذِمـامِ

برادر راستین کیست؟

۱ـ برادری پاکیزه خوی، و زلال، گویی انگبینی که با آب زلال آمیخته شده است.

۲ـ با گذشت زمان نیکی و دوستی و شدت اخلاص درونی و رعایت حال مردم، افزوده می‌شود.



۱. وَلَمّا رَأَيْتُ ٱلخَـيْلَ تَـقْرَعُ بِـالقَنا   فَـوارِسُـها حُـمْرَ ٱلعُـيُونِ دَوامـي
۲. وَأَقْبَلَ رَهْجٌ في ٱلسَّـماءِ كَـأَنَّـهُ   غَـــمامَةُ دَجْـــنٍ مُـلْبَسٍ بِــقَتامِ
۳. وَنادَى بْنُ هِنْدٍ ذَا ٱلكِلاعِ وَيَحْصُباً   وَكِـــنْدَةَ فـي لَـخْمٍ وَحَـيِّ جُـذامِ
۴. تَيَمَّمْتُ هَمْدانَ ٱلَّـذينَ هُـمُ هُـمُ   إِذا نـــابَ أَمْــرٌ جُـنَّتي وَحُسـامي
۵. وَنادَيْتُ فـيهِمْ دَعْـوَةً فَـأَجابَني   فَـــوارِسُ مِـنْ هَـمْدانَ غَـيْرُ لِـئامِ
۶. فَوارِسُ مِنْ هَمْدانَ لَيْسوا بِـعُزَّلٍ   غَداةَ ٱلوَغـىٰ مِـنْ يَشْكُـرٍ وَشَـبامِ
۷. وَمِنْ أَرْحَبَ ٱلشُّمِّ ٱلمَطاعينِ بِالقَنا   وَرُهْـمٍ وَأَحْـياءِ ٱلسَّـبيعِ وَيـامِ
۸. وَمِنْ كُلِّ حَيٍّ قَدْ أَتَتْني فَـوارِسٌ   ذَوُو نَـــجَداتٍ فــي ٱللِّـقاءِ كِـرامِ
۹. بِكُـلِّ رُدَيْـنيٍّ وَعَـضْبٍ تَـخالُهُ   إِذَا اخْـتَلَفَ ٱلأَقْـوامُ شُـعْلَ ضِـرامِ
۱۰. يَقودُهُمْ حـامي ٱلحَـقيقَةِ مِـنْهُمُ   سَعيدُ بنُ قَـيْسٍ وَٱلكَـريمُ مُـحامي

۱۱. فَخاضُوا لَظاها وَاصْطَلَوا بِشَرارِها — وَكانوا لَدَى ٱلهَيْجا كَشَرْبِ مُدامِ

۱۲. جَزَى ٱللّٰهُ هَمْدانَ ٱلجِنانَ فَإِنَّهُمْ — سِمامُ ٱلعِدىٰ في كُلِّ يَوْمِ خِصامِ

۱۳. لِهَمْدانَ أَخْلاقٌ وَدينٌ يَزينُهُمْ — وَلينٌ إِذا لاقَوا وَحُسْنُ كَلامِ

۱۴. مَتىٰ تَأْتِهِمْ في دارِهِمْ لِضيافَةٍ — تَبِتْ عِنْدَهُمْ في غِبْطَةٍ وَطَعامِ

۱۵. أَلا إِنَّ هَمْدانَ ٱلكِرامَ أَعِزَّةٌ — كَما عَزَّ رُكْنُ ٱلبَيْتِ عِنْدَ مَقامِ

۱۶. أُناسٌ يُحِبّونَ ٱلنَّبِيَّ وَرَهْطَهُ — سِراعٌ إِلَى ٱلهَيْجاءِ غَيْرُ كَهامِ

۱۷. إِذا كُنْتُ بَوّاباً عَلىٰ بابِ جَنَّةٍ — أَقولُ لِهَمْدانَ ادْخُلوا بِسَلامِ

قصه و داستان قبائل همدان در صفین

۱ـ وقتی سوارکاران را دیدم که در اثر اصابت نیزه چشمشان سرخ و خونین است.

۲ـ و از سویی غبار جنگ در آسمان، چون ابر باران زا آمیخته با گرد و غبار، لباس سیاه بر میدان جنگ پوشانید.

۳ـ فرزند هند قبیله ذالکلاع و یَحصُب و کِندَه و لَخْم و جُذام را فرا خواند و آنها را به کمک طلبید.

۴ـ در چنین وضعیت سختی من به قبیله و عشیره همدان رو آوردم که هر زمان جنگ سختی رخ دهد مرا یاری می‌کنند و چون شمشیر و سپر من هستند.

۵ـ با صدایی رسا آنها را ندا دادم و آنها فوری اجابت کردند و با افراد برگزیده خود آمادهٔ رزم شدند.

۶ـ قهرمانان همدان از قبیله یشکر و شیام در اول وقت کاملاً مسلح و آمادهٔ رزم شده بودند.

۷ـ و نیز قبیله ارحب آن سرافرازان نیزه انداز و قبیله رُهُم و تیره‌هایی از قبیله سبیع و یام.

۸ـ از تمام این قبائل سوارانی نزد من آمدند که همه آنها در میدان جنگ رزم آور و دلاور و با گهر بودند.

۹ـ همگی این طائفه‌ها نیزه و شمشیر در دست داشتند تا هنگام نبرد، چون شعله‌های آتش، دشمن را بسوزانند.

۱۰ـ فرمانده آنان سعید بن قیس آن مرد گرانقدر آنها را پشتیبانی می‌کرد.

۱۱ـ یک باره تن به شعله‌های جنگ دادند و در جنگی بسیار سخت فرو رفتند، آنها هنگام نبرد چون باده نوشانِ همیشه مست، بی‌باکند.

۱۲ـ خدای عالم به قبیلهٔ هَمْدان بهشت را پاداش دهد؛ زیرا آنان در هنگام حمله چون زهر کشنده دشمن را نابود می‌کنند.

۱۳ـ اخلاق و دینداری، زینت قبیله همدان است که در دیدارها نرم و خوش‌سخن و خوش بیان هستند.

۱۴ـ اگر به میهمانی آنان بروی، شب را با شادکامی و پذیرایی خوب به سر می‌بری و حسرت آنان را می‌خوری که چقدر مهربان و دوست داشتنی‌اند.

۱۵ـ بدانید که عشیره و قبیلهٔ همدان هم شخصیت والا دارند و هم عزیز هستند و عزّت آنان در طینت و وجود آنان نهفته، همچون عزّت رکن در مسجدالحرام در مقام ابراهیم؛

۱۶ـ طایفه همدان طائفه‌ای هستند که ارادتمند پیامبر عظیم الشأن و خاندان پیامبر هستند و رسول خدا و طایفه او را دوست دارند.

۱۷ـ آنگاه که من دربان درب بهشت شوم، به طائفه همدان می‌گویم: **ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ.** (سورهٔ حجر، آیهٔ ۴۶.)



١. فَـما نُـوَبُ ٱلحَـوادِثِ بـاقِياتٍ	وَلا ٱلبُـؤسىٰ تَـدومُ وَلَا ٱلنَّـعيمُ
٢. كَما يَـمْضي سُـرورٌ وَهْـوَ جَـمٌّ	كَـذٰلِكَ مـا يَسُـوءُكَ لا يَـدومُ
٣. فَلا تَهْلِكْ عَلىٰ مـا فـاتَ وَجْـداً	وَلا تُـفرِدْكَ بِـالأَسَفِ ٱلهُـمومُ

گیتی به یک حال نماند

۱ـ حوادث و پیشامدها ماندگار نیست و به نوبت است، نه غم و اندوه می‌ماند و نه خوشی و نعمت‌ها.

۲ـ همان گونه که شادی‌های انبوه می‌گذرد، حوادث رنج آور نیز دوام ندارد.

۳ـ به خاطر آنچه از دست رفته خود را نابود نکن، و سعی کن اندوه و افسوس همراهی‌ات نکند.



١. ضَرَبْتُهُ بِـالسَّيْفِ وَسْـطَ ٱلهـامَهْ	بِشَـفْرَةٍ صـارِمَةٍ هَـذّامَـهْ
٢. فَـبَتَّكَتْ مِـنْ جِسْـمِهِ عِـظامَهْ	وَبَـيَّنَتْ مِـنْ أَنْـفِهِ إِرْغـامَهْ
٣. أَنا عَـلِيٌّ صـاحِبُ ٱلصَّـمْصامَهْ	وَصاحِبُ ٱلحَـوْضِ لَـدَى ٱلقِيامَهْ
۴. أَخـو نَـبِيِّ ٱللهِ ذي ٱلعَـلامَهْ	قَـدْ قـالَ إِذْ عَـمَّمَني ٱلعِـمامَهْ
۵. أَنْتَ أَخـي وَمَـعْدِنُ ٱلكَـرامَـهْ	وَمَـنْ لَـهُ مِـنْ بَـعْدِيَ ٱلإِمـامَهْ

پس از کشتن تبهکاری

۱ـ با شمشیر برهنه بر فرق سرش کوبیدم، شمشیری که خیلی تیز و بزنده بود.

۲ـ آن چنان شمشیر بر سرش فرود آمد که استخوان‌های تنش را شکافت و بینی‌اش را آشکارا بر خاک مالید.

۳ـ من علی هستم که در دنیا شمشیر برنده دارم، و در قیامت ساقی حوض کوثرم.

۴ـ برادر رسول خدا و نبی پروردگار، این نشانهٔ من است، هنگامی که تـاج امیری و سروری بر سرم کرد و فرمود:

۵ـ تو مرا برادری و گنجینهٔ ارزش‌ها و بزرگواری‌هایی، تو کسی هستی که بعد از من امامت مسلمانان در دست تو است.



۱. جَزَى ٱللهُ خَيْراً عُصْبَةً أَيَّ عُـصْبَةٍ	حِسانَ وُجوهٍ صُرِّعوا حَـولَ هـاشِمِ
۲. شَقيقٌ وَعَـبْدُ ٱللهِ مِـنْهُمْ وَمَـعْبَدٌ	وَنَبهانُ وَابْـنا هـاشِمٍ ذي ٱلمَكـارِمِ
۳. وَعُرْوَةُ لا يَنْأىٰ فَقَدْ كانَ فـارِساً	إِذَا ٱلحَرْبُ هاجَتْ بِالقَنا وَٱلصَّوارِمِ
۴. إِذَا اخْتَلَفَ ٱلأَبْطالُ وَاشْتَبَكَ ٱلقَنا	وَكانَ حَديثُ ٱلقَوْمِ ضَرْبَ ٱلجَماجِمِ

در مرثیه یارانش در جنگ صفین

۱ـ خدایا پاداش نیک بدهد به آن گروه، چه گروهی؟! زیبارویانی که در کنار هاشم[۱] شهید شدند.

۲ـ آنها عبارت بودند از: عبدالله، شقیق، مَعبَد، نَبهان و دو پسر گـرانـقدر و شجاع هاشم.

۳ـ و عروه که از میدان جنگ فاصله نمی‌گرفت و زمانی که تنور جنگ گرم می‌شد، سواره و با نیزه و شمشیر می‌جنگید.

۱. هاشم فرزند عتبة ابن ابی وقاص، مشهور به مِرقال.

۴ـ این هنگامی بود که دلیرمردان و نیزه‌ها در هم می‌رفتند و هدفشان کوفتن جمجمه سر دشمن بود.



۱. مـــا عِـــلَّتي وَأَنــا جَـلْدٌ حــازِمٌ   وَفـــي يَـــميني ذُو غِـرارٍ صــارِمُ
۲. وَعَــنْ يَـميني مَـذْحِجُ ٱلقَـماقِمُ   وَعَـــنْ يَســاري وائِـلُ ٱلخَـضارِمُ
۳. أَلقَلْبُ حَـوْلي مُـضَرُ ٱلجَـماجِمُ   وَأَقْـــبَلَتْ هَــمْدانُ وَٱلأَكــارِمُ
۴. وَٱلأَزْدُ مِـــنْ بَــعْدُ لَـنا دَعـائِمُ   وَٱلحَــقُّ فـي ٱلنّـاسِ قَـديمٌ دائِـمُ

در میدان صفین

۱ـ بهانه‌ام چیست؟ من باید وارد کارزار شوم، که هم هشیارم و هم چابک. و در دست من تیغی تیز و برّان است.

۲ـ طرف راست نیروهایم عشیره مذحج‌اند، نیروهایی مسلّح و بزرگوار، و دست چپ نیروهایم عشیره وائل‌اند که مسلّح و مجهزند.

۳ـ و عشیره مضرّ قلب نیروهای مرا در دست دارند و همدانیان که نیرومند هستند.

۴ـ و قبیله ازد برای نیروهای رزمنده ستون‌های محکم‌اند و حق در میان این نیروها پیوسته و پایدار است.



فَصِحْتُ عَـلىٰ شَـبامَ فَـلَمْ تُـجِبْني   يَـــعِزُّ عَـــلَيَّ مـــا لَـــقِيَتْ شَـــبامُ

افسوس بر شامیان

بر شامیان بانگ زدم ولی پاسخ نگفتند، آنچه که بر آنها رفته است بر من گران آید.



١. وَأَبْعَدُ مِنْ حِلْمٍ وَأَقْرَبُ مِـنْ خَـنا	وَأَخْـمَدُ نـيرانـاً وَأَخْـمَلُ أَنْـجُمَا
٢. مَوالي أيادٍ شَرُّ مَنْ وَطِيءَ ٱلحَصا	مَـوالِيُّ قَـيْسٍ لا أُنُـوفَ وَلا فَـمَا
٣. فَـما سَـبَقوا قَـوْماً بِـوِتْرٍ وَلا دَمٍ	وَلا نَفَضوا وِتْـراً وَلا أَدْرَكـوا دَمَـا
۴. وَلا قامَ مِنْهُمْ قائِمٌ فـي جَـماعَةٍ	لِـيَحْمِلَ ضَـيْماً أَوْ لِـيَدْفَعَ مَـغْرَما

در نکوهش بعضی افراد

۱ـ (قبیله قیس) از حوصله و بردباری دور و به دشنام و ناسزاگویی نزدیکند، از آتش خاموش‌ترند و از ماه و اختر بی‌نورتر.

۲ـ در عین آنکه از نعمت بهره‌مندند، بدترین انسان هایی هستند که پا روی ریگ بیابان گذاشته‌اند، نه مغز متفکر دارند و نه سخنگوی خوب.

۳ـ نه برای دفاع از ظلمی که بر آنها شده قیام کردند و نه برای خونخواهی از کشتگان بپا خواستند.

۴ـ در میان هیچ اجتماعی حتی یک نفر از آنان (قبیله قیس) برنخواست تا از ظلمی جلوگیری کند و یا زیانی را که وارد شده جبران نماید.

* * *



۱. لا تَكُنْ لِلْعَيْشِ مَجْرُوحَ ٱلفُؤادْ   إِنَّمَا ٱلرِّزْقُ عَلَى ٱللهِ ٱلكَرِيمْ
۲. كُنْ غَنيَّ ٱلقَلْبِ وَاقْنَعْ بِالْقَلِيلْ   مُتْ وَلا تَطْلُبْ مَعِيشاً مِنْ لَئِيمْ

در بی نیازی نفس

۱ـ برای زندگی دل آزرده مباش و افسوس نخور که روزی را خدای بخشنده می‌دهد.

۲ـ از جان و وجودت توانگر باش و به اندک بساز، بمیر و به فرومایگان اظهار نیاز مکن.

نکته:

ثروتمند و توانمند و توانگر کسی نیست که مال و منال فراوانی داشته باشد؛ بلکه ثروتمند و توانگر کسی است که درونش احساس بی‌نیازی کند.

برخی از افرادی که دارای ثروت و مال زیادی هستند، همچنان سعی می‌کند با آسمان و ریسمان بافتن و با قسم ناحق خوردن و دست درازی به اموال مردم و اموال عمومی و با چپاول و رشوه و ربا و دروغ و راههای گوناگون بر اموال و ثروت خود بیفزایند. امّا به راستی اینان فقیرترین افرادند.

و کسانی که به داشته‌های خود ـ هر چند کم ـ قناعت کرده و صرفه‌جویی نموده و از گرفتن وام و قرض برای زندگی کمی بهتر، پرهیز می‌کنند و دوستی‌هایشان با افراد بر اساس ارزشهاست نه ثروت‌ها، اینان ثروتمند واقعی هستند.

خالی از لطف نیست به داستانی از هارون‌الرشید توجه کنیم:

روزی هارون الرشید، پول بسیار زیادی به بهلول داد و گفت: این پول را ببر و به فقرای بغداد بده، چون شنیده‌ام تو بارها این کار را انجام داده‌ای!

بهلول پول راگرفت و رفت و پس از چند روز برگشت و مقداری از آن پول را به هارون داد و گفت: این هم سهم شما.

هارون با تعجب پرسید یعنی چه؟ بهلول گفت: خودتان پولی به من دادید که به فقرا بدهم، من هم مقداری از آن را به معاونین و سران کشور دادم و این هم سهم شماست.

هارون گفت: مگر دیوانه شده‌ای؟! من گفتم پول را به فقرا بده و تو به اغنیاء داده‌ای؟!

بهلول گفت: بسیار جستجو کردم، اما از شما فقیرتر نیافتم، چراکه به خاطر ثروت، دین و آئین و شریعت خود را می‌فروشید، امّا حتی کارگران ساده که ظاهرشان فقیر است، راضی به این امر نمی‌شوند و در باطن بی‌نیاز و ثروتمند هستند.



۱. إلـهي أَنْتَ ذُو فَضْلٍ وَمَنٍّ   وَإِنّي ذُو خَطايا فَاعْفُ عَنّي

۲. وَظَنّي فيكَ يا رَبّي جَميلٌ   فَحَقِّقْ يا إلـهي حُسْنَ ظَنّي

نیایش

۱ـ بار خدایا تو دارای فضل و کرم و منّت هستی. و منِ گنه‌کار به درگاهت آمده‌ام، مرا عفو کن.

۲ـ خیال و آرزوی من تویی ای پروردگار زیبایی‌ها! خدایا خوش‌بینی‌ام را محقق فرما.



۱. إلٰــــهي لا تُــعَذِّبْني فَــإِنّي مُـقِرٌّ بِـالَّذي قَـدْ كـانَ مِـنّي
۲. وَمـــا لي حــيلَةٌ إِلّا رَجـائي بِـعَفْوِكَ إِنْ عَـفَوْتَ وَحُسْـنُ ظَـنّي
۳. فَكَمْ مِنْ زَلَّـةٍ لي فـي ٱلخَـطايا عَـضَضْتُ أَنـامِلي وَقَـرَعْتُ سِـنّي
۴. يَـظُنُّ ٱلنّـاسُ بـي خَـيْراً وَإِنّـي لَشَــرُّ ٱلنّـاسِ إِنْ لَـمْ تَـعْفُ عَـنّي
۵. وَبَــيْنَ يَـدَيَّ مُـحْتَبَسٌ طَـويلٌ كَــأَنّـي قَـدْ دُعـيتُ لَـهُ كَـأَنّـي
۶. أُجَـــنُّ بِــزَهْوَةِ ٱلدُّنْــيا جُـنوناً وَيَــفْنَى ٱلعُــمْرُ مِــنْها بِـالتَّمَنّي
۷. فَلَوْ أَنّي صَـدَقْتُ ٱلزُّهْـدَ فـيها قَــلَبْتُ لِأَهْــلِها ظَــهْرَ ٱلِــمجَنِّ

زاری به درگاه پروردگار

۱ـ خداوندا مرا عذاب نکن، چون من به گناه خود اقرار کرده و پشیمانم.

۲ـ خدایا هیچ راهی برای نجات، جز امیدواری به بخشش تو ندارم، خدایا! مرا با عفوت و امید به خودت ببخش.

۳ـ خدایا! چه لغزش‌های فراوانی که در اثر آنها انگشت پشیمانی گزیده‌ام و دندان فشرده‌ام.

۴ـ خدایا مردم تصور می‌کنند من بنده خوبی هستم، در حالی که اگر مرا عفو نکنی، من شرورترینِ مردم هستم.

۵ـ خدایا زندانی طولانی در پیش دارم، که مرا به سوی آن خوانده‌ای.

۶ـ خدایا سخت شیفتهٔ جلوه‌های دنیا هستم و عمر من با این آرزوها فانی شد.

۷ـ خدایا اگر به راستی در این دنیا، زاهدم، سپر را برای دنیاطلبان واژگون کنم.

۴۴۲

۱. وَمَنْ كَرُمَتْ طَبائِعُهُ تَحَلّىٰ	بِآدابٍ مُفَضَّلَةٍ حِسانِ
۲. وَمَنْ قَلَّتْ مَطامِعُهُ تَغَطّىٰ	مِنَ ٱلدُّنْيا بِأَثْوابِ ٱلأَمانِ
۳. وَما يَدْري ٱلفَتىٰ ماذا يُلاقي	إِذا ما عاشَ مِنْ حَدَثِ ٱلزَّمانِ
۴. وَإِنْ غَدَرَتْ بِكَ ٱلأَيّامُ فَاصْبِرْ	وَكُنْ بِاللهِ مَحْمودَ ٱلمَعاني
۵. وَلا تَكُ ساكِناً في دارِ ذُلٍّ	فَإِنَّ ٱلذُّلَّ تُقْرَنُ بِالهَوانِ
۶. وَإِنْ أَولاكَ ذُو كَرَمٍ جَميلاً	فَكُنْ بِالشُّكْرِ مُنْطَلِقَ ٱللِّسانِ

اندرزی به امام حسین علیه‌السلام

۱ـ هر کسی خصلت‌های نیکو بزرگوارش می‌کند، به آداب نیک و شایسته زندگی آراسته می‌شود.

۲ـ و کسی که نسبت به مردم کم طمع باشد، لباس آرامش و امنیت در دنیا پوشیده است.

۳ـ انسان نمی‌داند در زندگی‌اش چقدر از گزند دنیا و سختی‌هایش آزار می‌بیند.

۴ـ اگر روزگار به تو حیله زد، تحمل کن و پندار خود را با خدا در میان بگذار.

۵ـ در محیط ذلّت بار زندگی نکن، زیرا ذلّت خواری به بار می‌آورد.

۶ـ اگر بخشنده‌ای به تو نیکی کرد، از او سپاسگزار باش و تشکر نما.





۱. أَلصَّبْرُ مِفْتاحُ ما يُرَجّىٰ — وَكُلُّ خَيْرٍ بِهِ يَكُونُ
۲. فَاصْبِرْ وَإِنْ طالَتِ اللَّيالي — فَرُبَّما طاوَعَ الْحَرُونُ
۳. وَرُبَّما نيلَ بِاصْطِبارٍ — ما قيلَ هَيْهاتَ لا يَكُونُ

اگر می‌خواهی موفق باشی صبر کن

۱ـ صبر کلید آرزوهایی است که به آن امیدوار هستی و هر پیشرفتی با صبر به دست خواهد آمد.

۲ـ باید صبر کنی، هر چند تاریکی‌ها و موانع فراوان باشد، چه بسا اسب چموش با صبر آرام می‌شود.

۳ـ چه بسا به آرزویی می‌رسی که دیگران آن را دور می‌بینند.

نکته:

صبر

رسیدن به هر هدفی در زندگی، چه هدف‌های علمی و چه اقتصادی و اجتماعی، مستلزم عبور و گذشت از موانع و مشکلات و نارسایی‌هاست و درگیر شدن با این موانع و مشکلات نیاز به سرمایه‌گذاری دارد، و هیچ سرمایه‌ای مثل صبر و تحمل و پشتکار در این مواقع کاربرد ندارد.

خداوند کریم در قرآن مجید بارها یادآور می‌شود که پیروزی در همهٔ کارها و حتی پیروزی بر دشمن، نیاز به صبر و استقامت دارد.

صبور بودن و صبر کردن، رمز پیروزی و عبور از مشکلات است تا آنجا که در ضرب المثل‌های فارسی بسیاری به آن اشاره شده است، از

جمله این که: «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی».

گفتنی است که تمام نوابغ تاریخ از جاده استقامت و صبر گذر کرده و به سرمنزل مقصود رسیده‌اند.

مولا علیه‌السلام زندگی و مشکلات را هم چون اسبی چموش دانسته که در مقابل ناهمواری‌ها، کمبودها و اشکال تراشی‌ها باید صبر و کوشش کرد تا به قلهٔ رفیع پیروزی رسید.



۱. لا تَكرَهِ ٱلمَكروهَ عِنْدَ نُزولِهِ   إِنَّ ٱلحَوادِثَ لَمْ تَزَلْ مُتَبايِنَهْ

۲. كَمْ نِعْمَةٍ لَمْ تَسْتَقِلَّ بِشُكْرِها   للهِ في طَيِّ ٱلمَكارِهِ كائِنَهْ

سختی‌ها را جدّی مگیر

۱ـ هر زمان در زندگی با مشکلی مواجه شدی ناخوش نباش، زیرا رخدادها همگون و همسان نیستند.

۲ـ بسا نعمت‌هایی که در لابلای سختی‌ها نهفته شده، و هنوز نفهمیده‌ای که آن نعمت است تا شکر خدا را گویی. باید لطف خدا را در لابلای نگرانی‌ها پیدا کنید.



۱. هَوِّنِ ٱلأَمْرَ تَعِشْ في راحَةٍ   قَلَّ ما هَوَّنْتَ إِلّا سَيَهونُ

۲. لَيْسَ أَمْرُ ٱلمَرْءِ سَهْلاً كُلُّهُ   إِنَّمَا ٱلأَمْرُ سَهُولٌ وَحَزونُ

۳. تَطْلُبُ ٱلرّاحَةَ في دارِ ٱلعَنا   خابَ مَنْ يَطْلُبُ شَيْئاً لا يَكونُ

آسان گیر و سخت مگیر

۱ـ زندگی را بر خود آسان گیر و راحت باش، کم است کاری را آسان‌گیری و آسان نشود.

۲ـ هر کاری که برای آدم پیش می‌آید، ممکن است آسان نباشد، زیرا زندگی و امور دنیا از آسانی‌ها و سختی‌ها تشکیل شده است.

۳ـ آیا در زندگی پر رنج دنیا راحتی می‌خواهی؟ هر کسی نیستی و نابودی جوید نومید می‌شود.



۱. إذا هَبَّتْ رِياحُكَ فَاغْتَنِمْها　　فَعُقْبىٰ كُلِّ خافِقَةٍ سُكونُ

۲. وَلا تَغْفَلْ عَنِ ٱلإحْسانِ فيها　　وَلا تَدْري ٱلسُّكونُ مَتىٰ يَكونُ

فرصت را غنیمت شمار

۱ـ هر زمان باد بر پرچم تو وزید، و آماده کار شدی، فرصت را غنیمت شمار، زیرا دنبال هر وزیدن باد توقفی است تا تو از آن بهره‌مند شوی.

۲ـ از کار و نیکی کردن در چنین فرصتی که به دست آمده غافل مشو؛ زیرا معلوم نیست که چه زمانی این باد فروکش می‌کند.

نکته:

استفاده از فرصت‌ها

رشد و کمال در جاده‌های پر پیچ و خم وجود دارد، و در این جادّه خطرها و موانع فراوان است، لذا کسی که می‌خواهد به درجه‌ای از رشد و کمال علمی، سیاسی، نظامی و اجتماعی برسد، باید همهٔ آن موانع را با

تحمل سختی‌ها پشت سر بگذارد تا موفق شود، امّا در این میان، گاهی فرصت‌هایی پیش می‌آید که اگر فرد با درایت و هوشمندی از آن فرصت‌ها استفاده کند، می‌تواند بسیار زودتر به مقصد برسد.

با نگاهی به زندگی بزرگان علم و عرفان و دانشمندان سیاسی و اقتصادی، خواهید دید که آنها نیز علاوه بر صبر و استقامت در مقابل موانع و مشکلات، در زمان مناسب از فرصت‌های پیش آمده نیز به خوبی استفاده کرده و به اهدافشان دست یافته‌اند. به هر حال همان‌گونه که مولا فرموده است: «بادی که امروز می‌ورزد، دیگر برنمی‌گردد، و تو از این فرصت استفاده کن».



۱. تَنَكَّرَ لي دَهْري وَلَمْ يَدْرِ أَنَّني
أَعُزُّ وَرَوعاتُ ٱلخُطوبِ تَهونُ
۲. فَظَلَّ يُريني ٱلخَطْبَ كَيْفَ اعْتِداؤُه
وَبِتُّ أُريهِ ٱلصَّبْرَ كَيْفَ يَكونُ

روزگار سخت گیرد و من صبر پیشه کنم

۱ـ روزگار با من بیگانه شده است و نمی‌داند که من بر مشکلات پیروز خواهم شد. و ترس از کارهای وحشتناک و بزرگ برطرف و آسان می‌شود.

۲ـ روزگار دائماً بزرگی سختی‌ها را به رخ من می‌کشد، من هم به او نشان خواهم داد که تحمل و شکیبایی چگونه پیروزی می‌آورد.



۱. أَلدَّهْرُ أَدَّبَـني وَاليَـأْسُ أَغْـناني وَالقُـوتُ أَقْـنَعَني وَٱلصَّـبْرُ رَبّـاني
۲. وَأَحْكَمَـتْني مِنَ ٱلأَيّـامِ تَـجْرِبَةٌ حَتّىٰ نَهَيْتُ ٱلَّذي قَدْ كـانَ يَـنْهاني

روزگار مرا ادب می‌کند

۱ـ روزگار مرا آداب و رسوم زندگی می‌آموزد، و ناامیدی را به امید می‌رساند. یک لقمه غذا مرا قانع می‌کند و صبر مرا تربیت کرده است.

۲ـ تجربه زندگی آن چنان مرا پر قدرت و محکم ساخت که آن کس که مرا راهنمایی می‌کرد، راهنمایی‌اش می‌کنم.



۱. لا تَخْضَعَنَّ لِمخلوقٍ عَـلىٰ طَـمَعٍ فَإِنَّ ذٰلِكَ وَهْـنٌ مِـنْكَ فـي ٱلدّيـنِ
۲. وَاسْتَرْزِقِ ٱللهَ مِمّا فـي خَـزائِـنِهِ فَإِنَّما ٱلأَمْـرُ بَـيْنَ ٱلكـافِ وَٱلنُّـونِ
۳. إِنَّ ٱلَّـذي أَنْتَ تَـرْجوهُ وَتَـأْمُلُهُ مِنَ ٱلبَـرِيَّةِ مِسْكـينٌ بْـنُ مِسْكـينِ
۴. ما أَحْسَنَ ٱلدّينَ وَٱلدُّنْيا إِذَا اجْتَمَعا لا بـارَكَ ٱللهُ فـي ٱلدُّنْـيا بِـلا ديـنِ
۵. لَوْ كانَ بِاللُّبِ يَزْدادُ ٱللَّبيبُ غِنيً لَكـانَ كُـلُّ لَـبيبٍ مِـثْلَ قـارونِ
۶. لٰكِنَّما ٱلرِّزْقُ بِالميزانِ مِنْ حَكَـمٍ يُعْطي ٱللَّبيبَ وَيُعْطي كُـلَّ مَـأْفونِ

طمع نورز و خود را خاضع نکن

۱ـ هیچ گاه خود را به خاطر طمع از کسی خوار نکن؛ زیرا طمع ورزی موجب سستی در دین می‌شود.

۲ـ از خدا روزی بخواه، چون خزانهٔ خدا پُر است و همه چیز بین کاف و نون است [کُنْ فَیَکُون].

۳ـ از هر موجودی در این دنیا، که از او چیزی می‌خواهی و آرزوی ملاقاتش را داری، خود، مسکینی فرزند مسکین است.

۴ـ چقدر خوب است دین و دنیا در یک جا جمع شود، و دنیای بدون دین ارزنده و مبارک نیست.

۵ـ اگر علم و خردمندی و هوشمندی انسان را بی‌نیاز می‌کرد، هر خردمندی مثل قارون می‌شد.

۶ـ لیک روزیِ هر کس اندازه‌ای دارد که خداوند مقرر فرموده، حکمت آن حکیم است که هر کدام را روزی معیّنی بدهد.



۱. ما لا یَکُونُ فَلا یَکُونُ بِحیلَةٍ — أَبَداً وَما هُوَ کائِنٌ سَیَکُونُ

۲. سَیَکُونُ ما هُوَ کائِنٌ في وَقْتِهِ — وَأَخُو ٱلجَهالَةِ مُتْعَبٌ مَحْزُونُ

۳. یَسْعَی ٱلقَوِيُّ فَلا یَنالُ بِسَعْیِهِ — حَظّاً وَیَحظیٰ عاجِزٌ وَمَهینُ

کوشش و تلاش گاهی جواب ندهد

۱ـ چیزی که ممکن نیست، هیچ گاه با زرنگی ممکن نمی‌شود، و هر چه شدنی است، سرانجام خواهد شد.

۲ـ هر چه شدنی است، در زمان خود انجام می‌شود، و فقط نادان است که خود را خسته می‌کند.

۳ـ آدم نیرومند هر چه کوشش کند، به اهداف خود نرسد، لیکن آدم ناتوان و خواری هر چه خواست بشود.

نکته:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: خدا را از اینجا شناختم که گاهی هر چه تصمیم گرفتم انجام دهم نشد و کار به گونه‌ای دیگر غیر از آنچه می‌خواستم به سرانجام رسید.

در جهان هستی، نظمی وجود دارد که در سایهٔ آن همه موجودات جهان می‌توانند به راحتی زندگی کنند، و این امر یکی از اسرار عالم خلقت است که خدای عالم مقتدر به عنوان نظم جهانی به وجود آورده است.

و اگر گاهی کسی و یا موجودی بخواهد برخلاف مسیر رودخانه خلقت حرکت کند، طبیعی است که شکست خواهد خورد و چرخش چرخ جهانی او را از مسیر به بیرون پرتاب می‌کند.

بنابراین با تمام گفته‌ها در مسیر و تلاش و کوشش برای رسیدن به هدف، گاه در بعضی از مسائل که ممکن است برای ما قابل درک نباشد، با تمام کوششی که برای رسیدن به هدفی انجام می‌دهیم، دسترسی به خواسته میسّر نمی‌گردد، چرا که ممکن است خواستهٔ ما بر خلاف خواست پروردگار متعال و مسیر نظم جهانی باشد، بنابراین:

هر چه دلم خواست، نه آن می‌شود

هر چه خدا خواست، همان می‌شود



۱. إِذَا ٱلمَرْءُ لَمْ يَرْضَ ما أَمْكَنَهْ　　وَلَمْ يَأْتِ مِنْ أَمْرِهِ أَزْيَنَهْ

۲. وَأُعْجِبَ بِالعُجْبِ فَاقْتَادَهُ　　فَتاهَ بِهِ ٱلتِّيهُ فَاسْتَحْسَنَهْ

۳. فَدَعْهُ فَقَدْ ساءَ تَدْبِيرُهُ　　سَيَضْحَكُ يَوْماً وَيَبْكي سَنَهْ

هر چه به دستت رسید راضی باش

۱ـ هر گاه مرد به داشته‌های خود راضی نباشد، و برای بهتر زندگی کردن کار مناسبی انجام ندهد،

۲ـ این چنین آدمی به خودپسندی گرفتار می‌شود و زمام زندگی خویش را به خودپسندی می‌سپارد.

۳ـ با چنین کسی رفاقت و دوستی مکن! چون تدبیر خوبی ندارد، او به خاطر روش بدش، یک روز می‌خندند، ولی یک سال گریه خواهد کرد.

نکته:

یکی از صفات زشت و ناپسند، خودپسندی است، هر کس به این مرض روانی مبتلا شود، اوّلاً تمام مردم و حتی دانشمندان و دانشوران را بی‌ارزش و حقیر می‌شمارد و حتی قهرمانان تاریخ را ناچیز می‌داند.

او جز خود، کسی دیگر را قبول نداشته و ندارد و در نهایت در جامعه و خانواده و عشیره خود منزوی شده و به امراض روانی گرفتار می‌شود. و زمانی که رشتهٔ الفت او و دیگران قطع شد، از مزایای یک انسان کارآمد بی‌بهره می‌شود.

از این رو، مولا می‌فرمایند: تحت هیچ شرایطی با آدم خودپسند معاشرت نکنید چون تدبیر خوبی ندارد و چنین آدمی نوعاً با درون خویش و مردم در حال نزاع و کمکش است، لذا او یک روز می‌خندد و یک سال گریه می‌کند، چون تعادل روانی ندارد.



۱. عَدِّ عَنْ نَفْسِكَ ٱلحَياةَ فَصُنْها وَتَوَقَّ ٱلدُّنْيا وَلا تَأْمَنْها

۲. إِنَّما جِئْتَها لِتَسْتَقْبِلَ المَوْ ... تَ وَأُدْخِلْتَها لِتَخْرُجَ مِنْها
۳. سَوْفَ يَبْقَى الحَدِيثُ بَعْدَكَ فَانْظُرْ ... أَيَّ أُحْدوثَةٍ تُحِبُّ فَكُنْها

پرهیز از دنیاطلبی

۱ـ حیاء را از جان خویش بدان و او را حفظ کن و از دست مده، و از دنیا تا می‌توانی پرهیز کن و از مکر دنیا ایمن مباش.

۲ـ دنیا آمده‌ای تا از مرگ استقبال کنی و به مرحله تکامل برسی (و مرگ، کمال برای انسان است) و به دنیا آمده‌ای تا از آن بیرون روی و به کمالت ادامه دهی.

۳ـ پس از تو در این دنیا سرگذشتی می‌ماند پس دقت کن که از تو چه باقی می‌ماند.

[توضیح: در متن عربی به جای حیاء، حیات آمده و این یک اشتباه است.]

نکته:

حیاء

از ارزنده‌ترین صفات درونی انسان، حیاء است که نوعاً حیوانات از این موهبت الهی بی‌بهره هستند (البته بعضی از حیوانات نیز تا حدودی از این موهبت برخوردارند). پس از آموزه‌های الهی و اسلامی، یکی از صفاتی که باعث کنترل اعمال زشت در جامعه می‌شود، حیاء است.

لذا در حدیث داریم: «کسی که حیاء ندارد، دین ندارد». همسو بودن حیاء و دین، نشان دهندهٔ آن است که حیاء در درون انسان‌ها، نقش پیامران را ایفا می‌کند. لذا یک جامعه بی‌حیاء یعنی یک جامعه بی‌بند و بار که همه حرکات و اعمال ضد اخلاقی و ضد بشری در آن جاری و ساری است.

۴۵۳

۱. دُنْـــيا تَــحولُ بِـــأَهْلِها فِــي كُــلِّ يَــوْمٍ مَــرَّتَيْنِ
۲. فَـــغُدُوُّها لِــــتَجَمُّعٍ وَرَواحُــــها لِشَــتاتِ بَــيْنِ

دنیا یعنی جمع و تفریق

۱ـ دنیا، هر روز انسان‌ها را در دو حال نگه می‌دارد.

۲ـ روزها بین انسان‌ها جمع می‌کند تا چرخ اقتصاد و علم به گردش درآید و شب‌ها همه را پراکنده می‌کند تا بخوابند و استراحت کنند.

نکته:

زندگی انسان‌ها سرشار از سکون و حرکت و آرامش و تلاش است.

روزها، بـرای اداره زنـدگی خـویش هـمچون مـورچگـان از مـحل استراحت بیرون می‌روند و غروب پس از تلاشی برای گذران زندگی، به خانه برمی‌گردند و تا به صبح به آرامش می‌پردازند.

ادارهٔ کشور و توانایی انسان از این رهگذر است و اگر به گونه‌ای عمل کنیم که نتیجه غیر از این باشد برخلاف مسیر حرکت کرده و هر اندازه که خارج از مسیر برویم، به همان اندازه زیان خواهیم دید.

به هر حال، حیات انسانی در بستر قانون تکوینی الهی باید اداره شود.
﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً * وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً﴾[1]

حال اگر شب را بیدار باشیم و روز را بخوابیم، نتیجه معلوم است کـه این حرکت غیرطبیعی عوارض روانی و جسمی و اجتماعی دارد.

بخش قابل توجهی از ناهنجاری‌های جامعهٔ ما معلول روش و منش انسان‌هاست که از سیر خط آفرینش انـحراف پـیدا کـرده، لذا در تـمام زمینه‌ها انحراف پیدا می‌کند.

۱. سورهٔ نبأ، آیات ۸، ۹ و ۱۰.



١. هٰذا زَمانٌ لَیسَ إِخْوانُهُ	یا أَیُّهَا ٱلمَرْءُ بِإِخْوانِ
٢. إِخْوانُهُ کُلُّهُم ظالِمٌ	لَهُمْ لِسانانِ وَوَجْهانِ
٣. یَلْقاكَ بِالبُشْرِ وَفي قَلْبِهِ	داءٌ یُواریهِ بِکِتْمانِ
۴. حَتّیٰ إِذا ما غِبْتَ عَنْ عَیْنِهِ	رَماكَ بِالزُّورِ وَبُهْتانِ
۵. هٰذا زَمانٌ هٰکَذا أَهْلُهُ	بِالوُدِّ لا یَصْدُقُكَ اثْنانِ
۶. یا أَیُّهَا ٱلمَرْءُ فَکُنْ مُفْرَداً	دَهْرَكَ لا تَأْنَسْ بِإِنْسانِ

یاران زمان

۱ـ زمانه‌ای است که برادری نمانده و برادران رسم و رسوم برادری ندانند.

۲ـ برادرانش همواره ستمکارند، آنها دو زبان و دو چهره دارند.

۳ـ در ملاقات با تو جذّاب و خوش‌زبانند و در قلبشان دردی است که آن را پنهان می‌کنند.

۴ـ از چشم آنها که دور شوی با تیر دروغ و بهتان تو را تیرباران می‌کنند.

۵ـ زمانه‌ای است که مردمانش در دوستی دو نفر نیز به تو راست نگوید.

۶ـ ای مرد تا زنده‌ای، خودت باش و خویش را تمام و کامل در اختیار کسی نگذار.

نکته:

دلا یاران سه قسمند ار بدانی — زبانی‌اند و نانی‌اند و جانی
به نانی نان بده از در برانش — نوازش کن به یاران زبانی
برو تو یار جانی را به دست آر — به راهش جان بده تا می‌توانی

حضور و نقش برادر، دوست و یار در فرهنگ، نقش پر رنگی است که حتی در جریان مبارزه موسی بن عمران، حضرت موسی از خدا می‌خواهد: ﴿هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ...﴾ ؛ خدایا، هارون برادرم را مأموریت بده تا یاریم کند، و خداوند در جواب می‌فرماید: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِيكَ﴾ .

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برادر خود خواند و فرمود: نقش علی، چون نقش هارون با حضرت موسی است، او برادر من است.

و قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ مؤمنین برادر یکدیگرند. اما زمانی که این نقش کم‌رنگ شود، همان می‌شود که شده است.



۱. لا يَأْمَنَنَّ عَلَى ٱلنِّساءِ أَخٌ أَخاً ... ما في ٱلرِّجالِ عَلَى ٱلنِّساءِ أَمينُ

۲. كُلُّ ٱلرِّجالِ وَإِنْ تَعَفَّفَ جَهْدَهُ ... لا بُدَّ أَنَّ بِنَظْرَةٍ سَيَخونُ

۳. وَٱلقَبْرُ أَوْفىٰ مَنْ وَثِقْتَ بِعَهْدِهِ ... ما لِلنِّساءِ سِوَى ٱلقُبورِ حُصونُ

مرد

۱ـ در کار زنان، برادر از برادر ایمن نباشد، و مردان در کنار زنان امین نیستند.

۲ـ مردها هر چه در پاکی تلاش کنند، ممکن است با یک نگاه خیانت کنند.

۳ـ گور پیمان‌دارترین کسی است که به پیمانش، دل توانی بست و زنان را جز قبر دژی نباشد تا محفوظ بمانند.

نکته:

در مورد زنان و معاشرت با آنان توجه به این نکته که در توضیح‌المسائل امام خمینی، به شماره ۲۴۴۵ آمده، ضروری است:

«بودن زن و مرد نامحرم به تنهایی در خانه اشکال دارد».

اگر به خصوصیات مرد توجه شود که به راحتی تحت تأثیر بعضی از مسائل، خصوصاً مسئله شهوت قرار می‌گیرد، و از سویی زن که در این مسئله با توجه به بافت وجودی‌اش که جاذبه هم دارد، آنگاه متوجه می‌شویم که مولا علی علیه‌السلام با صراحت بیان می‌کند که در کار زنان، برادر باید ایمن از برادرش نباشد، و مرد هر چه تلاش کند و پاکی را شعار خود قرار دهد، ممکن است پایش بلغزد و اتفاقی بیفتد که هم خلاف اخلاق و هم خلاف شرع باشد، لذا مرد و زن مؤمن باید به این نکته اخلاقی با تمام وجود توجه کنند.



۱. لَئِنْ حَلَفَتْ لا يَنْقُضُ ٱلنَّأْيُ عَهْدَها فَلَيْسَ لِمَخْضُوبِ ٱلْبَنانِ يَمينُ
۲. وَإِنْ هِيَ أَعْطَتْكَ ٱللِّيانَ فَإِنَّها لِغَيْرِكَ مِنْ خُلاّنِها سَتَلينُ
۳. تَمَتَّعْ بِها ما ساعَفَتْكَ وَلا تَكُنْ عَلَيْكَ شَجىً فِي ٱلصَّدْرِ حينَ تَبينُ

زن

۱ـ اگر زن سوگند یاد کند که دوری از شویش، پیمان زناشویی را نمی‌شکند، رنگین ـ انگشتان را سوگندی نباشد.

۲ـ اگر با تو نرمی کرده است برای دیگران نیز ممکن است نرمی کند.

۳ـ تا با تو دوست است از دوستی او بهره‌مند باش و اگر بگسلد و دوری کند اندوه به دل راه مده، چون عادتش این است.



۴۵۷

۱. قالوا حَبيبُكَ دانٍ مِـنْكَ مُـقْتَرِبٌ وَأَنْتَ ذُو وَلَـهٍ فـي ٱلحُبِّ حَـيْرانُ
۲. فَقُلْتُ قَدْ يُحْمَلُ ٱلماءُ ٱلطَّهورُ عَلىٰ ظَهْرِ ٱلبَعيرِ وَيَسْـري وَهْـوَ ظَـمْآنُ

در کنار یار ولی ناکام

۱ـ می‌گویند حبیب تو پیش تو است و نزدیک تو است، ولی تو هم چنان شیدا و سرگشته‌ای.

۲ـ به او می‌گویم گاه آب زلال و خوشگوار بر پشت شتر است، و شتر آن را حمل می‌کند در حالی که تشنه است.

نکته:

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
بی دلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

بیراهه نرو و چشم به هر کس ندوز و دل امید به این و آن مبند. در بیرون دنبال هر چه هستی بهتر از آن را در درونت داری. در کجا دنبال خدا می‌گردی؟ چرا راهت را دور می‌کنی؟ از خودت شروع کن تا به همه چیز برسی. فراموش نکن که به شدت نیازمند بازنگری جدی به خویشتن خویش هستی. یک بار دیگر خودت را کاوش کن و کتاب دلت را مطالعه کن تا زیبایی‌های ناپیدای آن را آشکارا تماشا کنی. مطمئن باش که اگر با توکل به خدا و با امید و شور و نشاط به سوی

هدف مقدسی که داری حرکت کنی آن‌چه را که آرزومندش هستی در آغوش جان خواهی کشید.



۱. إِنّـا نُـعَزّيكَ لا أَنّـا عَـلىٰ ثِـقَةٍ   مِـنَ الحَـياةِ وَلٰكِـنْ سُـنَّةُ الدّيـنِ

۲. فَـلَا المُـعَزّىٰ بِـباقٍ بَـعْدَ مَـيِّتِهِ   وَلَا المُعَزّي وَلَـوْ عـاشا إِلىٰ حـينِ

به عمر ابن خطاب در سوگ فرزندش

۱ـ اگر به تو تسلیت می‌گوییم نه به خاطر آن است که به زنده ماندن خودمان اطمینان داریم، این کار اولین وظیفه دینی ما است.

۲ـ آری، نه سوگوار پس از مرده‌اش باقی می‌ماند و نه تسلیت گوی جاوید می‌ماند، هر چند که تا موعدش، چند روزی زنده باشند.



يا قَوْمِ لا تَـرْغَبوا فـي غُـرْبَةٍ أَبَـداً   إِنَّ الغَريبَ غَـريبٌ حَـيْثُ مـا كـانا

دل به غربت نبند

یاران هرگز دل به غربت نبندید که بیگانه هر جایی که باشد بیگانه است.



۱. لَوْلَا الَّـذينَ لَـهُمْ وِرْدٌ يَـقُومُونا   وَآخَـرونَ لَـهُمْ سَـرْدٌ يَـصُومُونا

۲. تَدَكْدَكَتْ أَرْضُكُمْ مِنْ تَحْتِكُمْ سَحَراً   لِأَنَّكُـمْ قَـوْمُ سَـوْءٍ لا تُـطيعُونا

نیایش

۱ـ اگر نبودند افرادی که شب‌ها نخوابیده و در حال دعا هستند، و آنان که روزها پیاپی روزه می‌گیرند.

۲ـ زمین در سپیده دمی از هم متلاشی می‌شد و از هم می‌پاشید؛ زیرا شما بدمردمی هستید که فرمان الهی را نمی‌برید.



۱. أَتــانِي يُــهَدِّدُنِي بِــالنُّجومِ وَمــا هُــوَ مِــنْ شَــرِّها كــائِنُ

۲. ذُنــوبِي أَخـافُ فَـأَمّا اَلنُّـجومُ فَــإِنِّيَ مِــنْ شَــرِّها آمِــنُ

سعد و نحس ایّام

۱ـ یک نفر پیش من آمد و مرا از گردش بعضی ستارگان و آسیب‌هایشان ترسانید و تهدید کرد.

۲ـ در برابر این تهدید می‌گویم: از گناهان خود می‌ترسم، اما از شرّ ستارگان در امانم چون حرف پوچی است.

نکته:

از دیر زمان خرافات در زندگی انسان‌ها وجود داشته و اسب خرافات همیشه در تاریخ بشر در جولان بوده و هست. انسان هر چه از آموزه‌های دینی و علمی و آگاهی دور باشد به خرافه و خرافه‌گویی پایبندتر است.

معتقدترین و عالم‌ترین انسان‌ها به خداوند، خرافات را محکوم می‌کنند و خرافه‌گویی و خرافه‌پسندی روش و کار ناداران و افرادی که از آموزه‌های دینی دورند.



تَـفَأَّلْ بِـما تَـهْوىٰ يَكُـنْ فَـلَقَلَّما   يُـقالُ لِشَـيءٍ كـانَ إلّا تَكَـوَّنا

فال نیک

به آنچه مایلی تفأل بزن، کم گفته‌اند که: شود، و خود نشود.



۱. نَـحْنُ ٱلكِـرامُ بَـنوا ٱلكِرامِ   وَطِـفْلُنا فـي ٱلمَـهْدِ يُكْـنىٰ
۲. إنّـا إذا قَـعَدَ ٱللِّـئامُ   عَـلىٰ بِسـاطِ ٱلعِـزِّ قُـمْنا

اصالت ما

۱ـ ما گرامیان هستیم، فرزند گرامیان، و کودکان ما هنگامی که در گهواره‌اند به کنیه[1] خوانده می‌شوند.

۲ـ وقتی ببینیم افراد پست و زبون بر مسند عزّت و حکومت نشسته‌اند بپا می‌خیزیم و با آنها مبارزه می‌کنیم.



۱. أَلا خُـذْ وَعْـدَ مُـوسىٰ مَـرَّتَينِ   وَضَعْ أَصْـلَ ٱلطَّـبائِعِ تَـحْتَ ذَيْـنِ
۲. وَسِكَّـةُ خـانِ شَـطرَنجٍ فَـخُذْها   وَأَدْرِجْ بَـيْنَ ذَيْـنِ ٱلمُـدْرَجَينِ
۳. فَـذٰلِكَ إسْـمُ مَـنْ يَـهْواهُ قَـلْبي   وَقَـلْبُ جَـميعِ مَـنْ فـي ٱلخـافِقَينِ

---

۱. در فرهنگ عرب، کسی را با کنیه صدا زدن نشانهٔ احترام است.

رمز نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ـ وعدهٔ خداوند از موسی (اربعین لیلة) را دوبار بگیر (م. م : ۴۰ + ۴) و اصل عنصرهای طبیعت [د = ۴] را دنبال آن دو بگذار.

۲ـ و یک ردیف از خانه‌های شطرنج [۱ ج = ۸] را بگیر و در میان آن دوتای همانند بگذار.

۳ـ این چهار حرف [= محمّد] نام کسی است که قلب همهٔ عاقلان را ربوده است.



١. فاطِمُ ذاتَ ٱلْمجْدِ وَٱلْيَقينِ — يا بِنْتَ خَيْرِ ٱلنّاسِ أَجْمَعينِ
٢. أَما تَرَيْنَ ٱلبائِسَ ٱلمِسْكينِ — قَدْ قامَ بِالبابِ لَهُ حَنينِ
٣. يَدْعو إِلَى ٱللهِ وَيَسْتَكينِ — يَشْكو إِلَيْنا جائِعاً حَزينِ
۴. كُلُّ امْرِئٍ بِكَسْبِهِ رَهينِ — وَفاعِلُ ٱلخَيْراتِ مَنْ يَدينِ
۵. مَوْعِدُهُ جَنَّةُ عِلّيّينِ — حَرَّمَهَا ٱللهُ عَلَى ٱلضَّنينِ
۶. وَلِلْبَخيلِ مَوْقِفٌ حَزينِ — تَهْوي بِهِ ٱلنّارُ إِلىٰ سِجّينِ
٧. شَرابُهُ ٱلحَميمُ وَٱلغِسْلينِ — يَمْكُثُ فيهِ ٱلدَّهْرَ وَٱلسِّنينِ

خوراک به درویش داد
دخت پیامبر، فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام

۱ـ ای فاطمه، ای بزرگوارِ دارای عظمت و یقین، ای دخت بهترین انسان‌ها.

۲ـ این بینوای فقیر را می‌بینی که درب خانه ایستاده و ناله می‌کند.

۳ـ او خدا را می‌خواند و ناله می‌کند و از فرط گرسنگی با آه و ناله به نزد ما آمده.

۴ـ هر انسانی گروگان اعمال خویش است و نیکوکار کسی است که به خدا وام دهد.

۵ـ در قبال این معامله، خداوند جای او را در بهشت برین قرار می‌دهد، جایی که به آدم بخیل نخواهد داد.

۶ـ برای بخیل جایگاهی اندوهبار آماده شده، آتش جهنم او را به «سجّین» مکانی در انتهای جهنم فرو خواهد انداخت.

۷ـ نوشیدنی در جهنم آب سوزان و چرکابه زخم دوزخیان است و او باید در جهنم بماند.



۱. أَمْرُكَ سَمْعٌ يَابْنَ عَمٍّ طاعَةْ　　أُطْعِمُهُ وَلا أُبالي ٱلسّاعَةْ

۲. أَرْجو إِذا أَشْبَعْتُ ذَا ٱلْمجاعَةْ　　أَنْ أَدْخُلَ ٱلْخُلْدَ وَلي شَفاعَةْ

پاسخ فاطمه علیهاالسلام

۱ـ ای پسر عمو، دستور تو را شنیدم و اطاعت می‌کنم، او را غذا می‌دهم و هیچ نگرانی ندارم.

۲ـ هر زمان که گرسنه‌ای را سیر می‌کنم، آرزو دارم که وارد بهشت جاویدان شوم و اهل شفاعت دیگران باشم.

* * *

٤٦٧

١. أَمِــنْ تَـذكُّرِ قَـوْمٍ غَـيْرِ مَـلْعونٍ أَصْبَحْتَ مُكْـتَئِباً تَـبْكي لِـمحْزونِ
٢. أَمِــنْ تَـذكّرِ أَقْـوامٍ ذَوي سَـفَهٍ يَغْشونَ بِالظُّلْمِ مَنْ يَدْعو إِلَى ٱلدّينِ
٣. لا يَنْتَهونَ عَنِ ٱلفَحْشاءِ ما أُمِروا وَٱلغَدْرُ مِـنْهُمْ سَـبيلٌ غَـيْرُ مَـأْمونِ
٤. أَلا يَـرَوْنَ أَقَـلَّ ٱللهُ خَـيْرَهُمُ إِنّـا غَـضِبْنا لِـعُثْمانَ بْـنِ مَـظْعونِ
٥. أَنْ يَلْطَموهُ وَلا يَـخْشَوْنَ مُـقْلَتَهُ طَعْناً دِراكاً وَضَـرباً غَـيْرَ مَـوْهونِ
٦. فَسَوْفَ نَجْزيهِمُ إِنْ لَمْ نَمُتْ عَجَلاً كَـيْلاً بِكَـيْلٍ جَـزاءً غَـيْرَ مَـغْبونِ
٧. أَوْ يَنْتَهونَ عَنِ ٱلأَمْرِ ٱلَّذي وَقَفوا فـيهِ وَيَـرْضَوْنَ مِـنّا بَـعْدُ بِـالدُّونِ
٨. وَنَمْنَعُ ٱلضَّيْمَ مَنْ يَرْجُو هَضيمَتَنا بِكُـلِّ مُـطَّرِدٍ فـي ٱلكَـفِّ مَسْـنونِ
٩. وَمُرْهَفاتٍ كَـأَنَّ ٱلمِـلْحَ خـالَطَها نَشْفي بِهَا ٱلدّاءَ مِنْ هـامِ ٱلـمجانينِ
١٠. حَتّىٰ يُقِرَّ رِجـالٌ لا حُـلُومَ لَـهُمْ بَـعْدَ ٱلصُّـعوبَةِ بِـالإِسْماحِ وَٱللِّـينِ
١١. أَوْ يُؤْمِنوا بِكِتابٍ مُـنْزَلٍ عَـجَبٍ عَلىٰ نَبِيٍّ كَموسىٰ أَوْ كَـذِي ٱلنّـونِ
١٢. يَأْتي بِأَمْرٍ جَلِيٍّ غَيْرِ ذي عِـوَجٍ كَـمـا تَـبَيَّـنَ فـي آيـاتِ يـاسـينِ

در بارهٔ عثمان فرزند مظعون

زمانی که مسلمانان در شهر مکّه مورد آزار و اذیّت کـفار بـودند، عـثمان فرزند مظعون، روزی از میان جمعی از قریش برخاست و در رابطه با مخالفت آنها با رسول خدا صحبت کرد.

ناگهان جوانی قریشی بلند شد و با سیلی محکم به صورت عثمان کوبید و او را اذیت کرد و چشم عثمان آسیب دید و کبود شد. ولید فرزند مغیره، عثمان را دلداری داد، عثمان به ولید ابن مغیره گفت: چشم سالم من در دفاع از رسـول خدا و اسلام، به این آزار نیاز داشت و باید معیوب میگردید.

امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

۱ـ آیا از یاد مردی بی‌گناه که مورد ستم قرار گرفت اندوهگین شده‌ای و گریه می‌کنی؟

۲ـ و یا آدم‌های نادان و جاهل را به یاد می‌آوری که با ستم و ظلم خویش، طرفداران دین خدا را آزار دادند؟

۳ـ آن گروه جاهل و نادان، از کارهای زشت خویش دست برنداشته و از سران فاسد خود دستور گرفته‌اند. آنها کسانی هستند که از پیمان‌شکنی آنها ما آسوده نیستیم و هم اکنون به دنبال تبهکاری هستند.

۴ـ آیا آنها درک نمی‌کنند که خداوند طرفداران آنها را به حداقل رسانیده و گروهکشان بسیار ناچیز شده است. طبیعی است که ما در داستان عثمان بن مظعون عصبانی باشیم.

۵ـ امروز هم ادامه انحرافی است که دیروز داشتند و امروز نیز به آزارشان ادامه می‌دهند، آنها به عثمان سیلی زدند و از کوری او باک نداشتند، ضرباتی پی در پی و کوفتنی سخت و بی‌شرمانه.

۶ـ اگر نمیریم به زودی آنها را کیفر دهیم، پیمانه به پیمانه و پاداشی برابر (سیلی در مقابل سیلی).

۷ـ این مقابله به مثل ادامه خواهد داشت تا آنها از مخالفت خویش دست بردارند و به شکست خویش راضی شوند.

۸ـ و در مقابل ستم می‌ایستیم، مادامی که این سیاست را ادامه دهند و هر که را امید به کاستن حق باشد، به تیغ برنده و تیزی که در دست داریم تنبیه کرده و باز خواهیم داشت.

۹ـ با شمشیرهای تیز که گویا با نمک آبشان داده‌اند، دردسر دیوانگان را شفا خواهیم داد.

۱۰ـ این سیاست ادامه دارد تا مردان بی‌خرد آنان پس از دشواری سرانجام به فرمانبرداری و نرمش گردن نهند.

۱۱ـ یا تسلیم شوند و به قرآن شگفت‌انگیز ایمان بیاورند که بر پیامبری چون موسی و ذواالنون فرود آمد.

۱۲ـ و بدون کجروی و بدون انحراف ایمان بیاورند ز همان گونه که در سوره یاسین آمده، تسلیم خدا شوند.



۱. قَدْ عَرَفَ ٱلحَرْبُ ٱلعَوانُ أَنّي	بازِلُ عامَيْنِ حَديثُ سِنٍّ
۲. سَنَحْنَحُ ٱللَّيْلِ كَأَنّي جِنّي	أَسْتَقْبِلُ ٱلحَرْبَ بِكُلِّ فَنٍّ
۳. مَعي سِلاحي وَمَعي مِجَنّي	وَصارِمٌ يُذْهِبُ كُلّ ضِغْنِ
۴. أُقْصي بِهِ كُلَّ عَدُوٍّ عَنّي	لِمِثْلِ هٰذا وَلَدَتْني أُمّي

در جنگ بدر فرمود

۱ـ میادین جنگ، به خوبی مرا می‌شناسند، که چون شتر جوان نیش برآمده دو ساله‌ام.

۲ـ نه تنها روزها، بلکه شب‌ها نیز هم چون جن خود را نشان می‌دهم و جنگ را با شگردهای گوناگون ادامه می‌دهم.

۳ـ همراهم اسلحه جنگی و سپر، و شمشیر تیزی است که در دست من، کینه و کینه‌ورز را نابود می‌کند.

۴ـ با این سلاح هر دشمنی را، هر چند قدرتمند باشد دور می‌کنم، مادرم مرا بر این توانایی و بیداری و هشیاری رهنمون بوده و زائیده است.



١. سَـيْفُ رَسـولِ ٱللهِ فـي يَـميني   وَفـي يَسـاري قـاطِعُ ٱلوَتـينِ
٢. وَكُـلُّ مَـنْ بـارَزَني يَـجيني   أَضْـرِبُهُ بِـالسَّيْفِ عَـنْ قَـريني
٣. مُـحَمَّدٍ وَعَـنْ سَبيلِ ٱلدّيـنِ   هٰـذا قَـليلٌ عَـنْ طِـلابِ ٱلعِـينِ

ترسانیدن در جنگ، جنگ روانی

۱ـ در دست راستم شمشیر رسول خدا است، و پاره کنندهٔ رگ قلب را در دست چپم دارم.
۲ـ هر کسی قدرت و جرأت دارد به جنگ من بیاید، که من با شمشیر به او حمله‌ور می‌شوم و از نزدیک‌ترین کسانم دفاع می‌کنم.
۳ـ از رسول خدا، محمّد و راه دین و اسلام دفاع می‌کنم، این کار برای کسانی که در طلبِ چشم‌درشتان بهشتند، اندک است.



اليَـوْمَ أَبْـلُو حَسَـبي وَديـني   بِـصارِمٍ يَـحْمِلُهُ يَـميني
عِنْدَ ٱللِّقا أَحْمي بِهِ عَريني

دفاع از دین

امروز شخصیت خانوادگی‌ام و دین خود را با شمشیر تیزی که در دست دارم، آزمایش می‌کنم در لحظه نبرد از حیثیت و هستی خود دفاع خواهم کرد.



أَسَدٌ عَلىٰ أَسَدٍ يَصولُ بِصارِمٍ   عَضْبٍ يَمانٍ في يَمينِ يَمانِ

دو شیر در میدان جنگ

شیری بر شیر دیگری حمله می‌کند، با شمشیر برندهٔ یمنی که در دست مرد یمنی است.



أَقْحِمْ فَلا تَنالُكَ ٱلأَسِنَّهْ   وَإِنَّ لِلْمَوْتِ عَلَيْكَ جُنَّهْ

به فرزندش محمد حنفیّه در جنگ جمل

آنچنان به دشمن حمله کن که سرعتت از تیر بیشتر باشد و بدان که در برابر مرگ، خدا برایت سپری قرار داده.



١. يا قادَةَ ٱلكوفَةِ مِنْ أَهْلِ ٱلفِتَنْ   يا قاتِلي عُثْمانَ ذاكَ ٱلمُؤْتَمَنْ

٢. كَفىٰ بِهٰذا حَزَناً مِنَ ٱلحَزَنْ   أَضْرِبُكُمْ وَلا أَرىٰ أَبَا ٱلحَسَنْ

عمرو عاص در جنگ صفین گوید

۱ـ ای رهبران کوفه، ای آشوبگران، ای کشندگان عثمان، آن مرد استوار!

۲ـ مرگ عثمان برای ما کافی است که دلیلی برای جنگ داشته باشیم و من با شمشیر شما را می‌کوبم، ولی ابوالحسن را نمی‌بینم!

۞ نکته:

در طول تاریخ، وارونه کردن حقایق و جوّ سازی و تهمت و افتراء علیه انسان‌های والا و کارآمد یک روش ناجوانمردانه و غیر انسانی و یک سنّت زشت و ناپسند بوده و هست.

این روش غیر منصفانه همراه با پیدایش فرهنگ‌ها در زندگی تبه کاران و مجرمان و منافقان به وجود آمده است و تاکنون ادامه دارد.

امروزه، با نگاهی گذرا به وضعیت موجود کشورها، به خصوص کشورهای اسلامی، این واقعیت تلخ به خوبی مشاهده می‌شود.

جهان اسلام و ممالک اسلامی و کشور اسلامی ما نیز، بابت این رفتار ناجوانمردانه، تاوان سنگینی پرداخته و می‌پردازد.

این گفتار عمروعاص از آن نمونه است که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

و در نهایت جواب مولاست که در پی می‌آید و این جواب انسان بزرگواری است که در طول تاریخ مورد هجوم ناجوانمردانه قرار گرفته‌اند.



۱. أَنَا ٱلإِمَامُ ٱلْقُرَشِيُّ ٱلْمُؤْتَمَنْ ‌ ‌ ‌ أَلْمَاجِدُ ٱلأَبْلَجُ لَيْثٌ كَالقَطَنْ

۲. يَرْضىٰ بِهِ ٱلسَّادَةُ مِنْ أَهْلِ ٱلْيَمَنْ ‌ ‌ ‌ مِنْ ساكِني نَجْدٍ وَمِنْ أَهْلِ عَدَنْ

أَبُو حُسَيْنٍ فَاعْلَمَنْ وَبُو حَسَنْ

جواب امام به عمروعاص

۱ـ من پیشوای استوار قریش‌ام، مردی با عظمت، گشاده‌روی و با آبرو، و شیری که همانند کوه قَطَن استوارم.

۲ـ بزرگواران کشور یمن مرا قبول دارند، چه ساکنان نجد و چه اهالی عدن.
بدان که من پدر حسین و حسن هستم.



١. أَلا احْذَروا في حَرْبِكُمْ أَبَا ٱلحَسَنْ وَلا تَـرومُوهُ فَـذا مِـنَ ٱلغَـبَنْ
٢. فَـإِنَّهُ يَـدُقُّكُمْ دَقَّ ٱلطَّـحَنْ وَلا يَخافُ فـي ٱلهِـياجِ مِنْ وَهَـنْ
وَقَدْ غُذي في ٱلبَأْسِ في وَقْتِ ٱللَّبَنْ

حضرت در صفین فرمود:

۱ـ در جنگ با علی احتیاط کنید و بترسید، آهنگ او مکنید که به زیان شما است.

۲ـ همان گونه که آسیا گندم را نرم و آرد می‌کند، او شما را خاکستر می‌کند و در جنگ از سستی نترسد.
او از شیرخوارگی برای جنگیدن تربیت شده است.



أَضْـرِبُكُمْ وَلا أَرىٰ أَبَـا ٱلحَسَـنْ ذاكَ ٱلَّذي ظَـلَّ إِلَـى ٱلدُّنْـيا رَكَـنْ

رجز عبداله راسی در نهروان

شماها را نابودتان می‌کنم. چرا ابوالحسن پیدا نیست؟ همان که به دنیا چسبیده و گراییده است.

۞ نکته:

آنچه که در نکات پیشین بارها آوردم در این رجز عبداله راسی نیز به چشم می‌خورد. او که هم حافظ قرآن بود و هم نماز شب خوان، با کمال تعجب به خاطر کج فهمی و دوری از حقایق فرهنگ ناب اسلام، تا آنجا پیش می‌رود که علی علیه‌السلام را طالب دنیا معرفی می‌کند.

و امام بزرگوار، آن مرد را که سیمای عابدان را داشت، به عنوان مشرک و فریب خورده معرفی می‌کند.

و دردآور آنجاست که این رفتارهای زشت و ناجوانمردانه را امروزه نیز در بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی کشور خودمان مشاهده می‌کنیم که چه انسان‌های بزرگ و کارآمدی قربانی این سیاست‌ها شده و حتی بزرگانی را که در راه انقلاب از همه چیزشان گذشتند، دنیاطلب و فریب‌خورده معرفی کرده‌اند.

افسوس که دست ستم و ظلم برانداخت

هر شاخ برومند که امید بری داشت



یـا أَيُّـهَا ٱلْمُشْـرِكُ يـا مَـنْ افْـتَتَنْ　　وَٱلْمُـتَمَنّي أَنْ يَـرىٰ أَبَـا ٱلحَسَـنْ

إِلَيَّ فَانْظُرْ أَيُّنا يَلْقَى ٱلغَبَنْ

جواب امام به راسی

ای مشرک، ای فریب خورده و آرزومند دیدار ابوالحسن! به سوی من آی و ببین چه کسی در این میدان می‌بازد.



أَضْــرِبُكُمْ وَلا أَرىٰ أَبَـا ٱلحَسَـنْ　　　أُلبِسُــهُ بِـصارِمي ثَـوْبَ ٱلغَـبَنْ

مردی از خوارج به میدان آمد و رجز خواند

همهٔ شما را می‌کوبم و چرا ابوالحسن را نمی‌بینم؟ با شمشیر خود جامه‌ای از خون برایش می‌دوزم.



يـــا أَيُّــهَا ذاٱلمُـبْتَغي أَباٱلحَسَنْ　　　إِلَـيْكَ فَـانْظُرْ أَيُّـنا يَـلْقَى ٱلغَـبَنْ

امام از میان نیروها بیرون آمد و گفت:

ای کسی که ابوالحسن را می‌جویی، اینک آمدم، به من نگاه کن تا ببینم در این رزم چه کسی می‌بازد.



۱. أَرىٰ حُمُراً تَرْعىٰ وَتَعْلِفُ ما تَهْوىٰ　　　وَأُسْداً جِياعاً تَظْمَأُ ٱلدَّهْرَ ما تَـروىٰ

۲. وَأَشْرافَ قَوْمٍ ما يَـنالُونَ قُـوتَهُمْ　　　وَقَوْماً لِئاماً تَأْكُلُ ٱلمَنَّ وَٱلسَّـلْوىٰ

۳. قَضاءٌ لِـخَلاّقِ ٱلخَـلائِقِ سـابِقٌ　　　وَلَيْسَ عَلىٰ رَدِّ ٱلقَـضا أَحَـدٌ يَـقْوىٰ

۴. وَمَنْ عَرَفَ ٱلدَّهْرَ ٱلخَؤُونَ وَصَرْفَهُ　　　تَصبَّر لِلْبَلْوىٰ وَلَمْ يُظْهِرِ ٱلشَّكْـوىٰ

سیری خران برای گرسنگی شیران

۱ـ خرانی را می‌بینم در حال چریدن، آنها هر چه می‌خواهند می‌چرند و شیران گرسنه‌ای که همیشه تشنه خون هستند و سیراب نمی‌شوند.

۲ـ خوبان و شایستگان ملت، غذای مورد نیاز خویش را به چنگ نمی‌آورند، و در مقابل، پست فطرتانی را می‌بینم که لذیذترین غذاها را می‌خورند.

۳ـ این خواست و اراده خداوند و خالق خلق است که همیشه بوده و هیچ کس قدرت آن را ندارد قضای خداوند را تغییر دهد.

۴ـ هر کس روزگارِ خیانتکار را ببیند و سرگذشت گذشتگان را بداند، در سختی‌ها صبر می‌کند و نمی‌نالد.

۞ نکته:

در اداره حکومت‌ها و انقلاب‌ها و کشورها، عده‌ای پست فطرت با جاگرفتن در پست‌های حساس و دست یازی به اموال مردم و تملک و تصاحب درآمدهای ملّی و ثروت ثروتمندان، مثل شیر گرسنه بر جسد نیمه‌جان بیت المال افتاده و خون ملت را می‌نوشند.

و ملت‌های مورد هجوم، به خاطر ضعف بنیه نظامی تمام اندوخته‌های خویش را بدون مقاومت در اختیار خدایان زر و زور و تزویر قرار داده و از دور ناله می‌کنند.



۱. أَضْرِبُكُمْ وَلا أَرىٰ مُعاوِيَهْ　　أَلأَخْزَرَ ٱلعينِ ٱلعَظيمَ ٱلحاوِيَهْ

۲. هَوَتْ بِهِ فـي ٱلنّارِ أُمٌّ هاوِيَهْ　　جاوَرَهُ فيها كِلابٌ عاوِيَهْ

معاویه را به مبارزه دعوت می‌کند

۱ـ شما را می‌کوبم ولی معاویه، آن ریزچشم، روده‌گشاد را نمی‌بینم.

۲ـ جهنمی که به نام (ام هاویه) است، او را به کام خود می‌کشد، و سگ‌های فریادگر همسایهٔ اویند.



۱. كُـنْ لِـلْمَكارِهِ بِـالعَزاءِ مُـقَطِّعاً ... فَـلَعَلَّ يَـوْماً لا تَـرىٰ مـا تَكْـرَهُ

۲. فَلَرُبَّما اسْـتَتَرَ ٱلفَـتىٰ فَـتَنافَسَتْ ... فِـــيهِ ٱلعُـيونُ وَإِنَّـــهُ لَـــمُوَّهُ

۳. وَلَرَبَّما اخْـتَزَلَ ٱلكَـريمُ لِسانَهُ ... حَـذَرَ ٱلجَـواب وَإِنَّـــهُ لَـــمُفَوَّهُ

۴. وَلَرَبَّما ابْتَسَمَ ٱلوَقورُ مِنَ ٱلأَذىٰ ... وَفُـــؤادُهُ مِـــنْ حَـرِّهِ يَـتَأَوَّهُ

چند پند

۱ـ سختی‌ها را با صبر در هم شکن، شاید روزی برسد که ناخوسته‌ای پیش آید

۲ـ خیلی وقت‌ها آدم جوانمرد، ناراحتی‌های خود را پنهان می‌کند. به گونه‌ای که چشم‌ها همه به او دوخته می‌شود و حسرت او را می‌خورند، در صورتی که او از ناراحتی آه می‌کشد و ناله می‌کند.

۳ـ چه بسا نکته دانان و سخن سرایان که برای ترس از جواب، حرف خود را پنهان می‌کنند.

۴ـ بسا مردان گران‌سنگ از فشار غم و درد، لبخند می‌زنند و قلبشان از آتش درونی آه می‌کشد.

نکته:

زمانی که نکته‌دانان، دانایان، گران‌سنگان و اندیشمندان، با تبلیغات ناجوانمردانهٔ دنیاپرستان که در لباس مذهب و تقوی و مصلحت‌اندیشی و... هستند، در معرض هجوم قرار می‌گیرند، این رفتارها پدید می‌آید که مولا صریحاً به آن اشاره می‌فرمایند.



۱. أَصُمُّ عَنِ ٱلكَلِمِ ٱلمحفِظاتِ وَأَحْلُمُ وَٱلحِلْمُ بي أَشْبَهُ
۲. وَإِنّي لَأَتْرُكُ جُلَّ ٱلمَقالِ لِأَنْ لا أُجابَ بِما أَكْرَهُ
۳. إِذا مَا اجْتَرَرْتُ سَفاهَ ٱلسَّفيهِ عَلَيَّ فَإِنّي أَنَا ٱلأَسْفَهُ
۴. فَلا تَغْتَرِرْ بِرُواءِ ٱلرِّجالِ وَإِنْ زَخْرَفوا لَكَ أَوْ مَوَّهُوا
۵. فَكَمْ مِنْ فَتىً يُعْجِبُ ٱلنّاظِرينَ لَهُ أَلسُنٌ وَلَهُ أَوْجُهُ
۶. يَنامُ إِذا حَضَرَ ٱلمَكْرُماتُ وَعِنْدَ ٱلدَّناءَةِ يَسْتَنْبِهُ

چند کار خوب

۱ـ از گفت و گو با فرد پرخاشگر بپرهیز تا در امان باشی، زیرا بردباری برایت برازنده‌تر است.

۲ـ چه بسا حرف‌هایی را که مخفی می‌کنم و نمی‌گویم، تا عکس العمل ناشایسته‌ای نشنوم.

۳ـ اگر نادانیِ نادان را در زندگی‌ام پیاده کنم، خودم نادان‌تر هستم.

۴ـ فریب قد و بالای بعضی افراد را مخور، هر چند بر خود طلا آویخته باشند.

۵ـ ای بسا آدم‌هایی که به خاطر آراستگی ظاهرشان دیگران را به تعجب وامی‌دارند، چون چرب زبان هستند و چهره‌ای مقبول دارند.

۶ـ در زمانی که باید بزرگواری کرد و بخشش نمود، در خوابند، و هنگام پستی بیدار می‌شوند.

نکته:

فریاد از افرادی که ظاهری آراسته و مقبول دارند، اما همچون مار خوش خط و خالند، و درونشان زهر مهلکی است که شایستگان را تا لب قبر تعقیب می‌کنند و حتی از آنان پس از مرگشان نیز با نفرت یاد می‌کنند.



۱. لَيْسَ ٱلكَرِيمُ ٱلَّذي إِنْ نالَ مَنْزِلَةً ... أَوْ نالَ مالاً عَلىٰ إِخْوانِهِ باهىٰ

۲. أَلحُرُّ يَزْدادُ لِلإِخْوانِ تَكْرِمَةً ... إِنْ نالَ فَضْلاً مِنَ ٱلسُّلْطانِ أَوْ جاها

با گهر

۱ـ بزرگوار نیست کسی که به مقامی رسیده و سرمایه‌ای پیدا کرده ولی به دوستانش اهمیت نمی‌دهد.

۲ـ مرد آزاد کسی است که اگر به جایگاه رفیعی رسید و پست و مقامی پیدا کرد، احترام دوستان گذشته خود را نگاه بدارد.

نکته:

درخت‌های پر ثمر، هر چه بارشان بیشتر شود، سرشان بیشتر خم می‌شود و خاضع‌تر می‌شوند، و این نشانهٔ آزادگان و آزادمردان است.

در مقابل آدم‌های بی‌بند و بار و کم‌ظرفیت، وقتی به مقامی می‌رسند تا حدّ خدا خود را بالا می‌برند، اینان از ثناخوانی متملقان باد به غبغب انداخته و همهٔ ارزش‌ها را نادیده می‌گیرند.



۱. يـا أَكْـرَمَ ٱلخَـلْقِ عَـلَى ٱللهِ وَٱلمُـصْطَفىٰ بِـالشَّرفِ ٱلبـاهـي

۲. مُـحَمَّدُ ٱلُـمخْتارُ مَـهْما أَتـىٰ مِـنْ مُـحْدَثٍ مُسْـتَفْظَعٍ نـاهـي

۳. فَـانْدُبْ لَـهُ حَـيْدَرَ لا غَـيْرَهُ فَـلَيْسَ بِـالغُمْـرِ وَلا ٱللاّهـي

۴. تَـرىٰ عِـمادَ ٱلكُـفْرِ مِـنْ سَـيْفِهِ مُـنَكَّساً بـاطِـلُـهُ واهـي

۵. هَـلِ ٱلعِـدىٰ إِلّا ذِئـابٌ عَـوَتْ مَـعْ كُـلِّ نـاسٍ نَـفْسُـهُ سـاهـي

۶. سَـيُهْزَمُ ٱلجَـمْعُ عَـلىٰ عَـقْبِهِ بِـحَـيْـدَرٍ وَٱلنَّـصْـرُ للهِ

امام علی و رسول خدا صلّی الله علیه و آله

۱ـ ای که در نزد خداوند از همگان عزیزتری، انتخاب شدهٔ خدایی و با شرف و بزرگواری بر همه مباهات داری.

۲ـ ای محمّد برگزیده که از هر کجا حادثه‌ای و پیشامدی ناگوار و هراس‌انگیز آمد از آن نهی کردی و جلوگیری نمودی.

۳ـ ای حیدر! فقط برای او گریه کن و نه کسی دیگر، که این گریه نه برای گول زدن مردم و نه بازی با عقاید مردم است.

۴ـ ستون کفر را از تیغ محمّد افتاده بینی، و باطل کفر را سست یابی.

۵ـ دشمنان تو غیر از گرگانی که زوزه می‌کشند نیستند، و هر کس دلش غافل است، زوزه می‌کشد.

۶ـ ای رسول خدا! به زودی آن گروه نیز فرار نموده و عقب‌نشینی می‌کنند چون شمشیر علی و یاری خدا را داری.



۱. إِنَّ ٱلْمَكـارِمَ أَخْـلاقٌ مُـطَهَّرَةٌ　　فَـالدّينُ أَوَّلُـها وَٱلعَـقْلُ ثـانيها
۲. وَٱلعِلْمُ ثـالِثُها وَٱلحِـلْمُ رابِـعُها　　وَٱلجودُ خامِسُها وَٱلفَضْلُ سـادِسُها
۳. وَٱلبِرُّ سـابِعُها وَٱلصَّـبْرُ ثـامِنُها　　وَٱلشُّكْـرُ تـاسِعُها وَٱللّـينُ بـاقيها
۴. وَٱلنَّفْسُ تَعْلَمُ أَنّـي لا أُصـادِقُها　　وَلَسْتُ أَرشُـدُ إِلّا حـينَ أَعْـصيها

برتری‌ها و والائی‌ها

۱ـ بزرگواری‌ها و والایی‌ها را برای شما می‌شمارم، اول: دینداری، دوم: عقل سلیم،

۲ـ سوم: علم، چهارم: صبر و بردباری، پنجم: بخشش و انفاق، ششم: بزرگواری،

۳ـ هفتم: نیکی، هشتم: صبر و شکیبایی، نهم: شکر نعمت‌های الهی و تشکر از خوبی‌های مردم، و سرانجام ملایمت و نرمش با مردم.

۴ـ نفس امّاره‌ام می‌داند که با او صادق نیستم و راست نمی‌گویم و به هدف نمی‌رسم، مگر آنکه با او مخالفت نمایم.



۱. وَمُحْتَرِسٍ مِنْ نَفْسِهِ خَـوْفَ زَلَّـةٍ　　تَكونُ عَـلَيْهِ حُـجَّةً هـيَ مـا هِـيـا
۲. فَـقَلَّصَ بُـرْدَيْهِ وَأَفْـضىٰ بِـقَلْبِهِ　　إِلَى ٱلبِرِّ وَٱلتَّـقْوىٰ فَـنالَ ٱلأَمـانيـا
۳. وَجانَبَ أَسْبابَ ٱلسَّفاهَةِ وَٱلخَنا　　عِـفافـاً وَتَـنْزيهـاً فَأَصْبَـحَ مالـيـًا

۴. وَصانَ عَنِ ٱلفَحْشاءِ نَفْساً كَريمَةً أَبَتْ هِـمَّةً إِلّا ٱلعُـلىٰ وَٱلمَـعاليَـا
۵. تَراهُ إِذا ما جاشَ ذُوٱلجَهْلِ وَٱلصِّبىٰ حَليماً وَقوراً صائِنَ ٱلنَّفْسِ هـاديًا
۶. لَهُ حِلْمُ كَهْلٍ في صَرامَـةِ حـازِمٍ وَفي ٱلعَيْنِ إِنْ أَبْصَرْتَ أَبْصَرْتَ ساهيًا
۷. يَروقُ صَفاءُ ٱلماءِ مِـنْهُ بِـوَجْهِهِ فَأَصْبَحَ مِنْهُ ٱلماءُ في ٱلوَجْهِ صافيَـا
۸. صَبوراً عَلىٰ رَيْبِ ٱلزَّمانِ وَصَرْفِهِ كَتوماً لِأَسْـرارِ ٱلضَّـميرِ مُـدارِيَـا
۹. لَهُ هِـمَّةٌ تَـعْلو عَـلىٰ كُـلِّ هِـمَّةٍ كَما قَدْ عَلا ٱلبَدْرُ ٱلنُّجومَ ٱلدَّرارِيَـا
۱۰. وَمِنْ فَضْلِهِ يَرْعىٰ ذِماماً لِـجارِهِ وَيَحْفَظُ مِنْهُ ٱلعَهْدَ إِذْ ظَـلَّ راعِـيَـا

نشانهٔ ارباب کمال

۱ـ از ترسِ لغزیدن مراقب خویش است، زیرا لغزش به هر شکل که اتفاق بیفتد ضرر دارد.

۲ـ اطراف لباس خود را جمع می‌کند تا با چیزی برخورد نکند و قـلبش را متوجه نیکوکاری و پرهیزکاری می‌نماید و در نتیجه به آسـایش و امـان دست پیدا می‌کند.

۳ـ از عوامل نادانی و فخر فروشی، به خاطر عفّت و پاکی، اجتناب می‌کند، لذا مردم، به او با دید خوبی برخورد می‌کنند.

۴ـ از فحشا و کارهای زشت جان خود را پاک نگه می‌دارد و از بلندنظری، جز برتری اخلاق و پاکی چیزی را نمی‌خواهد.

۵ـ کارهایی که نادان یا کودکان را به تکاپو وامی‌دارد، او را بـه بـردباری و خویشتنداری و آرامش می‌کشاند.

۶ـ او صبر و تحمّل کُهنسالان را با پیشرفت و برش خردمندان، توأماً دارد، و به اندازه‌ای آرام و بی شتاب اقدام می‌کند که تصور می‌شود فرامـوشکار است.

۷ـ زندگی او مثل آب زلال، چنان صاف است کـه بـاید صـفای آب را در صورت او دید، چون آبروی خود را با کارهایش نمی‌برد.

۸ـ در فراز و نشیب زندگی و دگرگونی‌های روزگار صبور و رازدار است و با مردم مدارا کند.

۹ـ او دارای همتی است فوق همّت‌ها، چنان ماه چهارده که ستارگان را تاریک نشان می‌دهد.

۱۰ـ از فضیلت‌های او آن است که حق همسایگی را پاس داشته و به این کار ارزشمند ادامه می‌دهد.



۱. النَّفْسُ تَـجْزَعُ أَنْ تَكُـونَ فَـقيرَةً وَٱلفَــقْرُ خَـيْرٌ مِـنْ غِـنىً يُـطْغيهَا

۲. وَغِنَى ٱلنُّفوسِ هُوَ ٱلكَـفافُ وَإِنْ أَبَتْ فَجَميعُ مـا فـي ٱلأَرْضِ لا يَكْـفيهَا

بی نیازی جان

۱ـ هوای نفس از درویشی و فقر می‌ترسد، در حالی که فقر از ثروت زیادی که آدم را طغیانگر کند بهتر است.

۲ـ بی‌نیازی برای انسان‌های آزاده کافی است و اگر بی‌نیازی نباشد آنچه که در کرهٔ زمین است آدم را بی‌نیاز نمی‌کند.



۱. الغِنىٰ في ٱلنُّفوسِ وَٱلفَـقْرُ فـيها إِنْ تَــجَزَّتْ فَــقَلَّ مـــا يَــجْزيهَا

۲. عَــلِّلِ ٱلنَّــفْسَ بِــالقُنُوعِ وَإِلّا　　　طَــلَبَتْ مِــنْكَ فَـوْقَ مـا يَكْـفيهَا

۳. لَيْسَ في ما مَضىٰ وَلا في ٱلَّذي لَمْ　　　يَــأْتِ مِــنْ لَــذَّةٍ لِـمُسْتَحليهَا

۴. إِنَّما أَنْتَ طُولَ عُـمْرِكَ مـا عُـمِّـ　　　ـرْتَ بِــالسّاعَةِ ٱلَّــتي أَنْتَ فـيهَا

بی‌نیازی دل

۱ـ بی نیازی و نیاز، کار دل است، هر آنچه که داری اگر دل به آن بسنده کند بس است و اِلاّ هر چه به او پاداش دهی باز هم کم است.

۲ـ روح خود را بـه قـناعت عـادت ده و الاّ ثـروتی فـراوان‌تـر از تـوان تـو می‌خواهد.

۳ـ در آنچه که از عمر گذشته و خواهد آمد، لذّتی وجود ندارد برای کسی که گذشته و آینده را می‌خواهد.

۴ـ تمام زندگی که در پیش داری درست همین لحظه است که در آن هستی ببین الان نیازت چیست.

نکته:

برای هر انسانی که در روز این زمین زندگی می‌کند، خصوصاً برای مسئولینی که دارای قدرت هستند، و اگر بخواهند از قدرت و توانایی خود استفاده کنند و زندگی مادی خویش را با تصاحب و تملک اموال و املاک مردم با بهانه‌های گوناگون مرفه نماید، این نصیحت مولا کارساز است. البته:

گوهر پاک بباید کـه شـود قـابل فـیضض
ورنه هر خشت و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

* * *



۴۹۰

۱. إذا مــا شِـئْتَ أَنْ تَـحيىٰ — حَــياةً حُــلْوَةَ ٱلْــمحْيا
۲. فَــلا تَـحْسُدْ وَلا تَـبْخَلْ — وَلا تَــحْرُصْ عَــلَى ٱلدُّنْـيا

می‌خواهی خوش باشی

۱ـ اگر می‌خواهی خوش باشی و زندگی شیرین داشته باشی
۲ـ هیچ وقت حسود نباش و بُخل نورز و حرص زندگی را نخور.



۴۹۱

۱. إذا أَظْـمَأَتْكَ أَكُـفُّ ٱلرِّجـالِ — كَــفَتْكَ ٱلقَــناعَةُ شَـبْعاً وَرِيّــا
۲. فَكُـنْ رَجُـلاً رِجْـلُهُ فـيٱلثَّرىٰ — وَهــامَةُ هِــمَّتِهِ فــي ٱلثُّــرَيّا
۳. أَبِــيّاً لِــنائِلِ ذي ثَــرْوَةٍ — تَــراهُ لِـما فــي يَـدَيْهِ أَبِــيّا
۴. فَــإِنَّ إراقَــةَ مــاءِ ٱلحَــيا — ةِ دُونَ إراقَــةِ مــاءِ ٱلْــمحَيّا

قناعت

۱ـ هرگاه کسی تو را تشنه نگه دارد و نیاز به کسی داری، قناعت، هم گرسنگی‌ات را برطرف می‌کند و هم تشنگی را.
۲ـ مردی باش که پاهایت در عمق زمین و سربلندی و همّتت در آسمان‌ها باشد.
۳ـ از گرفتن کمک از ثروتمندان خودداری کن و به آنچه که در دست دارد بی‌اعتنا باش.
۴ـ بدون تردید ریخته شدن آب زندگی آسان‌تر از آبروریزی است.



۱. لا تَـعْتِبَنَّ عَـلَى ٱلعِبادِ فَـإِنَّما — يَـأْتِيكَ رِزْقُكَ حِينَ يُـؤْذَنُ فِـيهِ
۲. سَبَقَ ٱلقَضاءُ لِـوَقْتِهِ فَكَـأَنَّـما — يَـأْتِيكَ خَـيْرَ ٱلوَقْتِ أَوْ تَـأْتِيهِ
۳. فَـثِقَنْ بِـمَوْلاكَ ٱلكَـرِيمِ فَـإِنَّهُ — لِـلْعَبْدِ أَرْأَفُ مِـنْ أَبٍ لِـبَنِيهِ
۴. وَأَشِعْ غِناكَ وَكُنْ لِفَقْرِكَ صـائِناً — يُـضْنِي حَشـاكَ وَأَنْتَ لا تُـبْدِيهِ
۵. فَالحُرُّ يُـنْحِلُ جِسْـمَهُ إِعْـدامُـهُ — فَكَـأَنَّـهُ مِـنْ نَـفْسِهِ يُـخْفِيهِ

هیچ کس را سرزنش مکن

۱ـ مبادا بندگان خدا را سرزنش کنی، زیرا روزی تو زمانی می‌رسد که اجازه‌اش صادر شود.

۲ـ قضای الهی قبلاً برای تو تعیین شده است که در بهترین زمان دولت یا روزی پیش تو می‌آید یا تو، پیش روزی خود می‌روی.

۳ـ وظیفهٔ تو آن است که به مولا و پروردگارت اطمینان پیدا کنی که آن خدای بزرگ برای بندهٔ خود مهربان‌تر از پدر به فرزندش می‌باشد.

۴ـ داشتنی‌های خود را آشکار و فقر و نداشتن‌های خود را پنهان دار و آن قدر سختی را تحمل کن که درونت را بکاهد ولی تو محکم بایست و او را آشکار نکن.

۵ـ فقر و نداری چنان جان و تن آزادمردان را می‌کاهد و از بین می‌برد، که گویی آن را از خودشان نیز پنهان می‌کنند.



۴۹۳

۱. النَّفْسُ تَبْكي عَلَى ٱلدُّنْيا وَقَدْ عَلِمَتْ — أَنَّ ٱلسَّلامَةَ فيها تَرْكُ ما فيهَا
۲. لا دارَ لِلْمَرْءِ بَعْدَ ٱلمَوْتِ يَسْكُنُها — إِلّاَ ٱلَّتي كانَ قَبْلَ ٱلمَوْتِ بانيهَا
۳. فَإِنْ بَناها بِخَيْرٍ طابَ مَسْكَنُها — وَإِنْ بَناها بِشَرٍّ خابَ ثاويهَا
۴. أَيْنَ ٱلمُلوكُ ٱلَّتي كانَتْ مُسَلَّطَةً — حَتّىٰ سَقاها بِكَأْسِ ٱلمَوْتِ ساقيهَا
۵. لِكُلِّ نَفْسٍ وَإِنْ كانَتْ عَلىٰ وَجَلٍ — مِنَ ٱلمَنيَّةِ آمالٌ يُقَوّيهَا
۶. فَالمَرْءُ يَبْسُطُها وَٱلدَّهْرُ يَقْبِضُها — وَٱلنَّفْسُ يَنْشُرُها وَٱلمَوْتُ يَطْويهَا
۷. أَمْوالُنا لِذَوي ٱلميراثِ نَجْمَعُها — وَدُورُنا لِخَرابِ ٱلدَّهْرِ نَبْنيهَا
۸. كَمْ مِنْ مَدائِنَ في ٱلآفاقِ قَدْ بُنِيَتْ — أَمْسَتْ خَراباً وَدانَ ٱلمَوْتُ أَهْليهَا

ناگزیر از مرگ

۱ـ نفس پس از محرومیّت از به دست آوردن دنیا، گریه خواهد کرد در صورتی که می‌دانی سلامت انسان در دنیا، ترک خواهش‌های دنیوی است.

۲ـ بعد از مرگ، خانه‌ای برای انسان آماده نکرده‌اند مگر خانه‌ای که نتیجه اعمال نیک انسان است.

۳ـ اگر با اعمال نیک و کارهای خیر خانه‌ای برای خود در آن سرا آماده کردی خوش به حالت، و اگر بستری را با کارهای زشت آماده کرده‌ای ناکام خواهی ماند و بدا به حالت.

۴ـ کجایند آن پادشاهانی که بر کشورها مسلط بودند؟ سرانجام جام مرگ را به آنها نوشانیدند و رفتند و همه چیز را از دست دادند.

۵ـ هر کس، هر چند از مرگ واهمه و ترس دارد، آرزوهایی دارد که دنبال آنها

است و به آن دامن می‌زند و به آن آرزوها نمی‌رسد.

۶- بشر آرزوها را گسترش می‌دهد، روزگار آن را محدود می‌سازد، هوای نفس، سفرهٔ آن را باز می‌کند و مرگ آن سفره را جمع کرده و می‌پیچاند.

۷- آری کارمان این است که اموالی را برای بازماندگان و میراث‌خواران جمع می‌کنیم و خانه‌ها را برای خراب شدن به دست روزگار، می‌سازیم.

۸- چه شهرهایی در این جهان ساخته شده، سپس ساکنان آن مرده و آن شهرها خراب گردیده و اکنون عبرت است.

نکته:

ای علماء، ای حاکمان، ای رهبران، ای ثروتمندان، ای خوبان، و ای بدسیرتان و ای مرد و زن و جوان و پیر که در این کره خاکی زندگی می‌کنی، مواظب باشید، که رها نخواهید شد و باید مورد به مورد اعمال و کارهایتان را بررسی کنند و تو را پاداش خوب یا بد بدهند.



۱. وَلَوْ أَنّا إِذا مِتْنا تُرِكْنا   لَكانَ ٱلمَوْتُ راحَةَ كُلِّ حَيٍّ

۲. وَلٰكِنّا إِذا مِتْنا بُعِثْنا   وَنُسْأَلُ بَعْدَهُ عَنْ كُلِّ شَيٍّ

پس از مرگ آزاد نیستی

۱- پس از مرگ اگر کاری به کارمان نداشتند، مرگ باعث راحتی زندگان بود.

۲- ولیکن پس از مرگ، برانگیخته می‌شویم و از تمام کارهایمان سؤال می‌کنند و نتیجه را به ما ابلاغ می‌کنند تا با آن نتایج زندگی دیگری را شروع کنیم.

۴۹۵

۱. لَــيْتَ أُمّـي لَـمْ تَـلِدْني   لَـــيْتَني كُــنْتُ صَــبِيًّا
۲. لَــيْتَني كُــنْتُ حَشيشاً   أَكَـــلَتْني ٱلْبُـــهْمُ نِـــيًّا

کاش مادر ما را نزاده بود

۱ـ ای کاش از مادر زاییده نشده بودیم، ای کاش در همان حالت کودکی مانده بودیم.
۲ـ ای کاش گیاهی بودیم جزء طبیعت، تا حیوانات ما را می‌خوردند و هیچ می‌شدیم.

نکته:

آرزوهای غیر منطقی

با آرزوهای غیر منطقی، دردی از ما دوا نمی‌شود، و با گفتن کلمهٔ، ای کاش، مشکلات ما حلّ نخواهد شد.

آرزوی به دنیا نیامدن و به حال کودکی باقی ماندن و گیاه بودن، آرزویی است محال، امّا مولا علیه‌السلام با گفتن این اشعار، از سویی می‌خواهد این پیام را به دیگران برساند که در زندگی، چه راه مشکل و پر پیچ و خمی پیش رو داریم، و نسبت به هر عملی که انجام می‌دهیم، باید حساب پس بدهیم و هیچ عملی بدون عکس‌العمل نخواهد بود. و از سویی نشان دهندهٔ رنج و دردی است که مولا علیه‌السلام از رفتار و کردار مردم زمانهٔ خویش متحمل شده‌اند.

پس شایسته است با درس گرفتن از این اشعار، در دوران زندگی شخصی و اجتماعی خود که بسیار هم کوتاه است، به گونه‌ای عمل کنیم که مولا علی علیه‌السلام برای یک مسلمان شیعه و پیرو خود ترسیم کرده است.



۱. وَفــي ٱلنَّــفْسِ لُـباناتٌ		إِذا ضــاقَ لَــها صَــدْري
۲. نَكَتُّ ٱلأَرْضَ بِــالكَفِّ		وَأَبْــــدَيْتُ لَــها سِــرّي
۳. فَــمَهْما تُــنْبِتِ ٱلأَرْضُ		فَــذاكَ ٱلبَـذْرُ مِـنْ بَـذْري

خواهش‌های دل

۱ـ در درون من تمایلات و خواهش‌هایی هست که سینه‌ام را تنگی می‌کند.

۲ـ زمین را با دست خالی شکافتم، و اسرارم را در آن دفن کردم.

۳ـ تا هر زمان که خدا تخم پاشیده را زنده کرد، هر آنچه کاشته‌ام سبز کند.



۱. عَجَباً لِلزَّمانِ فـي حـالَتَيْهِ		وَبَــلاءٍ دُفِـعْتُ مِـنْهُ إِلَـيْهِ
۲. رُبَّ يَوْمٍ بَكَيْتُ مِنْهُ فَـلَمّا		صِرْتُ في غَيْرِهِ بَكَيْتُ عَـلَيْهِ

گله از روزگاران

۱ـ از روزگار برای دو حالتی که دارد در شگفتم: از بالا و پستی آن و آزمایشی که مرا از خود به سوی او کشانیده.

۲ـ یک روز با مرا وادار به گریه می‌کند، و آن روز دیگر وضعیتی پیش می‌آورد که بر روز گذشته گریه کنم.





۱. يا نَفْسُ قُومي فَقَدْ نامَ ٱلوَرىٰ　　إِنْ يَنَمِ ٱلنّاسُ فَذُو ٱلعَرْشِ يَرىٰ

۲. وَأَنْتِ يا عَيْنُ دَعي عَنّي ٱلكَرىٰ　　عِنْدَ ٱلصَّباحِ يَحْمَدُ ٱلقَوْمُ ٱلسُّرىٰ

برای دعا از جا برخیز

۱ـ ای دل! اکنون که همه خفته‌اند، تو برخیز، اگر همه خفته‌اند، صاحب عرش بیدار است.

۲ـ و تو ای چشم! خواب را از من دور کن که در صبحگاهان، روندگان به هدف رسیده‌اند و کارشان قابل ستایش است.

نکته:

در لحظاتی که تمام درها بسته است، در خانهٔ معشوق و دوست باز است، آن گاه است که وصل عاشقانهٔ تو، تمام دردهایت را دوا می‌کند.
چرا که خالق یکتا خود فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[۱]
پس اوست که دست تو را می‌گیرد و به یار واصل می‌شوی، آن گاه خوش به آن لحظه‌های وصل عاشقانه که انبیاء و اوصیاء و خوبان به دنبال آن لحظه بوده‌اند و این کار در صبح قیامت دستت را خواهد گرفت.



۱. مَنْ لَمْ يَكُنْ عُنْصُرُهُ طَيِّباً　　لَمْ يَخْرُجِ ٱلطَّيِّبُ مِنْ فيهِ

۲. أَصْلُ ٱلفَتىٰ يَخْفىٰ وَلٰكِنَّهُ　　مِنْ فِعْلِهِ يُعْرَفُ ما فيهِ

---

۱. سورهٔ غافر، آیهٔ ۶۰.

از کوزه برون همان تراود که در اوست

۱ـ هر کس نهادش نیکو نیست، از زبانش جز هرزه‌گویی چیزی نخواهی شنید!

۲ـ ذات و نهادِ هر کس هر چند مخفی است، کردار و رفتارش آن را نشان می‌دهد.



۱. وَفي قَبْضِ كَفِّ ٱلطِّفْلِ عِنْدَ وُلودِهِ ... دَليلٌ عَلَى ٱلحِرْصِ ٱلمُرَكَّبِ في ٱلحَيِّ

۲. وَفي بَسْطِها عِنْدَ ٱلمَماتِ مَواعِظٌ ... أَلا فَانْظُروني قَدْ خَرَجْتُ بِلا شَيٍّ

آدمی یعنی حرص و آز

۱ـ بسته بودن کف دست نوزاد هنگام ولادت، نشانه حرص و آزی است که همراه آدم به دنیا آمده.

۲ـ و هنگام مردن کف دست او را می‌بندند، یعنی ببینید او چیزی از این دنیا نبُرده است.



۱. أَلا طَرَقَ ٱلنّاعي بِلَيْلٍ فَراعَني ... وَأَرَّقَني لَمّا اسْتَهَلَّ مُنادِيا

۲. فَقُلْتُ لَهُ لَمّا رَأَيْتُ ٱلَّذي أَتىٰ ... أَغَيْرَ رَسُولِ ٱللهِ أَصْبَحْتَ ناعِيا

۳. فَحَقَّقَ ما أَشْفَقْتُ مِنْهُ وَلَمْ يُبَلْ ... وَكانَ خَليلي عُدَّتي وَجَمالِيا

۴. فَوَ ٱللهِ ما أَنْساكَ أَحْمَدُ ما مَشَتْ ... بِيَ ٱلعَيْسُ في أَرْضٍ وَجاوَزْتُ وادِيا

۵. وَكُنْتُ مَتىٰ أَهْبِط مِنَ ٱلارْضِ تَلْعَةً | أَرىٰ أَثَــراً قَــبْلي حَــديثاً وَعـافِيَا
۶. جَواداً تَشَظّى ٱلخَيْلُ عَنْهُ كَأَنَّـما | يَــرَوْنَ بِــهِ لَـيْثاً عَـلَيْهِنَّ ضـارِيَا
۷. مِنَ ٱلأُسْدِ قَدْ أَحْمَى ٱلعَرينَ مَهابَةً | تَفادىٰ سِباعُ ٱلأَرْضِ مِـنْهُ تَـفادِيَا
۸. شَديدٌ جَريءُ ٱلصَّدْرِ نَهْدٌ مُصَدَّرٌ | هُـوَ ٱللَّـيْثُ مَـعدِيّاً عَـلَيْهِ وَعـادِيَا
۹. لِـيَبْكِ رَسُـولَ ٱللهِ صَـفٌّ مُـقَدَّمٌ | إِذا كانَ ضَـرْبُ ٱلهـامِ نَـقْفاً تَـفانِيَا
۱۰. لِيَبْكِ رَسُـولَ ٱللهِ خَـيْلٌ مُـغيرَةٌ | تُــثيرُ غُــباراً كَــالضَّبابَةِ كــابِيَا

در عزای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ـ شب بود که منادی خبر مرگ رسول خدا را اعلام کرد، با شنیدن این خبر وحشت کردم و خواب از چشمم پرید.

۲ـ وقتی فریادش را شنیدم، به او گفتم: آیا خبر فرد دیگری غیر از رسول خدا را می‌دهی؟

۳ـ آنچه که در عمرم از آن می‌ترسیدم پیش آمد و آن منادی باکی نداشت، محمّد دوست و پشتیبان و مایهٔ افتخار ما بود.

۴ـ به خدا سوگند در زندگی‌ام، هرگز تو را فراموش نخواهم کرد، در هر کجا که باشم، چه در زمین هموار، و در چه بیابان‌ها.

۵ـ و در تپه ماهورها، هر جا که پایم روی زمین باشد نشان و اثری را، چه نو و چه کهنه از تو به خاطر دارم.

۶ـ او بخشنده مردی بود که سواران او را شیری غـرنده مـی‌دیدند و از او می‌گریختند.

۷ـ بیشه را از شیران خالی کرد و دیوان و ددان از بیمش پراکنده شدند.

۸ـ او دلیر بود، دلاور بود، بلند بالا و ستبر سینه بود، شیری بود، خواه دیگران بر او حمله کنند یا او حمله کند.

۹ـ بر رسول خدا باید گریه کنند، آنهایی که در صف مقدّم جنگ بودند، آنگاه که ضربه بر سر جنگجویان و افشاندن مغزها و از خودگذشتگی نشان دادند.

۱۰ـ و هم چنان سوارکاران تکاور که در جنگشان غباری مثل ابر برپا می‌گردد باید در عزای رسول خدا گریه کنند.



۱. أَنـا فـي ٱلحَرْبِ أَلِـيها   وَبِـنَفْسي أَتَّـقيهَا

۲. نِعْمَةٌ مِـنْ سامِكِ ٱلسَّبْـ   ـعِ بِـما قَـدْ خَصَّنيهَا

۳. لَنْ تَرىٰ في حَـوْمَةِ ٱلهَيْـ   جـاءِ لي فـيها شَـبيهَا

۴. وَلِـيَ ٱلسَّبْقَةُ فـي ٱلإِسْـ   ـلامِ طِـفْلاً وَوَجـيهَا

۵. وَلِـيَ ٱلقُـرْبَةُ إِنْ قـا   مَ شَـريفٌ يَـنْتَميهَا

۶. زَقَّـني بِـالعِلْمِ زَقّـاً   فـيهِ قَـدْ صِـرْتُ فَقيهَا

۷. وَلِـيَ ٱلفَـخْرُ عَـلَى ٱلنّا   سِ بِـعِرْسي وَبَـنيهَا

۸. ثُـمَّ فَخْري بِـرَسولِ ٱللّـ   ـهِ إِذْ زَوَّجَـنيهَـا

۹. لي مَـقاماتٌ بِـبَدْرٍ   حـينَ حـارَ ٱلنّـاسُ فـيهَا

۱۰. وَبِـأُحْدٍ وَحُـنَيْنٍ   لِيَ صَـوْلاتٌ تَـليهَا

۱۱. وَأَنـا ٱلحـامِلُ لِـلرّا   يَـةِ حَـقّاً أَحْـتَويهَا

۱۲. وَأَنـا ٱلقـاتِلُ عَـمْراً   يَـوْمَ حـارَ ٱلنّـاسُ فـيهَا

۱۳. وَإِذا أُضْـرِمَ حَـرْبٌ   أَحْـمَدُ قَـدَّمَنيهَا

۱۴. وَإِذا نـادىٰ رَسُـولُ ٱلـ   ـلّٰـهِ نَـحْوي قُـلْتُ إِيـهَا

۱۵. وَأَنـا ٱلمَسْـقيُّ كَـأْساً   لَـذَّةُ ٱلأَنْـفُسِ فـيهَا

۱۶. هِبَةَ ٱللهِ فَمَنْ مِثْلِيَ فِي ٱلدُّنْيا شَبيهَا

می‌بالم به پیامبر خدا

۱ـ در میدان جنگ در کنار او هستم، و او را با جان خویش حفاظت می‌کنم.

۲ـ او نعمتی است که بر افرازنده هفت آسمان به من داده است.

۳ـ در میادین جنگ، مثل من کسی را پیدا نمی‌کنی.

۴ـ از کودکی و خردسالی تا کنون در اسلام از همه پیشی گرفته‌ام.

۵ـ من به محمد از همه کس نزدیک‌ترم، اگر کسی چنین افتخاری دارد، بیاید و خود را نشان دهد.

۶ـ دانش و علم را، کلان و ریز در وجودِ من نهاد، همچون پرندگان که جوجه‌های خویش را غذا می‌دهند.

۷ـ افتخار من فاطمه دختر رسول خدا و دو فرزند دلبند او است.

۸ـ من به وجود پیامبر خدا افتخار می‌کنم که فاطمه را به عقد من درآورد.

۹ـ در جنگ بدر هنگامی که همه (به خاطر کثرت دشمن) حیران بودند، امتیازهایی دارم.

۱۰ـ در جنگ احد و حُنین تکاوری بودم بی نظیر.

۱۱ـ من حامل پرچمی بودم که به حق در دست من بود.

۱۲ـ من قاتل عمرو ابن عبدود هستم، زمانی که همه در مقابلش فرار کردند.

۱۳ـ هرگاه جنگی درگرفته، پیامبر عظیم الشأن مرا به سوی آن گسیل داشته.

۱۴ـ هر زمان پیامبر خدا مرا خوانده و صدایم زده لبیک گفتم.

۱۵ـ آن جام که لذّت جان در آن است، آن را نوشیدم.

۱۶ـ این لطف خدا است در این گیتی نسبت به من زیرا من کسی نیستم.



۱. أَنــا مُــذْ كُــنْتُ صَبيّاً ثــــابِتُ ٱلقَــلْبِ جَــرِيًّا
۲. أَبْــطَلُ ٱلأَبْــطالِ قَـهْراً ثُـــمَّ لا أَفْـــزَعُ شَـــيًّا
۳. يـــا سِـباعَ ٱلبَـرِّ رِيـفي وَ كُـــلي ذَا ٱللَّــحْمَ نِــيًّا

در دلاوری‌اش می‌فرمایند

۱ـ از نوجوانی برنادل و دلیرم.
۲ـ در چیرگی دلاور دلاورانم و از هیچ کس و هیچ حادثه‌ای نمی‌ترسم.
۳ـ ای ددان بیابان! بچرید و گوشت مرا خام خام بخورید، باکی ندارم.



أَضْـــرِبُكُمْ وَلا أَرىٰ عَــلِيّاً أُلبِسُــهُ أَبْــيَضَ مَشْــرَفِيًّا

کافری رجز خواند

به شما ضربه می‌زنم، پس چرا علی نیست تا شمشیر سپید و براق مشرفی را بر او فرود آورم؟



۱. يا أَيُّها ذَا ٱلمُـبْتَغي عَـلِيّاً إِنّــي أَراكَ جــاهِلاً غَـــبِيًّا
۲. قَدْ كُنْتَ عَنْ لِـقائِهِ غَـنيّاً هَــلُمَّ فَــادْنُ هــاهُنا إِلَــيًّا

مولا در جواب فرمود:

۱ـ ای آنکه علی را می‌جویی! تو را نادان و کودن می‌بینم.

۲ـ تو را با نبرد او چکار! پیش آی به سوی من، من اینجایم.



۱. وَكَمْ لله مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ يَدِقُّ خَفاهُ عَنْ فَهْمِ ٱلذَّكِيِّ
۲. وَكَمْ يُسْرٍ أَتىٰ مِنْ بَعْدِ عُسْرٍ وَفَرَّجَ كُرْبَةَ ٱلقَلْبِ ٱلشَّجِيِّ
۳. وَكَمْ أَمْرٍ تُساءُ بِهِ صَباحاً وَتَأْتيكَ ٱلمَسَرَّةُ بِالعَشِيِّ
۴. وَلا تَجْزَعْ إِذا ما نابَ خَطْبٌ فَكَمْ لله مِنْ لُطْفٍ خَفيٍّ
۵. إِذا ضاقَتْ بِكَ ٱلأَحْوالُ يَوْماً فَثِقْ بِالواحِدِ ٱلفَرْدِ ٱلعَلِيِّ
۶. تَوَسَّلْ بِالنَّبيِّ فَكُلُّ خَطْبٍ يَهُونُ إِذا تُوُسِّلَ بِالنَّبِيِّ
۷. وَبِالمَوْلَى ٱلعَليِّ أَبي تُرابٍ وَبِالنُّورِ ٱلبَهيِّ ٱلفاطِميِّ
۸. وَبِالأَطْهارِ أَهْلِ ٱلذِّكْرِ حَقّاً سُلالَةِ أَحْمَدٍ وُلْدِ ٱلوَصِيِّ

در توکل به خدا

۱ـ خداوند لطف پنهان و نهفته‌ای دارد که نازک‌تر از درک هشیاران است.

۲ـ چه بسا آسایشی که بعدش سختی است، و چه بسا اندوه دل دردمند که رفع گردد.

۳ـ چه بسیار کارهایی که صبح غصهٔ آن را خوری، و شب شادی‌اش را می‌بینی.

۴ـ اگر مشکلی سخت و بزرگ برای شما پیش آمد منتظر لطف خدا باشید تا آسانش کند.

۵ـ اگر روزی بر تو سخت گذشت، دل به خدای یگانه و بزرگ بسپار.

۶ـ توسّل به پیامبر کن، چون در هر دشواری که توسّل به او کنی آسان می‌گردد.

۷ـ و نیز به مولا علی، ابوتراب و به نور روشن‌گر آسمان و زمین، فاطمهٔ زهرا توسّل کن.

۸ـ و به آن پاکان که به راستی اهل ذکرند، فرزندان پیامبر و سُلالهٔ احمد، وصیّ رسول ربّ‌العالمین توسّل جوی.

ازفرموده‌های پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله: خدای متعال فرموده است:

ولایة علیّ بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی

